



گروه علوم انسانی

فصلنامه علمی

Biannual Journal of
Human Sciences Development
ISSN: 2676-5551
E-ISSN: 2981-1503
(BJHSD)

دوره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، شماره دوازدهم

رابطه گونه‌های شخصیتی و موفقیت شغلی در فرهنگ‌های مختلف ایرانی

ظرفیت‌های توسعه فناوری هوش مصنوعی در کشور
در پرتو نقاط قوت و فرصت‌ها

از تلنگر تا فراتلنگر در خط‌مشی رفتاری: فراترکیب مطالعات سه دهه اخیر

کیفیت نهادی و انباشت بدهی عمومی

قراردادهای مراقبت در کهنسالی، بررسی کارکرد و ابعاد حقوقی-فرهنگی

تحلیلی تطبیقی پیرامون ماهیت حقوقی وابستگی متقابل قراردادی
در حقوق جدید فرانسه و ایران

جستاری در ریشه‌های تاریخی و بنیان‌های علمی اصول فرادستی حقوق

مدل‌سازی پیش‌بینی‌ها و پیامدهای رفتارهای پیش‌کنش کارکنان
در سازمان‌های دانش‌بنیان

مدل‌یابی علی سرسختی روان‌شناختی بر اساس باورهای غیرمنطقی
با نقش میانجی انعطاف‌پذیری هیجانی ...

فقه پویا در مواجهه با اعمال تخفیف
در جرایم مستوجب حد در نظام اسلامی معاصر...

تحلیلی از نقش سرمایه اجتماعی بر شادکامی:
شواهدی از کشورهای در حال توسعه

روش‌شناسی و مدل ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی در استنباط فقهی

ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا

خوانش انتقادی کتاب نونگاشته «فارسی عمومی دانشگاه پیام نور»

دوره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، شماره دوازدهم

صاحب امتیاز: فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول: دکتر سید مهدی الوانی

سرمدیر: دکتر سید مهدی الوانی

مدیر داخلی: حسام ناظم بکایی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: مجید میراب زاده

ویراستار فارسی: فاطمه ابوحمزه

مسئول وبگاه: علیرضا جعفری

اعضای هیئت تحریریه:

- دکتر سید مهدی الوانی
- دکتر شمس السادات زاهدی
- دکتر عباس منوچهری
- دکتر مینا بیگی
- دکتر عباس شاکری
- دکتر عزت الله نادری
- دکتر حمیدرضا پوراعتماد
- دکتر سید حسین صفایی
- دکتر حسین نمازی
- دکتر رضا داوری اردکانی
- دکتر سید مصطفی محقق داماد
- دکتر رضا نیلی پور
- دکتر فرهاد رهبر
- دکتر علی اصغر مصلح

داوران این شماره:

- دکتر معصومه اسماعیلی
- دکتر محمد آشوری
- دکتر سید مهدی الوانی
- دکتر منصور امینی
- دکتر محمد جلالی
- دکتر حسین جلیلیان
- دکتر کوثر دهدست
- دکتر شمس السادات زاهدی
- دکتر مهشید شاهچرا
- دکتر سید مصطفی محقق داماد
- دکتر فضل الله موسوی
- دکتر رضا واعظی

«دو فصلنامه توسعه علوم انسانی» نشریه تخصصی گروه علوم انسانی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران است که طی دو شماره در هر سال انتشار می‌یابد. این نشریه مطابق معیارهای علمی و با امان نظر به فضای فرهنگی-ارزشی جامعه و تحت نظر هیأت تحریریه و استادان و پژوهشگران علوم انسانی تدوین می‌شود و مقالات اصیل علمی و پژوهشی و برگردان آثار برتر علمی را در زمینه علوم انسانی منتشر می‌کند.

بر اساس مصوبه ۲۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۱۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی و کارگروه ارزیابی مجله توسعه علوم انسانی مورخ ۱۴۰۰/۳/۱۸ فرهنگستان علوم و مصوبه بانصد و سومین جلسه شورای علمی فرهنگستان علوم مورخ ۱۴۰۰/۶/۲۱، نشریه توسعه علوم انسانی نشریه علمی تشخیص داده شده است.

جهت اطلاع، طبق ماده واحده «نحوه اعتبارگذاری نشریات فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران مصوب جلسه ۲۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۱۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی» به فرهنگستان اجازه داده شده است در خصوص رتبه‌بندی نشریات خود اقدام نمایند.

این نشریه در کمیسیون نشریات علمی کشور ارزیابی شده و در فهرست نشریات دارای رتبه «ب» در سال ۱۴۰۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری قرار گرفته است.

نشانی: تهران بزرگراه شهید حقانی، خروجی فرهنگستان‌ها و کتابخانه ملی،

فرهنگستان علوم، طبقه اول، گروه علوم انسانی

کد پستی: ۱۵۳۷۶۳۱۱۱ / تلفن: ۸۸۶۴۵۵۸۷

وبگاه: www.hsd.ias.ac.ir

رایانامه: hdevelopment@ias.ac.ir

این نشریه در پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (مگ ایران) نمایه شده است.

راهنمای نویسندگان

اهداف دو فصلنامه توسعه علوم انسانی

- توسعه علمی کشور و گسترش مرزهای دانش از طریق نشر آثار علمی ملی و جهانی و یافته‌های جدید حاصل از پژوهش‌های بنیادی، نظری، کاربردی و توسعه‌ای و ارائه نظریه‌ها یا روش‌های جدید در حوزه علوم انسانی با تأکید بر دو ویژگی اصالت و ابداع
- فراهم آوردن بستر رشد علمی از طریق نشر مقالات علمی-پژوهشی و ایجاد ارتباط میان اصحاب دانش علوم انسانی در سطح علمی و فراملی
- ایجاد فضای گفتگویی و ارتباط علمی میان مخاطبان نشریه و اندیشمندان علوم انسانی و آماده‌سازی جامعه علمی برای نقد عالمانه آثار این شاخه از دانش بشری

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



خط‌مشی چاپ مقالات

دو فصلنامه به چاپ و نشر مقالاتی می‌پردازد که در راستای اهداف مصوب نشریه بوده و پس از داوری و بررسی علمی حائز امتیازهای لازم شده باشد. مقالات باید با امعان نظر به اخلاق علمی و ارزش‌های جامعه نگاشته شده باشد.

مقالات ارسالی باید در زمینه‌های مختلف علوم انسانی (اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی، جغرافیا، حقوق، دانش‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، علم اطلاعات، علوم تربیتی، علوم سیاسی، علوم شناختی، فلسفه و مدیریت) تدوین شده باشند. مقالات ارسالی نباید قبلاً در هیچ نشریه داخلی و یا خارجی چاپ شده باشند. بر این اساس هیئت تحریریه انتظار دارد نویسندگان تا هنگامی که جواب تأیید قطعی از نشریه دریافت نکرده‌اند، مقالات خود را به نشریه دیگری برای چاپ ارسال نکنند.

شیوه ارزیابی مقالات

مقالات ارسالی که شرایط کلی پذیرش را دارا باشند، برای داوران رشته تخصصی و خبره در آن موضوع ارسال می‌شوند. داوران علاوه بر ارزیابی کیفی مقالات، در صورت لزوم راهبردهایی را نیز برای بهبود و اصلاح مقاله پیشنهاد می‌کنند. نظرها و پیشنهادها برای داوران به طور کامل، اما بدون ذکر نام برای نویسنده یا نویسندگان مقاله ارسال خواهد شد.

مراحل و شرایط پذیرش و چاپ مقاله:

- ۱) نامه‌ای شامل عنوان و زمینه مقاله، نویسندگان و نویسنده مسئول، چکیده، رایانامه، شماره تماس و سایر اطلاعات به همراه مقاله و فرم تعهد اخلاقی برای سردبیر ارسال می‌شود.
- ۲) پس از مطابقت موضوع با سیاست‌های نشریه، نتیجه به نویسنده مسئول اعلام می‌شود.
- ۳) دریافت مقاله تنها از طریق رایانامه نشریه و ارسال فایل Word میسر است.
- ۴) مقالات پذیرفته شده از سوی سردبیر به وسیله اعضای هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.
- ۵) مقالات تایید شده برای حداکثر ۳ داور تخصصی ارسال می‌شوند.
- ۶) در صورت تایید نهایی از سوی داوران، نتیجه به نویسنده مسئول اعلام می‌شود.
- ۷) مقالات اصلاح شده دوباره باید ارسال شوند و اصلاحات انجام شده در آنها مشخص شده باشد.
- ۸) در صورت تایید اصلاحات از سوی سردبیر و یا داوران، مقاله در اختیار ویراستاران علمی نشریه قرار می‌گیرند.
- ۹) برای رفع اشکالات احتمالی (جملات یا عبارات نامفهوم، جافتاده، غیرمرتبط، استنادهای بدون منبع، منابع با اطلاعات نادرست، جداول ناقص) مراتب به نویسنده اعلام می‌شود. برای کاهش این موارد و تسریع در چاپ، توصیه می‌شود مقاله طبق شیوه‌نامه مقالات نشریه تنظیم شود که در ذیل مشاهده می‌شود.
- ۱۰) پس از ویرایش علمی و رفع اشکالات، مقاله به ویراستار ادبی ارسال می‌شود.
- ۱۱) پس از ویرایش علمی و ادبی مقاله برای صفحه‌آرایی ارسال می‌شود.
- ۱۲) برای کنترل و تایید نهایی، مقاله صفحه‌آرایی شده برای سردبیر یا در صورت لزوم برای نویسنده مسئول ارسال می‌شود. در این مرحله رفع اشتباهات احتمالی قابل اصلاح است.
- ۱۳) مقاله نهایی پس از صفحه‌آرایی کامل نشریه، برای چاپ ارسال می‌شود.



موارد کلی:

- مقالات برگرفته از رساله یا پایان‌نامه دانشجویان با نام دانشجو، استاد راهنما، مشاوران و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شوند. چنانچه مخارج تحقیق یا تهیه مقاله از سوی مؤسسه‌ای تأمین شده باشد، باید نام مؤسسه در پانویس صفحه اول درج شود.
- مسئولیت ارائه صحیح مقاله برعهده نویسنده مقاله است. نویسندگان باید تعهد کنند که مقاله هم‌زمان به سایر نشریات ارسال نمی‌شود و تا قبل از دریافت پاسخ نهایی نیز اقدام به ارسال آن نکنند.
- چاپ هرگونه مطلب در نشریه منوط به رعایت معیارهای اخلاقی است.
- نشریه حق هرگونه اصلاح در ساختار و متن مقالات دریافتی را بر اساس خواسته‌های مصوب

نشریه برای خود محفوظ نگه می‌دارد.

مسئولیت محتوای مقاله برعهده نویسنده یا نویسندگان است.

چاپ مقاله‌هایی که در همایش به صورت سخنرانی یا پوستر ارائه و در خلاصه مقالات منتشر شده است، مشروط بر اینکه در قالب ساختار مقالات نشریه درآید بلامانع است.

توجه: برای جلوگیری از تأخیر در مطرح شدن مقاله در هیئت تحریریه، داوری و ویرایش علمی و ادبی و انتشار به موقع پیشنهاد می‌شود در قالب مقالات نشریه، نحوه استناددهی و منبع‌نویسی، رعایت موارد ویرایشی و نکات مطرح‌شده دقت شود.

شیوه‌نامه تدوین مقاله در دو فصلنامه توسعه علوم انسانی

پژوهشگران و نویسندگان محترم؛

لطفاً پژوهش‌های خود را در قالب بخش‌های ذیل به‌طور کامل تدوین و تنظیم کرده و به نشریه

ارسال فرمایید:

(۱) **صفحه عنوان:** در تمام مقاله نوع فونت "B Nazanin Bold" است. عنوان مقاله با اندازه ۱۴، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) اندازه ۱۳، درجه علمی، نشانی دقیق، کدپستی، تلفن، نامبر و رایانه، نویسنده مسئول و تاریخ ارسال با اندازه ۱۱ و در پاورقی نوشته شود.

(۲) **چکیده:** (۱۴ تا ۱۶ سطر: ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه)

چکیده فارسی و انگلیسی مقاله به صورت ساختارمند و در مطابقت کامل با یکدیگر تهیه شود و در برگزیده: **عنوان مقاله، زمینه و هدف:** شامل ورود به موضوع هدف در ۳ یا ۴ سطر؛ **روش:** نوع و روش پژوهش، جامعه آماری و حجم نمونه و روش نمونه‌گیری، ابزار گردآوری اطلاعات در ۳ یا ۴ سطر؛ **یافته‌ها:** نتایج اصلی و نهایی پژوهش ۳ یا ۴ سطر؛ **نتیجه‌گیری:** نتیجه‌گیری از یافته‌های پژوهش در ۳ یا ۴ سطر و کلیدواژه‌ها: در حد ۵ تا ۷ اصطلاح یا کلمه.

(۳) **مقدمه:** (۵ تا ۷ صفحه)

شامل: بیان مسئله/اهمیت و ضرورت پژوهش/هدف و پرسش‌های پژوهش/پیشینه (پیشینه پژوهش به صورت نام نویسنده، سال انتشار، عنوان پژوهش، هدف، روش و نتایج آن نوشته شود. "پیشینه به ترتیب سال انتشار و داخلی و خارجی بودن آورده شود)/ مبانی نظری یا چارچوب نظری پژوهش مفاهیم، نظریه‌های مربوط، فرضیه‌ها و الگوی مفهومی پژوهش)

(۴) **روش‌شناسی:** (۱ تا ۲ صفحه)

شامل: روش و نوع پژوهش، طرح پژوهش، زمان و مکان اجرای پژوهش، جامعه آماری و حجم نمونه، روش نمونه‌گیری، نحوه جمع‌آوری داده‌ها، ابزار اندازه‌گیری و آزمون‌های آماری مربوط.

(۵) **یافته‌ها:** (۲ تا ۴ صفحه)

نتایج دقیق یافته‌های مهم با رعایت اصول علمی و همچنین با استفاده از جداول و نمودارهای لازم،





سایر موارد کلی:

الف. ارجاعات: ارجاعات در متن مقاله باید بر اساس شیوه‌نامه APA (ویرایش ششم) نوشته شود. این شیوه به صورت داخل پرانتز (مؤلف تاریخی) است. نمونه: اما چنانچه بتواند با ترکیب کردن دو دسته پژوهش کمی و کیفی به بررسی پدیده پردازد، درک بهتری از پدیده خواهد داشت (بازرگان، ۱۳۸۷: ۸۴).

ب. متن مقاله: متن مقاله حداکثر در ۷۰۰۰ کلمه با نرم‌افزار Word 2010 حاشیه‌گذاری از طرفین ۲/۵ سانتی‌متر، از بالا و پایین ۳ سانتی‌متر و فاصله خطوط ۱/۵ و با قلم B Nazanin و اندازه ۱۳ و متن انگلیسی با فونت Times New Roman اندازه ۱۱ آماده و ارسال شود.

پ. پاورقی: در پاورقی کلمات فارسی با قلم B Nazanin و اندازه ۱۱ و متن انگلیسی با فونت Times New Roman اندازه ۹ آماده و ارسال شود.

ت. معادل لاتین اسامی خارجی: اسامی نویسندگان خارجی در متن فارسی نوشته شده و معادل لاتین آنها در پاورقی نوشته شود.

ث. قالب الکترونیکی مقاله: مقاله در قالب دو فایل Word و Pdf ارسال و دقت شود که فایل Word همراه با نام و مشخصات کامل نویسندگان و فایل Pdf بدون اسامی ارسال شود.

ج. شیوه‌نامه تنظیم فهرست منابع به طور خلاصه، به صورت زیر است:

۱- کتاب:

توسلی، غلامعباس (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی کار و شغل (چاپ هشتم). تهران: چاپ مهر (قم).

شامل: یافته‌های توصیفی (جمعیت‌شناختی و ...) و یافته‌های تحلیلی (حاصل از آزمون فرضیه‌ها و ...) یا یافته‌های حاصل از تحلیل مسئله و موضوع در مقالات مروری.

۶ نتیجه‌گیری: (۲ تا ۳ صفحه)

اشاره به نتایج تحقیق حاضر، آثار و اهمیت یافته‌های پژوهش و یافته‌های پژوهش‌های مشابه دیگر با تأکید بر مغایرت‌ها و علل آن، توضیح قابلیت تعمیم‌پذیری و کاربرد علمی یافته‌ها و ارائه رهنمودهای لازم برای ادامه پژوهش.

۷ تحلیل نتایج و پیشنهادها: (۱ تا ۲ صفحه)

در راستای اهداف و نتایج تحقیق

۸ محدودیت‌ها: (۵-۸ سطر) (در صورت لزوم)

۹ **سپاسگزاری:** (حداکثر ۵ سطر) قدردانی از کلیه افراد، سازمان‌ها و مؤسسه‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم در پژوهش نقش داشته‌اند.

۱۰ **فهرست منابع:** به تفکیک فارسی و انگلیسی و یا سایر زبان‌ها قرار گیرد (نگارش بر اساس آخرین شیوه‌نامه APA)

اون، هیوز (۱۳۸۳). مدیریت دولتی نوین: نگرش راهبردی (استراتژیک) سیر اندیشه‌ها، مفاهیم و نظریه‌ها. سید مهدی الوانی، سهراب خلیلی شورینی و غلام‌رضا معمارزاده. (مترجمان). تهران: مروارید (نشر اثر اصلی ۲۰۰۳).
Berg, I. (1981). Sociological perspectives on labor market. New York: Academic Press.

۲- مقاله:

مقالاتی که در اینترنت موجود هستند، پیوند آنها در اینترنت، (به ویژه doi) در پایان مقاله نوشته شود.
بنی اسدی، نازنین. ۱۳۸۳. مدیریت مشارکتی معلمان و ارتباط آن با رفتار جامعه مدنی دانش‌آموزان. مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی ۳۴ (۲): ۹۶-۶۵. بازیابی از:

www.militarymedj.ir/browse.php?a_code=A1.204.10&slc_lang=fa&sid=1

Tamrin, S.B.M., Yokoyama. (2007). The association between risk factors and low back pain among commercial vehicle drivers in peninsular Malaysia: A preliminary result. *Industrial Health*, 45(2), 268-278. doi: 10.286/indhealth. 45.268.

۳- رساله و پایان نامه‌ها:

علیپور، علی (۱۳۸۸). آشنایی با دانش‌آموزان استثنایی رشته روان‌شناسی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران.
داوودی، گلچهره (۱۳۹۲). رابطه وضعیت اقتصادی خانواده و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان دوره ابتدایی حضرت مریم شهرستان دهدز در سال ۹۰-۸۹ (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده علوم تربیتی. ایذه.

۴- نمونه ترجمه منابع فارسی:

Abdi, H., & Shabazi, L. (2001). Correlation between occupation stress in nurses at intensive care unit with job burnout. *Journal of Shahid Sadoughi University of Medical Science and health Services*. 9(3), 58-63 [Farsi]. Retrieved from [www.http://en.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=39490](http://en.journals.sid.ir/ViewPaper.aspx?ID=39490)
Alvani, S. M. (2006). *General Management* (2nd ed.). Tehran: Nasher Ney.

- لطفاً بررسی کنید که همه منابع به صورت هم‌زمان هم در متن و هم در فهرست منابع آورده شده باشد.
- در فهرست منابع، مقالات نشریات (مجله، فصلنامه، دوفصلنامه و...) حتماً سال چندم انتشار نشریه، شماره نشریه، صفحات چاپ مقاله در نشریه نوشته شود. مثال: فصلنامه آموزش مهندسی ایران. ۹(۴)، ۶۲-۳۵.
- در ارجاع‌دهی درون‌متنی به نام خانوادگی کلیه نویسندگان اشاره شود، نه به صورت نویسندگان و سایر همکاران: (جهانشیری، حسینی و ابراهیمی، ۱۳۹۴، ص ۲۲)، ضمناً از عبارت همان در ارجاع‌ها به هیچ عنوان استفاده نشود. در صورت تکرار منابع می‌توان از روش عنوان نویسندگان



همکاران استفاده کرد.

- کلیه اعداد لاتین داخل متن و جداول به صورت فارسی برگردانده شود و تدوین شکلی ستون جداول از راست به چپ باشد.

وبگاه نشریه: www.ias.ac.ir - بخش انتشارات - دوفصلنامه "توسعه علوم انسانی"

رایانامه نشریه: hdevelopment@ias.ac.ir

توسعه علوم انسانی
دوفصلنامه

پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



بسمه تعالی

"فرم تعهد اخلاقی چاپ مقاله"

مقاله پیوست با عنوان:

توسط اینجانب به عنوان نویسنده مسئول و همکاران تهیه شده است. با رعایت و تعهد نسبت به موارد زیر، به منظور بررسی و چاپ در دوفصلنامه توسعه علوم انسانی ارسال می شود.

الف) مقاله قبلاً در هیچ یک از نشریات داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است.

ب) به طور هم زمان برای مجلات دیگر ارسال نشده است.

ج) رتبه علمی نویسندگان به درستی عنوان شده است.

د) اصول اخلاقی پژوهش رعایت و موارد آن در مقاله درج شده است.

ه) تمامی نویسندگان ارسال مقاله به دوفصلنامه توسعه علوم انسانی آگاهی دارند.

و) نویسندگان متعهد می شوند که احتمال هیچ گونه تعارض در منافع (Conflict of Interests) در مقاله ارسالی وجود ندارد.

امضای هر یک از نویسندگان محترم با ذکر نام و نام خانوادگی به ترتیب ذکر شده در مقاله الزامی است.



دوفصلنامه
توسعه علوم انسانی
پاییز و زمستان ۱۴۴
دوره ششم، شماره دوازدهم

ردیف	نام و نام خانوادگی نویسندگان	تلفن همراه و ثابت	ایمیل	امضا
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				

نام و نام خانوادگی نویسنده مسئول:

تلفن همراه: تلفن محل کار: تلفن ثابت: نمابر:

آدرس پستی:



خط: میثاق شلویری

فهرست

- ۱..... اشاره
- ۵..... رابطه گونه‌های شخصیتی و موفقیت شغلی در فرهنگ‌های مختلف ایرانی
الهه احمدیان
- ظرفیت‌های توسعه فناوری هوش مصنوعی در کشور در پرتو نقاط قوت و فرصت‌ها: تحلیلی براساس چارچوب SOAR ۲۵
ایمان اکبری
- از تلنگر تا فراتلنگر در خط‌مشی رفتاری: فراترکیب مطالعات سه دهه اخیر..... ۵۹
محمد مهدی ذوالفقارزاده، سیده فاطمه سیدمحسن، محسن کوه‌پُر، حیدر نجفی رستاقی
- کیفیت نهادی و انباشت بدهی عمومی: شواهد تجربی کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)..... ۸۹
احسان رجبی، حجت قاسمی قلعه
- قراردادهای مراقبت در کهنسالی، بررسی کارکرد و ابعاد حقوقی - فرهنگی..... ۱۰۹
سیده زهرا شهری نژاد، عباسعلی سلطانی، غلامرضا یزدانی
- تحلیلی تطبیقی پیرامون ماهیت حقوقی وابستگی متقابل قراردادی در حقوق جدید فرانسه و ایران ۱۲۹
مصطفی هراتی
- جستاری در ریشه‌های تاریخی و بنیان‌های علمی اصول فرادستی حقوق ۱۴۵
مریم مهاجری، ایمان مختاری
- مدل‌سازی پیش‌بینی‌ها و پیامدهای رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در سازمان‌های دانش‌بنیان ۱۶۹
علیرضا رجبی پورمیبیدی، مریم احمدی زهرانی، فرزانه زارع مهرجردی
- مدل‌یابی علی سرسختی روان‌شناختی براساس باورهای غیرمنطقی با نقش میانجی انعطاف‌پذیری هیجانی در هنرمندان ایرانی: تأملی در بستر فرهنگ ۱۹۹
سیما رسولی، نیلوفر میکائیلی
- فقه پویا در مواجهه با اعمال تخفیف در جرایم مستوجب حدّ در نظام اسلامی معاصر در پرتوی نظریه‌های تفسیری و اجرایی..... ۲۱۵
عدنان عمرانی‌فر

- تحلیلی از نقش سرمایه اجتماعی بر شادکامی: شواهدی از کشورهای در حال توسعه ۲۳۳
 رضا شمس الهی و عباس قائم‌درحمت
- روش‌شناسی و مدل ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی در استنباط فقهی ۲۵۵
 مهدی شوشتری
- ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا (مورد مطالعه: خرده‌فروشی‌های آنلاین) ۲۷۱
 امیرمحمد چهره، آیدین سلام‌زاده، ایوب محمدیان
- خوانش انتقادی کتاب نونگاشته «فارسی عمومی دانشگاه پیام نور» ۳۰۵
 حافظ حاتمی
- مرور و نقد کتاب ۳۳۱
 قرآن و جامعه
- معرفی کتاب ۳۵۷
 تاریخ نگاری اقتصاد ایران در شش دهه (۱۳۴۰-۱۴۰۰)
- چکیده انگلیسی مقالات 1

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گواهی رتبه علمی



نشریه

توسعه علوم انسانی

با صاحب امتیازی **فرهنگستان علوم** بر اساس آیین‌نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹ در ارزیابی سال ۱۴۰۳، موفق به کسب رتبه **ب** شده است.

بی تردید تلاش دست اندرکاران آن نشریه سهم بسزایی در گسترش مرزهای دانش و ارتقای کیفی و کمی جایگاه علمی کشور خواهد داشت.

صمد نژاد ابراهیمی

مدیرکل دفتر سیاست‌گذاری و برنامه ریزی
امور پژوهشی و دبیر کمیسیون

نشریات علمی

رتبه علمی

ب

پروسی صورت گواهی در :
JOURNALS.MSRT.IR

اشاره

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



این روزها در رخدادهایی که زندگی ما را دستخوش اضطراب و نگرانی کرده است اصطلاح حقوق انسانی و خدشه دار شدن آن بسیار شنیده و نوشته می‌شود. تکرار این شعار مرا به یاد کتاب ارزشمند سیمون وی^۱ که حاوی «اعلامیه وظایف بشر» است، انداخت. در این کتاب نکته مهم تقدم مفهوم وظیفه «بر مفهوم حق» است، به عبارتی مفهوم حق به خودی خود اعتباری ندارد و تنها در تناظر با وظیفه مرتبط با آن معنا پیدا می‌کند. حق تابع وظیفه یا رویه دیگری از وظیفه است و تقابل بین آن دو بی‌معناست، این دو مفهوم آنچنان در هم تنیده‌اند که گویی یک روح‌اند در دو بدن. در روزگار ما توجه بیش از حد به یکی و غفلت از دیگری مشکل‌زا گردیده است. حق به‌عنوان امتیازی برای فرد، موجب ایجاد منشی مهاجم و افزون‌طلب و روحیه‌ای خشن و خواهنده شده است. در حالی که احساس تکلیف و تعهد به ادای وظیفه، اخلاقی مشفقانه و شخصیتی فروتن و متواضع را در پی دارد. وظیفه‌مندی انسان در برابر دیگران به طور اخص و نظام هستی به طور اعم باید سرچشمه‌ای از عشق و محبت انسانی داشته باشد وگرنه کتاب قانون و قوه قهریه نمی‌تواند تعهد به وظیفه ایجاد کند. هر زمان پای قانون به میان می‌آید و ضمانت اجرای قانونی ملاک تحقق وظیفه می‌شود خبر از تصنعی شدن و اجباری شدن می‌دهد که مغایر اخلاق وظیفه‌مداری است. باید عمل به وظیفه باوری درونی و قلبی شود و انسان‌ها وظیفه‌مندی خود را همچون اعتقادی عمیق پذیرا شوند.

سیمون وی قیاسی بین نیازهای انسان و وظایف وی قائل است، به زعم او نیازهای جسمانی همچون گرسنگی و تشنگی و نیازهای غیرمادی همچون نیاز به نظم، آزادی و برابری تکالیفی را برای ما به وجود می‌آورد که برای ارضا آنها انجام دهیم.

۱- سیمون وی (۱۴۰۳)، نیاز به ریشه‌ها، درآمدی بر اعلامیه وظایف بشر، ترجمه بهزاد حسین‌زاده، تهران: نشر نی.

گفته‌اند بر سر در خانقاه ساده و بی‌تکلف شیخ ابوالحسن خرقانی نوشته شده بود:

هر که در این سرا درآید نانش دهید و از ایمانش میرسید

بر این سیاق وظایف آدمیان برآوردن نیازهای جسمانی و روحانی در حد توان آنهاست و هرگاه از عهده این وظایف برآمدند می‌توان راجع به حقوق بشری سخن گفت، وگرنه بحث حقوق بشر منهای وظایف وی بحثی بی‌بنیان است که راه به جایی نمی‌برد و برای تحقق آن باید متوسل به زور قانون شد. از وظیفه ما در قبال نیازهای جسمانی که بگذریم، یکی از مهمترین نیازهای غیرجسمانی را سیمون وی نیاز به نظم می‌داند. از دیدگاه او نظم بر همه نیازهای دیگر تقدم دارد و حتی جایگاهی برتر از همه نیازهای مادی دارد. آدمی موظف است برای تحقق نظم در نظام هستی تلاش کند و از هرگونه خللی که در این نظم بنیادین احتمال وقوع دارد جلوگیری نماید. زیست بوم بشر نیاز به رعایت نظم دارد و انسان‌ها زمانی حق استفاده از طبیعت و محیط زیست را دارند که مقدمتاً نظم آن را وظیفه دانسته و در ابقای آن کوشیده باشند. در اینجا است که به روشنی تقدم وظیفه بر حق نشان داده می‌شود.

البته مفهوم نظم را نباید به نظم در محیط زیست و طبیعت تقلیل دهیم، بلکه منظور از نظم با عدالت، زیبایی و تعادل در نظام هستی است و با این نگاه، همگان وظیفه دارند در حفظ این نظم یعنی غایت زیبایی و عدالت و دادگری بکوشند و آنگاه است که می‌توانند ادعای حق طلبی برای دادخواهی و عدالت و زیبایی داشته باشند.

نیاز دیگری که وظیفه و حق را می‌توان در آن به وضوح نشان داد نیاز به آزادی است. همه انسان‌ها به گونه‌های مختلف این نیاز را احساس می‌کنند و توانایی انتخاب را ضرورت زندگی خود می‌دانند. اما از آنجایی که همه ما در جامعه زندگی می‌کنیم، رعایت نفع عمومی و خیر عامه قیودی را برای آزادی فردی ایجاد می‌کند، که نشانگر وظایف ما در قبال آزادی است. ما آزادیم که بر طبق خواسته‌های خود سخن بگوییم، عمل کنیم و گزینه‌های مورد نظرمان را انتخاب کنیم، اما به شرطی که به آسایش و آرامش و آزادی دیگران آسیب نزنیم. ما وظیفه داریم میان نفع فردی و خیر جمعی آشتی و مصالحه‌ای به وجود آوریم و پس آنگاه است که می‌توانیم برای خودمان حق آزادی بیان، حق انتخاب و حق بهره‌گیری از مواهب زندگی را طلب کنیم.

وقتی امکان انتخاب به حدی گسترش یابد که احتمال آسیب رساندن به منافع عمومی در میان باشد، انسان‌های [نیک‌خواه] از آزادی صرف نظر می‌کنند، زیرا در غیر این صورت باید به بی‌مسئولیتی، کودک‌سانی و بی‌تفاوتی پناه ببرند، پناهگاهی که در آن بیش از هر چیزی ملال نصیبشان می‌شود. (سیمون وی ۱۴۰۳)

بنابراین برای اینکه از موهبت آزادی بهره‌مند شویم باید خود را مکلف به رعایت قیودی بدانیم که وظایف ما را شکل می‌دهند و آداب بهره‌گرفتن از آزادی را مشخص می‌سازند. یکی دیگر از نیازهای انسانی که ارضای آن وظایفی را بر دوش او می‌نهد و به تبع آن حقوقی را به وی



اختصاص می‌دهد نیاز به برابری است. برابری بدین معنا که همه انسان‌ها به دلیل انسان بودن شایسته حرمت و احترام‌اند و تفاوت‌های ناشی از عملکرد و رتبه اجتماعی آنها، اثری بر این برابری بر جای نمی‌گذارد. بدین ترتیب نگهبان و باغبان سازمان و حسابدار و متخصصان فنی به یک اندازه شایسته قدر و منزلت هستند و جایگاه شغلی آنان بر این برابری اثری ندارد. جماعات انسانی از جهت کارکردها، متکثر و گوناگون‌اند اما از نظر انسان بودن واحد و یکسان‌اند. این نگاه موجب تعادل و آرامش در جامعه می‌گردد و جلوی رقابت‌های مخرب که ناشی از تلاش برای رسیدن به جایگاه شغلی بالا برای کسب احترام بیشتر است، سد می‌کند. نابرابری‌های ناشی از رتبه و مقام اجتماعی نباید به نظامی سلسله مراتبی منجر شود که در آن فرادستان از حرمتی بیش از فرودستان برخوردار باشند، زیرا این نظام نفرتی سرکوب شده را به همراه می‌آورد که نهایتاً به ناپایداری و اضمحلال آن منتهی می‌گردد.

وقتی جایگاه افراد گوناگون را نه فراتر یا فروتر از هم بلکه متفاوت تلقی کنیم برابری بیشتر می‌شود. مثلاً باید کار در معدن و منصب وزارت را مثل حرفه شاعر و ریاضیدان، صرفاً به عنوان دو شیوه متفاوت نگرست و یکی را بر دیگری محترم‌تر به شمار نیاورد. (همان)

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



ما وظیفه داریم برای تحقق برابری، چنین تعادلی را در جامعه به وجود آوریم، که در آن همه آحاد جامعه از احترامی یکسان برخوردارند و جایگاه شغلی و موقعیت اجتماعی آنها در این برابری کاستی و فزونی ایجاد نمی‌کند.

افق‌های دور را نگرستن و به اهداف غایی اندیشیدن نابرابری‌های ناشی از جایگاه شغلی و اجتماعی را به برابری تبدیل می‌کند. سرباز و فرمانده هدف نهایی‌شان حفظ مرز و بوم است و این اشتراک هدف نهایی تفاوت ناشی از شغل و رتبه آنان را کم‌رنگ و بی‌اثر می‌کند. در یک چنین فضایی زیستن در یک جامعه کثرت‌گرا، توأم با وحدت می‌شود و روحیه جمعی شکل می‌گیرد و زندگی در کنار هم با تنوع و گوناگونی میسر می‌گردد. کوتاه سخن آنکه حق هر یک از ماست که احترام و شأنی برابر با دیگران طلب کنیم و این امر زمانی محقق می‌گردد که به تعادل پیش گفته ملتزم باشیم و آن را وظیفه خود بدانیم. برای دیگری حرمت قائل شو، پس آنگاه حق خود بدان که به تو احترام بگذارند.

رحمت کن و رحمت بین هاده چه به درویشان

بسیار بیاسایی هاده چه به درویشان

«مولانا»

رحمت کن و حرمت بین، نعمت ده و نعمت بین

هر لطف که بنمایی در سایه آن آیی



رابطه گونه‌های شخصیتی و موفقیت شغلی در فرهنگ‌های مختلف ایرانی

الهه احمدیان^۱

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۵/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۹

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی فلسفی و تجربی رابطه بین گونه‌های شخصیتی و موفقیت شغلی در پنج گروه فرهنگی ایران (فارس، آذری، کرد، بلوچ و عرب) انجام شد تا نقش تعدیل‌کننده زمینه فرهنگی در این روابط مشخص شود و چالش‌های مدل‌های جهان‌شمول غربی در بافت‌های متنوع فرهنگی ایرانی بررسی گردد. مطالعه حاضر با رویکرد توصیفی-همبستگی مقایسه‌ای بین فرهنگی و ترکیب روش‌های کمی و کیفی طراحی شده است. نمونه پژوهش شامل ۱۰۰ نفر (۲۰ نفر از هر گروه فرهنگی) بود که به صورت هدفمند با معیارهای ورود مشخص انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه ۳۶ گویه‌ای گونه‌های شخصیتی اینیاگرام (نسخه کوتاه‌شده Riso-Hudson)، مقیاس ۱۲ گویه‌ای موفقیت شغلی (۶ گویه عینی و ۶ گویه ذهنی) و پرسشنامه اطلاعات جمعیت‌شناختی بود. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته ۴۵ دقیقه‌ای با مثلث‌سازی جمع‌آوری و با نرم‌افزار SPSS و روش‌های ناپارامتریک تحلیل شدند. نتایج نشان داد که رابطه بین گونه‌های شخصیتی و موفقیت شغلی عمیقاً تحت تأثیر زمینه فرهنگی قرار دارد. گونه ۳ (موفقیت‌گرا) در فرهنگ‌های فارس و آذری با موفقیت عینی همبستگی مثبت معناداری نشان داد، در حالی که گونه ۶ (وفادار) در فرهنگ بلوچ با موفقیت ذهنی مرتبط بود. گونه ۸ در فرهنگ آذری نیز نقش پیش‌بینی‌کننده مهمی داشت. توزیع گونه‌های شخصیتی نیز در گروه‌های مختلف ناهمگون بود، به طوری که گونه ۳ در فرهنگ فارس (۴۰٪) و گونه ۶ در فرهنگ بلوچ (۳۵٪) غالب بودند. تحلیل‌های رگرسیون با وجود R^2 نسبتاً پایین (۰.۱۸ تا ۰.۲۷) نشان داد که مدل‌های پیش‌بینی موفقیت شغلی در فرهنگ‌های مختلف متمایز هستند.



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم

واژه‌های اصلی: گونه‌های شخصیتی، موفقیت شغلی، تفاوت‌های درون فرهنگی، بومی‌سازی نظریه‌های شخصیت، مدیریت منابع انسانی چندفرهنگی.

مقدمه

شناخت ماهیت انسان و عوامل مؤثر بر موفقیت او در زندگی، از دیرباز یکی از پرسش‌های بنیادین فلسفه و علوم انسانی بوده است. از زمان ارسطو که در "اخلاق نیکوماخوس" درباره رابطه میان اخلاق شخصیتی و سعادت بحث کرد، تا نظریه پردازان معاصر روان‌شناسی، همواره تلاش شده تا ارتباط پیچیده میان ویژگی‌های شخصیتی و موفقیت در ابعاد مختلف زندگی درک شود. در این راستا، موفقیت شغلی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحقق انسانی، چالش‌های نظری و عملی منحصر به فردی را پیش روی پژوهشگران قرار داده است. ساتون^۱ و همکاران (۲۰۱۳) در مطالعه پیشگامانه خود نشان دادند که گونه‌های شخصیتی اینیاگرام می‌توانند پیش‌بینی‌کننده‌های معنی‌داری برای پیامدهای مرتبط با کار محسوب شوند. مدل اینیاگرام ۹ گونه شخصیتی اصلی را معرفی می‌کند که هر یک دارای انگیزه‌های درونی، ترس‌های بنیادین و الگوهای رفتاری مشخص‌اند. این گونه‌ها بر اساس تعامل انسان با محیط، روابط اجتماعی و پاسخ به فشارهای روانی تبیین می‌شوند (ریزو و هاندسون^۲، ۱۹۹۶). گونه‌های مذکور شامل اصلاح‌گر^۳، یاری‌دهنده^۴، موفقیت‌گرا^۵، فردگرا^۶، پژوهشگر^۷، وفادار^۸، خوش‌گذران^۹، چالش‌گر^{۱۰}، صلح‌جو^{۱۱} هستند. در بافت فرهنگی ایران، این پدیده دارای ابعاد پیچیده‌ای است که هم شامل معیارهای عینی مانند درآمد و ارتقاء شغلی می‌شود و هم معیارهای ذهنی مانند رضایت شغلی و احساس تحقق خود را در بر می‌گیرد (فراستخواه و همکاران، ۲۰۲۳). فراستخواه و همکاران (۲۰۲۳) در تحقیق خود درباره الگوی شخصیتی نُه‌گانه ایرانی، بر اهمیت توجه به بافت فرهنگی ایرانی در مطالعه گونه‌های شخصیتی تأکید کرده‌اند.

در فرهنگ ایرانی که ترکیبی پیچیده از ارزش‌های سنتی و مدرن، عرفانی و عقلانی را در خود جای داده است، تعریف موفقیت شغلی نمی‌تواند صرفاً بر اساس شاخص‌های مادی سنجیده شود، بلکه تحت تأثیر عوامل عمیق‌تری از جمله هویت فرهنگی، ارزش‌های خانوادگی، انتظارات اجتماعی و حتی جهان‌بینی مذهبی قرار می‌گیرد. عبدی‌خان و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهش خود درباره پیش‌بینی تاب‌آوری بر اساس گونه‌های شخصیتی اینیاگرام، نشان دادند که این گونه‌ها می‌توانند نقش مهمی در پیش‌بینی ویژگی‌های روان‌شناختی افراد در جامعه ایرانی ایفا کنند.

پرسش بنیادین که در اینجا مطرح می‌شود این است: آیا موفقیت شغلی صرفاً نتیجه عوامل بیرونی و موقعیتی است، یا ریشه در ساختار درونی و ذاتی شخصیت انسان دارد؟ هبشترایت^{۱۲} (۲۰۰۸) در مطالعه



- | | | |
|--------------------------------|-------------------------------|---------------------------------|
| 1- Sutton | 2- Riso & Hudson | 3- The Reformer / Perfectionist |
| 4- The Helper / Giver | 5- The Achiever / Performer | 6- The Individualist / Romantic |
| 7- The Investigator / Observer | 8- The Loyalist / Skeptic | 9- The Enthusiast / Epicure |
| 10- The Challenger / Leader | 11- The Peacemaker / Mediator | 12- Hebenstreit |

خود درباره کاربرد اصول اینیگرام در سازمان‌ها، استدلال می‌کند که درک گونه‌های شخصیتی می‌تواند در جذب، حفظ و انگیزش کارکنان نقش بسزایی ایفا کند. اهمیت بررسی نقش شخصیت در پیش‌بینی موفقیت شغلی از آنجا ناشی می‌شود که ویژگی‌های شخصیتی پایدار نه تنها الگوهای رفتاری، سبک‌های حل مسئله و راهبردهای انطباقی افراد را در محیط کار شکل می‌دهند، بلکه نحوه ادراک آنها از خود، دیگران و جهان اطراف را نیز تعیین می‌بخشند (ساتون و همکاران، ۲۰۱۳).

در این میان، نظریه اینیگرام با ارائه چارچوبی نظام‌مند و عمیق برای شناخت گونه‌های شخصیتی که ریشه در سنت‌های عرفانی و فلسفی دارد، ابزار ارزشمندی برای درک این روابط پیچیده فراهم می‌کند. هوک^۱ و همکاران (۲۰۲۱) در مرور نظام‌مند خود بر ادبیات اینیگرام، این سیستم را به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای درک شخصیت انسان معرفی کرده‌اند که می‌تواند کاربردهای وسیعی در زمینه‌های مختلف از جمله محیط کار داشته باشد.

با این حال، چالش اصلی در مطالعه رابطه شخصیت و موفقیت شغلی، تنوع فرهنگی است که در جوامع چندقومی مانند ایران به شکلی پیچیده و چندلایه خود را نشان می‌دهد. تنوع فرهنگی درون ایران که شامل گروه‌های قومی مختلف با ارزش‌ها، هنجارها، زبان‌ها و جهان‌بینی‌های متمایز است، لایه دیگری از پیچیدگی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی به این رابطه اضافه می‌کند. بهرامی موگویی و مولائی‌نژاد (۲۰۲۱) در پژوهش خود درباره رابطه گونه‌های شخصیت اینیگرام با گرایش به خودکشی و هیجان‌خواهی نوجوانان، نشان دادند که گونه‌های مختلف شخصیتی در جامعه ایرانی الگوهای متفاوتی از رفتار و واکنش نشان می‌دهند. پارک^۲ و لی^۳ (۲۰۲۱) در مطالعه موردی خود درباره گونه‌های شخصیتی اینیگرام، روابط بین فردی و استرس شغلی، بر اهمیت در نظرگیری عوامل فرهنگی در تحلیل این روابط تأکید کرده‌اند. به‌عنوان مثال، ممکن است برخی گونه‌های شخصیتی در فرهنگ آذری که بر جمع‌گرایی و همبستگی اجتماعی تأکید دارد، موفقیت‌آمیزتر عمل کنند، در حالی که در فرهنگ بلوچ که دارای ساختار قبیله‌ای و ارزش‌های متفاوتی است، الگوی کاملاً متفاوتی مشاهده شود. این تفاوت‌ها نه صرفاً سطحی و رفتاری، بلکه ناشی از ارزش‌های فرهنگی عمیق و متفاوت در مورد مفاهیم بنیادین مانند رهبری، قدرت، همکاری، موفقیت و حتی معنای زندگی است.

از منظر فلسفی، این پدیده پرسش‌های عمیق‌تری را درباره ماهیت شخصیت انسان و رابطه آن با فرهنگ مطرح می‌کند. آیا شخصیت انسان ذاتی و ثابت است، یا اینکه در تعامل دیالکتیکی با فرهنگ شکل می‌گیرد؟ بوید^۴ (۲۰۲۱) در رساله دکتری خود درباره رابطه بین معلمان موفق آموزش کشاورزی و گونه شخصیتی اینیگرام، بر پیچیدگی این روابط و ضرورت در نظرگیری عوامل محیطی و فرهنگی تأکید کرده است.

مطالعه حاضر با در نظر گرفتن این پیچیدگی‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی، به بررسی رابطه بین گونه‌های شخصیتی اینیگرام و موفقیت شغلی در فرهنگ‌های مختلف ایرانی می‌پردازد تا نه تنها به پرکردن



شکاف موجود در ادبیات موضوع که عمدتاً بر مطالعات غربی و تک‌فرهنگی متمرکز بوده است کمک کند، بلکه چارچوب نظری جدیدی برای درک رابطه پیچیده میان شخصیت، فرهنگ و موفقیت ارائه دهد. کیلاج^۱ و همکاران (۲۰۲۳) در تحقیق خود درباره تأثیر اینیگرام بر روابط بین فردی در رهبری آموزشی، بر ضرورت توسعه مدل‌های بومی و متناسب با ویژگی‌های فرهنگی مختلف تأکید کرده‌اند.

پیشینه نظری

ریشه‌های باستانی و سنت‌های کلاسیک

طبقه‌بندی و شناخت شخصیت انسان پیشینه‌ای کهن دارد و در سنت‌های بزرگ فکری جهان تأملات گسترده‌ای پیرامون ماهیت شخصیت و عوامل تعامل آن با موفقیت مطرح شده است. در تمدن یونان باستان، نظریه مزاج‌های چهارگانه بقراط و گالن، نخستین تلاش نظام‌مند برای تبیین تفاوت‌های شخصیتی بر مبنای اصول فیزیولوژیک بود که تأثیری عمیق بر اندیشه پزشکی و روان‌شناختی قرون متمادی گذاشت. این نظام با تقسیم شخصیت به چهار مزاج صفراوی، سوداوی، بلغمی و دموی، نه تنها ویژگی‌های رفتاری بلکه گرایش‌های شغلی و اجتماعی افراد را نیز پیش‌بینی می‌کرد.

در سنت‌های شرقی و اسلامی نیز، مکاتب عرفانی و فلسفی به تحلیل ساختار نفس انسان و مراتب تکامل روحی پرداخته‌اند که بنیان‌هایی برای درک تنوع شخصیتی فراهم آورده است. منطق الطیر عطار، رساله‌های ابن عربی و مفاهیم صوفیانه از جمله نفس اماره، لوامه و مطمئنه، نشان‌دهنده تلاش‌های عمیق برای فهم لایه‌های مختلف شخصیت و مسیرهای تکامل آن بوده است. این سنت‌ها که بر تحول درونی و رشد معنوی تأکید داشتند، نگاهی پویا به شخصیت ارائه می‌دادند که با نظریه‌های مدرن تطابق قابل توجهی دارد (هوک و همکاران، ۲۰۲۱).

تحولات عصر مدرن و ظهور روان‌شناسی علمی

با ورود به عصر روشنگری و پیدایش روان‌شناسی به عنوان علمی مستقل، تلاش‌های نظام‌مند برای اندازه‌گیری و طبقه‌بندی شخصیت شتاب گرفت. کارهای پیشگامانه فرانسیس گالتون در زمینه تفاوت‌های فردی، مطالعات ویلیام جیمز درباره انواع مزاجی، و نظریه‌پردازی‌های یونگ درباره گونه‌های شخصیتی، زمینه‌ساز توسعه ابزارهای سنجش شخصیت شد. در قرن بیستم، این حوزه شاهد ظهور مدل‌های جامع‌تری همچون نظریه پنج عامل بزرگ شخصیت (Big Five)^۲ بود که بر اساس تحلیل عاملی صفات شخصیتی توسعه یافت و تأثیر عمده‌ای بر پژوهش‌های معاصر گذاشت.



1- Kilag

2- Hook et al

۳- پنج عامل بزرگ شخصیت (Big Five) شامل: برون‌گرایی (Extraversion)، توافق‌پذیری (Agreeableness)، وظیفه‌شناسی (-Conscientiousness)، روان‌رنجوری یا هیجان‌پذیری منفی (Neuroticism / Emotional Stability)، گشودگی به تجربه (Openness to Experience)

در همین دوره، کاتارینا بریگز و ایزابل مایرز با الهام از نظریه‌های یونگ، شاخص گونه مایرز-بریگز (MBTI) را توسعه دادند که تاکنون یکی از پرکاربردترین ابزارهای سنجش شخصیت در محیط‌های سازمانی محسوب می‌شود. این مدل با تمرکز بر چهار بُعد اصلی (درون‌گرایی/برون‌گرایی، حسی/شهودی، تفکری/احساسی، قضاوتی/ادراکی) چارچوبی قابل فهم برای درک تفاوت‌های شخصیتی در محیط کار فراهم آورد (کارلسن^۱، ۲۰۲۲).

ظهور و تکامل نظریه اینیاگرام

اینیاگرام به عنوان سیستمی نه‌گونه‌ای، ترکیبی منحصر به فرد از حکمت باستانی و روان‌شناسی مدرن است که ریشه‌هایی عمیق در سنت‌های عرفانی دارد. این نظام که احتمالاً از طریق مکتب صوفیه و کارهای جورج ایوانوویچ گورجیف در قرن بیستم به غرب معرفی شد، رویکردی متفاوت به شناخت شخصیت ارائه می‌دهد که بر انگیزش‌های بنیادین، ترس‌های محوری و الگوهای ناخودآگاه رفتاری تمرکز دارد (هوک و همکاران، ۲۰۲۱).

برخلاف مدل‌های سنتی که عمدتاً بر رفتارهای ظاهری متمرکزند، اینیاگرام به ساختار عمیق‌تر شخصیت می‌پردازد و انگیزش‌های پنهان و پیش‌فرض‌های ناخودآگاه را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نظام نه‌گونه شخصیتی متمایز را شناسایی می‌کند که هر کدام با الگوی خاصی از تفکر، احساس، انگیزش و رفتار همراه است. گونه‌های ۱ تا ۹ (E1-E9) نه صرفاً دسته‌بندی‌های توصیفی بلکه بازتاب ساختارهای عمیق شخصیتی هستند که جهان بینی، نظام ارزشی و الگوهای واکنش فرد را شکل می‌دهند (ناریو^۲، ۲۰۲۴).

ویژگی‌های متمایز گونه‌های اینیاگرام

هر یک از گونه‌های اینیاگرام دارای پیچیدگی‌ها و عمق خاصی است که فراتر از توصیف ساده رفتارها، به ماهیت انگیزشی و روان‌شناختی عمیق می‌پردازد. گونه یک (کمال‌گرا) با تعهد عمیق به اصول اخلاقی و استانداردهای بالا مشخص می‌شود، اما این تعهد ریشه در ترس بنیادین از خطا و ناکاملی دارد که می‌تواند به انتقادگری مفرط و خشم سرکوب شده منجر شود. گونه دو (کمک‌کننده) با تمایل قوی به حمایت از دیگران و ایجاد روابط عمیق مشخص می‌شود، اما این الگو اغلب ریشه در نیاز عمیق به مورد نیاز بودن و ترس از طرد دارد (ساتن، ۲۰۰۷).

گونه سه (موفقیت‌گرا) هویت خود را عمدتاً از طریق دستاوردها و تصویر اجتماعی تعریف می‌کند و با تمرکز شدید بر اهداف و نتایج مشخص می‌شود، اما این گرایش ریشه در ترس عمیق از بی‌ارزشی و شکست دارد. گونه چهار (هنرمند) با جستجوی هویت منحصر به فرد و عمق عاطفی مشخص می‌شود، اما اغلب با احساس کمبود درونی و مقایسه مداوم با دیگران دست و پنجه نرم می‌کند. این تحلیل عمیق انگیزشی،



اینیاگرام را از سایر مدل‌های شخصیتی متمایز می‌سازد و قابلیت‌های منحصر به فردی برای درک روابط پیچیده میان شخصیت و موفقیت شغلی فراهم می‌آورد (ناریو، ۲۰۲۴؛ کارلسن، ۲۰۲۲).

کاربرد اینیاگرام در محیط‌های سازمانی

در دهه‌های اخیر، کاربرد اینیاگرام در محیط‌های سازمانی و شغلی به طور چشمگیری گسترش یافته است. هبنتس‌ترایت (۲۰۰۸) در پژوهش پیشگامانه خود نشان داد که درک گونه‌های شخصیتی اینیاگرام می‌تواند در بهبود فرایندهای جذب، توسعه و نگهداری استعدادها نقش مؤثری ایفا کند. ویکزو و بورک^۲ (۲۰۰۹) نیز در مطالعه موردی خود در یک شرکت حقوقی، کارآمدی اینیاگرام را در بهبود عملکرد تیمی و افزایش بهره‌وری سازمانی تأیید کردند.

این کاربردهای عملی نشان می‌دهد که اینیاگرام نه تنها ابزاری برای خودشناسی فردی بلکه چارچوبی قدرتمند برای درک دینامیک‌های گروهی، بهبود ارتباطات سازمانی و توسعه رهبری محسوب می‌شود. تلمسانی^۳ و همکاران (۲۰۲۳) در تحقیق اخیر خود درباره رویکرد اینیاگرام به استراتژی، بر قابلیت این نظام در شناسایی نقاط قوت و ضعف استراتژیک تیم‌ها و سازمان‌ها تأکید کرده‌اند.

چالش‌های معرفت‌شناختی و فرهنگی

با وجود محبوبیت و کاربرد گسترده اینیاگرام، این نظام با چالش‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مهمی نیز روبرو است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، پرسش از جهان‌شمولی گونه‌های شخصیتی و قابلیت تعمیم آنها به فرهنگ‌های مختلف است. اکثر تحقیقات موجود در زمینه اینیاگرام در بافت فرهنگی غرب انجام شده و ممکن است مفروضات ضمنی درباره ارزش‌ها، هنجارها و معانی موفقیت داشته باشند که در فرهنگ‌های غیرغربی کاربرد محدودی دارند.

راموس-ورا^۴ و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه خود درباره رابطه گونه‌های اینیاگرام با استرس روانی-اجتماعی، بر اهمیت در نظرگیری عوامل فرهنگی در تفسیر یافته‌ها تأکید کرده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که حتی در میان دانشجویان اسپانیایی‌زبان، الگوهای خاصی از تعامل گونه‌های شخصیتی با استرس مشاهده می‌شود که ممکن است با یافته‌های مطالعات انگلیسی‌زبان متفاوت باشد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بین‌المللی در زمینه کاربرد اینیاگرام در محیط‌های شغلی و سازمانی نشان‌دهنده پتانسیل بالای این نظام در پیش‌بینی عملکرد و موفقیت شغلی است. ساتن و همکاران (۲۰۱۳) در مطالعه پیشگامانه خود



با بررسی ۱۲۰ کارمند، ارتباط معنی‌داری بین گونه‌های شخصیتی اینیاگرام و پیامدهای کاری مانند رضایت شغلی، عملکرد و استرس را تأیید کردند. هبنشترایت (۲۰۰۸) در پژوهش خود بر نقش گونه‌های اینیاگرام در بهبود فرایندهای جذب، حفظ و انگیزش کارکنان تأکید کرد و نشان داد که این نظام می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر در توسعه سازمانی استفاده شود. تلمسانی و همکاران (۲۰۲۳) نیز در تحقیق اخیر خود، کاربرد اینیاگرام را در تدوین استراتژی‌های سازمانی بررسی کردند و بر قابلیت این نظام در شناسایی نقاط قوت و ضعف استراتژیک تیم‌ها تأکید کردند.

مطالعات اخیر بر اهمیت در نظرگیری عوامل فرهنگی و بین‌فردی در تحلیل روابط اینیاگرام با پیامدهای شغلی تأکید کرده‌اند. پارک و لی (۲۰۲۱) در مطالعه موردی خود درباره رابطه گونه‌های شخصیتی اینیاگرام، روابط بین‌فردی و استرس شغلی، نشان دادند که عوامل فرهنگی نقش تعدیل‌کننده مهمی در این روابط ایفا می‌کنند. راموس-ورا و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهش خود بر دانشجویان اسپانیایی زبان، الگوهای خاصی از تعامل گونه‌های شخصیتی با استرس روانی-اجتماعی را شناسایی کردند که با یافته‌های مطالعات انگلیسی زبان تفاوت داشت. کیلاج و همکاران (۲۰۲۳) نیز در تحقیق خود درباره رهبری آموزشی، بر ضرورت توسعه مدل‌های بومی و متناسب با ویژگی‌های فرهنگی مختلف تأکید کردند.

در بافت ایرانی، پژوهش‌های محدودی درباره رابطه اینیاگرام و موفقیت شغلی انجام شده است که عمدتاً بر جنبه‌های روان‌شناختی متمرکز بوده‌اند. عبدی‌خان و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه خود نشان دادند که گونه‌های شخصیتی اینیاگرام می‌توانند پیش‌بینی‌کننده‌های معنی‌داری برای تاب‌آوری در دانشجویان ایرانی محسوب شوند. بهرامی‌موگویی و مولائی‌نژاد (۲۰۲۱) نیز رابطه گونه‌های اینیاگرام با ویژگی‌های روان‌شناختی نوجوانان ایرانی را بررسی کردند. فراستخواه و همکاران (۲۰۲۳) در تحقیق مهم خود، بر ضرورت توسعه الگوی شخصیتی بومی ایرانی تأکید کرده و نشان دادند که مدل‌های غربی ممکن است در بافت فرهنگی ایران کاربرد محدودی داشته باشند. با این حال، هنوز مطالعه جامعی که رابطه مستقیم گونه‌های اینیاگرام با موفقیت شغلی را در تنوع فرهنگی ایران بررسی کند، انجام نشده است.

در نتیجه، مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه گونه‌های اینیاگرام و موفقیت شغلی در بافت چندفرهنگی ایران، تلاشی است برای پاسخ به این چالش‌های معرفت‌شناختی و توسعه درک عمیق‌تری از تعامل پیچیده میان شخصیت، فرهنگ و موفقیت شغلی. این رویکرد می‌تواند نه تنها به غنای نظری حوزه اینیاگرام کمک کند بلکه کاربردهای عملی مهمی برای توسعه سازمانی و مدیریت منابع انسانی در ایران فراهم آورد.

اهداف پژوهش

هدف اصلی

کشف و تبیین ماهیت رابطه پیچیده میان گونه‌های شخصیتی اینیاگرام (Ei) و موفقیت شغلی (Sj) در بافت‌های فرهنگی متنوع ایران، با تأکید بر درک نحوه تعامل دیالکتیکی میان ساختارهای شخصیتی فردی و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی در تعیین الگوهای موفقیت حرفه‌ای. این پژوهش در پی پاسخ به



این پرسش بنیادین است که آیا رابطه شخصیت و موفقیت شغلی ماهیتی جهان شمول و فراتاریخی دارد، یا اینکه این رابطه تحت تأثیر عمیق بافت‌های فرهنگی خاص شکل می‌گیرد و در هر زمینه فرهنگی الگوهای متمایزی را نشان می‌دهد.

اهداف فرعی

- ۱- تحلیل تطبیقی الگوهای شخصیت-موفقیت در فرهنگ‌های مختلف ایرانی: بررسی عمیق و نظام‌مند تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در رابطه بین گونه‌های شخصیتی و ابعاد مختلف موفقیت شغلی (عینی و ذهنی) در میان گروه‌های فرهنگی متنوع درون ایران، شامل فارس، آذری، کرد، بلوچ و عرب، با هدف شناسایی الگوهای فرهنگ-محور و درک چگونگی تأثیر ارزش‌های بنیادین هر فرهنگ بر تعریف و تحقق موفقیت شغلی.
- ۲- شناسایی و تبیین پروفایل‌های شخصیتی موفقیت‌آمیز در هر بافت فرهنگی: کشف و تحلیل گونه‌های شخصیتی که در هر زمینه فرهنگی خاص، قوی‌ترین قدرت پیش‌بینی‌کنندگی موفقیت شغلی را دارند، و تبیین دلایل فلسفی، روان‌شناختی و اجتماعی این تطابق، با تأکید بر اینکه چرا برخی ویژگی‌های شخصیتی در زمینه‌های فرهنگی مشخص مزیت رقابتی و سازگاری بیشتری فراهم می‌آورند.
- ۳- کشف مکانیسم‌های واسطه‌ای فرهنگ در رابطه شخصیت-موفقیت: بررسی نقش تعدیل‌کننده و واسطه‌ای متغیرهای فرهنگی عمیق مانند جهت‌گیری فردگرایی/جمع‌گرایی، نگرش به قدرت و اقتدار، ارزش‌های مذهبی و معنوی، و ساختارهای اجتماعی سنتی در شکل‌دهی و تقویت یا تضعیف رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی و نتایج شغلی، تا درک عمیق‌تری از فرایندهای زیربنایی این تعاملات به دست آید.
- ۴- توسعه چارچوب کاربردی بومی برای مدیریت شخصیت-محور: ارائه مدل نظری و پیشنهادات عملی مبتنی بر یافته‌های پژوهش برای طراحی محیط‌های کاری، سیستم‌های ارزیابی عملکرد، برنامه‌های توسعه حرفه‌ای و استراتژی‌های مدیریت منابع انسانی که با ویژگی‌های شخصیتی و فرهنگی متنوع کارکنان در سازمان‌های ایرانی سازگار باشد و از تحمیل الگوهای خارجی جلوگیری کند.



روش‌شناسی پژوهش

رویکرد فلسفی و پارادایم پژوهش

این پژوهش براساس پارادایم تفسیری-انتقادی طراحی شده است که ترکیبی از رویکردهای پست‌پوزیتیویستی و سازه‌انگاری اجتماعی را در خود جای داده است. از منظر هستی‌شناختی، پژوهش بر این مفروضه استوار است که واقعیت اجتماعی نه کاملاً عینی و مستقل از ناظر است و نه کاملاً ذهنی و نسبی، بلکه حاصل تعامل پیچیده میان ساختارهای عینی (مانند ویژگی‌های شخصیتی) و فرایندهای تفسیری-فرهنگی است. از منظر معرفت‌شناختی نیز، درک کامل پدیده مورد مطالعه مستلزم ترکیب داده‌های کمی (برای شناسایی الگوها) و کیفی (برای درک معانی و زمینه‌ها) است. این رویکرد توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای

بین فرهنگی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا هم الگوهای آماری روابط را شناسایی کند و هم عمق معنایی و بافت فرهنگی این روابط را کشف کند.

طرح پژوهش و منطق روش شناختی

با توجه به پیچیدگی موضوع و محدودیت منابع، از طرح مقطعی فشرده با رویکرد نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است که اگرچه از نظر تعمیم‌پذیری آماری محدودیت دارد، اما امکان بررسی عمیق و جامع ویژگی‌های هر گروه فرهنگی را فراهم می‌آورد. این طرح براساس فلسفه "عمق در برابر عرض" طراحی شده است، بدین معنا که به جای تمرکز بر حجم نمونه بزرگ، بر کیفیت داده‌ها و عمق تحلیل تأکید دارد. ترکیب روش‌های کمی (پرسشنامه‌های استاندارد) و کیفی (مصاحبه‌های عمیق و مشاهده مشارکتی) نه تنها امکان مثلث‌سازی روش شناختی را فراهم می‌آورد بلکه به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا روابط کشف شده را در بستر غنی فرهنگی و اجتماعی هر گروه تفسیر و معنادار کند.

جامعه آماری و استراتژی نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش را کارکنان شاغل در سازمان‌های دولتی و خصوصی در پنج منطقه فرهنگی اصلی ایران (فارس، آذری، کرد، بلوچ، عرب) تشکیل می‌دهند که نمایندگی مناسبی از تنوع فرهنگی کشور ارائه می‌دهند. نمونه پژوهش شامل ۱۰۰ نفر (۲۰ نفر از هر گروه فرهنگی) است که به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. نمونه‌گیری براساس روش هدفمند معیارمحور انجام شده است که معیارهای ورود شامل: داشتن حداقل سه سال سابقه کار مستمر در سازمان فعلی (برای اطمینان از تجربه کافی شغلی)، سکونت حداقل ده سال در منطقه فرهنگی مربوطه (برای تضمین تعمق فرهنگی)، تسلط به زبان محلی (برای درک عمیق‌تر بافت فرهنگی) و تمایل آگاهانه به مشارکت فعال در تمام مراحل پژوهش است. برای دستیابی به تنوع مناسب درون هر گروه فرهنگی، از روش گلوله برفی نیز بهره گرفته شده است، به گونه‌ای که هر مشارکت‌کننده، افراد واجد شرایط دیگر را از شبکه‌های اجتماعی و حرفه‌ای خود معرفی می‌کند. این استراتژی نمونه‌گیری اگرچه محدودیت‌های آماری دارد، اما برای مطالعات اکتشافی و عمقی در حوزه‌های کم‌کاوی ضروری و مناسب است.

ابزارهای گردآوری داده و اعتبارسنجی

ابزارهای اصلی گردآوری داده شامل سه مؤلفه کلیدی است که هر کدام برای سازگاری با ماهیت پژوهش و حجم نمونه تعدیل شده‌اند. نخست، پرسشنامه گونه‌شناسی اینیاگرام که نسخه کوتاه شده و بومی سازی شده‌ای با ۳۶ گویه (چهار گویه برای هر گونه) است که از پرسشنامه معتبر Riso-Hudson اقتباس و برای جامعه ایرانی هنجاریابی شده است. دوم، مقیاس موفقیت شغلی چندبُعدی که به صورت فشرده با ۱۲ گویه طراحی شده و دو بُعد موفقیت عینی (شامل شاخص‌های کمی مانند ارتقاء، درآمد و موقعیت سازمانی) و موفقیت ذهنی

(شامل رضایت شغلی، احساس معنا و تحقق خود) را پوشش می‌دهد. سوم، پرسشنامه اطلاعات زمینه‌ای که علاوه بر داده‌های جمعیت‌شناختی، اطلاعات عمیق‌تری درباره پیشینه فرهنگی، ارزش‌ها و تجارب شغلی مشارکت‌کنندگان جمع‌آوری می‌کند. برای تضمین اعتبار علمی ابزارها، از روش‌های متعددی شامل محاسبه ضریب پایایی با فرمول‌های مخصوص نمونه‌های کوچک، بررسی روایی محتوایی توسط پانل متخصصان و پیش‌آزمون محدود استفاده شده است.

فرایند اجرا و کنترل کیفیت

اجرای پژوهش در سه مرحله کلیدی سازماندهی شده است. مرحله تمهیدی شامل اخذ مجوزهای اخلاقی و قانونی، برقراری ارتباط با سازمان‌های مرتبط و آموزش تیم پژوهش است. مرحله گردآوری داده که مهم‌ترین بخش پژوهش است، شامل انجام مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته به مدت ۴۵ تا ۶۰ دقیقه همراه با تکمیل هم‌زمان پرسشنامه‌ها است. برای تقویت اعتبار و پایایی داده‌ها، از تکنیک مثلث‌سازی روش‌شناختی استفاده می‌شود که ترکیب سه منبع داده شامل پرسشنامه‌های استاندارد، مصاحبه‌های عمیق و مشاهدات مستقیم محیط کار را دربرمی‌گیرد. مرحله کنترل کیفیت شامل بازآزمون محدود روی ۱۰ درصد نمونه (دو نفر از هر گروه فرهنگی) با فاصله دو هفته برای بررسی پایایی زمانی است. برای کاهش سوگیری‌های محتمل، مصاحبه‌گران تخصصی که با فرهنگ و زبان هر منطقه آشنایی کامل دارند انتخاب شده‌اند و تمام فرایندها با رعایت دقیق اصول اخلاقی پژوهش، حفظ محرمانگی و کسب رضایت آگاهانه انجام می‌شود.

استراتژی تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها براساس رویکرد ترکیبی متوالی (Sequential Mixed Methods) در سه سطح انجام می‌شود. در سطح توصیفی، از آمار توصیفی پیشرفته شامل محاسبه میانگین‌های تعدیل‌شده (با حذف داده‌های پرت)، شاخص‌های پراکندگی و تصویرسازی داده‌ها از طریق نمودارهای جعبه‌ای و نمودارهای پراکندگی استفاده می‌شود. در سطح استنباطی، با توجه به حجم نمونه محدود و احتمال عدم نرمال بودن توزیع، از روش‌های آماری ناپارامتریک شامل ضریب همبستگی اسپیرمن برای بررسی روابط بین متغیرها، آزمون کروسکال-والیس برای مقایسه گروه‌های فرهنگی و رگرسیون خطی با احتیاط تفسیری برای شناسایی پیش‌بینی‌کنندگی استفاده می‌شود. در سطح کیفی، مصاحبه‌ها پس از پیاده‌سازی دقیق، از طریق روش تحلیل مضمونی استقرایی کدگذاری و طبقه‌بندی می‌شوند. برای افزایش اعتبار تحلیل‌های کیفی، کدگذاری توسط دو پژوهشگر مستقل انجام شده و در موارد اختلاف از داور سوم استفاده می‌شود. ترکیب و تلفیق نتایج کمی و کیفی امکان درک جامع، عمیق و چندبُعدی از پدیده پیچیده مورد مطالعه را فراهم می‌آورد.



الگوهای توزیع گونه‌های شخصیتی در فرهنگ‌های مختلف

جدول ۱: توزیع فراوانی گونه‌های شخصیتی در گروه‌های فرهنگی (n=20) در هر گروه

گونه شخصیتی	آذری	کرد	فارس	بلوچ	عرب	کل
گونه ۱	۳	۲	۵	۱	۲	۱۳
گونه ۲	۲	۴	۳	۵	۳	۱۷
گونه ۳	۶	۵	۸	۳	۴	۲۶
گونه ۴	۱	۲	۱	۱	۲	۷
گونه ۵	۱	۱	۲	۰	۱	۵
گونه ۶	۲	۳	۱	۷	۴	۱۷
گونه ۷	۲	۱	۰	۱	۲	۶
گونه ۸	۱	۱	۰	۰	۱	۳
گونه ۹	۰	۱	۰	۰	۰	۱

تحلیل این جدول مربوطه، الگوهای متمایز و معناداری از توزیع گونه‌های شخصیتی در بین گروه‌های فرهنگی مختلف ایران را آشکار می‌سازد که نشان‌دهنده تأثیر عمیق زمینه‌های فرهنگی بر شکل‌گیری و بروز ویژگی‌های شخصیتی است. در فرهنگ فارس، هژمونی قابل توجه گونه ۳ (موفقیت‌گرا) با فراوانی ۸ نفر معادل ۴۰٪ از کل نمونه، بازتاب‌دهنده ساختار ارزشی این فرهنگ است که بر دستاوردهای فردی، پیشرفت شغلی و کسب موفقیت‌های قابل اندازه‌گیری تأکید دارد. این الگو احتمالاً ناشی از تأثیر فرهنگ شهری مدرن و ارزش‌های مدرنیته در مناطق فارس‌نشین است که موفقیت عینی را به عنوان شاخص اصلی ارزیابی اجتماعی در نظر می‌گیرد.

دوفصلنامه
 پاییز و زمستان ۱۴۰۴
 دوره ششم، شماره دوازدهم



در تضاد آشکار با این الگو، فرهنگ بلوچ نمایانگر ساختار ارزشی کاملاً متفاوتی است که در آن گونه ۶ (وفادار) با ۷ نفر معادل ۳۵٪ از نمونه، موقعیت غالب را به خود اختصاص داده است. این توزیع منعکس‌کننده ماهیت جمع‌گرایانه عمیق فرهنگ بلوچ است که در آن ارزش‌هایی چون وفاداری قبیله‌ای، تعهد گروهی، پایبندی به سنت‌ها و اولویت‌دهی به انسجام اجتماعی بر فردگرایی و دستاوردهای شخصی برتری دارد. این الگو نشان می‌دهد که در این فرهنگ، موفقیت نه براساس دستاوردهای فردی، بلکه براساس میزان سازگاری با هنجارهای جمعی و حفظ تعادل اجتماعی تعریف می‌شود.

نکته حائز اهمیت دیگر، غیبت یا فراوانی بسیار پایین برخی گونه‌ها در گروه‌های فرهنگی خاص است. گونه‌های ۸ (رهبر) و ۹ (صلح‌طلب) در فرهنگ‌های بلوچ و فارس تقریباً غایب هستند، که این امر می‌تواند هم ناشی از محدودیت‌های نمونه‌گیری و هم بازتاب‌دهنده ویژگی‌های ساختاری عمیق‌تر فرهنگی باشد. این غیبت ممکن است نشان‌دهنده این باشد که برخی گونه‌های شخصیتی در زمینه‌های فرهنگی خاص، یا سرکوب می‌شوند یا فرصت بروز و رشد پیدا نمی‌کنند، که خود مؤید نقش تعیین‌کننده فرهنگ در شکل‌دهی به طیف شخصیتی افراد است.

تحلیل ابعاد موفقیت شغلی در بافت های فرهنگی

جدول ۲: میانگین و انحراف معیار موفقیت شغلی در ابعاد مختلف

گروه فرهنگی	موفقیت عینی (میانگین±انحراف)	موفقیت ذهنی (میانگین±انحراف)	شکاف موفقیت
آذری	۰.۸±۳.۲	۰.۶±۳.۹	۰.۷
کرد	۱.۱±۲.۸	۰.۹±۳.۵	۰.۷
فارس	۰.۷±۳.۹	۰.۵±۴.۲	۰.۳
بلوچ	۰.۹±۲.۵	۱.۰±۳.۱	۰.۶
عرب	۰.۸±۳.۱	۰.۷±۳.۸	۰.۷

این جدول الگوهای پیچیده و چندلایه‌ای از تفاوت‌های فرهنگی در تعریف، درک و تجربه موفقیت شغلی را آشکار می‌سازد. فرهنگ فارس با کسب بالاترین میانگین در هر دو بُعد موفقیت عینی (۳.۹) و ذهنی (۴.۲)، موقعیت برجسته‌ای را نشان می‌دهد که این امر نه تنها با الگوی توزیع گونه ۳ در این فرهنگ همخوانی دارد، بلکه نشان‌دهنده تطابق عمیق میان ساختار شخصیتی غالب و زمینه فرهنگی-اجتماعی است. این تطابق به گونه‌ای است که افراد نه تنها در دستیابی به شاخص‌های عینی موفقیت (درآمد، موقعیت، ارتقاء) عملکرد بهتری دارند، بلکه هم‌زمان سطح بالایی از رضایت ذهنی و احساس تحقق نیز تجربه می‌کنند.

در مقابل، فرهنگ بلوچ با پایین‌ترین میانگین در موفقیت عینی (۲.۵) و ذهنی (۳.۱)، الگوی متفاوت و قابل تأملی را نشان می‌دهد. این الگو لزوماً نشان‌دهنده "عدم موفقیت" نیست، بلکه احتمالاً بازتاب‌دهنده تعریف و معیارهای متفاوت موفقیت در این فرهنگ است. در فرهنگی که بر ارزش‌های جمعی، سادگی زندگی و حفظ تعادل اجتماعی تأکید دارد، شاخص‌های مرسوم موفقیت شغلی ممکن است اهمیت کمتری داشته باشند و معیارهای دیگری مانند احترام اجتماعی، خدمت به جامعه و حفظ هویت فرهنگی اولویت یابند.

شکاف میان ابعاد عینی و ذهنی موفقیت، بُعد دیگری از پیچیدگی فرهنگی را آشکار می‌سازد. فرهنگ فارس با کمترین شکاف (۰.۳) نشان‌دهنده هماهنگی نسبی میان دستاوردهای عینی و ادراک ذهنی از موفقیت است، که احتمالاً ناشی از تطابق میان ارزش‌های فردی و ساختارهای اجتماعی-اقتصادی است. در مقابل، فرهنگ‌های آذری، کرد و عرب با شکاف ۰.۷ نشان‌دهنده عدم تطابق نسبی میان دستاوردهای واقعی و ادراک ذهنی هستند که می‌تواند ناشی از تضاد میان انتظارات فرهنگی و واقعیت‌های ساختاری باشد.

انحراف معیارهای نسبتاً بالا (۰.۶ تا ۱.۱) در تمام گروه‌ها نشان‌دهنده تنوع قابل توجه درون هر فرهنگ است که یادآور این نکته است که حتی درون هر زمینه فرهنگی، تفاوت‌های فردی و زیرفرهنگی قابل توجهی وجود دارد و نمی‌توان به سادگی فرهنگ را به عنوان عامل تعیین‌کننده واحد در نظر گرفت.



الگوهای همبستگی فرهنگ-محور

جدول ۳: ماتریس همبستگی اسپیرمن بین گونه‌ها و موفقیت شغلی

گونه/موفقیت	عینی-آذری	ذهنی-آذری	عینی-فارس	ذهنی-فارس	عینی-بلوچ	ذهنی-بلوچ
گونه ۳	*۰.۴۸	۰.۳۹	*۰.۵۲	*۰.۴۵	۰.۳۱	۰.۲۸
گونه ۶	۰.۲۲	۰.۳۵	۰.۱۸	۰.۲۳	۰.۴۱	*۰.۴۷
گونه ۸	*۰.۵۱	۰.۱۹	*۰.۵۶	۰.۳۲	-	-

این ماتریس همبستگی، شاهد محکمی بر فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر تأثیر تعدیل‌کننده فرهنگ در رابطه میان گونه‌های شخصیتی و موفقیت شغلی ارائه می‌دهد. الگوهای همبستگی نه تنها متفاوت، بلکه در برخی موارد کاملاً متضاد هستند که نشان‌دهنده عمق تأثیر زمینه فرهنگی است.

گونه ۳ (موفقیت‌گرا) در فرهنگ‌های آذری و فارس همبستگی قوی و معناداری با موفقیت عینی نشان می‌دهد (به ترتیب $r=0.48$ و $r=0.52$ ، $p<0.05$). این الگو نشان‌دهنده تطابق عمیق میان ویژگی‌های ذاتی این گونه شخصیتی (تمرکز بر دستاوردها، انگیزه پیشرفت، رقابت‌پذیری) و ساختار ارزشی این فرهنگ‌هاست که بر موفقیت فردی و دستاوردهای قابل اندازه‌گیری تأکید دارند. جالب توجه است که در فرهنگ فارس، این همبستگی نه تنها شامل موفقیت عینی ($r=0.52$) بلکه موفقیت ذهنی ($r=0.45$) نیز می‌شود که نشان‌دهنده هماهنگی کامل میان ساختار شخصیتی و زمینه فرهنگی است.



در تضاد کامل با این الگو، گونه ۶ (وفادار) در فرهنگ بلوچ تنها با موفقیت ذهنی همبستگی معنادار نشان می‌دهد ($r=0.47$ ، $p<0.05$) در حالی که با موفقیت عینی رابطه ضعیف و غیرمعناداری دارد. این الگو بازتاب‌دهنده ماهیت عمیق فرهنگ بلوچ است که در آن موفقیت واقعی نه براساس دستاوردهای مادی، بلکه براساس سازگاری اجتماعی، حفظ روابط بین‌فردی و پایبندی به ارزش‌های جمعی تعریف می‌شود. این یافته نشان می‌دهد که در این فرهنگ، افرادی که ویژگی‌های وفاداری، قابلیت اعتماد و تعهد گروهی دارند، اگرچه ممکن است در شاخص‌های عینی موفقیت عملکرد برجسته‌ای نداشته باشند، اما سطح بالایی از رضایت شغلی و احساس تحقق را تجربه می‌کنند.

گونه ۸ (رهبر) الگوی جالب دیگری را نشان می‌دهد که تنها در فرهنگ‌های آذری و فارس با موفقیت عینی همبستگی قوی دارد ($r=0.511$ و $r=0.56$) اما در سایر فرهنگ‌ها این رابطه مشاهده نمی‌شود. این الگو احتمالاً نشان‌دهنده این است که ویژگی‌های رهبری، قدرت‌طلبی و تسلط‌جویی تنها در زمینه‌های فرهنگی خاصی که بر رقابت و دستاوردهای فردی تأکید دارند، منجر به موفقیت شغلی می‌شوند.

مدل‌های پیش‌بینی فرهنگ - محور

جدول ۴: نتایج رگرسیون خطی برای پیش‌بینی موفقیت شغلی

مدل	فرهنگ	پیش‌بین‌ها	β	p-value	R ²	توان آماری
۱	فارس	گونه ۳	۰.۵۲	۰.۰۲	۰.۲۷	۰.۶۵
۲	بلوچ	گونه ۶	۰.۴۷	۰.۰۳	۰.۲۲	۰.۵۹
۳	آذری	گونه ۸	۰.۴۹	۰.۰۴	۰.۲۴	۰.۶۱
۴	کرد	گونه ۳	۰.۴۳	۰.۰۵	۰.۱۸	۰.۵۴

تحلیل‌های رگرسیون، علی‌رغم محدودیت‌های آماری ناشی از حجم نمونه کوچک، الگوهای قابل اعتمادی از روابط علی میان گونه‌های شخصیتی و موفقیت شغلی در زمینه‌های فرهنگی مختلف را آشکار می‌سازند. هر مدل نشان‌دهنده تطابق منحصر به فرد میان ساختار شخصیتی خاص و زمینه فرهنگی مشخص است. در فرهنگ فارس، گونه ۳ با ضریب رگرسیون $\beta=0.52$ و سطح معناداری $p=0.02$ ، حدود ۲۷٪ از واریانس موفقیت عینی را تبیین می‌کند. این مقدار نشان‌دهنده نقش محوری و تعیین‌کننده ویژگی‌های موفقیت‌گرایانه در محیط کاری این فرهنگ است. قدرت تبیین نسبتاً بالا نشان‌دهنده این است که در فرهنگ فارس، داشتن ویژگی‌های گونه ۳ تقریباً ضمانت‌کننده موفقیت شغلی است.

در مقابل، فرهنگ بلوچ الگوی کاملاً متفاوتی را نشان می‌دهد که در آن گونه ۶ با $\beta=0.47$ و ۲۲٪ $p=0.03$ از واریانس موفقیت ذهنی را تبیین می‌کند. این الگو نشان‌دهنده این است که در این فرهنگ، موفقیت واقعی نه براساس دستاوردهای عینی، بلکه براساس سازگاری اجتماعی و حفظ روابط تعریف می‌شود.

توان آماری مدل‌ها که بین ۰.۵۴ تا ۰.۶۵ متغیر است، نشان‌دهنده این است که این تحلیل‌ها با خطر نسبی خطای نوع دوم مواجه هستند و نتایج باید با احتیاط تفسیر شوند. مقادیر R² نسبتاً متوسط (۰.۱۸ تا ۰.۲۷) نشان‌دهنده این است که علی‌رغم اهمیت گونه‌های شخصیتی، عوامل دیگری نیز در موفقیت شغلی نقش دارند که احتمالاً شامل متغیرهای ساختاری، اقتصادی و اجتماعی است.

بحث و نتیجه‌گیری

تأیید فرضیه تعدیل فرهنگی

یافته‌های این پژوهش شاهد محکم و قانع‌کننده‌ای بر فرضیه اصلی مبنی بر نقش تعدیل‌کننده و تعیین‌کننده فرهنگ در رابطه میان گونه‌های شخصیتی اینی‌گرام و موفقیت شغلی ارائه می‌دهند. این یافته‌ها نه تنها با مطالعات کلاسیک غربی در تضاد قرار دارند، بلکه ضرورت بازنگری بنیادین در نظریه‌های جهان‌شمول شخصیت و موفقیت را آشکار می‌سازند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که در فرهنگ‌های آذری و فارس، گونه ۳ (موفقیت‌گرا) نقش محوری تری دارد. این تفاوت بنیادین نشان‌دهنده این است که آنچه در فرهنگ‌های غربی به‌عنوان "موفقیت" تعریف می‌شود، لزوماً با تعاریف فرهنگی ایرانی مطابقت ندارد.



تحلیل عمیق‌تر این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که در فرهنگ‌های غربی که بر فردگرایی، رقابت مستقیم و تسلط فردی تأکید دارند، ویژگی‌های گونه ۸ مانند جسارت، قدرت طلبی و کنترل‌گری مزیت رقابتی محسوب می‌شوند. اما در فرهنگ‌های ایرانی، به ویژه فارس و آذری، موفقیت‌گرایی همراه با انطباق‌پذیری اجتماعی و حفظ روابط بین فردی (ویژگی‌های کلیدی گونه ۳) مؤثرتر است. این الگو نشان‌دهنده ترکیب پیچیده‌ای از ارزش‌های مدرن (تأکید بر دستاوردها) و سنتی (حفظ هارمونی اجتماعی) در فرهنگ ایرانی است.

کشف مکانیسم‌های فرهنگی عمیق

یکی از یافته‌های برجسته این پژوهش، کشف مکانیسم‌های عمیق فرهنگی است که رابطه شخصیت و موفقیت را تعدیل می‌کنند. نمونه بارز این مکانیسم‌ها، نقش گونه ۶ (وفادار) در فرهنگ بلوچ است که تنها با موفقیت ذهنی رابطه معنادار دارد، نه موفقیت عینی. این الگو بازتاب‌دهنده ساختار عمیق ارزشی فرهنگ بلوچ است که در آن:

- ۱- تعریف متفاوت موفقیت: در این فرهنگ، موفقیت واقعی نه براساس دستاوردهای مادی و فردی، بلکه براساس سازگاری اجتماعی، حفظ روابط قبیله‌ای و پایبندی به ارزش‌های جمعی تعریف می‌شود.
- ۲- اولویت‌بندی ارزش‌ها: وفاداری، قابلیت اعتماد و تعهد گروهی بر دستاوردهای فردی اولویت دارند، به گونه‌ای که فردی که این ویژگی‌ها را دارد، حتی بدون دستاوردهای عینی برجسته، احساس موفقیت و تحقق می‌کند.
- ۳- ساختار اجتماعی حمایت‌کننده: فرهنگ بلوچ ساختار اجتماعی‌ای دارد که افراد وفادار و متعهد را تقدیر کرده و آنها را در موفقیت‌های اجتماعی مهم قرار می‌دهد، که این امر منجر به احساس موفقیت ذهنی می‌شود.

پیامدهای نظری و روش‌شناختی

- این پژوهش سه پیامد نظری و روش‌شناختی مهم دارد که می‌تواند مسیر تحقیقات آینده را تغییر دهد:
- ۱- ضرورت بومی‌سازی نظریه‌های شخصیت: یافته‌ها نشان می‌دهند که نظریه‌های شخصیت توسعه‌یافته غرب، حتی نظریه‌های جامعی مانند اینیگرام، نمی‌توانند بدون تعدیل و بومی‌سازی در فرهنگ‌های غیرغربی به کار روند. این امر لزوم توسعه مدل‌های بومی یا حداقل تعدیل عمیق مدل‌های موجود را آشکار می‌سازد.
 - ۲- اهمیت تنوع درون‌فرهنگی: حتی درون یک کشور، تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند منجر به الگوهای کاملاً متفاوت در رابطه شخصیت-موفقیت شود. این یافته نقد جدی بر رویکردهای یکپارچه‌نگر فرهنگی است و ضرورت در نظرگیری تنوع درون فرهنگی را برجسته می‌سازد.
 - ۳- نیاز به روش‌شناسی ترکیبی: پیچیدگی روابط شخصیت-فرهنگ-موفقیت مستلزم استفاده از روش‌شناسی‌های ترکیبی است که قادر به کشف هم‌الگوهای کمی و هم معانی عمیق فرهنگی باشند. روش‌های صرفاً کمی یا کیفی قادر به درک کامل این پیچیدگی‌ها نیستند.

پیامدهای نظری

چالش بنیادین برای مدل‌های جهان‌شمول شخصیت-شغل

این پژوهش دو پیامد نظری بنیادین دارد که ضرورت بازنگری عمیق در نظریه‌های موجود شخصیت و موفقیت شغلی را آشکار می‌سازد:

۱- ضرورت گسترش و بومی‌سازی مدل‌های شخصیت-شغل با تأکید بر تنوع درون‌فرهنگی: مدل‌های رایج و مقبول در ادبیات علمی مانند نظریه هالند (Holland's RIASEC Model) که بر تطابق میان ویژگی‌های شخصیتی و محیط‌های شغلی تأکید دارد، یا مدل پنج عاملی شخصیت (Big Five) که بر ابعاد جهان‌شمول شخصیت متمرکز است، عمدتاً در بافت‌های فرهنگی غربی توسعه یافته و براساس جمعیت‌های اروپایی-آمریکایی اعتبارسنجی شده‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که این مدل‌ها نه تنها قادر به پیش‌بینی دقیق روابط شخصیت و موفقیت در فرهنگ‌های غیرغربی نیستند، بلکه ممکن است منجر به تفسیرهای نادرست و سیاست‌گذاری‌های نامناسب شوند. این پژوهش آشکار می‌سازد که حتی در درون مرزهای یک کشور، تنوع فرهنگی می‌تواند منجر به الگوهای کاملاً متمایز و گاه متضاد در رابطه بین گونه‌های شخصیتی و ابعاد مختلف موفقیت شغلی شود. این یافته‌ها نه تنها ادعای جهان‌شمولی این مدل‌ها را زیر سؤال می‌برد، بلکه ضرورت توسعه چارچوب‌های نظری جدید یا حداقل تعدیل عمیق مدل‌های موجود را برای انطباق با واقعیت‌های فرهنگی متنوع برجسته می‌سازد.

۲- اصلاح و بازسازی نظریه اینیاگرام در بافت‌های غیرغربی: گونه‌شناسی اینیاگرام، علی‌رغم ادعای ریشه‌های صوفیانه و شرقی، در شکل معاصر خود عمدتاً براساس مطالعات و مشاهدات انجام شده در فرهنگ‌های غربی مفهوم‌سازی و توسعه یافته است. این پژوهش کشف کرد که برخی گونه‌ها (به ویژه گونه ۸ و ۹) نه تنها در برخی فرهنگ‌های ایرانی فراوانی بسیار کمی دارند، بلکه الگوهای تأثیرگذاری متفاوت و گاه متضادی بر ابعاد موفقیت شغلی نشان می‌دهند. این یافته‌ها احتمال آن را مطرح می‌کنند که برخی گونه‌های شخصیتی ممکن است در زمینه‌های فرهنگی خاص سرکوب شوند، تشویق نشوند یا به شکل‌های متفاوتی بروز پیدا کنند. این مسئله لزوم بومی‌سازی عمیق ابزارهای سنجش اینیاگرام، بازتعریف ویژگی‌های گونه‌ها براساس ارزش‌های فرهنگی محلی و حتی احتمال شناسایی گونه‌های جدید یا ترکیبی که منحصر به فرهنگ‌های خاص باشند را برجسته می‌سازد.



کاربردهای عملی

تحول در مدیریت منابع انسانی مبتنی بر آگاهی فرهنگی

یافته‌های این پژوهش پتانسیل تحول بنیادین در رویکردهای مدیریت منابع انسانی و توسعه سازمانی را دارند و می‌توانند در حوزه‌های متعددی مورد استفاده قرار گیرند:

۱- طراحی برنامه‌های توسعه شغلی مبتنی بر گونه‌شناسی فرهنگی: سازمان‌ها می‌توانند رویکرد سنتی یکپارچه خود در توسعه منابع انسانی را با استراتژی‌های فرهنگ-محور و شخصی‌سازی شده جایگزین کنند. براساس

یافته‌های این پژوهش، در محیط‌های کاری با غلبه کارکنان فارس‌زبان، برنامه‌های توسعه‌ای باید بر تقویت ویژگی‌های گونه ۳ متمرکز شوند، شامل تقویت هدف‌مندی، انگیزه پیشرفت، مهارت‌های رقابت سالم و قابلیت‌های دستاوردمحوری. این برنامه‌ها می‌توانند شامل کارگاه‌های هدف‌گذاری SMART، آموزش‌های مدیریت عملکرد فردی و سیستم‌های پاداش دهی مبتنی بر دستاوردها باشند. در مقابل، در سازمان‌های با اکثریت کارکنان بلوچ‌زبان، تأکید باید بر تقویت تعلق سازمانی، وفاداری متقابل و حفظ هارمونی گروهی (ویژگی‌های محوری گونه ۶) باشد. این برنامه‌ها ممکن است شامل فعالیت‌های تیم‌سازی، تقویت فرهنگ اعتماد، آموزش‌های ارتباطات بین فردی و سیستم‌های تقدیر جمعی باشند.

۲- سیاست‌گذاری منابع انسانی در سازمان‌های چندفرهنگی: در شرکت‌ها و سازمان‌هایی که کارکنان از زمینه‌های فرهنگی متنوع تشکیل شده‌اند، مدیران منابع انسانی ضرورت پذیرش رویکرد چندگانه و انعطاف‌پذیر را دارند که به جای تحمیل معیارهای یکپارچه، تنوع فرهنگی را به عنوان مزیت رقابتی در نظر بگیرد. این رویکرد مستلزم تطبیق معیارهای ارزیابی عملکرد با ترجیحات و ارزش‌های فرهنگی متنوع است تا از بروز تعصبات ناخواسته، تبعیض غیرمستقیم و عدم عدالت در فرصت‌های شغلی جلوگیری شود. برای مثال، سیستم‌های ارزیابی عملکرد می‌توانند ترکیبی از شاخص‌های فردی (برای کارکنان فرهنگ‌های فردگرا) و جمعی (برای کارکنان فرهنگ‌های جمع‌گرا) باشند، و فرایندهای ارتقاء می‌توانند عوامل متنوعی نظیر دستاوردهای عینی، سازگاری تیمی و تأثیر بر فرهنگ سازمانی را هم‌زمان در نظر بگیرند.



محدودیت‌ها و تفسیر احتیاط‌آمیز یافته‌ها

شناسایی محدودیت‌های روش شناختی

علی‌رغم یافته‌های ارزشمند و قابل تأمل، این پژوهش دارای محدودیت‌های ذاتی است که باید در تفسیر و تعمیم نتایج مورد توجه دقیق قرار گیرند:

- ۳- محدودیت در تعمیم‌پذیری آماری: نمونه این پژوهش با حجم ۲۰ نفر در هر گروه فرهنگی، از منظر آماری نسبتاً محدود محسوب می‌شود و براساس روش‌های نمونه‌گیری غیرتصادفی (هدفمند و گلوله برفی) انتخاب شده است. این ویژگی‌ها اگرچه برای مطالعات اکتشافی و عمقی ضروری و مناسب هستند، اما امکان تعمیم آماری نتایج به کل جمعیت‌های فرهنگی مربوطه را محدود می‌کنند. بنابراین، یافته‌ها باید به عنوان شواهد اولیه و مؤثّق، نه نتایج قطعی و تعمیم‌پذیر، تلقی شوند و نیاز به تکرار در نمونه‌های بزرگتر و نماینده‌تر دارند.
- ۴- محدودیت‌های ناشی از طراحی مقطعی: از آنجا که داده‌ها در یک مقطع زمانی واحد جمع‌آوری شده‌اند، امکان استنباط روابط علیّی قطعاً میان متغیرها وجود ندارد. به عبارت دیگر، مشخص نیست که آیا ویژگی‌های شخصیتی خاص منجر به الگوهای موفقیت شغلی می‌شوند، یا اینکه تجربه موفقیت یا عدم موفقیت شغلی بر خودادراکی افراد از گونه شخصیتی‌شان تأثیر می‌گذارد، یا اینکه هر دو متغیر تحت تأثیر عوامل سوم قرار دارند. این ابهام علیّی مستلزم احتیاط در تفسیر یافته‌ها و پرهیز از ادعاهای قطعی درباره جهت‌گیری روابط است.

پیشنهادها برای تحقیقات آینده

- چارچوب جامع برای گسترش دانش براساس یافته‌ها و محدودیت‌های شناسایی شده، مسیرهای تحقیقاتی زیر برای گسترش و تعمیق درک ما از روابط پیچیده شخصیت-فرهنگ-موفقیت پیشنهاد می‌شوند:

انجام مطالعات طولی با نمونه‌های جامع‌تر: اولویت اصلی تحقیقات آینده باید طراحی و اجرای مطالعات طولی با حجم نمونه بزرگتر و روش‌های نمونه‌گیری تصادفی باشد تا امکان بررسی تغییرات رابطه شخصیت و موفقیت شغلی در طول زمان، شناسایی روابط علی و درک فرایندهای تطوری این روابط فراهم شود.

مطالعات تطبیقی بین منطقه‌ای: انجام تحقیقات مقایسه‌ای میان کشورهای مختلف خاورمیانه و آسیای جنوبی برای شناسایی الگوهای فرامنطقه‌ای، کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی و توسعه نظریه‌های جامع‌تر که قادر به تبیین تنوع فرهنگی در سطح وسیع‌تری باشند.

بررسی متغیرهای واسطه‌ای و تعدیل‌کننده: مطالعه عمیق‌تر نقش متغیرهای واسطه‌ای و تعدیل‌کننده مانند سبک‌های رهبری، انعطاف‌پذیری سازمانی، فرهنگ سازمانی، ساختار اقتصادی-اجتماعی و تغییرات نسلی در تعدیل رابطه شخصیت و موفقیت شغلی.

جمع‌بندی نهایی

تأیید فرضیه محوری و دستاوردهای علمی

این مطالعه با موفقیت فرضیه محوری خود مبنی بر نقش تعدیل‌کننده و تعیین‌کننده فرهنگ در رابطه میان گونه‌های شخصیتی اینیاگرام و ابعاد مختلف موفقیت شغلی را تأیید کرد. یافته‌ها به وضوح نشان دادند که روابط میان شخصیت و موفقیت نه تنها یکپارچه و جهان‌شمول نیستند، بلکه عمیقاً تحت تأثیر زمینه‌های فرهنگی قرار می‌گیرند و در هر بافت فرهنگی الگوهای منحصر به فردی را نشان می‌دهند.

از منظر نظری، این پژوهش ضرورت بازنگری بنیادین در نظریه‌های موجود شخصیت و شغل را آشکار ساخت و نشان داد که توجه به تنوع درون فرهنگی نه تنها مفید، بلکه ضروری است. از منظر کاربردی، یافته‌ها پتانسیل تحول در رویکردهای مدیریت منابع انسانی را دارند و می‌توانند منجر به طراحی مداخلات توسعه شغلی متناسب با زمینه‌های فرهنگی متنوع کارکنان شوند.

با این حال، این دستاوردها باید در چارچوب محدودیت‌های روش شناختی تفسیر شوند و نیاز به تکرار، تعمیق و گسترش از طریق تحقیقات آینده با روش‌های قوی‌تر و نمونه‌های جامع‌تر دارند. تنها از طریق تداوم این مسیر تحقیقاتی است که می‌توان به درک جامع و عمیق‌تری از پیچیدگی‌های رابطه شخصیت، فرهنگ و موفقیت شغلی دست یافت.

سپاس‌گزاری

از جناب آقای دکتر سید مهدی الوانی در خصوص انتخاب عنوان و روش تحقیق با هدف آگاهی بخشی کاربرد تلفیقی علم مدیریت و علم روان‌شناسی در عرصه مدیریت کشور، صمیمانه سپاس‌گزارم.



مراجع فارسی:

۱. بهرامی موگویی، آ. و مولائی نژاد، ح. (۲۰۲۱). رابطه تیپ‌های شخصیت اینیاگرام با گرایش به خودکشی و هیجان خواهی نوجوانان. فصلنامه مهارت‌های روان‌شناسی تربیتی، ۸(۲)، ۴۵-۶۲.
۲. عبدی خان، ز.، برجعلی، ا. و بلیاد، م. ر. (۲۰۲۲). ارائه مدل ساختاری پیش‌بینی تاب‌آوری براساس تیپ‌های شخصیتی اینیاگرام با میانجی‌گری ساختار انگیزشی انطباقی در دانشجویان. مجله روان‌شناسی تربیتی، ۱۸(۳)، ۲۱۸-۲۰۱.
۳. فراستخواه، م.، رضوی رضوانی، س. ع. و احمدی، ح. (۲۰۲۳). الگوی شخصیتی نُه‌گانه ایرانی برآمده از نظریه برپایه، برای تحقق عدالت در رفتار انسان در سطوح مختلف اجتماعی. فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۳)، ۲۰۱-۲۲۵.

مراجع انگلیسی:

1. Boyd, B. A. (2021). An investigation into the relationship between successful school-based agricultural education teachers and Enneagram personality type [Doctoral dissertation]. ProQuest Dissertations & Theses Global.
2. Carlson, E. R. (2022). The Enneagram: A framework for faculty development. *Journal of Oral and Maxillofacial Surgery*
3. Hebenstreit, R. K. (2008). A call to apply the principles of the Enneagram in organizations to attract, retain, and motivate employees. *Enneagram Journal*, 1(1), 85-102
4. Hook, J. N., Hall, T. W., Davis, D. E., Van Tongeren, D. R., & Conner, M. (2021). The Enneagram: A systematic review of the literature and directions for future research *Journal of Clinical Psychology*, 77(4), 865-883
5. Kilag, O. K. T., Guerrero, L. P., Abella, J. L., Samutya, M. M., Arcillo, M. T., & Asentado D. E. (2023). Enhancing educational leadership: Exploring the Enneagram's impact on interpersonal relationships. *American Journal of Science and Learning for Development* 2(6), 172-181.
6. Nario, C. A. (2024). Leadership and the Enneagram personality model: A multiple rater multiple outcome perspective [Doctoral dissertation]. Manchester Metropolitan University e-space.
7. Park, S. H., & Lee, M. N. (2021). A case study on Enneagram personality types interpersonal relationships and job stress. *Korean Journal of Business Administration*, 34(8), 1425-1448.
8. Ramos-Vera, C., Barrientos, A. S., & Vallejos-Saldarriaga, J. (2022). Enneagram typologies and healthy personality to psychosocial stress: A network approach. *Frontiers in Psychology*, 13, 938833.
9. Riso, D. R., & Hudson, R. (1996). *Personality types: Using the Enneagram for self-discovery*. Houghton Mifflin Harcourt
10. Sutton, A. (2007). Implicit and explicit personality in work settings: An application of Enneagram theory [Doctoral dissertation]. University of Leeds, White Rose eTheses Online.
11. Sutton, A., Allinson, C., & Williams, H. (2013). Personality type and work-related outcomes: An exploratory application of the Enneagram model. *European Management Journal*, 31(6), 234-249.
12. Tlemsani, I., Mohamed Hashim, M. A., Matthews, R., & Robin, M. (2023). An Enneagram approach to strategy. *Administrative Sciences*, 13(4), 102.
13. Weeks, R., & Burke, D. (2009). Transforming organizations using the Enneagram: A law firm case study. *Enneagram Journal*, 2(1), 66-81.





ظرفیت‌های توسعه فناوری هوش مصنوعی در کشور در پرتو نقاط قوت و فرصت‌ها: تحلیلی براساس چارچوب SOAR^۱

ایمان اکبری^۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۶

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



چکیده

زمینه و هدف: فناوری هوش مصنوعی، نقش حیاتی در آینده جوامع ایفا خواهد کرد. شواهد این نقش‌آفرینی هم اکنون در حوزه نظامی، رسانه و فضای مجازی، ربات‌های تعاملی و موارد متعدد دیگر قابل مشاهده است. شرایط خاص، اقتضائات و اهداف کشور ما، اهمیت بررسی دقیق ظرفیت‌ها در توسعه این فناوری راهبردی را با هدف برنامه‌ریزی و اقدام سنجیده آشکار می‌سازد. در این راستا دو حوزه اصلی شامل توسعه لایه بنیادین (مدل‌ها و الگوریتم‌ها، راهبرد کلی کشور، معماری شبکه و زیرساخت‌ها و...) و توسعه لایه کاربری (به عنوان ابزار تحول بخش‌های مختلف)، لازم به تفکیک است.

روش: این پژوهش با اتکا به چارچوب SOAR برای شناسایی نقاط قوت، فرصت‌ها، چشم‌اندازها و نتایج توسعه هوش مصنوعی در لایه بنیادین و لایه کاربری با هدف ظرفیت‌شناسی توسعه این فناوری در کشور پرداخته است. در این راستا از مصاحبه نیمه ساختار یافته با ده نفر از خبرگان این حوزه بهره‌برداری شده است. **یافته‌ها:** بر این اساس، ظرفیت‌های کشور در توسعه هوش مصنوعی در قالب ۶ ظرفیت نیروی انسانی، نهادی، ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی، سرمایه‌گذاری، زیست‌بوم نوآوری و زیرساختی در کشور شناسایی شد. سپس توصیه‌های سیاستی با هدف بهره‌مندی از این ظرفیت‌ها در توسعه هوش مصنوعی در کشور ارائه شد.

۱- این پژوهش با حمایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی انجام شده است.

۲- پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دانشجو دکتری مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبایی

نتیجه‌گیری: براساس ظرفیت‌های شناسایی شده، مهم‌ترین پیشنهادات شامل: «تعیین یک یا دو حوزه تمرکز اصلی در کشور»، «هماهنگی کامل بین نهادهای حاکمیتی، بخش خصوصی و مراکز علمی»، «ایجاد مرکز مطالعات راهبردی و آزمایشگاه ملی»، «توجه به استقلال فناورانه در حوزه‌های حیاتی»، «توجه به تجربه کشور در زمینه حمایت از توسعه نوآوری»، «سازوکار هدایت سرمایه‌های داخلی به سمت حوزه‌های دانش‌بنیان و فناوری‌های نوین»، «فعال‌سازی دیپلماسی در جهت همکاری با کشورهای همسوی و پیشرفته»، «هدایت نخبگان و استعدادها علمی به سمت این فناوری و طراحی مشوق‌هایی در راستای برگشت نخبگان این حوزه» و «تقویت نگرش تخصصی به حوزه خط‌مشی‌گذاری، سرمایه‌گذاری و اجرا در رابطه با این فناوری» است.

واژه‌های اصلی: هوش مصنوعی، حکمرانی هوش مصنوعی، ظرفیت‌شناسی، چارچوب SOAR، توسعه فناوری.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله و اهمیت پژوهش:

هوش مصنوعی، فناوری تحول‌بخش حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی در سال‌های آتی است. تأثیرات این فناوری را با انقلاب صنعتی که موجب تحول تمام نظام‌های زندگی فردی و اجتماعی از خانواده تا ساختار قدرت سیاست و سرمایه در جامعه شد، مقایسه کرده‌اند (Bullock et al., 2022). چه بسا هوش مصنوعی موجب تحولی بنیادین‌تر شود. زیرا انقلاب صنعتی بر نیروی کار انسانی و جایگزینی آن با ماشین متمرکز بود؛ حال آنکه هوش مصنوعی بر نیروی فکری انسانی و جایگزینی آن متمرکز است و ابعاد و پیچیدگی‌های نیروی فکری انسانی بسیار بیشتری از نیروی جسمانی و اندام‌های خارجی اوست. هوش مصنوعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فناوری‌ها در بسیاری از مشاغل ظهور کرده و به بخش جدایی‌ناپذیری از جامعه ما تبدیل شده است و کاربردهای گسترده آن در بخش‌های مختلف، مانند خودروهای خودران، مراقبت‌های بهداشتی، امور مالی، پژوهش و تحقیق و سایر حوزه‌ها داشته است (Batool et al., 2025). کشور ما نیز خواه ناخواه متأثر از این فناوری بنیان‌برافکن در بخش‌های مختلف شده و خواهد شد. بر این اساس پرداختن به توسعه سنجیده این فناوری در کشور، ضرورتی غیرقابل انکار است.

توسعه فناوری هوش مصنوعی دو سطح اصلی را شامل می‌شود (Papagiannidis et al., 2023):

- **سطح اول، توسعه لایه‌های بنیادین این فناوری (مدل‌ها و الگوریتم‌ها، راهبرد کلی کشور، معماری شبکه و زیرساخت‌ها و...) و علوم مرتبط است که غالباً در حوزه علوم کامپیوتر و ریاضیات کاربردی، فلسفه، علوم شناختی و... بحث می‌شود.**
- **سطح دوم، توسعه کاربری آن در تحول بخش‌های مختلف است.**

توسعه سنجیده یک فناوری از سمت حاکمیت، نیازمند طی مراحل طی است (Framework for Antic-



- ۱- تعیین اهداف حاکمیت از توسعه این فناوری و ارزش‌های راهنما که مستلزم شناخت دقیق توانمندی‌ها و افق پیش‌بینی شده برای این فناوری و بهره‌مندی از هوش راهبردی برای تشخیص و پیش‌بینی روندها، ریسک‌ها و فرصت‌های فناوری در مراحل مختلف توسعه است.
 - ۲- شناسایی ظرفیت‌های موجود در کشور در راستای توسعه این فناوری که مستلزم شناخت زیست‌بوم توسعه این فناوری و بررسی دقیق و روش‌مند و مشارکت ذی‌نفعان مختلف است.
 - ۳- تعیین دستورکار و برنامه اقدامات لازم و نگاهت نهادی اقدامات و تدوین مقررات چابک در صورت لزوم، که مستلزم شناخت از بستر و پویایی نهادی و بخش‌های مختلف مرتبط با این فناوری اعم از دولتی و خصوصی است.
 - ۴- تعیین شاخص‌های رصد و ارزیابی و همچنین نهادهای ارزیاب توسعه فناوری که مستلزم شناخت دقیق این فناوری و تجربه رصد توسعه فناوری توسط مجریان است.
- در ارتباط با فناوری هوش مصنوعی، طی این مراحل را می‌توان ذیل ادبیات حکمرانی هوش مصنوعی، رصد و برنامه‌ریزی کرد. حکمرانی را می‌توان به‌عنوان فرایندی در نظر گرفت که طی آن فعالیت‌های اجتماعی سازماندهی، هماهنگی، هدایت و مدیریت می‌شوند. علاوه بر این، حکمرانی همچنین به مجموعه‌ای از هنجارها، قوانین، مقررات، نهادها و فرایندهایی اشاره دارد که اقدامات و تعاملات بازیگرانی را که در غیر این صورت هماهنگ نبودند، برای دستیابی به نتایجی که به‌طور مشترک برای آنها مطلوب است، هماهنگ می‌کند (Birkstedt et al., 2023). بر این اساس حکمرانی هوش مصنوعی شامل مجموعه‌ای از فرایندها، استانداردها، قوانین و خط‌مشی‌ها می‌شود که به منظور راهبری، مدیریت، کنترل بهینه، توسعه و کاربست فناوری هوش مصنوعی و پیامدهای مرتبط با آن طراحی می‌شود (اکبری، دانایی فرد، ۲۰۲۴؛ محمودی، اکبری، مهربان هلان، ۲۰۲۴).

موضوع چارچوب‌بندی هنوز به‌عنوان یک مؤلفه کلیدی در حکمرانی هوش مصنوعی به‌طور گسترده مورد بحث قرار نگرفته است. از آنجایی که هوش مصنوعی هنوز در حال توسعه است و ظرفیت رشد برجسته‌تر و متنوع‌تر را دارد، پیچیدگی چالش‌های آن نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری در سیستم‌های هوش مصنوعی باید با توجه به زمینه کاربرد آنها به دقت مفهوم‌سازی شود (Taeihagh, 2021). عدم توجه به زمینه یکی از مهم‌ترین شکاف‌های دانشی در حکمرانی هوش مصنوعی دانسته شده است (Birkstedt et al., 2023). در همین راستا با توجه به خاص بودن شرایط و اقتضانات کشور مانند شرایط و تلاطمات منطقه‌ای، دشمنان خارجی و تحریم‌ها، شرایط متلاطم اقتصادی و بافتار جمعیتی و جغرافیایی کشور، بررسی دقیق ظرفیت‌های کشور در توسعه هوش مصنوعی به‌عنوان یک فناوری راهبردی، اهمیت مضاعفی دارد. توجه به تجربه موفق کشور در فناوری‌های راهبردی تحت تحریم (مانند فناوری هسته‌ای و موشکی) نیز می‌تواند رهاورد‌هایی برای توسعه هوش مصنوعی به‌عنوان یک حوزه کلیدی برای تحول بخش‌های مختلف و کسب مزیت رقابتی در سطح بین‌المللی داشته باشد. بنابراین چارچوب‌بندی و ظرفیت‌شناسی توسعه هوش مصنوعی در کشور براساس یک چارچوب موجه، زمینه‌ساز اقدام سنجیده و متناسب با داشته‌ها و خواسته‌های کشور خواهد

بود که هدف این پژوهش است.

پژوهش حاضر با هدف پرداختن به ظرفیت‌شناسی کشور در توسعه هوش مصنوعی، با بهره‌مندی از چارچوب SOAR، نقاط قوت، فرصت‌ها، چشم‌اندازها و نتایج توسعه این فناوری در کشور را شناسایی کرده و سپس بر این اساس، توصیه‌های سیاستی با هدف توسعه این فناوری کلیدی در کشور را ارائه خواهد کرد. پرسش‌های اصلی پژوهش بر این اساس موارد ذیل خواهد بود:

- ظرفیت‌های توسعه فناوری هوش مصنوعی در کشور چیست؟
- مهم‌ترین نقاط قوت کشور در توسعه فناوری هوش مصنوعی چیست؟
- مهم‌ترین فرصت‌های کشور در توسعه این فناوری چیست؟
- چشم‌اندازهای کشور در توسعه این فناوری چه می‌تواند باشد؟
- چه نتایج و شاخص‌هایی برای ارزیابی توسعه این فناوری در کشور قابل رصد است؟

۲-۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با حکمرانی هوش مصنوعی پژوهش‌های متعددی در سراسر دنیا انجام شده و به ابعاد مختلف توسعه این فناوری پرداخته شده است. ظرفیت‌شناسی یکی از ابعاد توسعه این فناوری است که در این پژوهش مدنظر بوده است. در کشور ما نیز پژوهش‌هایی اخیراً توسط پژوهشگران و پژوهشگاه‌های مختلف منتشر شده است که می‌توان مهم‌ترین نهاد حاکمیتی را در کشور در این حوزه، مرکز پژوهش‌های مجلس دانست. این مرکز در دو سال گذشته گزارش‌های راهبردی متعددی منتشر کرده که پس از مرور ادبیات پژوهش‌های داخلی و خارجی، مختصراً مهم‌ترین گزارش‌های مرتبط با موضوع ظرفیت‌های توسعه هوش مصنوعی در کشور در این مرکز نیز در قالب یک جدول بررسی می‌شود. به علت سؤال اصلی پژوهش که ظرفیت‌شناسی توسعه این فناوری در کشور است، تمرکز در مرور ادبیات بر پژوهش‌های داخلی بوده است.



جدول ۱: مرور ادبیات پژوهشی و سیاستی

ردیف	عنوان و سال	نوع پژوهش	ظرفیت‌ها
۱	شناسایی و مدل‌سازی کارکردهای هوش مصنوعی در ارتقاء کارآمدی نظام اداری و ارائه خدمات عمومی، واعظی و دیگران، ۲۰۲۴	مقاله پژوهشی	شناسایی ۱۱ کارکرد فناوری هوش مصنوعی در ارتقاء نظام اداری و سطح بندی این کارکردها در ۴ سطح با هدف برنامه اقدام لازم
۲	شناسایی و اولویت‌بندی موانع، چالش‌ها و پیامدهای حکمرانی داده‌محور از منظر به‌کارگیری هوش مصنوعی و فناوری‌های مبتنی بر داده در بخش عمومی (اکبری، دانایی فرد و دیگران ۲۰۲۴)	مقاله پژوهشی	شناسایی ۱۶ مورد از موانع و چالش‌های توسعه این فناوری در کشور و اولویت‌بندی این موارد
۳	رویکردهای تنظیم‌گرا در راستای مدیریت چالش‌های اخلاقی و سیاستی در حکمرانی داده‌محور (محمودی، اکبری و بابایی، ۲۰۲۴)	مقاله پژوهشی	پرداخت به رویکرد تنظیم‌گری در حکمرانی هوش مصنوعی در کشور

ردیف	عنوان و سال	نوع پژوهش	ظرفیت‌ها
۴	حکمرانی هوش مصنوعی در عصر دیجیتال؛ واکاوی راهبردها و رویکردهای آمریکا (سلیمان زاده و دیگران ۲۰۲۴)	مقاله پژوهشی	حکمرانی هوش مصنوعی در آمریکا حاصل هم‌افزایی سیاست‌های ملی و محلی است
۵	تبیین حکمرانی چین در عرصه هوش مصنوعی، چشم‌انداز و راهبردها در غرب آسیا (ببری‌گنبد، ۲۰۲۳)	مقاله پژوهشی	سرمایه‌گذاری‌های کلان چین در حوزه هوش مصنوعی، امکان‌سنجی هنجارسازی‌های بدیع در این حوزه از سوی این کشور و اجماع نخبگانی برای حکمرانی جهانی این عرصه مهم‌ترین عوامل مؤثر در استراتژی هوش مصنوعی این کشور است
۶	حکمرانی و هوش مصنوعی: یک روایت علم‌سنجی از دو داستان در هم تنیده (آقاییاری و کریم میان، ۲۰۲۴)	مقاله پژوهشی	بهینه‌سازی خدمات عمومی، تصمیم‌گیری داده‌محور و تقویت شفافیت نظام‌های دولتی از مهم‌ترین دستاوردهای هوش مصنوعی است
۷	AI governance: themes, knowledge gaps and future agendas (Birkstedt et al., 2023)	مقاله پژوهشی	شکاف‌های دانش اصلی در حکمرانی هوش مصنوعی عبارت‌اند از: درک محدود از پیاده‌سازی، عدم توجه به زمینه، اثربخشی نامشخص اصول اخلاقی و مقررات و عملیاتی‌سازی ناکافی فرایندها برای پرداختن به این شکاف‌ها. نویسندگان چهار دستور کار آینده حکمرانی هوش مصنوعی را شامل: دستورکار فنی، ذی‌نفعان و زمینه‌ای، نظارتی و فرایندی بیان می‌کنند
۸	حکمرانی هوش مصنوعی (۶): کاربست هوش مصنوعی در ارتقاء خدمات عمومی (محمودی و اکبری، ۲۰۲۵)	گزارش راهبردی مرکز پژوهش‌ها	صرفه‌جویی در وقت و هزینه در صنعت حمل‌ونقل، ارتقاء کیفیت و اثربخشی در آموزش، افزایش دقت تصمیمات به همراه کاهش هزینه در پزشکی، ایجاد فرصت‌های رشد برابر برای همگان
۹	حکمرانی هوش مصنوعی (۴): بررسی تأثیرات هوش مصنوعی بر بازار مشاغل و بهره‌وری در جهان و ایران (رضاسلطانی و اکبری، ۲۰۲۵)	گزارش راهبردی مرکز پژوهش‌ها	ارتقاء بهره‌وری، افزایش خودکارسازی مشاغل، حل مشکلات پیچیده و بهبود دقت در پیش‌بینی‌ها، افزایش رشد اقتصادی و بهبود زندگی.
۱۰	حکمرانی هوش مصنوعی (۱): ظرفیت‌های هوش مصنوعی در ارتقاء فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی: رهنمودهایی مرتبط با مجلس شورای اسلامی (بابائیان و اکبری، ۲۰۲۴)	گزارش راهبردی مرکز پژوهش‌ها	ارتقاء فرایند خط‌مشی‌گذاری در کشور
۱۱	بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه (۸۸): توسعه پایدار هوش مصنوعی در کشور (اکبری و دیگران، ۲۰۲۳)	گزارش راهبردی مرکز پژوهش‌ها	ارتقاء نظام قانون‌گذاری، کارآمدی نظام اداری، کیفیت ارائه خدمات عمومی، بهره‌وری، سرعت و کیفیت خدمات بخش خصوصی، خدمات نوین دانش‌محور
۱۲	نگاشت نهادی و تقسیم کار ملی در حوزه توسعه هوش مصنوعی و حکمرانی داده‌محور (مهربان هلان و دیگران، ۲۰۲۳)	گزارش راهبردی مرکز پژوهش‌ها	ارتقاء رفاه عمومی و موفقیت در رقابت‌های جهانی

۳-۱- پیشینه تقنینی و سیاستی

با توجه به دغدغه پرداخت به ظرفیت‌ها و ارائه توصیه‌های راهبردی در توسعه این فناوری، پرداخت به پیشینه سیاستی و تقنینی این فناوری در کشور اهمیت دارد.

«سند ملی توسعه هوش مصنوعی» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۴۰۳)، توسعه فناوری هوش مصنوعی را گام مهمی برای وصول به مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، ارتقاء کیفیت حکمرانی و تقویت بنیان‌های علمی و پژوهشی کشور دانسته و این فناوری را منشأ تأثیر و تحول بر حوزه‌های مختلف مانند دفاع، آموزش، بهداشت، کشاورزی و... می‌داند. بر این اساس، این سند چشم‌انداز و اهداف کلان، سیاست‌های راهبردی، اقدامات و اولویت‌هایی را برای توسعه این فناوری در کشور پیشنهاد می‌دهد.

«قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران» در ماده (۶۵) بند «ج» تکلیف اجرای «برنامه ملی توسعه هوش مصنوعی» را به دولت واگذار کرده و از آن طریق، حمایت از توسعه زیست‌بوم تحول‌آفرین هوش مصنوعی، فراهم کردن دانش و زیرساخت‌ها و افزایش آگاهی در مورد کارکردهای هوش مصنوعی در زمینه‌های مختلف را مدنظر داشته است.

«سند راهبردی جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی» مصوب ۱۴۰۱ شورای عالی فضای مجازی، نظام به‌کارگیری فناوری‌های نوین فضای مجازی از قبیل هوش مصنوعی را مدنظر داشته و مرجع تصویب آن را کمیسیون عالی تنظیم مقررات فضای مجازی کشور دانسته است.

۴-۱- مبانی نظری

۴-۱-۱- زیست‌بوم توسعه هوش مصنوعی در کشور

امروزه اهمیت فناوری هوش مصنوعی به‌عنوان یک فناوری راهبردی در آینده جوامع برکتر کسی پوشیده است. این فناوری، قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی در جامعه مملو از اطلاعات که در گذشته ناممکن بود، فراهم ساخته است. به‌عنوان نمونه، با تحلیل کلان‌داده‌ها، حصول اطلاعات خاص مدنظر از این دریای اطلاعات مانند تخمین مکان افراد، علایق آنها، روندهای اجتماعی و... فراهم شده است. علاوه بر این، فناوری هوش مصنوعی با ظرفیت تحقق هوش ابرانسانی، هم‌زمان با دستیابی به انبوهی از داده‌های فردی و اجتماعی، زمینه تحول و جهش علوم مختلف را فراهم خواهد ساخت. بر این فهرست می‌توان موارد متعدد دیگری از اهمیت راهبردی این فناوری در سال‌های آتی را اضافه کرد. این امر موجب در دستور کار قرارگرفتن این فناوری در کشورهای مختلف به خصوص کشورهایی با داعیه اثرگذاری و راهبری جهانی، شده است.

بنابراین هوش مصنوعی، یک فناوری تحولی و راهبردی است که با توجه به نقش‌آفرینی قطعی آن بر سرنوشت آینده کشورها و جهان، در سال‌های کنونی و آتی محل مناقشه عمیقی میان ابرقدرت‌ها خواهد بود. در نتیجه قابل پیش‌بینی است که این فناوری مانند فناوری هسته‌ای، در انحصار ابرقدرت‌هایی قرار گیرد که اجازه ورود سایر کشورها به این حوزه را ندهند. بنابراین ضروری است این فناوری در کشورهایی مانند کشور ما که استقلال از اساسی‌ترین اصول سیاست‌ورزی و خط‌مشی‌گذاری آن است، به صورت



خاص مدنظر قرار گیرد.

لازم به ذکر است که زیست‌بوم توسعه هوش مصنوعی، غالباً شامل بازیگران اصلی این حوزه و منابع و ظرفیت‌های موجود آن و تعامل این بازیگران در تحقق اهداف حکمرانی تلقی می‌شود. با این تعریف، زیست‌بوم، بیشتر تأکید بر بازیگران صافی و به شکل مستقیم درگیر با توسعه این فناوری دارد. با این حال توسعه هوش مصنوعی، امور حاکمیتی مانند قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری و شرایط مختلف کشور اعم از اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی را که لزوماً به شکل مستقیم مربوط به توسعه هوش مصنوعی نیست، در برمی‌گیرد. ضروری است جمهوری اسلامی ایران با توجه به شرایط خاص کشور، منطقه و شرایط بین‌المللی مرتبط مانند تحریم‌ها و دشمنان قسم‌خورده و سفاکی مانند رژیم صهیونیستی که سرمایه‌گذاری‌های کلانی در عرصه این فناوری انجام داده‌اند، از توسعه سنجیده هدفمند این فناوری تحت عنوان کلان حکمرانی هوش مصنوعی، غفلت نرزد. این حکمرانی مستلزم بررسی نقاط قوت، ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و در مرحله بعد تعریف چشم‌اندازها و نتایجی است که منجر به اقداماتی هدفمند و سنجیده شوند.

توسعه فناوری هوش مصنوعی دو سطح اصلی را شامل می‌شود (Papagiannidis et al., 2023):

- سطح اول، توسعه لایه‌های بنیادین این فناوری و علوم مرتبط است که غالباً حوزه علوم کامپیوتر و ریاضیات کاربردی، فلسفه، علوم شناختی و... را شامل می‌شود.
- سطح دوم، توسعه کاربری آن در بخش‌های مختلف و زمینه‌سازی تحول این بخش‌هاست که غالباً مرتبط با مهندسی صنایع و سایر رشته‌های مهندسی مرتبط با بخش‌های مختلف است. پژوهش حاضر با دغدغه پرداخت به مورد دوم یعنی ظرفیت‌شناسی کشور در توسعه این فناوری و با هدف زمینه‌سازی برای اقدام و عمل سنجیده در کشور و با روش SOAR، مدنظر قرار گرفته است. در این راستا در ادامه زیست‌بوم توسعه هوش مصنوعی در کشور مورد بررسی قرار گرفته تا زمینه پژوهش براساس چارچوب SOAR فراهم شود.



۱-۴-۲- کنشگران اصلی زیست‌بوم

بررسی زیست‌بوم توسعه فناوری‌های نوین از جمله هوش مصنوعی در کشور، موجب ایجاد شناختی واقعی از عرصه عمل و بازیگران اصلی این حوزه می‌شود. این بازیگران هستند که در نهایت، هرگونه تصمیم حاکمیتی را در دستگاه نظری خود تحلیل کرده و براساس اهداف نهادی و منافع خود، سعی در تفسیر، جهت‌دهی و اثرگذاری بر این تصمیمات حاکمیتی خواهند داشت. این امر، جزء لاینفک هر مسئله سیاستی در هر نظام انسانی و اجتماعی است. بنابراین توجه به کنشگران دولتی و محیطی (غیر دولتی) در زیست‌بوم توسعه هوش مصنوعی اهمیت دارد.

کنشگران دولتی

- سازمان ملی هوش مصنوعی: این سازمان در سال ۱۴۰۲ با دستور سیزدهمین رئیس‌جمهور تشکیل و در سند



- ملی هوش مصنوعی مصوبه ۱۴۰۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی تأیید و رسمیت یافت.
- شورای عالی و مرکز ملی فضای مجازی: این شورا و مرکز در سال ۱۳۹۰ به دستور مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) با هدف تنظیم سیاست‌ها و مقررات مربوط به حوزه فضای مجازی در کشور، تشکیل شد.
 - معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش بنیان ریاست جمهوری: این معاونت که مسئول هدایت و هماهنگی تحولات علمی و فناوری در کشور دانسته شده، متشکل از ستادهای تخصصی شامل ستاد نانو، اقتصاد دیجیتال، هوش مصنوعی و فناوری‌های هم‌گرا، علوم شناختی و... است. معاونت علمی ریاست جمهوری را در سال‌های دهه ۹۰ با ایجاد و سرمایه‌گذاری در زیست بوم شرکت‌های دانش بنیان و نوآفرین می‌توان شناخت.
 - وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات: این وزارت‌خانه تا پیش از خصوصی‌سازی مخابرات، متولی تمام و کمال امور ارتباطات، زیرساخت و تنظیم‌گری در این حوزه بوده است. پس از اجرایی‌سازی سیاست‌های کلی اصل (۴۴) در حوزه ارتباطات، این وزارت‌خانه متولی نظارت بر بخش خصوصی این حوزه و همچنین تأمین زیرساخت‌های ارتباطی کشور و پژوهش در حوزه‌های مرتبط از طریق دستگاه‌ها و نهادهای زیرمجموعه خود است. این وزارت‌خانه علاوه بر دسترسی به بودجه مناسب، وظایف و دستورکارهای متعددی نیز در حوزه‌های مختلف دارد. این وزارت‌خانه به‌عنوان متولی تأمین زیرساخت در حوزه هوش مصنوعی نیز می‌تواند نقش مؤثری ایفا کند. همچنین این وزارت‌خانه به‌عنوان متولی بحث داده در کشور، نقش مهمی در توسعه این فناوری خواهد داشت.
 - وزارت علوم، تحقیقات و فناوری: این وزارت‌خانه، متولی حوزه آموزش و پژوهش در سطح عالی در کشور است. توسعه فناوری هوش مصنوعی در لایه علمی می‌تواند وابستگی زیادی به عملکرد دانشگاه‌ها داشته باشد. با این حال به نظر می‌رسد باید اولویت‌های نظام پژوهشی کشور در حوزه هوش مصنوعی توسط یک نهاد بالادستی تدوین شده و همراه با تأمین مالی، به دانشگاه‌ها سپرده شود. همچنین این وزارت‌خانه ظرفیت پارک‌های علم و فناوری را در سراسر کشور دارد که می‌تواند بستر مناسبی برای توسعه شرکت‌های این حوزه در کشور باشد.

کنشگران محیطی

- شرکت‌های دانش بنیان و نوآفرین در حوزه هوش مصنوعی: این شرکت‌ها به‌عنوان متصل‌کنندگان علم و پژوهش با عمل و نیازمندی‌های جامعه می‌توانند نقش مهمی در توسعه این فناوری در کشور داشته باشند. زیست بوم شرکت‌های حوزه هوش مصنوعی در صورت راهبری صحیح می‌تواند زمینه‌ساز توسعه سرمایه‌گذاری‌ها در این حوزه و تکمیل چرخه سرمایه‌گذاری، تولید محصول، فراگیری و سرمایه‌گذاری بیشتر باشد.
- شرکت‌های غیرمرتبط با هوش مصنوعی در بخش خصوصی و عمومی: هرچند اغلب شرکت‌ها در کشور در حوزه تحقیق و توسعه ضعیف هستند، این شرکت‌ها با ظرفیت سرمایه‌گذاری در فناوری تحولی مانند هوش مصنوعی از سویی و از سوی دیگر مسائلی که به دنبال حل آنها به روش بهینه هستند، می‌توانند در

توسعه این حوزه نقش ایفا کنند. طبیعتاً شرکت‌های حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات در این زمینه، شرایط مهیاتری دارند. برای مثال این نقش‌آفرینی می‌تواند با سرمایه‌گذاری در شرکت‌های متمرکز بر هوش مصنوعی مانند مدل عملکرد مایکروسافت و گوگل نسبت به اپن‌ای‌آی (Open Ai) و دیپ مایند (Deep mind) محقق شود.

هرچند زیست بوم فناوری هوش مصنوعی را می‌توان شامل بازیگران متعدد دیگری نیز دانست، با این حال بازیگران کلیدی این حوزه در این بخش با تلاش برای آسیب‌شناسی و ظرفیت‌سنجی عملکرد آنها در حوزه هوش مصنوعی، ذکر شدند. این امر زمینه شناخت دقیق‌تر نقاط قوت، فرصت‌ها و ظرفیت‌های کشور و ارائه توصیه‌های دقیق‌تر جهت هم‌افزایی این ظرفیت‌ها را فراهم خواهد ساخت. در ادامه چارچوب SOAR معرفی و به‌کارگیری خواهد شد.

شکل زیر، بازیگران اصلی این زیست بوم را نشان می‌دهد:



شکل ۱: بازیگران اصلی زیست بوم توسعه هوش مصنوعی در کشور (مأخذ: یافته‌های پژوهش)

۲- روش‌شناسی

مدل SOAR یک چارچوب تحلیل مسائل عمومی است که به عنوان روشی برای برنامه‌ریزی استراتژیک سازمان با هدف تأکید بیشتر بر نقاط قوت داخلی و فرصت‌های خارجی به جای نقاط ضعف و تهدیدها، به عنوان جایگزین مدل SWOT^۱ معرفی شد (Stavros & Saint, 2010). این چارچوب تحلیلی چهار مؤلفه زیر را شامل می‌شود:

- **نقاط قوت (Strengths):** در تحلیل یک مسئله اجتماعی از منظر یک کنشگر، نقاط قوت او، تکیه‌گاه اصلی ایجاد مزیت نسبت به سایر کنشگران و تأثیرگذاری بر آنها خواهد بود. نقاط قوت: شامل شناسایی و استفاده از برتری‌ها، دارایی‌ها، قابلیت‌ها و منابع اصلی است. در این خصوص ضروری است شایستگی‌های اصلی و تأثیرگذار شناسایی و ابعاد و ماحصل آن ذیل نقاط قوت مورد بررسی و ارائه قرار گیرند.
 - **فرصت‌ها (Opportunities):** فرصت‌ها، شامل شرایطی هستند که در صورت تدبیر اقدام صحیح در مواجهه با آنها، موجب دستاوردهایی فراتر از حد معمول خواهند شد. فرصت‌ها ممکن است از تغییرات در فناوری، پویایی صنعت، تقاضاهای بازار و روندهای جمعیتی یا تحولات کلان بین‌المللی ناشی شوند. شناسایی فرصت‌ها مستلزم تحلیل روزآمد و همه‌جانبه محیط و بازیگران در خصوص مسئله مورد نظر است.
 - **چشم‌اندازها (Aspirations):** در تحلیل یک مسئله اجتماعی که می‌خواهد منجر به ارائه رهنمودهایی شود، هدف و چشم‌انداز، از مهم‌ترین مؤلفه‌های لازم به توجه و جهت‌دهنده و همسوساز اقدامات است. چشم‌اندازها یا آرزوها، نمایانگر افق آینده و نتایج مطلوب در ارتباط با مسئله مورد بررسی است. این مؤلفه، الهام‌بخش و برانگیزاننده ذی‌نفعان و کنشگران مرتبط است.
 - **نتایج (Results):** آنچه تحقق اهداف و چشم‌اندازها را قابل اندازه‌گیری و سنجش می‌کند، نتایج است. نتایج بر تعریف شاخص‌های کلیدی عملکرد (KPI) و معیارهای لازم به رصد، متمرکز است. نتایج میزان پیشرفت در دستیابی به آرزوها و نتایج مطلوب را قابل اندازه‌گیری کرده و چارچوب ملموسی برای ارزیابی اثربخشی اقدامات و در نتیجه، زمینه بهبود اقدامات را فراهم می‌کند.
- شکل زیر مؤلفه‌های چارچوب SOAR را از حیث افق زمانی (حال و آینده) و محدوده تمرکز (داخل یا خارج سیستم) دسته‌بندی می‌کند.



شکل ۲: ماتریس SOAR (Stavros & Saint, 2010)



بر این اساس:

- **نقاط قوت:** مربوط به داخل سیستم مسئله مورد بررسی و مربوط به زمان حال است.
- **فرصت‌ها:** مربوط به خارج از سیستم مسئله مورد بررسی و مربوط به زمان حال است.
- **چشم‌اندازها:** مربوط به داخل سیستم مسئله مورد بررسی و مربوط به زمان آینده است.
- **نتایج:** مربوط به خارج از سیستم مسئله مورد بررسی و مربوط به زمان آینده است.

در مسئله این گزارش که توسعه فناوری هوش مصنوعی در کشور است، منظور از داخل سیستم مورد بررسی، زیست‌بوم فناوری هوش مصنوعی در کشور بوده و مقصود از خارج سیستم مورد بررسی، شرایط (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) کشور فارغ از زیست‌بوم فناوری هوش مصنوعی است. در این راستا، گروه کانونی متشکل از کارشناسان مرکز پژوهش‌ها و خبرگان این حوزه از نظام علمی دانشگاهی، بازیگران اصلی شامل معاونت علمی، فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان ریاست جمهوری، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، سازمان ملی هوش مصنوعی و بخش خصوصی تشکیل و پس از دستیابی به نتایج اولیه، این نتایج با مشارکت خبرگان این حوزه، ارزیابی و نهایی شد.

۳- یافته‌ها

۳-۱- نقاط قوت زیست‌بوم هوش مصنوعی کشور

کشور ایران با برخورداری از تنوع قومیتی، فرهنگی، جغرافیایی و آب‌وهوایی و سابقه تمدنی چند هزارساله، در همیشه تاریخ، کشوری تأثیرگذار در منطقه و حتی در جهان بوده است. این موارد در کنار توسعه زیرساخت‌هایی مانند برق، نظام آموزش عالی، ارتباطات و اینترنت و... در زمان حیات نظام مقدس جمهوری اسلامی، زمینه جهش کشور در حوزه‌های مختلف را فراهم کرده است. تجلی این جهش در سرعت رشد علمی کشور که چندین برابر میانگین جهانی و کشورهای منطقه بوده، قابل مشاهده است. بنابراین کشور ایران، قطعاً نقاط قوت مهمی در زمینه توسعه هوش مصنوعی به عنوان یک فناوری راهبردی نیز خواهد داشت که لازم به بررسی است.

۳-۱-۱- نیروی انسانی متخصص و توانمند

جمعیت جوان در هر کشور، به عنوان حاملان بار اصلی حرکت جامعه، موتور محرک پیشرفت و توسعه هستند. کشور ایران با ۲۷ درصد جوان، جمعیت به نسبت جوانی دارد. در توسعه فناوری از جمله هوش مصنوعی، دو دسته نیروی انسانی نقش عمده‌ای دارند:

- **اول:** نخبگان توسعه‌دهنده علمی این فناوری که با پژوهش در لایه‌های عمیق این فناوری، زمینه بومی‌سازی و بهره‌مندی از آن را در کشور فراهم می‌کنند.
- **دوم:** متخصصان و به‌کارگیرندگان این فناوری در حل مسائل مختلف که با ایجاد اشتغال و حل چالش‌های کشور، زمینه ایجاد بازار و جذب سرمایه را فراهم می‌سازند.

در ارتباط با دسته اول، کشور ما با توجه به میانگین هوش و استعداد بالا نسبت به میانگین جهانی و از طرف دیگر برخورداری از دانشگاه‌های ممتاز و تراز در زمینه هوش مصنوعی، ظرفیت پرورش نیروهای نخبه در زمینه هوش مصنوعی را دارد. این امر نیازمند مشوق‌هایی مانند بورسیه و تضمین اشتغال است. در خصوص دسته دوم، با توجه به جمعیت جوان کشور ما در کنار گسترش آموزش عالی و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، قابلیت گسترده‌ای در تربیت نیروهای توانمند در به‌کارگیری این فناوری دارد. همان‌گونه که هم‌اکنون گسترش شرکت‌های مرتبط با هوش مصنوعی در کشور نشان از پیشرفت در این زمینه دارد. بنابراین در زمینه نیروی انسانی که از مهم‌ترین پیش‌نیازهای توسعه این فناوری است، کشور نقاط قوت برجسته‌ای دارد که بهره‌مندی از این ظرفیت مستلزم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دقیق است.

۳-۱-۲- شبکه نظام علمی گسترده در کشور

کشور با توجه به سیاست توسعه نظام دانشگاهی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰، هم‌اکنون حدود ۲۱۰۰ دانشگاه و مراکز آموزش عالی دارد که برابر با نرخ یک دانشگاه به ازای هر ۴۰ هزار نفر است. این عدد به ترتیب در آمریکا، ژاپن، آلمان، ترکیه، چین و هند، یک دانشگاه به ازای هر حدود ۱۰۰، ۱۲۰، ۲۰۰، ۴۰۰، ۵۰۰ و ۸۰۰ هزار نفر است. فارغ از امکان بازاندیشی در سیاست‌های توسعه‌ای، این تعداد دانشگاه، نقطه قوت و ظرفیتی در تحول حوزه‌های مختلف علوم به شرط برنامه‌ریزی صحیح و تقسیم کار مناسب میان دانشگاه‌های مختلف است.

علاوه بر تعداد دانشگاه، کشور از بیش از ۲۰۰ اساتید برجسته در حوزه علوم رایانه بهره‌مند است که در سطوح اول دنیا، تحصیل کرده و به کشور بازگشته‌اند و یا پس از تحصیل در داخل، در بهترین دانشگاه‌های کشور در حال تدریس هستند. ظرفیت اساتید، به عنوان مغز متفکر نظام آموزش عالی در کنار توسعه جغرافیایی گسترده دانشگاه‌ها، می‌تواند در توسعه علمی و انسانی این فناوری نقش مؤثری داشته باشد. در حال حاضر حوزه‌های مرتبط با هوش مصنوعی (مانند پردازش سیگنال، یادگیری ماشین و ...) بیشترین اعضای هیئت علمی را در میان حوزه‌های مختلف فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) در دانشگاه‌های برتر کشور به خود اختصاص داده است که این موضوع نشان‌دهنده ظرفیت بالای دانشگاه‌های کشور در توسعه فناوری‌های مرتبط با هوش مصنوعی است. در این راستا روندهایی برای شناسایی و هدایت استعداد‌های نخبه به سمت توسعه علمی و عمیق این فناوری ضروری است. به علاوه داشتن راهبردی بلندمدت و تقسیم کار مشخص میان دانشگاه‌ها و سطوح مختلف نظام آموزشی زمینه بهره‌مندی از ظرفیت ایجاد شده را فراهم خواهد کرد.

علاوه بر این، آزمایشگاه‌های دانشگاهی که غالباً با راهبری اساتید مذکور به جذب و هدایت دانشجویان تحصیلات تکمیلی می‌پردازند، می‌توانند در توسعه محصولات و پرورش استعداد‌های علمی از حیث ارتباط با سمت مسائل واقعی، نقش آفرین باشد.

در این زمینه، ظرفیت پذیرش مقطع کارشناسی ارشد (سال ۱۴۰۳) در رشته‌های مرتبط با هوش مصنوعی، ۱۴۰۰ نفر و ظرفیت مقطع دکتری (سال ۱۴۰۴) در زمینه علوم مرتبط با هوش مصنوعی حدود ۵۰ نفر و در زمینه



کاربست هوش مصنوعی در مسائل مختلف حدود ۸۵ نفر است.

۳-۱-۳- نرخ تولید پژوهش‌های علمی در حوزه هوش مصنوعی

تولیدات علمی و پژوهشی خردمایه و پیش‌نیاز توسعه هرگونه فناوری هستند. زیرا بدون تسلط بر علوم زیربنای هر فناوری، کشور به کاربر صرف فناوری‌ها تبدیل خواهد شد و هرگونه توسعه و متناسب‌سازی فناوری با نیازهای داخلی ناممکن خواهد بود.

در زمینه تولیدات علمی حوزه هوش مصنوعی، کشور ما با انتشار حدود ۱۹۰۰۰ مقاله در چند دهه گذشته، رتبه ۱۱۵ام دنیا در انتشار علمی در حوزه هوش مصنوعی را به خود اختصاص داده است. این رتبه، بالاتر از کشورهایی مانند ترکیه، روسیه، مالزی، سنگاپور و هلند است (جعفری و دیگران، ۲۰۲۵).

براساس داده‌های پایگاه وب آو ساینس^۱، کشور ما در تولید دانش و انتشار مقالات بین‌المللی زیرشاخه‌های مختلف هوش مصنوعی در بازه زمانی ۲۰۲۳-۲۰۰۴ وضعیت نسبتاً قابل قبولی دارد. به نحوی که در فناوری شبکه‌های عصبی رتبه ۶؛ فناوری‌های هوش مصنوعی رتبه ۱۶؛ رایانش بصری و پردازش زبان طبیعی رتبه ۲۵؛ یادگیری ماشینی رتبه ۱۷؛ فناوری ریاتیک رتبه ۲۷ و فناوری سیستم‌های چندعاملی رتبه ۱۲ جهانی را داراست [۲].



این نرخ مناسب تولید پژوهش‌های علمی نشان از ظرفیت بالقوه نظام دانشگاهی کشور دارد که در صورت هدایت و جهت‌دهی به سمت اهداف راهبردی کشور، می‌تواند در توسعه لایه‌های بنیادین این فناوری نقش مهمی ایفا کند.

یک نکته قابل توجه درخصوص تعداد پژوهش‌های مرتبط با هوش مصنوعی این است که در سال ۲۰۲۴ تعداد مقالات هوش مصنوعی در دنیا نسبت به سال ۲۰۲۳، حدود ۳۰ درصد کم شده است. دلیل این امر، به‌کارگیری اساتید برجسته دانشگاه با مبالغ کلان توسط بخش خصوصی و شرکت‌هاست. این امر می‌تواند فرصتی برای ارتقاء بنیه پژوهشی کشور از طریق تمرکز روی حوزه‌های موازی ایجاد کند.

۳-۱-۴- جمعیت به نسبت بالای کشور برای تهیه پایگاه‌های داده

کشور ایران با حدود ۹۰ میلیون نفر جمعیت، هفدهمین کشور پرجمعیت دنیاست. جمعیت بالا نسبت به کشورهای منطقه در کنار توسعه زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و دولت الکترونیک در کشور، زمینه ایجاد پایگاه‌های داده جهت بهره‌مندی در الگوریتم‌های هوش مصنوعی را فراهم ساخته است. هم‌اکنون بسیاری از این پایگاه‌ها، در دستگاه‌های حاکمیتی در اختیار است، ولی نیازمند پاک‌سازی، بی‌نام‌سازی، تدابیر محرمانگی و امنیتی و هماهنگی بین‌نهادی است. وزارت ارتباطات و سازمان فناوری اطلاعات ذیل این وزارتخانه، می‌تواند در ارتباط با مراکز فناوری اطلاعات وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های مختلف

به تدبیر این امر بپردازد.

علاوه بر جمعیت بالای کشور، زبان فارسی به عنوان عنصر هویت ساز داخلی که با احتساب برخی از کشورهای منطقه شامل بیش از ۱۰۰ میلیون گویش ور در سراسر جهان است، می تواند برای توسعه الگوریتم های پردازش زبان طبیعی، منبع داده مناسبی باشد.

۳-۱-۵- ظرفیت نهادی و سازمانی دستگاه های مختلف با قابلیت ایفای نقش در توسعه

تعدد نهادی در کشور در بخش های مختلف می تواند علل مختلفی مانند فقدان درک صحیح از حکمرانی در بخش های مختلف و عدم تقسیم کار معین در کشور را داشته باشد. با این حال، این تعدد نهادی در حوزه هوش مصنوعی می تواند در صورت بهره مندی مناسب، به نقطه قوت تبدیل شود. در حوزه هوش مصنوعی، شورای عالی و مرکز ملی مجازی، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، معاونت علمی فناوری و اقتصاد دانش بنیان ریاست جمهوری، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سازمان ملی هوش را به عنوان اصلی ترین بازیگران این حوزه می توان نام برد.

ایجاد سازمان ملی در بالاترین سطح در دولت در خصوص هوش مصنوعی یک نقطه قوت مهم و قابل توجه است. علاوه بر این، سایر دستگاه ها نیز می توانند در صورت تقسیم کار مشخص، ظرفیت های نهادی و سازمانی خود اعم از نیروی انسانی، ساختار سازمانی، زیرساخت ها و ظرفیت های عملکردی خود را که حاصل سالیان متمادی عمل آنهاست، در زمینه توسعه هوش مصنوعی به کار گیرند و به کمک سازمان ملی هوش مصنوعی بیایند. لازمه این امر، تعبیه راهبرد و اقدامات شفاف در این حوزه و نگاشت نهادی مترقی و مورد اجماع که موجب هم افزایی و همسوسازی ظرفیت ها در کشور شود، است.

۳-۱-۶- بلوک های داده ای متعدد در دستگاه های مختلف

بلوک های داده ای دستگاه های مختلف دولتی که در موارد متعددی هم پوشانی و اشتراک دارند، می توانند به نقطه قوتی در زمینه داده در کشور تبدیل شوند. این پایگاه های متعدد با ایجاد امکان اعتبارسنجی متقابل و تلفیق هوشمند می توانند کیفیت تحلیل ها را بهبود بخشیده و از طریق کاهش سوگیری های سیستمی و خطاهای نمونه برداری، خروجی های قابل اعتمادی تولید کنند. هرچند این امر علاوه بر تدابیر بودجه ای بین نهادی، نیازمند عزم جدی و هماهنگی فرادستگاهی و حاکمیتی است تا بتواند اهداف خود را محقق کند.

۳-۱-۷- تدوین و تصویب اسناد سیاستی

اسناد سیاستی مانند خط مشی ها، قوانین، اسناد راهبردی و...، ترسیم کننده نقشه راه و افق توسعه کشور و اقدامات لازم برای تحقق توسعه در حوزه های مختلف هستند. در حوزه هوش مصنوعی هرچند ابعاد



این فناوری و کیفیت مواجهه با آن، هنوز شفاف نیست و نیازمند احتیاط و آینده‌نگری است، با این حال رها کردن این حوزه و سپردن مسیر توسعه این فناوری به بازار یا تحولات بین‌المللی با توجه به اهمیت این فناوری و پویایی‌های خاص توسعه آن، عاقلانه نیست. در این راستا، تدوین اسناد راهبردی و سیاستی و قوانین حمایت‌کننده از توسعه این فناوری اهمیت می‌یابد.

کشور ما در حوزه داده، «قانون دوام (مدیریت داده‌ها و اطلاعات ملی)» را دارد که زمینه تعاملات داده‌ای دستگاه‌ها را فراهم می‌آورد. همچنین سیاست‌های حمایتی دولت در زمینه فناوری‌های نوین که از طریق معاونت علمی ریاست جمهوری و دانشگاه‌ها اعمال می‌شود، ظرفیت نهادی مناسب و قابل تأملی در توسعه هوش مصنوعی در لایه کاربری است.

همچنین «سند ملی توسعه هوش مصنوعی» به عنوان یک سند بالادستی، ضمن تشکیل سازمان ملی هوش مصنوعی و شورای ملی راهبردی هوش مصنوعی، می‌تواند گامی در راستای خط‌مشی‌گذاری در این حوزه تلقی شود.

در ضمن «طرح ملی توسعه هوش مصنوعی» که در اردیبهشت ماه ۱۴۰۴، کلیات آن در صحن علنی مجلس و در مردادماه، جزئیات آن در کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی تصویب شده است نیز می‌تواند در تسهیل توسعه این فناوری در لایه بنیادین و لایه کاربری و همچنین تعبیه زیرساخت‌های داده‌ای، سرمایه‌ای، پردازشی و... مؤثر باشد. همچنین دولت چهاردهم در بهمن ماه سال ۱۴۰۳ خبر از تصویب برنامه ملی هوش مصنوعی موضوع بند «ج» ماده (۶۵) «قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران» داد که می‌تواند کنشی مؤثر در این ارتباط باشد.

تدوین و تصویب اسناد سیاستی علاوه بر سامان‌دهی و هدایت تلاش‌ها، زمینه جلوگیری از تعارضات مخرب نهادی را فراهم خواهد ساخت.

۳-۱-۸- شرکت‌های دانش‌بنیان و نوآفرین در حوزه هوش مصنوعی

شرکت‌های دانش‌بنیان و نوآفرین، حلقه‌های اتصال علم با پیشرفت اقتصادی و زمینه‌ساز تحول اجتماعی مبتنی بر فناوری هستند. در حوزه هوش مصنوعی که عمدتاً هزینه‌های زیرساختی بالایی دارد، توسعه شرکت‌های کوچک هوش مصنوعی می‌تواند به عنوان راهبرد توسعه‌ای کارآمد در فاز کاربردی‌سازی فناوری باشد.

توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان و نوآفرین در حوزه هوش مصنوعی در کشور ۱۷ سکو خدمات اینترنتی و بهره‌مند از هوش مصنوعی با حداقل ۲۰ میلیون کاربر، کمتر از ۵ شرکت بزرگ فعال در حوزه هوش مصنوعی و ۳۶۳ محصول یا خدمت دانش‌بنیان تأیید شده هوش مصنوعی را شامل می‌شود (جعفری و دیگران، ۲۰۲۵). هرچند این اعداد نسبت به آنچه باید باشد فاصله دارد، با این حال این تجربیات نشان از ظرفیت بالقوه اجتماعی در توسعه لایه کاربری این فناوری دارد. تحلیل نظام‌مند تجربیات این شرکت‌ها و شناسایی عوامل تسهیل‌گر و بازدارنده در توسعه آنها می‌تواند مبنای علمی مناسبی برای تدوین سیاست‌های حمایتی هدفمند و برنامه‌ریزی‌های راهبردی آتی نهاد‌های حاکمیتی فراهم آورد. این روند به‌ویژه در تقویت چرخه

تبدیل ایده به محصول و توسعه بازارهای نوظهور هوش مصنوعی از اهمیت راهبردی برخوردار است.

۳-۱-۹- اهتمام و اجماع مقامات عالی بر لزوم تسلط بر دانش ولایه‌های عمیق هوش مصنوعی و آگاهی عمومی تأکیدات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در سالیان اخیر درخصوص اهمیت فناوری هوش مصنوعی بالاخص لایه‌های عمیق توسعه این فناوری، نشان از مسئله‌مندی حاکمیت در بالاترین سطوح نسبت به این فناوری تحولی دارد. این امر، نقطه قوت مهمی در دغدغه‌مندی سایر سطوح می‌باشد. تصویب اسناد و قوانین مرتبط نشان از این دغدغه‌مندی و اجماع بر اهمیت این فناوری در کشور دارد. علاوه بر این، ایجاد آگاهی اولیه در عموم شهروندان نسبت به فناوری هوش مصنوعی که ناشی از عوامل مختلفی مانند توسعه ربات‌های تعاملی است، زمینه‌ساز تسهیل اقدامات سیاستی در این حوزه خواهد بود.

در این زمینه می‌توان به برگزاری ۲۴ رویداد و کنفرانس بین‌المللی در کشور از سال ۹۶ تا ۱۴۰۲ اشاره کرد (جعفری و دیگران، ۲۰۲۵).

۳-۱-۱۰- زیرساخت‌های داده‌ای و بعضاً پردازشی در کشور توسعه زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و دولت الکترونیک موجب فراهم شدن زیرساخت‌های داده‌ای در کشور شده است. در این زمینه می‌توان به شبکه‌های مراکز داده‌ای داخلی و زیرساخت‌های ابری بومی به عنوان زیرساخت‌های داده‌ای اشاره کرد. همچنین در سال‌های اخیر توسعه ابررایانه‌های ملی (مانند سیمرغ و خلیج فارس) با امکان پردازش مدل‌های بزرگ هوش مصنوعی، توان پردازشی کشور در زمینه مدل‌های هوش مصنوعی را نیز ارتقا داده است. هرچند این ظرفیت‌ها با توجه به اهمیت راهبردی این فناوری در سال‌های آتی نیازمند ارتقا است.



۳-۱-۱۱- صنایع نظامی پیشرفته به عنوان محرک حوزه‌های فناوری‌های نوین در سراسر دنیا صنایع نظامی با توجه به نقش راهبردی برای کشورها و بودجه در دسترس، به عنوان پیشران فناوری‌های نوین ایفای نقش کرده است. بسیاری از فناوری‌های نوین مانند سیستم موقعیت‌یابی جهانی، اینترنت، شبکه مخابرات بی‌سیم، فناوری هسته‌ای و... سرریز توسعه فناوری‌های نظامی در جامعه بوده‌اند. در کشور ما نیز صنایع نظامی پیشرفته با ظرفیت‌های علمی و سرمایه‌گذاری مناسب وجود دارد که می‌توانند در توسعه فناوری هوش مصنوعی در لایه‌های مختلف، نقش پیشران داشته باشند.

۳-۲- فرصت‌های توسعه هوش مصنوعی کشور

در توسعه فناوری، یکی از مهم‌ترین عوامل، فرصت‌هایی است که در حال حاضر برای جهش فناوری قابل

بهره‌گیری است. کشور ما با توجه به جمعیت و سطح توسعه اجتماعی بالا نسبت به کشورهای منطقه، فرصت‌های متعددی در توسعه فناوری تحولی هوش مصنوعی دارد.

۳-۲-۱- صادرات فناوری و خدمات مرتبط

کشورهای منطقه و همسایه ایران، شامل کشورهای کمتر توسعه یافته است که غالباً بازار مصرف کالا و خدمات کشورهای دارای صنعت و محصولات است. این امر در حوزه محصولات و خدمات مبتنی بر هوش مصنوعی نیز صادق بوده و بازار منطقه‌ای و امکان صادرات فناوری و ایجاد ارزش افزوده بالا، فرصتی برای توسعه این فناوری در کشور و تبدیل ایران به قطب منطقه‌ای در این زمینه است. هزینه‌های تولید پایین‌تر نسبت به کشورهای صنعتی مزیت رقابتی برای کشور ایجاد کرده است. لازمه این امر، گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه محصولات و خدمات هوش مصنوعی مانند برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی یا شرکت فعال در رویدادهای منطقه‌ای است. با این حال کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز برای به دست آوردن بازار منطقه‌ای و تبدیل شدن به قطب هوش مصنوعی در منطقه سرمایه‌گذاری‌های کلانی انجام داده‌اند. به همین جهت ضروری است با راهبردی منسجم و برنامه‌ای دقیق برای کشور بتوان در این فضای رقابتی، سهم مناسبی از بازار منطقه را تصاحب کرد.

۳-۲-۲- کشورهای فارس زبان در منطقه

با توجه به وابستگی بالای مدل‌های زبانی به داده‌های در دسترس جهت آموزش، جمعیت فارس زبان حاضر در منطقه فرصت مناسبی برای کشور در توسعه مدل‌های زبانی کلان و الگوریتم‌های پردازش زبان طبیعی است. اشتراکات زبانی و فرهنگی این کشورها امکان توسعه بازار منطقه‌ای برای محصولات هوش مصنوعی فارسی زبان مانند دستیارهای صوتی، سیستم‌های ترجمه خودکار و مدل‌های پردازش زبان طبیعی را فراهم می‌سازد. این همکاری‌ها می‌تواند منجر به ایجاد زیست بوم مشترک داده‌های زبانی، توسعه مدل‌های هوش مصنوعی بومی و تقویت جایگاه ایران به عنوان قطب فناوری هوش مصنوعی در منطقه شود.

۳-۲-۳- زیرساخت‌های اساسی (برق و مخابرات) و فناوری اطلاعات (شبکه اینترنت) گسترده در کشور با توجه به اهمیت عدالت در هندسه ارزش‌های انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی در سال‌های متمادی سعی در توسعه زیرساخت‌های مختلف در سراسر کشور کرده است. امروزه ضریب نفوذ برق ۹۹/۹۹ درصد و ضریب نفوذ اینترنت در کشور بالای ۸۰ درصد است. این زیرساخت‌های پراکنده و قابل دسترس همگانی، فرصت مناسبی در توسعه فناوری‌های مبتنی بر داده در کشور مانند هوش مصنوعی ایجاد کرده است.

۳-۲-۴- شبکه پارک‌های علم و فناوری گسترده در کشور

در کشور ما، توسعه زیست بوم شرکت‌های دانش بنیان و استارت‌آپ‌ها بستر مناسبی در زمینه توسعه

شرکت‌های هوش مصنوعی خواهد بود. شبکه پارک‌های علم و فناوری در کشور که ذیل وزارت علوم فعالیت می‌کنند، با بهره‌گیری از تجربیات موفق گذشته در حمایت از استارت‌آپ‌های فناورانه، امکان طراحی برنامه‌های حمایتی هدف‌مند شامل تأمین فضای کار اشتراکی، اعطای تسهیلات مالی اولیه و ارائه مشاوره‌های تخصصی را فراهم می‌سازد. در زمینه هوش مصنوعی نیز این شبکه و تجربیات سابق، فرصتی برای اقدام سنجیده و حساب شده در حمایت از شرکت‌ها خواهد بود و می‌تواند به ایجاد نسلی از شرکت‌های بالغ و رقابت‌پذیر منجر شود.

۳-۲-۵- ائتلاف‌های بین‌المللی مانند بریکس و شانگهای با حضور کشورهای پرجمعیت و پر قدرت در مقابل بلوک غرب و آمریکا

از آنجاکه توسعه فناوری هوش مصنوعی وابسته به داده‌های فراوان، سرمایه‌گذاری و زیرساخت‌های هزینه‌بر و نیروی انسانی متخصص است، ائتلاف‌های بین‌المللی مانند بریکس که ۴۲ درصد از جمعیت جهان و ۲۶ درصد از تولید ناخالص جهانی را در اختیار دارند، فرصت مناسبی برای همکاری‌های بین‌المللی در این زمینه است. راهبردی بودن این فناوری در آینده جوامع و رقابت شدید چین با آمریکا در حوزه اقتصادی، فرصت مناسبی برای همکاری با این کشور و سایر کشورهای عضو بریکس یا پیمان شانگهای که منافع غیرهمسو با آمریکا دارند، ایجاد کرده است.

در این راستا با توجه به ظرفیت‌های منابع، نیروی انسانی و بازار هوش مصنوعی در کشور، همکاری با چین به عنوان یک کشور با منافع مشترک در زمینه تولید سخت‌افزار که از مهم‌ترین الزامات توسعه فناوری هوش مصنوعی و مشمول تحریم‌های بین‌المللی است، می‌تواند به سود هر دو کشور باشد. همچنین همکاری با دانشگاه‌ها و شرکت‌های فناور در کشورهای همسو مانند کشورهای شانگهای و بریکس، فرصت بالایی برای توسعه این فناوری مانند سرمایه‌گذاری، همکاری و محصولات مشترک ایجاد خواهد کرد.

بهره‌مندی از این فرصت‌ها، مستلزم دیپلماسی فعال فناورانه و تدوین برنامه‌های عملیاتی مشترک در وزارت خارجه است.

۳-۲-۶- تجربه سال‌ها تحریم و بازارهای دست‌نخورده داخلی

بیش از ۴۵ سال تحریم کشور در زمینه‌های مختلف مانند فناوری و بیش از ۱۵ سال تحریم شدید اقتصادی از سمت آمریکا، زمینه ایجاد شبکه‌های ارتباطی و کنشگر با هدف تأمین نیازهای اساسی کشور و دور زدن تحریم‌ها ایجاد کرده است. با توجه به راهبردی بودن فناوری هوش مصنوعی، هم‌اکنون بسیاری از زیرساخت‌های آن در کشورهایی مانند چین و کشورهای حاشیه خلیج فارس از سمت آمریکا ممنوع شده است. این تحریم یک جانبه با هدف پیشگیری از توسعه این فناوری در منطقه آسیا انجام شده است. ظرفیت ایجاد شده در کشور در مواجهه با سال‌ها تحریم جهت تهیه تجهیزات و امکانات تحریم شده و همکاری با کشورهای هم منافع می‌تواند برای همکاری بین‌المللی برای دور زدن این تحریم‌ها فرصت



مناسبی ایجاد کند. برای نمونه شرکت دیپ‌سیک^۱ طبق ادعای مدیران این شرکت (DeepSeek Rumored)، هم‌اکنون از پردازنده‌های شرکت هواوی استفاده می‌کند که این ظرفیت می‌تواند در همکاری با چین، مشکل ظرفیت پردازشی کشور را در کوتاه مدت حل کند.

علاوه بر این، تحریم‌های بین‌المللی موجب شده است که بازار داخلی کشور در بسیاری از حوزه‌ها در انحصار خودمان باقی بماند. این امر به علت بازار دست‌نخورده کشور در حوزه هوش مصنوعی و عدم وجود فضای انحصاری و بازیگران بسیار غالب و در نتیجه امکان رقابت شرکت‌های مختلف ولو خرد با یکدیگر، فرصت مناسبی جهت توسعه محصولات باکیفیت در فناوری‌های مختلف مانند هوش مصنوعی است. فرصت ارتباط با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای دور زدن بسیاری از تحریم‌ها نیز برای تهیه زیرساخت‌های هوش مصنوعی، قابل ملاحظه است. کشورهای حاشیه خلیج فارس که با محدودیت‌های مشابه با ایران مواجهند، می‌توانند به شرکای طبیعی ایران در ایجاد زنجیره ارزش منطقه‌ای هوش مصنوعی تبدیل شوند. این همکاری می‌تواند شامل تبادل دانش فنی، داده و سرمایه‌گذاری مشترک باشد. همچنین کشور می‌تواند با بهره‌مندی از این فرصت‌های دور زدن تحریم، زمینه اتصال به بازارهای بین‌المللی و توسعه و فروش محصولات و فروش خود را فراهم کند. این راهبرد، نیازمند سرمایه‌گذاری هدف‌مند در توسعه نیروی انسانی متخصص، ایجاد مراکز تحقیق و توسعه مشترک با کشورهای همسو و طراحی چارچوب‌های حقوقی هوشمند برای تسهیل همکاری‌های فناورانه است.



۳-۲-۷- نقدینگی عمومی و ظرفیت سرمایه‌گذاری داخلی توسط شهروندان

و نام‌گذاری سال اخیر با این عنوان

حجم نقدینگی کشور تاکنون حدود ۱۰ هزار همت (هزار میلیارد تومان) برآورد شده است (بانک مرکزی، ۱۴۰۳). لزوم ساماندهی این نقدینگی که در بسیاری از موارد در بازارهای موازی منحرف شده و به منافع بلندمدت کشور آسیب می‌زند، موجب نام‌گذاری سال اخیر توسط رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) با عنوان سرمایه‌گذاری برای تولید شده است. این سرمایه غالباً نقد، می‌تواند همراه با ایجاد سازوکارها و فرایندهای سرمایه‌گذاری جمعی در حوزه هوش مصنوعی، موتور محرک توسعه فناوری‌های راهبردی مانند هوش مصنوعی شود. مزیت این شیوه سرمایه‌گذاری بر سرمایه‌گذاری و حمایت دولتی، کم شدن میزان رانت در توسعه این فناوری و ارتقاء بهره‌وری و کارایی این فعالیت‌ها می‌باشد.

۳-۲-۸- هزینه‌های تولید و توسعه پایین‌تر نسبت به کشورهای صنعتی

در کشور ما به دلایل مختلفی از جمله کاهش ارزش پول ملی، پرداخت یارانه‌های مختلف مانند یارانه انرژی

و حضور مهاجرین و اتباع، هزینه تولید برخی محصولات از کشورهای توسعه یافته پایین تر است. این امر با ملاحظه اهداف بلندمدت کشور می تواند به فرصتی برای توسعه محصولات و خدمات مبتنی بر هوش مصنوعی باشد.

۳-۲-۹- استقلال نسبی کشور نسبت به اقتصاد و سیاست بین الملل و امکان تحقق اهداف سیاسی فارغ از فشار و خواست قدرت ها و ائتلاف های جهانی

همان گونه که بیان شد، تجربه و سابقه سال ها تحریم موجب شده است که بازار داخلی کشور وابستگی شدیدی به بازیگران و بازارهای بین المللی نداشته و کشور از استقلال نسبی در زمینه تصمیم گیری های اقتصادی مرتبط برخوردار باشد. این امر به طور خاص در فناوری هایی که جنبه راهبردی و قدرت آفرین برای آینده حکومت ها دارند مانند هوش مصنوعی، انرژی هسته ای یا فناوری موشکی، مهم خواهد بود. زیرا در این فناوری ها، قدرت ها و ائتلاف های بین المللی به دنبال اعمال نظر با وارد کردن فشار هستند. این استقلال نسبی در اتخاذ تصمیمات راهبردی توسعه فناوری هوش مصنوعی، فرصت بزرگی خواهد بود. تجربه موفق کشور در حوزه فناوری های حساس مانند هسته ای و موشکی نشان می دهد که این مسیر آگر با برنامه ریزی دقیق و مدیریت هوشمندانه همراه شود، می تواند به ایجاد قابلیت های منحصر به فرد فناورانه که اقتدار آفرین خواهند بود، بینجامد.



۳-۲-۱۰- جمعیت جوان و آماده کار در رشد فناوری

جمعیت به نسبت جوان کشور که هم اکنون در سن کار قرار دارند، فرصت دیگری برای توسعه فناوری های مختلف است. این فرصت، نیازمند هدایت تحصیلی و شغلی مناسب این جوانان و ایجاد مشوق ها و سازوکارهای هدایت آنها به سمت نیروی مورد نیاز برای حل مسائل هوش مصنوعی است.



۳-۲-۱۱- امکان بهره گیری از دانش و تجارب سیاستی و تقنینی کشورهای پیشرو در توسعه این فناوری با توجه به توسعه فناوری هوش مصنوعی در برخی کشورهای پیشرو مانند چین، آمریکا و اتحادیه اروپا و وجود تجربیات مواجهه مختلف مانند قانون گذاری، خط مشی گذاری، تسهیلگری و سپردن بخشی از توسعه به بازار و...، برخی از این تجربیات می تواند به فرصتی برای مواجهه سنجیده تر کشور با این فناوری تبدیل شود. لازمه این امر، پژوهش های تطبیقی با لحاظ شرایط و اهداف کشور در حوزه های مختلف است. این مفهوم با عنوان «مزیت بازیگر ثانوی»^۱ در ادبیات نظریه بازی ها بررسی می شود.

۳-۲-۱۲- زیست بوم حمایت از پژوهش ها در معاونت علمی، بنیاد نخبگان، بنیاد علم و...

تجربه کشور در تسهیل توسعه برخی فناوری‌های نوین مانند نانو یا علوم شناختی و نهادهای شکل گرفته در این زمینه که غالباً ذیل معاونت علمی فعالیت می‌کنند مانند ستادهای معاونت علمی، بنیاد علم، بنیاد نخبگان و... می‌تواند فرصتی برای برنامه‌ریزی دقیق و صحیح در توسعه فناوری هوش مصنوعی تبدیل شود.

۳-۲-۱۳- تجربه مواجهه با فناوری‌های نوین سابق مانند ماهواره، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و... کشور در سال‌های اخیر، چندین تجربه مواجهه با فناوری‌های نوین را داشته است. برای نمونه می‌توان به ماهواره و پخش ماهواره‌ای، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، پخش خانگی و... اشاره کرد. بررسی هرکدام از این موارد که به نوبه خود موجب تجربیات متعددی برای کشور شده است، فرصتی برای مواجهه سنجیده‌تر با فناوری هوش مصنوعی و اقدامات مناسب در راستای بهره‌مندی از ظرفیت‌های این فناوری در عین پرهیز از تهدیدهای شناخته شده، خواهد بود.

۳-۲-۱۴- زمینه بازگشت نخبگان و جذب متخصصان کشورهای منطقه

ایجاد جذابیت‌های شغلی در حوزه هوش مصنوعی در بازار دست‌نخورده کشور، می‌تواند زمینه‌ساز بازگشت نخبگان تحصیل‌کرده در این حوزه از کشورهای پیشرفته شود. این فرصت با توجه به شرایط کشور مانند هزینه پایین انرژی نسبت به سایر نقاط دنیا در کنار بستر علمی و زیرساختی موجود، می‌تواند نقش اثرگذار در جهش سطح علمی و فناورانه کشور داشته باشد.

۳-۲-۱۵- پزشکی و زیست‌بوم سلامت و گردشگری درمانی

کشور ایران با توجه به شرایط کشورهای منطقه در حوزه نظام سلامت و از طرف دیگر پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه درمان، به مقصد مهمی برای بیماران مختلف برای درمان تبدیل شده است که این امر با نام گردشگری درمانی شناخته می‌شود. توسعه و به‌کارگیری فناوری هوش مصنوعی در بخش نظام سلامت می‌تواند موجب ارتقاء کیفیت و بهره‌وری کشور در زمینه درمان و افزایش بیماران مراجعه‌کننده به کشور برای درمان شود.

۳-۲-۱۶- صنعت نفت و گاز با قابلیت سرمایه‌گذاری و شتاب‌دهی توسعه فناوری

و رفع چالش‌های مربوطه

صنایع نفت و گاز به علت وجود ذخایر این منابع طبیعی در کشور توسعه فراوانی یافته‌اند؛ هرچند نیازمند توسعه بیشتر در بسیاری از بخش‌ها نیز هستند. ضمن اینکه اهمیت این صنعت در تأمین مالی کشور، موجب شده است که حل چالش‌های این حوزه مانند بهره‌وری، نقش مؤثری در جامعه داشته باشد. بنابراین سرمایه‌گذاری این صنعت در بخشی از توسعه فناوری هوش مصنوعی، علاوه بر رفع چالش‌های حوزه انرژی، می‌تواند به عنوان سرریز فناورانه، حوزه‌های دیگر را نیز متأثر کند.

۳-۲-۱۷- شرکت‌های بزرگ حوزه فناوری اطلاعات

ضرورت‌هایی مانند تحریم شرکت‌های بزرگ و اقتضائات خاص امنیتی کشور، موجب توسعه اقتصاد دیجیتال در حوزه‌های خدماتی مانند پیام‌رسان‌ها، حمل‌ونقل، فروش کالا و... شده و شرکت‌های نسبتاً بزرگی در کشور با برخورداری از بازار داخلی ایجاد شده است. این شرکت‌ها می‌توانند به واسطه در دست داشتن زیرساخت‌های داده‌ای و ارتباطی، فرصت مناسبی جهت توسعه فناوری هوش مصنوعی در لایه کاربری باشند. لازمه این امر، سرمایه‌گذاری این شرکت‌ها در توسعه بخش‌های مرتبط با هوش مصنوعی در تحقیق و توسعه آنهاست که منفعت آن می‌تواند در بلندمدت از طریق ارتقاء بهره‌وری و ایجاد زمینه رشد متخصصان این حوزه، به کشور نیز برسد.

۳-۳- چشم‌اندازهای توسعه هوش مصنوعی کشور

چشم‌انداز به عنوان قله یا هدف غایی، موجب ایجاد انگیزه و امید و از سوی دیگر جهت‌دهی تلاش‌ها و همسوسازی اقدامات خواهد شد. چشم‌انداز توسعه فناوری هوش مصنوعی در کشور می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۳-۳-۱- قرارگیری در ۱۰ کشور برتر

رهبر معظم انقلاب در دیدار با نخبگان و استعداد‌های برتر علمی، از هوش مصنوعی به عنوان یک مسئله مهم و آینده‌ساز نام بردند و با اشاره به تجربیات کشورهای مختلف دنیا در توسعه هوش مصنوعی تأکید کردند که این مسئله در اداره آینده دنیا نقش دارد و چشم‌انداز قرارگیری کشور در زمره ۱۰ کشور برتر هوش مصنوعی در دنیا را ایجاد کردند.

۳-۳-۲- چشم‌اندازهای سند ملی در افق ۱۴۱۲

«سند ملی توسعه هوش مصنوعی» نیز چشم‌اندازهایی از توسعه این فناوری در کشور ارائه کرده که شامل موارد زیر است:

- استفاده از این فناوری در حکمرانی و موضوعات کلان کشور.
- ثروت‌آفرینی و ارزش‌آفرینی به وسیله این فناوری.
- تأمین سلامت، رفاه، امنیت و آسایش مردم با به‌کارگیری این فناوری.

۳-۳-۳- تبدیل شدن به قطب هوش مصنوعی منطقه آسیای جنوب غربی

با توجه به شرایط منطقه که در بخش‌های قبل بیان شد، تبدیل کشور به قطب منطقه‌ای توسعه این فناوری، امری محال نبوده و می‌تواند چشم‌انداز مهمی از توسعه آن باشد. این چشم‌انداز همچنین در «سند ملی توسعه هوش مصنوعی» مورد تأکید قرار گرفته است.



۳-۳-۴- مرجعیت علمی و کاربردی در یک یا دو شاخه این حوزه

هوش مصنوعی شامل شاخه‌های مختلفی از علوم است که هریک می‌توانند در تحول بخش‌های مختلف اجتماع نقش آفرین باشند. چشم‌انداز ایجاد مرجعیت علمی در کشور در یک یا دو شاخه از هوش مصنوعی که مزیت رقابتی کشور در توسعه و کاربردهای آنها باشد، می‌تواند ایران را به عنوان بازیگر مهم بین‌المللی در این حوزه مطرح کند. در این زمینه حرکت کردن به سمت مسیرهای الگوریتمی که نیازمند داده و پردازش کمی است، می‌تواند مسیر بسیار مناسبی برای ایران باشد. زیرا با به دست آوردن موفقیت در این زمینه علاوه بر پیشرفت و حل مسائل کشور با امکانات کم، ارزش شرکت‌های بزرگ بین‌المللی که براساس منطق انحصار بر روی خوشه‌های محاسباتی بزرگ و حجم داده‌های کلان بنا شده‌اند، کاهش خواهد یافت. مانند ظهور دیپ‌سیک در چین که با راهکارهایی خلاقانه از هزینه مدل‌های زبانی کاست و باعث کاهش ارزش شرکت‌های فناوری در آمریکا شد.

۳-۳-۵- خوداتکایی در فناوری‌های حیاتی مرتبط با هوش مصنوعی

همان‌گونه که بیان شد با توجه به اهمیت راهبردی این فناوری در آینده جوامع و تغییر بسیاری از ساختارهای قدرت، تحریم‌های مختلف مرتبط با این فناوری در سال‌های آینده اصلاً دور از انتظار نیست و در حال حاضر هم این امر نمودهایی در برخی پردازشگرها دارد. بنابراین توجه به خوداتکایی و استقلال در بخش‌های حیاتی این فناوری مانند زیرساخت‌های پردازشی، چشم‌انداز مهمی در توسعه این فناوری در کشور است.



۳-۳-۶- رشد و جهش سریع در توسعه فناوری هوش مصنوعی و دستیابی به لایه‌های عمیق

سرعت توسعه این فناوری که با توسعه هر روزه آن، بر این سرعت نیز افزوده می‌شود، لزوم پیش‌نگری و تعیین راهبردها و مسیرهای غیرخطی در آن را با هدف حفظ توان رقابت در این بازار متلاطم، آشکار ساخته است. در این زمینه دستیابی به لایه‌های عمیق توسعه این فناوری و عدم اکتفا به بهره‌برداری صرف در این حوزه، چشم‌انداز دیگری است که مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نیز در شهریورماه سال ۱۴۰۳ بر آن تأکید کردند.

۳-۳-۷- ورود در قلمروهای اولویت‌دار و نوآوری بر پایه فناوری

یکی دیگر از مهم‌ترین چشم‌اندازهای توسعه این فناوری، به‌کارگیری در قلمروهای اولویت‌دار و ایجاد تحول اجتماعی است. در این راستا می‌توان به موارد زیر به عنوان چشم‌انداز توسعه کاربری این فناوری اشاره کرد:

- تحول بهره‌وری نیروی کار و افزایش تولید ناخالص ملی.
- شتاب‌دهی توسعه علمی و جبران عقب‌ماندگی‌های حوزه‌ای.
- حل چالش‌های ملی مانند ناترازی‌ها.
- قدرت پیشگیری و آمادگی دولت و مردم برای مواجهه با برخی از بحران‌ها.
- ارتقاء نظام اداری.

- ارتقاء کیفیت حکمرانی با تأکید بر عدالت اجتماعی، امنیت و انسجام و سرمایه اجتماعی.
- ارتقاء رقابت پذیری اقتصادی کشور.
- ارتقاء امنیت ملی و داخلی.
- ارتقاء خدمات عمومی مانند سلامت، حمل و نقل و آموزش.
- توانمندسازی شهروندان و ایجاد فرصت های رشد برابر برای همگان.
- ارتقاء فرایند خط مشی گذاری و ارتقاء کیفیت و شواهد محور کردن تصمیمات در حکمرانی.
- تحول خدمات رسانه ای به ویژه در زمینه خبر و اطلاع رسانی.
- ارتقاء سطح تعاملات میان دولت و شهروندان.
- ایجاد مشاغل جدید.
- اعطای قدرت حکمرانی جهانی.
- تسهیل ارتباطات بین فرهنگی، افزایش نوآوری و تحقیق و توسعه.

۳-۳-۸- داشتن حداقل سه آزمایشگاه تحقیقاتی بزرگ مقیاس

بهره بردار بودن در حوزه فناوری هوش مصنوعی نه تنها مساوی با عقب ماندگی از کشورهای پیشرو است، بلکه با استفاده از محصولات آنها و ایجاد قابلیت ارتقا و یادگیری بیشتر الگوریتم های موجود، کمک به پیشروی بیشتر این کشورها خواهد بود. دست یابی به لایه های عمیق این فناوری مستلزم وجود چندین آزمایشگاه تحقیقاتی با نیروی انسانی نخبه و حمایت های مالی است (مانند دیپ مایند، اپن ای آی،^۲ الن تورینگ و...). ایجاد حداقل سه آزمایشگاه محوری در هوش مصنوعی با رصد و پایش خروجی های آنها و حمایت ظرفیت های انسانی کشور، چشم انداز مهمی در توسعه این فناوری در کشور است.

۳-۳-۹- داشتن یک یا دو بازیگر بزرگ برای سرویس دهی خدمات هوش مصنوعی

در حال حاضر هوش مصنوعی، یکی از ارکان اصلی توسعه فناوری و اقتصاد دیجیتال است. وجود سرویس دهندگان داخلی در این حوزه نه تنها به استقلال فناورانه کشور کمک می کند، بلکه از خروج داده های حساس به خارج جلوگیری کرده و امنیت سایبری را تضمین می نماید. سرویس دهندگان بومی با درک بهتر از نیازهای محلی، فرهنگ و زبان فارسی، قادرند راهکارهای هوش مصنوعی را بهینه تر و متناسب تر با شرایط کشور توسعه دهند و نیز این امر از وابستگی به سکوها های ارائه خدمات خارجی که ممکن است تحت تأثیر تحریم ها یا سیاست های بین المللی قرار گیرند، جلوگیری کرده و ثبات بلندمدت در دسترسی به فناوری های حیاتی را فراهم می آورد. همچنین، توسعه سرویس دهندگان داخلی موجب رشد اقتصادی، اشتغال زایی و تولید دانش فنی در داخل کشور می شود که در نهایت به خودکفایی ملی در حوزه فناوری های پیشرفته منجر



خواهد شد. ضمن اینکه بزرگ‌مقیاس بودن در زیست‌بوم هوش مصنوعی یک مزیت مهم تلقی می‌شود. بزرگ بودن ارائه‌دهنده خدمت به معنای مشتریان بیشتر، داده‌های بیشتر، سوگیری کمتر در داده‌ها، هزینه صرفه به مقیاس در تولید محصولات و بهره‌وری بالاتر در استفاده از سخت‌افزار است. بنابراین وجود یک یا دو سرویس‌دهنده خدمات در کشور در این حوزه، چشم‌انداز مهمی در توسعه پایدار این فناوری در کشور است.

۳-۳-۱۰- ظرفیت‌سازی، توانمندسازی، مهارت‌آموزی و بازتنظیم ساختار نیروی کار
هوش مصنوعی به ناچار بسیاری از حوزه‌های کاری را متحول خواهد کرد. با توجه به اهمیت بحث اشتغال در رشد و ترقی جامعه، توجه به ظرفیت‌سازی و توانمندسازی و مهارت‌آموزی نیروی کار کنونی و برنامه‌ریزی در راستای بازتنظیم ساختار نیروی کار، چشم‌انداز لازم به توجهی با هدف عقب‌نماندن از تحولات مرتبط است.

۳-۳-۱۱- نقش‌آفرینی فعال در تعاملات علمی، آموزشی، فناورانه با اولویت کشورهای همسو
اهمیت فناوری هوش مصنوعی و درک نقش مهم آن در آینده جوامع، می‌تواند موجب ایجاد زمینه همکاری و هم‌افزایی در حوزه آموزش و فناوری و تعاملات علمی میان کشورهای همسو با منافع کشور ما شود. در این زمینه، نقش‌آفرینی فعال ایران در عرصه بین‌المللی میان این کشورها می‌تواند علاوه بر ایجاد قدرت و محوریت، زمینه افزایش سرعت رشد این فناوری را با هم‌افزایی توانمندی‌های مختلف ایجاد کند. بنابراین چشم‌انداز این نقش‌آفرینی فعال باید مد نظر قرار گیرد.



۳-۴- نتایج و دستاوردهای توسعه هوش مصنوعی کشور

نتایج توسعه این فناوری باید شامل معیارها، شاخص‌ها و مؤلفه‌های قابل اندازه‌گیری و رصد با هدف پایش نتایج اقدامات و اصلاح ناکارآمدی‌ها باشد. در این زمینه دستاوردهای مختلف این فناوری در بخش‌های متفاوت، می‌تواند نتایج متعددی داشته باشد که در این بخش به برخی از نتایج اشاره می‌شود:

۳-۴-۱- معیارهای سند ملی

«سند ملی توسعه هوش مصنوعی»، معیارهای مختلفی را برای رصد توسعه این فناوری پیشنهاد کرده که شامل موارد ذیل است:

- ظرفیت پذیرش سالیانه رشته هوش مصنوعی.
- حجم آموزش دوره‌های مهارتی کوتاه‌مدت.
- سهم افراد توانمند در استفاده از هوش مصنوعی در حوزه کاری.
- میزان توان محاسباتی زیرساخت پردازشی.
- حجم زیرساخت پردازش اشتراکی.
- معیارهای رتبه علمی کشور از جمله شاخص‌ها، افراد، پژوهش‌ها.

- حجم قراردادهای پژوهشی.
- تعداد محصولات، سکوها و شرکت‌ها.
- میزان سرمایه‌گذاری.
- حجم بازار و حجم صادرات.
- شاخص آمادگی هوش مصنوعی دولت.
- تعداد دستگاه‌های دارای برنامه هوش مصنوعی.
- تعداد شهرهای هوشمند.

۳-۴-۲- تحقیق برنامه هفتم پیشرفت در بخش‌های گوناگون

تحقیق «قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران» به‌عنوان نقشه راه پیشرفت پنج سال آینده کشور، می‌تواند در زمره نتایج در روش SOAR لحاظ شود. احکامی در ارتباط با هوش مصنوعی در این برنامه وجود دارد. ازجمله:

- بند «ج» ماده (۶۵) مبنی بر اجرای برنامه ملی هوش مصنوعی.
- بند «ت» ماده (۹۹) مبتنی بر توسعه زیست‌بوم فناوری هوش مصنوعی.
- بند «الف» ماده (۱۱۳): استفاده از هوش مصنوعی برای کمک به قضات.
- علاوه بر موارد فوق، می‌توان به موارد متعدد دیگری در ارتباط با هوشمندسازی بخش‌های مختلف مانند صنعت نفت و گاز، کشاورزی، مصرف آب، انرژی، ارتقاء بهره‌وری، ارتقاء کیفیت خدمات و... اشاره کرد. تحقیق این برنامه در بخش‌های مختلف، نتیجه قابل‌رصدی از توسعه این فناوری خواهد بود.



۳-۴-۳- افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی و درآمدزایی قابل‌توجه از هوش مصنوعی

ایجاد بهره‌وری و رشد اقتصادی با استفاده از فناوری هوش مصنوعی، نتیجه قابل‌رصد دیگری از توسعه این فناوری است که می‌تواند موجب تحول بخش‌های مختلف اقتصاد کشور شود. میزان درآمدزایی کشور با استفاده از این فناوری نیز نتیجه مهمی در تحقق اهداف توسعه این فناوری است.

۳-۴-۴- خودکفایی در افق ۱۰ساله در سخت‌افزار

همان‌گونه که ذکر شد، خودکفایی و استقلال در زمینه نیازهای حیاتی این فناوری اهمیت فراوانی دارد. میزان این خودکفایی تعیین‌کننده میزان احتمال موفقیت کشور در رقابت‌های بین‌المللی آینده در حوزه‌های مختلف خواهد بود. اکنون گلوگاه اصلی توسعه مدل‌های بنیادی هوش مصنوعی مسئله سخت‌افزار و محدودیت پردازش است. پس از تحریم‌های آمریکا در زمینه سخت‌افزار، برخی کشورها به دنبال توسعه

محصولات پردازشی رفته‌اند. از جمله کشور چین که با چند شرکت بزرگ در این زمینه محصولاتی را وارد بازار کرده است (مانند سخت‌افزار اسندا از شرکت هواوی). ممکن است حرکت به سمت تولید این‌گونه سخت‌افزارها در نگاه اول چندان اقتصادی نباشد؛ اما هیچ کشوری فقط برای منفعت اقتصادی به دنبال توسعه سخت‌افزار نبوده است. در ایران نیز به همین منظور در سال ۱۴۰۳ مرکز ملی پیشران طراحی تراشه افتتاح شد. امید است که با ادامه این مسیر نیاز کشور در این زمینه در سال‌های آتی برطرف شود.

۳-۴-۵- یک دستاورد شاخص در علم هوش مصنوعی

ایجاد یک دستاورد شاخص در کشور در حوزه هوش مصنوعی مانند مرجعیت علمی در یک حوزه یا تولید محصولی در سطح بین‌المللی در ارتباط با این فناوری، می‌تواند به‌عنوان موفقیت و نتیجه‌ای از رشد این فناوری محسوب شود. علم هوش مصنوعی (برخلاف جریان اصلی رسانه‌ای این فناوری) بسیار گسترده بوده و رسیدن به هوشمندی از طریق الگوریتم‌های متنوع ممکن است (Hughes, 2024). با متمرکز کردن ظرفیت پژوهشی هوش مصنوعی در کشور در چند حوزه مشخص در هوش مصنوعی می‌توان طی چند سال در آنها به مرجعیت علمی رسید. همچنین ارائه محصولی مبتنی بر هوش مصنوعی در سطح جهانی نیز یکی دیگر از دستاوردهایی است که بسیار به اکوسیستم هوش مصنوعی در کشور کمک خواهد کرد.

۳-۴-۶- ایفای نقش به‌عنوان کشوری که به ایده‌های خوب در حوزه دانش هوش مصنوعی یا به‌کارگیری

آن شناخته می‌شود

کشور ما به‌علت نداشتن مزیت رقابتی در تولید زیرساخت و داده‌های شاخص بین‌المللی، باید در حوزه‌هایی مانند تولید ایده‌های شاخص و هدایت بخشی از مسیر توسعه این فناوری متناسب با نیازهای خود، متمرکز شود. این دستاورد می‌تواند معیاری برای سنجش موفقیت راهبردی کشور در توسعه هوش مصنوعی باشد.

۴- نتیجه‌گیری

براساس ابعاد چارچوب SOAR که در بخش گذشته به تفصیل بررسی شد، این بخش به دنبال ظرفیت‌شناسی کشور در توسعه این فناوری است. در این زمینه هر یک از نقاط قوت کشور، با ترکیب با فرصت‌های ذکر شده، به شرط برنامه‌ریزی و اقدام راهبردی و سنجیده، می‌تواند ظرفیت‌هایی برای توسعه این فناوری در کشور فراهم کند. در ادامه مهم‌ترین ظرفیت‌های کشور مورد تصریح قرار می‌گیرد. کشور ما به‌علت عدم وجود مزیت رقابتی در تولید زیرساخت‌های سخت‌افزار و محدودیت در دسترسی به بسیاری از این زیرساخت‌ها به‌علت تحریم‌ها، لازم است بر مزایا و ظرفیت‌های خاص خود متمرکز شده و برای آینده آن برنامه‌ریزی کند.

۴-۱- ظرفیت نیروی انسانی

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های کشور، نیروی انسانی متخصص و توانمند و پرورش یافته در سالیان اخیر در کنار نظام علمی گسترده در کشور است. این نیروی جوان می‌تواند به شرط ایجاد زیرساخت‌هایی مانند آزمایشگاه‌های ملی، در توسعه لایه‌های عمیق این فناوری و دستیابی به مسیرهای توسعه غیرخطی و میانبر، کمک‌کننده باشد. علاوه بر این گسترش شبکه‌های علمی و ارتباطی در کشور و جمعیت جوان جویای کار در حوزه فناوری اطلاعات می‌تواند زمینه هدایت این استعدادها به سمت توسعه لایه کاربردی این فناوری باشد. همچنین استعدادهای کشور در حوزه هوش مصنوعی که به کشورهای پیشرفته مهاجرت کرده‌اند، در صورت ایجاد مشوق‌ها و زمینه بازگشت، می‌توانند ناقل تجربیات مؤثری برای کشور باشند.

۴-۲- ظرفیت نهادی

وجود سازمان ملی هوش مصنوعی در بالاترین سطح دولت و نهادهایی با سابقه چندین ساله مانند معاونت علمی و وزارت ارتباطات، ظرفیت مناسبی برای تقسیم کار ملی در توسعه قسمت‌های مختلف این فناوری است. برای نمونه ظرفیت پارک‌های علم و فناوری و تجربه و شبکه حمایت معاونت علمی از توسعه فناوری‌های نوین، می‌تواند در توسعه لایه کاربردی این فناوری و ورود آن به بخش‌های مختلف و تجاری‌سازی آن نقش بسزایی داشته باشد. همچنین وزارت ارتباطات با وجود دستگاه‌های تابعه و دسترسی گسترده به دستگاه‌های مختلف می‌تواند در حکمرانی داده و تهیه زیرساخت در کشور نقش مهمی ایفا کند. مرکز ملی فضای مجازی به عنوان یک نهاد بالادستی تنظیم‌گر و با تجربه چندین ساله در حوزه تنظیم‌گری می‌تواند در تنظیم‌گری‌های لازم با همکاری با مجلس شورای اسلامی و سایر دستگاه‌های مقررگذار، نقش کلیدی در هموارسازی و حمایت از توسعه حساب شده این فناوری ایفا کند.

ضمن اینکه سازمان ملی هوش مصنوعی به عنوان هماهنگ‌کننده و جهت‌ده توسعه کشور در زمینه هوش مصنوعی نقش مهمی خواهد داشت. این نقش می‌تواند شامل تعیین اولویت‌های پژوهشی کشور و پیگیری آنها از طریق وزارت علوم و تحقیقات، ایجاد مرکز مطالعات راهبردی و آزمایشگاه ملی با هدف توسعه لایه‌های عمیق این فناوری و استخراج معماری شبکه و زیرساخت‌های مورد نیاز کشور بر این اساس و موارد متعدد دیگر شود.

۴-۳- ظرفیت ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی

همان‌گونه که بیان شد، اهمیت راهبردی این فناوری، زمینه بهره‌مندی از تعاملات بین‌المللی و هم‌افزایی با کشورهای با منافع همسوار فراهم می‌کند. ظرفیت ارتباطی با کشورهای عضو بریکس و شانگهای در همکاری و تعریف دستورکارهای مشترک، لازم به توجه است. در ضمن عدم وجود بازیگر غالب در منطقه در این زمینه و بازارهای منطقه‌ای و کشورهای هم‌زبان یا هم‌فرهنگ با ایران، در کنار بسترهای مهیای توسعه این فناوری در کشور می‌تواند زمینه صادرات فناوری و خدمات و در نتیجه تبدیل کشور به قطب منطقه‌ای توسعه آن



شود. این ظرفیت با توجه به استقلال نسبی اقتصاد کشور از اقتصاد بین‌المللی و توان تصمیم‌گیری مستقل و فارغ از اثر تحریم‌ها، اهمیت مضاعفی می‌یابد. علاوه بر این تجربه بسیار قابل توجه جمهوری اسلامی در مواجهه با تحریم می‌تواند در حوزه فناوری هوش مصنوعی برای بسیاری از کشورها مانند چین و روسیه و کشورهای با منافع مشترک که در معرض تحریم در این حوزه هستند، جذاب و قابل استفاده باشد که با تعریف دستورکارهای مشترک و استفاده متقابل از ظرفیت‌ها، این زمینه فراهم خواهد شد.

۴-۴- ظرفیت سرمایه‌گذاری

توسعه هوش مصنوعی یک فرایند هزینه‌بر و نیازمند سرمایه‌گذاری انبوه است. کشور در این زمینه، سه ظرفیت مهم دارد:

- اول، حجم نقدینگی و سرمایه در دست مردم است که در صورت جهت‌دهی و هدایت، می‌تواند بسیاری از حوزه‌ها را متحول کند.
- دوم، ظرفیت صنایع نفت و گاز و گردش مالی گسترده در این حوزه است که می‌تواند زمینه سرمایه‌گذاری در حوزه هوش مصنوعی شود.
- سوم، ظرفیت صنایع نظامی پیشرفته و مترقی با شبکه‌های علمی و مالی مناسب است که می‌تواند در توسعه این فناوری سرمایه‌گذاری کند. علاوه بر موارد فوق، تعریف دستورکارهای بین‌المللی با توجه به شرایط خاص کشور مانند هزینه تولید پایین و انرژی بسیار ارزان، می‌تواند زمینه جذب سرمایه خارجی و توسعه زیرساخت‌های داخلی در این زمینه را فراهم کند.

۴-۵- ظرفیت زیست‌بوم نوآوری

یکی از مهم‌ترین ابعاد توسعه هر فناوری، سازوکار و فرایند اتصال آن فناوری به مسائل واقعی و حل آنهاست. این فرایند موجب جذب سرمایه بیشتر در این فناوری و توسعه بیش از پیش آن خواهد شد. زیست‌بوم نوآوری گسترش یافته در کشور شامل مراکز رشد و مراکز نوآوری دانشگاهی و دستگاهی، پارک‌های علم و فناوری، صندوق‌های حمایتی، شرکت‌های دانش‌بنیان و نوآفرین، نیروی انسانی تربیت یافته در فضای رقابت و نوآوری و شبکه‌های ارتباطی و قوانین و مقررات این حوزه، ظرفیت مناسبی در توسعه فناوری نوین هوش مصنوعی در لایه کاربست است. این امر می‌تواند موجب تحول بخش‌های مختلف کشور چون بخش انرژی (در مسئله ناترازی)، بهره‌وری فرایندها و رشد اقتصادی شود.

۴-۶- ظرفیت زیرساختی کشور

گسترش زیرساخت‌های حیاتی توسعه جامعه مانند برق، حامل‌های انرژی و ارتباطات از جمله اینترنت در سراسر کشور در کنار زیرساخت‌های دولت الکترونیک مانند زیرساخت‌های تولید، جمع‌آوری، ذخیره و پردازش اطلاعات، ظرفیت مناسبی برای توسعه فناوری‌های مبتنی بر داده مانند هوش مصنوعی می‌باشد. از



طرفی جمعیت بالای کشور زمینه فراهم سازی انبوهی از پایگاه‌های داده‌ای ضروری برای توسعه الگوریتم‌های هوش مصنوعی را فراهم می‌کند. راه‌اندازی یک سکوی (پلتفرم) جامع هوش مصنوعی مبتنی بر این پایگاه‌های داده‌ای می‌تواند به تقویت زیست‌بوم توسعه فناوری‌های هوش مصنوعی کمک شایانی کند. از طرف دیگر در دسترس بودن اینترنت و امکان آموزش و تعاملات برخط، زمینه توسعه شبکه‌های ارتباطی و همکاری را ارتقا داده است. همچنین بازار داخلی و خارجی دست‌نخورده یا کمتر دست‌خورده در حوزه محصولات و خدمات مرتبط با هوش مصنوعی، زیرساخت دیگری است که لازم به توجه است. می‌توان اسناد سیاستی و قوانین کارآمد و مترقی حوزه کسب‌وکارها، فناوری اطلاعات، داده و هوش مصنوعی را نیز زیرساخت دیگری در راستای توسعه این فناوری در کشور محسوب کرد که از ظرفیت‌های مختلفی برخوردار هستند.

۵- تحلیل نتایج و پیشنهادها

در این بخش، براساس ظرفیت‌های شناسایی شده، با تمرکز بر نقاط قوت داخلی و با هدف‌گیری استفاده از فرصت‌های محیطی، راهکارها و توصیه‌هایی ارائه خواهد شد.

- پیشنهاد می‌شود با توجه به تنوع محصولات و خدمات قابل ارائه با فناوری هوش مصنوعی و اهمیت داشتن تمرکز و مرجعیت علمی و عملی برای ایجاد مزیت در رقابت‌های جهانی، برنامه راهبردی برای توسعه هوش مصنوعی متمرکز بر یک یا دو حوزه تمرکز اصلی در کشور تهیه و به دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌های مختلف ابلاغ شود. این تمرکز زمینه‌ساز توسعه هدفمند و متناسب با توانمندی‌های کشور خواهد بود (برای مثال حوزه بهداشت و سلامت یا حوزه نفت و گاز یا...). این موضوع خود نیازمند گزارشی مجزاست که در دستور کار دفتر حکمرانی مرکز پژوهش‌ها قرار دارد.
- یکی از مهم‌ترین نیازهای کشور، هماهنگی کامل بین نهادهای حاکمیتی، بخش خصوصی و مراکز علمی در توسعه این فناوری است که زمینه‌ساز هم‌افزایی و هم‌سوسازی ظرفیت‌ها و ممانعت از موازی‌کاری‌ها می‌شود. ضروری است این هماهنگی با درک اولویت مسئله هوش مصنوعی برای کشور از طریق یک نهاد راهبر و با قدرت نهادی بالا و متمرکز بر مسئله هوش مصنوعی انجام گیرد. سازمان ملی هوش مصنوعی کشور که در سند ملی هوش مصنوعی کشور به تشکیل آن اشاره شده است، می‌تواند این امر را برعهده گیرد. این امر می‌تواند از طریق نقشه راه اقدامات کشور در حوزه هوش مصنوعی با مشخص شدن حوزه تمرکز کشور و تقسیم کار مشخص، ایجاد شود. ضمن اینکه نیاز است منافع و اولویت‌های دستگاه‌های مختلف لحاظ شده و با ایجاد یک سازوکار مبتنی بر همکاری و ایجاد نفع مشترک، از اصطکاک‌های مخرب جلوگیری شود.
- با توجه به اهمیت راهبردی این فناوری و زمان، سرمایه و ظرفیت‌های محدود کشور، وجود یک یا چند مرکز مطالعات راهبردی و آزمایشگاه ملی برای مطالعه متمرکز و تخصصی بر لایه‌های بنیادین توسعه فناوری هوش مصنوعی با هدف دستیابی به مسیرهای جایگزین و میانبر در توسعه آن در کشور ضرورت فوق‌العاده دارد. با توجه به شرایط خاص کشور ضروری است الگوی بومی حکمرانی هوش مصنوعی متناسب با ارزش‌ها



و آرمان‌های کشور طراحی و به‌کارگیری شود. همچنین بر این اساس، اولویت‌های راهبردی کشور برای سرمایه‌گذاری و حمایت‌های حاکمیتی به شکل روشن و شفاف مشخص شود. بر این اساس ایجاد مشوق‌ها و سازوکارهای هماهنگی بین نهادهای حاکمیتی، بخش خصوصی و مراکز علمی در توسعه این فناوری براساس مدل‌های بومی توسعه پیشنهاد می‌شود.

توسعه زیرساخت‌های بنیادین هوش مصنوعی، به‌ویژه حکمرانی داده و راه‌اندازی پلتفرم جامع ملی هوش مصنوعی، به‌عنوان یک اقدام سیاستی کلیدی برای تقویت ظرفیت‌های این فناوری در کشور ضرورت حیاتی دارد. حل چالش حکمرانی داده پایه اصلی شکل‌گیری اکوسیستمی پویاست که شرکت‌های فناوری و استارت‌آپ‌ها بتوانند به توسعه راهکارهای هوشمند بپردازند. در گام بعدی، ایجاد یک پلتفرم نرم‌افزاری ملی هوش مصنوعی با قابلیت‌های پردازش ابری، کتابخانه‌های پیشرفته و دسترسی به داده‌های غنی و بومی، نه تنها از خروج کلان داده از کشور جلوگیری می‌کند، بلکه با ارائه ابزارهای آماده و زیرساخت‌های محاسباتی مقیاس‌پذیر، زمان و هزینه توسعه مدل‌های هوش مصنوعی را برای پژوهشگران و کسب‌وکارها کاهش می‌دهد. در این راستا توسعه زیرساخت‌های حکمرانی داده، اعم از توسعه تضامین اجرایی قانون دوام یا ایجاد مشوق‌هایی برای توسعه زیست بوم اشتراک داده در دستگاه‌ها و هم‌چنین توسعه پلتفرم‌های هوش مصنوعی پیشنهاد می‌گردد.

شبکه‌سازی و توانمندسازی استعداد‌های جوان هوش مصنوعی، یکی از ارکان اساسی توسعه پایدار این فناوری در کشور محسوب می‌شود. با وجود ظرفیت‌های بالای نیروی انسانی خلاق، ضروری است سازوکارهای نظام‌مند برای رشد مهارت‌های فردی و مهارت‌های تیمی طراحی و تقویت شود. در کنار آن، ایجاد زیرساخت‌های شبکه‌سازی مؤثر، مانند پلتفرم‌های تعاملی تخصصی یا اکوسیستم‌های چالش‌محور، می‌تواند با توزیع هدف‌مند مسائل واقعی کشور، استعدادها را حول حل چالش‌های ملی همسو کند. برگزاری مسابقات و چالش‌ها با محوریت مسائل بومی با ایجاد رقابت سازنده، امکان ارتباط مستقیم میان نخبگان، صنعت و نهادهای حاکمیتی را فراهم می‌سازد.

زمینه تحول فناوری هوش مصنوعی در علوم مختلف، لازم به توجه و بررسی است. در این راستا توسعه رشته‌های میان‌رشته‌ای هوش مصنوعی در دانشگاه‌ها می‌تواند نقش آفرین باشد. در این راستا پایش و بازنگری در رشته‌های دانشگاهی متناسب با توسعه فناوری هوش مصنوعی و توسعه رشته‌های میان‌رشته‌ای هوش مصنوعی در دانشگاه‌ها پیشنهاد می‌شود.

یکی از مهم‌ترین نکات لازم به توجه این است که نظام تصمیم‌گیر و سرمایه‌گذار کشور در حوزه هوش مصنوعی به این درک برسد که هدف‌گذاری برای رسیدن به محصولی که در سطح اول هوش مصنوعی در دنیا نمایش داده می‌شود (مانند مدل‌های زبانی در سال‌های اخیر) در بسیاری از موارد انحراف از مسیر توسعه است. زیرا این محصول رونمایی شده خود عقبه چندساله دارد و اگر بعد از رونمایی یک محصول، به دنبال برنامه‌ریزی برای رسیدن به این محصول باشیم، عملاً بازنده بوده و همیشه عقب خواهیم ماند. در این راستا هدایت سرمایه‌گذاری و خط‌مشی‌گذاری‌ها به سمت محصولات راهبردی



- و برآمده از رصد ظرفیت‌ها و افق توسعه کشور با سازوکارهایی مانند سند باکس‌ها پیشنهاد می‌گردد.
- توجه به تجربه چندساله کشور در زمینه حمایت از توسعه نوآوری و شرکت‌ها و محصولات دانش‌بنیان و بازنگری در رویه‌های ناصحیح، برای هرگونه اقدام در راستای حمایت از توسعه فناوری هوش مصنوعی در زیست‌بوم نوآوری کشور، ضرورت دارد. این بررسی تجارب زمینه‌ساز اصلاح رویه‌های ناموفق و کاهش انحراف سرمایه‌ها و هزینه‌های کشور از مسیر طراحی شده و مواجهه آگاهانه‌تر و واقع‌بینانه‌تر خواهد شد. در این راستا ارزشیابی و آسیب‌شناسی تجربه چندساله کشور در زمینه حمایت از توسعه نوآوری، شرکت‌ها، محصولات دانش‌بنیان و بازنگری در پیامدهای ناخواسته و رویه‌های ناصحیح و کنترل اقدامات ناآگاهانه و صرفاً نمایشی بخش‌های مختلف حاکمیت در این حوزه پیشنهاد می‌گردد.
- تعبیه سازوکارهای هدایت سرمایه‌های داخلی به سمت سرمایه‌گذاری دانش‌بنیان و فناوری‌های نوین از جمله هوش مصنوعی، می‌تواند نقش مؤثری در توسعه این فناوری داشته باشد. علاوه بر سازوکارهای موجود مانند صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر و صندوق‌های حمایت از نوآوری، ضروری است تدابیری متناسب با پویایی‌های لحظه‌ای فناوری هوش مصنوعی و ابعاد اثرگذاری این فناوری سنجیده و سازوکارهایی متناسب تعبیه شود. در این راستا تمرکز بر سرمایه‌های راكد مانند موقوفات علمی می‌تواند کمک‌کننده باشد.
- اهمیت راهبردی فناوری هوش مصنوعی در سرنوشت آینده ملل و قدرت در دنیا، ضرورت توجه به استقلال فناورانه در حوزه‌های حیاتی و کاهش وابستگی‌های خارجی و همکاری‌های بین‌المللی با کشورهای با منافع همسو را آشکار می‌سازد. در این راستا ضروری است علاوه بر ظرفیت‌های داخلی، دیپلماسی عمومی کشور به سمت همکاری با کشورهای همسو و پیشرفته گام بردارد و با ایجاد دستورکارها، تفاهم‌نامه‌ها و منافع مشترک، با تأکید بر نقاط قوت کشور، از ظرفیت‌های بین‌المللی در حوزه‌هایی که نقطه ضعف کشور است، بهره‌برداری شود.
- ضروری است با هدف هدایت نخبگان و استعداد‌های علمی به سمت این فناوری با اهمیت، تدابیری مانند بورسیه‌های شغلی (همانند آنچه برای بیوتکنولوژی در کنکور سراسری اتفاق افتاد)، حمایت‌های تحصیلی، معافیت‌های سربازی و مشوق‌های برگشت نخبگان این حوزه به کشور فراهم شود.
- ضروری است حوزه سیاست‌گذاری و سرمایه‌گذاری و اقدام در رابطه با این فناوری مهم، به‌رغم اجتماعی شدن آن و تأثیرات افکار عمومی بر مسیر توسعه، به نحو دقیق و تخصصی مورد توجه قرار گیرد و این حوزه با توجه به وقت و بودجه محدود کشور، از اقدامات ناآگاهانه و صرفاً نمایشی توسط بخش‌های مختلف حاکمیت، پاک‌سازی شود.



تشکر و قدردانی:

نویسنده از استاد گرانقدر جناب دکتر الوانی تقدیر و تشکر می‌کند.
به علاوه از مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و معاونت مطالعات حکمرانی و مدیریت این مرکز
به عنوان حامی این پژوهش تشکر و قدردانی می‌کند.

فهرست منابع

۱. آقاییاری، پگاه و کریم میان، زهره (۱۴۰۳). حکمرانی و هوش مصنوعی: روایت علم‌سنجی از دو داستان درهم تنیده. سیاست علم و فناوری .. (۴)۷۷، ۱-۱۷. doi: 10.22034/jstp.2025.11814.1837
۲. اکبری، ایمان، دانایی فرد، حسن، عبدالحمید، مهدی، محمودی، مصطفی و خسروی، مهدی (۱۴۰۳). شناسایی و اولویت‌بندی موانع و چالش‌های حکمرانی داده‌محور از منظر به‌کارگیری هوش مصنوعی و فناوری‌های مبتنی بر داده در بخش عمومی. مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی ۱۴، (۵۱ ویژه‌نامه)، ۵۶-۸۱. doi: 10.22034/sspp.2024.2026836.3610
۳. اکبری، ایمان، واعظی، رضا، اصلی‌پور، حسین، عبدالحسین‌زاده، محمد و شهرآئینی، سیدمجتبی (۱۴۰۳). شناسایی و مدل‌سازی کارکردهای هوش مصنوعی در ارتقاء کارآمدی نظام اداری و ارائه خدمات عمومی. مطالعات مدیریت دولتی ایران، (۲)۷، ۱۱۱-۱۴۷. doi: 10.22034/jipas.2024.401497.1607
۴. اکبری، ایمان، یوسفی، عطیه و مهربان هلان، محمد مهدی (۱۴۰۲). بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه (۸۸): توسعه پایدار هوش مصنوعی در کشور. ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ۳۱(۸)، ۱۹۳۹۵.
۵. بانک مرکزی (۱۴۰۳). گزیده آمارهای اقتصادی بخش پولی و بانکی کشور. <https://cbi.ir/simplelist/31918.aspx>.
۶. بیری گنبد، سکینه (۱۴۰۲). تبیین حکمرانی چین در عرصه هوش مصنوعی، چشم‌انداز و راهبردها در غرب آسیا. فصلنامه غرب آسیا، (۳)۸، ۲۳-۳۷. doi: 10.22034/wasj.2024.422045.1016
۷. جعفری، ز.، خردمندنیا، س.، رجیبی، ا.، و ملائی، م. (۲۰۲۵). توسعه هوش مصنوعی (۳): ارائه تصویری از توسعه هوش مصنوعی در سطح جهان و ایران. ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۱)۳۲. <https://doi.org/10.22034/REPORT.MRC.2025.1403.32.11.20404>.
۸. سلطانی، علیرضا و اکبری، ایمان (۱۴۰۳). حکمرانی هوش مصنوعی (۴): بررسی تأثیرات هوش مصنوعی بر بازار مشاغل و بهره‌وری در جهان و ایران.. (۲۰۵۴۴) ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۲)۳۲، ۲۰۵۴۴-۱۴۰۴. doi: 10.22034/report.mrc.2025.1404.32.12.20544
۹. سلیمان‌زاده، سعید، اسلامی، محسن، موسوی شفائی، مسعود و گل محمدی، ولی (۱۴۰۳). حکمرانی هوش مصنوعی در عصر دیجیتال: واکاوی راهبردها و رویکردهای آمریکا. فصلنامه روابط خارجی ۱۶(۲)، ۱۹۳-۲۲۴. doi: 10.22034/fr.2024.458717.1531
۱۰. محمودی، مصطفی، اکبری، ایمان و بابایی، سحر (۱۴۰۳). رویکردهای تنظیم‌گرانه در راستای مدیریت چالش‌های اخلاقی و سیاستی در حکمرانی داده‌محور. مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی ۱۴، (۵۱ ویژه‌نامه)، ۱۲۶-۱۴۹. doi: 10.22034/sspp.2024.2026882.3625
۱۱. محمودی، مصطفی و اکبری، ایمان (۱۴۰۴). حکمرانی هوش مصنوعی (۶) کاربری هوش مصنوعی در ارتقاء



- خدمات عمومی. (۲۰۷۳۹). ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۳۳(۳).
doi: 10.22034/report.mrc.2025.1404.33.3.20739
۱۲. محمودی، مصطفی، اکبری، ایمان و مهربان هلان، محمد مهدی (۱۴۰۳). حکمرانی هوش مصنوعی (۲): مفاهیم، ابعاد و مؤلفه‌ها. (۲۰۳۴۰) ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۳۲(۱۰)، ۲۰۳۴۰
doi: 10.22034/report.mrc.2025.1403.32.10.20340
۱۳. مهربان هلان، محمد مهدی، یوسفی، عطیه، اکبری، ایمان و خردمندنیا، سهیلا (۱۴۰۲). نگاشت نهادی و تقسیم کار ملی در حوزه توسعه هوش مصنوعی و حکمرانی داده محور.. (۱۹۴۳۴) ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۳۱(۹)، ۱۹۴۳۴
doi: 10.22034/report.2023.9847 ۱۹۴۳۴
14. Batool, A., Zowghi, D., & Bano, M. (2025). AI governance: a systematic literature review. *AI and Ethics* 2024 5:3, 5(3), 3265–3279. <https://doi.org/10.1007/S43681-024-00653-W>
15. Birkstedt, T., Minkkinen, M., Tandon, A., & Mäntymäki, M. (2023). AI governance: themes, knowledge gaps and future agendas. *Internet Research*, 33(7), 133–167. <https://doi.org/10.1108/INTR-01-2022-0042>
16. Bullock, J. B., Chen, Y. C., Himmelreich, J., Hudson, V. M., Korinek, A., Young, M. M., & Zhang, B. (2022). *The Oxford Handbook of AI Governance*. The Oxford Handbook of AI Governance, 1–1077. <https://doi.org/10.1093/OXFORDHOB/9780197579329.001.0001>
17. DeepSeek rumored to build R2 AI model using Huawei AI chips - Huawei Central. (n.d.). Retrieved 3 May 2025, from https://www.huaweicentral.com/deepseek-rumored-to-build-r2-ai-model-using-huawei-ai-chips/#google_vignette
18. Framework for Anticipatory Governance of Emerging Technologies. (2024). 165. <https://doi.org/10.1787/0248EAD5-EN>
19. Hughes, N. (2024). Blended learning solutions in higher education: History, theory and practice. *Blended Learning Solutions in Higher Education: History, Theory and Practice*, 1–183. <https://doi.org/10.4324/9781003359821>
20. Papagiannidis, E., Enholm, I. M., Dremel, C., Mikalef, P., & Krogstie, J. (2023). Toward AI Governance: Identifying Best Practices and Potential Barriers and Outcomes. *Information Systems Frontiers*, 25(1), 123–141. <https://doi.org/10.1007/S10796-022-10251-Y/FIGURES/1>
21. Stavros, J., & Saint, D. K. (2010). SOAR: linking strategy and od to sustainable performance. In William J. Rothwell, Jacqueline M. Stavros, Roland L. Sullivan, & Arielle Sullivan (Eds.), *Practicing organization development: A guide for leading change* (pp. 377–398). Jossey-Bass Publishers. https://www.researchgate.net/publication/285056921_SOAR_linking_strategy_and_od_to_sustainable_performance
22. Taeihagh, A. (2021). Governance of artificial intelligence. *Policy and Society*, 40(2), 137–157. <https://doi.org/10.1080/14494035.2021.1928377.32.10.20340>





از تلنجر تا فراتلنجر در خط‌مشی رفتاری: فراترکیب مطالعات سه دهه اخیر

محمد مهدی ذوالفقارزاده^۱، سیده فاطمه سید محسن^۲، محسن کوه‌بُر^۳، حیدر نجفی رستاقی^۴

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۶/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲۷

چکیده

حوزه بینش‌های رفتاری در سال‌های اخیر با تأکید بر توجه به سازوکارهای شناختی و رفتاری انسان‌ها، به عنوان رهیافتی نوین در حل مسائل، مورد توجه بسیاری از سازمان‌ها هم در بخش عمومی و غیرانتفاعی و هم در بخش خصوصی و کسب‌وکار قرار گرفته است و عرصه‌هایی چون اقتصاد رفتاری و خط‌مشی‌گذاری رفتاری را در نظر و عمل رونق داده است. «تلنجر» از جمله مفاهیم کلیدی این حوزه است که برگونه‌ای از راهکارها و الگوهای تصمیم‌گیری مبتنی بر سوگیری‌های شناختی انسان‌ها استوار است. با توجه به نقدهایی که در سال‌های اخیر به این مفهوم کلیدی به لحاظ دامنه و تداوم اثرگذاری، ملاحظات روش‌شناختی و ابعاد ارزشی و اخلاقی آن وارد شده است؛ صاحب‌نظران تلاش کرده‌اند با بهره‌گیری از مفاهیمی چون «تقویت» و «تفکر» در مطالعات بینش رفتاری، مقوله جدید دیگری را با عنوان «فراتلنجرها» در ادبیات علمی این حوزه وارد نمایند. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی رویکردهای سنتی و نوین در خط‌مشی‌گذاری رفتاری با تأکید بر مفهوم «فراتلنجرها» است. این پژوهش براساس بررسی مطالعات پژوهش‌های پایگاه‌های معتبر طی سال‌های ۱۹۹۲-۲۰۲۴ از روش مطالعات اسنادی و فراترکیب استفاده

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



۵۹

۱- دانشیار گروه خط‌مشی و اداره امور عمومی، دانشکده مدیریت دولتی و علوم سازمانی، دانشکدگان مدیریت، دانشگاه تهران،

zolfaghar@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری گروه رهبری و سرمایه انسانی، دانشکده مدیریت دولتی و علوم سازمانی، دانشکدگان مدیریت، دانشگاه تهران

۳- دانشجوی دکتری گروه رهبری و سرمایه انسانی، دانشکده مدیریت دولتی و علوم سازمانی، دانشکدگان مدیریت، دانشگاه تهران

۴- دانشجوی دکتری گروه خط‌مشی و اداره امور عمومی، دانشکده مدیریت دولتی و علوم سازمانی، دانشکدگان مدیریت، دانشگاه تهران

نموده است. در بخش یافته‌ها، سه گفتمان اصلی در مطالعات بینش رفتاری شامل رویکرد کلاسیک تلنگر (مداخله رفتاری در جهت شکل‌گیری رفتار دلخواهانه)، رویکرد تقویت (ارتقاء شایستگی‌های افراد جهت تحقق رفتار مطلوب) و رویکرد فراتلنگر (مداخله رفتاری در جهت تقویت کنش‌های مطلوب) از منظر ابعاد مختلف مورد مقایسه قرار گرفته است.

واژه‌های اصلی: خط‌مشی‌گذاری رفتاری، تلنگر، فراتلنگر، تقویت، بینش‌های رفتاری.

۱- مقدمه و طرح مسئله

در سال‌های اخیر بینش‌های رفتاری به عنوان یکی از حوزه‌های مورد توجه مراکز دولتی و خصوصی توسعه چشمگیری یافته است و صاحب‌نظران رهیافت‌هایی نظیر اقتصاد رفتاری و خط‌مشی‌گذاری رفتاری را در مواجهه با چالش‌ها و مسائل بخش عمومی و یا کسب‌وکار مورد توجه قرار داده‌اند. حوزه بینش‌های رفتاری غالباً تحت تأثیر مباحث اقتصاد رفتاری و علوم شناختی و مطالعه عمیق سازوکارها و ویژگی‌های رفتاری انسانی، بر گونه‌ای از خط‌مشی‌گذاری تأکید دارد که معماری انتخاب^۱ انسان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. به نوعی می‌توان گفت که تغییر پارادایمی از حکمرانی مبتنی بر رویکردهای سلسله مراتبی و کنترل‌گرای از بالا به پایین به سوی رویکردهای نرم و روان‌شناختی متناسب با ویژگی‌های شناختی و رفتاری انسان‌ها رخ داده است که در قالب سازوکارهای متنوعی در مراکز بینش رفتاری در دنیا مورد توجه قرار می‌گیرد. از جمله سازوکارهایی که در این حوزه طرح می‌گردد، مفهوم «تلنگرها»^۲ است. این مفهوم کلیدی، ناظر بر گونه‌ای از صورت‌بندی راهکارهای رفتاری مبتنی بر ویژگی‌های سیستم شناختی و تصمیم‌گیری انسانی است که تمرکز خود را بر سوگیری‌های شناختی استوار می‌سازد.

تا به امروز، بسیاری از بحث‌های رویکردهای آگاهانه رفتاری بر «تلنگرها» تأکید کرده‌اند، یعنی مداخلاتی که برای هدایت افراد به سمتی خاص با رعایت حفظ آزادی انتخاب آنها طراحی شده‌اند. بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی (۲۰۱۵) و کمیسیون اروپا (۲۰۱۶) ظرفیت عظیم شواهد بینش رفتاری را در کمک به طراحی خط‌مشی‌های عمومی مؤثرتر و کارآمدتر، تصدیق کرده‌اند. به عنوان مثال، علم رفتاری در حال حاضر به عنوان یک ابزار سیاستی در بسیاری از ۳۵ کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۳ (OECD) مورد استفاده قرار می‌گیرد، که مأموریت آن «ترویج خط‌مشی‌هایی است که اقتصاد و توسعه را بهبود می‌بخشد.» داده‌های OECD حاکی از آن است که در حال حاضر بیش از ۳۶۰ مؤسسه در میان ۶۳ کشورهای دنیا، بینش‌های رفتاری را در خط‌مشی‌گذاری به‌کار می‌برند و بیش از ۱۴۰ پروژه در سراسر جهان در این موضوع فعالیت داشتند (Hubble & Varazzani, 2023). بدون شک، جلب توجه به



1- Behavioral insights

2- Choice Architecture

3- Nudge

4- Organisation for Economic Co-operation and Development

اهمیت بینش رفتاری برای خط‌مشی‌گذاری، دستاورد برجسته رویکرد «تلنگر» است که به طور ویژه توسط تالر و سانستین^۱ ارائه شده است (Hertwig & Grüne-Yanoff, 2017). اولین تیم بینش رفتاری در ابتدا با این شرط تأسیس شد که در یک بازه زمانی کوتاه به دستاوردهای زیادی برسد؛ بنابراین، برای انتشار اولین گزارش کاربردی خود، که بر مداخلات پیشنهادی برای تشویق رفتارهای بهبود سلامت فردی تمرکز داشت، وقت را هدر نداد (Dolan et al., 2010). این تیم توانست توجه زیادی را به خود جلب کند و به طور گسترده به عنوان پیشگام در استفاده از تلنگر در خط‌مشی عمومی شناخته شد و با عنوان اصطلاحی «واحد تلنگر» در سازمان، فعالیت خود را در این حوزه ادامه داد (Oliver, 2017). در سال‌های بعد، مرکز تحلیل راهبردی نخست‌وزیری فرانسه گزارشی با عنوان «تلنگرهای سبز»^۲ (Oullier & Sauneron, 2011) و کمیسیون اروپا گزارش «تحریک سبک زندگی برای نتایج بهتر سلامت»^۳ را منتشر کردند (Piniewski & et al, 2011). تأثیر رویکرد تلنگر فراتر از حدس و گمان‌ها بود. از سوی دیگر در آمریکا تلنگرها، برای طراحی طرح بازنشستگی (Edmund, 2009)، پیشنهاد سیستم بازپرداخت مالیات (Surowiecki, 2009) ممنوعیت بحث برانگیز نوشابه‌های گازدار با اندازه بزرگ در شهر نیویورک (Grynbaum, 2012) استفاده شد. در انگلستان، در طرح‌های بهبود انطباق در گزارش‌های مالیاتی (BIT a, 2011)، کاهش مصرف الکل در میان جوانان (BIT b, 2011) تأثیر شگرفی ایجاد نمود. چنانچه به نقل از OECD این رویکرد توانسته در مواجهه با COVID-19 در کشورهای مختلف مؤثر واقع شود. همچنین در یک مطالعه با مقیاس بزرگ به بررسی اثرات علی تلنگر (یعنی مداخله‌ای برای تشویق رفتارهای سالم بدون محدود کردن گزینه‌ها یا استفاده از انگیزه‌های مالی قابل توجه) در زمینه بهداشت رفتاری پرداخته شده است. این مطالعه براساس داده‌های ۷۶ میلیارد دقیقه‌ای^۴ از ۱۶۰,۰۰۰ شرکت‌کننده، اثر اعلان‌های اپل واچ که کاربران را به ایستادن تشویق می‌کند، ارزیابی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که این اعلان احتمال ایستادن را تا ۴۳٫۹٪ افزایش می‌دهد و اثر آن با گذشت زمان حفظ می‌شود (Nazaret & Sapiro, 2023). این موفقیت‌ها در گوشه کنار سازمان‌ها و دولت‌ها، به تدریج زمینه گسترش واحدها و تیم‌های بینش رفتاری را در سراسر دنیا فراهم کرد. در حالی که این تیم‌ها در مأموریت‌ها، مدل‌ها و روش‌شناسی‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند؛ اما هدف مشترک آنها افزایش درک ما از «آنچه مردم را به تکاپو می‌آورد» و چگونگی استفاده از این اطلاعات برای بهبود خط‌مشی‌گذاری و جامعه است (OECD, 2024). به طور خلاصه می‌توان گفت که هر چند هنوز مطالعات متنوعی در محافل علمی در حوزه تلنگرها تدوین و منتشر می‌شود، اما نهضت‌ها و جریان‌های متأخر، با نگاهی آسیب‌شناسانه، انتقاداتی را بر سازوکارهای غالب کنونی در مطالعات بینش‌های رفتاری طرح نموده و مفهومی نوین با عنوان «فراتلنگر»^۵ را مطرح ساخته‌اند. در این نوشتار، مبتنی بر بررسی آخرین پژوهش‌های این حوزه، مختصات رویکرد خط‌مشی‌گذاری رفتاری مبتنی بر مفهوم فراتلنگر را با بهره از فراترکیب مطالعات این حوزه دانشی، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۱- پیشینه نظری پژوهش

فرض اصلی تالر و سانستین (۲۰۰۹) این است که تصمیم‌گیری و رفتار انسان - برخلاف تصمیم‌گیری عوامل کاملاً منطقی مدل‌های اقتصاد کلاسیک - اغلب به روش‌های سیستماتیک تحت تأثیر تغییرات ظریف و به ظاهر ناچیز در تصمیم‌گیری است. این فرض در وهله اول باعث پیدایش رشته «اقتصاد رفتاری» شد که غالباً تالر را به عنوان دریافت‌کننده جایزه نوبل اقتصاد، یکی از بنیان‌گذاران آن می‌دانند. با پیشرفت چشمگیر مفهوم «تلنگر» و پیشنهاد آن به عنوان یک رویکرد قابل اجرا در خط‌مشی‌گذاری عمومی برای تأثیرگذاری بر رفتار شهروندان، انگیزه‌های اقتصادی بسیاری در جوامع مختلف میان خط‌مشی‌گذاران مطرح شد (Thaler & Sunstein, 2009).

از طرفی یکی از اولین موضوعاتی که توسط تالر و سانستین در تلنگر معرفی شد، نظریه فرایند دوگانه بود که زیربنای بسیاری از علوم روان‌شناسی و علوم اعصاب مدرن است. این نظریه توسط روان‌شناس «دانیل کانمن»^۲ - برنده جایزه نوبل - در کتاب مشهور خود، «تفکر سریع و آهسته»^۳ مطرح شده است. نظریه فرایند دوگانه ادعا می‌کند که مغز انسان به گونه‌ای عمل می‌کند که ما را به تمایز بین دو نوع تفکر دعوت می‌کند: یکی شهودی و خودکار، و دیگری بازاندیشانه و عقلانی است. کانمن این شیوه‌های تفکر را به ترتیب سیستم نوع ۱ و سیستم نوع ۲ نامید. همان‌طور که در جدول ۱ ذکر شده است، از ویژگی تفکر خودکار، سریع بودن و غریزی بودن است اما تفکر بازاندیشانه با پردازش آگاهانه، خودآگاهی، خودمختاری و اراده همراه است. به عبارتی، تفکر خودکار و بازاندیشانه ممکن است با هم تعامل داشته باشند، به طوری که دومی همیشه به نوعی به اولی وابسته است، اما عکس آن هرگز اتفاق نمی‌افتد (Kahneman, 2013).

جدول ۱: تفاوت سیستم نوع ۱ و ۲ (کانمن، ۲۰۱۳)

سیستم نوع ۱	سیستم نوع ۲
شهودی	عقلانی
خودکار	بازاندیشانه
سریع	آهسته
غریزی	تعاملی (مشورتی)
ناخودآگاه	خودآگاه
کنترل نشده	کنترل شده

باید توجه داشت که این حوزه، حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است. صاحب‌نظران و نویسندگان مختلفی از رشته - تخصص‌های گوناگون تلاش کرده‌اند تا هر یک به نحوی، در این حوزه اثرگذار باشند. روان‌شناسی، علوم شناختی، اقتصاد، بازاریابی، خط‌مشی عمومی، حقوق و سیاست از جمله تخصص‌های اثرگذار در



شکل‌دهی این حوزه میان‌رشته‌ای است. دلیل آن هم ذات مسائل پیچیده‌ای است که در سیستم‌های اجتماعی با آن مواجهیم و این حوزه نیز قصد فهم و تعامل با آن را دارد. جدول ۲ برخی از مهم‌ترین دانشمندان اثرگذار و آثار اصلی مرتبط با آنها را در این حوزه نشان می‌دهد.

جدول ۲: نویسندگان آثار تأثیرگذار در حوزه علم رفتاری

نویسندگان	تخصص	سال	عنوان کتاب / مقاله
کانمن و تورسکی ^۱	روان‌شناسی	۱۹۷۴	قضاوت تحت عدم قطعیت: میان‌برهای ذهنی و سوگیری‌ها
کانمن و تورسکی	روان‌شناسی	۱۹۷۹	نظریه چشم‌انداز: تجزیه و تحلیل تصمیم تحت ریسک
هارش ^۲	روان‌شناسی	۱۹۸۰	مفاهیم اقتصادی برای تحلیل رفتار
هارش، راسلیر، شورتلف، باومن و سیمونز ^۳	روان‌شناسی	۱۹۸۸	تحلیل هزینه و فایده تقاضا برای غذا
کانمن و تورسکی	روان‌شناسی	۱۹۹۲	پیشرفت‌ها در نظریه چشم‌انداز: نمایش تجمعی عدم قطعیت
لایبسون ^۴	اقتصاد	۱۹۹۷	تخم مرغ‌های طلایی و تخفیف‌های هذلولی
فهر و اش‌میت ^۵	اقتصاد	۱۹۹۹	نظریه انصاف، رقابت و همکاری
کامرر، ایساچاروف، لوونشتاین، اودونگو و رابین ^۶	اقتصاد و حقوق	۲۰۰۳	مقررات برای محافظه‌کاران: اقتصاد رفتاری و موردی برای قیم‌مآبی نامتقارن
هارش و سیلبربرگ ^۷	روان‌شناسی	۲۰۰۸	تقاضای اقتصادی و ارزش اساسی
تالر و سانستین ^۸	اقتصاد و حقوق	۲۰۰۸	تلنگر: بهبود تصمیم‌گیری در مورد سلامتی، ثروت و شادی
پیتر جان، گراهام اسمیت، گری استوکر ^۹	خط‌مشی عمومی	۲۰۰۹	تلنگر، تلنگر؛ تفکر، تفکر: دو راهبردی برای تغییر رفتار شهروندی
تاگرون یانوف، رالف هرتویگ ^{۱۰}	روان‌شناسی و تصمیم‌گیری	۲۰۱۶	تلنگر در مقابل تقویت: خط‌مشی و نظریه چقدر همسو هستند؟
تاگرون یانوف، رالف هرتویگ	روان‌شناسی و تصمیم‌گیری	۲۰۱۷	تلنگر و تقویت: هدایت یا قدرت بخشیدن به تصمیمات خوب
پیتر جان، گری استوکر	خط‌مشی عمومی و سیاست	۲۰۱۹	بازنگری در نقش خبرگان و خبرگی در خط‌مشی عمومی رفتاری
سانچایان بانرجی، پیتر جان ^{۱۱}	خط‌مشی عمومی و اقتصاد	۲۰۲۳	تلنگر + (فراتلنگر): قرار دادن شهروندان در کانون خط‌مشی عمومی رفتاری
سانچایان بانرجی، پیتر جان	خط‌مشی عمومی و اقتصاد	۲۰۲۴	فراتلنگر: گنجاندن بازاندیشی در خط‌مشی عمومی رفتاری



1- Kahneman and Tversky
2- Hursh
3- Hursh, Raslear, Shurtleff, Bauman and Simmons
4- Laibson
5- Fehr and Schmidt
6- Camerer, Issacharoff, Loewenstein, O'Donoghue and Rabin
7- Hursh and Silbergberg
8- Thaler and Sunstein
9- Peter John, Graham Smith & Gerry Stoker
10- Till Grüne-Yanoff & Ralph Hertwig
11- Sanchayan Banerjee and Peter John

نسبت تلنگرها با خط‌مشی‌های عمومی

تلنگر، هر جنبه‌ای از معماری انتخاب است که رفتار افراد را به شیوه‌ای قابل پیش‌بینی تغییر می‌دهد بدون آنکه هیچ گزینه‌ای را ممنوع کند یا انگیزه‌های اقتصادی آنها را به طور قابل توجهی تغییر دهد. تلنگر ابزاری است که با درگیر کردن فرایندهای شناختی خودکار (سیستم نوع ۱) کار می‌کند (Thaler & Sunstein, 2009). از طرفی مفاهیم چون معماری انتخاب^۱ و قیم‌مآبی آزادی خواهانه^۲ از مفاهیم محوری در رویکرد تلنگر است. به گفته تالر و سانستین، «معمار انتخاب، مسئولیت سازماندهی زمینه‌ای را دارد که مردم در آن تصمیم می‌گیرند» (Thaler & Sunstein, 2009). پیشنهاد تالر و سانستین این است که خط‌مشی‌گذاران عمومی باید خود را «معماران انتخاب^۳» بدانند. با توجه به این تعریف، بسیاری از مردم، معماران انتخاب هستند، چه متوجه باشند و چه نباشند. مدیران رستوران‌ها که دستورات غذایی ترتیب می‌دهند، پزشکانی که درمان‌های جایگزین را برای بیماران خود ارائه می‌دهند، تنها تعدادی از معماران انتخاب متعدد هستند. قیم‌مآبی یا پدرسالاری، به آن معناست که دولت‌ها «سعی می‌کنند بر انتخاب‌ها به‌گونه‌ای تأثیر بگذارند که منتخبین را براساس قضاوت خودشان جهت‌دهی کنند» که به طور خاص مستلزم محدودیت انتخاب است. هدف از مفهوم آزادی خواهانه نیز تضمین این هدف است که «افراد باید آزاد باشند تا در صورت تمایل بتوانند از ترتیبات مشخص شده بدون هیچ تحمیلی، انصراف دهند». در مجموع، جهت‌دهی و کنترل افراد در چارچوب حفظ آزادی انتخاب آنها مراد است (Gane, 2021).

بنابراین، خط‌مشی‌گذاری عمومی که دامنه انتخاب‌های موجود را برای یک شهروند تنظیم می‌کند، یا ساختار مشوق‌ها را در زمینه تصمیم‌گیری اصلاح می‌کند، به همان اندازه یک معمار انتخاب است. با این وجود، همیشه تلنگر بر انتخاب‌ها و رفتار مردم جایز است، تا زمانی که اطمینان حاصل نماید، آن رفتار به نفع شهروندان خواهد بود. این امر را می‌توان تنها مسئولیت خاص یک معمار انتخاب دانست (Bovens, 2009). چه بخواهیم و چه نخواهیم و صرف نظر از اینکه کسی چنین قصدی داشته باشد، تلنگرها یکی از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر هر زمینه تصمیم‌گیری هستند و نادیده انگاشتن و اجتناب از آنها غیرمنطقی به نظر می‌رسد. اما این موضوع، این سؤال را در بر دارد که چگونه کسی می‌تواند به‌طور مشروع بر انتخاب‌ها و رفتارهای دیگران تأثیر بگذارد؟ به دیگر سخن، اینکه تلنگرها در تاریکی بهتر کار می‌کنند (Bovens, 2009) و یا اینکه تأثیر یک تلنگر اگر توسط افراد مخاطب و هدف آن، تشخیص داده شود، ناپدید می‌شود؛ (Baier, 2014) در واقع، به نوعی مشوقی است برای سوء استفاده از قدرت، توسط تکنوکرات‌ها و ممکن است، استقلال و توانایی شهروندان برای آزادی عمل و انتخاب‌های اخلاقی‌شان را مختل نماید (Rebonato, 2013).

نقدها و نقص‌های مطرح‌در به‌کارگیری تلنگرها و بینش‌های رفتاری

این قبیل سؤالات و چالش‌ها، زمینه شکل‌گیری جریان‌های متأخر با رویکردی انتقادی را نسبت به تلنگرها



و بینش‌های رفتاری و اجرایی نمودن آن در خط‌مشی‌گذاری عمومی، فراهم نمود. رویکردهای متقدم، به رغم دستاوردهای فراوانی که داشتند با انتقاداتی جدی مواجهند. در واقع، تلنگر با دستکاری انتخاب‌های افراد کار می‌کند و این یک مشکل جدی است، چراکه این رویکرد با خط‌مشی‌گذاری عمومی در یک دموکراسی مدرن ناسازگار است. دستکاری دولت در انتخاب شهروندان با آرمان‌های دموکراتیک (کرامت انسانی، اعمال آزادانه، انتخاب، مشورت و گفتگوی عمومی) در تضاد است و زمینه‌ای اساسی برای مجموعه‌ای از انتقادات دیگر را فراهم می‌کند که مشروعیت و کارآمدی اتخاذ رویکرد تلنگر را در خط‌مشی‌گذاری عمومی به چالش می‌کشد. طبق این نگاه، شهروندان واقعاً آزاد نیستند که به شیوه‌ای متفاوت انتخاب کنند، زیرا تغییر رفتاری که با تلنگر به وجود می‌آید، حتی اگر برخلاف میل شهروندان هم نباشد، حداقل بدون فعال بودن آنها رخ خواهد داد (Hansen & Jespersen, 2013).

در واقع، پس از آنکه بینش‌های رفتاری و به ویژه تلنگرها در عرصه نظر و عمل رشد و گسترش یافتند، فضا برای نگاه موشکافانه‌تر و نقد و بررسی آن نیز فراهم شد. عمده این نقدها، به دامنه کاربرد و اثرگذاری تلنگرها و بینش‌های رفتاری، ابعاد و ملاحظات اخلاقی، مباحث روش‌شناختی و در نهایت، جنبه‌های ارزشی مطرح در این رویکرد باز می‌گردد.

قلمرو محدود و اثربخشی ناپایدار (Marchiori & et al., 2017; Szaszi & et al, 2018; Mertens & et al., 2022; Schmidt & Stenger, 2021) غفلت از زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر رفتار (Lamont & Hausman, 2017, etal.)، امکان دستکاری انتخاب‌ها بدون شفافیت، کاهش آزادی و خودمختاری افراد (Welch, 2010; Bovens, 2009; Wilkinson, 2013; Mols & et al. 2015; Sunstein, 2017) تقویت پارادایم کنترل (Grüne-Yanof, 2012; Ewert, 2020)، سوگیری انتشار (Maier, 2022)، بازتولید‌پذیری و اعتبار بیرونی ضعیف، شفاف نبودن مکانیسم‌های روان‌شناختی (Mols & et al. 2015; Sunstein, 2019)، تفکر مکانیستی با رویکردی ساده‌انگارانه و خطی نسبت به رفتارهای انسانی و مفروض دانستن زمینه ایستا و نه پویا برای کنش‌های انسانی (Lambe & et al., 2020)، از جمله مهم‌ترین این نقدهاست.

در مجموع، هالزورث^۱ (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان بیانیه‌ای برای به‌کارگیری علم رفتاری^۲ در نشریه رفتار انسان نیچر^۳، تلاش می‌کند تا ضمن تجمیع و طبقه‌بندی نقدهای وارد بر علم و بینش‌های رفتاری، راهکارهایی را به جهت ارتقاء و رفع این نقص‌ها و نقدها، ارائه دهد. او همچنین در خصوص راهکارهای ده‌گانه پیشنهادی خود، کنش‌گران مسئول متناظر با هر راهکار پیشنهادی را هم از بین گروه‌های چهارگانه



1- Hallsworth

2- A manifesto for applying behavioural science

هالزورث میان علوم رفتاری و علم رفتاری تمایز قائل است و در همین مقاله نیز به آن اشاره می‌کند. علوم رفتاری در واقع، به دایره وسیع‌تری از هر رشته علمی باز می‌گردد که رفتار را مطالعه می‌کند و بسیاری از رشته‌های علمی را بر این اساس دربرمی‌گیرد. در حالی که علم رفتاری ناظر بر روش‌های علمی خاص و محدودی است که بر پایه آن حوزه‌هایی چون اقتصاد رفتاری، بینش‌های رفتاری و خط‌مشی رفتاری در عمل شکل گرفته است.

3- Nature human behaviour

مدیران، مخاطبان، دانشگاهیان و حامیان مالی) مشخص می‌سازد تا با نوعی تقسیم کار و تشریک مساعی، زمینه برای حرکت و اقدام عملی در کنار این تلاش علمی، فراهم گردد. در جدول ۳ خلاصه نقدها، راهکارهای متناظر و کنش‌گران مسئول متناسب با هر راهکار مدنظر هالزورث آمده است.

جدول ۳: بیانیه به‌کارگیری علم رفتاری مدنظر هالزورث در یک نگاه: نقدها، راهکارها و کنش‌گران مسئول (Hallsworth, 2023)

موضوع مختصر	کنش‌گران مسئول اجرای راهکارها				راهکار پیشنهادی	نقد مطرح	محور
	حامیان	دانشگاهیان	مخاطبان	مدیران			
علم رفتاری باید چارچوبی انتقادی و گسترده باشد، در سازمان‌ها جای گیرد و پیچیدگی‌های سیستمی را بپذیرد.				✓	۱. علم رفتاری به عنوان لنز نه صرفاً یک ابزار مداخله	تبدیل علم رفتاری به ابزاری مکانیکی و محدود به مداخلات کوچک و قابل اندازه‌گیری؛ غفلت از مشکلات ساختاری و گسترده‌تر	۳
			✓	✓	۲. ادغام در ساختار و فرایندهای سازمان	توجه زائد به تیم‌های اختصاصی علوم رفتاری بدون ادغام در فرایندهای سازمان؛ محدود شدن اثرگذاری	
		✓	✓	✓	۳. دیدن کل سیستم با نگاهی کل‌گرا	نگرش مکانیکی، ساده و خطی به رفتار انسان بدون درک سیستم‌ها و تأثیرات محیطی و تعاملات پیچیده مؤثر بر کنش انسانی	
روش‌ها باید منعطف، بازتاب‌پذیر و دارای پایه نظری و داده‌محور باشند. آزمون‌های کنترل شده تصادفی به عنوان ابزاری مهم اما نه یگانه، باید در جای مناسب خود قرار گیرند.		✓		✓	۴. آزمون‌های کنترل شده تصادفی مناسب	اتکاء صرف به آزمون‌های کنترل شده تصادفی (RCT) در سیستم‌های پیچیده اجتماعی که رفتارها و نتایج در آن غیرقابل کنترل‌اند	۵
	✓	✓		✓	۵. تکرار و تنوع	بحران تکرار؛ نتایج محدود به شرایط خاص و فقدان تعمیم‌پذیری	
	✓	✓			۶. حرکت و رای سوگیری‌ها	تمرکز روی فهرست‌های ساده از سوگیری‌ها بدون نظریه عملی و قابل آزمون که به فهم عمیق کمک کند	



محور	نقد مطرح	راهکار پیشنهادی	کنش‌گران مسئول اجرای راهکارها				توضیح مختصر
			مدیران	مخاطبان	دانشگاهیان	حامیان	
تفکر	طراحی‌های ثابت بدون انعطاف برای پیش‌بینی بهتر و اصلاح بر مبنای بازخورد؛ مقاومت در برابر تغییر مستمر	۷. پیش‌بینی و انطباق	✓		✓		
	نگرش پر از اعتماد به نفس بدون توجه به زمینه، مانع یادگیری و پذیرش خطا؛ فقدان مشارکت گسترده	۸. فروتنی، کنجکاوی و تلاش برای توانمند شدن	✓		✓	✓	لازم است اخلاق مدار، مشارکتی و واقع‌گرایانه عمل کرده و بپذیریم علم، ارزش محور است و تنوع لازم را با ابزارهای علوم داده جبران کنیم.
	مداخلات بدون توجه به عدالت اجتماعی و توزیع نابرابر منابع و مزایا	۹. عدالت داده محور	✓	✓	✓		
	دیدگاه‌های نابالغ و فاقد زمینه اجتماعی، غفلت از تأثیر فرهنگ، تاریخ و زمینه‌های محلی	۱۰. پذیرش اثرگذاری زاویه دید در علم	✓	✓	✓	✓	



بر این اساس و برای پاسخگویی و رفع این نقدها و نقص‌ها، مفاهیمی چون «تفکر»، «تقویت^۱» و «فراتلنگر^۲» از سوی صاحب‌نظران به ادبیات علمی این حوزه راه یافتند که در اینجا به طور مختصر به تعریف آنها در متون علمی مرتبط اشاره می‌شود:

تفکر: یک راهبرد آموزشی است که شامل بحث و گفتگوهای گسترده است تا شهروندان بتوانند فرایند اصلاحات رفتاری را در معرض خود داشته باشند. اینها اغلب شامل انجمن‌ها، محافل و پویش‌ها در مقیاس بزرگ است. در واقع، تفکر یک ابزار صرفاً بازاندیشانه است که با درگیر کردن فرایندهای شناختی مشورتی (سیستم نوع ۲) کار می‌کند (John et al., 2009).

تقویت: تصمیم‌گیرنده‌ای را فرض می‌کند که شایستگی‌هایش را می‌توان با غنی‌سازی مجموعه مهارت‌ها و ابزارهای تصمیم‌گیری و یا با بازسازی محیط، به گونه‌ای بهبود بخشید که مهارت‌ها و ابزارهای موجود به طور مؤثرتری به‌کارگرفته شوند (Hertwig & Gru'ne-Yanoff, 2016).

فراتلنگر: به مداخله‌ای اشاره دارد که یک راهبرد بازاندیشانه را در طراحی یک تلنگر مورد توجه قرار داده است. برخلاف تلنگرهای کلاسیک که به طور خودکار و سریع عمل می‌کنند، هدف فراتلنگر ایجاد تعادل بین تفکر سریع و خودکار (سیستم نوع ۱) و تفکر آهسته و بازاندیشانه (سیستم نوع ۲) است. ایده اصلی آن افزایش اثربخشی و مشروعیت تلنگرها از طریق ترکیب با خودآگاهی و مشورت درونی است. تلنگرهای

کلاسیک به گونه‌ای طراحی شده‌اند که به طور یکپارچه عمل می‌کنند و به حداقل تلاش آگاهانه افراد نیاز دارند. آنها از محدودیت‌ها و سوگیری‌های شناختی افراد استفاده می‌کنند تا رفتار را به صورت نامحسوس هدایت کنند. و اغلب تفکر بازاندیشانه را دور می‌زنند و فرایندهای شناختی کندتر را درگیر نمی‌کنند (Banerjee & John, 2021). اما فراتلنگرها با ترکیب عنصری از خودآگاهی و مشورت درونی، به دنبال ایجاد تغییر رفتار بلندمدت، مداوم و پایدار است تا از این طریق نقد موسوم به دامنه و اثرگذاری محدود را پاسخ گویند. از دیگر مزیت‌هایی که فراتلنگرها دارند این است که می‌توان برای طراحی مداخلات اجتماعی که استقلال فردی را حفظ می‌کند و در عین حال رفتارهای مثبت را ترویج می‌کند، به کار برد. در واقع، فراتلنگر با تشویق به درون‌نگری و تفکر انتقادی، نظریه تلنگر را یک گام فراتر می‌برد. این می‌تواند به تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر منجر شود و افراد را برای انتخاب‌هایی که با ارزش‌ها و اهدافشان همسو باشد، توانمند می‌کند (Banerjee & John, 2024).

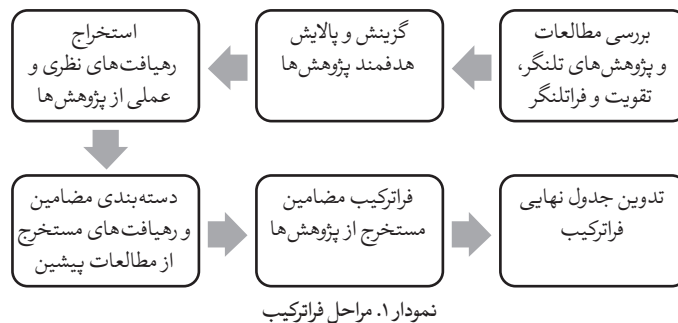
۲- روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش برای رسیدن به هدف خود که بررسی تطبیقی رویکردهای سنتی و نوین در خط‌مشی‌گذاری رفتاری با تأکید بر مفهوم «فراتلنگرها» بوده، از روش مطالعات اسنادی و فراترکیب بهره‌گیری نموده است. روش فراترکیب در دسته پژوهش‌های فرامطالعه قرار می‌گیرد. فرامطالعه یکی از روش‌هایی است که به منظور بررسی، ترکیب و آسیب‌شناسی مطالعات پیشین به کار می‌رود و دربرگیرنده مجموعه فراتحلیل، فراترکیب، فراروش و فرانظریه است (Drew et al, 2019).

فراترکیب پژوهشی است که خود به ارزشیابی پژوهش‌های دیگر می‌پردازد؛ بنابراین نوعی پژوهش درباره پژوهش‌های دیگر است. به طور کلی فراترکیب، به نوعی مطالعه کیفی است که از اطلاعات و یافته‌های استخراج شده از مطالعات دیگر با موضوع مرتبط و مشابه استفاده می‌کند و برای یکپارچه‌سازی چندین مطالعه و به منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری صورت می‌گیرد و بر مطالعات کیفی متمرکز است. این روش یک روش نظری نیست و لزوماً ادبیات موضوعی زیادی را درگیر نمی‌کند. همچنین، عصاره‌ای از تفسیرهای مطالعه‌های مشابه نیست، بلکه یکپارچه‌سازی تفسیر یافته‌های اصلی مطالعات منتخب به منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری در نظر گرفته می‌شود (zimmer, 2006: 311 به نقل از کمالی، ۱۳۹۶) و حاکی از فهم عمیق پژوهشگر در این زمینه است؛ یعنی به جای ارائه خلاصه جامعی از یافته‌ها، ترکیب تفسیری از یافته‌ها ایجاد می‌کند. علاوه بر این، برخلاف فراتحلیل، فراترکیب کیفی است و به عنوان یک روش مرور نظام‌مند جهت جمع و یکپارچه‌سازی نتایج پژوهش‌های گوناگون مربوط به یک حوزه خاص است. این روش، یک روش کیفی و شکل‌دهی مجدد بوده و بر یکپارچه‌سازی نتایج کیفی، یافته‌های پژوهش‌ها و مطالعات موجود متمرکز است. در نتیجه نمونه مورد نظر برای فراترکیب از مطالعات کیفی و براساس ارتباط آنها با سؤال پژوهش انتخاب می‌شود (Jensen & Allen, 1996: 554). به نقل از کمالی، ۱۳۹۶). باروسو و ساندلوسکی نیز روش هفت مرحله‌ای زیر را معرفی کرده‌اند: ۱. تنظیم سؤال پژوهش، ۲. مرور ادبیات به



صورت نظام مند، ۳. جست‌وجو و انتخاب متون مناسب، ۴. استخراج اطلاعات متون، ۵. تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته‌های کیفی، ۶. کنترل کیفیت و ۷. ارائه یافته‌ها (Sandelowski, 2007) به نقل از کمالی، (۱۳۹۶). در این پژوهش مبتنی بر روش مطالعات اسنادی و فراترکیب نقشه عملی پژوهش مطابق نمودار ۱ به صورت زیر قابل طرح می‌باشد.



مبتنی بر آنچه در فرایند فراترکیب طی گردید، در این پژوهش براساس بررسی مطالعات و پژوهش‌های پایگاه‌های معتبر (نشریات، پژوهش‌های ملی و بین‌المللی) طی سال‌های ۱۹۹۲-۲۰۲۴ و در سه حوزه اصلی مطالعاتی «تلنگر»، «تقویت» و «فراتلنگر»، گزینش و مورد پالایش هدف مند انجام گرفته است. بر این اساس در ابتدا ۳۶۲ مقاله یافت شد. در مرحله نخست تلاش شد مواردی که به‌طور کلی با اهداف پژوهش متفاوت بودند، حذف شود و در نهایت ۲۱۹ مقاله باقی ماند. سپس، مقالاتی که با سؤالات پژوهش ارتباط نداشتند یا در دسترس نبودند، حذف شدند. همچنین، مقالاتی که ارجاعات کمتری داشتند کنار گذاشته شدند. در نهایت، ۶۷ مقاله برای تحلیل نهایی انتخاب شدند. این فرایند زمان بر بود، اما امکان بررسی دقیق موضوعات کلیدی را فراهم نمود. در نهایت، ۴۹ مقاله مبنای تحلیل قرار گرفت.

۳- یافته‌های پژوهش

رهیافت‌های نظری اصلی از پژوهش‌ها با تأکید بر دسته‌بندی مضامین و رهیافت‌های مستخرج از مطالعات پیشین صورت گرفته و براساس فراترکیب این رهیافت‌ها، سه رویکرد اصلی شامل ۱- رویکرد نخست: خط‌مشی‌گذاری رفتاری مبتنی بر منطق تلنگرهای کلاسیک ۲- رویکرد دوم: خط‌مشی‌گذاری رفتاری مبتنی بر رویکرد «تقویت» و ۳- رویکرد سوم: خط‌مشی‌گذاری رفتاری مبتنی بر رویکرد «فراتلنگرها» احصا گردیده است. در این بخش منظور از رویکرد، جهت‌گیری کلان موضوعی و پژوهشی در مطالعات و پژوهش‌های انجام گرفته در این ساحت از عرصه خط‌مشی‌گذاری رفتاری می‌باشد که در ادامه با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۳-۱- رویکرد نخست: خط‌مشی‌گذاری رفتاری مبتنی بر منطق تلنگرهای کلاسیک

این رویکرد بر به‌کارگیری تلنگرها در شکل ابتدایی و کلاسیک آن و پیش از مواجهه با انتقادات مطرح در این خصوص که در بخش پیشینه پژوهش به آنها اشاره شد، متمرکز است. پژوهش‌ها و آثار مرتبط با این رویکرد کلاسیک را می‌توان به دو گونه نیز تقسیم کرد: (۱) مبتنی بر هدف و (۲) مبتنی بر نوع اثرگذاری که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳-۱-۱- گونه‌شناسی مبتنی بر هدف: در حوزه مطالعات مرتبط با تلنگرها تاکنون تعاریف مختلفی مورد بحث قرار گرفته‌اند که از جمله آنها می‌توان به رویکردهای مبتنی بر عقلانیت و بهره‌گیری ابزاری از آن (تعریف محدود هانسن^۱) یا جنبه حفظ آزادی مداخله تعریف گسترده سانسنتین اشاره کرد. با این حال، در هیچ‌کجای این تعاریف مشخص نشده است که چه کسی از تلنگر سود می‌برد یا باید بهره‌مند شود. هنگامی که این جنبه در نظر گرفته شود، می‌توان سه نوع تلنگر را تشخیص داد: (۱) مداخلاتی که به نفع فرد در معرض تلنگر است، (۲) مداخلاتی که به نفع جامعه است و (۳) مداخلاتی که در درجه اول، اما نه منحصرأ، به نفع اعمال‌کننده تلنگرها هستند (Hansen & Jespersen, 2013)، (Congiu & Moscati, 2022).

تلنگرهای طرفدار فرد در معرض تلنگر^۲

اولین نوع از تلنگرها با هدف منفعت دادن به افراد در معرض تلنگر است. این تحرکات را «طرفدار خود» می‌نامند، و آنها را به عنوان تلنگرهایی تعریف می‌کنند که «به افراد کمک می‌کند از رفتار غیرمنطقی که رفاه طولانی مدت آنها را کاهش می‌دهد، دور شوند». نمونه‌هایی از تلنگرهای طرفدار خود، چیدمان غذا در کافه یا رستوران با هدف ارتقاء سلامت مشتری و تخصیص پیش فرض به صندوق بازنشستگی، با هدف افزایش پس‌انداز کارگر است. همچنین از آنجا که قیم‌مآبی آزادی خواهانه به خط‌مشی‌هایی که بهزیستی و رفاه فرد مورد نظر را افزایش می‌دهد، اشاره دارد؛ بنابراین، این‌گونه از تلنگر را تأیید می‌کند (Hagman et al., 2015).

تلنگر طرفدار اجتماعی^۳

نوع دوم تلنگرها، در درجه اول با هدف افزایش رفاه جامعه از طریق دور کردن افراد از رفتارهایی است که باعث کاهش منفعت عمومی می‌شود. این تلنگرها «طرفدار اجتماعی» یا «طرفدار دیگران» یا صرفاً «اجتماعی» نامیده می‌شوند (Nagatsu, 2015)، (Hands, 2021)، (Hagman et al., 2015)، (Hands, 2020). مثال‌ها در این زمینه عبارت‌اند از: تلنگرهایی برای تقویت رعایت مالیات و صرفه‌جویی در مصرف انرژی از طریق مقایسه اجتماعی، مانند زمانی که به بدهکاران مالیاتی گفته می‌شود که همتایان‌شان مالیات‌های خود را



به موقع پرداخت می‌کنند (Kettle et al., 2016)، (John & Blume, 2018) یا زمانی که خانواده‌ها بازخورد مصرف انرژی کمتر همسایگان دوستدار محیط زیست خود را دریافت می‌کنند (Allcott & Allcott, 2011)، (Bernedo et al., 2014)، (Rogers, 2014). چنین مداخلاتی اساساً یا مستقیماً به نفع تصمیم‌گیرنده نیست؛ به طوری که مالیات‌های بیشتر به معنای جامعه کارآمدتر است و ائتلاف انرژی کمتر به معنای سیاره‌ای تمیزتر برای زندگی است، بنابراین استدلال اینکه تصمیم‌گیرنده بیشترین سود یا منفعت را از این مداخلات می‌برد دشوار است. از آنجایی که چنین تلنگرهایی اساساً یا مستقیماً رفاه تصمیم‌گیرنده را افزایش نمی‌دهد، با قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه توجیه نمی‌شود یا حتی در تضاد با آن است.

تلنگر یا فن بازاریابی؟

نوع سوم تلنگرها مبتنی بر منطق بازار و بیشتر در راستای منافع اعمال‌کننده تلنگرهاست تا منافع افراد قرارگرفته در معرض تلنگرها. نوع سوم تلنگرها، از سوگیری‌های شناختی افراد بهره می‌برد. این سوگیری شبیه فنون بازاریابی است؛ به عنوان مثال تلاش برای بهره‌برداری از ترجیحات مصرف‌کننده از سوی فروشنده برای افزایش سود اقتصادی خود تعریف می‌گردد.

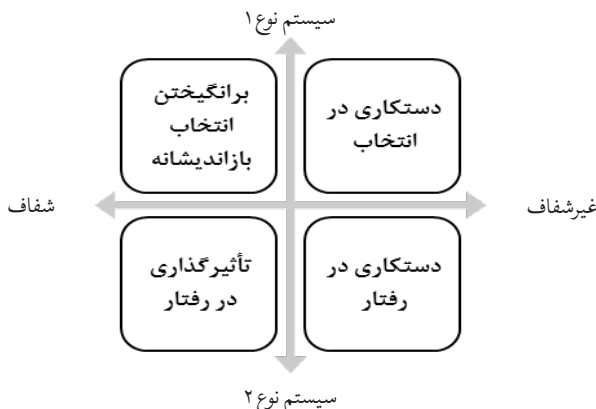
در واقع، به نظر می‌رسد بسیاری از فنون بازاریابی در دنیای واقعی دقیقاً مانند تلنگرها کار می‌کنند: آزادی انتخاب مصرف‌کننده را حفظ می‌کنند (مثلاً ترتیب خاصی از اقلام در یک قفسه یا صفحه وب) اما در واقع از سوگیری‌های شناختی او در سیستم نوع ۱ تفکر (سوء) استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، آمازون محصولات خاصی را به عنوان «انتخاب آمازون» یا «محصولات پرفروش» تبلیغ می‌کند و سوگیری اینرسی و انطباق اجتماعی را هدف قرار می‌دهد و از سوگیری‌ها برای نمایش محصولات ضعیف همراه با محصول مورد علاقه استفاده می‌کند.

بنابراین، سؤال این است: چگونه می‌توانیم تلنگرها، و به‌ویژه آنهایی را که به نفع افراد جامعه هستند از فنون بازاریابی جدا کنیم؟ ممکن است تصور شود که قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه معیاری ساده برای پاسخ به این سؤال ارائه می‌کند، یعنی اینکه یک تلنگر باید رفاه فرد در معرض تلنگر را افزایش دهد. اگر این معیار را در مثال اولیه خود اعمال کنیم، می‌توان نتیجه گرفت که پیش فرض پس‌انداز برای بازنشستگی یک تلنگر است، زیرا هدف آن افزایش رفاه فردی است، در حالی که فریب انتخاب‌گران‌ترین گزینه به این دلیل تلنگر نیست که هدف آن افزایش سود بازاریاب به قیمت از دست دادن رفاه مصرف‌کننده است. به طور مشابه، فنون بازاریابی آمازون تلنگر نیستند، زیرا هدف آنها در درجه اول افزایش سود شرکت است تا رفاه مشتریان. با این حال، به‌کارگیری معیار قیم‌مآبی آزادی‌خواهانه دو اشکال دارد. در یک سطح کلی، چندین خط‌مشی را که اکثر پژوهشگران آنها را به عنوان تلنگر در نظر می‌گیرند - به عنوان تلنگرهای «طرفدار اجتماعی» - از جعبه ابزار تلنگر رد می‌کند. ثانیاً، با ارجاع خاص به فنون کسب‌وکار و بازاریابی، ممکن است نه تنها سود شرکت، بلکه رفاه مصرف‌کننده نیز افزایش یابد.

به عنوان مثال، یک شرکت ممکن است از یک اثر برجسته برای افزایش فروش یک گوشی هوشمند با

بهترین نسبت کیفیت/ قیمت استفاده کند، بنابراین یک معامله برد-برد برقرار می‌کند که در آن هر دو طرف راضی هستند. علاوه بر این، یک خرده‌فروش ممکن است مشتریان خود را به خرید یخچال گران قیمت ترغیب کند که از نظر مصرف انرژی کارآمدتر باشد و اثرات جانبی مثبتی هم برای مصرف‌کنندگان و هم برای جامعه داشته باشد، مشروط بر اینکه اثرات بازگشتی خیلی زیاد نباشد (Blasch et al., 2019). در واقع، در حالی که خرده‌فروش سود خود را افزایش می‌دهد، رفاه مشتری را در قالب کاهش قبوض برق و رفاه جامعه را از نظر مصرف کمتر انرژی و آلودگی افزایش می‌دهد. در نهایت، حتی در الگوی قدیمی کافه تریا، مدیر کافه تریا ممکن است بخواهد غذای سالم را برجسته‌تر و در دسترس مشتریان قرار دهد، همچنین به این دلیل که سود آن نوع غذا، مثلاً سبزیجات ارگانیک، بیشتر از سودی است که از سایر غذاهای ناسالم کسب می‌کند. یک راه حل ممکن برای مشکل جداسازی تلنگرها از فنون بازاریابی صرف، گنجاندن یک شرط ضروری خاص در تعریف آن است و آن اینکه یک مداخله اگر به طور انحصاری رفاه فرد را افزایش دهد، به عنوان یک تلنگر محسوب می‌شود. این معیار، هم فضا را برای تلنگرهای طرفدار خود و هم طرفدار اجتماعی که به ترتیب به نفع فرد و جامعه است، ایجاد می‌کند. و همچنین برای تلنگرهای تجاری که رفاه شرکت و همچنین مصرف‌کنندگان را افزایش می‌دهد، کاربرد دارد (Congiu & Moscati, 2022).

۳-۱-۲- گونه‌شناسی مبتنی بر نوع تأثیرگذاری: از آنجایی که شفافیت اقدامات خط‌مشی به خودی خود موضوع مهمی در قلب خط‌مشی‌گذاری دموکراتیک است و مفاهیمی مانند «پاسخگویی»، «احترام»، «تدبیر»، «رضایت» و «پذیرش» به آن بستگی دارد. چارچوبی از نوع‌شناسی چهار نوع تلنگر، برای ایجاد دستورالعمل‌هایی برای استفاده مسئولانه از رویکرد تلنگر با استفاده از نظریه فرایند دوگانه تفکر (سیستم نوع ۱ و ۲) مطابق نمودار ۳ ارائه گردیده است که هر کدام توصیف‌ها و توصیه‌های خط‌مشی خاص خود را بیان می‌دارند (Hansen & Jespersen, 2013).



نمودار ۳. گونه‌شناسی تلنگر (هانسن و جیپرسن، ۲۰۱۳)



تلنگرهای شفاف سیستم نوع ۱؛ تأثیرگذاری در رفتار

در گوشه پایین سمت چپ ماتریس، تلنگرهای شفاف سیستم نوع ۱ قرار دارد. برای این نوع تلنگرها، تفکر بازانديشانه به دنبال این نیست که چه چیزی باعث تغییر رفتار مورد نظر می‌شود. بلکه، تفکر بازانديشانه به عنوان یک محصول جانبی رخ می‌دهد، اما به گونه‌ای که به راحتی امکان بازسازی اهداف را فراهم می‌نماید. نمونه‌ای از این نوع تلنگرها پخش موسیقی آرامش‌بخش در هنگام سوار شدن مسافران به هواپیما برای فراهم کردن آرامش آنهاست. با پخش چنین موسیقی، اکثر مسافران به طور خودکار بدون فکر کردن در مورد آن شروع به استراحت می‌کنند. با این حال، قصد و استفاده از پخش موسیقی آرامش‌بخش هنگام سوار شدن به هواپیما، به راحتی توسط مسافران تشخیص داده می‌شود و هم‌زمان هم از تغییر رفتار جلوگیری می‌کند. این نوع تلنگرها سعی نمی‌کنند بر انتخاب‌های شهروندان تأثیر بگذارند. بلکه تأثیرگذاری بر رفتارهای خودکار و پیامدهای آن به شیوه‌ای شفاف را هدف قرار می‌دهند. اجتناب از این نوع تأثیر، اگر نگوئیم غیرممکن، دشوار است، زیرا پاسخ‌های غریزی یا آموخته شده را فعال می‌کند. با این وجود، چنین مداخلاتی را به جای دستکاری رفتار، تأثیرگذار در رفتار توصیف می‌نمایند. مسلماً، این تلنگرها به نوعی با دستکاری کار می‌کنند؛ اما باید توجه داشت که این به معنای دستکاری فنی است، نه دستکاری روانی.

تلنگرهای شفاف سیستم نوع ۲؛ برانگیختن انتخاب بازانديشانه

در گوشه سمت چپ بالای ماتریس، تلنگرهای شفاف، سیستم نوع ۲ قرار دارد. اگرچه این نوع از تلنگرها سعی می‌کنند بر رفتاری که در تفکر بازانديشانه است تأثیر بگذارند، اما چنین تلنگرهایی با استفاده از دستکاری روان‌شناختی به این هدف نمی‌رسند. بلکه هدف از این نوع تلنگرها، ارتقاء تصمیم‌گیری به روشی است که برای فرد تحت تأثیر شفاف باشد. این تلنگرها از طریق برجسته کردن ترجیحات (با استفاده از جذابیت رد یا برای سوق دادن افراد به بالا رفتن از پله‌ها به جای استفاده از پله برقی)، برجسته کردن پیامدها (نمایش تصاویر آزاردهنده روی جعبه سیگار) و مانند آن، انتخاب‌هایی مطابق با ترجیحات شهروندان را برمی‌انگیزاند. بنابراین، می‌توان گفت که تلنگرهای شفاف سیستم نوع ۲ آزادی انتخاب و توانمندسازی شهروندان را در محیط‌های پیچیده تسهیل می‌کند. در همین راستا، این تلنگرها را می‌توان در نهایت به عنوان نوع خاصی از تلنگرهای آزادی‌خواهانه توصیف کرد. آنها در واقع به شهروندان این امکان را می‌دهند که اعمال و رفتار خود را به شیوه‌ای قابل پیش‌بینی تغییر دهند، در حالی که به طور هم‌زمان آنها را در انتخاب دیگری آزاد می‌گذارند. از این رو، تلنگرهایی از این نوع را می‌توان به عنوان تلنگرهای «توانمندساز» توصیف کرد، که تصمیم‌گیری را در راستای منافع شهروندان، همان‌طور که خودشان قضاوت می‌کنند، بدون ارائه مقررات یا مشوق‌های بیشتر ارتقا می‌دهند.

تلنگرهای غیرشفاف سیستم نوع ۲؛ دستکاری در انتخاب^۱

در گوشه سمت راست بالای ماتریس، تلنگرهای غیرشفاف نوع ۲ قرار دارد. برای موفقیت آمیز بودن این نوع تلنگرها، باید تفکر بازاندیشانه درگیر شود، اما این اتفاق به گونه‌ای نیست که به خودی خود به افراد دسترسی به مقاصد و ابزارهایی که از طریق آنها تأثیرگذاری رخ می‌دهد، بدهد. یکی از مثال‌های آن، چارچوب بندی هوشمندانه ریسک‌ها با هدف تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری فرد است. به عنوان مثال، هنگام انتخاب بین درمان‌های پزشکی به احتمال زیاد، چنین چارچوب بندی با ارائه فرایندهای خودکار همراه با روابط عاطفی کار می‌کند که به نوبه خود به عنوان مقدمات مربوطه برای تصمیم‌گیری بازاندیشانه رخ می‌دهد و سپس از آن خواسته می‌شود تا براساس این مقدمات تصمیم بگیرد.

این نوع تلنگرها با دستکاری روانی شهروندان از طریق تاکتیک‌های مخفیانه، فریبنده و احتمالاً حتی توهین آمیز کار می‌کند. تأثیرگذاری بر تغییر رفتار با چارچوب بندی هوشمندانه ریسک‌ها، جایگزینی دقیق هدف، استفاده از نشانه‌های ناخودآگاه یا استفاده از قرعه‌کشی برای وادار کردن افراد به تخمین بیش از حد شانس دست‌یابی به یک اثر نادر، همه اقداماتی هستند که در این دسته قرار می‌گیرند.

تلنگرهای غیرشفاف سیستم نوع ۲، جنجالی‌ترین نوع تلنگرها را تشکیل می‌دهند. زیرا با شهروندان به جای اینکه به عنوان هدف رفتار شود به عنوان ابزار صرف استفاده می‌شوند. اقدامات آنها در واقع نتیجه دستکاری معمار انتخاب است. از این نظر، تلنگرهای غیرشفاف سیستم نوع ۲ ممکن است حتی تهاجمی‌تر از اقدامات سیاسی سنتی، مانند مقررات صریح و کنترل مشوق‌ها و تحریم‌ها، تلقی شوند. شهروند به گونه‌ای دستکاری می‌شود که با اهداف معمار انتخاب مطابقت داشته باشد که به خودی خود باعث ایجاد بحث یا رضایت نشود و در عین حال مسئولیت کامل عمل را به شهروند نسبت دهد. با توجه به این واقعیت‌ها، یافتن استدلال قابل قبول برای استفاده مسئولانه از این نوع تلنگرها در جوامع دموکراتیک دشوار است. بنابراین، خط‌مشی‌گذاران و دیگر معماران انتخاب باید به طور کلی از استفاده از این نوع تلنگرها در شرایط عدم رضایت صریح فردی، خودداری کنند.

تلنگرهای غیرشفاف سیستم نوع ۱؛ دستکاری رفتار^۲

در نهایت، در گوشه سمت راست پایین ماتریس، تلنگرهای غیرشفاف سیستم نوع ۱ وجود دارد. این نوع تلنگرها بدون درگیر شدن با تفکر بازاندیشانه و به گونه‌ای که احتمال تشخیص و شفافیت آن را ایجاد نکند، باعث تغییر رفتار می‌شود. نمونه‌هایی از تلنگرهای غیرشفاف سیستم نوع ۱ عبارت‌اند از: تغییر پیش فرض‌های پس‌زمینه (به عنوان مثال، تغییر از روش انتخاب به یک روش انصراف برای ثبت نام به عنوان اهداکننده عضو)، تغییرات ظریف و به ظاهر نامربوط در اشیاء یا ترتیبات در زمینه رفتاری (مانند تغییر شکل لیوان‌ها برای کاهش کالری دریافتی، چیدمان مجدد رستوران‌ها برای ترغیب مردم به سمت بوفه سالاد به



جای گوشت) می‌باشد. نکته‌ای که مکرراً بر آن تأکید شده است، این است که ما معمولاً هرگز متوجه تأثیرات آن نمی‌شویم و اغلب وقتی در مورد آنها گفته می‌شود آنها را بعید می‌دانیم. حتی برای مواردی که چنین تلنگرهایی به صراحت به ما اشاره می‌شود، به سختی می‌توانیم تأثیرات حاصل را باورپذیر بدانیم. بنابراین، به جرأت می‌توان گفت که تلنگرهایی مانند اینها بر رفتار به روشی غیرشفاف تأثیر می‌گذارد.

شاید استفاده از این نوع تلنگرها هیچ‌گونه اختلال مستقیمی در زندگی شهروندان ایجاد نکند، اما مسئولیت‌های خط‌مشی‌گذاران و دیگر معماران انتخاب را حتی بیش از تلنگرهای شفاف سیستم نوع ۱ گسترش می‌دهد. زیرا شهروندان را از تأثیر آنها بر رفتار و پیامدهای آن بی‌خبر می‌گذارد. این بدان معناست که معماران انتخاب علاوه بر مسئولیت تأثیر این مداخلات و عوارض جانبی احتمالی آنها، مسئول اطمینان از ریشه‌یابی مداخلات در رویه‌های دموکراتیک نیز هستند. از این رو، آنها نه تنها باید مطمئن شوند که اهداف دنبال شده به دقت با منافع شهروندان تنظیم می‌شود، بلکه باید اطمینان یابند که مقاصد پنهان و ابزارهایی که از طریق آنها تغییر رفتار دنبال می‌شود به طور فعال افشا شده و حداقل به طور نسبی رضایت حاصل شده باشد. اما احتیاط صحیح این است که معمار انتخاب، فعالانه اطلاعاتی را در اختیار شهروندان قرار دهد و دلایل و پیامدهای انجام چنین اقداماتی را بیان نماید. تنها در این صورت است که خط‌مشی‌گذاران می‌توانند از اتهام دستکاری در رفتار و پیامدهای آن اجتناب کنند، زیرا امکان بحث آزاد و آگاهی شهروندان از عوارض احتمالی بعدی را فراهم کرده است (Hansen & Jespersen, 2013).

۳-۲- رویکرد دوم: خط‌مشی‌گذاری رفتاری مبتنی بر رویکرد «تقویت»

با توجه به انتقادهای رایج به رویکرد تلنگرکلاسیک مبنی بر عدم در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی که بارزترین آنها عبارت‌اند از استقلال، رفاه، اثرات نامطلوب بلندمدت و دموکراسی (Kuyer & Gordijn, 2023)، رویکرد حاضر می‌تواند با هدف توسعه شایستگی در تصمیم‌گیری تا حدودی پاسخ‌دهنده مسائل اخلاقی تصمیم‌گیری فردی باشد.

مفهوم «تقویت» دربرگیرنده دسته‌ای از علم رفتاری است که به دنبال بهبود قدرت تصمیم‌گیری یا شایستگی یک عامل است. این ابزار با سایر ابزارهای رفتاری متفاوت است، زیرا فقط به منظور افزایش ظرفیت شناختی است. همان‌طور که هرتویگ و گرویانوف^۱ (۲۰۱۷) بیان کردند، هدف از تقویت این است که «شایستگی افراد برای انتخاب‌های خود بهبود یابد و با تقویت شایستگی‌های موجود یا القای شایستگی‌های جدید، استفاده از اختیارات برای افراد آسان‌تر گردد». این تقویت مبتنی بر یک نظریه روان‌شناختی جایگزین است تا دلیل اینکه چرا انسان‌ها از رفتار کاملاً منطقی کنار می‌روند را بیان نماید و نشان دهد که افراد چگونه فرایند تصمیم‌گیری خود را با ارتقاء کارنامه مهارت‌های تصمیم‌گیری بهبود می‌بخشند. تقویت شایستگی افراد برای انتخاب، یعنی اعمال اختیار خود است (Hertwig & Grüne-Yanoff, 2017).

با مقداری آموزش می‌توان ظرفیت فردی را برای تصمیم‌گیری بهتر افزایش داد. تقویت بیان می‌کند به جای اینکه، افراد در استفاده از ذهن، شهودی و صرفه‌جو باشند، باید برای استفاده بهینه از عقل سلیم هدف‌مند باشند. چیزی که عموم مردم به طور فطری دارا هستند و با کمی راهنمایی می‌توان آن را به مردم آموزش داد. تقویت با استفاده از رویکرد میانبرهای ذهنی ساده کار می‌کند زیرا عوامل، با توجه به بار شناختی خود، میانبرهایی را انتخاب می‌کنند که اغلب از نظر شناختی مفید هستند، اما گاهی اوقات ممکن است اشتباه پیش بروند. با این حال، چنین سوگیری‌هایی سیستماتیک نیستند. این رویکرد به جای خلاص شدن از شر تمام میانبرهای ذهنی، معتقد است که می‌توان میانبرها را هوشمندتر و شهودی کرد تا از آن اشتباهات گاه به گاه، جلوگیری نماید. میانبرها زمانی بهتر کار می‌کنند که مجموعه مهارت‌های شناختی عامل و محیط خارجی در کنار هم به خوبی کار کنند. این رویکرد با تلنگر کلاسیک متفاوت است که در آن عامل، یک تصمیم‌گیرنده تا حدودی منفعل که به نوعی دچار فلج شناختی است، در نظر گرفته می‌شود (Thaler & Sunstein, 2009).

تقویت فرض می‌کند که با تغییر محیط، یا مهارت‌ها و توانایی‌های شناختی (شایستگی)، یک عامل، تصمیمات بهتری می‌گیرد (Hertwig & Grüne-Yanoff, 2016). انواع مختلف این تقویت‌ها در تنظیمات و شرایط گوناگون آزمایش شده‌اند. برای مثال، نشان داده شده است که قوانین سریع رژیم غذایی به افراد کمک کرده است تا انتخاب‌های غذایی سالم‌تری داشته باشند.

۳-۲-۱- انواع تقویت

یانوف و هرتویگ (۲۰۱۶) مفهوم «تقویت» را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنند: تقویت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت. تقویت‌های کوتاه‌مدت به دنبال بهبود شایستگی عامل در یک زمینه یا بعد خاص هستند که البته به سختی می‌توان آنها را جدا از انگیزه‌های آموزشی ارائه شده توسط سانسین مانند برجسب زدن، هشدارها، تبلیغات و غیره تشخیص داد. در مقابل، تقویت‌های بلندمدت، توانایی شناختی افراد را بهبود می‌بخشد و آنها را با مجموعه‌ای از مهارت‌های منحصربه‌فرد مجهز می‌کند که می‌تواند در هر زمینه تصمیم‌گیری اعمال شود. تقویت‌های بلندمدت خود به طور کلی به سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند: (۱) تقویت‌های سواد، آنهایی که محاسبات احتمالی/آماري افراد را بهبود می‌بخشند. (۲) تقویت مدیریت عدم اطمینان، آنهایی که به تصمیم‌گیری در شرایط غیرقابل پیش‌بینی/نامطمئن کمک می‌کنند و (۳) تقویت انگیزه، که به عامل (تصمیم‌گیرنده) در غلبه بر موانع رفتاری کمک می‌کند. انواع مختلف این تقویت‌ها در شرایط مختلف آزمایش شده‌اند. برای مثال، نشان داده شده است که مهارت‌های سواد باعث بهبود تصمیم‌گیری مالی می‌شود (Sunstein et al., 2019).

به طور کلی حداقل سه دسته از خط‌مشی‌های تقویت‌گونه را می‌توان متمایز کرد: خط‌مشی‌هایی که (۱) محیطی را که در آن تصمیم‌ها گرفته می‌شود تغییر می‌دهند، (۲) مجموعه استراتژی‌ها، مهارت‌ها و دانش تصمیم‌گیری را گسترش می‌دهند، یا (۳) هر دو را انجام می‌دهند (Hertwig & Grüne-Yanoff, 2016).



۳-۲-۲- تلنگرها در مقابل تقویت‌ها: کدام معماری شناختی فرض می‌شود؟

تلنگرها و تقویت‌ها در هدف مداخله و مسیرهای علیّی اتخاذ شده برای ایجاد تغییر رفتار متفاوت هستند. تلنگرها فرایندهای شناختی و انگیزشی (درونی) تصمیم‌گیرنده را انتخاب می‌کنند و معماری انتخاب (خارجی) را طوری طراحی می‌کنند که در کنار فرایندهای عملکردی (بنای دست‌نخورده)، تغییری در رفتار ایجاد کنند. بنابراین، رفتار را به طور مستقیم هدف قرار می‌دهند. در مقابل، تقویت‌ها، شایستگی‌های فردی را برای ایجاد تغییر رفتار هدف قرار می‌دهند. هدف آنها یا آموزش فرایندهای عملکردی یا تطبیق دنیای بیرونی (مثلاً نمایش اطلاعات) و یا هر دو، برای بهبود تصمیم‌گیری است (Hertwig & Grüne-Yanoff, 2017).

برخلاف طرفداران تلنگر، طرفداران تقویت یک دیدگاه واحد از معماری شناختی انسان مانند دیدگاه سیستمی دوگانه ندارند. با این حال، آنچه که طرفداران تقویت لزوماً بر آن توافق دارند این است که فرایندهای شناختی عملکردی و فرایندهای انگیزشی، انعطاف‌پذیرند و ارزش توسعه دارند. به طور خاص، ابزارهای ذهنی موجود را می‌توان تقویت کرد یا فرد می‌تواند یاد بگیرد که از رویه‌ای جدید استفاده کند. همچنین، با وجود تمرکز آن بر تقویت شایستگی‌های ذهنی، این رویکرد، «درون‌گرا» نیست. برعکس، شایستگی‌های افراد، اغلب با بازطراحی جنبه‌های محیط بیرونی یا آموزش بازطراحی آنها، به بهترین نحو تقویت می‌شوند. تقویت‌ها به دنبال افزایش شایستگی‌های شناختی و انگیزشی افراد هستند، درحالی‌که تلنگرها یک معماری انتخاب را با فرایندهای شناختی و انگیزشی افراد تطبیق می‌دهند و آنها را بدون تغییر می‌گذارند.

این تفاوت حاکی از درجه متفاوتی از برگشت‌پذیری در اثرات رفتاری القا شده است. اگر خط‌مشی‌گذار یک مداخله رفتاری مؤثر (غیر پولی و غیرقانونی) را حذف کند و رفتار به حالت قبل از مداخله بازگردد، آنگاه خط‌مشی‌مدنظر احتمالاً یک تلنگر است، در صورتی که در تقویت‌ها، هنگام حذف مداخله، رفتار ادامه پیدا می‌کند. این معیار بر این فرض استوار است که در نهایت باعث افزایش تغییر رفتار می‌شود (به‌عنوان مثال، انتخاب‌های غذایی سالم‌تر، تصمیم‌گیری‌های مالی بهتر، درک آمار سلامت) از طریق افزایش شایستگی‌های موجود یا ایجاد شایستگی‌های جدید و اینکه آن شایستگی‌ها، پس از ایجاد، در طول زمان ثابت می‌مانند. باید اثرات رفتاری ضمنی آنها پس از حذف مداخله و در صورتی که رفتار ضمنی با نظام ارزشی فرد مطابقت داشته باشد، باقی بماند. در مقابل، تلنگرها با تطبیق معماری انتخاب، رفتار را تغییر می‌دهند اما شایستگی‌های فردی را بدون تغییر می‌گذارند. در نتیجه، به محض حذف مداخله، رفتار احتمالاً به حالت قبل باز می‌گردد. تلنگرهایی که به طور مکرر بر رفتار تأثیر می‌گذارند ممکن است از طریق یادگیری، عادت‌های رفتاری ایجاد کنند. در چنین مواردی، معیار تجربی نشان می‌دهد که مداخله تحریک‌کننده یک «عوارض جانبی» تقویت‌کننده دارد. به طوری که با تغییر زمینه انتخاب و مهارت‌های شناختی و انگیزشی برای تأثیرگذاری بر رفتار، تلنگر، ناخواسته بر فرایندهای شناختی و انگیزشی فرد تأثیر می‌گذارد. بنابراین تلنگر به یک تقویت‌کننده تبدیل شده و اثرات ماندگاری داشته است. در جدول ۴ در هفت بعد مختلف، وجوه تمایز تلنگر و تقویت به طور خلاصه آمده است.

(Hertwig & Grüne-Yanoff, 2017)

جدول ۴. تفاوت دو مفهوم تلنگر و تقویت (تاگرون یانوف و رالف هرتویگ، ۲۰۱۷)

ابعاد	تلنگر	تقویت
هدف مداخله	رفتار	شایستگی‌های ذهنی
برنامه‌های پژوهشی و شواهد	تصمیم‌گیرنده را به طور سیستماتیک ناقص و در معرض کمبودهای شناختی و انگیزشی نشان دهید	محدودیت‌ها را بشناسید و شایستگی‌های انسانی و راه‌های تقویت آنها را شناسایی کنید
مسیرهای علی	تغییر در معماری انتخاب با توجه به کمبودها و سوگیری‌های شناختی و انگیزشی و مهار آنها از این طریق	پرورش شایستگی‌ها از طریق تغییر در مهارت‌ها، دانش، ابزارهای تصمیم‌گیری و یا بازطراحی محیط خارجی
مفروضات در مورد معماری شناختی	معماری سیستم دوگانه	معماری‌های شناختی شکل‌پذیر
معیار تمایز تجربی (بازگشت‌پذیری)	پس از حذف مداخله، رفتار به حالت قبل از مداخله بازمی‌گردد	اثرات ضمنی باید پس از حذف مداخله (موفق) باقی بماند
هدف	تصحیح اشتباهات مهم در زمینه‌های خاص	تجهیز افراد به شایستگی‌های خاص یا قابل تعمیم
ملاحظات هنجاری و اخلاقی	ممکن است استقلال و شفافیت را نقض کند	لرزه‌آشفاف است و نیاز به همکاری (پیشنهادی که ممکن است پذیرفته شود یا نشود) دارد.

۳-۳-۳- رویکرد سوم: خط‌مشی‌گذاری رفتاری مبتنی بر رویکرد «فرا تلنگرها»

در پاسخ به انتقادات مطرح شده که تلنگر فقط می‌تواند با مشکلات عمومی نسبتاً جزئی که به طور دقیق تحت هدایت خط‌مشی‌گذار خیرخواه است، مقابله کند و یا تلنگرها، انتخاب‌های افراد را دستکاری می‌کنند، استقلال آنان را کاهش می‌دهند و رضایت صریح آنها را دور می‌زند (Bovens, 2009)؛ مفهومی دیگر تحت عنوان «فرا تلنگر» ظهور یافته است.

فرا تلنگر، ترکیب دو مفهوم تلنگر و تفکر است. به این معنی که بحث و مشورت می‌تواند به افراد در دست‌یابی به اهدافشان کمک کند (Battaglio et al., 2019).

جان و استوکر، «فرا تلنگر» را پیشنهاد نمودند و آن را این‌گونه تعریف نمودند که فرا تلنگر عنصری از بازاندیشی و خودمختاری را در خود دارد، اما از نظر شناختی به آسانی قابل جذب است. در ترکیب تلنگر و تفکر، فرا تلنگر نوید این را می‌دهد که نشانه تلنگر را شفاف کند و به استقلال افراد که می‌تواند بهترین تصمیم را بگیرد، احترام گذارد. در واقع فرا تلنگر با کمترین هزینه به استقلال دست می‌یابد (Banerjee & John, 2024). در ادامه نسبت تفکر با سه حوزه تلنگر، رفتار مدنی و فرا تلنگر بررسی می‌شود.

۳-۳-۱- تفکر و تلنگر

در مقایسه تلنگر و تفکر، اولین تفاوت در نگاه اساسی به رفتار انسان است. تلنگرها معمولاً تصور می‌کنند که افراد تمایل دارند که به خطوط فکری و رفتاری گذشته بازگردند، مگر اینکه تشویق به انجام یک کار در



ایشان، تفاوت و تمایزی خاص ایجاد نماید. گزینه‌های تغییر بر یادآوری‌ها و نشانه‌هایی متمرکز می‌شوند که می‌پذیرند فرد کجاست، سپس یک محیط انتخابی را ایجاد می‌کند که در آن جامعه ممکن است از تحقق این ترجیحات نفع ببرد. راهبرد تلنگر، نقش دولت را به عنوان مربی و نقش خط‌مشی‌گذار را به عنوان یک خبره پدرگرایانه (قیم‌مآب) در نظر می‌گیرد و شهروندان را به مسیرهایی هدایت می‌کند که برای آنها جامعه در کل مفیدتر است. در واقع تلنگر شهروندان را همان‌گونه که هستند می‌پذیرد و سعی می‌کند آنها را در مسیرهای جدید برای تصمیم‌گیری بهتر سوق دهد. در این رویکرد مبنای تحلیل به صورت گروهی است و افراد با رسیدن به منافع عمومی جذب می‌شوند. در جدول ۵ وجوه تمایز دو مفهوم تلنگر و تفکر آمده است (John et al., 2009).

جدول ۵. مقایسه دو مفهوم تلنگر و تفکر (جان و همکاران، ۲۰۰۹)

ابعاد	تلنگر	تفکر
نمایی از موضوعات	فلج‌های شناختی، کاربران میانبر، مستعد تفکر ناقص و گاه گیج‌کننده	معقول و مستدل، تشنه دانش و قادر به تفکر جمعی
هزینه‌های فرد	کم اما تکراری	بالا اما به صورت متناوب
واحد تحلیل اولیه	فرد	گروه
تغییر فرایند	تغییر هزینه و فایده در محیط انتخاب	طرح کلی مبتنی بر ارزش پلتفرم جدید خط‌مشی مشارکتی
تصور مدنی	افزایش جذابیت عمل با جمع مثبت	پرداختن به منافع عمومی
نقش دولت	سفارشی کردن پیام‌ها، متخصص و معلم	ایجاد فضاهای نهادی جدید برای پشتیبانی از شهروندان، پاسخگویی به شهروندان

راهبرد تفکر، تفسیر متفاوتی از هرآنچه که انسان را وادار به تسلیم می‌کند، مدنظر دارد. فرض بر این است که فرد می‌تواند از تجربیات روزمره خود دور شود، و در مورد طیف وسیعی از انتخاب‌های خط‌مشی و معضلات، فکر کند. افراد می‌توانند تشنه دانش باشند، یاد بگیرند که اطلاعات و خواسته‌های جدید را پردازش کنند و به قله‌های جدیدی از تفکر و قضاوت دست یابند. تنظیم نهادی و سازماندهی تفکر باید درست باشد، به گونه‌ای که شهروندان بتوانند دانش و درک خود را از مسائل گسترش دهند و برای یافتن راه‌حل با یکدیگر همکاری کنند. در این صورت به نظر می‌رسد که راهبرد تفکر و تلاشی که فرد برای درگیر کردن آن نیاز دارد، از راهبرد تسلیم شدن تلنگر، دشوارتر باشد و این مسئله به تأثیر کم هزینه بودن مداخله منکی است. در مقابل، تجربه تفکر مشورتی، مستلزم متحمل شدن هزینه‌های قابل توجهی است. باید سرمایه‌گذاری در کسب اطلاعات و سپس بحث با دیگران، اغلب در یک زمینه خاص، به دور از محیط عادی فرد وجود داشته باشد. این هزینه‌ها پیامدهای سیاستی دارند، بنابراین باید در کنار منافع آن دیده شوند (John et al., 2009).

۳-۲-۳- تفکر و رفتار شهروندی

سؤال اینجاست که آیا کارگزاران دولت باید رفتار شهروندی را تغییر دهند؟ تا اینجا، مشارکت شهروندان در مقابله با مشکلات اجتماعی و اقتصادی را مطلوب فرض کرده‌ایم. اما چرا چنین فرض می‌کنیم و چرا طراحی سیاستی برای تحریک رفتار شهروندی را مناسب می‌دانیم؟ نقطه عزیمت اصلی این است که دولت به تنهایی، به سختی می‌تواند به برخی از چالش‌های رایج جامعه رسیدگی کند، زیرا هر چقدر هم که برای یک موضوع پول خرج کند یا تعداد زیادی مقررات تصویب کند، بسیاری از مشکلات برطرف نمی‌شوند. در دوره‌ای از ریاضت مالی، گزینه هزینه‌ها ممکن است دیگر به راحتی در دسترس نباشد، بنابراین دولت‌ها مجبورند حتی بیشتر از قبل به کمک شهروندان به خود متکی باشند. همچنین دولت‌ها در بسیاری از جوامع صنعتی مدرن دیگر نمی‌توانند مانند گذشته بر احترام و اطاعت از پیام‌های یک مرکز خیرخواه تکیه کنند. شهروندان، اقتدار دولت را زیر سؤال می‌برند یا به سادگی آن را نادیده می‌گیرند (John, 2018). یکی از پاسخ‌ها این است که شهروندان را مستقیماً در خط‌مشی‌گذاری عمومی مشارکت دهیم تا رضایت آنها را به‌گونه‌ای جلب کنیم که صاحب خط‌مشی‌ها شوند و در نتیجه رفتار خود را در جهت مورد نظر تغییر دهند. بحث دیگر این است که بگوییم خط‌مشی‌گذاران باید با تصمیم‌گیری افراد پیش بروند. آنها باید راه‌حل‌هایی طراحی کنند که رفتار شهروندی را تشویق کنند، تا اینکه علیه آن رفتار کنند یا آن را از بین ببرند. علاوه بر این، خط‌مشی‌ دولت را می‌توان با مشارکت دادن شهروندان به گونه‌ای بهبود بخشید تا موجب کمک به مقامات دولتی در اجرای خط‌مشی‌های عمومی و انعکاس شرایط و مشکلات خاص یک بخش یا محله تنظیم گردد. به این ترتیب، همان‌طور که لیندبلوم استدلال می‌کند، اگر دولت با پاسخ دادن به اطلاعات، در این مورد از سوی شهروندان، هدایت شود، می‌تواند هوشمندتر شود. منطق این استدلال این است که اگر دولت‌ها می‌خواهند در عصر چالش برانگیز کنونی موفق باشند، باید از ابزارهای مختلفی استفاده کنند، ابزارهایی که هوشمند و زیرک هستند، و توسط دولت‌ها و مشارکت فعال شهروندان اتفاق می‌افتد. می‌توان با ابزار تفکر، به خط‌مشی‌های عمومی به شیوه‌ای شهروندمحورتر نگاه کرد، شکلی از خط‌مشی‌گذاری که به طور فزاینده‌ای در سراسر جهان اجرا شده است (John et al., 2009).



۳-۳-۳- تفکر و فراتلنگر

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، فراتلنگر عبارت است از تلنگری که عنصری از بازاندهی را در برمی‌گیرد و ممکن است ابتدا یک تناقض در شرایط به نظر برسد. هدف یک تلنگر این است که به طور خودکار و بدون تفکر آگاهانه از طرف فرد اتفاق افتد. تصور می‌شود که اذعان به ظرفیت شناختی پایین افراد برای انتخاب‌های کاملاً منطقی، یکی از مزیت‌های کلیدی تلنگر نسبت به سایر ابزارهای سیاستی، مانند کمپین‌های اطلاعاتی، قوانین، یا مالیات است (Thaler & Sunstein, 2009) و بر این اساس قرار است تلنگر

بر روی فرایندهای سریع و خودکار سیستم نوع ۱ کار کند؛ به گونه‌ای که سیستم آهسته و بازاندیشانه نوع ۲ را درگیر نسازد (Kahneman, 2013).

با این وجود، در تعدادی از مشارکت‌های اخیر، یک ملاحظه اصلاح‌شده رفتاری شروع به ظهور کرده است و این ادعا را مطرح می‌کند که اگر یک تلنگر از عنصر خودآگاهی و مشورت درونی استفاده کند، ممکن است بهتر و مشروع‌تر عمل کند. به طور خاص، یک تلنگر مبتنی بر درجاتی از تأمل و بازاندیشی، ممکن است نسبت به تلنگرهای کلاسیک به تنهایی قادر به ایجاد تغییرات رفتاری طولانی مدت و پایدارتری باشد (Banerjee & John, 2024)، (John & Stoker, 2019).

فرا تلنگر با اضافه کردن عنصر تفکر به تلنگر، سعی می‌کند تأثیر طولانی مدت‌تری ایجاد نماید. ضرب و تأمل و تفکر می‌تواند به افراد کمک کند تا در مورد انتخاب‌های خود فکر کنند و تصمیمات آگاهانه‌تری بگیرند. به عنوان مثال، یک دولت می‌تواند از رویکرد فراتلنگر برای تشویق مردم به صرفه‌جویی در انرژی استفاده کند. دولت می‌تواند از یک تلنگر ساده مانند قرار دادن برچسب‌های انرژی بر روی لوازم خانگی استفاده نماید. این تلنگر می‌تواند به مردم کمک کند تا لوازم خانگی با مصرف انرژی کمتر را انتخاب کنند. سپس، دولت می‌تواند از یک تفکر و ضرب تأمل برای تشویق شهروندان به فکر کردن در مورد انتخاب‌های خود استفاده کند. به عنوان مثال، دولت با راه‌اندازی یک کمپین آگاهی‌بخشی به شهروندان اهمیت صرفه‌جویی در انرژی را آموزش می‌دهد و به تصمیمات آگاهانه‌تر و پایدارتر شهروندان کمک می‌نماید.

به عنوان مثال بانرجی و همکاران (۲۰۲۲) در آزمایشی، تلنگرها را با مجموعه ابزارهای رفتاری مانند «تفکر»، «تقویت» و «فرا تلنگر» در مورد سفارش غذاهای کم‌کربن با ۳,۰۷۴ شرکت‌کننده در بریتانیا به طور سیستماتیک مقایسه نمود. یافته‌ها نشان داد که همه ابزارهای رفتاری قصد افراد برای رژیم‌های غذایی سازگار با اقلیم را افزایش می‌دهند، اما تشویق به بازاندیشی قبل از تلنگر که همان «فرا تلنگر» را می‌سازد، این اثر را به میزان ۳۰ درصد تقویت می‌کند. در آزمایشی دیگر، این ادعا را با ۵,۵۵۲ شرکت‌کننده دیگر در انگلستان بار دیگر آزمود. نتایج نشان داد که فراتلنگر تقریباً اثرگذاری تلنگر کلاسیک را دو برابر می‌کند. اگر چه این رویکرد یک مفهوم جدید است و هنوز در مراحل اولیه توسعه است. با این حال، ظرفیت زیادی برای بهبود اثربخشی ابزارها و فنون تغییر رفتار را دارد (Banerjee et al., 2022).

۴- نتیجه‌گیری

مرور آنچه به لحاظ سیر تطور تاریخی در حوزه بینش‌های رفتاری و به طور خاص تلنگر گذشت، ما را به این نقطه کلیدی رهنمون می‌سازد که چطور با استفاده از همه پیشرفت‌های صورت گرفته نظری، روش‌شناختی و عملی در این حوزه، می‌توان فرایندهایی را در پیش گرفت که به طور هم‌زمان، سیستم‌های نوع ۱ و ۲ در تفکر به‌کار گرفته شوند. علاوه بر این سؤال کلیدی، با توجه به نوپا بودن مفاهیم جدیدی مانند فراتلنگر، هنوز مشخص نیست که چگونه این مفهوم هنگام عمل، بهترین عملکرد را دارد. آیا همان‌طور که هرتویگ و گرویانوف (۲۰۱۷) استدلال می‌کنند، اگر ظرفیت فردی برای تصمیم‌گیری افزایش یابد، بهتر نیست؟ همه

این سؤالات باید هنگام تنظیم یک دستورکار پژوهشی برای خط‌مشی عمومی رفتاری که می‌خواهد شامل مؤلفه بازاندیشی باشد، حل شوند (Hertwig & Grüne-Yanoff, 2017).

می‌توان تصور کرد که فراتلنگر بر روی زنجیره‌ای از خودمختاری تصمیم‌گیرنده قرار دارد. برای مثال، افرادی که میوه را به جای شکلات در نزدیکی صندوق در یک رستوران مشاهده می‌کنند، ممکن است بخواهند این فرصت را داشته باشند که درباره دلیل قرار دادن میوه در آنجا فکر کنند. زیرا اعتیاد به شکر باعث نمی‌شود که افراد بدون فکر، بتوانند جایگزینی میوه را بپذیرند (John & Stoker, 2019). در جدول ۶ به منظور جمع‌بندی مباحث این نوشتار، بین سه رویکرد مطرح در خط‌مشی رفتاری، یعنی تلنگر کلاسیک، فراتلنگر و تقویت در ابعادی نُه‌گانه مقایسه انجام شده است.

جدول ۶: مقایسه پشتوانه‌های مفهومی خط‌مشی‌های رفتاری در رویکردهای مختلف (برگرفته از: بانرجی و جان، ۲۰۲۴)

تقویت	فراتلنگر	تلنگر کلاسیک	ابعاد
میانبرهای ساده	میانبرهای ذهنی و تعصبات	میانبرهای ذهنی و تعصبات	پارادایم روان‌شناختی
ساختار شناختی انعطاف‌پذیر	نظریه فرایند دوگانه	نظریه فرایند دوگانه	ساختار شناختی
اثرات ماندگار	اثرات ماندگار	برگشت‌پذیر	برگشت‌پذیری
کاملاً شفاف	شفاف با عنصر مثبت	معمولاً مبهم	ابهام
استقلال کامل	استقلال با عنصر مثبت همراه است	کاهش استقلال و نمایندگی	استقلال
عامل آگاه است و بر سوگیری‌ها کنترل دارد	کنترل با عنصر مثبت داده شده است	بدون آگاهی و کنترل	آگاهی و کنترل تعصب
نیازی به خط‌مشی‌گذار برای آگاهی از اهداف نیست. خط‌مشی‌گذار می‌تواند به دنبال جستجو (پویا) باشد	خط‌مشی‌گذار باید از اهداف نهایی آگاه باشد، اما تصمیم به عامل واگذار می‌شود. می‌تواند به دنبال جستجو (پویا) باشد	فرض بر این است که خط‌مشی‌گذار خیرخواه و آگاه از اهداف نهایی است	اطلاعات خط‌مشی‌گذار در مورد اهداف نهایی و خیرخواهی
می‌تواند مستعد خطا باشد	می‌تواند مستعد خطا باشد	نیاید مستعد خطا باشد	خطای شناختی خط‌مشی‌گذار و برنامه‌ریز اجتماعی
تصمیم‌گیرنده باید صالح و با انگیزه عمل کند.	تصمیم‌گیرنده باید صالح و با انگیزه عمل کند.	ضرورتی ندارد؛ تصمیم‌گیرنده دچار یک فلج شناختی است	انگیزه و شایستگی تصمیم‌گیرنده



فراتلنگر به یک نظریه یکپارچه شناخت نیاز دارد، نظریه‌ای که ریشه در تعامل بیشتر فرایندهای مغزی دارد و اساساً یک رویکرد ترکیبی است. مبتنی بر آخرین دستاوردها در حوزه علوم اعصاب، کارکردها و عملکردهای مغز انسان، نیاز به بررسی و تحلیل ویژه‌ای دارد تا مبتنی بر شناخت نحوه انجام فرایندهای

میانبرهای ذهنی و بازاندری در مغز، ایده‌هایی را برای بینش‌های رفتاری ارائه دهد (Varga & Hamburger, 2020, Grayot, 2014). از طرفی اخیراً شواهدی وجود دارد که بیان می‌دارند، این فرایندهای دوگانه، جدای از یکدیگر نیستند. همان‌طور که گرایوت^۱ بیان می‌نماید، «اگرچه اکثر پژوهشگران ترجیح می‌دهند باور کنند که سیستم نوع ۱ و سیستم نوع ۲ به ترتیب مرتب شده‌اند، شواهد تجربی کافی برای اعتبارسنجی مدل مداخله‌گرایی پیش فرض یا مدل رقابتی موازی تعامل سیستم، وجود ندارد. فراتحلیل‌ها و آزمایش‌های اخیر نشان می‌دهند که هیچ‌یک از سیستم‌های تفکر برای پیش‌بینی و توضیح نحوه استدلال و تصمیم‌گیری افراد به‌طور مجزا مجهز نیستند.» (Grayot, 2020).

عامل دیگری که باید در نظر داشت این است که تلنگرها اغلب نیاز به ادراک قبلی دارند، که دلالت بر درجه‌ای از درگیری شناختی و توانایی درک پیوندهای علی دارد و نمی‌توان آنها را به صورت خطی فرض کرد. زیرا غالباً رفتار افراد پدیده‌ای پیچیده‌تر از آن است که به صورت رابطه‌ای خطی در نظر گرفته شود. به عنوان مثال، در علم رفتاری ارسال یک پیام، که هزینه‌های از دست دادن یک قرار ملاقات در مراکز درمانی را نشان می‌دهد و باعث می‌شود افراد کمتری، قرار ملاقات خود را از دست بدهند، در نظر بگیرید. ممکن است این موضوع، کاملاً خودکار باشد و هنگام پایبندی به حضور در وقت از پیش تعیین شده ملاقات را فعال کند. اما در واقع، پیچیده‌تر از آن است. اتفاقی که در حال رخ دادن است این است که از بیماران خواسته می‌شود در مورد عواقب تصمیمات خود فکر کنند. این یک حرکت ساده مبتنی بر یک پاسخ خودکار، حداقل به‌طور کامل، نیست؛ بلکه پاسخ‌دهنده را ملزم می‌سازد تا این موضوع را درک کند که قرار ملاقات‌های از دست رفته هزینه دارد و پایبندی به حضور در مرکز درمانی، به بهبود خدمات عمومی کمک می‌کند. این نوع عمل را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان عمل سیستم نوع ۱ دید، حتی اگر بپذیریم سیستم نوع ۱ نقش زیادی ایفا می‌کند (John, 2018).

همه این مسائل، چالش‌های جدی است که پاسخ و درک آنها، قابلیت پژوهش‌های آتی را می‌طلبد و نشانگر ظرفیت حوزه علم و بینش‌های رفتاری به‌ویژه در عرصه خط‌مشی‌گذاری عمومی است.

۵- راهکارها و توصیه‌های سیاستی

براساس یافته‌های پژوهش به منظور ارتقاء مطالعات حوزه خط‌مشی‌گذاری رفتاری و مبتنی بر شناخت رویکردهای جدید در این حوزه موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

- طراحی پلتفرم مشارکت شهروندی در خط‌مشی‌ها: ایجاد سامانه‌ای آنلاین برای مشورت عمومی در طراحی خط‌مشی‌های رفتاری (به‌عنوان مثال درباره سلامت، محیط زیست و ...) تا شهروندان در فرایند تصمیم‌سازی مشارکت نمایند.
- ایجاد پیوند وثیق‌تر میان دو حوزه علوم شناختی و بینش‌های رفتاری با توسعه مطالعات مبتنی بر



- شناخت کارکردهای مغز انسان و علوم شناختی و کاربری آن در خط‌مشی‌گذاری رفتاری در مراکز دانشگاهی و پژوهشی کشور.
- طراحی مداخله‌های رفتاری و مشاوره‌های سیاستی در چارچوب الزام به رعایت ملاحظات اخلاقی، کرامت انسانی و آزادی انتخاب افراد با توجه به رویکردهای متأخر این حوزه (مبتنی بر تقویت تفکر و فراتلنگر).
 - انجام مطالعات با روش‌شناسی‌ها و دقت نظرهای علمی لازم به منظور مقایسه تطبیقی آثار رویکردهای کلاسیک با رویکردهای جدید حوزه خط‌مشی رفتاری در یک جامعه هدف.
 - توسعه سازوکارهای مشارکتی و تقویت ظرفیت‌های جمع‌سپاری در طراحی تلنگرها و فراتلنگرها با هدف چندجانبه‌نگری و توجه به منافع عمومی در طراحی خط‌مشی‌های رفتاری.
 - ایجاد و توسعه گرایش‌ها و زمینه‌های جدید در برنامه‌ریزی‌های آموزشی در دانشگاه‌ها در حوزه خط‌مشی‌گذاری رفتاری با تمرکز بر ظرفیت فراتلنگرها و رفع چالش‌های رویکردهای سنتی در طراحی تلنگرها.
 - توجه به رفع چالش‌ها و آسیب‌های اخلاقی معطوف به معماری انتخاب افراد جامعه مبتنی بر ظرفیت فراتلنگرها و آگاه‌سازی آنها براساس ظرفیت‌های رسانه‌ای و ترویجی.

منابع

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



۱. کمالی، یحیی (۱۳۹۶). روش‌شناسی فراترکیب و کاربرد آن در سیاست‌گذاری عمومی. فصلنامه سیاست، ۴۷(۳)، ۷۲۱-۷۳۶.
2. Allcott, H. (2011). Social norms and energy conservation. *Journal of Public Economics*, 95(9-10), 1082-1095. <https://doi.org/10.1016/j.jpubeco.2011.03.003>
3. Allcott, H., & Rogers, T. (2014). The short-run and long-run effects of behavioral interventions: Experimental evidence from energy conservation. *American Economic Review*, 104(10), 3003-3037. <https://doi.org/10.1257/aer.104.10.3003>
4. Baier, A. (2014). Trust and antitrust. *Feminist Social Thought: A Reader*, 96(January), 605-629. <https://doi.org/10.4324/9780203705841-44>
5. Banerjee, S., Galizzi, M. M., John, P., & Mourato, S. (2022). What Works Best in Promoting Climate Citizenship? A Randomised, Systematic Evaluation of Nudge, Think, Boost and Nudge+. *SSRN Electronic Journal*, 32. <https://doi.org/10.2139/ssrn.4093689>
6. Banerjee, S., & John, P. (2023). Nudge+: putting citizens at the heart of behavioural public policy. In *Research Handbook on Nudges and Society* (pp. 227-241). Edward Elgar Publishing.
7. Banerjee, S., & John, P. (2024). Nudge plus: incorporating reflection into behavioral public policy. *Behavioural Public Policy*, 8(1), 69-84. <https://doi.org/10.1017/bpp.2021.6>
8. Battaglio, R. P., Belardinelli, P., Bellé, N., & Cantarelli, P. (2019). Behavioral Public Administration ad fontes: A Synthesis of Research on Bounded Rationality, Cognitive Biases, and Nudging in Public Organizations. *Public Administration Review*, 79(3), 304-320. <https://doi.org/10.1111/PUAR.12994>
9. Bernedo, M., Ferraro, P. J., & Price, M. (2014). The Persistent Impacts of Norm-Based Messaging and

- Their Implications for Water Conservation. *Journal of Consumer Policy*, 37(3), 437–452. <https://doi.org/10.1007/s10603-014-9266-0>
10. Blasch, J., Filippini, M., & Kumar, N. (2019). Boundedly rational consumers, energy and investment literacy, and the display of information on household appliances. *Resource and Energy Economics*, 56, 39–58. <https://doi.org/10.1016/j.reseneeco.2017.06.001>
11. Bovens, L. (2009). The ethics of nudge. In *Preference change: Approaches from philosophy, economics and psychology* (pp. 207-219). Dordrecht: Springer Netherlands.
12. Cabinet Office – Behavioural Insights Team, “Applying behavioural insights to health”, (2011), available on the Internet at <http://www.cabinetoffice.gov.uk/resource-library/applying-behavioural-insighthealth>
13. Cabinet Office – Behavioural Insights Team, “Applying behavioural insights to reduce fraud, error and debt”, (2011) available on the Internet at: <http://www.cabinetoffice.gov.uk/resource-library/behavioural-insights-team-paper-fraud-error-and-debt>
14. Camerer, C., Issacharoff, S., Loewenstein, G., O’donoghue, T., & Rabin, M. (2003). Regulation for conservatives: Behavioral economics and the case for” asymmetric paternalism”. *University of Pennsylvania law review*, 151(3), 1211-1254.
15. Congiu, L., & Moscati, I. (2022). A review of nudges: Definitions, justifications, effectiveness. *Journal of Economic Surveys*, 36(1), 188–213. <https://doi.org/10.1111/joes.12453>
16. Dolan, P., Hallsworth, M., Halpern, D., King, D., & Vlaev, I. (2010). MINDSPACE: Influencing behaviour through public policy. *Institute for Government*. <https://doi.org/10.1201/9781003072072-72>
17. Drew, K., Morris, R., Tod, D., & Eubank, M. (2019). A meta-study of qualitative research on the junior-to-senior transition in sport. *Psychology of Sport and Exercise*, 45, 101556.
18. Edmund L. Andrews, “Obama Outlines Retirement Initiatives”,(2009) available on the Internet at: <http://www.nytimes.com/2009/09/06/us/politics/06address.html>.
19. Ewert, B. (2020). Moving beyond the obsession with nudging individual behaviour: Towards a broader understanding of Behavioural Public Policy. *Public Policy and Administration*, 35(3), 337-360.
20. Fehr, E., & Schmidt, K. M. (1999). A theory of fairness, competition, and cooperation. *The quarterly journal of economics*, 114(3), 817-868.
21. Gane, N. (2021). Nudge economics as libertarian paternalism. *Theory, Culture & Society*, 38(6), 119-142.
22. Grayot, J. D. (2020). Dual Process Theories in Behavioral Economics and Neuroeconomics: a Critical Review. *Review of Philosophy and Psychology*, 11(1), 105–136. <https://doi.org/10.1007/s13164-019-00446-9>.
23. Grüne-Yanoff, T. (2012). Old wine in new casks: libertarian paternalism still violates liberal principles. *Soc. Choice Welf.* 38, 635–645.
24. Grynbaum, Michael M “New York Plans to Ban Sale of Big Sizes of Sugary Drinks”, (2012), available on the Internet at: <http://www.nytimes.com/>
25. Hagman, W., Andersson, D., Västfjäll, D., & Tinghög, G. (2015). Public Views on Policies Involving Nudges. *Review of Philosophy and Psychology*, 6(3), 439–453. <https://doi.org/10.1007/s13164-015-0263-2>
26. Hallsworth, M. (2023). A manifesto for applying behavioural science. *Nature Human Behaviour*, 7(3), 310-322.
27. Hands, D. W. (2020). Libertarian paternalism: taking Econs seriously. *International Review of Economics*, 67(4), 419–441. <https://doi.org/10.1007/s12232-020-00349-7>
28. Hands, D. W. (2021). Libertarian Paternalism: Making Rational Fools. *Review of Behavioral*



- Economics*, 8(3–4), 305–326. <https://doi.org/10.1561/105.00000144>
29. Hansen, P. G., & Jespersen, A. M. (2013). Nudge and the manipulation of choice: A framework for the responsible use of the nudge approach to behaviour change in public policy. *European Journal of Risk Regulation*, 4(1), 3–28. <https://doi.org/10.1017/s1867299x00002762>
30. Hausman, D. M., & Welch, B. (2010). Debate: To nudge or not to nudge. *Journal of Political Philosophy*, 18(1), 123–136
31. Hertwig, R., & Grüne-Yanoff, T. (2016). Nudge Versus Boost : How Coherent are Policy and Theory ? *Minds and Machines*, 26, 149–183. <https://doi.org/10.1007/s11023-015-9367-9>
32. Hertwig, R., & Grüne-Yanoff, T. (2017). Nudging and Boosting: Steering or Empowering Good Decisions. *Perspectives on Psychological Science*, 12(6), 973–986. <https://doi.org/10.1177/1745691617702496>
33. Hubble, C. Varazzani, C., (2023). Mapping the global behavioural insights community. <https://oecd-opsi.org/blog/mapping-behavioural-insights/>
34. Hursh, S. R. (1980). Economic concepts for the analysis of behavior. *Journal of the experimental analysis of behavior*, 34(2), 219-238.
35. Hursh, S. R., Raslear, T. G., Shurtleff, D., Bauman, R., & Simmons, L. (1988). A cost-benefit analysis of demand for food. *Journal of the experimental analysis of behavior*, 50(3), 419-440.
36. Hursh, S. R., & Silberberg, A. (2008). Economic demand and essential value. *Psychological Review*, 115(1), 186–198. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.115.1.186>
37. Jensen, L.; Allen, M. (1996), “Meta- synthesis of qualitative findings”, *Qualitative Health Research*, 6(4): 553-560.
38. John, P. (2018). How Far to Nudge? In *How Far to Nudge?* <https://doi.org/10.4337/9781786430557>
39. John, P., & Blume, T. (2018). How best to nudge taxpayers? The impact of message simplification and descriptive social norms on payment rates in a central London local authority. *Journal of Behavioral Public Administration*, 1(1). <https://doi.org/10.30636/jbpa.11.10>
40. John, P., Mith, G. S., & Stoker, G. (2009). Nudge Nudge , Think Think : Two Strategies for Changing Civic Behaviour. *The Political Quarterly*, 80(3), 361–370. <https://doi.org/10.1111/j.1467-923X.2009.02001.x>
41. John, P., & Stoker, G. (2019). Rethinking the role of experts and expertise in behavioural public policy. *Policy and Politics*, 47(2), 209–226. <https://doi.org/10.1332/030557319X15526371698257>
42. Kahneman, D. (2013). Thinking, Fast and Slow. *Farrar, Straus and Giroux*.
43. Kahneman, D., & Tversky, A. (1979). Prospect theory: An analysis of decision under risk. *Econometrica*, 47(2), 363-391.
44. Kettle, S., Hernandez, M., Ruda, S., & Sanders, M. (2016). Behavioral Interventions in Tax Compliance: Evidence from Guatemala. *Behavioral Interventions in Tax Compliance: Evidence from Guatemala*, June. <https://doi.org/10.1596/1813-9450-7690>
45. Kuyser, P., & Gordijn, B. (2023). Nudge in perspective: A systematic literature review on the ethical issues with nudging. *Rationality and Society*, 35(2), 191–230. <https://doi.org/10.1177/10434631231155005>
46. Laibson, D. (1997). Golden eggs and hyperbolic discounting. *The Quarterly Journal of Economics*, 112(2), 443-478.
47. Lambe, F., Ran, Y., Jürisoo, M., Holmlid, S., Muhoza, C., Johnson, O., & Osborne, M. (2020). Embracing complexity: A transdisciplinary conceptual framework for understanding behavior change in the context of development-focused interventions. *World Development*, 126, 104703.
48. Lamont, M., Adler, L., Park, B. Y. & Xiang, X. (2017). Bridging cultural sociology and cognitive psychology in three contemporary research programmes. *Nat. Hum. Behav.* 1, 866–872 .
- 49.
50. Maier, M., Bartoš, F., Stanley, T. D., Shanks, D. R., Harris, A. J., & Wagenmakers, E. J. (2022). No



- evidence for nudging after adjusting for publication bias. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 119(31), e2200300119.
51. Marchiori, D. R., Adriaanse, M. A., & De Ridder, D. T. (2017). Unresolved questions in nudging research: Putting the psychology back in nudging. *Social and Personality Psychology Compass*, 11(1), e12297, 1-13.
52. Mertens, S., Herberz, M., Hahnel, U. J., & Brosch, T. (2022). The effectiveness of nudging: A meta-analysis of choice architecture interventions across behavioral domains. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 119(1), e2107346118..
53. Möhlmann, M. (2021). Algorithmic nudges don't have to be unethical. *Harvard Business Review*, 22 April.
54. Mols, F., Haslam, S. A., Jetten, J., & Steffens, N. K. (2015). Why a nudge is not enough: A social identity critique of governance by stealth. *European Journal of Political Research*, 54(1), 81-98.
55. Nagatsu, M. (2015). Social Nudges: Their Mechanisms and Justification. *Review of Philosophy and Psychology*, 6(3), 481-494. <https://doi.org/10.1007/s13164-015-0245-4>
56. Nazaret, A., & Sapiro, G. (2023). A large-scale observational study of the causal effects of a behavioral health nudge. *Science Advances*, 9(38), 1-12. <https://doi.org/10.1126/sciadv.ad11752>.
57. OECD (2024), LOGIC: Good Practice Principles for Mainstreaming Behavioural Public Policy, OECD Publishing, Paris, <https://doi.org/10.1787/6cb52de2-en>
58. Oliver, A. (2017). The origins of behavioural public policy. *Cambridge University Press*.
59. Oullier, O., & Sauneron, S. (2011). Green Nudges' new incentives for ecological behaviour. Centre d'Analyse Stratégique, Note d'analyse, 216.
60. Piniewski, B., Codagnone, C., & Osimo, D. (2011). Nudging lifestyles for better health outcomes: Crowdsourced data and persuasive technologies for behavioural change. Publications Office of the European Union
61. Rebonato, R. (2013). A Critical Assessment of Libertarian Paternalism. *SSRN Electronic Journal*, 33-34. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2346212>
62. Sandelowski, M.; Barros, J. (2007), Handbook for synthesizing qualitative research, Springer publishing company Inc.
63. Schmidt, R. & Stenger, K. Behavioral brittleness: the case for strategic behavioral public policy. *Behav. Public Policy*, <https://doi.org/10.1007/s11266-011-9111-1>
64. Sunstein, C. R. (2017). Do people like nudges? *Administrative Law Review*, 68(2), 177-201.
65. Sunstein, C. R. (2019). Which nudges do people like? A national survey. In *Handbook of Behavioural change and public policy* (pp. 285-303). Edward Elgar Publishing.
66. Sunstein, C. R., Reisch, L. A., Kaiser, M., Sunstein, C. R., Reisch, L. A., & Kaiser, M. (2019). Trusting nudges? Lessons from an international survey survey. *Journal of European Public Policy* ISSN:1350-1763, 1763. <https://doi.org/10.1080/13501763.2018.1531912>
67. Surowiecki, James "A Smarter Stimulus", (2009), available on the Internet at: <<http://www.newyorker.com>
68. Szaszi, B., Palinkas, A., Palfi, B., Szollosi, A., & Aczel, B. (2018). A systematic scoping review of the choice architecture movement: Toward understanding when and why nudges work. *Journal of Behavioral Decision Making*, 31(3), 355-366.
69. Thaler, R. H., & Sunstein, C. R. (2009). Nudge: Improving Decisions About Health, Wealth, and Happiness. *Penguin Books*.
70. Thaler, R. H., & Sunstein, C. R. (2008). *Nudge: Improving decisions about health, wealth, and happiness*. Yale University Press.
71. Tversky, A., & Kahneman, D. (1974). Judgment under uncertainty: Heuristics and biases. *Science*,

- 185(4157), 1124–1131. <https://doi.org/10.1126/science.185.4157.1124>
72. Tversky, A., & Kahneman, D. (1992). Advances in prospect theory: Cumulative representation of uncertainty. *Journal of Risk and uncertainty*, 5(4), 297-323.
73. Varga, A. L., & Hamburger, K. (2014). Beyond type 1 vs. type 2 processing: The tri-dimensional way. *Frontiers in Psychology*, 5(AUG), 2–5. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2014.00993>
74. Wilkinson, T. M. (2013). Nudging and manipulation. *Political Studies*, 61(2), 341–355.
75. Zimmer L. (2006), “Qualitative meta-synthesis: a question of dialoguing with texts”, *Journal of Advanced Nursing* 53(3): 311-318.



کیفیت نهادی و انباشت بدهی عمومی: شواهد تجربی کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)

احسان رجبی^۱، حجت قاسمی قلعه^۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۰

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



چکیده

هدف این مقاله بررسی رابطه بین کیفیت نهادی و بدهی عمومی در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی است. فرضیه‌های این مطالعه با استفاده از داده‌های کیفیت نهادی در سطح ۳۶ کشور، عضو OECD در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۶ با استفاده از داده‌های پانل پویا و روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) ارزیابی شدند. داده‌ها از پایگاه‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و شاخص‌های حکمرانی جهانی استخراج شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که شاخص‌های کیفیت مقررات، حق اظهار نظر و پاسخگویی و کنترل فساد رابطه معناداری و منفی و حاکمیت قانون رابطه مثبت و معنادار با بدهی عمومی دارند، در حالی که اثربخشی دولت، ثبات سیاسی و عدم وجود خشونت/تروریسم تأثیر معناداری بر بدهی عمومی ندارند. براساس یافته‌ها، کیفیت نهادی ضعیف در سطح یک کشور، ریسک بازار قابل توجهی ایجاد می‌کند و نشان‌دهنده وجود یک وضعیت اقتصادی نامطلوب است و در نتیجه بدهی عمومی را افزایش می‌دهد. برخلاف مطالعات قبلی، مطالعه حاضر در افزایش بینش عمومی در مورد تأثیر کیفیت نهادی بر بدهی عمومی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، پیشگام خواهد بود. این یافته‌ها پیامدهای مهمی برای سیاست‌گذاران دارد، زیرا نشان می‌دهد که کنترل بهتر فساد، افزایش کیفیت مقررات ابزاری ممکن برای مهار بدهی عمومی در اقتصادهای پیشرفته است.

۱- نویسنده مسئول: استادیار پژوهشی، گروه پژوهشی سیاست‌های کشاورزی و غذا، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی. تهران، ایران، شناسه اراکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۷۷۳۸-۵۲۵۱، e.rajab@agri-peri.ac.ir، rajabi.ehsan63@gmail.com

۲- کارشناسی ارشد مدیریت، دانشکده حکمرانی اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان، اصفهان، ایران.

واژه‌های اصلی: حکمرانی، بدهی‌های عمومی، کشورهای عضو OECD، کیفیت نهادی، روش GMM

Jel code: F55, F34, O47, C21.

۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر، بدهی عمومی در طیف وسیعی از کشورها به شدت افزایش یافته است. هم‌زمان بحران اقتصادی و مالی جهانی منجر به نگرانی‌های جدی در اقتصادهای پیشرفته شد که عموماً سطح بدهی عمومی بالا و رو به افزایشی داشتند. به‌عنوان مثال، در گروه هفت در پایان سال ۲۰۱۵، نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی حدود ۱۲۰ درصد بود. با این حال، تفاوت زیادی در میزان بدهی ملی وجود دارد. در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، بدهی دولتی به طور متوسط ۷۴ درصد از تولید ناخالص داخلی است، اما برخی از کشورها سطح پایین‌تری (شیلی، استرالیا، نروژ، کره) یا بالاتری (ژاپن، ایتالیا، ایالات متحده آمریکا، یونان) از آن را دارند.

اخیراً، بحث در مورد پیامدهای کلان اقتصادی کیفیت پایین نهادی و حکمرانی بد، بر کسری بودجه عمومی و بر اثرات مخرب آن بر امور مالی عمومی تأکید کرده است (کافمن^۱، ۲۰۱۰؛ اتو-پرالیا^۲ و همکاران ۲۰۱۳). با این حال توجه کمتری به تأثیر کیفیت نهادی بر بدهی عمومی در گروه کشورهای پیشرفته شده است. این موضوع زمانی تعجب‌آور است که سیاست‌گذاران به طور فزاینده‌ای بر بدهی ملی متمرکز شده‌اند و بر لزوم تقویت سیاست‌های مالی با این فرض که سطوح بالای بدهی بر رشد اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد، تأکید دارند. مقالات بسیار کمی به صورت تجربی رابطه بین کیفیت نهادی و بدهی عمومی را تجزیه و تحلیل کرده‌اند و معمولاً نمونه‌هایی از کشورها را در سطوح مختلف توسعه اقتصادی در نظر گرفته‌اند (به‌عنوان مثال، کورای^۳ و همکاران ۲۰۱۷؛ آپرگیس^۴ و آپرگیس^۴ ۲۰۱۹). این مقاله با بررسی اینکه آیا کیفیت نهادی، بدهی عمومی را در کشورهای OECD تشدید می‌کند برای پرکردن این شکاف تحقیقاتی کمک می‌کند. برای این منظور، یک مدل اقتصادسنجی با داده‌های پانلی از بدهی عمومی در نمونه‌ای از ۳۵ کشورهای عضو OECD طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۶ تخمین زده شده است.

این مقاله، ادبیات مربوط به پیامدهای کلان اقتصادی حکمرانی را از چندین جهت غنی می‌کند. اول، با تمرکز بر کشورهای پیشرفته، درک اثرات کیفیت نهادی (حکمرانی) بر امور مالی عمومی اقتصادهای پیشرفته، مانند کشورهای عضو OECD، ضروری است. برخی از کشورهای توسعه یافته دارای سطوح بالایی از بدهی عمومی هستند و بحث‌های زیادی در مورد کاهش آن وجود دارد. بدهی عمومی کشورهای عضو OECD بیش از ۸۰ درصد از بدهی عمومی جهان را تشکیل می‌دهد (CIA، 2013). ادبیات پیشین نشان داده است که ضعف در شاخص‌های حکمرانی ممکن است تأثیر مخرب‌تری بر بدهی عمومی در این کشورها نسبت به کشورهای کمتر توسعه یافته داشته باشد (بنفرا تلو^۵ و همکاران، ۲۰۱۷).



1- Kaufmann

2- Oto-Peralías

3- Cooray

4- Apergis

5- Benfratello

دوم، این سؤال نیز پاسخ داده شده که آیا اثر مخرب کیفیت نهادی بر بدهی عمومی، هم‌زمان با تورم، نرخ بیکاری، نرخ رشد اقتصادی و نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی شکل می‌گیرد یا خیر. برخی از متغیرهای کلان اقتصادی که بر بدهی عمومی تأثیر می‌گذارند، بر فساد نیز تأثیر می‌گذارند، که ارزیابی رابطه بین کیفیت نهادی و بدهی را دشوار می‌کند. به عنوان مثال، هزینه‌های دولت به عنوان نماینده‌ای از اندازه دولت در نظر گرفته می‌شود و ممکن است نقش مهمی در عملکرد اقتصادی یک کشور و کیفیت پایین حکمرانی بخش دولتی داشته باشد. در نهایت، دو کشوری که با سطوح پایین کیفیت نهادی و سطوح بالای بدهی عمومی مشخص هستند، یعنی یونان و ایتالیا، در نظر گرفته شده است. ما تأثیر کمی کیفیت نهادی بر بدهی عمومی را شبیه‌سازی کردیم تا تأثیر فرضی بهبود شاخص‌های حکمرانی توسط دولت‌ها به میانگین سایر کشورهای عضو OECD نشان داده شود.

هدف این مقاله، به‌طور خاص، بررسی اثر کیفیت حکمرانی (کیفیت نهادی) بر انباشت بدهی عمومی است. این مطالعه به دنبال آزمون این فرضیه است که آیا شاخص‌های حکمرانی در کشورهای عضو OECD منجر به انباشت بدهی پایین‌تر می‌شود. با مشارکت در ادبیات نظری دلالت‌های اقتصاد کلان^۱ حکمرانی، این مطالعه می‌تواند توصیه‌های مفیدی به سیاستمداران این کشورها درباره شیوه‌های صحیح مدیریت بدهی عمومی داشته باشد.

ادامه مقاله به شرح زیر سازماندهی شده است. بخش ۲، مروری بر ادبیات مربوط به حکمرانی و رابطه آن با انباشت بدهی عمومی ارائه می‌دهد. بخش ۳، مجموعه داده‌ها و روش‌شناسی اقتصادسنجی را مورد بحث قرار می‌دهد. در بخش ۴، نتایج تجربی اصلی ما، ارائه و مورد بحث قرار می‌گیرد. بخش ۵، نتیجه‌گیری و ملاحظات سیاستی را مطرح می‌کند.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

بر اساس قضیه برابری بارو-ریکاردویی، آحاد اقتصادی که دارای انتظارات عقلایی هستند نسبت به شیوه تأمین مالی دولت رویکردی را اتخاذ می‌کنند که سیاست پیش‌بینی نشده دولت در خصوص ایجاد کسری بودجه و ایجاد بدهی تأثیر انبساطی خود در اقتصاد کلان را از دست می‌دهد؛ به نحوی که در صورت عزم دولت برای کاهش مالیات و تأمین بخشی از مصارف خود از محل ایجاد بدهی، کارگزاران اقتصادی دارای انتظارات عقلایی، مصارف خود را به گونه‌ای تعیین می‌کنند که گویی بودجه دولت در توازن است، زیرا به درستی می‌دانند که بدهی‌های ایجاد شده توسط دولت در سال‌های آینده از محل مالیات بازپرداخت خواهد شد و آنان باید به شکلی برنامه‌ریزی کنند که توانایی پرداخت بار مالیاتی ایجاد شده در سال‌های آینده را داشته باشند. از این رو با توجه به قضیه برابری بارو-ریکاردویی، ایجاد بدهی بیشتر توسط دولت‌ها باعث می‌شود فعالان کسب‌وکار با عدم اطمینان بیشتری مواجه شده و با احتیاط قدم بردارند؛ در نتیجه



این عدم اطمینان و کاهش اعتماد عمومی به دولت سطح سرمایه‌گذاری در اقتصاد کاهش خواهد یافت. دیدگاه کینزی‌ها در تضاد با قضیه بارو-ریکاردو قرار دارد. کینزی‌ها معتقدند که کارگزاران اقتصادی دارای توهم مالی^۱ هستند؛ یعنی در صورتی که دولت تصمیم بگیرد که مالیات را کاهش داده و بخشی از منابع مورد نیاز خود را به وسیله ایجاد بدهی تأمین نماید، و این سیاست توسط آحاد اقتصادی پیش بینی نشده باشد، آنان گمان می‌کنند که وضعیت مالی‌شان بهبود یافته است. این مسئله موجب تخصیص غیربهبینه زمانی منابع توسط افراد و بنگاه‌های اقتصادی شده و بدون آنکه خود بدانند در معرض ریسک‌های سیستماتیک بیشتری قرار خواهند گرفت. در بلندمدت وقتی دولت با تحمیل مالیات بیشتر یا از طریق مالیات تورمی به دنبال بازپرداخت بدهی‌های ایجاد شده است و فعالان اقتصادی متضرر خواهند شد؛ چون سرمایه‌گذاری و افزایش تولید آنان در سال‌های گذشته، اکنون با کاهش تقاضای مؤثر یا به عبارت دیگر بحران کمبود تقاضا مواجه شده است.

هریک از این دو دیدگاه رقیب بر ایجاد اختلال در عملکرد اقتصادی به واسطه حجم بالای بدهی‌های عمومی صحنه می‌گذارند. براساس پارادایم حکمرانی خوب، دولت باید تحکیم بخش، نهادهایی باشد که این نهادها، تحکیم و تقویت‌کننده فعالیت‌های بازار هستند. بنابراین ضرورت دارد جامعه مدنی به عنوان یکی از ارکان اساسی حکمرانی، از طریق ایجاد کنش‌های اجتماعی از جمله انتخابات، مطالبه‌گری و نظارت مطبوعاتی بر فعالیت‌های اختلال‌زای دولت که موجب افزایش بدهی‌های عمومی و در نتیجه عدم اطمینان یا توهم مالی در بازار می‌شود، نظارت داشته باشد. در این راستا پژوهش حاضر با بررسی نحوه اثرگذاری مؤلفه‌های حکمرانی خوب بر حجم بدهی‌های عمومی به دنبال ارائه یک محتوای ارشادی مبتنی بر شواهد علمی و پژوهشی برای فعالان بازار و جامعه مدنی برای کنش‌های مناسب و مقابله با فعالیت‌های اختلال‌زای دولت و حکمرانی بد است.

در اقتصاد سیاسی اغلب نظریات و پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهند که به دو دلیل اساسی سطح بدهی می‌تواند اثر مثبت بسیار زیادی بر عملکرد اقتصادی کشور داشته باشد: نخستین علت اصطلاحاً نقش بدهی عمومی در یکنواخت‌سازی^۲ نوسانات نامیده می‌شود، که بارو^۳ (۱۹۷۹) آن را تعریف کرده و شواهدی تجربی دال بر این اثر مثبت آورده است. دومین علت نقش بدهی عمومی در توزیع مجدد ثروت^۴ است، که برای مثال توسط کوکیرمن و ملتزر^۵ (۱۹۸۹) و دبرتولی و نانس^۶ (۲۰۰۸) شرح داده شده است. کوکیرمن و ملتزر معتقدند که افراد به مالیات‌ها رأی می‌دهند تا دولت اوراق قرضه‌ای صادر کند که از طریق مالیات بر نسل‌های آینده پرداخت شود، در نتیجه مصرف فعلی را افزایش می‌دهند، سرمایه را از بین می‌برند، نرخ دستمزد را کاهش می‌دهند و نرخ بهره را افزایش می‌دهند. شرایط مساعد برای بدهی و کسری بودجه بیشتر زمانی ایجاد می‌شود که هر یک از نسل‌های زنده، مالیات‌های جاری، مزایای تأمین اجتماعی و بدهی ملی



1- Financial illusion

2- Fluctuations-smoothing role of public debt

3- Barro

4- Wealth-redistributive role of public debt

5- Cukierman and Mrltzer

6- Debortoli and Nunes

را با رأی اکثریت تعیین کند. با این حال چنین آثار مفیدی از بدهی عمومی تنها در حضور حکمرانی خوب اتفاق می افتند. کافمن و همکاران^۱ (۲۰۱۰) حکمرانی را به عنوان «سنت‌ها^۲ و نهادهای^۳ که توسط مقامات در یک کشور اجرا می شود» تعریف می کنند و شش شاخص حکمرانی جهانی را در مقیاس ۲/۵- تا ۲/۵+ معرفی می کنند، که امتیاز بالاتر به معنای کیفیت بهتر نهادها یا حکمرانی خوب است. براساس این تعریف، حکمرانی ۳ زمینه را پوشش می دهد (الف) فرایندهایی که توسط دولت‌ها انتخاب، نظارت و یا جایگزین می شوند، (ب) ظرفیت دولت برای شکل دادن مؤثر و اجرای سیاست‌های دقیق^۴ و (ج) احترام شهروندان و دولت نسبت به نهادهایی که حاکمیت ارتباط متقابل اقتصادی و اجتماعی را در میان آنها برعهده دارند. هر زمینه شامل ۲ معیار حکمرانی است، که شامل مجموعه‌ای ۶ بعدی است که کیفیت نهادها را تعیین می کنند (کافمن و همکاران، ۲۰۱۰):

- ۱- اظهارنظر و پاسخ‌گویی^۵: این مؤلفه توانایی شهروندان یک کشور برای مشارکت در انتخاب دولت حاکم و همچنین آزادی بیان^۶، آزادی مشارکت^۷، و استقلال رسانه^۸ را اندازه می گیرد.
- ۲- ثبات سیاسی و عدم وجود خشونت/تروریسم^۹: این معیار درصد احتمال اینکه دولت به وسیله ابزارهای غیرقانونی یا خشونت‌آمیز^{۱۰} سرنگون شود، را شامل خشونت‌های دارای انگیزه سیاسی^{۱۱} و تروریسم نشان می دهد.
- ۳- اثرگذاری دولت^{۱۲}: این مؤلفه توانایی دولت برای تشکیل دادن و اجرای سیاست‌های صحیح را اندازه می گیرد و شامل معیارهای کیفیت خدمات عمومی^{۱۳}، کیفیت خدمات شهری^{۱۴} و درجه استقلال از فشارهای سیاسی^{۱۵} را اندازه می گیرد. این مؤلفه بر توانایی‌های دولت برای تولید و اجرای سیاست‌های خوب و ارائه کالاهای عمومی تمرکز دارد. قطعاً ارائه کالاهای عمومی با کیفیت با استفاده از نیروی انسانی با مهارت و دانش و تجهیزات و ماشین‌آلات (سرمایه فیزیکی) مناسب تأمین می شود که این به مخارج دولت خواهد افزود.
- ۴- کیفیت مقررات^{۱۶}: این مؤلفه بر توانایی دولت‌ها برای تشکیل دادن و اجرای سیاست‌ها و مقررات صحیح که توسعه بخش خصوصی را تجویز و تقویت می کنند، تمرکز می کند. این معیار مفاهیمی را درباره خود سیاست‌ها اندازه‌گیری می کند.
- ۵- حاکمیت قانون^{۱۷}: این مؤلفه درصد تمکین از قواعد اجتماعی را اندازه‌گیری می نماید. این معیار به عنوان مثال شامل کیفیت اجرای قرارداد^{۱۸}، حقوق مالکیت^{۱۹}، پلیس و دادگاه و همچنین احتمال وقوع جرم و خشونت^{۲۰} می شود.

1- Kaufmann et al.	2- traditions	3- institutions
4- Implement sound policies	5- Voice and Accountability	6- Freedom of expression
7- Freedom of association	8- Independence of the media	
9- Political Stability and Absence of Violence/Terrorism		10- Unconstitutional or violent means
11- Politically-motivated violence	12- Government Effectiveness	13- Quality of public services
14- Quality of civil services	15- Degree of its independence from political pressures	
16- Regulatory Quality	17- Rule of Law	18- Quality of contract enforcement
19- Property rights	20- Likelihood of crime and violence	

۶- کنترل فساد^۱: این مؤلفه ادراک از مفهوم فساد را به دست می دهد، که به معنی به کار بردن قدرت عمومی برای منافع شخصی است. این مؤلفه شامل هر دو شکل کوچک و بزرگ فساد می شود و همچنین شامل در اختیار گرفتن دولت برای پیگیری منافع نخبگان و بخش خصوصی است.

با مرور پیشینه پژوهش مشخص می شود که حوزه بدهی های دولت ها در اغلب کشورهای جهان به طور قابل ملاحظه ای در طول دهه گذشته افزایش یافته اند و بسیاری از محققان به دنبال بررسی علل و توضیح آثار ممکن بدهی عمومی بر رشد اقتصادی بوده اند (بن علی و احمد^۲، ۲۰۱۷). یافته های محققان اثر غیرخطی^۳ بدهی های خارجی^۴ بر رشد را همراه با آثار زیان آور، تنها پس از یک آستانه معین از نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی^۵ تأیید می کند (رینها^۶ و رگف^۶، ۲۰۱۰؛ کومار و وو^۷، ۲۰۱۰؛ پانیزا و پرسبیترو^۸، ۲۰۱۴). علاوه بر این، در کشورهای توسعه یافته، برخی مطالعات تجربی نشان می دهند که ارتباط میان بدهی عمومی و رشد اقتصادی تنها به اندازه بدهی ها و نه به کیفیت سیاست ها و نهادها بستگی دارد. کوردلا و همکاران^۹ (۲۰۱۰) و پرسبیترو^{۱۰} (۲۰۰۸) دریافتند که کشورهای دارای کیفیتی نهادی ضعیف^{۱۱}، البته بدون در نظر گرفتن بار بدهی^{۱۲}، نسبت های بدهی بیشتری از سایر کشورها دارند. در همین زمینه مطالعات دیگر (آسیدو^{۱۳}، ۲۰۰۳؛ دسی و ونکاتاجلوم^{۱۴}، ۲۰۰۷) نشان دادند که سطح معینی از کیفیت نهادها به منظور تشویق سرمایه گذاری، ایجاد انگیزه برای رشد اقتصادی و منتفع شدن از سیاست کاهش بدهی^{۱۵}، ضرورت دارد. در نتیجه یک اجماع گسترده^{۱۶} در این خصوص وجود دارد که حکمرانی خوب^{۱۷} می تواند به کشورها برای مدیریت مؤثر بدهی های عمومی از طریق کاهش هزینه های استقراض^{۱۸}، شامل ریسک مالی^{۱۹} و توسعه بازار بدهی داخلی^{۲۰} کمک نماید. حکمرانی خوب همچنین می تواند موجب حفظ پایداری مالی^{۲۱} این کشورها گردد و به آنها برای توسعه نظام مالی داخلی^{۲۲} کمک نماید.

کیم، ها و کیم^{۲۳} (۲۰۱۷) تأثیر فساد بر رابطه بین بدهی عمومی و رشد اقتصادی را بررسی می کنند. نویسندگان استدلال می کنند که استفاده از شاخص سطح فساد به عنوان نماینده ای برای کیفیت نهادها، آنچه را که آنها یک مشکل اندازه گیری با شاخص های کیفیت نهادی می دانند، به حداقل می رساند. با استفاده از تکنیک های تخمین OLS ترکیبی، اثرات ثابت و روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) و داده های ۷۷ کشور که دوره ۱۹۹۰-۲۰۱۴ را پوشش می دهند، آنها عبارت تعاملی برای بدهی عمومی و فساد را از نظر آماری معنادار می دانند و نتیجه می گیرند که بدهی عمومی، رشد را در کشورهای بسیار شفاف (غیرفاسد) افزایش می دهد و برعکس. همچنین سانی و همکاران^{۲۴} (۲۰۱۹) نشان می دهند که بهبود کیفیت نهادی براساس



1- Control of Corruption

2- Ben Ali & Ahmed

3- Non-linear impact

4- External debt

5- Certain debt-to-GDP ratio threshold

6- Reinhart and Rogoff

7- Kumar and Woo

8- Panizza and Presbitero

9- Cordella et al.

10- Presbitero

11- Poor institutional quality

12- Debt burden

13- Asiedu

14- Dessy and Vencatachellum

15- Policy of debt relief

16- Broad consensus

17- Good governance

18- Borrowing cost

19- Financial risk

20- Domestic debt market

21- Maintaining financial stability

22- Domestic financial system

23- Kim, Ha & Kim

24- Sani

شاخص‌های اثربخشی دولت، کنترل فساد و کیفیت نظارتی، می‌تواند اثرات منفی بدهی عمومی بر رشد اقتصادی را به میزان قابل توجهی کاهش دهد.

دمونته و پنیچیو^۲(۲۰۲۰) در مقاله‌ای با موضوع بررسی تأثیر فساد بر بدهی عمومی، در گروهی از کشورهای عضو OECD برای دوره زمانی ۱۹۹۵-۲۰۱۵، نشان می‌دهد که فساد، بدهی عمومی را افزایش می‌دهد و این تأثیر مستقل از اندازه هزینه‌های دولت است. برآوردهای ما نشان می‌دهد که اگر فساد به نصف کاهش یابد، بدهی عمومی در کوتاه‌مدت ۲ درصد کاهش می‌یابد. با نگاهی به کشورهایی که با سطوح بالای فساد و بدهی عمومی مشخص می‌شوند، (مانند یونان و ایتالیا)، تأثیر مضر فساد بر بدهی عمومی در بلندمدت نیز وجود دارد.

ماسوچ^۳ و همکاران (۲۰۱۷) از این دیدگاه پشتیبانی می‌کنند که کیفیت نهادها عامل تعیین‌کننده مهمی برای رشد بلندمدت در کشورهای اروپایی است. سطح اولیه بالای بدهی دولت همراه با کیفیت نهادی پایین‌تر از میانگین اتحادیه اروپا، معمولاً با عملکرد ضعیف رشد واقعی بلندمدت مرتبط است.

با مرور کردن پژوهش‌ها در موضوع تعیین‌کننده‌های سیاسی و نهادی بدهی عمومی، مطالعات اندکی در این حوزه وجود دارند که به بررسی تفاوت میان کشورهای توسعه‌یافته مبتنی بر صنعت و نوآوری و کشورهای در حال توسعه مبتنی بر فروش مواد اولیه پرداخته باشند. هیچ مطالعه‌ای وجود ندارد که روندهای اعضای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) را با توجه به ۶ شاخص حکمرانی مورد مطالعه قرار داده باشد. بنابراین، این مطالعه درصدد پرکردن این شکاف علمی با تمرکز بر روی کشورهای این سازمان اقتصادی است. علاوه بر این، وقتی رابطه میان کیفیت نهادها و انباشت بدهی عمومی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، بنابراین سهم دیگر این مطالعه در ادبیات بررسی این موضوع است که کیفیت نهادها چگونه از طریق شش مؤلفه حکمرانی جهانی بر انباشت بدهی عمومی اثر می‌گذارد.

۳- روش پژوهش

مقاله حاضر به لحاظ ماهیت انجام کار از نوع مطالعات کاربردی است که با توجه به اینکه در سطح ۳۶ کشور عضو OECD^۲ در بازه زمانی ۲۰۰۴ الی ۲۰۱۶ انجام گرفت و از نوع تحقیقات علی-ارتباطی و در زمره مطالعات داده‌های پانل بود. همچنین با توجه به هدف پژوهش که بررسی تأثیر شاخص‌های کیفیت حکمرانی بر بدهی عمومی کشورهای عضو OECD است، اثر هر یک از شش شاخص کیفیت حکمرانی (شامل حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی و عدم وجود خشونت/تروریسم، اثربخشی دولت، کیفیت

مقررات، حاکمیت قانون، کنترل فساد) بر بدهی عمومی کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی بررسی شد. فرضیه کلی پژوهش این است که کیفیت حکمرانی دارای اثر منفی و معنی دار بر بدهی عمومی کشورهای عضو OECD است.

شاخص‌های حکمرانی خوب در ۶ معیار کیفیت نهادی که در مبانی نظری ارائه شد، توسط بانک جهانی برای کشورهای مختلف در قالب پایگاه داده Worldwide Governance Indicators database گزارش و به صورت استاندارد و یکنواخت ارائه می‌شود.

مدل تجربی این پژوهش به پیروی از بن علی و احمد (۲۰۱۷) به صورت معادله (۱) که یک الگوی رگرسیون داده‌های پانل است، قابل تصریح می‌باشد. این معادله نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی را به عنوان تابعی از مقدار تأخیری خودش، شاخص حکمرانی و عوامل عمده‌ای که بر توازن ابتدایی^۱ اثر می‌گذارند، توضیح می‌دهد.

$$\begin{aligned}
 PUBDratio_{it} &= \alpha_0 + \alpha_1 lagDV_{it} + \alpha_2 PERCI_{it} + \alpha_3 GEXP_{it} + \alpha_4 UNEMR_{it} \\
 &+ \alpha_5 INF_{it} + \alpha_6 GDPG_{it} + \alpha_7 CCOR_{it} + \alpha_8 GEFF_{it} + \alpha_9 VAA_{it} \\
 &+ \alpha_{10} PSAV_{it} + \alpha_{11} RQ_{it} + \alpha_{12} RL_{it} + \alpha_{13} PUBDratio_{it-1} + \varepsilon_{it}
 \end{aligned} \quad (1)$$

که متغیرهای وابسته و مستقل آن در جدول (۱) تعریف شده‌اند. اندیس it در متغیرهای الگوی تجربی نماد واحدهای مقطع عرضی (کشورها) و اندیس it در متغیرهای الگوی تجربی نماد دوره‌های زمانی (سال‌های) مورد مطالعه است. آزمون فرضیه‌های پژوهش با استفاده از تعیین علامت و آزمون معنی داری برخی از ضرایب الگوی رگرسیون پژوهش صورت می‌پذیرد.

قابل ذکر است که در برآورد تجربی، به جای متغیر $PUBDratio_{it}$ از مقدار لگاریتم آن یعنی $LOGPUBDratio_{it}$ ، به جای متغیر $PERCI_{it}$ از مقدار لگاریتم آن یعنی $LOGPERCI_{it}$ ، و به جای متغیر $GEXP_{it}$ از مقدار لگاریتم آن یعنی $LOGGEXP_{it}$ استفاده شده است.

متغیر وابسته^۲ این مطالعه عبارت است از نسبت بدهی عمومی به GDP ، که به صورت بدهی عمومی مرکزی^۳ (که بیش از ۹۰ درصد بدهی کل دولت را تشکیل می‌دهد) تعریف شده است. قابل ذکر است که در تحلیل رگرسیون از مقدار لگاریتم این متغیر به عنوان متغیر وابسته استفاده شده است. مطالعه حاضر مبتنی بر ۶ مقیاس اندازه‌گیری کیفیت نهادی است که در شاخص‌های جهانی حکمرانی وجود دارند. این متغیرها عبارت‌اند از: «اظهارنظر و پاسخ‌گویی»، «ثبات سیاسی و فقدان خشونت/تروریسم»، «اثربخشی دولت»، «کیفیت مقررات»، «حاکمیت قانون» و «کنترل فساد». این شاخص‌ها در مقیاس (۲/۵- تا ۲/۵+) تعریف شده‌اند، که مقادیر بالاتر متناظر با حکمرانی بهتر هستند. حکمرانی خوب به شکل منفی بر بدهی عمومی اثر می‌گذارد و حکمرانی ضعیف به شکل مثبت بدهی عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

1- Lagged value

2- Primary balance

3- Dependent and independent variable

4- Dependent variable

5- Central public debt



اگر سیاست‌گذاری مالی از نظریه هموارسازی مالیات، آن‌طور که توسط بارو (۱۹۷۹) و روبینی و ساکس (۱۹۸۹) مطرح شده است، پیروی کند، آنگاه نوسانات بدهی دولت ممکن است ناشی از موارد زیر باشد: نرخ رشد اقتصادی، نرخ تورم، نرخ بیکاری، درآمد سرانه، درصد مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی، همان‌طور که در شاخص‌های بیکاری منعکس شده است.

جدول (۱): متغیرهای استفاده شده در تجزیه و تحلیل اقتصادسنجی

منبع داده	نماد ریاضی	واحد	تعریف	متغیر
IMF (2016)	PUBDratio	نسبت/ سهم	نسبت بدهی ناخالص دولت به GDP	نسبت بدهی به GDP*
IMF (2016)	PERCI	دلار آمریکا	تولید ناخالص داخلی سرانه در قیمت‌های ثابت ۲۰۰۰ بر حسب دلار آمریکا	درآمد سرانه به قیمت ثابت*
IMF (2016)	GEXP	درصد	درصد کل مخارج مصرفی نهایی دولت به GDP	درصد مخارج دولت به GDP*
IMF (2016)	UNEMR	درصد	نرخ بیکاری کل (درصد از جمعیت فعال، بر حسب برآورد ملی)	نرخ بیکاری
IMF (2016)	INF	درصد	درصد تغییرات شاخص قیمت مصرف‌کننده ^۲	نرخ تورم
IMF (2016)	GDPG	درصد	درصد تغییرات تولید ناخالص داخلی در قیمت‌های ثابت	نرخ رشد GDP
IMF (2016)	LAGDV	نسبت/ سهم	مقدار نسبت بدهی به GDP در یک دوره گذشته	وقفه متغیر وابسته
World Bank (2016)	CCOR	واحد ندارد	شاخص کنترل فساد (از مؤلفه‌های حکمرانی خوب)	کنترل فساد
World Bank (2016)	GEFF	واحد ندارد	شاخص اثربخشی دولت (از مؤلفه‌های حکمرانی خوب)	اثربخشی دولت
World Bank (2016)	VAA	واحد ندارد	شاخص اظهارنظر و پاسخ‌گویی (از مؤلفه‌های حکمرانی خوب)	اظهارنظر و پاسخ‌گویی
World Bank (2016)	PSAV	واحد ندارد	شاخص ثبات سیاسی و فقدان خشونت (از مؤلفه‌های حکمرانی خوب)	ثبات سیاسی و فقدان خشونت
World Bank (2016)	RQ	واحد ندارد	شاخص کیفیت مقررات (از مؤلفه‌های حکمرانی خوب)	کیفیت مقررات
World Bank (2016)	RL	واحد ندارد	شاخص حاکمیت قانون (از مؤلفه‌های حکمرانی خوب)	حاکمیت قانون

منبع: یافته‌های پژوهش

* این متغیرها در برآوردهای تجربی به فرم لگاریتمی تبدیل یافته‌اند.

Φ این متغیر فاقد واحد اندازه‌گیری است و در محدود ۲/۵+ الی ۲/۵- نوسان می‌کند.



متغیرهای توضیح دهنده^۱ دیگری در تجزیه و تحلیل^۲ تجربی این پژوهش به عنوان متغیرهای کنترل مورد استفاده قرار می‌گیرند. رشد تولید ناخالص داخلی (*GDP*) سرانه^۳ به عنوان پراکسی (=نمایاری)^۴ برای اندازه‌گیری سطح توسعه کشور در نظر گرفته شده است. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، افزایش در مخارج دولت می‌تواند قرض گرفتن را افزایش دهد. بنابراین نسبت مخارج دولت به *GDP* به عنوان یک متغیر کنترل^۵ (به پیروی از کورای و اشنایدر^۶، ۲۰۱۶؛ تانزی و داوودی^۷، ۲۰۰۲ و گوپتا و همکاران^۸، ۲۰۰۱) در تجزیه و تحلیل تجربی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای در نظر گرفتن اریب (تورش) متغیرهای حذف شده^۹ متغیرهای کنترل دیگری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. این متغیرها به پیروی از (آل-مارهوبی^{۱۰}، ۲۰۰۰) شامل وقفه^{۱۱} یک دوره‌ای متغیر وابسته^{۱۲} و متغیرهای نرخ بیکاری و نرخ تورم^{۱۳} هستند.

در جدول (۱) متغیرهای مورد استفاده در الگوی تجربی پژوهش حاضر تعریف شده‌اند، و منابع اطلاعات آماری آنها بیان شده است.

با توجه به پویایی مدل، اگر از روش معمولی پانل دیتا (مانند اثر ثابت یا تصادفی) استفاده شود، تخمین برآورد شده مدل با تورش همراه خواهد بود، لذا از روش‌های گشتاورهای تعمیم یافته^{۱۴} (*GMM*) تفاضلی و سیستمی در اقتصادسنجی پانل پویا استفاده شده است. این روش برای پرداختن به درون‌زایی بالقوه در همه متغیرهای توضیحی، به ویژه با معرفی متغیر وابسته با وقفه به عنوان یک متغیر توضیحی، مناسب است. تخمین‌زن‌های سیستمی *GMM* کارایی چشمگیری را نشان می‌دهند. بلاندل و همکاران (۲۰۰۰) نشان دادند که حتی با فرض برونزایی ضعیف، در نمونه‌هایی با اندازه بزرگ تورش زیاد بوده و دقت تخمین‌زن‌های تفاضلی بسیار پایین است. بنابراین اگر تخمین‌زن‌های سیستمی *GMM* دقت تخمین را بالا نبرد، حداقل تورش را کم می‌کنند. ترکیب قیدهای گشتاور در سطح و تفاضل، برآوردکننده‌ای را نتیجه می‌دهد که توسط آرلانو و باند برآوردکننده^{۱۵} *GMM* سیستمی نامیده می‌شود (بالتاجی، ۲۰۱۱).

۴- یافته‌های پژوهش

برای آزمودن فرضیات، از تکنیک تخمین روش گشتاورهای تعمیم یافته^{۱۴} تفاضلی (آرلانو و باند^{۱۴}، ۱۹۹۱) و روش گشتاورهای تعمیم یافته^{۱۵} سیستمی (آرلانو و باور^{۱۵}، ۱۹۹۵) به صورت یک مرحله‌ای و دو مرحله‌ای بهره گرفته شده است. نرم‌افزار Sata 14 برای پردازش‌های آماری و تحلیل‌های رگرسیونی توسط محقق انتخاب شده است. همچنین لازم به ذکر است که برای انجام آزمون‌های هم‌انباشتگی داده‌های پانل از نرم‌افزار Eviews 13 بهره گرفته شده است.

1- Explanatory	2- Empirical analysis	3- Per capita Gross Domestic Product
4- proxies	5- Control variable	6- Cooray and Schneider
7- Tanzi and Davoodi	8- Gupta et al.	9- Omitted variables bias
10- Al-Marhubi	11- Dependent variable one period lagged	
12- Inflation rate	13- Generalized Method of Moments	
14- Arellano and Bond	15- Arellano and Bover	



مانایی متغیرهای پژوهش با توجه به تعداد واحد مقطع بین ۱۰ تا ۲۵۰ (تعداد مقاطع در جامعه آماری ۳۶ است) و کوچک بودن (N) نسبت به زمان (T) و مستقل بودن واحدهای مقطعی (کشورها) و توازن طول دوره‌های زمانی داده‌های پانلی، از آزمون لین، لوین و چو استفاده شده است. آزمون‌های ریشه واحد داده‌های پانلی، تحت عنوان آزمون لین، لوین و چو (LLC) با عرض از مبدأ و بدون روند زمانی برای تشخیص نامانایی متغیرهای مدل تجربی مورد استفاده قرار گرفته است و نتایج آن در جدول (۱) برای گروه کشورهای عضو OECD آورده شده است.

جدول (۱): نتایج آزمون ریشه واحد لین، لوین و چو (LLC) با عرض از مبدأ بدون روند زمانی

گروه کشورهای عضو OECD		متغیر
مرتبه انباشتگی	آماره t^* تعدیل شده (p-value)	
$I(0)$	-۷/۱۲۲۲ (۰/۰۰۰۰)*	$LOGPUBD_{it}$
$I(0)$	-۶/۴۸۸۴ (۰/۰۰۰۰)*	$LOGPUBD_{i,t-1}$
-	-	$\Delta LOGPUBD_{i,t-1}$
$I(0)$	-۴/۲۷۳۳ (۰/۰۰۰۰)*	$LOGPEREI_{it}$
$I(0)$	-۶/۲۰۷۹ (۰/۰۰۰۰)*	$LOGGEXP_{it}$
$I(0)$	-۷/۶۵۹۶ (۰/۰۰۰۰)*	$UNEMR_{it}$
$I(0)$	-۷/۰۵۸۳ (۰/۰۰۰۰)*	INF_{it}
$I(0)$	-۹/۷۲۳۶ (۰/۰۰۰۰)*	$GDPG_{it}$
$I(0)$	-۳/۱۱۷۲ (۰/۰۰۰۹)*	$CCOR_{it}$
$I(0)$	-۴/۴۶۷۹ (۰/۰۰۰۰)*	$GEFF_{it}$
$I(0)$	-۵/۸۹۹۹ (۰/۰۰۰۰)*	VAA_{it}
$I(0)$	-۴/۸۱۹۶ (۰/۰۰۰۰)*	$PSAV_{it}$
$I(0)$	-۱/۵۸۶۶ (۰/۰۵۶۳)**	RQ_{it}
$I(0)$	-۴/۲۷۴۱ (۰/۰۰۰۰)*	RL_{it}
-	-	ΔRL_{it}

منبع: یافته‌های پژوهش

* نشان دهنده مانایی در سطح معنی داری ۵ درصد، ** نشان دهنده مانایی در سطح معنی داری ۱۰ درصد

جدول (۱)، نشان می‌دهد که همه متغیرهای الگو در سطح معنی‌داری ۱ درصد و متغیر RQ_{it} در سطح معنی‌داری ۵ درصد (با p -value معادل ۰/۰۵۶) مانا هستند و بنابراین بدون نیاز به انجام آزمون هم‌انباشتگی و تفاضل‌گیری از عدم وقوع رگرسیون کاذب اطمینان حاصل می‌شود.

نتایج آزمون‌های تشخیصی آرانو-باند که برای عدم خودهمبستگی سریالی جملات خطا و ابزارها و آزمون سارگان (با فرض عدم همبستگی ابزارها با اجزاء اخلاص) برای سنجش اعتبار متغیرهای ابزاری در جدول (۲) خلاصه شده‌اند. با مراجعه به جدول (۲) مشخص می‌شود که برای گروه کشورهای *OECD*، براساس آزمون آرانو-باند اعتبار متغیرهای ابزاری مورد استفاده در همه روش‌های تخمین در سطح معنی‌داری ۵ درصد تأیید می‌شود. همچنین نتایج آزمون سارگان برای الگوی تخمین زده شده با استفاده از داده‌های این گروه از کشورها، حاکی از آن است که ابزارهای مورد استفاده برای هر ۴ روش تخمین در سطح معنی‌داری ۵ درصد معتبر هستند.

جدول (۲): نتایج آزمون‌های آرانو-باند و سارگان برای معتبر بودن متغیرهای ابزاری

گروه کشورهای عضو <i>OECD</i>			نوع برآورد
آزمون سارگان	آزمون آرانو-باند		
آماره x^2 (p -value)	(2)AR آماره z (p -value)	(1)AR آماره z (p -value)	
۵۸/۵۹ (۰/۳۱۱)	۱/۲۷ (۰/۲۰۴)	-۶/۶۶ (۰/۰۰۰)	One-Step Difference-GMM
۵۲/۴۸ (۰/۱۷۸)	۰/۹۷ (۰/۳۳۱)	-۲/۸۴ (۰/۰۰۴)	Two-Step Difference-GMM
۱۸/۴۹ (۰/۸۵۷)	۱/۶۱ (۰/۱۰۸)	-۷/۱۱ (۰/۰۰۰)	One-Step System-GMM
۴۱/۲۸ (۰/۱۸۳)	۱/۲۸ (۰/۲۰۱)	-۲/۸۷ (۰/۰۰۵)	Two-Step Difference-GMM

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج برآورد الگو برای گروه کشورهای عضو *OECD* با استفاده از رگرسیون داده‌های پانل پویا و به ۴ روش *GMM* تفاضلی تک مرحله‌ای، *GMM* تفاضلی دو مرحله‌ای، *GMM* سیستمی تک مرحله‌ای و *GMM* سیستمی دو مرحله‌ای برآورد شده است که در جدول (۳) ارائه شده‌اند. نکته قابل ذکر اینکه، روش گشتاورهای تعمیم یافته سیستمی - دو مرحله‌ای، به عنوان بهترین برآوردگر برای آزمون فرضیات پژوهش استفاده شده است و نتایج سایر روش‌های تخمین صرفاً جهت مقایسه ارائه شده است.



جدول (۳): نتایج تخمین الگوی رگرسیون پژوهش برای گروه کشورهای

$=a_0+a_1LOGPUBD_{it-1}+a_2LOGPERCI_{it}+a_3LOGGEXP_{it}+a_4UNEMR_{it}+a_5INF_{it}+a_6GDGP_{it}+a_7CCOR_{it}+a_8GEEFF_{it}+a_9VAA_{it}+a_{10}PSAV_{it}+a_{11}RQ_{it}+a_{12}RL_{it}$								مدل رگرسیون مربوط به کشورهای	
System-GMM				Difference-GMM				نام متغیرها	نام متغیرها
Two-Step		One-Step		Two-Step		One-Step			
آماره t p -value	مقدار ضریب برآورد شده	آماره t p -value	مقدار ضریب برآورد شده	آماره t p -value	مقدار ضریب برآورد شده	آماره t p -value	مقدار ضریب برآورد شده		
۹۷/۹۶ (۰/۰۰۰)*	۰/۹۳۴۴	۲۹/۰۴ (۰/۰۰۰)*	۰/۹۷۴۹	۶۷/۴۱ (۰/۰۰۰)*	۰/۷۷۱۷	۱۶/۶۲ (۰/۰۰۰)*	۰/۷۳۷۴	LOGPUBD _{it-1}	وقفه لگاریتم نسبت دهی
۳/۷۵ (۰/۰۰۱)*	۰/۰۳۷۴	۰/۵۸ (۰/۵۶۵)	۰/۰۱۹۰	۴/۴۶ (۰/۰۰۰)*	۰/۴۲۴۹	۵۵/۲۲ (۰/۰۰۰)*	۰/۶۴۴۶	LOGPERCI _{it}	لگاریتم درآمد سراهنه
۴/۵۴ (۰/۰۰۰)*	۰/۰۷۸۷	۰/۲۵ (۰/۸۰۰)	۰/۰۱۵۶	۱۳/۸۶ (۰/۰۰۰)*	۰/۷۱۴۳	۹/۰۲ (۰/۰۰۰)*	۰/۷۷۴۱	LOGGEXP _{it}	لگاریتم نسبت مخارج
۴/۶۶ (۰/۰۰۰)*	۰/۰۰۲۸	۲/۲۶ (۰/۰۲۴)**	۰/۰۰۳۶	۶/۸۹ (۰/۰۰۰)*	۰/۰۰۸۷	۴/۲۷ (۰/۰۰۰)*	۰/۰۱۵۴	UNEMR _{it}	نرخ بیکاری
-۳/۹۴ (۰/۰۰۰)*	۰/۰۰۷۴	۲/۵۰ (۰/۰۱۳)**	۰/۰۱۰۴	۳/۳۸ (۰/۰۰۲)*	۰/۰۰۴۹	۰/۳۴ (۰/۶۶۸)	۰/۰۰۱۵	INF _{it}	نرخ تورم
-۱۸/۸۲ (۰/۰۰۰)*	-۰/۰۲۲۰	-۱۴/۷۶ (۰/۰۰۰)*	-۰/۰۲۴۲	-۱۶/۷۰ (۰/۰۰۰)*	-۰/۰۱۵۰	-۷/۷۵ (۰/۰۰۰)*	-۰/۰۱۴۵	GDGP _{it}	نرخ رشد اقتصادی
-۲/۹۱ (۰/۰۰۶)*	-۰/۰۳۹۰	-۰/۳۳ (۰/۷۳۸)	-۰/۰۰۹۶	۱/۳۱ (۰/۱۹۸)	۰/۰۳۰۲	-۰/۳۸ (۰/۷۰۴)	-۰/۰۱۶۶	CCOR _{it}	کنترل فساد
۰/۲۷ (۰/۷۸۷)	۰/۰۰۳۸	-۱/۱۶ (۰/۲۴۵)	-۰/۰۴۳۷	۰/۳۲ (۰/۷۵۰)	۰/۰۰۳۶	-۰/۸۵ (۰/۳۹۵)	-۰/۰۳۶۱	GEEFF _{it}	اثر بخشی دولت
-۳/۷۷ (۰/۰۰۱)*	-۰/۰۷۱۲	-۲/۱۶ (۰/۰۳۲)**	-۰/۰۹۱۵	۰/۴۰ (۰/۶۹۱)	۰/۰۱۲۲	۰/۰۷ (۰/۹۴۰)	۰/۰۰۵۵	VAA _{it}	اظهار نظر و پاسخگویی
۰/۴۰ (۰/۶۹۳)	۰/۰۰۲۷	۱/۱۶ (۰/۲۴۸)	۰/۰۱۶۶	-۳/۲۲ (۰/۰۰۳)*	-۰/۰۳۱۰	۰/۹۷ (۰/۳۳۲)	۰/۰۳۰۵	PSAV _{it}	ثبات سیاسی
-۱/۷۶ (۰/۰۸۷)***	-۰/۰۱۳۶	۰/۳۳ (۰/۷۴۳)	۰/۰۰۶۴	-۲/۲۲ (۰/۰۳۲)**	-۰/۰۵۰۳	-۲/۰۱ (۰/۰۴۶)**	-۰/۰۹۴۳	RQ _{it}	کیفیت مقررات
۴/۶۴ (۰/۰۰۰)*	۰/۰۷۶۲	۲/۶۶ (۰/۰۰۸)*	۰/۰۹۱۰	۵/۲۵ (۰/۰۰۰)*	۰/۱۲۵۴	۲/۱۷ (۰/۰۳۱)*	۰/۱۳۸۱	RL _{it}	حاکمیت قانون
-۳/۵۹ (۰/۰۰۱)*	۰/۳۵۱۳	-۰/۲۵ (۰/۸۰۰)	-۰/۰۹۴۵	-	ندارد	-	ندارد	جزء ثابت	
۵۰۲۶۵/۲۳ (۰/۰۰۰)*	-	۸۹۳/۸۶ (۰/۰۰۰)*	-	۵۲۳۶/۰۵ (۰/۰۰۰)*	-	۲۴۹/۴۷ (۰/۰۰۰)*	-	آماره F	



براساس آنچه در بخش تشخیص و تصحیح روابط آماری کاذب توضیح داده شد، در خصوص این گروه از کشورها با توجه به مانا بودن تمامی متغیرها نیاز به هیچ‌گونه تعدیلی در الگو وجود نداشته و از عدم وقوع رگرسیون کاذب اطمینان حاصل شده است. در ادامه براساس نتایج تخمین‌ها و معنی‌داری ضرایب متغیرهای توضیحی به استنباط در خصوص عوامل مؤثر بر نسبت بدهی عمومی و آزمون فرضیه پژوهش پرداخته شده است.

در هر ۴ روش تخمین از آنجا که مقدار سطح احتمال متناظر با آماره FF برای معنی‌داری کلی رگرسیون کوچکتر از ۰/۰۵ است، بنابراین می‌توان گفت در سطح معنی‌داری ۵ درصد، تمامی روش‌های تخمین به برآوردهای معنی‌دار از مدل رگرسیون پژوهش دست یافته‌اند.

در هر ۴ روش تخمین از آنجا که مقدار سطح احتمال متناظر با آماره t -استیودنت برای معنی‌داری ضریب وقفه متغیر وابسته کوچکتر از ۰/۰۵ است و علامت این ضریب مثبت است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در سطح معنی‌داری ۵ درصد برای گروه کشورهای $OECD$ در دوره زمانی مورد مطالعه، نسبت بدهی دوره قبل دارای اثر مثبت و معنی‌دار بر نسبت بدهی دوره حاضر است. این مسئله دلالت بر آن دارد، نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی در گروه کشورهای $OECD$ وابستگی به مسیر دارد.

در خصوص لگاریتم درآمد سرانه $PUBPERCI_{it}$ ، در سطح معنی‌داری ۱ درصد، ضریب این متغیر مثبت و معنی‌دار (۰/۰۳۷۴) است. با توجه به مثبت بودن این ضریب می‌توان استنباط نمود طی دوره زمانی مورد مطالعه در گروه کشورهای عضو $OECD$ ، افزایش درآمد سرانه - به دلیل افزایش پس‌اندازهای بخش خصوصی و افزایش امکان استفاده از قرضه عمومی - به افزایش در نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی منجر شده است. ضریب لگاریتم نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی $LOGGEXP_{it}$ ، در سطح معنی‌داری ۱ درصد، ضریب این متغیر مثبت (۰/۰۷۸۷) معنی‌دار است. همچنین علامت ضریب مذکور مثبت می‌باشد. این یافته‌ها دلالت بر آن دارد که در گروه کشورهای عضو $OECD$ طی دوره زمانی مورد مطالعه، با افزایش نسبت مخارج دولتی به تولید ناخالص داخلی، نیاز دولت به استفاده از روش‌های استقراضی برای تأمین منابع مالی بیشتر شده و در نتیجه نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد.

ضریب نرخ بیکاری $UNEMR_{it}$ در سطح ۱ درصد، معنی‌دار و مثبت (۰/۰۰۲۸) است؛ به این مفهوم که در گروه کشورهای عضو $OECD$ طی دوره زمانی مورد مطالعه، تشدید رکود و افزایش بیکاری بر تصمیمات مالی دولت‌ها در خصوص استفاده از منابع استقراضی برای تأمین مالی مخارج خود اثر می‌گذارد. به عبارتی دولت‌ها تصمیمات مربوط به بدهی عمومی را متأثر از چرخه‌های تجاری می‌گیرند؛ به نحوی که با افزایش نرخ بیکاری، با اجرای سیاست‌های انبساطی جهت ایجاد رونق و اشتغال، بدهی عمومی خود را افزایش می‌دهند. ضریب متغیر نرخ تورم INF_{it} در سطح ۱ درصد، معنی‌دار و مثبت (۰/۰۰۷۴) است. با توجه به مثبت بودن این ضریب در گروه کشورهای عضو $OECD$ طی دوره زمانی مورد مطالعه، می‌توان استنباط نمود، در این گروه از کشورها با افزایش تورم به دلیل افزایش سریع‌تر سطح عمومی قیمت‌ها مخارج دولت‌ها هم در زمینه جبران خدمات کارکنانشان (به علت افزایش دستمزدها) و هم در زمینه خرید کالاها و خدمات افزایش می‌یابد، که این امر به کسری بودجه دامن زده و دولت را به سمت تأمین مالی از طریق قرضه سوق می‌دهد.



و موجب افزایش در نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی می‌گردد.

در مورد نرخ رشد اقتصادی $GDPG_{it}$ ، ضریب این متغیر، منفی (۰/۰۲۲۰-) و در سطح ۱ درصد معنی‌دار است. در گروه کشورهای عضو *OECD* طی دوره زمانی مورد مطالعه، این یافته می‌تواند حاکی از آن باشد که افزایش نرخ رشد اقتصادی موجب می‌شود منابع غیراستقراری دولت‌ها (از طریق افزایش پایه‌های مالیاتی و درآمدهای ناشی از فعالیت‌های اقتصادی دولت) افزایش یابند، و در نتیجه دولت‌ها کمتر به تأمین مالی از طریق استقراض روی بیاورند. همچنین به‌طور متقابل کاهش نرخ رشد اقتصادی موجب می‌شود منابع غیراستقراری دولت‌ها (از طریق کاهش پایه‌های مالیاتی و درآمدهای نفتی) کاهش یابند، و در نتیجه دولت‌ها بیشتر به تأمین مالی از طریق استقراض گرایش پیدا کنند.

در خصوص فرضیه پژوهش، که «شاخص کیفیت حکمرانی دارای اثر منفی و معنی‌دار بر بدهی عمومی کشورهای عضو *OECD* است»، در ادامه به تفکیک اثر هر یک از شاخص‌های کیفیت حکمرانی بررسی خواهد شد.

شاخص اظهارنظر و پاسخ‌گویی در سطح ۱ درصد، اثر معنی‌دار و منفی (با ضریب ۰/۰۷۱۲-) بر بدهی عمومی کشورهای عضو *OECD* دارد. تأثیر منفی مؤلفه اظهارنظر و پاسخ‌گویی بر حجم بدهی عمومی دلالت بر آن دارد که در اغلب کشورهای مورد بررسی به این دلیل که شهروندان مؤدیان مالیاتی هستند و دولت‌ها در تأمین منابع مالی خود چه از طریق مالیات و چه از طریق قرضه به‌طور کامل وابسته به شهروندان می‌باشند و به آنها پاسخ‌گو هستند، افزایش آزادی بیان و سایر آزادی‌های مدنی به‌عنوان یک عامل اثرگذار در کاهش بی‌انضباطی مالی دولت‌ها و در نتیجه کاهش حجم بدهی تأیید می‌شود.

شاخص ثبات سیاسی و فقدان خشونت/تروریسم در سطح ۱ درصد اثر معنی‌دار بر بدهی عمومی کشورهای عضو *OECD* ندارد. این یافته دلالت بر آن دارد که ثبات سیاسی و فقدان خشونت دارای اثر منفی و معنی‌دار بر بدهی عمومی کشورهای عضو *OECD* نیست؛ به این معنی که افزایش ثبات سیاسی و کاهش خشونت موجب کاهش نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی نمی‌گردد.

مؤلفه اثربخشی دولت از نظر آماری فاقد اثر معناداری بر بدهی‌های عمومی کشورهای جامعه آماری است. این یافته دلالت بر آن دارد که در این گروه از کشورها اثربخشی دولت که به معنی توانایی دولت برای تولید و اجرای سیاست‌های خوب و ارائه کالاهای عمومی است، اثری بر تصمیمات مالی دولت در خصوص استقراض ندارد. از رد این فرضیه می‌توان استنباط کرد که در این گروه از کشورها به دلیل ثبات نسبی نهادها، کارکردهای دولت در حوزه ارائه کالاها و خدمات عمومی پایدار هستند و منابع مالی مشخصی برای آنها پیش‌بینی شده است، و تصمیمات مالی دولت‌ها عموماً با توجه به نوسانات اقتصاد کلان و در جهت اجرای سیاست‌های تثبیتی اتخاذ می‌شوند.

مؤلفه کیفیت مقررات، در سطح معنی‌داری ۱۰ درصد اثر معنادار و منفی (با ضریب ۰/۰۱۳۶-) بر بدهی کشورهای عضو *OECD* دارد. این یافته دلالت بر آن دارد که کیفیت مقررات دارای اثر منفی و معنی‌دار بر بدهی عمومی کشورهای عضو *OECD* است؛ به این معنی که افزایش کیفیت مقررات موجب کاهش نسبت

بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی می‌گردد. از آنجا که مؤلفه کیفیت مقررات بیانگر توانایی دولت در اجرای سیاست‌هایی است که به تقویت و توسعه بخش خصوصی منجر می‌شود، بنابراین اولاً در بردارنده کاهش هزینه‌های عمومی (به دلیل کوچک‌سازی دولت) و ثانیاً افزایش درآمدهای عمومی (به واسطه گسترش فعالیت‌های بخش خصوصی و در نتیجه افزایش پایه‌های مالیاتی) است، که این دو اتفاق به کاهش نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی منجر می‌شوند.

شاخص حاکمیت قانون، در گروه کشورهای عضو OECD طی دوره زمانی مورد مطالعه، در سطح ۱ درصد، اثر معنی‌دار و مثبت (با ضریب ۰/۰۷۶۲) بر بدهی عمومی دارد. تأثیر مثبت مؤلفه حاکمیت قانون بر بدهی عمومی برخلاف انتظارات نظری پژوهش دلالت بر آن دارد که در کشورهای مورد بررسی افزایش کیفیت اجرای قراردادها، حقوق مالکیت، پلیس، دادگاه و جرائم اجتماعی تأثیر مثبت بر حجم بدهی عمومی دارد. دلیل این یافته را می‌توان این‌گونه عنوان کرد که حرکت به سوی تحقق بیشتر حاکمیت قانون، هزینه‌های مبادله را برای فعالیت‌های دولت افزایش می‌دهد و درآمدهای نامشروع دولت (از طریق تحصیل درآمدهایی به واسطه سلب مالکیت یا مالیات تورمی) را کاهش می‌دهد، بنابراین در کشورهای مورد بررسی با بهبود حاکمیت قانون دولت‌ها به سوی تأمین مالی از طریق قرضه بیشتر گرایش پیدا خواهند نمود.

در نهایت مؤلفه کنترل فساد، در سطح معنی‌داری ۱ درصد، اثر منفی (با ضریب برآوردی -۰/۰۳۹۰-) بر بدهی‌های عمومی دارد. این یافته دلالت بر آن دارد که کنترل فساد دارای اثر منفی و معنی‌دار بر بدهی عمومی کشورهای عضو OECD است؛ به این معنی که کاهش شفافیت و افزایش فساد موجب افزایش نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی می‌گردد و کنترل آن نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی را کاهش می‌دهد.

جدول (۴) نتایج به دست آمده از برازش الگو برای گروه کشورهای OECD ارائه شده است.

جدول (۴): خلاصه نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها
فرضیه پژوهش: کیفیت حکمرانی دارای اثر منفی و معنی‌دار بر بدهی عمومی کشورهای عضو OECD است.

گروه کشورهای عضو OECD				مؤلفه حکمرانی	زیرفرضیه‌ها
GMM سیستمی		GMM تفاضلی			
دو مرحله‌ای	تک مرحله‌ای	دو مرحله‌ای	تک مرحله‌ای		
قبول*	قبول*	رد	رد	حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی	زیرفرضیه اول
رد	رد	قبول*	رد	ثبات سیاسی و عدم وجود خشونت/توروریسم	زیرفرضیه دوم
رد	رد	رد	رد	اثرگذاری دولت	زیرفرضیه سوم
قبول***	رد	قبول*	قبول*	کیفیت مقررات	زیرفرضیه چهارم
قبول*	رد	رد	رد	حاکمیت قانون	زیرفرضیه پنجم
قبول*	رد	رد	رد	کنترل فساد	زیرفرضیه ششم

* نشان دهنده معنی‌داری در سطح ۱ درصد ** نشان دهنده معنی‌داری در سطح ۵ درصد *** نشان دهنده معنی‌داری در سطح ۱۰ درصد

منبع: یافته‌های پژوهش



۵- خلاصه و نتیجه‌گیری

هدف مطالعه حاضر، به طور خاص مطالعه اثر حکمرانی بر انباشت بدهی عمومی است. این مطالعه به دنبال آزمون این فرضیه است که حکمرانی بد در کشورهای عضو *OECD* منجر به انباشت بدهی بالاتر می‌شود. ۶ مؤلفه حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی و عدم وجود خشونت/تروریسم، اثرگذاری دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد، چگونگی تأثیر کیفیت حکمرانی بر حجم بدهی عمومی کشورهای عضو *OECD* بررسی شده است. با توجه به ماهیت ترکیبی بودن داده‌های آماری، الگوی پژوهش با روش تخمین گشتاورهای تعمیم یافته (*GMM*) و سیستمی - دو مرحله‌ای برای آزمون فرضیه‌ها استفاده شده است. از آنجا که بهبود عملکرد نظام مالیاتی به افزایش منابع درآمدی دولت و در نتیجه کاهش کسری‌های بودجه و بدهی عمومی منجر می‌شود، یافته‌های مربوط به هر سه فرضیه پذیرفته شده که تأثیر مثبت و معنی‌دار افزایش سطح شاخص‌های کیفیت مقررات، حق اظهار نظر و پاسخ‌گویی و کنترل فساد، بر کاهش نسبت بدهی عمومی را به اثبات می‌رسانند با نتایج مطالعه ایزدخواستی (۱۳۹۵) که نشان می‌دهد شاخص درک فساد و شاخص حکمرانی خوب بر عملکرد نظام مالیاتی در کشورهای منتخب در دوره سال‌های ۱۴-۲۰۰۲ تأثیر مثبت دارند و با نتایج مطالعه مهرآرا و همکاران (۱۳۹۴) که نشان می‌دهند، شاخص‌های ثبات سیاسی، کیفیت قوانین و مقررات و کنترل فساد، در کشورهای منطقه منا (خاورمیانه و شمال آفریقا) طی دوره زمانی ۲۰۱۲-۱۹۹۶، دارای اثر مثبت و معنی‌دار بر ظرفیت مالیاتی می‌باشند سازگار است.

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



شواهد تجربی مقاله، نشان داد که فساد به افزایش بدهی‌های دولتی کمک می‌کند. این تأثیر در مشخصات مدل مختلف قابل توجه و قوی بود. این نتایج تأکید می‌کنند که فساد منحصر به کشورهای در حال توسعه نیست و اثرات مخربی در اقتصادهای پیشرفته نیز دارد. بر این اساس، نتایج این مقاله پیامدهای قابل توجهی برای سیاست‌گذاری ارائه می‌دهد. کشورهای در حال گذار، وظیفه چالش‌برانگیزی در تخصیص بودجه دولت دارند که بودجه بهبود کیفیت سیستم نهادی را همراه با کنترل سطح بدهی عمومی تقویت بخشد.

برای پژوهش‌های آتی، پیشنهاد می‌شود که ضمن توجه و تأکید بیشتر بر سرمایه انسانی، مذهب، آداب و رسوم قومی، خصوصی‌سازی و کاهش انحصارات دولتی، با گسترش دموکراسی و به خصوص آزادی مطبوعات و رسانه‌ها به عنوان سایر معیارهای کیفیت نهادی مورد بررسی قرار گیرند. علاوه بر این، آستانه بهینه بدهی عمومی در کشورهای در حال گذار، نیز باید مورد بررسی قرار گیرد.

منابع و مآخذ

۱. امیری، بهزاد و شاه‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۹۴). تأثیر نهادها بر توسعه کشورهای اسلامی عضو گروه دی هشت. نظریه‌های کاربردی اقتصاد ۲(۳)، ۱۱۸-۹۳.
۲. ایزدخواستی، حجت (۱۳۹۵). «تحلیل تأثیر فساد و کیفیت حکمرانی بر عملکرد نظام مالیاتی: رویکرد داده‌های تابلویی پویا»، فصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی دانشگاه الزهراء، ۱۰(۴)، ۹۳-۱۱۸.
۳. سپهردوست، حمید، رجبی، فهیمه و باروتی، مهسا (۱۳۹۴). بررسی تأثیر حکمرانی خوب بر عملکرد درآمدی نظام مالیاتی. نظریه‌های کاربردی اقتصاد، ۲(۲)، ۱۲۶-۱۰۳.
۴. گجراتی، دامور (۱۳۸۵). «مبانی اقتصادسنجی»، مترجم: حمید ابریشمی، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. متفکرآزاد، محمدعلی، اسدزاده، احمد، گرشاسبی، سعید (۱۳۹۲). «تأثیر حکمرانی خوب بر تولید ناخالص داخلی»، جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دوره ۲، شماره ۱، ۱۲۵-۱۴۳.
۶. مهرآرا، محسن، معینی فرد، مرگان، مهربانی، وحید (۱۳۹۴). «عوامل مؤثر بر ظرفیت مالیاتی در کشورهای منطقه منا با تأکید بر حکمرانی خوب»، فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد اقتصادی، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۲۹-۱۵۲.
7. Al-Marhubi, F. A. (2000). Corruption and inflation. *Economics Letters*, 66(2), 199-202.
8. Alt, J. E., & Dreyer Lassen, D. (2003). *Fiscal transparency and fiscal policy outcomes in OECD countries* (No. 2003-02). EPRU Working Paper Series.
9. Apergis, E., & Apergis, N. (2019). New evidence on corruption and government debt from a global country panel: A non-linear panel long-run approach. *Journal of Economic Studies*, 46(5), 1009-1027.
10. Arellano, M., & Bond, S. (1991). Some tests of specification for panel data: Monte Carlo evidence and an application to employment equations. *The review of economic studies*, 58(2), 277-297.
11. Arellano, M., & Bover, O. (1995). Another look at the instrumental variable estimation of error-components models. *Journal of econometrics*, 68(1), 29-51.
12. Asiedu, E. (2003). Debt relief and institutional reform: a focus on Heavily Indebted Poor Countries. *The Quarterly Review of Economics and Finance*, 43(4), 614-626.
13. Baltagi, B. (2011). *Econometric analysis of panel data*. John Wiley & Sons.
14. Barro, R. J. (1979). On the determination of the public debt. *Journal of political Economy*, 87(5, Part 1), 940-971.
15. Battaglini, M., & Coate, S. (2008). A dynamic theory of public spending, taxation, and debt. *American Economic Review*, 98(1), 201-36.
16. Belloumi, M., Aljazeera, A., & Alshehry, A. (2023). Study of the impact of crude oil prices on economic output and inflation in Saudi Arabia. *Resources Policy*, 86, 104179.
17. Benfratello, L., Del Monte, A., & Pennacchio, L. (2018). Corruption and public debt: a cross-country analysis. *Applied Economics Letters*, 25(5), 340-344.
18. Blundell, R., Duncan, A., McCrae, J., & Meghir, C. (2000). The labor market impact of the working families' tax credit. *Fiscal studies*, 21(1), 75-104.
19. Briceño, H. R., & Perote, J. (2020). Determinants of the public debt in the Eurozone and its sustainability amid the Covid-19 pandemic. *Sustainability*, 12(16), 6456.
20. Brunetti, A., Kisunko, G., & Weder, B. (1998). Credibility of rules and economic growth: Evidence from a worldwide survey of the private sector. *The World Bank Economic Review*, 12(3), 353-384.
21. Campos, J. E., Lien, D., & Pradhan, S. (1999). The impact of corruption on investment: Predictability matters. *World development*, 27(6), 1059-1067.
22. Cooray, A., Dzhumashev, R., & Schneider, F. (2017). How does corruption affect public debt? An empirical analysis. *World development*, 90, 115-127.



23. Cooray, A., Dzhumashev, R., & Schneider, F. (2017). How does corruption affect public debt? An empirical analysis. *World development*, 90, 115-127.
24. Cordella, T., Ricci, L. A., & Ruiz-Arranz, M. (2010). Debt overhang or debt irrelevance? *IMF Staff Papers*, 57(1), 1-24.
25. Cukierman, A., & Meltzer, A. H. (1989). A political theory of government debt and deficits in a neo-Ricardian framework. *The American Economic Review*, 713-732.
26. Cukierman, A., & Meltzer, A. H. (1989). A political theory of government debt and deficits in a neo-Ricardian framework. *The American Economic Review*, 713-732.
27. Debortoli, D., & Nunes, R. (2008). Political disagreement, lack of commitment and the level of debt. *FRB International Finance Discussion Paper*, (938).
28. Dessy, S. E., & Vencatachellum, D. (2007). Debt relief and social services expenditure: The African experience, 1989–2003. *African Development Review*, 19(1), 200-216.
29. Kaufmann, D. (2010). Can corruption adversely affect public finances in industrialized countries. *Brookings Institution*, April, 19, 1.
30. Kaufmann, D., Kraay, A., & Mastruzzi, M. (2011). The worldwide governance indicators: Methodology and analytical issues I. *Hague journal on the rule of law*, 3(2), 220-246.
31. Kim, E., Ha, Y., & Kim, S. (2017). Public debt, corruption and sustainable economic growth. *Sustainability*, 9(3), 433.
32. Kim, E., Ha, Y., & Kim, S. (2017). Public debt, corruption and sustainable economic growth. *Sustainability*, 9(3), 433.
33. Kumar, M. S., & Woo, J. (2010). Public debt and growth (IMF Working Paper WP/10/174). *Washington, DC: International Monetary Fund*.
34. Masuch Monte, A., & Pennacchio, L. (2020). Corruption, government expenditure and public debt in OECD countries. *Comparative economic studies*, 62, 739-771.
35. Masuch, K., Moshammer, E., & Pierluigi, B. (2017). Institutions, public debt and growth in Europe. *Public sector economics*, 41(2), 159-205.
36. Masuch, K., Moshammer, E., & Pierluigi, B. (2017). Institutions, public debt and growth in Europe. *Public sector economics*, 41(2), 159-205.
37. Oto-Peralías, D., Romero-Ávila, D., & Usabiaga, C. (2013). Does fiscal decentralization mitigate the adverse effects of corruption on public deficits? *European Journal of Political Economy*, 32, 205-231.
38. Panizza, U., & Presbitero, A. F. (2014). Public debt and economic growth: is there a causal effect? *Journal of Macroeconomics*, 41, 21-41.
39. Reinhart, C. M., & Rogoff, K. S. (2010). Growth in a Time of Debt. *American economic review*, 100(2), 573-578.
40. Roubini, N., & Sachs, J. D. (1989). Political and economic determinants of budget deficits in the industrial democracies. *European Economic Review*, 33(5), 903-933.
41. Sani, A., Said, R., Ismail, N. W., & Mazlan, N. S. (2019). Public debt, institutional quality and economic growth in Sub-Saharan Africa. *Institutions and Economies*, 39-64.
42. Sani, A., Said, R., Ismail, N. W., & Mazlan, N. S. (2019). Public debt, institutional quality and economic growth in Sub-Saharan Africa. *Institutions and Economies*, 39-64.
43. Tarek, B. A., & Ahmed, Z. (2017). Institutional Quality and Public Debt Accumulation: An Empirical Analysis. *International Economic Journal*, 31(3), 415–435. <https://doi.org/10.1080/10168737.2017.1354906>.
44. Tarek, B. A., & Ahmed, Z. (2017). Institutional Quality and Public Debt Accumulation: An Empirical Analysis. *International Economic Journal*, 31(3), 415–435. <https://doi.org/10.1080/10168737.2017.1354906>.





قراردادهای مراقبت در کهنسالی، بررسی کارکرد و ابعاد حقوقی - فرهنگی^۱

سیده زهرا شهری نژاد^۲، عباسعلی سلطانی^۳، غلامرضا یزدانی^۴

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۴/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۳۰

چکیده

قراردادهای مراقبت از سالمندان، از جمله قراردادهای توافق حقوقی نوین، پاسخی به نیازهای روبه رشد جمعیت سالمندان و چالش‌های اقتصادی-اجتماعی مرتبط با آن است. این قراردادها غالباً میان سالمندان و افراد خانواده یا نزدیکان منعقد می‌شود و هدف اصلی آنها ایجاد تعهدات قانونی و مالی مشخص جهت تضمین کیفیت مراقبت، حمایت از حقوق طرفین و پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی است.

در ایران، ضرورت تدوین سازوکارهای حقوقی و مالی برای حمایت از طرفین این قراردادها بیش از پیش احساس می‌شود، زیرا اگرچه مراقبت از سالمندان در ایران یک وظیفه اخلاقی تلقی می‌شود، اما با توجه به روند رو به رشد سالمندی و فشارهای اقتصادی و روانی موجود، اکتفا به اخلاق در سطح کلان جوابگو نیست و اهرم‌های دیگری همچون الزامات قانونی لازم است؛ هرچند جایگزینی گزاره‌های اخلاقی به قوانین و پرکردن کمبودها با قانون، از حساس‌ترین حوزه‌های قانون‌گذاری است که اگر به درستی انجام نشود، پیامدهای مطلوبی به همراه نخواهد داشت. آینده‌نگری اقتضا دارد که ابعاد حقوقی پدیده سالمندی - که جامعه و دولت آمادگی لازم برای رویارویی با آن را ندارد - از هم‌اکنون و قبل از ظهور معضلات آن، مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با هدف معرفی این قرارداد نوپیدا به آحاد جامعه، به بررسی



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم

۱۰۹

۱- مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری اینجانب با همین موضوع می‌باشد.

۲- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد-ایران.

۳- دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد-ایران.

۴- دانشیار گروه حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، مشهد-ایران.

ابعاد مختلف قراردادهای مراقبت در کهنسالی و تحلیل کارکرد این قراردادها، ارکان و انواع آن در جهت بهبود وضعیت حقوقی و اجتماعی سالمندان و مراقبان پردازد. امید است نتایج این پژوهش، بتواند زمینه‌ساز تدوین سیاست‌ها و قوانین مؤثر در حمایت از حقوق سالمندان و ارتقاء کیفیت مراقبت در جامعه گردد.

واژه‌های اصلی: قرارداد مراقبت، سالمندی، تعهدات مالی، حمایت قانونی، روابط خانوادگی، حقوق سالمندان.

مقدمه

افزایش چشمگیر جمعیت سالمندان در دهه‌های اخیر، یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی و حقوقی جوامع معاصر به شمار می‌رود. این پدیده، که نتیجه مستقیم کاهش نرخ باروری و افزایش امید به زندگی است، ساختار سنتی خانواده و نظام‌های حمایتی خانواده را که در بسیاری از کشورها، همواره به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد مراقبتی و حمایتی برای سالمندان شناخته شده است. با دگرگونی‌های عمیقی مواجه ساخته است و این درحالی است که تحولات اقتصادی، تغییر سبک زندگی و کاهش ظرفیت‌های حمایتی دولت‌ها، موجب شده تا تعهدات اخلاقی خانواده‌ها به تنهایی پاسخگوی نیازهای چندوجهی سالمندان نباشد.

در این میان، اهمیت و ضرورت وضع و اجرای قراردادهای مراقبت در کهنسالی به‌عنوان ابزاری نوین و انعطاف‌پذیر، در جهت تنظیم روابط میان سالمندان و مراقبان (اعم از اعضای خانواده یا اشخاص ثالث) مطرح شده‌اند. این قراردادها با هدف تعیین دقیق تعهدات متقابل، تضمین حقوق مالی و معنوی طرفین و پیشگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند. با این وجود، فقدان چارچوب‌های قانونی مدون و نبود رویه‌های قضایی شفاف در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، سبب شده است که این قراردادها با چالش‌های جدی در زمینه اجرا و حمایت حقوقی مواجه باشند.

ضرورت این پژوهش در ایران آنجا آشکار می‌شود که تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی و اقتصادی، نقش مهمی در شکل‌گیری و پذیرش قراردادهای مراقبت ایفا می‌کنند. همان‌طور که در برخی جوامع این مسئولیت عمدتاً بر پایه اخلاقیات و سنت‌ها استوار است، در بعضی جوامع ملاحظات مذهبی و ارزشی، خانواده‌ها را به انعقاد قراردادهای رسمی با مراقبان سوق می‌دهد. مثلاً در کشور مهاجرپذیری مانند دانمارک، مسلمانان برای اطمینان از کیفیت سپری شدن دوران پایانی عمر خود، رغبت بیشتری به بستن قرارداد با خانواده (مخصوصاً همسر) نشان می‌دهند؛ چون مسائل فرهنگی و مذهبی برای ایشان اهمیت ویژه‌ای دارد؛ مانند اینکه دوست ندارند هرکسی آنها را برهنه ببیند و هر غذایی به آنها بخوراند (Lei Sparre & Rytter, 2021, p. 114).

در ایران نیز، اگرچه مراقبت از سالمندان عمدتاً یک وظیفه اخلاقی تلقی می‌شود، اما با توجه به روند روبه‌رشد سالمندی و فشارهای اقتصادی، ضرورت تدوین سازوکارهای حقوقی و مالی برای حمایت از طرفین این روابط بیش از پیش احساس می‌شود؛ چرا که «بدیهی است اکتفا به اخلاق در سطح کلان جوابگو نیست و اهرم‌های دیگری نیز لازم است که قانون یکی از آنها به حساب می‌آید. البته تبدیل گزاره‌های اخلاقی به قانون



و پر کردن خلأها با قانون یکی از حساس‌ترین ساحت‌های تقنین است که چنانچه درست انجام نپذیرد نتیجه نامطلوبی به جای خواهد گذاشت» (حبیب‌نژاد و تسخیری، ۱۳۹۶، ۱۱)؛ اما به هر روی، آینده‌نگری اقتضا دارد که از هم‌اکنون، به ابعاد حقوقی پدیده سالمندی که جامعه و دولت آمادگی لازم برای رویارویی با آن را ندارد و پیش از ظهور معضلات آن، پرداخته شود.

نسبت به پیشینه تحقیق باید خاطر نشان کرد که مطالعات و منابع موجود در حوزه حقوق سالمندان در متون فقهی و حقوقی فارسی، آثاری قابل توجه مانند «احکام و حقوق سالمندان» (صمیمی‌پور، ۱۳۹۶) و «حقوق و تکریم سالمندان» (رسولی، ۱۳۹۹) را شامل می‌شود که به بررسی کلی حقوق سالمندان پرداخته‌اند. با این حال، موضوع سالمندی به دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای خود، در حوزه‌های متنوعی از جمله پزشکی، پرستاری، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. به عنوان نمونه، پژوهش‌هایی مانند «تغییر روش مراقبت از سالمندان در ژاپن» (متولی، ۱۳۸۵) به بررسی بیمه مراقبت‌های بلندمدت پرداخته که اصولاً یک مطالعه حقوقی نیست. «مطالعه تطبیقی سیاست‌های مراقبت از سالمندان در کشورهای توسعه‌یافته» (پروایی، ۱۳۹۹) و «چالش‌های اخلاقی مراقبت از سالمندان با توسل به ربات‌های انسان‌نما» (رزمخواه، ۱۴۰۱) نیز همان‌طور که از عناوین پیداست، پیشینه موضوع حاضر، محسوب نمی‌شوند.

در بین آثار تخصصی این حوزه، نویسندگان کتاب نظام حقوق سالمندان ضمن استخراج حقوق سالمندان با توجه به اسناد بالادستی، قوانین موجود و تجربه سایر کشورها، به‌طور کامل حقوق بشر سالمندی و جایگاه ایشان در اندیشه اسلامی و نظام حقوقی ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما به دلیل عدم پرداخت کتاب به موضوع قراردادهای مراقبت به‌طور خاص و با توجه به عدم تکراری بودن موضوع حاضر، جستجوی در میان مقالات خارجی نیز انجام شد.

پروفسور پیپ کور در مقاله‌ای بسیار برجسته با عنوان «قراردادی شدن مراقبت در دنیای پیری» به بررسی ظهور قراردادهای مراقبت پرداخته و عوامل و شواهد متعددی را در این خصوص مطرح کرده است. (Clough & Herring, 2018) برخی پژوهش‌ها سوءاستفاده مالی را به عنوان شایع‌ترین نوع سوءاستفاده از افراد مسن در استرالیا معرفی کرده‌اند که اغلب مرتکبین اعضای خانواده هستند (Bagshaw, Wendt, Zannettino, & Adams, 2013). همچنین مقاله «مراقبت و وراثت: دیدگاه ژاپنی و انگلیسی در مورد قرارداد نسلی» (Izuhara, 2002) به مقایسه کارکرد این قرارداد در دو جامعه متفاوت با مقررات مختلف درباره ارث، می‌پردازد. پیکارد نیز با نگاهی آینده‌پژوهانه پیش‌بینی کرده است که تا سال ۲۰۲۳ در انگلستان تقاضا برای خدمات مراقبتی از عرضه فراتر خواهد رفت و این وضعیت منجر به ایجاد شکاف مراقبتی گردد (Pickard, 2015). شایان ذکر است که سایر مقالات منتشرشده در این حوزه در نظام‌های حقوقی غیرایرانی بررسی شده‌اند و این موضوع، حاکی از نوآوری و اهمیت پژوهش حاضر در زمینه قراردادهای مراقبت در نظام حقوقی ایران است.

فرهنگ‌های گذشته، مواجهه‌ای بسیار طبیعی با مسئله پیری و سالمندی به‌عنوان بخشی از روند زندگی داشتند. اما در دنیای معاصر، با تغییر تدریجی این دیدگاه، سالمندان به‌عنوان جمعیتی رو به

افزایش، گروهی آسیب پذیر و نیازمند توجه ویژه تلقی می شوند. این تحول فرهنگی و اجتماعی، موضوع مراقبت از سالمندان را به یکی از دغدغه‌های مهم و چندبعدی پژوهشی تبدیل کرده است که جنبه‌هایی چون مراقبت‌های پرستاری، طراحی فضاها، مسکونی و معماری، مسائل جمعیت‌شناسی و چالش‌های اقتصادی-اجتماعی را دربرمی‌گیرد.

با این وجود، در کنار این ابعاد، توجه به ملاحظات فرهنگی و به ویژه ابعاد حقوقی مسئله قرارداد مراقبت در کهنسالی، امری بسیار ضروری است. لذا پژوهش حاضر با هدف جبران این خلأ، به بررسی کارکرد و ابعاد حقوقی-فرهنگی قراردادهای مراقبت در کهنسالی می‌پردازد تا ضمن تحلیل روندهای نوظهور در حوزه مراقبت، تأثیر فرهنگ بر شکل‌گیری و تبیین چارچوب‌های قراردادی را نیز بررسی نماید. این رویکرد، سهمی نوآورانه در ادبیات موضوع داشته و می‌تواند راهنمای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان حقوقی؛ همچنین راهگشای تحقیقات بعدی محققین در زمینه ابعاد فرهنگی به طور تخصصی باشد.

۱- ظهور توافقات خانوادگی

مراقبت و نگهداری از سالمندان در سده‌های اخیر مسیر پرفراز و نشیبی را طی کرده و دستخوش تغییر و تحولات تاریخی فراوان گردیده تا امروزه به این نقطه از توجه و اهمیت رسیده است. گرچه در مورد تأسیس مراکز نگهداری سالمندان منابع تاریخی دقیقی در دسترس نیست، اما در برخی منابع آمده است که در قرون وسطی، سالمندانی که فاقد خانواده بودند یا خانواده‌هایشان قادر به مراقبت از آنها نبودند، معمولاً در اماکنی مانند دیر و صومعه نگهداری می‌شدند (Rawcliffe, 2017) و این مراقبت نوعی عمل خیرخواهانه، عطوفانه و همراه با خوش رفتاری توصیف شده است (Aftyka, 2018). هرچند شواهد حاکی از آن است که در حقیقت مشابه بیماران روانی با آنان رفتار می‌شده است (موسی نژاد گلچالی، ۱۳۹۸: ۱۸). روشن است که مراکز اولیه نگهداری سالمندان در هر جامعه، به تناسب شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جوامع شکل گرفته بودند و اداره می‌شدند ولی رفته رفته، این نوع رفتارها اصلاح و شرایط زیستی بهتری برای زندگی افراد سالمند فراهم گردید.

کم‌کم مراکزی با عنوان «خانه بازنشستگان» برای نگهداری از بازنشستگان و حتی افراد گوشه‌نشین و سالخورده‌ای که به دلایل مختلف نمی‌توانستند در کنار خانواده‌هایشان زندگی کنند، ایجاد شد. یکی از نمونه‌های برجسته، خانه بازنشستگان «سنت هیرونیموسدال»^۱ در خارج از شهر لیدن هلند در نیمه اول قرن شانزدهم است که به عنوان یکی از نخستین نمونه‌های سازمان یافته مراقبت از سالمندان، به آنها امکان می‌داد با پرداخت هزینه، اقامت و مراقبت مادام‌العمر دریافت کنند (Zuijderdijn, 2016).

بعد از آن برای اولین بار در سال ۱۹۱۷ میلادی در هارلم (یکی از محلات شهر نیویورک)، پناهگاهی برای سالمندان یهودی بی‌خانمان و نادیده‌گرفته شده به عنوان «خانه عبری» تأسیس شد (Reingold, 2006).



از دهه ۱۹۵۰ به بعد، به رهبری کلیسا و بخش خیریه، مراقبت‌های نهادی در «خانه‌های نجات»، برای مراقبت بیشتر در دسترس مردم بود (Herd, 2002). به دلیل محدودیت اطلاعات موجود، برخی تصریح کرده‌اند که «تاریخچه ارائه مراقبت برای سالمندان قبل از سال ۱۹۸۰ موضوعی مبهم و با جزئیات کم است» (Johnson, Rolph, & Smith, 2010).

در هزاره جدید، با افزایش جمعیت سالمندان، محدود بودن مراکز مراقبت از سالمندان، بی‌زاری عمومی از این‌گونه محیط‌ها و تشویق مردم توسط دولت به ماندن در خانه در میانسالی و کهنسالی، فشارهای جدیدی برای خانواده‌ها ایجاد می‌شود تا بار دیگر نقش مراقبتی را در خانواده حفظ کنند، در شرایطی که فرزندان بالغ ممکن است مجبور شوند شغل یا کسب و کار خود را برای انجام این کارها کنند. به خصوص که فرزندان زن بالغ، دیگر مثل گذشته، معمولاً خانه‌دار نبوده و نیروی کار تمام وقت شده‌اند.

این دقیقاً همان سیر پیدایش توافق خانوادگی است. در گذشته‌های دور، اکثر خانواده‌ها خودشان در منزل سالمند یا یکی از فرزندان بالغ، مسئولیت نگهداری از ایشان را برعهده داشتند، مخصوصاً که سن امید به زندگی بسیار پایین بود و زنان وقت آزاد بیشتری داشتند اما رفته‌رفته، توانایی خانواده‌ها برای ارائه نقش مراقبتی کاهش یافت که این خود مشوق اصلی توسعه بیشتر مراکز مراقبت از سالمندان بود. سپس در سال‌های اخیر به دلایلی که بالاتر ذکر گردید، تلاش می‌شود دوباره نقش مراقبتی را به خانواده برگرداند و آن را حفظ کنند. اما این بار پدیده رخ داده، تبدیل یک وظیفه فرهنگی به یک تعهد مراقبتی قراردادی و قابل جبران است.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



۲- مفهوم قراردادهای مراقبت

در پژوهش پیش‌رو آنچه از مفهوم مراقبت مدنظر است، بیشتر به حوزه پرستاری و مراقبت‌های مادی و معنوی اشخاص مراقب مربوط می‌شود. پرستاری و مواظبت از بیمار، کودک، والدین کهنسال و... از مصادیق «فعل معروف» و عملی مستحب است. اما وجوب مراقبت از پدر و مادر کهنسال از آیه ۲۳ سوره اسراء، برداشت می‌شود.

اهمیت پرستاری و جایگاه والای این امر در دین مبین اسلام، موجب استثنای بر بعضی احکام فقهی شده است، مثلاً ترک نماز جماعت جز با عذر، همچون پرستاری از بیمار سزاوار نیست (شهید اول، ۱۴۳۰: ۲۴۲-۲۴۳). استحباب پرستاری از بیمار توسط فردی از خویشان وی که نسبت به او مهربان‌تر و به وضع روحی و جسمی اش آشناتر باشد (محقق حلی، ۱۳۶۴: ۳۳۱/۱)، نیز از احکام بسیار جالب توجه در فقه ماست که به موضوع تحقیق حاضر نیز ارتباط ویژه‌ای دارد.

از آنجایی که تنهایی در سالمندان می‌تواند عواقب جسمی و روانی جدی به همراه داشته باشد

۱. «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»

(صادق زاده، ۱۴۰۴) امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، خانه‌ها و دهکده‌هایی برای نگهداری از سالمندان طراحی و ساخته شده‌اند تا شرایط مناسبی برای مراقبت و زندگی گروهی آنان فراهم آورند. با این حال، شواهد نشان می‌دهد که زندگی در کنار هم نوعان خود، هرچند به لحاظ اجتماعی مفید است، همچنان نمی‌تواند از احساس ناخوشایند آنها بکاهد. زیرا سالمندان بیشتر از هر چیز به حضور و همراهی عزیزان و خانواده خود نیازمندند، ارتباطی که در این مراکز با وجود حمایت‌های حرفه‌ای، جایگزین کامل آن نمی‌شود. «قراردادهای مراقبت» دارای مفهومی متمایز از عقود متداول در حوزه نگهداری سالمندان در مؤسسات تخصصی همچون خانه‌های سالمندان است. از این رو، به منظور تفکیک دقیق این نوع قراردادها از «قراردادهای مراقبت از کهنسالان»، اصطلاح «قرارداد مراقبت در کهنسالی» به کار گرفته شده است تا تمایز ماهوی و ساختاری این قراردادها برای مخاطب به صورت شفاف و برجسته نمایان گردد.

از منظر این مطالعه، قراردادهای مراقبت در زمره قراردادهای خانوادگی طبقه‌بندی می‌شوند. قرارداد یا توافق‌نامه خانوادگی، سندی حقوقی و مکتوب است که مسئولیت‌ها، تکالیف، انتظارات و قواعد حاکم بر روابط میان اعضای خانواده را به صورت دقیق و منسجم تعیین و تثبیت می‌نماید. این نوع قراردادها می‌توانند طیف گسترده‌ای از موضوعات را دربرگیرند؛ از جمله تقسیم وظایف منزل، تعیین محدودیت‌های رفت‌وآمد برای فرزندان نوجوان، تنظیم مسئولیت‌های مالی میان زوجین و سایر موضوعات مرتبط (Family Law Agreement, 1404/02/15).

در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان، قراردادهای خانوادگی به منظور تضمین حفظ حقوق و منافع اعضای خانواده و پیشگیری از بروز اختلافات احتمالی، مورد توجه و تنظیم قرار می‌گیرند (Kiselova & Kokhtenko, 2019).

به عنوان نمونه، قراردادهای پیش از ازدواج که زن و مرد توافقاتی را در خصوص تقسیم دارایی‌ها و مسئولیت‌ها در صورت انحلال ازدواج یا طلاق تنظیم می‌نمایند، معمولاً با هدف پیشگیری از منازعات مالی آتی تدوین می‌شوند.

در قانون خانواده فدراسیون روسیه ترکیبی از «توافق» و «قرارداد» وجود دارد که مستلزم تمایز آشکار بین معاملات تحت قانون خانواده و قانون مدنی است (Letova, 2023). این مطلب به این مسئله اشاره دارد که قراردادهای خانوادگی از نظر ماهیت، با قراردادهای مدنی یا تجاری تفاوت دارند و باید با توجه به ویژگی‌های خاص روابط خانوادگی و رعایت اصول اخلاقی و قوانین خاص خانواده تنظیم شوند. در حقوق ایران؛ قراردادهای خانوادگی به طور خاص به عنوان یک دسته‌بندی مستقل تعریف نشده‌اند، اما برخی از قراردادها و توافقات که در چارچوب خانواده و روابط بین اعضای خانواده قرار می‌گیرند، تحت قوانین مربوطه قابل شناسایی و بررسی هستند. این قراردادها می‌توانند شامل قراردادهای مالی و اقتصادی بین اعضای خانواده، سرپرستی (حضانت) و قیمومیت، مشاوره خانوادگی و .. باشند.



شایسته ذکر است «قراردادهای مراقبت در کهنسالی»^۱ که برای ترتیب دادن مراقبت و حمایت در دوره کهنسالی استفاده می‌شوند؛ در موتورهای جستجو زیرمجموعه family agreement به نوعی از قراردادهای خانوادگی اطلاق می‌گردند. توافقاتی که به عنوان توافقاتی مراقبت مستقل؛ قراردادهای خدمات شخصی؛ و قراردادهای مراقبت مادام‌العمر نیز توصیف شده‌اند. (Coore, 2018, p. 37).

توافقاتی خانوادگی توافقاتی شامل انتقال ملک (معمولاً انتقال خانه خانوادگی) توسط یک سالمند به یکی از اعضای خانواده در ازای وعده مراقبت و حمایت در خانه شخص خود اوست. به عبارت دیگر، در این قراردادها فرد مسن و مراقب اعضای یک خانواده هستند در صورتی که قرارداد صحیح و رسمی صورت پذیرد، مراقب، مالکیت کامل خود را پس از فوت دیگری به دست می‌آورد.

روشن است از منظر حقوقی (نظام اسلامی)، ارائه مراقبت از ناحیه یک دوست یا همسایه، طی یک قرارداد خصوصی تحت شمول ماده ۱۰ قانون مدنی و دارای الزامات خاص خود است و در صورتی که قید شود منزل یا املاک شخصی سالمند بعد از فوت به شخص مراقب منتقل شود، لازم است اموال مذکور از ثلث ماترک تجاوز ننماید. مگر اینکه در زمان حیات ترتیبات قراردادی ویژه‌ای در دفاتر اسناد رسمی انجام گرفته باشد، مانند صلح با حق فسخ و شرط استیفاء منافع یا سازوکارهای دیگر شامل قراردادهایی برای تنظیم وصیت‌نامه که در آن فرد به پاس قدردانی از خدماتی که در طول زندگی دریافت داشته، به او کمک مالی کند.

۳- ابعاد فرهنگی مراقبت در کهنسالی

پدیده پیری و سالمندی در هیچ برهه‌ای از تاریخ به اندازه امروز چالش برانگیز نبوده است. این موضوع به دلایل متعددی از جمله تغییرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی که جوامع در حال تجربه آن هستند، به موضوعی محوری تبدیل شده است.

به طور سنتی، جوامع از سالمندان خود با مواجهه‌ای بسیار طبیعی با این بخش از روند زندگی، از طریق یک سیستم «معاوضه بین نسلی»^۲ حمایت می‌کردند. همان‌گونه که بزرگ‌ترها خود را در مراقبت از فرزندان خود مسئول می‌دانستند، کودکان نیز هنگامی که بزرگ می‌شدند، باید از والدین سالمند خود مراقبت می‌نمودند

1. old age care private contract

۲. این اسناد پرطرفدار که در دفاتر اسناد رسمی تنظیم می‌شوند، غالباً به صورت محاباتی، یعنی با عوض ناچیز یا بدون عوض، تنظیم شده و قصد اصلی طرفین، انتقال مالکیت است. حق فسخ و شرط استیفاء منافع برای یکی از طرفین (معمولاً مصالح) بدان معناست که مصالح می‌تواند مثلاً در صورت پشیمانی، قرارداد صلح را به صورت یک طرفه فسخ کند. مانند اینکه پدری ملک خود را به نفع دوست یا یکی از فرزندان خود صلح نموده و برای خود حق فسخ قرار داده و به خاطر ذکر شرط استیفاء منافع تا پایان عمر می‌تواند در منزل خود سکونت داشته باشد. زیرا اگر ملک را فروخته بود یا انتقالی مانند هبه انجام می‌داد، ملک از دارایی وی خارج شده و دیگر استیلائی بر آن نداشت. مطابق ماده ۳۰ آیین‌نامه قانون ثبت اسناد و املاک، پس از تنظیم این قرارداد، باید سند مالکیت جدید به نام «متصلح» در اداره ثبت صادر گردد. هرچند به نظر می‌رسد قرارداد بعد از فوت مصالح به طور کامل استقرار می‌یابد.

3. system of intergenerational reciprocity

(Kulik, Ryan, Harper, & George, 2014, p. 929). اما با افزایش شتاب برای پیشرفت و بهره‌برداری بیشتر از زندگی، این روابط تحت تأثیر قرار گرفت. در این سبک زندگی، بیماران به جای دریافت مراقبت در منزل، به بیمارستان‌ها منتقل می‌شوند، کودکان به مهدکودک‌ها و سالخوردگان به خانه‌های سالمندان سپرده می‌شوند (رضوی، ۱۳۸۰: ۳۵۶).

این سبک زندگی فراگیر، نتیجه دیگری نیز به دنبال داشت و آن هم ظهور توافقات خانوادگی است که قبلاً به روند آن و برخی دلایل اشاره شد.

ابعاد فرهنگی موضوع حاضر از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. از آنجایی که انتظار می‌رود فرزندان به صورت رایگان از والدین خود مراقبت کنند، شاید انعقاد چنین قراردادی در مقابل دریافت پول یا ملک، آنها را به فرزندی ناسپاس تبدیل کند، چراکه مراقبت از والدین یک وظیفه فرهنگی است، نه یک تعهد قراردادی!

در کشورهایی با فرهنگ سنتی مانند ژاپن به خاطر اهمیت بالایی که برای سالمندان خود قائلند یا در بین کشورهای مسلمان و دارای اعتقادات مذهبی مانند ایران، مواجهه با این نوع قراردادها جلوه خاصی می‌یابد. به طور مثال، «ثبت یک رابطه شخصی عاشقانه، دلسوزانه یا حمایتی در یک توافق کتبی، احتمالاً برای بسیاری از استرالیایی‌ها منفرود است.» (Herd, 2002). همان احساسی که شاید فعلاً میان اکثر قریب به اتفاق ایرانیان وجود داشته باشد اما معلوم نیست که در آینده‌ای نه چندان دور نیز همین‌گونه خواهد بود یا خیر. اما امروزه قطعاً چنین برداشتی برای بسیاری از مردم دنیا قابل قبول نیست. فرزندان بزرگسال به شدت تحت فشارهای گوناگون مخصوصاً فشار مالی هستند، پس اندازه کمی دارند و نمی‌توانند ساعات کاری خود را کاهش دهند تا از والدین سالمند خود مراقبت کنند. پس این‌گونه توقعات با این شدت مخصوصاً در جوامع غربی، کاملاً مردود است. به هر حال قرارداد مراقبت، تأسیس نوپایی است که به مقتضای گسترش شهرنشینی و به لحاظ شرایط اقتصادی و اجتماعی عصر حاضر، در اعمال حقوقی اشخاص بروز یافته و به قراردادی پذیرفته شده در عرف مردم، تبدیل شده است. بهتر است بگوییم این یک واقعیتی است که در بیشتر کشورها با سرعتی باورنکردنی در حال اتفاق است که مراقبت بدون قرارداد را «یک بار مالی غیرقابل تحمل برای نسل‌های جوان‌تر» به حساب می‌آورند. فرزندان معمولاً از والد سالمند خود مراقبت نمی‌کنند مگر اینکه او قبلاً مسئولیت برخی از بدهی‌های مالی ناشی از مراقبت فرزند بزرگسال خود را به عهده بگیرد (Coore, 2018, p. 38).

با اینکه تبدیل گزاره اخلاقی و توصیه اکید دینی «مراقبت از والدین» به قانون، کاری ناصحیح، ناکارآمد و غیرمعمول است، لیکن آمادگی برای مواجهه به موقع و مناسب با ظهور و شیوع قراردادی نوین مطابق با فرهنگ شکل گرفته و نیاز روز، ضرورتی محسوس محسوب می‌شود.

۴- انواع قراردادهای مراقبت

بدیهی است که تفاوت در نوع قرارداد، از منظر حقوقی ممکن است بر تعدادی از آثار و شرایط آن نیز اثرگذار باشد.



این قراردادها از دو جهت قابل تقسیم‌بندی هستند: بر مبنای نوع مراقب و بر مبنای انواع مراقبت. براساس نوع مراقب، که از میان اشخاص حقیقی می‌تواند هر یک از فرزندان، نزدیکان یا همسر شخص باشد، قرارداد مراقبت متفاوت می‌گردد. انعقاد قرارداد با این اشخاص که به دلایل متعدد از جمله مسائل شخصی، عاطفی، مذهبی یا حتی مالی قصد مراقبت و نگهداری از سالمند را داشته و اقدام به انعقاد قرارداد مراقبت می‌نمایند؛ اصولاً از نظر حقوقی بدون اشکال است.

ارائه مراقبت از ناحیه یک دوست یا همسایه نیز طی یک قرارداد خصوصی تحت شمول ماده ۱۰۰ قانون مدنی و دارای الزامات خاص، می‌تواند صحیح باشد اگرچه موضوع بحث حاضر نمی‌باشد. انعقاد قرارداد با خانه سالمندان یا پرستاران شرکتی، به عنوان اشخاص حقوقی خصوصی نیز موضوع بحث نیست، اگرچه عوض قرارداد، ارزش بالایی همچون یک ملک داشته باشد یا مبالغ هنگفتی باشد که در ازای مراقبت درازمدت از شخص سالمند، دریافت می‌گردد.

اما قرارداد مراقبت بیشتر بر مبنای موضوع و نوع تعهدات مورد تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد که باید به طور مفصل‌تر بدان پرداخت.

براساس مطالعات انجام شده، قراردادهای مراقبت از سالمندان با تفاوت در نوع مراقبت، تجربه متفاوت مراقبان از فشار و مزایا را به دنبال دارد (Williams, Wang, Kitchen, 2014, p. 188). در گفتارهای زیر، با انجام یک بررسی تحلیلی-انتقادی، دسته‌بندی‌های صحیح و مورد پذیرش ارائه می‌شود. شاید دسته‌بندی زیر براساس تقسیمات صناعی کاملاً صحیح نباشد، اما شامل دسته‌بندی‌های نادرستی مانند مراقبت فردی-گروهی، رسمی-غیررسمی و... نیز نیست.

۴-۱- مراقبت براساس جنسیت، سن، معلولیت

جنسیت، گروه‌های سنی و مراقبت از برخی سالمندان یا معلولان می‌تواند در نوع قرارداد اثرگذار باشد. در برخی مقالات عنوان شده که در چین و مناطق مشابه، قراردادهای بین سالمندان و فرزندان بزرگسال براساس جنسیت و گروه سنی متفاوت است و منجر به روش‌های متفاوت مراقبت از سالمندان می‌گردد (Huang, 2018).

۴-۲- مراقبت بلندمدت - کوتاه مدت

مراقبت بلندمدت و کوتاه مدت دو نوع اصلی از خدمات مراقبتی هستند که برای افراد با نیازهای مختلف ارائه می‌شوند. تفاوت اصلی این دو نوع مراقبت در مدت زمان، هدف و شدت خدمات ارائه شده است. مراقبت کوتاه مدت معمولاً برای دوره‌های زمانی محدود (کمتر از دو سال) و با هدف بهبود، توانبخشی یا بازگشت به خانه پس از بیماری یا جراحی ارائه می‌شود اما مراقبت بلندمدت برای افرادی که به دلیل بیماری مزمن، ناتوانی یا کهولت سن نیاز به مراقبت مداوم و طولانی مدت (بیش از دو سال) دارند، ارائه می‌شود. هدف اصلی، حفظ کیفیت زندگی و ارائه حمایت‌های روزمره است (Williams, Wang, & Kitchen, 2014, p. 187).



مراقبین مراقبت بلندمدت و کوتاه مدت هر دو با چالش‌هایی مواجه‌اند، اما مراقبت‌های پایان عمر (که اغلب در مراقبت بلندمدت رخ می‌دهد) بیشترین فشار روانی، اجتماعی و مالی را بر مراقبین وارد می‌کند (Williams, Wang, Kitchen, 2014, p. 188).

۴-۳- بار مراقبت

مراقبان سالمندان تجارب مراقبتی متمایزی دارند که عواملی مانند عوامل استرس‌زا، سختی و آسانی نوع تعهدات بر آن تأثیر می‌گذارد.

مراقبانی که مراقبت‌های شدیدتری ارائه می‌دهند، بار مالی و جسمی بیشتری را متحمل می‌شوند، مثلاً مراقب سالمندان مبتلا به زوال عقل احتمال بیشتری دارد که درگیر انواع مشکلات و سختی‌ها گردد. جالب توجه است که برخی تحقیقات حتی نژاد و رنگ پوست را به عنوان تغییردهنده شرایط ذکر می‌کنند (Ali, McAvay, Monin, & Gill, 2022).

۴-۴- مراقبت براساس فرهنگ‌ها و شرایط زیستی مختلف

مطالعات نشان می‌دهند که مسائل فرهنگی، قومیتی، آداب و رسوم و اعتقادات مذهبی بر نوع مراقبت از سالمندان از طریق تأثیر بر باورها، ترجیحات درمانی، تصمیم‌گیری‌های بهداشتی، آسیب‌شناسی روانی و میزان حمایت اجتماعی اثرگذار هستند (Cuellar, 2015; Miyawaki, 2015; Mukherjee, 2019).

بنابراین از جهات مذکور نیز قراردادهای مراقبت قابل تقسیم به انواع مختلفی هستند. به عنوان مثال تأثیر مذهب و فرهنگ در نوع نگهداری از سالمند در کشور مهاجرپذیری مانند دانمارک، در تحقیقات مطالعات موجود کاملاً مشهود است. زیرا مسلمانان به علت اهمیت زیاد مسائل فرهنگی و مذهبی برای ایشان، رغبت بیشتری به انعقاد این قراردادها با خانواده (مخصوصاً همسر) نشان می‌دهند؛ مانند اینکه دوست ندارند هرکسی آنها را برهنه ببیند و هر غذایی به آنها بخوراند (Lei Sparre & Rytter, 2021, p. 114). از جهت دیگر، همزیستی هنجارهای تعهد فرزندی که به ایفای نقش مراقب توسط پسر ارشد تأکید دارد و باورهای فرهنگی در مورد کار مراقبت به عنوان کاری زنانه، ژاپن را به نمونه‌ای مناسب برای مطالعه دوگانگی در مراقبت تبدیل می‌کند.

مطابق سیستم فرهنگی قدیم خانواده‌های ژاپنی، از پسر ارشد و همسرش انتظار می‌رفت که با والدین مسن زندگی و از آنها مراقبت کنند و در عوض، خانواده او ارث و کسب و کار خانوادگی را دریافت می‌کردند. از اواخر دهه ۱۸۰۰م، وظیفه مراقبت از سالمندان رسماً به همسر پسر ارشد واگذار شده بود (van den Broek & Morita, 2017, P90). پذیرش مراقبت از سالمندان در خانواده‌هایی که پسر ندارند، توسط داماد به عنوان وارث، امری مرسوم بود (Kurosu, 1997). به عبارتی دختران، تنها، اعضای موقت خانواده‌های خود بودند و پس از ازدواج، خانواده اصلی خود را ترک می‌کردند و انتظار می‌رفت که در سنین پیری، به جای والدین خود، از والدین همسر خود مراقبت کنند. هرچند تعهدی که عروس احساس می‌کند، غیرمستقیم و از طریق



عشق او به شوهرش است. اما اوایل دهه ۱۹۰۰ دوره‌ای است که در آن مدل اروپایی خانواده ایده‌آل با تأکید بر پیوند قوی مادر و فرزند وارد گفتمان فکری در ژاپن شد (Uno, 1993). امروزه، بسیاری از سالمندان به تمایل خود به مراقبت توسط فرزندشان در دوران پیری به جای همسر فرزندشان اشاره می‌کنند (Lee, 2016). این باورهای فرهنگی در مورد جنسیت ممکن است زمینه‌ساز برخی از ترجیحات برای مراقبت دختر، در مقابل الگوی سنتی مراقبت عروس باشد. البته به مرور با تغییر دیدگاه اصیل ژاپنی، سالمندان بدون فرزند عملاً مجبور به انتخاب راه‌های دیگری برای مراقبت از خودشان هستند (صادق‌زاده، ۱۴۰۴).

مرور ابعاد فرهنگی مؤثر بر الگوهای مراقبتی، نشان می‌دهد که به‌ویژه در بافت جوامع در حال تغییر، تحلیل عمیق و نظام‌مند کمتر مورد بررسی قرار گرفته است؛ واقعیتی که به‌وضوح بر ضرورت انجام تحقیقات تخصصی، گسترده و میان‌رشته‌ای برای تبیین و بهبود راهبردهای مراقبتی آینده دلالت دارد.

۵- ارکان قرارداد مراقبت

۱-۵- طرفین قرارداد مراقبت

در هر عقدی حداقل دو طرف، همواره حضور دارند. مطابق تعریف ماده ۱۸۳ قانون مدنی از عقد، مشخص می‌شود که حداقل اطراف عقد، دو شخص است. قرارداد مراقبت نیز همین‌گونه است.

طرف اول قرارداد مراقبت، یک شخص حقیقی است که در آستانه سالمندی و پیری قرار دارد. به همین دلیل داشتن هوشیاری و سلامت عقل که برای انعقاد قرارداد جزو شرایط اصلی صحت همه معاملات است، در اینجا نیز اساسی می‌باشد.

با پذیرش پیشنهاد طرف اول (گیرنده خدمات)، طرف دوم قرارداد مراقبت (مراقب) که شخصی حقیقی است؛ با تقبل هزینه‌ها، انجام تعهدات را برعهده می‌گیرد.

جهت صحت یک معامله لازم است طرفین قرارداد واجد شرایطی باشند. قرارداد مراقبت نیز از این قاعده مستثنا نیست و از این حیث مشمول قواعد عمومی معاملات می‌باشد.

مهم‌ترین شرطی که گیرنده خدمات برای انعقاد قرارداد مراقبت لازم است داشته باشد (علاوه بر اهلیت)، داشتن حق مالکیت نسبت به عوض قراردادی است. بر همین اساس لازم است، کسی که خود را مالک خانه یا ملکی معرفی می‌کند، سندی مثبت مالکیت خود داشته باشد. باید گفت آنچه برای گیرنده خدمات در ورود به این قرارداد لازم است، بیش از هر چیز تمکن و توانایی مالی است.

طرف دوم قرارداد نیز باید اهلیت انعقاد قرارداد و توانایی انجام تعهدات را داشته باشد. به نظر می‌رسد شخص سالمند با اینکه می‌تواند با فرزند زیر ۱۸ سال خود قراردادی مانند قرارداد کار منعقد کند و این قرارداد از جهت حمایت از کودکان و جلوگیری از سوء استفاده از ایشان، مورد حمایت قانون‌گذار است، اما

۱- مطابق مواد ۷۹ و ۸۰ قانون کار، "به‌کارگماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام، ممنوع است" و افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال نیز، صرفاً با وجود شرایط به‌کارگماردن کارگران نوجوان، به‌کار گرفته می‌شوند.

بهتر است که قرارداد مراقبت با صغیر ممیز را به جهت بار شدید تعهدات، صحیح ندانیم. حقیقتاً حجم بالای تعهدات مراقب، امری است که کودکان از عهده آن برنیامده و تکلیفی مالایطاق محسوب می‌گردد. ممکن است گفته شود شرط مقدور بودن در تعهدات به انجام کار، مربوط به طبیعت آن کار است نه وضع ویژه متعهد. معیار این مقدور بودن نیز عرف و عادت است نه توان متعهد. پس اگر کسی به انجام کاری تعهد کند ولی شخصاً قادر به انجام آن نباشد نمی‌توان به واسطه عذر «مقدور نبودن» قرارداد را باطل شمرد، زیرا می‌تواند موضوع تعهد را به کمک یا به وسیله شخص دیگری، به انجام رساند. در این خصوص باید افزود که شرط مقدور بودن انجام تعهد، در جایی که مباشرت، قید انجام کار باشد، کماکان لازم است. با این اوصاف اگر از ابتدا شخص می‌دانسته قدرت انجام تعهدات مراقبت (با قید مباشرت) را ندارد با این حال اقدام به انعقاد قرارداد نموده، قرارداد محکوم به بطلان است.

۵-۲- تعهد مراقبت و پرداخت‌ها (عوضین)

پس از شناسایی طرفین قرارداد، به بررسی دومین رکن این قراردادها می‌پردازیم؛ یعنی تعهد مراقبت و پرداخت عوض قرارداد.

از آنجایی که عقد، قانون متعاقدين است (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۲۲۶) تعهدات طرفین قراردادهای مراقبت که در قرارداد ذکر شده و یا عرف بر آن صحه گذاشته، باید عیناً انجام گیرد. مراقب متعهد است طبق قرارداد در دوره نیاز شخص کهنسال تعهدات مراقبتی خود از جمله مراقبت جسمی و روحی، ارائه کمک‌های روزمره زندگی و انجام امور خانه و... را به خوبی انجام دهد. در برابر آن عوض قرارداد به وی تعلق خواهد گرفت.

«عوض قرارداد» را می‌توان به دو دسته نقدی (وجه نقد) و غیرنقدی تقسیم نمود؛ یعنی ممکن است ملک، مبلغی پول یا موارد دیگر باشد. هیچ مانعی ندارد که طبق ماده ۲۶ قانون تجارت، سهام غیرنقدی یا مالکیت معنوی مانند حق اختراع، نام تجاری و سرقتی عوض قرارداد قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۷). روشن است که عوض مورد تعهد باید عیناً همان باشد که در قرارداد آمده (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۲۳۲) پس قابل تغییر نیست مگر با رضایت بعدی طرفین^۱.

تعهدات گیرنده مراقبت (سالمند) در قراردادهای مراقبت از کهنسالی معمولاً شامل موارد زیر است:

- همکاری با مراقب در انجام فعالیت‌های روزمره و پذیرش کمک‌های ارائه شده.
- رعایت دستورالعمل‌ها و توصیه‌های مراقب در خصوص مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی.
- اطلاع‌رسانی به مراقب درباره وضعیت جسمی و روانی خود و هرگونه تغییر در شرایط سلامتی.
- گزارش دادن به موقع در مورد هرگونه مشکل یا ناراحتی به مراقب.
- مدیریت مسائل مالی مربوط به قرارداد برای به تأخیر نیفتادن تعهدات.

۱- چه اینکه در خود قرارداد پیش‌بینی شده باشد یا اینکه بعداً الحاق گردد.



- احترام به مراقب و برقراری ارتباط مؤثر و محترمانه.
 - تلاش برای حفظ بهداشت شخصی و رعایت اصول بهداشتی (مسواک زدن، شستشوی دست ها و ...)
 - رعایت زمان بندی مصرف داروها و اطلاع دادن به مراقب در صورت فراموش کردن دوز دارو.
 - ایجاد فضایی مثبت و حمایت گر برای مراقب به منظور تسهیل فرایند مراقبت.
 - رعایت هرگونه قوانین و مقررات مربوط به مراقبت و زندگی مشترک با مراقب.
- این تعهدات می تواند بسته به شرایط خاص هر فرد و نوع خدمات ارائه شده متفاوت باشد و در قراردادهای مراقبت به وضوح مشخص شود. هدف از این تعهدات، ایجاد یک رابطه مثبت و مؤثر بین گیرنده مراقبت و مراقب است که به بهبود کیفیت زندگی سالمند کمک کند.
- در برخی نمونه قراردادهای موجود، یک سری وظایف دیگر نیز ذکر شده که جنبه تکمیلی برای اجرای هرچه بهتر قرارداد و زندگی رضایت بخش تر شخص سالمند دارد. مانند رعایت حریم شخصی و مقررات مربوط به مراقبت، فراهم کردن داروها و تجهیزات پزشکی لازم در صورت نیاز، مشارکت در فعالیت های اجتماعی و تفریحی که توسط مراقب سازماندهی می شود، تلاش برای حفظ ارتباط با خانواده و دوستان.
- تعهدات مراقب در قراردادهای مراقبت در کهنسالی از قبیل تعهد به انجام کار می باشد. این امور می تواند شامل مسائل متعددی باشد که به بهبود کیفیت زندگی و تأمین نیازهای جسمی، روانی و اجتماعی سالمندان کمک کند.

به طور کلی تعهدات مراقب شامل موارد زیر می شوند:

- کمک در فعالیت های روزمره مانند غذا خوردن، حمام کردن، لباس پوشیدن و جابه جایی.
 - نظارت بر وضعیت سلامت جسمی سالمند و کمک در موارد اضطراری.
 - مدیریت داروها و درمان های پزشکی طبق تجویز پزشک.
 - فراهم کردن محیطی امن و حمایت گر برای سالمند.
 - ایجاد ارتباط مؤثر و همدلانه با سالمند برای کاهش احساس تنهایی و اضطراب.
 - تشویق سالمند به فعالیت های اجتماعی و تفریحی و تسهیل دسترسی به خدمات اجتماعی و تفریحی.
 - کمک به سالمند در برقراری ارتباط با خانواده و دوستان.
 - کمک در مدیریت امور مالی سالمند، از جمله پرداخت قبوض و هزینه ها.
 - آموزش سالمند و خانواده اش در مورد مراقبت های لازم و بهداشت.
 - احترام به خواسته ها و نیازهای سالمند و رعایت حریم شخصی او.
 - گزارش وضعیت سلامت و تغییرات رفتاری سالمند به خانواده و پزشکان.
 - مستندسازی و نگهداری سوابق مربوط به خدمات ارائه شده و مراقبت ها.
- این تعهدات می تواند بسته به شرایط خاص هر سالمند و نیازهای او متفاوت باشد و در قراردادهای مراقبت جزئیات هر یک به وضوح مشخص شود. به طور مثال در برخی قراردادها تمام وعده های غذایی،

ساعات مطالعه سالمند و برنامه اوقات فراغت وی، برنامه ورزشی و... به نحو کامل پیش‌بینی شده است.^۱ مطابق مفاد ماده ۲۳۹ قانونی مدنی، هرگاه موضوع تعهد انجام دادن کاری باشد در این صورت متعهد باید کار مورد تعهد را انجام دهد و در صورت امتناع، متعهدله می‌تواند اجبار او را به فعل مورد تعهد بخواهد. هرگاه قرارداد قائم به شخص بوده و مباشرت، شرط شده باشد وی نمی‌تواند تعهد را به وسیله شخص دیگر اجرا کند. بنابراین در صورت امتناع و عدم امکان اجبار وی، متعهدله حق فسخ خواهد داشت (صفایی، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

نتیجه‌گیری

پس از دوره‌ای که توانایی خانواده‌ها برای ارائه نقش مراقبتی کاهش یافت و مراکز مراقبت از سالمندان توسعه پیدا کرد، دوباره تلاش می‌شود تا نقش مراقبتی را به خانواده برگشته و حفظ گردد؛ که در حقیقت نوعی تبدیل وظیفه فرهنگی به یک تعهد مراقبتی قراردادی و قابل جبران است. قرارداد مراقبت در کهنسالی، تأسیس نوپایی است که به مقتضای شرایط اقتصادی و اجتماعی شهری، بروز و ظهور یافته است. براساس این قراردادهای خانوادگی، افراد مسن در ازای وعده مراقبت مادام‌العمر، اموال خود را به کسی منتقل می‌کنند یا به او غرامت می‌پردازند. در این قراردادها فرد مسن و مراقب، اعضای یک خانواده هستند. قراردادهای مراقبت بر مبنای نوع مراقب و نوع مراقبت مورد توافق، انواع مختلفی دارند. طرفین قرارداد و تعهد مراقبت و پرداخت عوض دو رکن مهم قرارداد مراقبت در کهنسالی هستند. مراقب متعهد است طبق قرارداد در دوره نیاز شخص کهنسال تعهدات مراقبتی خود از جمله مراقبت جسمی و روحی، ارائه کمک‌های روزمره زندگی و انجام امور خانه و... را به خوبی انجام دهد. در برابر آن عوض قرارداد به وی تعلق خواهد گرفت.

دستاوردهای تحقیق

دستاورد نخست: شناسایی نیازهای واقعی سالمندان و خانواده‌هایشان در زمینه مراقبت و نگهداری. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سالمندان نیاز شدید و غیرقابل انکاری در زمینه مراقبت توسط اعضای خانواده خود دارند. درک عمیق از نیازهای جسمی، عاطفی و اجتماعی این قشر، به طراحان خدمات و سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا برنامه‌های بهتری برای حمایت از سالمندان و خانواده‌هایشان ترتیب دهند و کیفیت مراقبت را ارتقا بخشند.

دستاورد دوم: تحلیل ابعاد فرهنگی-اجتماعی:

توضیحات بخش ابعاد فرهنگی مراقبت در کهنسالی و انواع قراردادهای مراقبت کمک می‌کند تا درک بهتری از ابعاد فرهنگی-اجتماعی موجود و تأثیر این ابعاد بر محتوای قرارداد داشته باشیم. بدین ترتیب



قطعاً راهکارهایی متناسب با ویژگی های خاص هر جامعه برای بهبود مراقبت از سالمندان ارائه خواهد شد.
دستاورد سوم: تبیین وضعیت قراردادهای مراقبت:
با تحلیل دقیق شرایط و مفاد این قراردادها، نقاط ضعف و قوت قرارداد شناسایی می شود و با ارائه پیشنهادات بهبوددهنده می توان به ایجاد چارچوب های قانونی و عملیاتی بهتر برای مراقبت از سالمندان کمک کرد.

پیشنهادات تحقیق:

- ۱- توسعه سیاست های حمایتی: براساس نتایج تحقیق، پیشنهاد می شود که سیاست های حمایتی برای خانواده ها و مراقبان سالمند طراحی شود تا از بار اقتصادی و اجتماعی آنها کاسته شده و انگیزه های بیشتری برای ارائه خدمات مراقبتی ایجاد گردد.
- ۲- ترویج فرهنگ مراقبت خانوادگی: با توجه به اهمیت نقش خانواده در مراقبت از سالمندان، پیشنهاد می شود که برنامه هایی برای ترویج فرهنگ مراقبت خانوادگی و ایجاد آگاهی در این زمینه در جامعه اجرا شود.
- ۳- تحقیق و مطالعه بیشتر پژوهشگران در زمینه امکان سنجی اجرای این قراردادها در ایران و بررسی تأثیرات اجتماعی و اقتصادی آن.



منابع *قرآن کریم

۱. بهرامی، فاضل و رمضانی فرانی، عباس (۱۳۸۸). بهداشت روان سالمند در قرآن و حدیث. سالمند: مجله سالمندی ایران، ۴(۱۱)، ۷۰-۸۳.
۲. پروایی، شیوا (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی سیاست های مراقبت از سالمندان در کشورهای توسعه یافته. تأمین اجتماعی، ۵۸(۱۶)، ۱۱۳-۱۴۴.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۱). دوره حقوق مدنی: حقوق تعهدات. تهران: گنج دانش.
۴. حبیب نژاد، سید احمد و تسخیری، محمد صالح (۱۳۹۶). نظام حقوق سالمندان. تهران: خرسندی.
۵. رزمخواه، نجمه (۱۴۰۱). چالش های اخلاقی مراقبت از سالمندان با توسل به ربات های انسان نما. اخلاق زیستی، ۱۲(۳۷)، ۱-۱۶.
۶. رسولی، محمد (۱۳۹۹). حقوق و تکریم سالمندان. تهران: جنگل.
۷. رضوی، عباس (۱۳۸۰). شهید مطهری و رویه دیگر تمدن غرب. حوزه، ۱۸(۱۰۶-۱۰۵)، ۳۴۲-۳۸۵.
۸. صادق زاده، محمدحسن (۹ خرداد ۱۴۰۴). زندان، جایگزین تنهایی زنان در ژاپن (گزارش تصویری)، صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۹. صفایی، سیدحسین (۱۳۹۰). قواعد عمومی قراردادها. تهران: میزان.
۱۰. صمیمی پور، اسماعیل (۱۳۹۶). احکام و حقوق سالمندان در فقه و حقوق. تهران: آذرین مهر.

۱۱. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۳۰). البیان (موسوعة الشهيد الأول) با نظارت: رضا مختاری - علی اوسط ناطقی، قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامية معاونية الأبحاث لمكتب الإعلام الإسلامي في الحوزة العلمية، مرکز إحياء التراث الإسلامي.
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۸). عقود معین ۲ (مشارکت‌ها و صلح). تهران: گنج دانش.
۱۳. متولی، مهرشید (۱۳۸۵). تغییر روش مراقبت از سالمندان در ژاپن. تازه‌های جهان بیمه، (۹۵).
۱۴. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۶۴). المعترف في شرح المختصر. قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
۱۵. موسی نژاد گلچالی، فاطمه (۱۳۹۸). طراحی دهکده سالمندان با رویکرد روان‌شناسی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). مؤسسه آموزش عالی روزبهان، دانشکده هنر و معماری.
16. Ali, Talha; McAvay, Gail J; Monin, Joan K; & Gill, Thomas M. (2022). Patterns of Caregiving Among Older Adults with and Without Dementia: A Latent Class Analysis. (V. A. Freedman, Ed.), *The Journals of Gerontology: Series B*, 77(Supplement_1), S74–S85. <https://doi.org/10.1093/geronb/gbab237>
17. Bagshaw, Dale; Wendt, Sarah; Zannettino, Lana; & Adams, Valerie. (2013). Financial Abuse of Older People by Family Members: Views and Experiences of Older Australians and their Family Members. *Australian Social Work*, 66(1), 86–103. <https://doi.org/10.1080/0312407X.2012.708762>
18. Clough, Beverley; & Herring, Jonathan (eds.). (2018). *Ageing, Gender and Family Law* (1st ed.). New York: Routledge.
19. Coore, pip. (2018). The contractualization of care in an ageing world. In *Ageing, Gender and Family Law* (pp. 34–48). London: Routledge.
20. Cuellar, Norma G. (2015). Providing Culturally Congruent Health Care to Older Adults. *Journal of Transcultural Nursing*, 26(2), 109–109. <https://doi.org/10.1177/1043659615569540>
21. Herd, Brian. (2002). The Family Agreement _ a Collision Between Love and the Law? *Australian Law Reform Commission _ Reform Journal*.
22. Huang, Yuqin. (2018). Changing intergenerational contracts: gender, cohorts and elder care in central rural China, 2005–2013. *Asian Population Studies*, 14(1), 5–21. <https://doi.org/10.1080/17441730.2017.1341090>
23. Izuhara, Misa. (2002). Care and inheritance: Japanese and English perspectives on the 'generational contract.' *Ageing and Society*, 22(1), 61–77. <https://doi.org/10.1017/s0144686x0200853x>
24. Johnson, Julia; Rolph, Sheena; & Smith, Randall. (2010). Uncovering History: Private Sector Care Homes for Older People in England. *Journal of Social Policy*, 39(2), 235–253. <https://doi.org/10.1017/S004727940999064X>
25. Kiselova, O.L; & Kokhtenko, R.V. (2019). The Family_Legal Agreements as Their Role in Resolving Family Disputes. *Legal Horizons •Hein Online*, 49.
26. Kulik, Carol; Ryan, Susan; Harper, Sarah; & George, Gerard. (2014). Aging Populations and Management. *Academy of Management Journal*, 57(4), 929–935. <https://doi.org/10.5465/amj.2014.4004>
27. Kurosu, Satomi. (1997). Adoption as an Heirship Strategy? A Case from a Northeastern Village in Preindustrial Japan. *Japan Review, JSTOR*, no. 9, 171–189.
28. Lee, Kristen Schultz. (2016). Conflicting views on elder care responsibility in Japan. *Social Science Research*, 57, 133–147. <https://doi.org/10.1016/j.ssresearch.2016.01.003>
29. Lei Sparre, Sara; & Rytter, Mikkel. (2021). Between Care and Contract: Aging Muslim Immigrants, Self-appointed Helpers and Ambiguous Belonging in the Danish Welfare State. *Anthropology & Aging*, 42(1), 112–128. <https://doi.org/10.5195/aa.2021.279>
30. Letova, Nataliya V. (2023). Agreements and contracts in the field of family relations: correlation



- and features of legal regulation. *Gosudarstvo i Pravo*, (6), 127–135. https://doi.org/10.31857/S102694520025930_4
31. Miyawaki, Christina E. (2015). A Review of Ethnicity, Culture, and Acculturation Among Asian Caregivers of Older Adults (2000_2012). *Sage Open*, 5(1), 1–18. <https://doi.org/10.1177/2158244014566365>
32. Mukherjee, Sudeshna Basu. (2019). Elderly health care: diverse cultural implication. *Asian Ethnicity*, 20(4), 555–570. <https://doi.org/10.1080/14631369.2019.1622406>
33. Pickard, Linda. (2015). A growing care gap? The supply of unpaid care for older people by their adult children in England to 2032. *Ageing and Society*, 35(1), 96–123. <https://doi.org/10.1017/S0144686X13000512>
34. Rawcliffe, Carola. (2017). Mental Illness and Mental Health in the Late Medieval English Monastery.
35. Reingold, Daniel A. (2006). An Elder Abuse Shelter Program. *Journal of Gerontological Social Work*, 46(3–4), 123–135. https://doi.org/10.1300/J083v46n03_07
36. Uno, Kathleen S. (1993). Maternalism in Modern Japan. *Journal of Women's History*.
37. van den Broek, Thijs; & Morita, Makiko. (2017). Moral Beliefs About Filial Support, Work and Gender in Japan: A Latent Class Analysis. In Family, Work and Wellbeing in Asia, edited by Ming_Chang Tsai and Wan_Chi Chen, 9:89–106. *Quality of Life in Asia*. Singapore: Springer Singapore. doi:10.1007/978_981_10_4313_0_5.
38. Williams, Allison M.; Wang, Li; & Kitchen, Peter. (2014). Differential impacts of care-giving across three caregiver groups in Canada: end-of-life care, long-term care and short-term care. *Health & Social Care in the Community*, 22(2), 187–196. <https://doi.org/10.1111/hsc.12075>
39. Aftyka, Leszek. (2018). CHARITY OF THE CATHOLIC CHURCH IN MEDIEVAL POLAND. *Mountain School of Ukrainian Carpaty*, (19), 23–25. https://doi.org/10.15330/msuc.2018.19.23_25
40. Family Law Agreement, MFY Law, https://mfylaw.co.uk/what_we_do/family_law/agreements/
41. Zijderduijn, Jaco. (2016). 'Good, fresh air and an expert medical service': old age pensioners in Leiden's St. Hiëronymusdal retirement home, sixteenth century. *The History of the Family*, 21(2), 195–213.

پیوست‌ها:

ردیف	نوع	محدوده	ملاحظات
۱	کتاب	۱- آموزش و پرورش	۱- آموزش و پرورش
۲	مقاله	۲- آموزش و پرورش	۲- آموزش و پرورش
۳	مقاله	۳- آموزش و پرورش	۳- آموزش و پرورش
۴	مقاله	۴- آموزش و پرورش	۴- آموزش و پرورش
۵	مقاله	۵- آموزش و پرورش	۵- آموزش و پرورش
۶	مقاله	۶- آموزش و پرورش	۶- آموزش و پرورش
۷	مقاله	۷- آموزش و پرورش	۷- آموزش و پرورش
۸	مقاله	۸- آموزش و پرورش	۸- آموزش و پرورش
۹	مقاله	۹- آموزش و پرورش	۹- آموزش و پرورش
۱۰	مقاله	۱۰- آموزش و پرورش	۱۰- آموزش و پرورش

و مراقب موفقیت می‌کند که در شهر _____ یا آدرس پستی _____ مراقبت به گیرنده ارائه دهد.

خدماتی که ارائه می‌شود شامل موارد زیر است، اما از رویاً محدود به موارد زیر نخواهد بود:

- حمل و نقل و انجام وظایف.
- رانندگی گیرنده به پزشکی، دندانپزشکی، مراقبت روانه بزرگسالان و سایر فرار مراجعات ها و فعالیت ها.
- خرید مواد غذایی و سایر اقلام مورد نیاز گیرنده و بر کردن بچند نسخه ها.
- وندعه های غذایی:
- تهیه _____ وندعه های غذایی در روز و همچنین میان وندعه های روزانه برای گیرنده.
- خرید یا کمک به دریافت مواد غذایی از طرف گیرنده.



فرم‌های مراقبت

الف- طرفین قرارداد: این قرارداد در تاریخ _____ بین _____ (گیرنده خدمات) و _____ (ارزاق) امضاء شده است. ب- مدت قرارداد: این توافقنامه در تاریخ _____ شروع خواهد شد. [تاریخ لازم الاجرا شدن]

ج- هدف توافق قرارداد: هدف این توافقنامه بیان شرایط و مواظبی است که تحت آن مراقبت کننده به دریافت کننده (خدمات) در فعالیت های زندگی روزمره کمک می‌کند تا گیرنده به زندگی خود در خانه ادامه دهد و از انتقال گیرنده به یک مرکز آسایشی (نگهبانی سالمندان) یا مراقبت پرستاری جلوگیری کند.

د- مبلغ قرارداد: گیرنده باید _____ ریال- ساعتی □ - روزانه □ - هفتگی □ - سالانه به مراقب پرداخت کند.

ه- تعهد مراقب: مراقب باید خدمات خود را ارائه دهد: □ - حداقل _____ ساعت در هفته □ - بر اساس نیاز

- تعهد دریافت کننده:

- - تهیه اتاق و غذا و پرداخت کلیه هزینه های مربوطه
- - به مراقب اطلاع _____ ریال پرداخت کنید، که شامل سهم استاسی از هزینه اتاق، مالیات، بیمه، گرما، برق، آب و خواربار است.
- - بازپرداخت تمام هزینه های پرداخت شده توسط مراقب در ارتباط با خدماتی که به تقب گیرنده انجام می‌دهد.
- ه- برپایه مراقب:
- - نباید به برنامه ریزی بندی وابسته باشد.
- - نباید به برنامه زیر ملزم باشد.



تحلیلی تطبیقی پیرامون ماهیت حقوقی وابستگی متقابل قراردادی در حقوق جدید فرانسه و ایران

مصطفی هراتی^۱

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶



دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



چکیده

زمانی که چندین قرارداد جمعاً در راستای تحقق یک هدف کلی واحد منعقد می‌شوند، در حقیقت یک مجموعه قراردادی را تشکیل می‌دهند. بنابراین منطقاً این نکته را باید پذیرفت که اجرا هر یک از آنان بر حیات سایر قراردادها اثر می‌گذارد. با این وجود، چنین استدلالی غیرمنطقی به نظر می‌رسد و در عمل مشکلات عدیده‌ای از باب عدم امنیت ایجاد می‌کند. اما در نقطه مقابل هیچ تأسیس حقوقی امکان تعیین نظام حقوقی این‌گونه عقود را ندارد و نمی‌تواند یک رابطه حقوقی دینامیک بین آنها ایجاد کند. پدیده حقوقی جدید اقتضاء نامیدن نوینی را مطالبه می‌کند. لذا دیدگاه ارتباط و وابستگی قراردادی شایسته به نظر می‌رسد. این مفهوم بر ارتباط بین عقود تأکید دارد و عوض و معوض بودن بین قراردادها را دربرنمی‌گیرد. این نظریه برداشت جدیدی از جهت و ایجاد تمایز ظریف میان آثار نسبی بودن عقود و قابلیت استناد اعمال حقوقی نسبت به غیر را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی بر آن هستم با بهره از حقوق جدید فرانسه مفهوم و آثار قراردادهای مرتبط را مورد بررسی قرار دهم و جایگاه آن را در حقوق ایران تبیین نمایم.

واژه‌های اصلی: وابستگی متقابل، زوال زنجیره‌ای قراردادها، تعادل اقتصادی، اصل انسجام اقتصادی، حسن نیت.

مقدمه

در حقوق معاصر قراردادها، که با پیچیدگی‌های روزافزون روابط اقتصادی و تجاری مشخص می‌شود، مفهوم وابستگی متقابل قراردادی جایگاهی محوری و در عین حال چالش برانگیز یافته است. دیگر نمی‌توان قرارداد را صرفاً به عنوان یک توافق دوطرفه و منفرد در نظر گرفت که به طور مستقل از سایر قراردادها موجودیت دارد؛ بلکه در عمل، بخش عمده‌ای از روابط حقوقی در قالب مجموعه‌ای از قرارداد‌های گوناگون شکل می‌گیرد که هر یک به گونه‌ای در پیوند با دیگری معنا پیدا می‌کند. در حوزه‌هایی همچون قرارداد‌های توزیع، نمایندگی تجاری، فرانشیز، پروژه‌های ساخت‌وساز و حتی معاملات مالی بین‌المللی، این وابستگی بیش از پیش آشکار می‌شود. بدین معنا که موفقیت یا شکست یک قرارداد اغلب وابسته به اعتبار، تداوم و اجرای قرارداد دیگری است که در ظاهر، جداگانه و مستقل به نظر می‌رسد. بنابراین، فروپاشی یکی از این قراردادها می‌تواند به صورت زنجیره‌ای تمامی اجزای دیگر را نیز متزلزل کند و تعادل کل عملیات اقتصادی را از میان ببرد (Gautier, 2012: 130).

این واقعیت اقتصادی و اجتماعی، حقوق دانان و محاکم را ناگزیر ساخته است تا از برداشت سنتی و کلاسیک قرارداد به مثابه نهادی مستقل که تنها بر مبنای اراده دو طرف شکل می‌گیرد فاصله گیرند و با رویکردی واقع‌گرایانه‌تر به بررسی مجموعه‌های قراردادی بپردازند. در حقوق کلاسیک، هر قرارداد شخصیت و هویت مستقل داشت و قاعداً آثار آن نمی‌توانست به خارج از چارچوب طرفین و موضوع قرارداد تسری یابد. اما با گسترش روابط تجاری پیچیده، این نگاه دیگر پاسخگو نبود (Delpech, 2013: 140). دادگاه‌ها به تدریج پذیرفتند که قراردادها می‌توانند به صورت یک کل اقتصادی درهم تنیده باشند و این همبستگی الزام‌آور، به گونه‌ای عمل کند که بی‌اعتباری یا انحلال یکی از قراردادها، سایر قرارداد‌های مرتبط را نیز بی‌اثر یا غیرقابل اجرا سازد. از این رو، مفهوم وابستگی متقابل قراردادی در بطن رویه قضایی متولد شد؛ هرچند این روند با تردیدها، ناپایداری‌ها و گاه انتقادهای جدی همراه بود، اما در عین حال تلاشی ارزشمند برای تطبیق قواعد حقوقی با واقعیات اقتصادی محسوب می‌شد (Pellé, 2007: 835).

با وجود این، نبود نص قانونی صریح در این زمینه موجب ناهمگونی آراء و عدم پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات قضایی شده بود. همین امر سبب شد که نظریه وابستگی متقابل قراردادی در مرحله‌ای صرفاً به مثابه دکترین یا نظریه‌ای قضایی باقی بماند و تا مدت‌ها جایگاه روشنی در متن قانون نداشته باشد. نقطه عطف در این مسیر، فرمان ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ فرانسه بود که به اصلاح حقوق قراردادها، نظام عمومی و ادله اثبات تعهدات انجامید و سرانجام مفهوم وابستگی متقابل را به طور رسمی وارد قانون مدنی نمود. ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی صراحتاً اعلام کرد که در صورت از میان رفتن یک قرارداد، قرارداد‌های دیگر که اجرای آنها برای تحقق عملیات کلی ضروری است، دچار سقوط یا انحلال می‌شوند. این تصریح قانونی، به یک معنا پاسخی به نیازهای اقتصادی و امنیت حقوقی طرفین قرارداد بود، زیرا پیشاپیش روشن می‌ساخت که مجموعه‌های قراردادی در شرایط خاصی می‌توانند به عنوان یک کل در نظر گرفته شوند و از سرنوشت مشترک برخوردار گردند. با این حال، قانون‌گذار به رغم این شفاف‌سازی، تمامی مسائل را حل نکرده است. همچنان



پرسش‌هایی اساسی باقی مانده‌اند: معیار دقیق شناسایی وابستگی چیست؟ آیا کافی است که قراردادها به یک هدف اقتصادی مشترک خدمت کنند، یا ضرورت دارد که این پیوند در متن قراردادها به صراحت بیان شده باشد؟ آثار وابستگی نیز همواره محل بحث است: آیا باید انحلال قرارداد اصلی به صورت خودکار به انحلال تمامی قراردادهای وابسته بیانجامد، یا می‌توان در برخی موارد به حفظ بخشی از مجموعه اکتفا کرد؟ این پرسش‌ها نشان می‌دهد که حتی پس از مداخله قانون‌گذار، نقش رویه قضایی و دکتربین و گسترش این مفهوم همچنان کلیدی است (Bros, 2016: 33).

بنابراین، مطالعه وابستگی متقابل قراردادی تنها محدود به تحلیل یک ماده قانونی نمی‌شود، بلکه مستلزم بررسی پیوند میان نظریه، رویه قضایی و نیازهای اقتصادی است. از یک سو باید روشن ساخت که تحت چه شرایطی می‌توان قراردادها را بخشی از یک کل تجزیه‌ناپذیر دانست و از سوی دیگر باید پیامدهای چنین وابستگی‌ای را از منظر عدالت قراردادی، پیش‌بینی‌پذیری حقوقی و تعادل منافع طرفین تحلیل نمود. این مباحث نشان می‌دهد که حقوق قراردادهای در این حوزه در جست‌وجوی برقراری تعادلی ظریف است: تعادل میان آزادی و استقلال هر قرارداد به مثابه یک نهاد حقوقی، و ضرورت درک آنها به عنوان اجزای یک واقعیت اقتصادی واحد که طرفین قرارداد به آن قصد کرده‌اند (Fauvarque-Cosson, 2013: 1079).

۱- شناسایی مفهوم وابستگی قراردادی

اصطلاح یکی برای همه و همه برای یکی، شعار ملی کشور سوئیس، دارای ریشه لاتین است، دلالت بر آن دارد که افراد جامعه از یکدیگر منفرد نمی‌باشند و بر تعاون و همدلی بین آنان تأکید دارد. آدم اسمیت نظریه پرداز مشهور اعلام می‌دارد که کافی است که هر شخص تنها به منافع شخصی خویش توجه نماید، این سبب می‌شود تا به نوعی منافع جمعی تأمین گردد. جان فوربز نش ریاضیدان و برنده نوبل اقتصاد ضمن رد نظر آدم اسمیت اثبات کرد که نه تنها شخص باید به منافع شخصی خود توجه کند بلکه منافع جمع یا گروه نیز باید مورد اهمیت قرار گیرد، این دو از یکدیگر متمایز نمی‌باشند و هر دو در هماهنگی می‌باشند (Gide et Rist, Charles, 1922: 54). شاید در نگاه اول وجود ارتباط بین نظریه فوق و دیدگاه مجموعه قراردادی دور از ذهن باشد اما در واقع یک گروه قراردادی مشابه جامعه یا گروه‌های اجتماعی است. اما سؤال اساسی آن است که از چندین قراردادی که به طور مستقل منعقد شده‌اند چگونه می‌توان یک مجموعه عقدی را استنتاج کنیم؟

حقوق از پرداختن به مسئله گروه قراردادی غافل نشده است و بسیاری از حقوق دانان و قضات از سال ۱۹۷۰ سعی بر تبیین مفهوم آن داشته‌اند (Teyssié, 1975: 54). از نظر تیسسی قریب به اتفاق نظریه پردازان مخالفت جدی با قراردادهای مرتبط نداشته‌اند چراکه ارتباط حقوقی در بین آنان قابل کشف است و از دیگر سوی رویه عملی اقتصاد نیز بر صحت آن تأکید می‌دارد. این نویسنده قائل بر این دیدگاه بود که قراردادهای مرکب بر دو نوع قراردادهای مرتبط و زنجیره‌ای تقسیم می‌شوند با این توضیح که در دسته اول جهت معیار اتصال بین عقود است در حالی که در گروه دوم موضوع عامل ارتباط محسوب می‌شود. اما این

انتقاد بر دکترین تیسسی وارد است از یک جهت نوعی پارادوکس در آن دیده می‌شود و از جهت دیگر بنیان مستحکمی در نظریه قابل استنتاج نمی‌باشد. سایر نظریه پردازان بدون دقت کافی در نظریه تیسسی، آن را صرفاً بیان داشته‌اند (Gautier, 2012: 128).

شناسایی وابستگی متقابل قراردادی حاصل تحولی تدریجی در حقوق فرانسه است که در تقاطع میان ضرورت‌های اقتصادی و الزامات حقوقی شکل گرفته است. حقوق مدنی که میراث سنت فردگرایانه و اراده‌گرایانه است، برای مدت‌های طولانی قرارداد را به‌عنوان یک نهاد مستقل در نظر می‌گرفت؛ نهادی که تنها براساس مفاد خود و جدا از سایر توافقات اداره می‌شد. در این الگو، هر قرارداد حیات خاص خود را دارد و این حیات توسط اراده طرفین و اصول بنیادین همچون اصل لزوم قراردادها ماده ۱۱۰۳ ق.م. فرانسه، سابقاً ۱۱۳۴ و اصل نسبی بودن قراردادها ماده ۱۱۹۹ ق.م. فرانسه، سابقاً ۱۱۶۵ تعیین می‌شود. با این حال، این تصور سنتی جداگانه و خودبسنده از قرارداد با واقعیت روابط تجاری مدرن سازگار نبود. در عمل، اغلب عملیات اقتصادی تنها از طریق مجموعه‌ای از قراردادهای به‌هم پیوسته تحقق می‌یابد (Van Ommeslaghe, 2023: 196). در چنین شرایطی بود که نظریه وابستگی متقابل قراردادها شکل گرفت و به تدریج، ابتدا در رویه قضایی و سپس در قانون، جایگاه یافت.

۱-۱- خاستگاه‌های قضایی: نظریه مجموعه قراردادی

مدت‌ها پیش از آنکه قانون‌گذار فرانسه مفهوم وابستگی متقابل قراردادها را به صراحت شناسایی و در متن قانون مدنی وارد کند، رویه قضایی با وضعیت‌های عملی متعددی مواجه بود که در آنها چندین قرارداد مستقل، اگرچه از نظر شکلی و صوری به صورت جداگانه تنظیم و امضا شده بودند، در واقع در بطن خود یک کل اقتصادی واحد و غیرقابل تجزیه را تشکیل می‌دادند. این پدیده بیش از همه در حوزه‌هایی مانند قراردادهای لیزینگ^۱، فرانسیز، امتیاز توزیع، یا عملیات پیچیده مربوط به معاملات املاک و مستغلات رخ می‌داد (Delpech, 2013: 146)؛ حوزه‌هایی که در آنها چندین قرارداد فرعی برای تحقق یک هدف اقتصادی مشترک به یکدیگر پیوند می‌خورند (Cass., ch. mixte, 17 mai 2013, P+B+R+I, n° 11-22.768, Cass., ch. mixte, 17 mai 2013, P+B+R+I, n° 11-22.927). در چنین شرایطی، برخورد مجزا و منفک با هر قرارداد، به ویژه در مواقع بلان یا فسخ، نتیجه‌ای غیرواقعی و حتی غیرمنصفانه به بار می‌آورد. برای مثال، اگر قرارداد تأمین مالی یک معامله مستقل از قرارداد فروش تلقی می‌شد، سقوط قرارداد فروش هیچ تأثیری بر قرارداد وام نداشت، در حالی که وام‌گیرنده در عمل خود را ملزم به بازپرداخت وامی می‌یافت که هدف اصلی آن یعنی خرید کالا یا ملک تحقق نیافته بود. بنابراین، دادگاه‌ها دریافته‌اند که ادامه چنین رویه‌ای با عدالت قراردادی و منطق اقتصادی سازگار نیست، زیرا سقوط یکی از قراردادها کل عملیات اقتصادی را بی‌فایده و بلااثر می‌ساخت. از این رو، ضرورت بازاندیشی در تحلیل سنتی قراردادها و حرکت به سمت شناسایی یک پیوند



ساختاری و حقوقی میان قراردادهای به ظاهر مستقل، به طور جدی احساس می‌شد (Delpech, 2013:35). دیوان عالی فرانسه^۱ در پاسخ به این نیاز عملی و برای حل مشکلات ناشی از تجزیه صوری قراردادها، به تدریج نظریه‌ای را پایه‌گذاری کرد که بعدها با عنوان نظریه مجموعه قراردادی شناخته شد. براساس این نظریه، مجموعه‌ای از قراردادها می‌تواند یک واحد اقتصادی و حقوقی غیرقابل تفکیک را تشکیل دهد؛ به نحوی که بی‌اعتباری یا از بین رفتن یکی از قراردادها، به طور اجتناب‌ناپذیر به بی‌اعتباری یا بی‌اثر شدن سایر قراردادها^۲ مرتبط نیز منجر گردد (Le Mesle, 2013:852). اهمیت این تحول در آن است که حقوق قراردادهای از چارچوب سنتی و فردگرایانه خود فاصله گرفت و قراردادهای نه صرفاً به عنوان تجلی اراده منفرد طرفین، بلکه به عنوان اجزای یک شبکه همبسته اقتصادی در نظر گرفته شدند. به بیان دیگر، دیوان عالی فرانسه با اتخاذ چنین رویکردی، واقعیت‌های اقتصادی را بر ظاهر صوری قراردادها مقدم دانست و قراردادها را همچون حلقه‌هایی از یک زنجیره واحد تلقی کرد که گسستن یک حلقه به فروپاشی کل زنجیره می‌انجامد. این تغییر رویکرد نه تنها از حیث نظری اهمیت داشت، بلکه در عمل نیز ابزار مؤثری برای تأمین عدالت قراردادی و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی فراهم آورد (Fauvarque-Cosson, 2013: 1080).

نخستین نمونه‌های بارز اعمال این نظریه در دعاوی مربوط به قراردادهای تأمین مالی نمایان شد. دیوان عالی فرانسه در چندین رأی مهم از جمله آراء صادره در تاریخ‌های ۱۷ ژوئن ۱۹۹۷ و ۱۳ فوریه ۲۰۰۱ تصریح کرد که بطلان قرارداد فروش، به تبع خود موجب بی‌اعتباری قرارداد وامی خواهد بود که صرفاً برای تأمین مالی همان فروش منعقد شده است. این تحلیل بر این مبنا استوار بود که قرارداد وام هیچ هدف مستقل و خودبسنده‌ای ندارد و تنها در خدمت اجرای قرارداد اصلی فروش است (Cass. com., 12 juill. 2017, nos 15-23552)؛ بنابراین، در صورتی که فروش باطل یا منسوخ گردد، حفظ قرارداد وام نه تنها غیرمنطقی بلکه منافی عدالت است، زیرا وام‌گیرنده را ملزم به بازپرداخت دینی می‌سازد که هیچ عوض و نتیجه اقتصادی در مقابل آن دریافت نکرده است. همین منطق در سایر حوزه‌ها نیز جاری شد، از جمله در قراردادهای بیمه‌ای که به عنوان تضمین اجرای قرارداد اصلی منعقد شده بودند. بدین ترتیب، رویه قضایی با گسترش دامنه اعمال این منطق، به تدریج یک چارچوب کلی برای وابستگی متقابل قراردادها بنا نهاد و آن را به حوزه‌های متنوعی از روابط قراردادی تسری داد. یکی از نقاط عطف مهم در این روند، رأی مشهور کرونوپست^۲ مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳ بود. این رأی در نگاه نخست به دلیل شناسایی تعهد اساسی سرعت برای متصدی حمل و نقل و بی‌اعتبار دانستن شرط تحدید مسئولیتی که با این تعهد بنیادی ناسازگار بود، اهمیت یافت. اما ارزش واقعی این رأی در آن بود که دیوان عالی آشکارا نشان داد قرارداد را نمی‌توان به صورت منفرد و منفک از کل عملیاتی که بخشی از آن است مورد تفسیر قرار داد. به عبارت دیگر، تفسیر و تحلیل قرارداد باید در پرتو هدف اقتصادی کلی و بستر عملیاتی که قرارداد در آن جای دارد صورت پذیرد. این تحول را می‌توان نوعی گذار از رویکرد صرفاً اراده‌گرایانه و سنتی به یک رویکرد کارکردگرایانه و واقع‌گرایانه دانست که در آن کارکرد اقتصادی و هدف

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



عملی قراردادهای در مرکز توجه قرار می‌گیرد. در نتیجه، قراردادهای دیگر نه صرفاً انعکاسی از توافق اراده‌ها، بلکه ابزاری در خدمت تحقق یک کل اقتصادی معنادار تلقی شدند (Pellé, 2007: 833).

این منطق در آراء بعدی دیوان عالی نیز ادامه یافت و گسترش پیدا کرد. به عنوان نمونه، در رأی صادره از شعبه تجاری دیوان عالی در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۷ مقرر شد که فسخ قرارداد فرانشیز به طور خودکار باعث زوال قرارداد اجاره-اداره‌ای گردد که در چارچوب همان عملیات اقتصادی منعقد شده بود. این تصمیم بار دیگر نشان داد که قراردادهایی که به طور ساختاری و هدف مند با یکدیگر پیوند خورده‌اند، نمی‌توانند به صورت مجزا و مستقل باقی بمانند، بلکه سرنوشت حقوقی آنها به یکدیگر گره خورده است. از منظر تحلیلی، این دسته از آراء حاکی از آن است که دیوان عالی فرانسه عملاً نوعی نظریه وابستگی سیستمی قراردادهای را پذیرفته است (Cass., ch. mixte, 17 mai 2013, n° 11-22.927 et n° 11-22.768); بدین معنا که قراردادهای به مثابه اجزای یک سیستم واحد در نظر گرفته می‌شوند و سقوط هر جزء به سقوط سایر اجزاء منجر می‌شود (Delpech, 2013: 147).

به این ترتیب، رویه قضایی فرانسه به تدریج اصل وابستگی متقابل قراردادهای را تثبیت و نهادینه ساخت. این تحول دو هدف اصلی را دنبال می‌کرد: نخست، احترام به اراده ضمنی طرفین؛ زیرا در عمل به ندرت اتفاق می‌افتاد که طرفین بخواهند یکی از قراردادهای را به طور مجرد و مستقل از قرارداد دیگر منعقد کنند؛ و دوم، تضمین انسجام اقتصادی عملیات، به نحوی که کل معامله معنا و کارکرد واقعی خود را حفظ کند. در واقع، می‌توان گفت این تحول پاسخی به نیازهای عملی و اقتصادی جامعه بود و از این منظر، حقوق قراردادهای با اتخاذ چنین رویکردی به سمت نوعی واقع‌گرایی و کارکردگرایی حرکت کرد که در آن اهداف اقتصادی و منافع عملی بر شکل ظاهری و قالب صوری قراردادهای اولویت یافتند.

با این وجود، باید اذعان داشت که این تحول خالی از نقد و ایراد نیز نبوده است. برخی از نویسندگان حقوقی به ابهام و عدم شفافیت معیارهای وابستگی متقابل اعتراض کرده‌اند: آیا برای تحقق وابستگی میان قراردادهای، وجود یک شرط صریح در متن قراردادها ضرورت دارد، یا می‌توان این وابستگی را صرفاً براساس منطق کلی عملیات اقتصادی و هدف مشترک طرفین استنتاج کرد؟ این ابهام در عمل دست قاضی را برای اعمال صلاحدید باز می‌گذاشت و می‌توانست تهدیدی برای اصل امنیت حقوقی قراردادهای محسوب شود. افزون بر این، نگرانی‌هایی نیز نسبت به تضعیف اصل استقلال قراردادهای مطرح شده است؛ چرا که پذیرش گسترده وابستگی متقابل می‌تواند آزادی قراردادی را محدود سازد و آثار بطلان یا فسخ یک قرارداد را به شکلی غیرقابل پیش‌بینی به سایر قراردادهای مرتبط سرایت دهد. به همین دلیل، بخشی از دکتربین حقوقی خواستار تعریف دقیق‌تر معیارهای شناسایی وابستگی و تحدید نقش قاضی در استنتاج وابستگی صرفاً براساس ملاحظات اقتصادی شدند تا میان ضرورت حفظ انسجام اقتصادی و اصل استقلال اراده‌ها تعادل برقرار گردد (Gautier, 2012: 131).



۲-۱- شناسایی قانونی

اصلاحات حقوق قراردادهای در فرانسه که با فرمان ۱۰ فوریه ۲۰۱۶ به تصویب رسید، به عنوان نقطه عطفی در مسیر تحول دکترین و قواعد حاکم بر قراردادهای تلقی می‌شود. پیش از این اصلاحات، وضعیت به گونه‌ای بود که مفهوم وابستگی متقابل صرفاً از طریق رویه قضایی شناسایی و اعمال می‌شد و همین امر به ناامنی و عدم پیش‌بینی‌پذیری منجر می‌گردید. زیرا وابستگی متقابل، برخلاف قواعد سنتی قراردادهای که بر اصل استقلال و خودمختاری اراده‌ها استوار بودند، نیازمند رویکردی انعطاف‌پذیر و کارکردگرایانه است. بنابراین، دادگاه‌ها در تلاش برای انطباق قواعد سنتی با واقعیت‌های پیچیده روابط اقتصادی معاصر، ناچار می‌شدند در هر پرونده با تفسیری خاص، حدود و ثغور این وابستگی را مشخص کنند. نتیجه چنین وضعیتی، هرچند به عدالت نزدیک بود، اما موجب می‌شد که امنیت حقوقی و ثبات معاملات به طور کامل تضمین نشود. قانون‌گذار با مداخله خود در سال ۲۰۱۶ و گنجانیدن قاعده‌ای صریح در متن قانون مدنی، این خلأ را پر کرد و مفهوم وابستگی قراردادی را از سطح رویه‌های پراکنده قضایی به سطح یک قاعده عام و الزام‌آور ارتقاء داد (Bros, 2016: 29).

ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی فرانسه در بند دوم خود مقرر می‌دارد: «هرگاه قراردادی معتبر از بین برود، قراردادهای وابسته به آن نیز در صورتی که اجرای یکی از آنها برای تحقق عملیات کلی ضروری باشد، منسوخ می‌شوند». این حکم نه تنها یک قاعده جدید وضع نکرد، بلکه در واقع به یک رویه شکل‌گرفته در بستر قضایی رسمیت قانونی بخشید. به بیان دیگر، ماده مزبور اصل زوال زنجیره‌ای قراردادهای را تأسیس نکرد، بلکه آن را به رسمیت شناخت و تثبیت نمود. اهمیت این ماده در آن است که از این پس، قراردادهای در برخی شرایط نه به عنوان روابطی منفرد و جداگانه، بلکه به عنوان اجزای یک کلیت اقتصادی واحد مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. این نگرش، نقطه گسست از سنت فردگرایانه حقوق قراردادهای و حرکتی در جهت واقع‌گرایی اقتصادی است. زیرا تجربه نشان داده است که بسیاری از روابط تجاری مدرن همچون قراردادهای لیزینگ، فرانسیز، یا عملیات‌های پیچیده مالی تنها از طریق شبکه‌ای از قراردادهای به هم پیوسته و هماهنگ قابل تحقق هستند. اگر قانون‌گذار همچنان بر استقلال صوری هر قرارداد تأکید می‌کرد، فروپاشی یکی از این قراردادهای می‌توانست به ایجاد وضعیتی غیرمنصفانه و غیرمنطقی بینجامد؛ به گونه‌ای که یک طرف ملزم به اجرای قراردادی می‌ماند که دیگر فاقد کارکرد اقتصادی یا علت حقوقی است. ماده ۱۱۸۶ با شناسایی این واقعیت، تلاش کرد از بی‌عدالتی جلوگیری کند و هماهنگی بین منطق حقوقی و منطق اقتصادی را برقرار سازد. در این چارچوب، قراردادهای دیگر به منزله جزایری منفک در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه همانند حلقه‌هایی از یک زنجیره یا اجزایی از یک پازل اقتصادی تلقی می‌شوند که نبودن یک جزء، تمام کلیت آن را بی‌اثر می‌کند. اجرای ماده ۱۱۸۶ مشروط به تحقق چند شرط اساسی است که تبیین و تحلیل هر یک از آنها اهمیت ویژه‌ای دارد. نخستین شرط، وجود تعدد قراردادهای است؛ به این معنا که باید بیش از یک قرارداد وجود داشته باشد و این قراردادهای از نظر شکلی مستقل از یکدیگر باشند. بنابراین، اگر یک قرارداد شامل چند بند مرتبط باشد، بحث وابستگی متقابل مطرح نمی‌شود، زیرا در این حالت با یک قرارداد واحد سروکار داریم. دومین



شرط، وجود پیوند وابستگی میان قراردادهاست. این وابستگی می‌تواند یا ناشی از اراده صریح طرفین باشد به عنوان مثال از طریق گنجاندن شرطی که صراحتاً وابستگی قراردادها را پیش‌بینی کند یا از منطق کلی عملیات اقتصادی استنباط گردد (Malaurie, Aynès et Stoffel-Munck, 2022:160). در این حالت، حتی اگر طرفین چنین شرطی را درج نکرده باشند، دادگاه می‌تواند با توجه به ماهیت عملیات، وجود وابستگی را احراز کند. سومین شرط، ضروری بودن اجرای یکی از قراردادها برای تحقق عملیات کلی است. بدین معنا که وابستگی نباید صرفاً در سطح هماهنگی یا ارتباط عادی باقی بماند، بلکه باید به حدی باشد که بدون اجرای یکی از قراردادها، کل عملیات اقتصادی بی‌فایده یا ناممکن گردد. این شرط اهمیت زیادی دارد، زیرا مرز وابستگی متقابل واقعی و صرف ارتباطات ساده قراردادی را مشخص می‌کند. با این حال، ماده ۱۱۸۶ با وجود گام مهمی که در جهت تضمین امنیت حقوقی برداشت، خالی از ابهام و پرسش باقی نمانده است. مهم‌ترین پرسش به معیار ضروری بودن مربوط می‌شود. اینکه دقیقاً چه زمانی می‌توان گفت اجرای یک قرارداد برای تحقق عملیات کلی ضروری است، امری است که نیازمند تفسیر قضایی می‌باشد. از این جهت، اگرچه قانون‌گذار قاعده‌ای کلی وضع کرده است، اما در عمل همچنان بخش مهمی از تعیین مصادیق به اختیار قاضی واگذار شده است. این امر، از یک سو امکان انعطاف و انطباق با شرایط متنوع اقتصادی را فراهم می‌آورد، اما از سوی دیگر می‌تواند موجب بی‌ثباتی و عدم پیش‌بینی‌پذیری گردد، زیرا فعالان اقتصادی نمی‌توانند از پیش با قطعیت بدانند که دادگاه در هر مورد خاص چه برداشتی از ضروری بودن خواهد داشت (Chénéde, Lequette, 2022:246).



از منظر دکترین نیز این وضعیت محل مناقشه بوده است. گروهی از حقوق‌دانان این انعطاف را نشانه هوشمندی قانون‌گذار می‌دانند، چرا که روابط اقتصادی معاصر آن چنان متنوع و پیچیده‌اند که امکان وضع قواعد خشک و مطلق برای همه آنها وجود ندارد. بنابراین، واگذاری بخش مهمی از تشخیص به قاضی، این امکان را فراهم می‌آورد که عدالت موردی تحقق یابد. در مقابل، گروه دیگری از نویسندگان معتقدند که این ابهام به قیمت تضعیف امنیت حقوقی تمام می‌شود و با روح اصلاحات سال ۲۰۱۶ که هدف اصلی‌اش افزایش شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری بود، سازگار نیست. به اعتقاد آنان، بهتر بود قانون‌گذار معیارهای روشن‌تری ارائه می‌داد و محدوده صلاحدید قضایی را تنگ‌تر می‌کرد. با این وجود، نمی‌توان تردید داشت که تصویب ماده ۱۱۸۶ نقطه عطفی در حقوق قراردادهای فرانسه محسوب می‌شود. این ماده، قرارداد را دیگر به عنوان یک رابطه منزوی و بسته نمی‌نگرد، بلکه آن را در بستر شبکه‌ای از روابط حقوقی و اقتصادی بزرگ‌تر تحلیل می‌کند. به بیان دیگر، این تحول، حقوق قراردادهای را از یک رویکرد صرفاً اراده‌گرایانه به سمت رویکردی واقع‌گرایانه و کارکردی سوق می‌دهد که در بسیاری از نظام‌های حقوقی دیگر نیز به رسمیت شناخته شده است. در نتیجه، ماده ۱۱۸۶ نه تنها به انسجام بیشتر درون نظام حقوقی فرانسه کمک می‌کند، بلکه آن را به سمت هماهنگی با روندهای جهانی در حوزه حقوق قراردادهای سوق می‌دهد، جایی که اصل استقلال مطلق قراردادهای دیگر کارایی چندانی ندارد و جای خود را به منطق وابستگی و هماهنگی اقتصادی داده است.

۲- آثار وابستگی متقابل قراردادی

شناخت وابستگی متقابل قراردادها، مرحله ابتدایی تحلیل این پدیده حقوقی است، اما اهمیت واقعی آن در پیامدهای عملی و حقوقی این وابستگی نهفته است. در واقع، هنگامی که چند قرارداد به یکدیگر وابسته اند، از بین رفتن یا فسخ یکی از آنها می تواند کل سازوکار اقتصادی و حقوقی مجموعه را دستخوش تغییرات گسترده کند. به همین دلیل، در ادبیات حقوقی آثار این پدیده عمدتاً در دو محور اصلی بررسی می شوند: نخست، زوال زنجیره ای قراردادها که به آن فسخ یا انفساخ تبعی نیز گفته می شود و دوم، پیامدهای حقوقی و حمایت از طرفین که شامل بازگرداندن اموال، مسئولیت قراردادی و رعایت تعادل و حسن نیت است. این دو محور با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند و فهم دقیق آنها برای تحلیل کامل آثار وابستگی متقابل ضروری است.

۲-۱- زوال زنجیره ای قراردادها

یکی از مهم ترین و در عین حال مناقشه برانگیزترین آثار وابستگی متقابل قراردادها، پدیده ای است که در دکترین و رویه قضایی فرانسه تحت عنوان زوال زنجیره ای قراردادها شناخته می شود. مبنای این اثر حقوقی بر این اندیشه استوار است که قراردادهای به ظاهر مستقل، در بسیاری از موارد نه به عنوان روابطی جداگانه بلکه به مثابه اجزای یک عملیات اقتصادی کلی و یکپارچه عمل می کنند. در چنین بستری، سقوط یا بی اعتباری یکی از قراردادها به معنای برهم خوردن توازن کل مجموعه است؛ زیرا قراردادهای وابسته تنها در پرتو اجرای قرارداد اصلی معنا و کارکرد می یابند. بنابراین، اگر قرارداد اصلی به هر دلیلی از میان برود خواه به علت بطلان، فسخ یا انفساخ ادامه اجرای قراردادهای وابسته فاقد منطق اقتصادی و حقوقی خواهد بود. این تحلیل نه تنها به عدالت نزدیک تر است، بلکه با اصل وفاداری به هدف مشترک طرفین^۱ نیز سازگار می نماید (Van Ommeslaghe, 2023:196).

نمونه های عملی این وضعیت به خوبی در عملیات تجاری پیچیده مشاهده می شوند. فرض کنید مجموعه ای از قراردادها شامل قرارداد فروش کالا، قرارداد حمل و نقل و قرارداد بیمه منعقد شود. اگر قرارداد فروش که ستون فقرات کل عملیات تلقی می شود به هر دلیل منفسخ گردد، قراردادهای حمل و بیمه نیز خود به خود بی اثر می شوند. زیرا غایت نهایی که همان انتقال مالکیت و تحویل کالا به خریدار است، بدون تحقق فروش اصلاً معنا ندارد. در واقع، چنین وضعیتی بیانگر آن است که قراردادها نباید به طور مجرد و منفک از یکدیگر تحلیل شوند، بلکه باید آنها را در قالب یک زنجیره حقوقی و اقتصادی ارزیابی کرد. از همین منظر است که برخی نویسندگان حقوقی از اصطلاح انجم کارکردی مجموعه قراردادی سخن گفته اند؛ مفهومی که محور اصلی نظریه زوال زنجیره ای را تشکیل می دهد (Delpech, 2013:35).

یکی از دشوارترین پرسش هایی که در این زمینه مطرح می شود، تعیین اثر زمانی زوال قراردادهای وابسته



است. به طور کلی، در دکترین دو دیدگاه عمده شکل گرفته است: نخست، پذیرش اثر عطف به ماسبق شدن^۱ زوال، بدین معنا که قرارداد وابسته از ابتدا بی اعتبار قلمداد می شود و تمامی تعهدات ناشی از آن نیز بی اثر می گردد؛ دوم، محدود ساختن آثار زوال به آینده، به گونه ای که تعهدات یا مبالغی که پیش تر اجرا یا پرداخت شده اند همچنان معتبر باقی بمانند. رویه قضایی فرانسه نیز در این خصوص وحدت کامل ندارد و بسته به اوضاع و احوال پرونده تصمیم گیری می کند. در برخی موارد به ویژه زمانی که آشکار است کل عملیات اقتصادی از آغاز قابلیت تحقق نداشته دادگاه ها اثر بازگشتی را می پذیرند و قراردادهای وابسته را از همان ابتدا منحل می دانند (Van Ommeslaghe, 2023:198). اما در موارد دیگر، برای حمایت از حقوق ثالث یا جلوگیری از بی عدالتی نسبت به یکی از طرفین، اثر زوال محدود به آینده می گردد. این انعطاف پذیری در رویکرد قضایی نه یک نقص، بلکه نقطه قوت نظام حقوقی فرانسه قلمداد می شود. زیرا دادگاه ها بدین وسیله می توانند میان دو ارزش بنیادین تعادل برقرار کنند: از یک سو ضرورت حفظ انسجام اقتصادی مجموعه قراردادها و از سوی دیگر تضمین امنیت حقوقی و پیش بینی پذیری برای طرفین و اشخاص ثالث. به بیان دیگر، قاضی در مقام داوری باید با در نظر گرفتن شرایط خاص هر پرونده، راه حلی عادلانه و متناسب بیابد؛ راه حلی که نه منجر به بی معنایی عملیات اقتصادی شود و نه به واسطه سخت گیری، اعتماد مشروع طرفین را برهم زند (Cass. com., 12 juill. 2017, nos 15-23552).

در حقوق ایران نیز، اگرچه قاعده ای صریح مشابه ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی فرانسه وجود ندارد، اما مبانی



1- Effet rétroactif

عطف به ماسبق شدن در حقوق فرانسه مفهومی است که به معنای آن است که یک قانون، قرارداد یا حکم قضایی می تواند آثار خود را به گذشته، یعنی به زمانی قبل از تصویب قانون یا صدور حکم، تسری دهد. به طور کلی، اصل در حقوق فرانسه این است که قوانین جدید تنها برای آینده معتبرند و اثر رجعی ندارند؛ این اصل در ماده ۲ قانون مدنی فرانسه تصریح شده است که «قوانین فقط برای آینده معتبرند و اثر رجعی ندارند»: (Les lois ne disposent que pour l'avenir; elles n'ont point d'effet rétroactif) این اصل مبتنی بر حفظ ثبات حقوقی، امنیت معاملات و اعتماد عمومی است، زیرا اگر قوانین جدید بتوانند به گذشته اعمال شوند، افراد و شرکت ها نمی توانند براساس وضعیت قانونی موجود تصمیم گیری کنند و ممکن است متحمل ضرر یا مسئولیت ناخواسته شوند. با این حال، استثنائاتی وجود دارد که نشان می دهد اثر رجعی در برخی شرایط قابل قبول است. در حقوق کیفری، یکی از مهم ترین استثنائات دیده می شود: اگر قانون جدید جرم انگاری یا مجازات را ملایم تر کند، این قانون می تواند به گذشته اثر بگذارد و به نفع متهم اعمال شود، حتی اگر جرم پیش از تصویب قانون رخ داده باشد. این استثنا مبتنی بر اصل عدالت و انصاف قضایی است که در تضاد با اصل عدم رجعی بودن قرار می گیرد و نشان می دهد که در موارد خاص، عدالت از ثبات حقوقی مقدم می شود. در حقوق مدنی و قراردادها، اثر رجعی محدودتر است. معمولاً قراردادها و تعهدات خصوصی تحت تأثیر قوانین جدید قرار نمی گیرند مگر اینکه قانون صراحتاً اثر رجعی را پیش بینی کرده باشد یا طرفین قرارداد توافق کرده باشند. برای مثال، اگر قانونی درباره اصلاح شرایط قراردادها تصویب شود و صراحتاً اثر رجعی داشته باشد، ممکن است تعهدات و حقوق طرفین از زمان انعقاد قرارداد تغییر کند. در این حال، در عمل، این نوع اثر رجعی بسیار محدود است تا ثبات و پیش بینی پذیری حقوقی حفظ شود. به طور کلی، اثر رجعی در حقوق فرانسه یک ابزار استثنایی است که به طور عمده در دو حوزه اصلی کاربرد دارد: قوانین کیفری ملایم تر و برخی اصلاحات مدنی یا قراردادی که قانونگذار صراحتاً آن را پیش بینی کرده است. این سازوکار بین امنیت حقوقی و عدالت قضایی تعادل برقرار می کند و نشان می دهد که اعمال اثر رجعی تنها در شرایط خاص و با هدف مصلحت حقوقی و عدالت انجام می شود و به عنوان یک قاعده عمومی محسوب نمی گردد.

فقهی و اصول کلی حقوقی امکان پذیرش این منطق را فراهم می‌آورد. به ویژه ماده ۲۱۹ قانون مدنی ایران که بر اصل لزوم قراردادهای تأکید دارد، در کنار ماده ۳۹۵ و قواعد مربوط به فسخ و انفساخ، این ظرفیت را ایجاد می‌کند که در صورت سقوط قرارداد اصلی، قراردادهای وابسته نیز به تبع آن منحل شوند (بهمتی و مرادی، ۱۳۹۴:۴۵). افزون بر این، در فقه امامیه قاعده تبعیت عقود و اصل انحلال تابع با انحلال متبوع وجود دارد که می‌تواند مبنای نظری برای پذیرش زوال زنجیره‌ای قراردادهای قرار گیرد. به عنوان مثال، اگر بیع باطل شود، عقد ضمان یا رهنی که برای تضمین ثمن ایجاد شده است نیز فاقد اثر خواهد بود. بنابراین، هرچند قانون مدنی ایران مقررهای مشابه فرانسه ندارد، اما ظرفیت‌های تفسیری آن اجازه می‌دهد که نظریه وابستگی قراردادی و آثار زنجیره‌ای آن در عمل مورد پذیرش قرار گیرد. بدین ترتیب، زوال زنجیره‌ای قراردادهای تجلی روشن وابستگی متقابل است و نشان می‌دهد که حقوق قراردادهای دیگر نمی‌تواند به استقلال صوری عقود بسنده کند، بلکه باید واقعیت‌های اقتصادی و منطق عملیات را مبنای تحلیل و قضاوت قرار دهد (شعاریان ستاری، ۱۳۹۴:۳۱۷).

۲-۲- ضمانت اجراها و حمایت از طرفین در وابستگی متقابل قراردادهای

علاوه بر زوال زنجیره‌ای، وابستگی متقابل قراردادهای آثار و پیامدهای حقوقی گسترده‌ای دارد که نقش مهمی در تضمین عدالت، امنیت حقوقی و تعادل اقتصادی میان طرفین ایفا می‌کنند. این آثار شامل بازگرداندن اموال، مسئولیت قراردادی و محدودیت‌های ناشی از حسن نیت و اصل تعادل قراردادهای می‌شوند. این پیامدها نه تنها الزامات حقوقی مشخصی برای طرفین ایجاد می‌کنند، بلکه چارچوبی برای پیشگیری از سوءاستفاده و اطمینان از هماهنگی اقتصادی عملیات فراهم می‌آورند (Cass. com., 4 juill. 2018, no 17-15597). یکی از مهم‌ترین آثار عملی وابستگی متقابل، الزام طرفین به بازگرداندن اموالی است که در اجرای قراردادهای وابسته دریافت کرده‌اند. این الزام مبتنی بر اصول بنیادین عدالت و انصاف قراردادی است و تضمین می‌کند که فسخ یا زوال قراردادهای باعث تحمیل ضرر یک طرفه نشود. به ویژه در قراردادهای مالی، پیمانکاری یا خرید و فروش، بازگرداندن اموال به شکل متناسب، نقش حیاتی در حفظ تعادل اقتصادی میان طرفین ایفا می‌کند و مانع از ایجاد موقعیت برتر یا سوءاستفاده ناشی از سقوط قرارداد اصلی می‌شود. این بازگرداندن اموال تنها محدود به وجوه نقد نیست و می‌تواند شامل کالا، مستغلات یا سایر تعهدات معوض نیز باشد. از منظر تحلیلی، بازگرداندن اموال ابزاری برای تعدیل آثار اقتصادی و حقوقی زوال قراردادهای است و به تحقق هدف کلیدی وابستگی متقابل، یعنی حفظ انسجام و هماهنگی اقتصادی مجموعه قراردادهای کمک می‌کند (Le Mesle, 2013:852). در حقوق ایران نیز، مواد ۲۱۸ و ۳۹۵ قانون مدنی و اصول فقهی مرتبط با انفساخ و تبعیت عقود، ظرفیت مشابهی برای بازگرداندن معوض فراهم می‌آورند، به گونه‌ای که آثار منفی سقوط یک قرارداد به سایر عقود منتقل نشود و عدالت قراردادی حفظ گردد (بهمتی و مرادی، ۱۳۹۴:۴۵). پیامد دیگر وابستگی متقابل، مسئولیت قراردادی طرفین است. در صورتی که یکی از طرفین در اجرای قرارداد اصلی کوتاهی یا قصور نماید و این قصور موجب فسخ یا زوال قراردادهای وابسته گردد، وی موظف به

جبران تمامی خسارات ناشی از این زوال خواهد بود. این مسئولیت تنها محدود به خسارات مادی نیست، بلکه می‌تواند شامل زیان‌های ناشی از فقدان فرصت‌های اقتصادی یا خسارات معنوی نیز شود. از این منظر، مسئولیت قراردادی به‌عنوان یک ابزار انگیزشی عمل می‌کند که طرفین را ملزم به رعایت دقیق تعهدات و حسن اجرای قراردادها می‌سازد و تضمین می‌کند که وابستگی متقابل به ابزاری برای فشار اقتصادی یک‌طرفه تبدیل نشود. در حقوق ایران نیز، قواعد مسئولیت قراردادی و جبران خسارات ناشی از قصور طرفین، به‌ویژه ماده ۲۳۰ قانون مدنی و قواعد فقهی، می‌تواند مبنای پذیرش چنین الزامات و مسئولیت‌هایی باشد، به‌گونه‌ای که هرگونه قصور در اجرای قرارداد اصلی که آثار زنجیره‌ای به دنبال دارد، جبران گردد (شعاریان ستاری، ۱۳۹۴: ۳۱۰).

علاوه بر این، اصول کلی حقوق قراردادهای مانند حسن نیت^۱ و تعادل قراردادهای نقش مهمی در تعدیل آثار وابستگی و مسئولیت ایفا می‌کنند. این اصول تأکید دارند که اعمال حقوق و مجازات‌ها باید متناسب، منطقی و متکی بر انصاف باشد. برای مثال، بازگرداندن کامل اموال یا اعمال مسئولیت کامل ممکن است در برخی شرایط موجب ایجاد نابسامانی شدید یا بی‌عدالتی شود. در چنین شرایطی، دادگاه‌ها می‌توانند آثار زوال یا مسئولیت را به شکل تعدیل‌شده اعمال کنند تا هم عدالت طرفین حفظ شود و هم انسجام اقتصادی کل عملیات مختل نگردد. این محدودیت‌ها، به‌ویژه در قراردادهای پیچیده اقتصادی و عملیات چندجانبه، تضمین می‌کنند که وابستگی متقابل قراردادهای به یک ابزار عدالت و هماهنگی اقتصادی تبدیل شود، نه وسیله‌ای برای اعمال فشار یک‌طرفه یا نقض توازن حقوقی میان طرفین باشد (کریمی‌راوندی، محمدی، ۱۴۰۱: ۸۰).

به‌طور کلی، آثار وابستگی متقابل قراردادهای را می‌توان در سه سطح اصلی تحلیل کرد: نخست، حفظ انسجام و هدف اقتصادی کل عملیات از طریق زوال زنجیره‌ای؛ دوم، تضمین عدالت قراردادی از طریق بازگرداندن اموال و جبران خسارات؛ و سوم، حفظ توازن و انصاف با اعمال محدودیت‌های ناشی از حسن نیت و ارزیابی منطقی مسئولیت‌ها. این تحلیل نشان می‌دهد که حقوق قراردادهای دیگر نمی‌تواند صرفاً بر استقلال صوری قراردادهای متکی باشد، بلکه باید واقعیت‌های اقتصادی، هدف مشترک طرفین و اصول عدالت عملی را محور تحلیل و تصمیم‌گیری قرار دهد، به‌گونه‌ای که هم امنیت حقوقی طرفین حفظ شود و هم کارکرد اقتصادی عملیات تضمین گردد (کریمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۱).

۳- چشم‌اندازها و مسائل معاصر وابستگی متقابل قراردادی

وابستگی متقابل قراردادهای در حقوق فرانسه و ایران از لحاظ شناسایی و اعمال آثار حقوقی تفاوت‌های بنیادینی دارد که بررسی آن برای فهم بهتر کاربرد عملی این مفهوم ضروری است. در حقوق فرانسه، هم رویه قضایی و هم ماده ۱۱۸۶ قانون مدنی این اصل را به رسمیت شناخته‌اند. ماده ۱۱۸۶ با تعیین شرط‌هایی نظیر



تعدد قراردادهای وجود پیوند وابستگی، و ضرورت تحقق عملیات کلی، امکان اعمال اثر زوال زنجیره‌ای را فراهم می‌کند و به قاضی اختیار می‌دهد که بسته به شرایط پرونده، آثار بازگشتی یا محدود به آینده زوال قراردادهای را اعمال کند (Cass. com., 12 juill. 2017, nos 15-23552). آرای کرونیست، ۱۵ دسامبر ۱۹۹۳، و سایر تصمیمات قضایی نشان داده‌اند که در ارزیابی اثر زوال، علاوه بر بررسی اراده صریح طرفین، منطق اقتصادی و هدف کلی مجموعه قراردادهای نیز باید لحاظ شود. این رویکرد نه تنها انسجام اقتصادی را تضمین می‌کند، بلکه به عدالت و حفاظت از طرفین نیز توجه دارد (Malaurie, Aynès et Stoffel-Munck, 2022:159).

در مقابل، حقوق ایران هنوز قاعده‌ای صریح مشابه ماده ۱۱۸۶ فرانسه ندارد، اما اصول کلی حقوق قراردادهای طرفیت پذیرش این مفهوم را فراهم می‌آورند. اصولی مانند لزوم اجرای قراردادهای، تبعیت عقود، مسئولیت قراردادی، و قواعد مربوط به بطلان و انفساخ، به‌ویژه ماده ۲۳۰ قانون مدنی و قواعد فقهی، زمینه‌ای برای اعمال آثار وابستگی متقابل فراهم می‌کنند. به‌طور مثال، اگر قرارداد اصلی باطل شود، عقود مرتبط که برای تحقق آن ایجاد شده‌اند نیز می‌توانند از اعتبار ساقط شوند، مشروط بر اینکه این وابستگی اقتصادی و عملی قابل اثبات باشد. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که در حالی که فرانسه دارای مقرره روشن و وحدت رویه قضایی نسبی است، ایران از طریق تفسیر اصول موجود و رویکرد تحلیلی قضات می‌تواند نظامی مشابه ایجاد کند، اما درجه پیش‌بینی‌پذیری و امنیت حقوقی کمتر است (کریمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۹).

وابستگی متقابل قراردادهای با مجموعه‌ای از چالش‌های عملی و اقتصادی همراه است که نقش تعیین‌کننده‌ای در مدیریت قراردادهای پیچیده دارد. نخستین مشکل، خطر اثر دومینو است؛ به این معنا که سقوط یک قرارداد ممکن است قراردادهای وابسته را نیز بی‌اثر کند و در نتیجه کل عملیات اقتصادی را مختل سازد. این موضوع به‌ویژه در قراردادهای چندجانبه، مالی یا پروژه‌های ساختمانی پیچیده اهمیت می‌یابد. دومین چالش، تعیین میزان مسئولیت و بازگرداندن اموال است؛ در قراردادهایی که چندین طرف و قرارداد به هم وابسته‌اند، محاسبه خسارات و بازگرداندن معوض به شکل عادلانه نیازمند تحلیل دقیق حقوقی و اقتصادی است. سومین مسئله، ابهام در تعیین اثر حقوقی وابستگی متقابل است؛ در حقوق ایران که معیارهای قانونی روشن برای زوال زنجیره‌ای وجود ندارد، قاضی باید براساس ارزیابی منطق اقتصادی، عدالت و اراده طرفین تصمیم بگیرد که می‌تواند موجب کاهش پیش‌بینی‌پذیری قراردادهای شود. برای کاهش این ریسک‌ها و افزایش اطمینان حقوقی، می‌توان از ابزارهای قراردادی پیشگیرانه استفاده کرد؛ مانند درج شرط صریح وابستگی، تعیین آثار بازگشتی یا محدود، میانجی‌گری، داوری و بیمه قراردادهای. این ابزارها تضمین می‌کنند که وابستگی متقابل قراردادهای نه تنها به انسجام اقتصادی کمک کند، بلکه امنیت حقوقی طرفین و اشخاص ثالث را نیز حفظ نماید (کریمیان راوندی، محمدی، ۱۴۰۱: ۵).

از منظر نظری، وابستگی متقابل قراردادهای یک پدیده نوظهور است که نیازمند بازاندیشی در قواعد حقوق قراردادهای می‌باشد. یکی از بحث‌های کلیدی، تعیین محدوده اثر بازگشتی زوال قراردادهای و تعامل آن با حقوق اشخاص ثالث است. برخی نظریه‌پردازان بر این باورند که معیارهای روشن‌تری باید برای تشخیص وابستگی واقعی قراردادهای و تعیین آثار حقوقی ارائه شود تا ابهام کاهش یافته و امنیت حقوقی

افزایش یابد. علاوه بر این، روندهای نوین در حقوق بین الملل خصوصی و قراردادهای اروپایی نشان می‌دهد که توجه به وابستگی اقتصادی و کارکردی قراردادها در سطح جهانی رو به افزایش است و این روند می‌تواند بر تحولات آینده نظام‌های ملی تأثیرگذار باشد. در نتیجه، وابستگی متقابل قراردادها هم به عنوان یک اصل حقوقی عملیاتی و هم به عنوان محور تحلیلی و نظری اهمیت دارد. این مفهوم امکان همگرایی میان عدالت، انسجام اقتصادی و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی را فراهم می‌آورد و به قانون‌گذاران و قضات اجازه می‌دهد با استفاده از قواعد موجود و تفسیر تحلیلی، راهکارهایی متوازن و کاربردی برای مدیریت قراردادهای وابسته ارائه کنند. این رویکرد نه تنها حفاظت از طرفین را تضمین می‌کند، بلکه باعث می‌شود قراردادها انعکاسی دقیق از واقعیت‌های اقتصادی و عملیاتی باشند، و از استقلال صوری قراردادها فراتر بروند.

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی وابستگی متقابل قراردادها آشکار می‌سازد که این نهاد حقوقی، دیگر صرفاً یک نظریه انتزاعی در حوزه دکترین نیست، بلکه به ابزاری عملی و ضروری برای مدیریت روابط قراردادی در نظام‌های اقتصادی و حقوقی معاصر تبدیل شده است. تجربه حقوق فرانسه در این زمینه گویای این واقعیت است که وابستگی قراردادی ابتدا از دل عمل و رویه قضایی برآمد؛ قضات با درک نیازهای واقعی تجارت و قراردادهای پیچیده، به تدریج مفهوم وابستگی و زوال تبعی را به رسمیت شناختند و در موارد متعددی اجرای آن را ضروری دیدند. این مسیر به تدریج به مرحله‌ای رسید که قانون‌گذار فرانسه با اصلاحات ۲۰۱۶ و درج ماده ۱۱۸۶ در قانون مدنی، این تحول را رسمیت بخشید و چارچوبی قانونی برای آن ترسیم کرد. اهمیت این ماده در آن است که شرایط وابستگی و آثار زوال زنجیره‌ای قراردادها را با دقت تعیین کرده و از رهگذر آن، امنیت حقوقی و اقتصادی طرفین قرارداد را تضمین می‌نماید. به بیان دیگر، حقوق فرانسه توانست میان ضرورت‌های عملی بازار و الزامات عدالت قراردادی تعادل ایجاد کند. این امر تنها محدود به تدوین یک قاعده قانونی نیست، بلکه بیانگر شکل‌گیری منطقی است که آزادی قراردادی را در خدمت اهداف اقتصادی و انصاف متقابل قرار می‌دهد. از این منظر، وابستگی قراردادی در فرانسه هم یک مفهوم حقوقی نوین است، هم یک ابزار عملی برای سامان‌دهی قراردادهای چندلایه و در عین حال عاملی برای تضمین ثبات اقتصادی و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی است.

در حقوق ایران، اگرچه مقررات صریح و مدونی که بتوان آن را معادل ماده ۱۱۸۶ فرانسه دانست وجود ندارد، اما تحلیل مبانی فقهی و اصول کلی حقوق مدنی نشان می‌دهد که این نظام نیز از ظرفیت‌های قابل توجهی برای پذیرش و اعمال وابستگی قراردادی برخوردار است. به عنوان مثال، قواعدی چون شرط ضمن عقد که ریشه در فقه امامیه دارد، امکان ایجاد پیوند میان چند قرارداد را فراهم می‌سازد و به طرفین اجازه می‌دهد با درج شروط مناسب، سرنوشت قراردادهای مختلف را به یکدیگر وابسته کنند. همچنین قاعده انفساخ تبعی ناشی از تلف موضوع یا تعدر اجرا، بیانگر آن است که حقوق ایران به طور



ضمنی منطق زوال تبعی را پذیرفته است، حتی اگر در قالب یک نص صریح تجلی نیافته باشد. افزون بر این، اصولی همچون حسن نیت در اجرای تعهدات و ضرورت رعایت تعادل قراردادی، زمینه‌ای فراهم می‌کنند تا قضاوت و حقوق دانان بتوانند در مواردی که قراردادها به‌طور اقتصادی و ساختاری درهم تنیده‌اند، حکم به زوال متقابل و بازگشت منافع یا اعمال مسئولیت قراردادی دهند. این نکات نشان می‌دهد که حقوق ایران نیز با وجود وفاداری به سنت حقوقی کلاسیک، قابلیت بالایی برای انطباق با نیازهای نوین روابط تجاری و اقتصادی دارد و می‌تواند از دل اصول موجود، ابزارهایی برای تنظیم روابط قراردادی پیچیده بیرون بکشد.

از دیدگاه تطبیقی، اهمیت وابستگی متقابل قراردادها نه در وجود یا فقدان نص قانونی، بلکه در نوع نگاه هر نظام حقوقی به قراردادها نهفته است. در جایی که قراردادها به صورت زنجیره‌ای یا مجموعه‌ای از توافقات اقتصادی تنظیم می‌شوند، دیگر نمی‌توان آنها را به مثابه واحدهایی مستقل و بی‌ارتباط در نظر گرفت. بلکه باید آنها را اجزای یک کل اقتصادی دانست که سرنوشت هر بخش بر دیگری تأثیر می‌گذارد. حقوق فرانسه با پذیرش این واقعیت توانست به سمت قاعده‌مندی حرکت کند و امنیت حقوقی را تقویت نماید، در حالی که حقوق ایران با بهره‌گیری از اصول فقهی و قواعد عام، امکان تحقق همین هدف را در عمل داراست. در هر دو نظام، نکته کلیدی توجه به هدف مشترک طرفین و آثار اقتصادی قراردادها است؛ به عبارت دیگر، وابستگی قراردادی ابزار مهمی برای انطباق قواعد حقوقی با واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود. در این میان، محدودیت‌هایی همچون الزام به رعایت حسن نیت، اصل تعادل قراردادی و پرهیز از تحمیل زیان نامتعارف بر یکی از طرفین، تضمین می‌کنند که اجرای قاعده وابستگی با عدالت همراه باشد و منجر به بی‌عدالتی یا فشار غیرمنطقی نشود.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



در نهایت، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که وابستگی متقابل قراردادها در هر دو نظام حقوقی فرانسه و ایران نقشی دوگانه ایفا می‌کند: از یک سو پیونددهنده حقوق کلاسیک با نیازهای معاصر اقتصادی است و از سوی دیگر ابزاری برای تضمین عدالت و ثبات در روابط قراردادی. فرانسه این مسیر را با صراحت قانونی پیموده و به الگویی روشن دست یافته است، در حالی که ایران با اتکا به انعطاف مبانی فقهی و اصول کلی حقوقی، در آستانه پذیرش این منطق قرار دارد. مسیر آینده در ایران می‌تواند از رهگذر توسعه رویه قضایی و در نهایت تصویب مقرراتی خاص، چارچوبی شفاف و نظام‌مند برای شناسایی و اعمال وابستگی قراردادی فراهم آورد. چنین تحولی نه تنها امنیت حقوقی و اقتصادی قراردادهای چندجانبه را تقویت می‌کند، بلکه امکان برقراری تعادل میان آزادی قراردادی و عدالت اجتماعی را نیز مهیا می‌سازد. از این منظر، وابستگی متقابل قراردادها نمونه‌ای روشن از قابلیت حقوق مدنی برای سازگاری با تحولات عملی و نیازهای پیچیده دنیای معاصر است و می‌تواند الهام‌بخش توسعه‌های آتی در حقوق ایران باشد.

منابع منابع فارسی

۱. اسدزاده، سکینه (۱۳۹۸). بررسی وضعیت حقوقی گروه‌های قراردادی، چاپ اول، تهران، امجد.
۲. کریمی، عباس، نعم، مختار، اسدزاده، سکینه (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی وضعیت حقوقی گروه‌های قراردادی در حقوق ایران و فرانسه، دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، شماره ۲، صص ۱۲۱-۱۴۰.
۳. بهمنی، محمدعلی و مرادی، فهیمه (۱۳۹۴). طرف شرط داوری در گروه قراردادی، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۲، صص ۳۵-۶۰.
۴. شعاریان ستاری، ابراهیم (۱۳۹۴). انتقال قرارداد (نظریه عمومی - عقود معین)، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۵. کریمی‌ان راوندی، مهدی، محمدی، قاسم (۱۴۰۱). چالش گروه قراردادی در موازنه عقود در حقوق ایران، نشریه دانش حقوق مدنی، صص ۱-۱۰.

منابع لاتین

Ouvrages

1. Gide, Ch. et Charles Rist, Ch., (1922), *Histoire des doctrines économiques depuis les physiocrates jusqu'à nos jours*, 4e édition, Paris, Sirey
2. Teyssié, B., (1975), *Les groupes de contrats*, Bibliothèque de droit privé, Paris, L.G.D.J.
3. P. Malaurie, P., Aynès, L et Stoffel-Munck, P., (2022), *Les Obligations*, 9e éd, Defrénois
4. Chénéde, F., Lequette, Y., (2022), *Droit civil les obligations*, 13e edition, Dalloz-Precis
5. Van Ommeslaghe, P., (2023), *Droit des obligations*, 19e edition, Cour Dalloz

Articles

1. Bros, S., (2016), L'interdépendance contractuelle, la Cour de cassation et la réforme du droit des contrats, *Recueil Dalloz*, p.29-35
2. Fauvarque-Cosson, B., (2013), L'interdépendance contractuelle en droit comparé, *Revue des contrats*, p.1079-1083
3. Gautier, P., (2012), Un nouveau concept est né : les « concessions indirectes », prises dans l'interdépendance contractuelle, *RTD Civ.*, p.128-135
4. Pellé, S., (2007), La notion d'interdépendance contractuelle. Contribution à l'étude des ensembles de contrats, *RTD Civ.*, p.833-840
5. Delpech, X., (2013), Interdépendance contractuelle : mise en échec de la clause de divisibilité, *Dalloz actualité*, p.145-155
6. Delpech, X., (2013), Interdépendance contractuelle : quel régime procédural?, n°8, *L'ESSENTIEL Droit des contrats*, p.35-40
7. Le Mesle, L., (2013), L'interdépendance des contrats, n°3, *Revue des contrats*, p.849-861

Jurisprudances

1. Cass., ch. mixte, 17 mai 2013, P+B+R+I, n° 11-22.768
2. Cass., ch. mixte, 17 mai 2013, P+B+R+I, n° 11-22.927
3. Cass., ch. mixte, 17 mai 2013, n° 11-22.927 et n° 11-22.768
4. Cass. com., 4 juill. 2018, no 17-15597
5. Cass. com., 12 juill. 2017, nos 15-23552





جستاری در ریشه‌های تاریخی و بنیان‌های علمی اصول فرادستی حقوق

مریم مهاجری^۱، ایمان مختاری^۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲

چکیده

مقاله حاضر با هدف تبیین ریشه‌های تاریخی و بنیان‌های علمی اصول فرادستی حقوق، به تحلیل انتقادی جایگاه آنها در نظم حقوقی مدرن می‌پردازد. مسئله اصلی، چیستی و حدود مفهومی اصول فرادستی در تقابل یا تعامل با اصول کلی، قواعد فرادستوری و روایت‌گرایی حقوقی است. فرضیه محوری پژوهش آن است که اصول فرادستی نه تنها برخاسته از سنت عقل‌گرایی حقوق طبیعی و حقوق تحلیلی اند، بلکه در بستر روایت‌های تاریخی و ساختارهای تفسیری نوین نیز قابلیت بازیابی دارند. روش تحقیق در این نوشتار، توصیفی تحلیلی با رویکردی میان‌رشته‌ای است که از منابع فلسفه حقوق، حقوق اساسی تطبیقی و نظریه روایت بهره می‌برد. جنبه نوآوری موضوع پژوهش، در ارائه قرائتی تلفیقی از اصول فرادستی به مثابه مفاهیم نه صرفاً انتزاعی، بلکه دارای کارکرد عملی در نظام‌های حقوقی روایت‌محور و عدالت‌مدار است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصول مزبور، به‌ویژه در قالب عدالت، کرامت انسانی، و عقلانیت شکلی، واجد کارکرد فراتحمیلی بوده و در فرایند داوری‌های قضایی و تفسیرهای قانون اساسی نقشی ساختاری ایفا می‌کنند. نتیجه‌گیری نهایی آن است که اصول فرادستی به‌رغم ظاهر انتزاعی، در عمل به‌مثابه «جهت‌نماهای معنایی» در نظم حقوقی قابل بازشناسی اند.

واژه‌های اصلی: اصول حقوقی، قاعده، تفسیر، اثبات‌گرایی، حقوق طبیعی.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



۱۴۵

۱- استادیار حقوق، گروه مطالعات خانواده، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mohajeri.m@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه:

۱- مقدمه

نظام‌های حقوقی معاصر بر پایه اصول فرادستی شکل گرفته‌اند که هویت، مشروعیت و کارکرد آنها را تعیین می‌کنند. این اصول به عنوان چارچوب‌های کلان، مسیر تدوین قوانین و سیاست‌های حقوقی را مشخص نموده و از طریق تأثیر بر مبانی فلسفی و تحولات تاریخی، انسجام و ثبات نظام حقوقی را تضمین می‌نمایند. مطالعه و تحلیل این اصول مستلزم رویکردی میان‌رشته‌ای است که حوزه‌های فلسفه حقوق، حقوق طبیعی و حقوق تحلیلی را دربرمی‌گیرد و نقش کلیدی این مبانی را در تبیین هویت نظام حقوقی نمایان می‌سازد (Raz, 2019, p. 45-47).

از منظر حقوق طبیعی، اصول فرادستی باید بر معیارهای عینی اخلاقی و انسانی مبتنی باشند که در سطحی فراتر از قوانین وضعی قرار دارند و امکان نقد و اصلاح نظام حقوقی موجود را فراهم می‌آورند. جان فینیس بر این نکته تأکید دارد که حقوق طبیعی معیاری بنیادین برای مشروعیت‌بخشی به قوانین است و تضمین می‌کند که قوانین متناسب با ارزش‌های انسانی و اخلاقی باشند (Finnis, 2011, p. 66-68). در مقابل، حقوق تحلیلی با تمرکز بر ساختار منطقی حقوق، سعی دارد مبانی و اصول فرادستی را به صورت دقیق و نظام‌مند تبیین نموده و انسجام درونی نظام حقوقی را تحلیل کند (Hart, 2012, p. 75-80).

این تعامل میان رویکردهای فلسفی و تحلیلی باعث می‌شود اصول فرادستی حقوق تنها مفاهیمی انتزاعی نباشند، بلکه به ساختارهای زنده و تطبیق‌پذیر تبدیل شوند که پاسخگویی نیازهای اجتماعی و تغییرات تاریخی جوامع باشند. آقای الکسی معتقد است که اصول فرادستی باید انعطاف‌پذیری لازم را داشته باشند تا بتوانند با دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی سازگار شوند و مشروعیت نظام حقوقی را حفظ کنند (Alexy, 2002, p. 23-25). در نهایت، این فهم عمیق از اصول فرادستی به نظام حقوقی امکان می‌دهد تا در مواجهه با چالش‌های نوین، پایدار و کارآمد باقی بماند (Fuller, 1969, p. 34-36; Dworkin, 2013, p. 101-104). پرسش اصلی و محوری نوشتار حاضر را می‌توان بدین نحو مطرح نمود که اصول فرادستی حقوق در چه بسترهای تاریخی شکل گرفته‌اند و چه بنیان‌های نظری و علمی در نظریه‌های حقوقی معاصر برای تبیین جایگاه این اصول در نظم حقوقی وجود دارد؟

از طرفی مواردی را نیز به مثابه پرسش‌های فرعی مرتبط با موضوع به صورت ذیل می‌توان مطرح نمود: اصول فرادستی چگونه به عنوان مفاهیمی انتزاعی و فراهنجاری در ساختار حقوقی ظاهر می‌شوند و چه مؤلفه‌هایی موجب می‌شود این اصول جایگاهی فراتر از قواعد عادی در نظم حقوقی پیدا کنند؟ آیا اصول کلی حقوق، صرفاً در سطح مفاهیم نظری و تفسیرهای انتزاعی باقی می‌مانند، یا در فرایند دادرسی و رویه قضایی، قابلیت تبدیل به هنجارهای الزام‌آور و مؤثر بر تصمیم‌گیری قضات را دارند؟ تطور تاریخی مفهوم فرادستی در حقوق چه تحولاتی را از سر گذرانده و این دگرگونی‌ها چه تأثیری بر کارکرد و تفسیر این اصول در نظام‌های حقوقی معاصر گذاشته است؟

مطابق فرضیه محوری و اساسی موضوع، اصول فرادستی حقوق به عنوان بنیان‌های کلیدی نظام‌های حقوقی، محصول فرایندهای تحولی تاریخی و مبانی فلسفی جوامع انسانی هستند که با تکیه بر نظریه‌های



حقوق طبیعی و حقوق تحلیلی، نقش محوری در تضمین انسجام، مشروعیت و کارآمدی نظام حقوقی ایفا می‌کنند. این اصول نه تنها چارچوبی نظری فراهم می‌آورند، بلکه بستری برای تطابق قوانین با ارزش‌های اساسی و تغییرات اجتماعی فراهم می‌کنند و به‌عنوان محور تعامل میان حقوق و فلسفه حقوق در تحلیل حقوقی مورد توجه قرار می‌گیرند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اصول فرادستی نه تنها در تحقق نظم و مشروعیت حقوقی نقش دارند، بلکه از منظر نظری، سنگ بنای ساختار حقوقی مدرن محسوب می‌شوند. اصول فرادستی حقوق اساسی، ریشه در تحولات تاریخی و مبانی فلسفی حقوق طبیعی و تحلیلی دارند و به‌عنوان بنیان‌های کلیدی، مشروعیت و انسجام نظام‌های حقوقی را تضمین می‌کنند. این اصول با انعطاف‌پذیری در برابر تغییرات اجتماعی، تعادل میان حقوق فردی و منافع جمعی را برقرار کرده و ثبات و کارآمدی ساختار قانون اساسی را حفظ می‌کنند. در نتیجه، بنیان‌های علمی و تاریخی این اصول، پایه‌ای مستحکم برای توسعه و پایداری نظام‌های حقوق اساسی مدرن فراهم می‌آورند.

۲- مبانی نظری پژوهش

چارچوب مفهومی این پژوهش بر تحلیل اصول فرادستی به‌مثابه سازه‌هایی فرامتن، مشروعیت‌بخش و تنظیم‌گر در نظم حقوقی متمرکز است؛ اصولی که بر پایه سنت حقوق طبیعی کلاسیک و نئوکلاسیک (مانند عدالت، عقلانیت و خیر عمومی) استوارند و به‌عنوان مبانی عقلانی قواعد حقوقی ایفای نقش می‌کنند (Finnis, 2011, pp. 23-27). از منظر تحلیلی، این اصول در نظریه خالص حقوق کلسن در جایگاه قواعد «بنیادی مفروض»^۱ مطرح می‌شوند که تمام ساختار حقوقی بر آنها بنا شده است (Kelsen, 1967, pp. 200-210). رابرت آلکسی نیز در نظریه حقوق اساسی خود بر کارکرد دوگانه اصول فرادستی تأکید دارد: نخست، به‌عنوان معیارهای هنجاری فراتر از قانون‌گذاری، و دوم، به‌عنوان ملاک داوری در رویه قضایی (Alexy, 2002, pp. 47-52). از منظر روایت‌گرایی حقوقی، این اصول به‌مثابه مؤلفه‌های سازنده روایت‌های مسلط حقوقی عمل می‌کنند که معنا، مشروعیت و تداوم نظم حقوقی را در چارچوب‌های فرهنگی و تاریخی تثبیت می‌کنند (Cover, 1983, p. 5).

۲-۱- تعریف و مفهوم اصول فرادستی

اصول فرادستی حقوق، به‌مثابه مفاهیمی بنیادین و پیشینی در نظام‌های حقوقی، همواره نقش تنظیم‌گر، محدودکننده و توجیه‌گر برای قواعد حقوقی پایین‌دست ایفا کرده‌اند. این اصول، که خاستگاه آنها را می‌توان در سنت حقوق طبیعی و نیز در نظریه‌های قرن نوزدهمی چون نظریه «قانون اساسی مکتوب و نانوشته» جست، از حیث تاریخی ریشه در تفکر یونان کلاسیک، به‌ویژه نزد افلاطون و ارسطو، دارند؛ جایی که عدالت،

عقلانیت و خیر عمومی فراتر از اراده حاکمان تلقی می‌شد (Bobbio, 1991, p. 54). در قرون وسطی، این مفاهیم در قالب «قانون الهی» یا «قانون طبیعی» بسط یافتند و در دوران مدرن، به واسطه اندیشمندانی چون گروسوس، لاک و کانت، ماهیتی عقلانی و انسان‌محور یافتند.

از منظر علمی و روشی، اصول فرادستی، برخلاف قواعد وضعی، برخاسته از عقلانیت استعلایی یا نظم ارزشی‌اند که در نظریه‌های هرمنوتیکی، ساختارگرایانه و نیز مکتب حقوق اساسی هنجاری پی‌ریزی شده‌اند. به‌ویژه در هرم هنجاری کلسن، اصول کلی حقوق، در رأس نظام حقوقی جای دارند و مشروعیت قواعد حقوقی پایین‌تر را تعیین می‌کنند (Kelsen, 1967, p. 200). همچنین، در سنت حقوقی معاصر، دادگاه‌های قانون اساسی با تمسک به این اصول (مانند عدالت، تناسب، برابری و کرامت انسانی) احکام قانون‌گذار را کنترل کرده و از فرادستی بودن ارزش‌ها دفاع می‌کنند.

۲-۲- بازخوانی ریشه‌های حقوق طبیعی اصول حقوقی

در فلسفه سیاسی معاصر، نظریه حقوق طبیعی با رویکردی نوین و مبتنی بر عقلانیت عملی و ارزش‌های بنیادین انسانی بازخوانی شده است. جان فینیس به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه، حقوق طبیعی را مجموعه‌ای از اصول عقلانی می‌داند که منبع مشروعیت قوانین و معیار داوری اخلاقی هستند و این اصول را مستقل از مبانی مذهبی مطرح می‌کند (Finnis, 2011, p. 27). از این منظر، حقوق طبیعی دیگر محدود به سنت‌های تاریخی و مذهبی نیست، بلکه با تأکید بر عقلانیت عملی، می‌تواند به عنوان اساس نظری برای اصول فرادستی در دنیای معاصر پذیرفته شود.

این نگرش نوین به حقوق طبیعی، تأکید ویژه‌ای بر عقلانیت عملی دارد؛ بدین معنا که حقوق و قوانین باید در خدمت تحقق ارزش‌های انسانی چون زندگی، دانش، سلامت و رفاه عمومی باشند و از این طریق مشروعیت یابند (Finnis, 2011, pp. 32-35). همچنین این رویکرد، فاصله میان حقوق طبیعی و حقوق وضعی را پر کرده و زمینه‌ای فراهم آورده که اصول فرادستی حقوق به صورت پویا و قابل انطباق با شرایط تاریخی و فرهنگی مختلف تحلیل شوند (حسن‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۲۷). در مجموع، بازخوانی ریشه‌های حقوق طبیعی در پرتو فلسفه سیاسی معاصر، افق‌های جدیدی را برای درک و تفسیر اصول فرادستی حقوق در دنیای امروز گشوده است که همسو با پیشرفت‌های حقوق بشر و مطالعات میان‌رشته‌ای است.

۲-۳- فهم تاریخی حقوق اساسی با تکیه بر روایت‌گرایی حقوقی^۱

روایت‌گرایی حقوقی به عنوان رویکردی نوین در فلسفه حقوق، بر اهمیت روایت‌ها و داستان‌های تاریخی و اجتماعی در شکل‌دهی و تفسیر حقوق اساسی تأکید دارد. این دیدگاه معتقد است که اصول فرادستی حقوق، صرفاً مفاهیم انتزاعی نیستند بلکه محصول تجربه‌های تاریخی، مقاومت‌های اجتماعی و تحول‌های



فرهنگی‌اند که در بستر روایت‌های جامعه معنا می‌یابند (Cover, 1983, p. 4).

این رویکرد، ضمن نقد دیدگاه‌های انتزاعی، توجه به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی را در فهم حقوق اساسی ضروری می‌داند و بر این اساس، تأکید می‌کند که هر جامعه روایت‌های خاص خود را در تکوین و تقویت اصول فرادستی دارد. بنابراین، روایت‌گرایی حقوقی امکان فهم عمیق‌تر و چندوجهی‌تری از حقوق اساسی را فراهم می‌آورد که با توجه به تجارب تاریخی متفاوت جوامع، می‌تواند به بومی‌سازی و تطبیق بهتر این اصول کمک کند (Cover, 1983, p. 12؛ حسن‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۳۰). این رویکرد همچنین زمینه‌ساز گفتگوی میان‌رشته‌ای میان تاریخ، حقوق و علوم اجتماعی است.

۲-۴- اصول فرادستی به مثابه هنجارهای بنیادین

دسته دوم، اصول حقوقی را به مثابه هنجارهای بنیادین در نظر می‌گیرد. به دیگر سخن، در این رویکرد اصول حقوقی هنجارهایی کلی و خام هستند که از درون این اصول متعالی و بنیادین، هنجارهای حقوقی و قواعد حقوقی متولد می‌گردند؛ در ماوراء قوانین مبتنی بر حقوق موضوعه می‌توان اصولی را یافت که این قوانین براساس آنها شکل گرفته‌اند. معمولاً می‌توان زمینه‌ها و رد پای این هنجارهای بنیادین را در اصول سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در اسناد حقوق بشری و قوانین اساسی یافت که به گونه‌ای خام و کلی بیان شده‌اند. چه اینکه به عنوان نمونه، دیوان بین‌المللی دادگستری در یکی از پرونده‌های مربوط به تعیین حدود مرزهای دریایی یکی از خلیج‌های کانادا، این چنین گزارش نمود که این اصول، ماهیتی «بسیار کلی و بنیادی» (Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area, 1984, ICJ Reports, pp. 204-210, tanaka, 2023, p246, 1984) دارند.

۳- پیشینه پژوهش

مطالعات پیرامون اصول مزبور، به ویژه بررسی ریشه‌های تاریخی و بنیان‌های علمی آنها، در ادبیات حقوقی فارسی و جهانی جایگاه ویژه‌ای یافته است.

«کاربرد اصول کلی حقوقی در حقوق بین‌الملل کیفری با تأکید بر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق»، (شریفی و کیهانلو، ۱۴۰۳)؛ این مقاله نشان می‌دهد که در حوزه نوپای حقوق بین‌الملل کیفری، اصل کلی حقوقی نه به صورت نمادین یا انتزاعی، بلکه به عنوان منبعی عینی برای پرکردن شکاف‌های قانونی، تفسیر معاهدات و تقویت استدلال قضایی در دادگاه یوگسلاوی سابق مورد استفاده قرار گرفته است. این امر به خوبی نشان می‌دهد که اصول فرادستی نه تنها دارای ماهیت عملی بلکه تأثیرگذاری واقعی بر وجه قضایی و نظم حقوقی بین‌المللی دارند. بنابراین نگاه صرفاً انتزاعی به آنها قابل نقد است. از یک سو، وجه برجستگی و قوت اصلی این مقاله در تحلیل دقیق تطبیق اصول کلی حقوقی با رویه قضایی دیوان و ارائه شواهد مستند از پرونده‌های یوگسلاوی سابق است که به خوبی نقش اصول بنیادین مانند عدالت و انصاف را در حقوق بین‌الملل کیفری روشن می‌کند. از سوی دیگر، یکی از ضعف‌های مقاله مزبور این است



که توجه کمتری به تأثیرات فرهنگی و حقوقی متفاوت در اعمال این اصول در سیستم‌های مختلف حقوقی بین‌المللی دارد. همچنین، این تحقیق به نوعی بر محدوده خاص حقوق بین‌الملل کیفری تمرکز کرده و به طور کلی به جنبه‌های وسیع‌تری از اصول فرادستی در سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل نمی‌پردازد. در مقایسه با موضوع حاضر، این مقاله محدود به کاربرد اصول در رویه قضائی دیوان بین‌المللی کیفری است، در حالی که این پژوهش بر مبانی نظری و فلسفی اصول فرادستی در نظام حقوقی کلی، به ویژه در بعد حقوق عمومی، تأکید دارد و تحلیل‌های کلان‌تری از نظریات مختلف را در نظر می‌گیرد.

«مبانی و کارکردهای اصول کلی حقوقی در نظام حقوق بین‌الملل»، (حمیدی، ۱۳۹۱)؛ با عطف به مبانی فلسفی و منابع حقوق بین‌الملل، برای بررسی بنیادهای علمی اصول کلی حقوقی بسیار مناسب است. این پژوهش تلاش ارزشمندی برای تبیین جایگاه اصول کلی به عنوان منابع فرادست در نظام بین‌المللی است، اما تمرکز اصلی آن بیشتر بر جنبه‌های تئوریک باقی می‌ماند و از تحلیل کاربردهای عینی در نظام حقوق داخلی یا حقوق تطبیقی غفلت شده است. با این حال، توجه به مبانی فلسفی اصول کلی، نقطه قوت برجسته این اثر محسوب می‌شود. این مقاله بیشتر بر اصول کلی حقوقی در سطح بین‌المللی تأکید دارد و در زمینه پیوند آنها با اصول فرادستی در نظام‌های ملی حقوقی و فلسفه‌های حقوقی متأثر از حقوق طبیعی و هنجارهای بنیادین کمتر ورود کرده است. در مقایسه با موضوع پژوهش حاضر، که به اصول فرادستی حقوق در چارچوب نظری و فلسفی پرداخته و تأکید بر عقلانیت عملی و تاریخی آنها دارد، این مقاله بیشتر به کاربردهای عملی اصول کلی در حقوق بین‌الملل متمرکز است و تمرکز کمتری به تحلیل مبانی نظری و اصول فرادستی دارد.

«ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل»، (محمودی کردی، ۱۳۹۷)؛ تعریفی تحلیل‌محور از ماهیت و عملکرد اصول کلی حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد و می‌تواند الگوی نظری خوبی برای کاربردی‌سازی در بحث اصول فرادستی محسوب شود. تلاشی مهم برای عبور از برداشت‌های صرفاً نظری و انتزاعی از اصول فرادستی است، اما در بخش "ارائه مدل"، روش‌شناسی آن دچار کلی‌گویی و عدم انسجام مفهومی است. با این حال، یکی از نقاط ضعف این مقاله، تمرکز عمده آن بر کاربردهای سطحی و عملی اصول کلی در حقوق بین‌الملل است، که در مقایسه با دیدگاه‌های نظری و فلسفی بیشتر پژوهش‌های حقوقی در رابطه با اصول فرادستی کمتر به جنبه‌های تئوریک و تاریخی این اصول پرداخته شده است. در مقابل، مطالعه حاضر با تأکید بر ریشه‌های تاریخی و فلسفی اصول فرادستی و تبیین دقیق‌تر ارتباط آنها با مفاهیم حقوق طبیعی، اصول کلی حقوقی و موازین فرادستوری، به ویژه در سطح حقوق داخلی و بین‌المللی، رویکردی جامع‌تر و تحلیل‌محورتر به مسئله دارد.

در عرصه بین‌المللی، پژوهش‌ها بر اساس متدولوژی‌های نوین و میان‌رشته‌ای گسترش یافته‌اند. به عنوان نمونه، کتاب «The Concept of Law» اثر هانس کلمان هارت، یکی از مراجع اصلی در تحلیل علمی اصول فرادستی است که مفهوم قواعد و اصول را از منظر حقوق تحلیلی مورد بررسی قرار می‌دهد و مرزهای بین قواعد قانونی و اصول را روشن می‌سازد.



همچنین، مقاله‌های پژوهشی نوین نظیر (Foundations of Constitutional Principles: A Comparative and Interdisciplinary Approach) (Smith & Garcia, 2023) با استفاده از روش‌های تطبیقی و علوم سیاسی، ساختار و تأثیر متقابل اصول فرادستی را بر قانون‌گذاری و اجرای عدالت در نظام‌های مختلف مورد کاوش قرار داده‌اند.

موضوع نوشتار پیش‌رو با تأکید بر «ریشه‌های تاریخی و بنیان‌های علمی اصول فرادستی حقوق» تلاش می‌کند که یکپارچگی و پیوند مستحکم بین سیر تاریخی تکاملی این اصول و مبانی علمی و فلسفی آنها را به صورت میان‌رشته‌ای تحلیل کند. این نگاه ترکیبی که هم تاریخ را به صورت گسترده و بین‌فرهنگی لحاظ می‌کند و هم بنیان‌های علمی اصول را در نظام حقوقی معاصر بازشناسی می‌کند، در مطالعات پیشین فارسی و خارجی به شکل جامع و نظام‌مند کمتر دیده شده است. مضافاً اینکه، موضوع حاضر در پی ارائه چارچوبی است که هم از منظر تئوریک و فلسفی و هم از منظر کاربردی و تطبیقی به اصول فرادستی نگاه کند، تا خلأهای موجود در پژوهش‌های تک‌بعدی را پر کند.

۴- روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، از روش‌شناسی توصیفی تحلیلی با رویکرد کیفی بهره گرفته شده است. گردآوری داده‌ها براساس مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای صورت پذیرفته و منابع اصلی شامل آثار نظری مرتبط با اصول فرادستی حقوق، آراء رسمی دیوان بین‌المللی دادگستری و اسناد حقوق بین‌الملل عمومی (به‌ویژه اساسنامه دیوان) بوده‌اند. در بخش تحلیل، از روش تحلیل متن بهره گرفته شده است. همچنین تلاش بر این بوده با تکیه بر دیدگاه‌های نوین در نظریه حقوق، نشان داده شود که این اصول فقط نقش مکمل ندارند، بلکه می‌توانند مبنای مستقل برای تصمیم‌گیری‌های حقوقی در سطح بین‌المللی باشند. رأی مشورتی دیوان در سال ۲۰۲۴ در خصوص اشغال فلسطین، نمونه‌ای مهم برای نشان دادن این نقش است.

۵- ریشه‌های تاریخی اصول فرادستی

ریشه‌های تاریخی اصول فرادستی حقوق به‌عنوان یک چارچوب نظری، ریشه در فلسفه حقوق طبیعی و تحولات اجتماعی-سیاسی دارد. افلاطون و ارسطو در آثار خود بر مفهوم عدالت و حقوق طبیعی تأکید کرده‌اند که بعدها در قرون وسطی توسط فیلسوفانی چون توماس آکویناس توسعه یافت (حسن‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۲۳؛ Finnis, 2011, p. 45). در عصر روشنگری، متفکرانی مانند جان لاک و روسو با تأکید بر حقوق ذاتی بشر و قرارداد اجتماعی، مبانی نظری حقوق مدرن را بنا نهادند (مرادی، ۱۴۰۰: ۸۹؛ Rawls, 1999, p. 50). تحولات کلیدی همچون انقلاب فرانسه و تصویب اعلامیه حقوق بشر و شهروند (۱۷۸۹) باعث تثبیت اصول فرادستی قانون اساسی و حقوق بنیادین گردید (Tushnet, 2010, p. 32). همچنین، اصول حقوقی همواره در تعامل با عرف‌ها و بافت فرهنگی جوامع شکل گرفته‌اند و این امر نشان‌دهنده ماهیت تاریخی و تطبیقی اصول فرادستی است (صالحی، ۱۳۹۷: ۷۵).



«حقوق مشترک قاره اروپا قدیمی‌ترین پیشینه تاریخی این اصول به شمار می‌رود» (قنواتی، ۱۳۸۸: ۴۶). عنوان «اصول کلی حقوق» که امروزه مطرح است، در اوایل دهه ۱۹۴۰ ظهور یافته است. هرچند پیش از این تاریخ، مجلس فرانسه، این اصول را کمی پس از دوران جنگ جهانی اول، مطرح نمود (René CHAPUS). Droit administratif général به نقل از بشبلی، ۲۰۱۸: ۷۳۵).

ریشه‌های تاریخی اصول فرادستی حقوق به فلسفه حقوق طبیعی بازمی‌گردد که نخستین بار در یونان باستان مطرح شد. فیلسوفان یونانی مانند افلاطون و ارسطو، عدالت را به عنوان محور اصلی قانون و سیاست مورد بحث قرار دادند. افلاطون عدالت را نظم و هماهنگی در جامعه معرفی می‌کند که هر بخش به وظایف خود عمل می‌کند و این عدالت به عنوان یک اصل فرادستی عمل می‌کند که تمامی قوانین و سیاست‌ها باید براساس آن سنجیده شوند (Plato, Republic, Book IV, 433a-434d). ارسطو مفهوم عدالت را نه فقط تطابق با قانون، بلکه تحقق خیر مشترک جامعه می‌داند و تأکید می‌کند که قانون باید براساس عقل عملی و خیر عمومی تدوین شود (Aristotle, Politics, Book III, ch. 16, 1277b).

در حقوق روم باستان، مفهوم قانون طبیعی^۱ به شکل نظام‌مندتری توسعه یافت. سیسرون، یکی از برجسته‌ترین حقوق‌دانان رومی، قانون طبیعی را قاعده‌ای همگانی، ثابت و برتر از قانون انسانی می‌دانست که منشأ مشروعیت و اعتبار قوانین وضعی است (Cicero, De Legibus, I, 1-7). وی در اثر مزبور تأکید می‌کند که قوانین انسانی باید با قانون طبیعی هماهنگ باشند تا مشروعیت داشته باشند، در غیر این صورت فاقد اعتبار حقوقی‌اند. همچنین، مجموعه قوانین دوازده جدول^۲ که در قرن پنجم پیش از میلاد تدوین شد، نقش بنیادینی در شکل‌دهی حقوق مدنی و تأکید بر رعایت عدالت به عنوان اصل فرادستی ایفا کرد (Watson, 1995, pp. 32-36).

در قرون وسطی، تأثیر فلسفه مسیحی و نظریات توماس آکویناس در بازتفسیر حقوق طبیعی بسیار قابل توجه بود. آکویناس حقوق طبیعی را شکلی از قانون الهی می‌داند که براساس عقل انسانی قابل شناخت است و تمام قوانین انسانی باید با آن مطابقت داشته باشند تا مشروعیت یابند. وی بین سه نوع قانون تمایز قائل شد: قانون الهی^۳، قانون طبیعی^۴، و قانون انسانی^۵ که قانون طبیعی مبنای عقلانی و اخلاقی برای قانون انسانی است (Aquinas, Summa Theologica, I-II, q. 91, a. 2). این نظریه جایگاه فرادستی اصول اخلاقی و عقلانی را در ساختار حقوق تثبیت کرد و موجب شد که حقوق به مثابه نظامی اخلاقی و عقلانی شناخته شود.

با ورود به عصر روشنگری، اندیشه‌های حقوق طبیعی با تأکید بر حقوق فردی و حقوق بشر تجدید حیات یافتند. جان لاک در دو رساله در باب حکومت^۶ حقوق طبیعی انسان را حق حیات، آزادی و مالکیت معرفی کرد و دولت را موظف به حفاظت از این حقوق دانست



1- phronesis

2- lex naturalis

3- law of the Twelve Tables

4- divine Law

5- natural Law

6- human Law

7- Two Treatises of Government

30-27). Locke, 1689, Second Treatise, pp 27-30). روسو نیز در قرارداد اجتماعی^۱ اصل مشروعیت را مبتنی بر اراده عمومی و قرارداد اجتماعی می‌داند که در آن مردم به عنوان منبع قدرت، قوانین را تصویب می‌کنند (Rousseau, 1762, Book I, ch. 6). این دیدگاه‌ها به شکل‌گیری اصول فرادستی در قالب قانون اساسی و حقوق بشر مدرن انجامیدند و تأثیر عمیقی بر نظام‌های حقوقی معاصر گذاشتند (Rawls, 1971, pp. 17-19).

۶- بنیان‌های علمی اصول فرادستی

از منظر بنیان‌های علمی اصول فرادستی حقوق، این اصول بر دو نظریه کلیدی حقوق طبیعی و حقوق مثبت استوارند که ترکیب آنها چارچوبی نظری برای تحلیل اصول فراهم می‌کند (علیزاده، ۱۴۰۱: ۱۴۵؛ Hart, 2012, p. 60). همچنین، نظریه عدالت جان راولز با تمرکز بر عدالت توزیعی، نقش اساسی در توسعه مبانی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی داشته است (Rawls, 1999, p. 52). اصل حاکمیت قانون، به عنوان مبنای مشروعیت نظام‌های حقوقی، تضمین‌کننده اعتبار و فراگیری اصول فرادستی در همه سطوح حقوقی است (حسینی، ۱۳۹۸: ۲۰۳؛ ۷۵؛ Dacey, 1982, p. 75). مطالعات تطبیقی حقوق و حقوق بین‌الملل به ویژه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نمایانگر یکپارچگی جهانی این اصول هستند و این مطالعات به فهم علمی و کاربرد عملی آنها کمک می‌کنند (شریفی، ۱۴۰۰: ۹۷؛ ۸۵؛ Donnelly, 2013, p. 85). نهایتاً، روش‌شناسی تفسیر حقوقی، که شامل تحلیل متون و نظریات مختلف است، ابزاری کلیدی برای فهم عمیق و استنباط اصول فرادستی به شمار می‌رود (Raz, 2009, p. 40).



دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



اصول حقوقی را اصولی می‌دانند که قانون‌گذار را در وضع قانون و قاضی را در صدور حکم و تفسیر قوانین راهنمایی کرده (Kahn-Freud, Levy & Rudden, 1973: p155) و همچنین، مبنایی برای وضع قواعد حقوقی شناخته می‌شوند (Daci, 2010: Vol. 1, No. 2, p 110). ژان بولانژه بر این باور است که اصول حقوقی، ایده‌ها و نظم خاصی می‌باشد که قواعد حقوقی برپایه آنها شکل گرفته است (بولانژه، ۱۳۷۶: ۵۱).

به دیگر سخن، اصول کلی حقوق یا به عنوان انگاره‌هایی دائمی و به خودی خود حجت و بی‌نیاز از استدلال، منشأ وضع قواعد حقوقی و فی‌الواقع، نماینده ارزش‌های حقوقی حاکم بر جامعه هستند. از منظر تاریخی آنچنان که لوترپاخت، تقریباً یک قرن پیش اشاره کرده است که حقوق بین‌الملل در طول تاریخ خود بر حقوق داخلی متمرکز شده است (Lauterpacht, 1927: 38)، که این تمرکز بر حقوق داخلی برآمده از اصول حقوقی، نشانگر اهمیت و جایگاه ویژه آن نزد حقوق دانان است.

در نظام حقوقی مصر، اصطلاحی با عنوان «فکره نظام العام» (ایده اصول کلی) قابل مشاهده است که اساساً نظر به اصول فرادستی حقوقی دارد. در حقیقت این نظام حقوقی بر این باور است که قوانین حقوقی نیز در راستای پشتیبانی از این ایده، وضع و تنظیم می‌گردند. این ایده، یک مفهوم کلی و فراگیر دین‌نگر گرفته می‌شود که تضمین‌کننده زندگی اجتماعی افراد بوده و براساس متون قانون اساسی و قوانین عادی تنظیم و اداره می‌شود (العکلی، ۱۳۹۶: ۲۶).

۶-۱- پیوند میان سنت حقوق طبیعی و اصول فرادستی

در ادبیات معاصر حقوق بین‌الملل، تحلیل رابطه میان سنت حقوق طبیعی و اصول فرادستی یکی از موضوعات محوری و رو به توسعه است. در این چارچوب، اصول کلی به مثابه ترجمانی حقوقی از مفاهیم بنیادین اخلاق عملی محسوب می‌شوند، از جمله منع رفتارهایی که به خیر مشترک جهانی زیان می‌رسانند. مفاهیمی که ریشه در حقوق طبیعی دارند. اصول مزبور «صورت حقوقی یافته منع رفتار مغایر با خیر عمومی فراملی» است و نمودی از «وجوب اخلاقی عقل عملی» در قالب قوانینی است که قابلیت تخطی ندارند. قواعد کلی حقوقی تجلی هنجارهای اخلاقی‌ای هستند که در سنت حقوق طبیعی ریشه دارند و با «عقل عملی» در تقابل با اراده‌گرایی محض، جایگاه فرادستوری در حقوق بین‌الملل یافته‌اند. این اصول از طریق اجماع بین‌المللی به سطح الزام‌آور ارتقاء یافته‌اند و این فرایند، مصداقی از تثبیت حقوق طبیعی در نظم پوزیتیویستی معاصر است (Hall, 2022, pp216-220, 224).

پیوند میان سنت حقوق طبیعی و اصول فرادستی در آن است که هر دو بر وجود هنجارهایی برتر و مقدم بر قواعد وضعی تأکید دارند؛ حقوق طبیعی این هنجارها را برخاسته از عقلانیت، عدالت و کرامت ذاتی انسان می‌داند و اصول فرادستی نیز همان نقش را در نظام‌های حقوقی ایفا می‌کنند، یعنی مشروعیت بخشی، محدودسازی و هدایت قواعد پایین دست. به بیان دیگر، اصول فرادستی در حقوق معاصر را می‌توان تجلی نهادی شده و عملی سنت حقوق طبیعی دانست که از عرصه فلسفه اخلاق و الهیات به ساختار حقوق اساسی و بین‌المللی منتقل شده است.

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم

۶-۲- انتزاعی بودن و عدم تعیین

اصول فرادستی حقوق به دلیل ماهیت کلی و بنیادین خود اغلب به عنوان قواعدی انتزاعی شناخته می‌شوند که چارچوب نظام حقوقی را شکل می‌دهند. هانس کلسن این اصول را به مثابه «نرم‌های بنیادی» معرفی می‌کند که به صورت کلی و بدون تعیین مصادیق خاص، ساختار سلسله مراتبی قوانین را تضمین می‌کنند (Kelsen, 1967: pp177-179).

از سوی دیگر، رونالد دورکین بر هنجاری بودن این اصول تأکید کرده و آنها را به عنوان قواعدی کلی و راهبردی می‌داند که بیشتر نقش راهنمایی در تصمیم‌گیری‌های حقوقی دارند تا قواعد عملی و موردی (Dworkin, 1986: pp42-45). همچنین جوزف رازنر تأکید می‌کند که اصول فرادستی بیشتر جنبه هنجاری و انتزاعی دارند و چارچوب کلی تدوین قوانین خاص را فراهم می‌آورند (Raz, 1979: pp22-25).

در مقابل، برخی متفکران معتقدند اصول فرادستی حقوق صرفاً انتزاعی نیستند و ماهیت عملی و کاربردی نیز دارند. رابرت الکساندر بیان می‌کند که این اصول باید در موقعیت‌های خاص تفسیر و اجرا شوند و بدون کاربرد واقعی در شرایط ملموس، فاقد معنا و اثر خواهند بود (Alexy, 2002: pp42-44). همچنین مارتین لیتل با اشاره به تنوع زمینه‌های اجتماعی و تاریخی، تأکید می‌کند که اصول فرادستی باید به گونه‌ای قابل تفسیر و تطبیق باشند که بتوانند با تغییرات اجتماعی هماهنگ شوند و از این رو نمی‌توان آنها را کاملاً



انتزاعی دانست (Loughlin, 2007: pp125-128). از سوی دیگر، هابرماس بر ارتباط جدی اصول فرادستی با عدالت و حقوق بنیادین تأکید دارد و معتقد است این اصول باید در ساختارهای اجتماعی و سیاسی به‌کارگرفته شوند تا اثرگذار باشند و این کارکرد عملی آنها را نشان می‌دهد (Habermas, 1996: pp72-75). از منظر نظریه حقوق، هانس کلسن یکی از مؤثرترین متفکرانی است که بنیان‌های علمی اصول فرادستی حقوق را به شکل دقیق و نظام‌مند تبیین کرد. وی در نظریه محض حقوق^۱ مفهوم قاعده بنیادی^۲ را معرفی نمود، که قاعده‌ای فرضی و غیرمستدل است که اعتبار تمامی قواعد حقوقی از آن سرچشمه می‌گیرد (Kelsen, 1967, pp. 39-47). به بیان کلسن، نظام حقوقی مانند هرم سلسله مراتبی است که در رأس آن اصول کلی حقوق قرار دارد و همه قواعد باید با آن هماهنگ باشند، وگرنه فاقد اعتبار خواهند بود. این نظریه به طور علمی نشان می‌دهد که اصول فرادستی، اعتبار و مشروعیت نظام حقوقی را تضمین می‌کنند و نقطه آغاز تحلیل حقوقی محسوب می‌شوند (Kelsen, 1967, pp. 46-50).

هارت^۳ نیز با رویکرد تحلیلی و ساختاری به مفهوم قانون و نظام حقوقی، در مفهوم قانون^۴ قوانین را به دو دسته قوانین اولیه^۵ و قوانین ثانویه^۶ تقسیم می‌کند. قوانین ثانویه شامل قواعد شناسایی^۷ قواعد تغییر و قواعد اجرای قوانین است که به نظام حقوقی انسجام و قابلیت تطبیق می‌بخشند (Hart, 1961, pp. 89-94). از نظر هارت، قواعد شناسایی نقش کلیدی در تعیین اصول فرادستی دارند، زیرا معیار تشخیص اعتبار قوانین را مشخص می‌کنند. به عبارت دیگر، نظام حقوقی زمانی کامل است که دارای قواعد ثانویه‌ای باشد که بتواند اعتبار و مشروعیت قوانین را کنترل کند (Hart, 1961, pp. 78-80).

جان فینیس به‌عنوان یکی از پیشگامان حقوق طبیعی معاصر، در قانون طبیعی و حقوق طبیعی^۸ اصول کلی را براساس مجموعه‌ای از خیرهای اساسی انسانی بنیاد نهاد. وی با رویکرد عقلانی و اخلاقی، ارزش‌هایی مانند حیات، دانش، بازی، رابطه اجتماعی و عقلانیت را به‌عنوان مبانی حقوق طبیعی معرفی می‌کند که باید در تدوین قوانین فرادستی لحاظ شوند (Finnis, 1980, pp. 70-80). نظریه فینیس بر ارتباط عمیق بین اخلاق، عقلانیت و حقوق تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که اصول کلی نه تنها قواعد ساختاری، بلکه قواعد اخلاقی و ارزشی نیز هستند.

برخی نیز با ارجاع به رویه دیوان کیفری در قضیه یوگسلاوی و اسناد حقوق بین‌الملل، تأکید می‌کنند که اصول کلی حقوق، برخلاف برداشت‌های صرفاً انتزاعی، در عمل دارای ریشه‌های عینی، تجربی، کارکردهای قضایی و اقتضائات عملی هستند (شریفی و کیهانلو، ۱۴۰۳، شماره ۱: صص ۳۳-۴۰).

اصول فرادستی را نمی‌توان صرفاً انتزاعی دانست، چرا که در نظریه‌های معاصر حقوق عمومی و فلسفه حقوق، این اصول به‌مثابه معیارهای هنجاری با قابلیت کاربرد عینی و تصمیم‌ساز شناخته می‌شوند. برای

نمونه، دورکین اصول را «دلایل حقوقی»^۱ می‌داند که در تراز با قواعد عمل می‌کنند و در تفسیر، داوری قضایی و تعیین حدود حقوق بنیادین نقش تعیین‌کننده دارند (Dworkin, 1978, p.22).

همچنین در چارچوب نظریات «قانون اساسی زنده»^۲ و «لحظه‌های بنیادین»^۳، اصولی چون آزادی، کرامت و برابری، مبنای کنش‌های سیاسی، تقنین و تفسیر قضایی روزآمد تلقی می‌شوند و در فرایند تصمیم‌گیری عمومی به‌کار می‌روند. به بیان دیگر، اصول قانون اساسی نه صرفاً متن‌محور، بلکه در بستر اجتماعی پویا و قابل تطبیق‌اند (Ackerman, 1991, p.6). بنابراین، اصول فرادستی نه صرفاً انتزاعی، بلکه واجد کارکردهای عملی و تعیین‌کننده در نظام‌های حقوقی پیش‌رو هستند.

این گزاره درست بر این نکته دست می‌گذارد که اصول فرادستی، اگر صرفاً به‌عنوان مفاهیم انتزاعی و آرمانی درک شوند، خطر بی‌اثر شدن در عمل را دارند؛ اما تجربه دادگاه‌های قانون اساسی و مراجع بین‌المللی نشان می‌دهد که این اصول، در مقام معیارهای تفسیر و کنترل قانون‌گذاری، کارکردی کاملاً عینی و عملی پیدا می‌کنند. با این حال نقد وارد آن است که مرز میان «کارکرد عملی»^۴ و «ابهام تفسیری»^۵ همواره شکننده است؛ یعنی اگرچه اصولی چون عدالت، کرامت یا تناسب به‌ظاهر راهنمای قاضی‌اند، ولی فقدان معیارهای دقیق می‌تواند به خودکامگی یا تفسیرهای سلیقه‌ای بینجامد. بنابراین ارزش این اصول نه در انتزاعی بودن یا نبودن، بلکه در چگونگی نهادینه‌سازی و ایجاد سازوکارهای کارآمد برای اعمال آنها در رویه قضایی و نظام حقوقی است.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



۶-۳- اصول فرادستی در جایگاه اصول کلی شناسایی شده در حقوق بین‌الملل^۶

اصول کلی حقوقی، برخلاف معاهدات یا عرف بین‌المللی، ریشه در نظام‌های حقوق داخلی دارند. آنها اصولی‌اند که در اغلب نظام‌های حقوقی ملی وجود دارند و در سطح بین‌المللی نیز قابل تعمیم هستند. در این رابطه باید اذعان نمود که اصول کلی حقوقی را معمولاً به دو دسته تقسیم می‌نمایند. اول، اصول کلی عام. مانند اصل وفای به عهد^۷ که در حقوق داخلی و بین‌المللی به‌کارگرفته می‌شود. مصداق دیگر اصل

- | | | |
|-----------------------|---------------------------|---------------------------|
| 1- legal reasons | 2- Living Constitution | 3- constitutional moments |
| 4- practical function | 5- interpretive ambiguity | |

۶- اهمیت اصول کلی حقوقی تا جایی است که در عرصه حقوق بین‌الملل می‌توان گفت بدون آنها، حقوق بین‌الملل کارکرد مؤثر خود را از دست می‌دهد، زیرا تکامل و پیشرفت حقوق بین‌الملل و واکنش به چالش‌های جدید تا حد بسیار زیادی مرهون استفاده از این اصول است. در توصیف این اهمیت همین بس که به گفته برخی حقوق‌دانان، به خاطر وجود اصول کلی حقوقی است که می‌توان حقوق بین‌الملل را واجد عنوان «نظام حقوقی» دانست. نک.

Bos, Maarten (1997), "The Recognized Manifestations of International Law", German Yearbook of International Law, vol. 20, p. 42.

به نقل از: محمودی کردی، زهرا (۱۳۹۷)، «ماهیت اصول کلی حقوق و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۸، ص ۳۳۰.

جبران خسارت ناروا، اصل دادرسی منصفانه، اصل منع سوءاستفاده از حق و از این قبیل. دوم، اصول کلی خاص. لکن اصول دیگری وجود دارند که مختص حقوق بین‌الملل هستند، مانند اصل عدم توسل و تهدید به زور، اصل برابری حاکمیت دولت‌ها، اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، اصل مصونیت قضائی، اصل احترام به استقلال و حاکمیت کشورها، اصل مراجعه به دادگاه‌های داخلی پیش از مراجعه به دادگاه‌های بین‌المللی و از این قبیل^۱.

به تعبیر دقیق‌تر، این اصول نقش پل میان حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل را ایفا می‌کنند و در موارد خلأ حقوقی یا ضرورت تفسیر، به کارگرفته می‌شوند (Crawford, 2019, p. 39). برای مثال، اصولی نظیر اصل وفای به عهد^۲، اصل بی‌طرفی قضا، اصل مسئولیت دولت، یا اصل منع سوءاستفاده از حق^۳ از جمله اصول کلی حقوقی هستند که از نظام‌های داخلی به حقوق بین‌الملل راه یافته‌اند.

اصول فرادستی، در نظم حقوق بین‌الملل، ذیل عنوان «اصول کلی حقوقی که توسط ملت‌های متمدن شناسایی شده‌اند» در بند (ج) ماده ۳۸ (۱) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری قرار می‌گیرند. این اصول در نقش قواعد فراروانی^۴ عمل می‌کنند که نه تنها خلأهای میان معاهدات و عرف بین‌المللی را پر می‌کنند، بلکه به مثابه معیارهای مشروعیت و وحدت‌ساز، ساختار تصمیم‌گیری قضا بین‌المللی را هدایت می‌کنند (Saunders, 2022, pp. 15-20). بسیونی نیز با اتخاذ رویکردی کارکردگرایانه تأکید می‌کند که این اصول نه به عنوان بازمانده‌های نظری حقوق طبیعی، بلکه به مثابه «الگوهای عملی شناسایی شده توسط نهادهای ملی و بین‌المللی» ایفای نقش می‌کنند (Bassiouni, 1990, pp. 770-771).

نقش اصول کلی در اسناد بین‌المللی از یک سو، جبران خلأها و سکوت منابع اولیه حقوق بین‌الملل است، و از سوی دیگر، تضمین انسجام عقلانی و اخلاقی نظام بین‌المللی. این اصول برخلاف عرف، الزاماً به رفتار مستمر دول نمی‌پردازند، بلکه بر پایه «عقلانیت حقوقی مشترک» میان نظام‌های حقوقی بنا شده‌اند (Brownlie, 2003, p. 15).

یکی از مهم‌ترین مراجع حقوقی که به صورت صریح به اصول کلی حقوقی اشاره دارد، ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری^۵ است. به موجب بند ۱ (ج) این ماده، دیوان در صورتی که معاهده یا عرف

۱- جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید: (موسوی، سید فضل‌الله و چهل‌تنی، سید مهدی (۱۴۰۳)، ماهیت، تحولات و منابع حقوق بین‌الملل عمومی ۱ (رویکردی جدید)، تهران: سمت، صفحات ۲۰۳ به بعد؛ شریفی، نرگس و کیهانلو، فاطمه (۱۴۰۳)، کاربرد اصول کلی حقوق در حقوق بین‌الملل کیفری با تأکید بر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، مطالعات حقوق عمومی، ۵۴ (۱): صفحات ۲۹-۴۲).

2- pacta sunt servanda

3- abuse of rights

4- meta-norms

۵- در بند ۱ این ماده آمده است:

“The Court, whose function is to decide in accordance with international law such disputes as are submitted to it, shall apply:

(c) the general principles of law recognized by civilized nations.”

6- Statute of the ICJ

بین‌المللی در موضوع دعا سکت باشد، می‌تواند به اصول کلی حقوقی مورد شناسایی در میان ملت‌های متمدن استناد کند. این اصول، به‌ویژه در بندهای کلیدی اساسنامه، از جمله ماده مزبور، به‌عنوان منابع اصلی تعیین‌کننده حقوق بین‌الملل معرفی شده‌اند که باید در تمامی آراء دیوان رعایت شوند (Statute of the ICJ, Art. 38).

ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به صراحت منابع حقوقی که دیوان باید براساس آنها احکام صادر کند را مشخص می‌کند؛ این منابع شامل معاهدات^۱، عرف بین‌المللی^۲، اصول کلی حقوقی^۳، و نظرات قضایی و آراء علمی معتبر است. اصول فرادستی در قالب اصول کلی حقوقی و قواعد عرفی نقش مهمی در این ماده ایفا می‌کنند و این موضوع نشان‌دهنده جایگاه کلیدی آنها در نظام حقوقی بین‌المللی است. به عبارت دیگر، این اصول به‌عنوان مبنایی فراتر از قواعد عادی حقوقی، ضامن مشروعیت، عدالت و ثبات نظام بین‌الملل به شمار می‌آیند (Brownlie, 2008, p.26).

علاوه بر منابع حقوقی، ساختار و مقررات اساسنامه، استقلال قضایی، بی‌طرفی و حق دسترسی به عدالت را تضمین می‌کنند که از مصادیق بارز اصول فرادستی حقوق هستند. به‌عنوان مثال، اصول حاکمیت قانون، و احترام به حقوق مساوی دولت‌ها در برابر دیوان، به‌عنوان پایه‌های حقوق بین‌الملل عمومی، در کل ساختار دیوان جاری است (Shaw, 2017, p.36).

دیوان با صدور آراء الزام‌آور و مشورتی^۴، نقش مهمی در توسعه تدریجی این اصول ایفا می‌کند و آنها را در راستای حفظ نظم و صلح جهانی تقویت می‌نماید. این امر باعث می‌شود که اساسنامه دیوان به‌عنوان سندی حیاتی در حفاظت و ترویج اصول فرادستی حقوق بین‌الملل تلقی گردد (Cassese, 2005, p.52).

اصول فرادستی در حقوق بین‌الملل، برخلاف تلقی سنتی از آنها به‌عنوان عناصر فرعی یا مکمل، اکنون نقش تعیین‌کننده‌ای در تفسیر قواعد، تأسیس مشروعیت هنجاری و سازگاری میان نظام‌های چندسطحی حقوقی ایفا می‌کنند. تحلیل‌های نوین، نشان می‌دهند که اصول کلی نه صرفاً ابزار تکمیل خلاق، بلکه ساختاردهنده نظم معنایی حقوق بین‌الملل‌اند که در عرصه داور، توسعه حقوق بشر و حل منازعات فراسرزمینی، نقش بنیادین دارند (Saunders, 2022, pp. 85-90). این تحول، بازتابی از گرایش به سوی حقوق بین‌الملل با محوریت عدالت، عقلانیت تفسیری و پویایی ساختاری است.

همان‌طور که بسیاری از حقوق‌دانان اذعان نموده‌اند ماده ۳۸ اساسنامه دیوان سلسله مراتب حقوقی صریحی را مشخص نکرده است. این امر نشان‌دهنده طبیعت افقی و غیرمتمرکز ساختار منابع حقوقی

1- general principles of law recognized by civilized nations

2- Treaties

3- International Custom

4- General Principles of Law

۵- جدیدترین و مهم‌ترین حکم دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در حوزه اصول فرادستی حقوقی، مربوط به رأی مشورتی ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۴ درباره پیامدهای حقوقی اشغال فلسطین است. این رأی بار دیگر جایگاه اصول کلی شناخته‌شده در نظم حقوقی بین‌الملل را تأیید کرده است:

(Legal Consequences arising from the Policies and Practices of Israel in the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem - Advisory Opinion, 19 July 2024).



بین‌الملل است (prost, 2017, Vol.39 No.2, p.76-83. Agarwal, 2021, Vol.4 No.2, pp.1775-1787). با این حال در تحلیل کاربردی حقوق، تفاوت بین منابع اصلی (معاهدات، عرف، اصول کلی) و منابع فرعی (آراء قضایی و آثار نظری) مورد توجه قرار می‌گیرد. برخی پژوهشگران معتقدند که ترتیب این منابع در متن قانون می‌تواند حامل دلالت‌هایی ضمنی از سلسله مراتب باشد، هرچند رسماً پذیرفته نشده است. ایشان هشدار می‌دهند که نباید به طور خودکار فرض کرد که معاهدات بر عرف برتری دارند؛ به‌ویژه که قاعده (اصل ویژه بر عمومی مقدم است)^۱ نیز اهمیت دارد (Barrington, 2013, p.65). ضمن اینکه انتقادهایی نیز مطرح است مبنی بر اینکه ماده ۳۸ ممکن است نسبت به منابع نوظهوری که در تکوین حقوق بین‌الملل مؤثرند، برخورد محدودی داشته باشد. این ماده، به‌ویژه در عصر کنونی، شاید تحلیل یا کاربرد محدودتری دارد؛ زیرا منابع نوظهور مانند حقوق نرم^۲، بیانیه‌ها و اسناد غیرالزام‌آور را نادیده می‌گیرد. برخی پژوهشگران بدین محدودیت‌ها اشاره داشته‌اند. این در حالی است که زمینه‌های جدیدی برای توسعه منابع حقوق بین‌الملل شکل گرفته‌اند که فراتر از چهار دسته اصلی ماده مزبور هستند (Cárdenas Castañeda, 2013, Vol.13 No.5, pp.376-392).

۴-۶- اصول کلی و اصول فرادستی

اصول فرادستی^۳ و اصول کلی^۴ دو مفهوم بنیادین در نظریه حقوقی و کاربرد عملی نظام‌های حقوقی هستند که علی‌رغم شباهت‌های ساختاری و کاربردی، از جهاتی متمایزند. اصول فرادستی، به قواعد و هنجارهای کلان و بنیادینی اطلاق می‌شود که در رأس هرم نظام حقوقی قرار دارند و اعتبار و مشروعیت سایر قواعد و قوانین از آنها ناشی می‌شود (Kelsen, 1967, p. 45؛ نصیری، ۱۳۹۹: ۱۲۳). این اصول معمولاً در قانون اساسی یا منشورهای حقوق بشر شکل گرفته و چارچوب و جهت‌گیری کل نظام حقوقی را تعیین می‌کنند. از سوی دیگر، اصول کلی حقوق مجموعه قواعد یا معیارهای کلی و غیرمکتوبی‌اند که به حکم عقل، عدالت یا انصاف، و تجربیات حقوقی به‌عنوان راهنمای تفسیر، تکمیل و اجرای قوانین و قراردادهای به‌کار می‌روند (Duverger, 1980, p. 88). این اصول ممکن است در منابع مکتوب قانون‌گذاری نیامده باشند اما به دلیل کاربرد گسترده و پذیرفته شده در رویه قضایی و حقوق عرفی، به آنها اتکا می‌شود.

در زمینه تمایز، یکی از وجوه کلیدی در جایگاه حقوقی و سلسله مراتب است. اصول فرادستی از حیث جایگاه ساختاری در رأس هرم حقوقی قرار دارند و به صورت صریح در منابع قانون اساسی و اسناد بین‌المللی حقوقی ذکر می‌شوند و نسبت به سایر اصول و قواعد حقوقی اولویت دارند (Kelsen, 1967, pp. 50-52؛ گومز-توریس، ۲۰۱۷: ۱۰۵). اما اصول کلی حقوق، هرچند دارای اهمیت راهبردی‌اند، بیشتر در سطح قوانین فرعی و تفسیر قضایی به‌کار می‌روند و فاقد جایگاه تثبیت‌شده مطلق و مستقل فرادستی‌اند (Mazzamuto, 2003, p. 123).

با این حال، در زمینه تشابه، هر دو نوع اصول نقش بنیادین در تضمین عدالت و انسجام نظام حقوقی ایفا می‌کنند. هر دو به عنوان معیارهای کلان و اخلاقی، در تفسیر قوانین و رفع تعارضات حقوقی کاربرد دارند (Lenel, 1910, p. 56). همچنین، هر دو اصول به نوعی از اعتبار فراتر از قوانین عادی برخوردارند و پیوند قوی با ارزش‌های حقوق بشر و کرامت انسانی دارند (De Laubadère, 1996, p. 92).

از دیدگاه حقوق فرانسه، اصول فرادستی اغلب در قالب هنجار پایه^۱ یا اصول اساسی به رسمیت شناخته شده توسط قوانین جمهوری^۲ شناخته می‌شوند که به عنوان مبنایی برای قانون اساسی عمل می‌کنند (Bazex, 2005, p. 143). اصول کلی حقوق در رویه قضایی شورای دولتی^۳ فرانسه به کار می‌روند و به عنوان قواعد الزام‌آور در مواردی که قانون صریح وجود ندارد، لحاظ می‌شوند (Souriau, 2012, p. 98). این اصول کلی، قابلیت تطبیق و انعطاف بیشتری دارند اما جایگاه آنها پایین‌تر از اصول فرادستی است.

می‌توان این‌طور اذعان نمود، در حالی که اصول فرادستی نقش قاعده‌گذاری و جهت‌دهی کلان نظام حقوقی را برعهده دارند و جایگاه بالاتری در سلسله مراتب حقوقی دارند، اصول کلی حقوق بیشتر به عنوان معیارهای فرعی و حمایتی برای تفسیر و اجرای عدالت در سطح قوانین و قواعد جزئی عمل می‌کنند. هر دو نوع اصول مکمل یکدیگرند و در راستای تحقق هدف مشترک نظم و عدالت در حقوق طراحی شده‌اند.

۶-۵- فرادستی یا فرادستی

در نظام‌های حقوقی، اصول فرادستی حقوق و اصول فرادستی هر دو به عنوان ابزارهایی برای تحلیل و ارزیابی ساختار حقوق، در سطوح مختلفی از سلسله مراتب هنجاری ظاهر می‌شوند، اما جایگاه، کارکرد و منطق بنیادین آنها متفاوت است. اصول فرادستی حقوق به اصولی اطلاق می‌شود که در رأس هرم حقوقی قرار دارند و نظام حقوقی، اعم از قانون‌گذار و مجری، مکلف به تبعیت از آنهاست. این اصول، معمولاً در قالب قانون اساسی، عرف اساسی یا اسناد بالادستی مانند اعلامیه‌های حقوق بشر تبلور می‌یابند. از جمله نمونه‌های بارز می‌توان به اصل کرامت انسانی، اصل برابری، اصل حاکمیت قانون، یا اصل تفکیک قوا اشاره کرد. این اصول نه تنها معیار مشروعیت قوانین پایین دست را فراهم می‌کنند، بلکه در اغلب نظام‌های حقوقی قابلیت استناد مستقیم در محاکم، دیوان‌های قانون اساسی یا دیوان‌های حقوق بشر را نیز دارند (Kelsen, 1967, pp. 45-50; Bazex, 2005, p. 143; قاضی، ۱۳۹۴: ۷۵).

در مقابل، اصول فرادستی یا فراهنجاری^۴ مفاهیمی هستند که در سطحی بیرونی نسبت به ساختار رسمی حقوق شکل می‌گیرند و ماهیت آنها بیشتر فلسفی، معرفت‌شناختی یا اخلاقی است تا حقوقی به معنای فنی آن. این اصول به تحلیل بنیادهای عقلانی یا اخلاقی نظام حقوق می‌پردازند، بی‌آنکه لزوماً در متن قانون تصریح شده باشند یا الزام‌آور باشند. برای نمونه، اصل عدالت بنیادین، اصل عقلانیت هنجاری، یا اصل



1- Grundnorm
3- Conseil d'État

2- Principes fondamentaux reconnus par les lois de la République
4- Principes méta-normatifs / Meta-normative Principles

مشروعیت اخلاقی دولت از این دسته‌اند. آنها مبانی تفکر فلسفی درباره مشروعیت حقوق، تفسیر عدالت یا تحلیل انتقادی نظم حقوقی را فراهم می‌کنند (Rawls, 1971: p34; Dworkin, 1986: p47; Troper, 2001: p36). با این حال، میان این دو دسته اصول، نوعی پیوستار مفهومی وجود دارد. بسیاری از اصول فرادستوری، در صورت پذیرش اجتماعی و سیاسی، قابلیت تبدیل به اصول فرادستی را دارند. برای مثال، اصل آزادی وجدان یا آزادی بیان، ابتدا در بستر فلسفه اخلاق و لیبرالیسم سیاسی طرح شد، اما با گذر زمان، به اصول بنیادین در اسناد حقوقی (نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی فرانسه و آلمان) بدل شد. به علاوه، هر دو دسته اصول، معیارهایی کلان و ساختاری برای ارزیابی، تفسیر و تحول حقوق فراهم می‌آورند و می‌توانند نقشی مکمل در تبیین عدالت، مشروعیت و پایداری نظم حقوقی ایفا کنند (نصیری، ۱۳۹۹: ۹۸-۱۰۲؛ De Laubadère, 1996, p. 92). تمایز اساسی آنها در قابلیت استناد، منشأ مشروعیت و جایگاه‌شان در ساختار حقوق رسمی است؛ در حالی که اصول فرادستی، بخشی از نظام حقوقی‌اند، اصول فرادستوری در سطح تحلیل و نقد آن نظام قرار می‌گیرند.

کاربرد دو واژه فرادستی و فرادستوری در ادبیات حقوقی تفاوت‌های ظریفی دارد. «فرادستی» بیشتر به جنبه موقعیتی و سلسله مراتبی اصول نسبت به سایر قواعد اشاره می‌کند؛ یعنی اصولی که در مرتبه‌ای بالاتر قرار گرفته و معیار مشروعیت و اعتبار قواعد پایین‌دست محسوب می‌شوند. در مقابل، «فرادستوری» بار معنایی هنجاری و دستوری بیشتری دارد و بر این تأکید می‌کند که این اصول نه تنها برترند، بلکه الزام‌آور و تعیین‌کننده جهت‌گیری قانون‌گذاری و دادرسی‌اند. از این رو، اگرچه هر دو اصطلاح به یک واقعیت نزدیک اشاره دارند، اما «فرادستی» بیشتر به بُعد ساختاری و سلسله مراتبی و «فرادستوری» به بُعد هنجاری و الزامی اصول توجه دارد و ترکیب آنها می‌تواند تصویر کامل‌تری از جایگاه این اصول در نظام حقوقی ارائه دهد.

۶-۶- اصول حقوقی به مثابه ابزار راه‌گشای قضات

آخرین و شاید مهمترین ویژگی اصول حقوقی که نشان از خصلت کاربردی بودن آنهاست، آن است که این اصول ابزاری برای حل دعوی دشوار در دست قضات به شمار می‌آیند. به تعبیری، قاعده قانونی، از عدم به وجود نیامده است، بنابراین جهت حل دعوی حقوقی، در صورت عدم نص قانونی، قاضی ملزم به مراجعه اصول کلی حقوقی است (بشبلی، ۲۰۱۸: ۷۳۴).

در این باره که چگونه این اصول به یاری قضات در حل دعوی حقوقی می‌آیند توجه به این تحلیل در نوع شکل‌گیری اصول کلی حقوق قابل توجه است. به زعم پروفیسور جینو^۱، در تبیین جایگاه اصول کلی حقوق، اغلب ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار، در وهله نخست، زمینه را برای اعمال این اصول فراهم می‌آورد. به

۱- پروفیسور جینو (Francesca Gino) یک استاد برجسته در حوزه رفتار سازمانی (Organizational Behavior) و روان‌شناسی کاربردی در محیط‌های کاری است. او تا سال ۲۰۲۳ استاد تمام در دانشکده کسب‌وکار هاروارد (Harvard Business School) بود و تحقیقاتش بیشتر بر نوآوری، تصمیم‌گیری، نافرمانی سازنده (constructive nonconformity)، اخلاق در کار و انگیزش کارکنان متمرکز بود.

اعتقاد جینو، روش ایجاد اصل کلی از طریق تعمیم، مبتنی بر استخراج و تعمیم مجموعه‌ای از راهکارها از متون قانونی یا مقررات موجود در حوزه‌های خاص است. به این ترتیب، اصل کلی حقوقی از طریق تعمیم یک سلسله راه حل‌های مشخص و انضمامی، شکل می‌گیرد (https://is.gd/FAaDF). به نقل از بشبلی، ۲۰۱۸: ۷۳۸).

استدلالی از سوی برخی محققین مطرح شده که، حقوق دادرسی عادلانه شامل حق اطلاع‌رسانی، حق استماع و رسیدگی توسط هیئت منصفه مستقل می‌تواند به عنوان اصولی غیرقابل تخلف و الزام‌آور شناخته شود. این اصول «در تمام قانون‌گذاری‌های ملی تضمین شده‌اند»، که زمینه‌ساز قوی برای قضات در مراحل دادرسی بین‌المللی فراهم می‌کند و قضات حتی در غیاب مقررات خاص موظف به رعایت آنها هستند (Colangelo, 2022, Vol. 60, No. 2, pp. 237-241).

در نقطه مقابل برخی دیگر معتقدند که قضات در مواجهه با اصول کلی، بسته به سطح توضیح شکلی یا حقیقی پرونده، ممکن است در کاربرد قواعد آمره دچار انحراف شوند. این مطالعه تأیید می‌کند که قضات، حتی با تجربه، تمایل دارند در موارد مشخص، به دلیل احساس عدالت، از قواعد خشک فراتر رفته و اصول کلی را منعطف‌تر اجرا کنند (Sarfatti, 2021, pp. 322-327).

اصول فرادستی برای قضات به عنوان معیارهایی فراتر از قوانین عادی عمل می‌کنند و در مواقعی که قانون صریح وجود ندارد یا با مفاهیم عدالت بنیادین در تعارض است، نقش راهنما دارند. این اصول، مانند انصاف، کرامت انسانی، منع تبعیض و دادرسی عادلانه، به قضات امکان می‌دهند تا تصمیماتی منطبق با روح حقوق و ارزش‌های جهانی اتخاذ کنند. در عمل، این اصول هم به عنوان مبنای تفسیر قواعد موجود و هم به عنوان پشتوانه مشروعیت آراء قضایی به کار می‌روند. استفاده سنجیده از این اصول، به ویژه در پرونده‌های با پیچیدگی بالا یا بار اخلاقی سنگین، نشان‌دهنده بلوغ نظام حقوقی و توانایی دستگاه قضایی در تأمین عدالت فراتر از قالب‌های خشک قانونی است.



نتیجه‌گیری نهایی

تحلیل ریشه‌های تاریخی اصول فرادستی حقوق نشان می‌دهد که این اصول، محصول فرایندی مستمر و پیچیده در طول تاریخ تمدن‌ها بوده‌اند که از سنت‌های حقوق طبیعی یونانی رومی تا آموزه‌های فقه اسلامی و تحولات فلسفه حقوق مدرن امتداد یافته است. بررسی تطور تاریخی این اصول، نه تنها بنیان‌های فکری و فرهنگی آنها را آشکار می‌سازد، بلکه نقش کلیدی تحولات اجتماعی و سیاسی را در شکل‌گیری و تثبیت این اصول در نظام‌های حقوقی معاصر برجسته می‌کند. این چشم‌انداز تاریخی، امکان درک عمیق‌تری از ماهیت اصول فرادستی و جایگاه آنها در حقوق معاصر را فراهم می‌آورد. از منظر بنیادهای علمی، اصول فرادستی حقوق به مثابه ساختارهایی نظری و هنجاری قابل تحلیل هستند که در چارچوب فلسفه حقوق

و حقوق تطبیقی، خصوصاً نظریه‌های حقوق طبیعی، قابل فهم‌اند. این اصول، علاوه بر وجوه قانونی، حامل مفاهیم فلسفی، اخلاقی و معرفت‌شناختی هستند که در تعامل مستمر با فرهنگ و مذهب جوامع، زمینه‌های مشروعیت و اعتبار نظام‌های حقوقی را شکل می‌دهند. رویکرد میان‌رشته‌ای پژوهش حاضر، به تحلیل دقیق و نظام‌مند این ابعاد کمک کرده و چارچوبی علمی برای فهم تحول و کارکرد اصول فرادستی ارائه نموده است. در قانون اساسی، به آن دسته از هنجارهایی گفته می‌شود که از آنها در این سند ذکر شده است و بر قوای تأسیسی تحمیل می‌گردند. به بیان دیگر، فرادستوری نشان‌دهنده درجه اعتبار و تقدم اصول فرادستی بر سایر قواعد است. بنابراین، اصول فرادستی به مثابه منابع کلان حقوق، در عین حال که کلی و بنیادی‌اند، با دارا بودن جایگاه فرادستوری، قدرت اثرگذاری و الزامی بودن در تفسیر و اعمال قوانین را نیز دارا می‌شوند. این رابطه تنگاتنگ، موجب انسجام و ثبات در نظام حقوقی می‌گردد و از پراکندگی و تناقض در قواعد جلوگیری می‌کند. در فلسفه حقوق نیز، مراد از اصول هنجارهایی دائمی و کلی‌اند که منشأ وضع قواعد حقوقی به شمار می‌آیند. برخی اصول را هنجارهایی بنیادین می‌دانند که مبین نهادها و مبانی یک نظام حقوقی‌اند و قوانین براساس آنها شکل می‌گیرند. از سویی همان‌طور که بیان شد، حقوق طبیعی، به‌عنوان سرچشمه‌ای فلسفی و اخلاقی، بسیاری از اصول فرادستی را تأسیس و مشروعیت می‌بخشد و چارچوب ارزشی آنها را تعیین می‌کند. از این منظر، اصول حقوقی تجلی حقوق طبیعی در ساختار حقوقی مثبت‌اند که با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان، به صورت قواعد قابل اجرا و الزام‌آور درآمده‌اند. این تعامل، هم‌زمان تضمین‌کننده اصالت عدالت و پویایی نظام حقوقی است.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



۱۶۳

انتزاعی انگاشتن اصول فرادستی، نادیده‌گرفتن نقش عملی و کارکردهای عینی این اصول در نظام حقوقی است. اصول فرادستی نه صرفاً مفاهیم نظری یا انتزاعی، بلکه قواعدی زنده و پویا هستند که در فرایند تفسیر، تکمیل خلأها و حل تعارضات حقوقی به‌کارگرفته می‌شوند. تجربیات حقوقی و رویه قضایی، به‌ویژه در حقوق بین‌الملل کیفری، نشان می‌دهد که این اصول دارای قابلیت تطبیق و تأثیرگذاری واقعی بوده و به‌عنوان هسته‌های اصلی نظم حقوقی عمل می‌کنند. بنابراین، نگاه صرفاً انتزاعی به اصول فرادستی فاقد پشتوانه نظری و عملی است و باید با رویکردی کاربردی و مبتنی بر واقعیت‌های حقوقی جایگزین شود. تقسیم‌بندی اصول کلی حقوق به عام و خاص، یکی از مباحث کلیدی در نظریه پردازی حقوقی است که هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای دارد. اصول عام، آن دسته از اصولی‌اند که خاستگاهشان عقلانیت حقوقی مشترک و تجربه تمدنی ملت‌هاست و هم در نظام‌های داخلی و هم در سطح بین‌المللی حضور دارند؛ مانند اصل عدالت، اصل حسن نیت، اصل وفای به عهد، اصل منع سوءاستفاده از حق و اصل مسئولیت ناشی از تقصیر که هم در قراردادهای خصوصی و عمومی داخلی اعمال می‌شوند و هم در اسناد و رویه‌های بین‌المللی. در مقابل، اصول خاص در بسترهای نهادی ویژه پدیدار می‌شوند و محدود به حوزه‌ای معین هستند؛ برای نمونه، در حقوق داخلی می‌توان به اصل قانونی بودن جرم و مجازات یا اصل تفکیک قوا اشاره کرد که ماهیتی صرفاً داخلی دارند، در حالی که در حقوق بین‌الملل، اصولی چون اصل عدم توسل به زور، اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و اصل برابری حاکمیت

دولت‌ها مصادیق اصول خاص‌اند که مختص روابط میان دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی‌اند. بدین ترتیب، نقطه تلاقی اصول عام، ایجاد یک زبان مشترک هنجاری میان نظام‌های داخلی و نظام بین‌المللی است، در حالی که اصول خاص کارکردی محدودتر و وابسته به ساختار حقوقی مرجع خود دارند.

اصول فرادستی نقشی بنیادین در حقوق بین‌الملل ایفا می‌کنند. طبق اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری (۳۸م)، به‌عنوان یکی از منابع اصلی تصمیم‌گیری قضایی شناخته شده‌اند. این اصول، چارچوب کلی و معیارهای عدالت و انصاف را فراهم می‌آورند که در صورت نبود قواعد صریح، به‌کارگرفته می‌شوند. از این رو، اصول فرادستی ضمن تأمین وحدت و انسجام نظام حقوق بین‌الملل، امکان تکمیل خلأهای حقوقی و تفسیر منصفانه معاهدات را نیز فراهم می‌کنند. به این ترتیب، جایگاه حقوقی اصول مزبور به‌عنوان منابع فرادست، تضمین‌کننده اعتبار و پویایی حقوق بین‌الملل است. از لحاظ سلسله مراتب رسمی منابع در ماده مزبور، برخی که دیدگاه غالب را در حقوق بین‌الملل دارا هستند، معتقد به هم‌ترازی و هم‌پایه بودن معاهدات، عرف بین‌المللی و اصول کلی حقوق، و همچنین آراء قضایی و آثار علمی حقوق دانان برجسته، می‌باشند. به‌زعم ایشان ترتیب اصطلاحی ذکر منابع مزبور در این ماده تابع اولویت حقوقی نیست. در صورتی که برخی دیگر معاهده، عرف و اصول کلی را به‌عنوان منابع اصلی قلمداد نموده، و آراء قضات و تفاسیر علمی را به‌مثابه منبع مکمل و فرعی لحاظ می‌نمایند، که در تعیین و تفسیر قواعد حقوقی کمک‌کننده‌اند و نمی‌توانند به‌تنهایی حقوق ایجاد کنند. در سویی دیگر برخی صاحب‌نظران سلسله مراتب ضمنی میان آنها قائل بوده و معتقدند که هرچند ماده ۳۸ سلسله مراتب صریحی در متن ندارد، اما ترتیب ذکر منابع در ماده می‌تواند نوعی سلسله مراتب ضمنی یا صوری را نمایان کند. هرچند پیشنهاد عملی برای ترتیب رسمی رد شده است، لکن تفاوت میان منابع اصلی و فرعی پذیرفته است. نقدهای مدرن‌تر به این ماده، فقدان جامعیت آن را دربرمی‌گیرند؛ به این معنی که ماده ۳۸ ممکن است منابع دیگری مانند حقوق عرفی تطبیقی، حقوق نرم یا مقررات بین‌المللی جدید را نادیده بگیرد. با این حال باید توجه داشت که در عرصه و منصفه عینی و عملی نیز به‌طور یک سوئی و یکسان انجام پذیرفته است، بلکه از تمامیت و کلیت منابع مزبور به‌صورت مجزا و منفک و با رعایت ترتیب و اولویت حقوقی و یا توأمان و همراه با هم استفاده می‌شود. اصول مزبور در نتیجه تجزیه و تحلیل ماهیت‌کاوانه علمی دریافت می‌گردند. مضافاً، مهمترین کاربرد آنها، استفاده‌ای است که قاضی می‌تواند از آنها برای پُر کردن خلأهای نظام حقوقی در دعاوی دشوار داشته باشد. فوایدی نیز می‌توان برای اصول حقوقی متصور بود؛ از جمله آنکه می‌تواند به‌عنوان ابزاری در دست قضات برای دفاع از حقوق شهروندان در برابر خودسری‌های مقام‌های عمومی باشند؛ کمک‌کننده قضات در تفسیر قوانین‌اند؛ پُر کردن خلأهای ناشی از نبود مواد صریح قانونی برعهده اصول است، و می‌تواند به‌عنوان میزان و معیاری برای داوری حقوق موضوعه به‌شمار آیند.



فهرست منابع (الف) منابع فارسی

۱. امامی، سید حسن (۱۳۷۸). حقوق مدنی، جلد اول، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲. بولانژه، ژان (۱۳۷۶). اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه، ترجمه علی‌رضا محمدزاده و ادقانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۶.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق، تهران: میزان.
۴. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸). فلسفه تفسیری حقوق، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. جغتائی، عباس و همکاران (۱۳۹۸). قلمرو اجرایی اصول حقوقی و رابطه آنها با منابع معتبر اسلامی و فتاوی، نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۱۸، صص ۲۷۹ - ۳۰۳.
۶. جوینی، عطاملک (۱۳۸۲). تاریخ جهانگشا، به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
۷. حمیدی، فرشید (۱۳۹۱). مبانی و کارکردهای اصول کلی حقوقی در نظام حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
۸. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۷). مطالعه اصل حقوقی و مقایسه آن با قاعده حقوقی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)، دو فصلنامه عملی - پژوهشی دانش حقوق مدنی، سال هفتم، شماره ۲.
۹. حسینی، مرتضی (۱۳۹۸). مبانی حاکمیت قانون در نظام‌های حقوقی تطبیقی، تهران: پژوهشگاه قوه قضائیه.
۱۰. حسن‌زاده، رضا (۱۳۹۸). فلسفه حقوق طبیعی و تحولات آن در غرب. تهران: نشر میزان.
۱۱. شریفی، نسرين (۱۴۰۰). حقوق بشر در پرتو اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی تطبیقی، قم: انتشارات پژوهشکده حقوق بشر اسلامی.
۱۲. شریفی، نگس؛ کیهانلو، فاطمه (۱۴۰۳). کاربرد اصول کلی حقوقی در حقوق بین‌الملل کیفری با تأکید بر رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۴، شماره ۱، صص ۲۵ - ۴۷.
۱۳. ریپر، ژرژ (۱۳۹۶). نیروهای سازنده حقوق، ترجمه رضا شکوهی‌زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
۱۴. صادقی، محسن (۱۳۸۴). اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، چاپ اول، تهران: میزان.
۱۵. صالحی، ناصر (۱۳۹۷). فرهنگ و حقوق: بررسی تطبیقی اصول بنیادین در جوامع مختلف. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. علینزاده، محمدرضا (۱۴۰۱). نظریه‌های حقوقی؛ از حقوق طبیعی تا حقوق پوزیتیو، تهران: نشر میزان.
۱۷. فیاض‌بخش، مرجانه و همکاران (۱۳۹۷). «نقش اصول حقوقی در رفع اجمال و سکوت حقوق ایران (در پرتو ماده ۳ آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹)»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۱۹.
۱۸. قاضی، ابوالفضل (۱۳۹۴). مبانی فلسفه حقوق. تهران: سمت.
۱۹. قنوتی، جلیل (۱۳۸۸). اصول حقوق قراردادهای اروپایی: حامل سنت‌ها، پاسخگوی نیازها، دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، سال پانزدهم، شماره ۷۶، صص ۴۵ - ۶۸.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۶.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). فلسفه حقوق، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). کلیات حقوق (نظریه عمومی)، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. ----- (۱۳۷۶). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ بیست و دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.



۲۴. گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۹۰). ده فرمان حقوق عمومی: تأملی درباره اصول و مفاهیم بنیادین حقوق عمومی، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، شماره ۲.
۲۵. لوی برول، هانری (۱۳۷۰). جامعه شناسی حقوق، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. محمودی کردی، زهرا (۱۳۹۷). ماهیت اصول کلی حقوق و کارکردهای آن در حقوق بین الملل، مجله حقوقی بین المللی، دوره ۳۵، شماره ۵۸.
۲۷. مرادی، علی (۱۴۰۰). قرارداد اجتماعی و تحول حقوق بشر در عصر روشنگری. تهران: انتشارات سمت.
۲۸. مهرپور، حسین و صفری، سجاد (۱۳۹۷). روح قانون در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتم و دوم، شماره ۱۰۳.
۲۹. موسوی، سید فضل الله و چهل تنی، سید مهدی (۱۴۰۳). ماهیت، تحولات و منابع حقوق بین الملل عمومی ۱ (رویکردی جدید)، تهران: سمت.
۳۰. نجفی، محسن (۱۳۹۹). روش شناسی تفسیر حقوقی و اصول بنیادین در حقوق عمومی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۳۱. نصیری، علی (۱۳۹۹). نظریه حقوق و اصول کلی. تهران: سمت.

ب) منابع عربی

۱. العکلی، علی مجید (۱۳۹۶). الحماية الدستورية لفكرة النظام العام، القاهرة: المركز العربي للنشر والتوزيع.
۲. أبو الوليد محمد بن عبد الله الشاطبي (۲۰۰۲). الموافقات في أحكام الشريعة، بيروت: دار المعرفة.
۳. ولد علی بشبلی، شبلی محمد (۲۰۱۸). المبادئ العامة للقانون في المادة الإدارية، مجلة دولية محكمة تصدرها جامعة د/مولای طاهر بسعيدة، الجزائر، شماره ۱۰، صص ۷۳۳-۷۵۴.
۴. عبد الوهاب اللاذقي الأزم (۲۰۱۸). الفكر القانوني المعاصر بين التراث والتجديد، بيروت: دار العلم للملايين.
۵. موقع المحاماة: <http://www.mohamah.net>، تصفح في: ۲۰۱۵/۰۶/۳۰.
۶. مقدمه اصول کلی حاکم بر جامعه الجزائر (۱۹۹۶). روزنامه رسمی شماره ۱۴ سال ۲۰۱۶.
۷. ديباجة دستور ۱۹۹۶ و الباب الأول منه المعنون بالمبادئ العامة التي تحكم المجتمع الجزائري: ج. ر- ع ۱۴ لسنة ۲۰۱۶.
۸. يوسف القرضاوي (۲۰۱۰). مقاصد الشريعة الإسلامية، القاهرة: دار الشروق.



ج) منابع انگلیسی

1. Aleksander, Peczenik, 2008, **On Law and reason**, vol.8, first published, Netherlands, springer.
2. Alexy, Robert (2002), **A Theory of Constitutional Rights**. Translated by Julian Rivers. Oxford: Oxford University.
3. Ackerman, Bruce (1991). **We the People**, Harvard University Press.
4. Agarwal. Himanshu (2021), **International Law Sources: Primary & Secondary**, International Journal of Law Management and Humanities, Vol.4 No.2, pp.1770-1796.
5. Avila, Humberto, 2001, **Theory of legal Principles**, vol.8, first published, Netherlands, springer.
6. Aquinas, T. (1947). **Summa Theologica**. Translated by Fathers of the English Dominican Province.

7. Aristotle. (1995). *Politics*. Translated by Carnes Lord. University of Chicago Press.
8. Aust. Anthony (2013), *Modern Treaty Law and Practice*, 3rd ed., Cambridge University Press.
9. Bassiouni, M. Cherif (1990), A Functional Approach to "General Principles of International Law", *Michigan Journal of International Law*, Vol. 11, No. 3, pp 768-779.
10. Barrington. Holly (2013), *Legal Approaches to Public International Law and the Nature of International Affairs*.
11. Bos, Maarten (1997), **The Recognized Manifestations of International Law**, *German Yearbook of International Law*, vol. 20.
12. Bruno Simma and Philip Alston (1989), **The Sources of Human Rights Law: Custom, *Jus Cogens*, and General Principles**, vol. 12, p. 82.
13. Brownlie, Ian (2008). *Principles of Public International Law*. Oxford University Press.
14. Norberto Bobbio (1991), *Theory of Law and Democracy*, University of Chicago Press.
15. Cárdenas Castañeda. Fabián Augusto (2013), A call for rethinking the sources of international law: soft law and the other side of the coin, *Anuario Mexicano de Derecho Internacional*, Vol.13 No.5, pp. 355-403.
16. Cassese, Antonio (2005). *International Law*. Oxford University Press.
17. Colangelo, Anthony J (2022), *Constitutional Law, Jus Cogens and International Criminal Procedure*, *Columbia Journal of Transnational Law*, Vol. 60, No. 2, 2022, pp. 221-279.
18. Cover, Robert M (1983), *Nomos and Narrative*." *Harvard Law Review* 97, no. 1, p4-68.
19. Cicero, M.T. (1991). *De Legibus*. Translated by Clinton W. Keyes. Loeb Classical Library.
20. Daci, Jordan (2010), "Legal Principles, Legal Values and Legal Norms: Are They the Same of Different?," *International Scientific Journal*, Vol. 1, No. 2.
21. **Delimitation of the Maritime Boundary in the Gulf of Maine Area** (Canada/United States of America), Judgment of 12 October 1984, ICJ Reports 1984, para.79.
22. Dworkin, R (1978), **Taking Rights Seriously**, Cambridge, Massachusetts: Harvard University press.
23. Dworkin, R. (1986). *Law's Empire*. Harvard University Press.
24. International Court of Justice (ICJ) (1969), *North Sea Continental Shelf Cases* (Federal Republic of Germany v. Denmark; Federal Republic of Germany v. Netherlands).
25. International Court of Justice (ICJ) (1996), *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons*.
26. Kelsen, H. (1967). *Pure Theory of Law*. University of California Press.
27. Kumm, Mattias (2020). "The Cosmopolitan Turn in Constitutionalism: On the Relationship between Constitutionalism in and beyond the State." In *The Twilight of Constitutionalism?*, Oxford University Press.
28. Locke, J. (1689). *Two Treatises of Government*.
29. *Legal Consequences arising from the Policies and Practices of Israel in the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem – Advisory Opinion*, 19 July 2024.
30. Malcolm N. Shaw (2021), *International Law*. 9th ed., Cambridge University Press.
31. Finnis, J. (1980). *Natural Law and Natural Rights*. Oxford University Press.
32. Finnis, John. (2011). *Natural Law and Natural Rights*. Oxford University Press.
33. Qtto Kahn-Freud, Claudin Levy & Bernard Rudden (1973), **A Source - Book on French Law**, Oxford: Clarendon Press.
34. Plato. (1992). *Republic*. Translated by G.M.A. Grube. Hackett Publishing.
35. Prost. Mario (2017), **HIERARCHY AND THE SOURCES OF INTERNATIONAL LAW: A CRITIQUE**, *Houston Journal of International Law*, Vol.39 No.2, pp.70-100.
36. Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.

37. Raz, Joseph. (2019). *The Authority of Law: Essays on Law and Morality*. Oxford University Press.
38. Rousseau, J.-J. (1762). *The Social Contract*.
39. H. Lauterpacht (1927), **Private Law Sources and Analogies of International Law** at 38 ff.
40. Hall, S. (2022). *The Cambridge Handbook of Natural Law and Human Rights*, Cambridge University Press.
41. Hart, H.L.A. (1961). *The Concept of Law*. Oxford University Press.
42. Saunders, Imogen (2022), *General Principles as a Source of International Law: Art 38(1)(c) of the Statute of the International Court of Justice*, Bloomsbury Publishing, Oxford University Press.
43. Sarfatti, Ester (2021), *The Semiotics of Justice: Abstraction and Normative Ambiguity in Judicial Reasoning*, *International Journal for the Semiotics of Law*, Vol. 34, No. 2, 2021, pp. 317–335.
44. See Bin Cheng (1953), **General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals**;
45. *Statute of the International Court of Justice*, 1945
46. Schauer, F. (1991). *Playing by the Rules: A Philosophical Examination of Rule-Based Decision-Making in Law and in Life*. Harvard University Press.
47. S. Kwiatkowska (),
48. Shaw, Malcolm N (2017). *International Law*. Cambridge University Press.
49. Hersch Lauterpacht (1927), **Private Law Sources and Analogies of International Law**.
50. **Report of the International Law Commission on the Work Its Sixty-Ninth Session (ILC Report) (2017): UN Secretariat, Topical Summary of the Discussion Held in the Sixth Committee of the General Assembly during Its Seventy-Second Session, UN Doc. A/CN.4/713, 26 February 2018, para. 83.**
51. **The General Civil Code of Austria**, Article 7, translated by Paul L. Baeck.
52. Tanaka. Yoshifumi (2023), *The International Law of the Sea*, Cambridge University Press.
53. Watson, A. (1995). *The Spirit of Roman Law*. University of Georgia Press.
54. *Universal Declaration of Human Rights*, 1948
55. *International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR)*, 1966



د منابع فرانسوی

1. René CHAPUS. *Droit administratif général*. Tome 1. 15e édition. Montchrestien. Paris. 2001, p.95.
2. André DE LAUBADERE & Yves GAUDEMET. Id. , p. 564 ; Pierre TIFINE. *Droit administratif français*. Éditions juridiques franco. allemandes.2012, p. 131.
3. Bazex, J. (2005). *Droit Constitutionnel*. Paris: Dalloz.
4. De Laubadère, R. (1996). *Les Principes Généraux du Droit*. Paris: Sirey.
5. Duverger, M. (1980). *Les Principes Généraux du Droit*. Paris: Dalloz.
6. Jean Carbonnier (1991), *Flexible droit*, Paris: Presses Universitaires de France.
7. Lenel, O. (1910). *Grundfragen des Verfassungsrechts*. Tübingen: Mohr Siebeck.
8. Mazzamuto, R. (2003). *Principes et règles en droit privé*. Paris: LGDJ.
9. Souriau, J. (2012). *Le Conseil d'État et les Principes Généraux du Droit*. Paris: Presses Universitaires de France.
10. Troper, M. (2001). *La Philosophie du droit*. Paris: Presses Universitaires de France.



مدل سازی پیشایندها و پیامدهای رفتارهای پیش کنش کارکنان در سازمان های دانش بنیان

علیرضا رجبی پورمیبیدی^۱، مریم احمدی زهرانی^۲، فرزانه زارع مهرجردی^۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



چکیده

مطالعه حاضر با هدف مدل سازی پیشایندها و پیامدهای رفتارهای پیش کنش کارکنان در سازمان های دانش بنیان انجام شد. این مطالعه از نظر هدف یک پژوهش کاربردی-توسعه ای است و با طرح آمیخته انجام شده است. بخش کیفی پژوهش با رویکرد اکتشافی و به روش نظریه داده بنیاد و بخش کمی با رویکرد توصیفی و روش پیمایش انجام شده است. جامعه مشارکت کنندگان شامل مدیران سازمان های دانش بنیان شهر یزد بود. با روش نمونه گیری نظری و پس از رسیدن به اشباع نظری در نهایت ۱۶ نفر از خبرگان در بخش کیفی مشارکت کردند. در بخش کمی نیز از دیدگاه مدیران و کارشناسان سازمان های دانش بنیان استان یزد، استفاده شد و اندازه نمونه با روش تحلیل توان ۱۹۰ نفر برآورد گردید. نمونه گیری بخش کمی با روش خوشه ای-تصادفی صورت پذیرفت. برای تحلیل داده ها در بخش کیفی از روش گراند تئوری با نرم افزار Maxqda و در بخش کمی از روش حداقل مربعات جزئی با نرم افزار Smart PLS استفاده گردید. براساس مدل پژوهش مشخص گردید، چهار عامل خودکارآمدی شغلی، اختیار عمل شغلی، رهبری تحول آفرین و فرهنگ نوآوری به عنوان شرایط علی، بر پدیده محوری (رفتارهای پیش کنش کارکنان) تأثیرگذارند. بروز این رفتارها در بستری امکان پذیر می شود که «اقلیم نوآوری فناورانه» و «جریان آزاد دانش» در آن وجود داشته باشد. در

۱- دانشیار، گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. Rajabipoor@yazd.ac.ir

۲- استادیار، گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. maryamahmadi@yazd.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری، گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. f.zaremehrjerdii@gmail.com

مقابل، «ساختار نیمه سنتی و بوروکراتیک سازمان های دانش بنیان یزد» به عنوان شرط مداخله گر، می تواند مسیر اثرگذاری رفتارهای پیش کنش را محدود یا کند سازد. در ادامه، راهبردها و اقدامات «توانمندسازی نقش آفرین» به سه پیامد کلیدی منجر می شود: پیشگامی در عملکرد، یادگیری پیش کنش و بهبود مستمر عملکرد. بدین ترتیب، مدل نشان می دهد که کنشگری کارکنان در تعامل با پیشایندهای فردی، شغلی، مدیریتی و سازمانی و تحت تأثیر شرایط ساختاری، بنیان شکل گیری مزیت های عملکردی در سازمان های دانش بنیان استان یزد را فراهم می نماید.

واژه های اصلی: رفتارهای پیش کنش کارکنان، پیشایندها و پیامدها، شرکت های دانش بنیان.

۱- مقدمه

رفتارهای پیش کنش کارکنان به عنوان یکی از الزامات محیط های کاری پویا مطرح شده و در ادبیات مدیریتی از آن به عنوان پاسخی ضروری به پیچیدگی های امروزی یاد می شود (سان^۱ و همکاران، ۲۰۲۵). سازمان ها برای بقا و رشد در محیط های پرتلاطم نیازمند کارکنانی هستند که بتوانند فراتر از وظایف رسمی عمل کنند. در این شرایط، رفتارهای پیش کنش و خودآغاز کارکنان به عنوان نیروی محرک نوآوری، حل مسئله و بهبود مستمر شناخته می شود (ژیا^۲ و همکاران، ۲۰۲۴). سازمان ها بدون برخورداری از چنین رفتارهایی قادر به سازگاری سریع با تغییرات محیطی نیستند. علاوه بر این، تحقیقات نشان داده است که کنشگری کارکنان نقش مهمی در کاهش تأخیرهای عملیاتی و افزایش کیفیت تصمیم گیری دارد (وانگ^۳ و همکاران، ۲۰۲۵). در عرصه داخلی نیز که کارکنان کنشگر می توانند منابع سازمانی را به صورت کارآمدتر هدایت کنند و فرصت های تازه ای برای رشد ایجاد نمایند و برخی مطالعات نیز هشدار داده اند که فقدان رفتارهای پیش کنش به رکود، کاهش نوآوری و ضعف در رقابت پذیری منجر می شود (فروهی و همکاران، ۱۴۰۲). بنابراین توسعه رفتارهای پیش کنش کارکنان نه یک اقدام و انتخاب اختیاری، بلکه یک نیاز حیاتی برای سازمان های کشور به شمار می آید (شیرازی و همکاران، ۱۴۰۳). گسترش چنین رفتارهایی نیازمند ملاحظات و پیشران هایی است که در سطح فرد، شغل، مدیریت و سازمان بر یکدیگر اثر می گذارند (دیهیم پور، ۱۴۰۴). پژوهش ها نشان داده اند که عوامل فردی مانند خودکارآمدی، انگیزش درونی و نگرش آینده نگر از مهمترین محرک های شکل گیری رفتارهای پیش کنش هستند (گوک^۴ و همکاران، ۲۰۲۳). در کنار این عوامل، ویژگی های شغلی همچون اختیار عمل، تنوع نقش و غنای وظایف به عنوان شرایطی معرفی شده اند که کارکنان را به اقدام پیش کنش ترغیب می نمایند (کین^۵ و همکاران، ۲۰۲۵). نقش رهبری نیز در این میان برجسته است، به طوری که سبک های توانمندساز، تحول آفرین و فراگیر می توانند محیطی ایجاد کنند که کنشگری در آن تقویت شود (دهقانی زاده



1- Sun

2- Xia

3- Wang

4- Gok

5- Qin

و همکاران، ۱۴۰۲). افزون بر این، ویژگی‌های سازمانی مانند فرهنگ نوآوری، اقلیم اعتماد و جریان آزاد دانش از پیشایندهای کلیدی رفتارهای پیش‌کنش شناخته می‌شوند (ساتویکا^۱ و همکاران، ۲۰۲۵). این رفتارها پیامدهای ارزشمندی همچون بهبود عملکرد شغلی و ارتقاء کیفیت تصمیم‌گیری را به همراه دارند. رفتارهای پیش‌کنش کارکنان محرک اصلی نوآوری فردی و گروهی در سازمان‌ها هستند. پژوهش‌های دیگر تأکید کرده‌اند که کنشگری کارکنان یادگیری پیش‌نگر و توسعه مهارت‌های نوین را تسهیل می‌نماید. در نهایت، پیامدهای مثبت این رفتارها در سطح سازمان شامل افزایش چابکی، سازگاری و توان رقابتی در مواجهه با تغییرات محیطی است (غفوزنیا و همکاران، ۱۴۰۴).

رفتارهای پیش‌کنش در سازمان‌های دانش‌بنیان به‌عنوان موتور محرک نوآوری عمل می‌نمایند و به کارکنان امکان می‌دهند پیش از بروز مسائل، راه‌حل‌های خلاقانه ارائه داده و مسیر توسعه محصول را تسریع کنند. در این سازمان‌ها که سرعت تغییر فناوری بالاست، کنشگری کارکنان شرط لازم برای یادگیری سریع، سازگاری با عدم قطعیت و ایجاد مزیت رقابتی پایدار به‌شمار می‌رود (هوانگ و گرسروی^۲، ۲۰۲۴). به‌طور مشخص در شرکت‌های دانش‌بنیان یزد نیز، شواهد نشان می‌دهد که نوآوری عملیاتی و رفتارهای مبتنی بر پیش‌دستی کارکنان از عوامل اصلی موفقیت این شرکت‌ها محسوب می‌شود (شاکراردکانی و همکاران، ۱۴۰۴). یکی از مهمترین عوامل در بهبود مزیت رقابتی شرکت‌های دانش‌بنیان یزد به پیشگامی کارکنان دانشی آن بستگی دارد (مدد و سعیداردکانی، ۱۴۰۴). برای بهبود توان نگهداشت نیروی انسانی دانشی در این شرکت‌ها نیز تا حد زیادی وابسته به سطح مشارکت فعال، یادگیری پیش‌کنش و درگیرشدن کارکنان در فعالیت‌های پیش‌کنش است (میرغفوری و همکاران، ۱۴۰۳). همچنین تقویت هم‌افزایی دانش، جریان اطلاعات و کارآمدی پروژه‌های فناورانه در پارک علم و فناوری یزد زمانی محقق می‌شود که کارکنان رفتارهای پیش‌کنش همچون طرح موضوع، جست‌وجوی فعال دانش و اقدام تغییرساز را به‌طور مستمر دنبال کنند (فلاح‌تفتی و همکاران، ۱۴۰۲).



در مجموع می‌توان گفت رفتارهای پیش‌کنش در سازمان‌های دانش‌بنیان استان یزد، به‌ویژه آن دسته از واحدهایی که در مسیر تجاری‌سازی فناوری، توسعه محصول و رقابت در زیست‌بوم نوآوری استان فعالیت می‌نمایند، نقشی تعیین‌کننده در پایداری و رشد آنان ایفا می‌نماید. اهمیت این رفتارها در اسناد بالادستی نظیر «قانون جهش تولید دانش‌بنیان» و «تبصره ۱۸ قانون بودجه» مورد تأکید قرار گرفته است؛ جایی که تقویت ظرفیت نوآوری نیروی انسانی و ارتقاء نقش‌آفرینی کارکنان در توسعه فناوری، جزء الزامات نهادهای دانش‌بنیان معرفی شده است. همچنین در «برنامه توسعه اقتصاد دانش‌بنیان استان یزد» بر ضرورت ارتقاء رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در شرکت‌های فناور و شتاب‌دهنده‌ها تصریح شده است، چرا که این رفتارها توان سازمان را برای نوآوری مستمر، یادگیری پویا و پاسخ‌گویی به تغییرات بازار افزایش می‌دهد. این مسئله از منظر سلبی نیز حائز اهمیت است، زیرا بسیاری از سازمان‌های دانش‌بنیان یزد علی‌رغم برخورداری از

نیروی انسانی متخصص، با چالش‌هایی نظیر ساختارهای نیمه‌سنتی، محدودیت منابع، جریان ناکافی دانش و ضعف در حمایت مدیریتی مواجه‌اند؛ چالش‌هایی که ظرفیت کنشگری کارکنان را کاهش داده و مانع بهره‌برداری کامل از قابلیت‌های فناوریانه شرکت‌ها می‌شود. از همین رو، کاستی در شناسایی دقیق عوامل تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده رفتارهای پیش‌کنش، می‌تواند سازمان را در دستیابی به اهداف نوآورانه و توسعه‌محور خود با مشکل مواجه سازد. سهم پژوهش و هم‌افزایی نظری مطالعه حاضر نیز در آن است که با پرهیز از کلی‌گویی، رفتار پیش‌کنش را در بستر واقعی سازمان‌های دانش‌بنیان یزد و با توجه به چالش‌های بومی، در یک الگوی پارادایمی یکپارچه تبیین می‌نماید؛ الگویی که پیشایندها، زمینه‌ها، چالش‌های مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها را در ارتباط نظام‌مند قرار می‌دهد. مطالعه حاضر به این پرسش کلیدی پاسخ می‌دهد که «مدل‌سازی پیشایندها و پیامدهای رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در سازمان‌های دانش‌بنیان استان یزد» چگونه است؟

مبانی نظری پژوهش

- رفتارهای پیش‌کنش کارکنان

پیدایش رفتارهای پیش‌کنش به اوایل دهه ۱۹۹۰ بازمی‌گردد؛ زمانی که بیتمن و کرانت^۱ (۱۹۹۳) برای نخستین بار مفهوم «شخصیت کنشگر» را مطرح کردند و نشان دادند برخی افراد به‌طور فعال محیط کار را تغییر می‌دهند نه اینکه صرفاً واکنش نشان دهند. در ادامه، میسائل فریزه و فی^۲ (۲۰۰۱) با معرفی نظریه «ابتکار فردی» این حوزه را گسترش دادند و رفتارهای خودآغازگر، پایدار و مانع‌گریز را به‌عنوان عناصر اصلی کنشگری تبیین کردند. نقطه تحول بعدی با کارهای شارون پارکر^۳ (۲۰۰۶-۲۰۱۰) رقم خورد که با ارائه «مدل انگیزش پیش‌کنش^۴» رفتار پیش‌کنش را سازه‌ای چندبعدی معرفی کرد:

- دلیل‌مندی کنش (چرا فرد باید کنشگر باشد؛ معنا، هدف و جهت‌گیری کار)
 - توانمندی کنش (چقدر فرد احساس می‌نماید قادر به اقدام است؛ خودکارآمدی ادراک شده)
 - برانگیختگی کنش^۵ (یعنی انرژی روانی، شور درونی و نیروی محرک برای عمل)
- پژوهشگرانی همچون پارکر و کالینز^۶ (۲۰۱۰) و نیز گرت^۷ (۲۰۱۳) ابعاد جامع‌تری شامل رفتارهای اصلاحی، حل مسئله پیش‌کنش، طرح موضوع و جست‌وجوی بازخورد را معرفی کردند و این سازه را از سطح فردی به سطح تیمی و سازمانی گسترش دادند (ژو^۸ و همکاران، ۲۰۲۵). بدین ترتیب، رفتار پیش‌کنش از یک ویژگی فردی ساده به یک ظرفیت تحول‌آفرین سازمانی تبدیل شد که پایه بسیاری از نظریه‌های نوآوری، رهبری و یادگیری در دهه‌های اخیر قرار گرفته است (رضوان و عقیقی، ۱۳۹۹).

در تعاریف ارائه‌شده برای رفتارهای پیش‌کنش، پژوهشگران بر این نکته اتفاق نظر دارند که این رفتارها



1- Bateman & Crant

2- Frese & Fay

3- Sharon K. Parker

4- Proactive Motivation Model

5- Reason to; can do; energized to 6- Parker & Collins

7- Grant

8- Xu

مجموعه‌ای از کنش‌های خودآغاز، آینده‌نگر و تغییرساز هستند که کارکنان برای بهبود وضعیت موجود به‌کار می‌گیرند (گانی^۱ و همکاران، ۲۰۲۴). این رفتارها بر پایه اقدام داوطلبانه و بدون انتظار دستور مستقیم شکل می‌گیرند و جهت‌گیری آنها به سوی ایجاد تغییر در نقش شغلی یا محیط کار است (چانگ^۲ و همکاران، ۲۰۲۲). بخش مهمی از این رفتارها شامل پیش‌دستی در حل مسائل و جلوگیری از بروز چالش‌های احتمالی است. همچنین ارائه پیشنهادها و اصلاحی و تلاش برای ارتقاء روش‌ها و فرایندهای کاری از عناصر اساسی این مفهوم به‌شمار می‌رود (کهربایی و همکاران، ۱۴۰۰). بسیاری از تعاریف، آغاز تغییرات و واردکردن سازمان به مسیرهای تازه را نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از رفتارهای پیش‌کنش می‌دانند. در رویکردهای جدیدتر، این سازه فراتر از رفتارهای قابل مشاهده تبیین می‌شود و ابعاد انگیزشی و ادراکی را نیز دربرمی‌گیرد (قجری، ۱۴۰۲). به‌ویژه انگیزش درونی، حس توانمندی و تحلیل نقش از عوامل مهمی هستند که کارکنان را به کنشگری سوق می‌دهند. در نهایت، کارکنان کنشگر با آگاهی موقعیتی بالاتر فرصت‌ها و تهدیدها را زودتر تشخیص داده و داوطلبانه برای بهبود عملکرد، نوآوری و تغییر اقدام می‌نمایند (گیپ^۳ و همکاران، ۲۰۲۵).

در ادبیات رفتار سازمانی، «رفتارهای پیش‌کنش» و «رفتارهای شهروندی سازمانی» هر دو در زمره رفتارهای فراتر از الزامات رسمی شغل قرار می‌گیرند، اما از حیث منطبق انگیزشی، جهت‌گیری زمانی و سازوکار اثرگذاری، تمایزهای مفهومی روشنی دارند. رفتارهای پیش‌کنش به کنش‌های خودآغازگر، آینده‌نگر و تغییرمحور اشاره دارد که با هدف اثرگذاری بر وضعیت موجود، پیشگیری از مسائل، بهبود فرایندها و شکل‌دهی فعالانه به پیامدهای کاری انجام می‌شود. در مقابل، رفتار شهروندی سازمانی عمدتاً بر رفتارهای داوطلبانه حمایتی و همکاری جوانه‌تومرکز دارد که به حفظ کارکرد روان سازمان، تقویت هماهنگی اجتماعی و افزایش اثربخشی جمعی کمک می‌کند، بدون آنکه الزاماً تغییر در وضعیت موجود یا مداخله در آینده را هدف بگیرد (لی^۴ و همکاران، ۲۰۱۰). از منظر «جهت‌گیری زمانی»، پیش‌کنش ماهیتاً پیش‌نگر است و بر مدیریت پیامدهای آینده، پیشگیری، ابتکار و کنش فعالانه تأکید دارد؛ در حالی که شهروندی سازمانی غالباً به رفتارهایی ناظر بر حفظ کیفیت تعاملات جاری، همکاری، نوع‌دوستی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در بستر فعلی سازمان مربوط می‌شود. از منظر «کانون تغییر»، پیش‌کنش به‌طور مستقیم با تغییر و بهبود پیوند دارد (تغییر در روش کار، استانداردها، رویه‌ها یا نقش شغلی)، اما شهروندی سازمانی بیشتر با حمایت، تسهیل و هموارسازی جریان کار و روابط، حتی بدون تغییر رسمی، معنا پیدا می‌کند (نیومن^۵ و همکاران، ۲۰۱۷).

با این حال، ادبیات نشان می‌دهد میان این دو سازه هم‌پوشانی وجود دارد؛ به‌ویژه برخی ابعاد شهروندی سازمانی مانند «فضیلت مدنی» یا مشارکت مسئولانه در امور سازمان می‌تواند بستر اجتماعی لازم برای بروز پیش‌کنش را تقویت کند. به بیان دیگر، شهروندی سازمانی می‌تواند نقش «پیش‌ران اجتماعی» داشته باشد (از طریق اعتماد، همکاری و کاهش اصطکاک‌های بین‌فردی)، و پیش‌کنش نقش «پیش‌ران تغییر» را ایفا

کند (از طریق ابتکار، اصلاح، نوآوری و پیشگیری از مشکلات). بنابراین، رابطه این دو مفهوم را می‌توان رابطه‌ای مکمل دانست که در آن، شهروندی سازمانی بیشتر زمینه تعامل و هم‌افزایی را تقویت می‌کند و پیش‌کنش مسیر بهبود و تغییر را فعال می‌سازد (هه و کیم^۱، ۲۰۲۱).

افزون بر شهروندی سازمانی، چند مفهوم نزدیک دیگر نیز در ادبیات مطرح است که مرزبندی آنها با پیش‌کنش، برای شفافیت نظری پژوهش ضروری است. «ابتکار فردی» با پیش‌کنش هم‌پوشانی دارد، اما معمولاً بر تلاش فراتر از استانداردها و پیگیری هدفمند برای بهبود عملکرد تأکید می‌کند و الزاماً همیشه آینده‌نگر یا تغییرمحور در سطح سیستم نیست. «رفتار صدای کارکنان» زیرمجموعه‌ای مهم از کنشگری است که بر بیان ایده‌ها، نگرانی‌ها و پیشنهادهای بهبود تمرکز دارد؛ در حالی که پیش‌کنش می‌تواند علاوه بر بیان، شامل اقدام عملی برای تغییر و پیگیری تا حصول نتیجه باشد. «نوآوری در نقش» یا تغییرآفرینی شغلی نیز به بازطراحی داوطلبانه وظایف، روابط و ادراک از شغل اشاره دارد و می‌تواند یکی از تجلی‌های پیش‌کنش در سطح شغل تلقی شود. همچنین «رفتارهای انطباقی» بیشتر به واکنش مؤثر به تغییرات و شرایط جدید مربوط است، در حالی که پیش‌کنش ناظر بر ایجاد تغییر یا پیشگیری پیش از وقوع مسئله است (ژانگ^۲ و همکاران، ۲۰۲۲).

- سازمان‌های دانش‌بنیان

سازمان‌های دانش‌بنیان به عنوان پیشروترین شکل بنگاه‌های اقتصادی در عصر اقتصاد دانشی، بر مبنای یک منطق تحول‌آفرین فعالیت می‌کنند که در آن دارایی‌های فناورانه، سرمایه انسانی و زیرساخت‌های دانشی به مزیت رقابتی تبدیل می‌شود. این سازمان‌ها با اتکا بر تحقیق و توسعه مستمر، خلاقیت جمعی و ظرفیت‌های یادگیری سازمانی، توانایی آن را دارند که دانش علمی و فنی را به محصولات، خدمات، فرایندها و راه‌حل‌هایی با ارزش افزوده بالا بدل کنند و پیشران نوآوری در نظام اقتصادی و صنعتی باشند. در چنین سازمان‌هایی، دانش نقش «موتور محرک» دارد و از سطح یک منبع ساده فراتر رفته و به زیربنای تصمیم‌گیری، راهبردسازی، خلق فناوری و طراحی مدل‌های نوین کسب و کار تبدیل می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۰۴). ماهیت پویای این سازمان‌ها باعث می‌شود ساختارها و رویه‌های آنان بر پایه انعطاف‌پذیری، چابکی، استقلال عملیاتی و شبکه‌سازی گسترده با دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، صنایع و سرمایه‌گذاران سامان یابد. سازمان‌های دانش‌بنیان همچنین با ایجاد محیط‌های کاری یادگیرنده، نظام‌های مدیریت دانش، فرایندهای حل مسئله پیچیده و سازوکارهای تشویقی برای نوآوری، بستری فراهم می‌کنند که در آن سرمایه انسانی متخصص به خلق ایده‌های نو، توسعه فناوری‌های برتر و تجاری‌سازی دستاوردهای علمی ترغیب شود (کوی^۳، ۲۰۲۵).

علاوه بر این، این سازمان‌ها در اکوسیستم نوآوری نقش راهبردی دارند؛ به طوری که با شتاب بخشیدن به انتقال فناوری، کاهش فاصله علم تا عمل، و افزایش توان رقابتی صنایع ملی، بر رشد اقتصادی، ارتقاء



بهره‌وری و توسعه پایدار اثرگذاری مستقیم دارند. نقش آفرینی آنها در بازارهای پیشرفته و حوزه‌های فناورانه نوظهور همچون هوش مصنوعی، زیست فناوری، نانو، رباتیک و فناوری‌های دیجیتال نشان می‌دهد که این سازمان‌ها نه تنها مصرف‌کننده دانش، بلکه تولیدکننده و تکثیرکننده آن در مقیاس وسیع هستند. بر این اساس، سازمان‌های دانش‌بنیان را می‌توان کانون‌های تولید ارزش مبتنی بر دانش دانست که بقای آنها وابسته به پویایی سرمایه انسانی، توانمندی فناورانه، نوآوری مداوم، شبکه‌سازی راهبردی و توان تبدیل دانش به مزیت اقتصادی و اجتماعی است (زمانی، ۱۴۰۴).

پیشینه پژوهش

براساس مطالعات داخلی جدید، دیهیم‌پور (۱۴۰۴) پژوهشی با عنوان «تأثیر سرمایه اجتماعی بر رفتار پیشگامانه سازمانی با میانجی‌گری تلنگر سازمانی» انجام داد. نتایج تحقیق نشان داد همه مسیرها از سرمایه اجتماعی و تلنگر سازمانی بر رفتارهای پیشگامانه سازمانی معنادار است و همچنین از مسیر سرمایه اجتماعی از طریق متغیر میانجی تلنگر سازمانی بر رفتارهای پیشگامانه سازمانی معنادار است و روابط میان آنها تأیید می‌شود.

شیرازی و همکاران (۱۴۰۳) مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر مدیریت کیفیت جامع بر بهره‌وری نیروی انسانی و غنی‌سازی شغلی با نقش میانجی رفتار پیشگامانه» انجام دادند. نتایج نشان داد رفتار پیشگامانه نقش کلیدی در انتقال آثار مدیریت کیفیت جامع به بهره‌وری و غنی‌سازی شغلی دارد. همچنین مدیریت کیفیت جامع بر سه متغیر بهره‌وری نیروی انسانی، غنی‌سازی شغلی و رفتار پیشگامانه کارکنان اثر معناداری دارد. از طرفی مدیریت کیفیت جامع بر بهره‌وری نیروی انسانی با میانجی‌گری رفتار پیشگامانه کارکنان اثر معناداری دارد.

فروهی و همکاران (۱۴۰۲) پژوهشی با عنوان «واکاوی الگوی رفتار کنش‌گرای استراتژیک کارکنان با رویکرد ترکیبی» انجام دادند. این پژوهش نشان داد که رفتار کنش‌گرای استراتژیک تحت تأثیر همزمان عوامل فردی، ادراکی و زمینه‌ای شکل می‌گیرد و می‌توان آن را در قالب یک الگوی منسجم تبیین کرد. و اینکه نتایج پژوهش می‌تواند مدیران را در شناخت خط‌مشی‌ها، سیستم‌ها و رویه‌هایی که به ایجاد و بروز چنین رفتارهایی کمک می‌کنند یا مانع ظهور و بروز آنها می‌شوند یاری دهد.

قجری (۱۴۰۲) مطالعه‌ای با عنوان «گذار از رفتار کنش‌ی به پیش‌کنشی در کارراهه شغلی» انجام داد. یافته‌ها نشان داد توسعه مسیر شغلی و عوامل محیطی مرتبط با کارراهه می‌تواند رفتارهای پیش‌کنشی را فعال و تقویت کند. دهقانی‌زاده و همکاران (۱۴۰۲) پژوهشی با عنوان «تحلیل تأثیر رهبری تحول‌گرا بر رفتار شهروندی سازمانی با نقش هویت‌یابی سازمانی، تعلق خاطر کاری، توانمندسازی روان‌شناختی و شخصیت کنش‌گرا» انجام دادند. نتایج پژوهش، نشان داد که رهبری تحول‌گرا تأثیر مثبت و معناداری بر هویت‌یابی سازمانی، تعلق خاطر کاری کارکنان و توانمندسازی روان‌شناختی دارد، از این رو هر چند رهبری تحول‌گرا به طور مستقیم بر رفتار شهروندی سازمانی تأثیر معناداری نداشت؛ ولی با وجود متغیرهای میانجی هویت‌یابی

سازمانی، تعلق خاطر کاری کارکنان و توانمندسازی روان‌شناختی این تأثیر معنادار شد. همچنین تأثیر هویت‌یابی سازمانی، تعلق خاطر کاری کارکنان و توانمندسازی روان‌شناختی بر رفتار شهروندی سازمانی مثبت و معنادار شد و شخصیت کنش‌گرا نیز در تأثیر بین‌رهبری تحول‌گرا بر تعلق خاطر کاری کارکنان و هویت‌یابی سازمانی نقش تعدیل‌گر را ایفا کرد و موجب تقویت این دو رابطه شد.

موسوی و همکاران (۱۴۰۱) مطالعه‌ای را با عنوان «ادراک نقش حمایتی سرپرست و همکاران در پیدایی رفتارهای پیشگامانه» انجام دادند. نتایج نشان داد حمایت سرپرست و همکاران نقش اساسی در شکل‌گیری رفتارهای پیشگامانه دارد و این حمایت‌ها محیط روانی مساعدی برای کنشگری کارکنان ایجاد می‌نماید. در مطالعات خارجی نیز کین و همکاران (۲۰۲۵) مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر هویت هوش مصنوعی کارکنان بر رفتار پیش‌کنش در محیط‌های کاری هوشمند» انجام دادند و نتایج نشان داد هویت هوش مصنوعی کارکنان به‌طور معنادار رفتارهای پیش‌کنش را تقویت می‌کند و نیت پیش‌کنش در این میان نقش میانجی دارد. یافته‌ها بیان می‌کند سه مؤلفه ارتباط‌مندی، انرژی هیجانی و وابستگی، هر یک سهمی متفاوت در شکل‌گیری هویت هوش مصنوعی دارند. علاوه بر این، مشوق‌های سازمانی به‌عنوان عامل مرزی اثر تقویتی نشان دادند و دو نوع پاداش توسعه‌ای و پاداش مادی در ایجاد و تقویت این مشوق‌ها نقش‌های متمایزی ایفا کردند.

گیب و همکاران (۲۰۲۵) مطالعه‌ای با عنوان «ادراک اقلیم حمایتی از رهبران کمترنماینده و تأثیر آن بر رفتارهای پیش‌کنش کارکنان خدمات از طریق امنیت روانی و تسهیم دانش» انجام دادند. نتایج نشان داد ادراک کارکنان از اقلیم فراگیر و حامی تنوع‌رهبری، به‌طور معنادار امنیت روانی و تسهیم دانش را تقویت می‌کند و این دو متغیر نیز رفتارهای پیش‌کنش شغلی را افزایش می‌دهند. همچنین نتایج نشان داد که اقلیم فراگیر رهبری، یکی از پیشایندهای کلیدی رفتارهای پیش‌کنش است و می‌تواند مبنایی برای بهبود سیاست‌های مدیریت منابع انسانی و تقویت رویه‌های سازمانی مرتبط با توسعه رهبران متنوع فراهم سازد. سان و همکاران (۲۰۲۵) مطالعه‌ای با عنوان «آیا همکاری کارکنان و هوش مصنوعی رفتار پیش‌کنش را تقویت می‌کند؟» انجام دادند. نتایج نشان داد همکاری انسان-هوش مصنوعی به‌طور معنادار بار کاری کارکنان را کاهش می‌دهد و این کاهش بار کاری به‌عنوان سازوکار میانجی موجب افزایش رفتارهای پیش‌کنش می‌شود. یافته‌ها بیان می‌کند کاهش فشار وظایف و آزاد شدن منابع شناختی، زمینه‌ای فراهم می‌سازد که کارکنان مسئولیت‌های بیشتری بپذیرند و ایده‌های نوآورانه ارائه کنند. همچنین نقش سواد هوش مصنوعی به‌عنوان متغیر تعدیل‌کننده تأیید شد؛ به‌گونه‌ای که کارکنان دارای سواد هوش مصنوعی بالاتر، کاهش بار کاری بیشتری را تجربه کردند، در حالی که کارکنان با سطح سواد پایین‌تر واکنش پیش‌کنش قوی‌تر و پایدارتر نشان دادند.

وانگ و همکاران (۲۰۲۵) مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر پایش الکترونیکی عملکرد سازمانی بر رفتارهای پیش‌کنش کارکنان از منظر واکنش روان‌شناختی» انجام دادند. نتایج نشان داد پایش الکترونیکی توسعه‌محور موجب تقویت رفتارهای پیش‌کنش کارکنان می‌شود، در حالی که پایش الکترونیکی پیشگیرانه این رفتارها



را تضعیف می‌کند. یافته‌ها نشان داد واکنش روان‌شناختی نقش میانجی دارد؛ به این صورت که پایش توسعه‌محور سطح واکنش روان‌شناختی را کاهش داده و زمینه بروز رفتارهای پیش‌کنش را تقویت می‌کند، اما پایش پیشگیرانه واکنش روان‌شناختی را افزایش داده و از میزان کنشگری کارکنان می‌کاهد. همچنین مشخص شد ویژگی ذهن‌آگاهی کارکنان نقش تعدیل‌کننده دارد؛ به‌گونه‌ای که ذهن‌آگاهی بالا اثر تقویتی پایش توسعه‌محور و اثر تضعیفی پایش پیشگیرانه را بر واکنش روان‌شناختی تعدیل می‌کند.

ما^۱ و همکاران (۲۰۲۴) مطالعه‌ای با عنوان «شخصیت پیش‌کنش کارکنان و رشد شغلی: نقش رفتار پیش‌کنش و شخصیت پیش‌کنش رهبر» انجام دادند. نتایج نشان داد شخصیت پیش‌کنش کارکنان تأثیر مثبت و معناداری بر رشد شغلی درونی و بیرونی دارد و رفتار «ابتکار عمل‌پذیری» نقش میانجی این رابطه را تأیید می‌کند، در حالی که رفتار «اظهارنظر سازنده» نقش میانجی معناداری نشان نداد. نتایج بیان کرد شخصیت پیش‌کنش رهبر رابطه میان شخصیت پیش‌کنش کارکنان و رفتارهای پیش‌کنش را تضعیف می‌کند؛ به این معنا که هنگامی که رهبر از کنشگری کمتری برخوردار است، شخصیت پیش‌کنش کارکنان تأثیر قوی‌تری بر بروز رفتارهای پیش‌کنش و رشد شغلی درونی و بیرونی دارد. این پژوهش با تبیین سازوکارهای علی، میانجی‌گری و تعدیل‌گری، ادبیات مرتبط با شخصیت پیش‌کنش، رفتار پیش‌کنش و توسعه مسیر شغلی را گسترش می‌دهد.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



ژیا و همکاران (۲۰۲۴) مطالعه‌ای با عنوان «رهبری فراگیر و درگیری کارکنان در رفتارهای پیش‌کنش در محیط کار: نقش میانجی سپاس‌گزاری» انجام دادند. نتایج نشان داد رهبری فراگیر توان ایجاد احساس سپاس‌گزاری در کارکنان را دارد و این تجربه عاطفی مثبت موجب افزایش بروز رفتارهای پیش‌کنش در محیط کار می‌شود. همچنین یافته‌ها نشان داد مسیر اثرگذاری رهبری فراگیر از طریق سپاس‌گزاری قابل تأیید است و سپاس‌گزاری نقش میانجی در تقویت رفتارهای پیش‌کنش ایفا می‌کند.

پنگ^۲ و همکاران (۲۰۲۳) مطالعه‌ای با عنوان «ادراک بیش‌صلاحیتی و رفتار پیش‌کنش: نقش خشم و پیچیدگی شغل» انجام دادند. یافته‌ها نشان داد ادراک بیش‌صلاحیتی کارکنان از طریق برانگیختن خشم نسبت به سازمان، رفتارهای پیش‌کنش را تحت تأثیر قرار می‌دهد و خشم نقش میانجی این رابطه را ایفا می‌کند. تحلیل داده‌های پژوهش نشان داد پیچیدگی شغل اثر ادراک بیش‌صلاحیتی بر خشم سازمانی را تضعیف می‌کند و همچنین شدت اثر غیرمستقیم ادراک بیش‌صلاحیتی بر رفتار پیش‌کنش از مسیر خشم را کاهش می‌دهد. این پژوهش با تمرکز بر حالت انگیزشی «انرژی برای کنش» و بررسی یک هیجان مجزا یعنی خشم، سازوکارهای انگیزشی مؤثر بر رفتار پیش‌کنش کارکنان را شفاف‌تر ساخته و دلالت‌های جدیدی برای مدیریت موقعیت‌های بیش‌صلاحیتی در سازمان‌ها ارائه می‌دهد.

پژوهش‌های انجام‌شده در داخل و خارج کشور نشان می‌دهند که رفتارهای پیش‌کنش کارکنان تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل فردی، شغلی، مدیریتی و سازمانی قرار دارد و پیامدهایی چون نوآوری، یادگیری

پیش‌کنش و بهبود عملکرد را در پی دارد. مطالعات خارجی بیشتر بر نقش فناوری‌های نوین، همکاری انسان و هوش مصنوعی، اقلیم روانی، سبک‌های رهبری و سازوکارهای منابع شناختی در شکل‌گیری کنشگری تأکید دارند، درحالی‌که پژوهش‌های داخلی تمرکز بیشتری بر عوامل سازمانی، سرمایه اجتماعی، رهبری و نقش میانجی متغیرهای نگرشی داشته‌اند. با وجود این، در هیچ‌یک از دو حوزه، الگویی جامع که رفتارهای پیش‌کنش را در بستر واقعی سازمان‌های دانش‌بنیان ایرانی و با ملاحظه چالش‌هایی چون ساختار نیمه سنتی، محدودیت منابع و جریان دانش تبیین کند ارائه نشده است. شکاف اصلی در اینجاست که رفتار پیش‌کنش کارکنان در فضای پیچیده و ناسازگار سازمان‌های دانش‌بنیان یزد هنوز در چارچوبی بومی، نظام‌مند و پارادایمی بررسی نشده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد نظریه داده‌بنیاد و تحلیل کمی تکمیلی، تلاش می‌نماید الگوی پارادایمی رفتارهای پیش‌کنش کارکنان را در سازمان‌های دانش‌بنیان یزد طراحی و تبیین کند و بدین وسیله خلأ موجود در ادبیات را پوشش دهد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش ماهیتی کاربردی-توسعه‌ای دارد و با هدف تبیین و مدل‌سازی پیش‌بینی‌ها و پیامدهای رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در فضای سازمان‌های دانش‌بنیان استان یزد انجام شده است. از منظر روش‌شناسی، مطالعه حاضر در زمره تحقیقات اکتشافی با رویکرد غیرآزمایشی و توصیفی قرار می‌گیرد و با بهره‌گیری از رویکرد پیمایشی-مقطعی اجرا گردید. به منظور دستیابی نظام‌مند به هدف پژوهش، از طرح آمیخته متوالی با جریان استقرایی-قیاسی استفاده شد؛ رویکردی که ابتدا در مرحله کیفی به کشف سازه‌ها و پیوندهای مفهومی می‌پردازد و سپس در مرحله کمی این الگو را آزمون و اعتبارسنجی می‌نماید.

در بخش کیفی، جامعه مشارکت‌کنندگان شامل طیفی از خبرگان، مدیران و کارکنان کلیدی فعال در سازمان‌های دانش‌بنیان شهر یزد بود؛ افرادی که به واسطه مشارکت مستقیم در پروژه‌های فناورانه، مواجهه با عدم قطعیت‌های عملیاتی و تجربه کنش در تعاملات کاری پویا، دارای ادراک موقعیتی و شناخت اجرایی از رفتارهای پیش‌کنش بودند. گزینش مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند ملاک محور انجام شد و براساس معیارهای صلاحیت حرفه‌ای و کفایت اطلاعاتی تعریف گردید. معیارهای ورود شامل سابقه حرفه‌ای معتبر و مستمر در حوزه فعالیت‌های دانش‌بنیان، نقش آفرینی مستقیم در فرایندهای نوآوری (از ایده‌پردازی تا اجرا و تجاری‌سازی)، آشنایی عملی با سازوکارهای تصمیم‌گیری و هماهنگی بین‌وظیفه‌ای در سازمان‌های دانش‌محور و تجربه عینی مشاهده یا بروز رفتارهای پیش‌کنش در موقعیت‌های واقعی کاری بود. افزون بر این، توان تحلیل موقعیت‌های شغلی پیچیده و تبیین روابط علی میان شرایط، کنش‌ها و پیامدها، قدرت بازاندیشی و روایت‌گری مبتنی بر شواهد (ارائه مثال‌های مشخص و قابل پیگیری)، و مهارت در صورت‌بندی مفهومی تجربه‌های زیسته به عنوان معیارهای تکمیلی برای افزایش عمق و کیفیت داده‌ها مدنظر قرار گرفت. همچنین، برای تضمین پوشش ابعاد مختلف پدیده، تنوع هدفمند در نقش‌های سازمانی (مدیران، سرپرستان، کارشناسان کلیدی)، حوزه‌های کاری (فناوری، تحقیق و توسعه، عملیات، بازاریابی



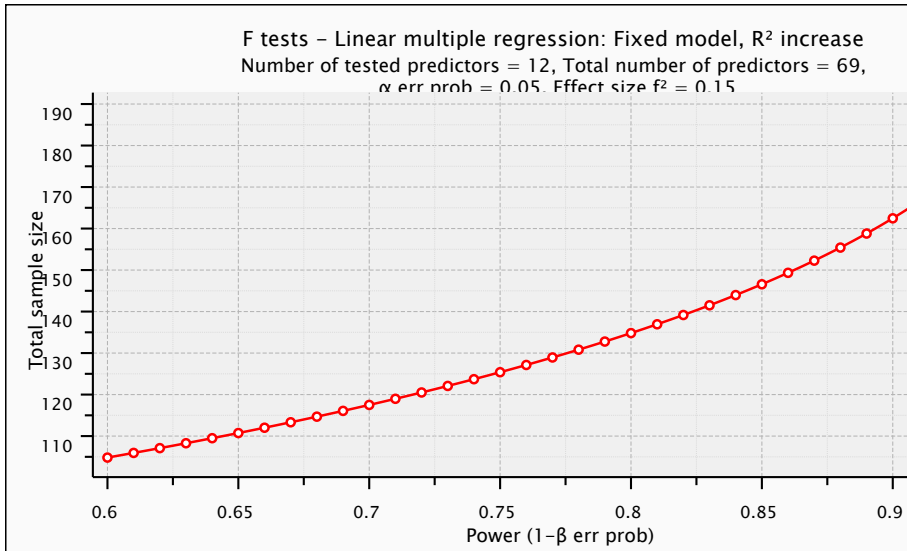
و پشتیبانی) و میزان مواجهه با پروژه‌های نوآورانه لحاظ شد. پس از گردآوری داده‌های اولیه و در چارچوب منطق نظریه داده‌بنیاد، نمونه‌گیری به صورت «نظری» ادامه یافت؛ به این معنا که انتخاب مشارکت‌کنندگان بعدی براساس نیازهای مفهومی برآمده از تحلیل اولیه، برای تعمیق مقوله‌ها، تکمیل ابعاد کمترتیین شده و افزایش تراکم نظری انجام شد تا داده‌ها به سطح اشباع مفهومی برسد. در مجموع ۱۶ مشارکت‌کننده در مصاحبه‌ها حضور یافتند و این ترکیب متنوع، امکان کاوش چندسطحی رفتارهای پیش‌کنش و استخراج سازه‌های بنیادین را فراهم ساخت و زمینه تدوین مدلی چندبعدی و منطبق با واقعیت اجرایی سازمان‌های دانش‌بنیان استان یزد را مهیا کرد.

جامعه آماری بخش کمی این پژوهش از کارکنان شاغل در سازمان‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان استان یزد تشکیل شد. نمونه‌گیری کمی بر مبنای معیارهای ورود و خروج مشخص و با هدف تضمین کفایت اطلاعاتی پاسخ‌دهندگان و همخوانی آنها با پدیده پژوهش انجام گرفت. معیارهای ورود شامل اشتغال رسمی یا قراردادی در یکی از سازمان‌ها/شرکت‌های دارای ماهیت دانش‌بنیان در استان یزد، داشتن حداقل سابقه کاری قابل اتکا در سازمان به منظور تجربه‌پذیری از فرایندها و تعاملات کاری، مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در فعالیت‌های نوآوری و پروژه‌های فناورانه (مانند تحقیق و توسعه، طراحی/تولید، توسعه محصول، فناوری اطلاعات، تضمین کیفیت، بازاریابی فناورانه و پشتیبانی پروژه)، و برخورداری از آگاهی عملی از رویه‌های کاری و تصمیم‌گیری در سطح واحد یا تیم بود. همچنین برای افزایش دقت اندازه‌گیری سازه‌ها، تنها افرادی وارد نمونه شدند که توانایی تکمیل پرسشنامه را به صورت مستقل داشتند و رضایت آگاهانه برای مشارکت ارائه کردند.

در مقابل، معیارهای خروج شامل کارکنان پاره‌وقت یا نیروهای تازه‌استخدام شده بدون تجربه کافی از چرخه‌های کاری سازمان، افرادی با نقش‌های کاملاً غیرمرتبط با فعالیت‌های دانشی و نوآورانه، پرسشنامه‌های ناقص یا دارای الگوی پاسخ‌دهی نامعتبر، و مواردی که احتمال سوگیری پاسخ (مانند پاسخ‌های یکنواخت یا ناسازگار) در آنها مشاهده شد، بود. علاوه بر این، به منظور افزایش نمایندگی نمونه، تلاش شد ترکیب نمونه از نظر نقش سازمانی (کارشناسان، سرپرستان و مدیران میانی) و حوزه‌های کاری مرتبط با نوآوری متوازن باشد تا قابلیت تعمیم‌پذیری یافته‌ها در چارچوب جامعه هدف تقویت گردد.

با توجه به پراکندگی جغرافیایی و تنوع فعالیت شرکت‌های دانش‌بنیان در استان یزد، روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی ساده اتخاذ شد. ابتدا شرکت‌های دانش‌بنیان فعال هر یک به عنوان یک خوشه مستقل تعریف شدند؛ سپس تعدادی از این شرکت‌ها به طور تصادفی انتخاب و در گام بعد کارکنان شرکت‌های منتخب نیز به صورت تصادفی برای شرکت در مطالعه انتخاب شدند. این رویکرد علاوه بر افزایش دقت نمایندگی نمونه، امکان دسترسی به طیف گسترده‌ای از گروه‌های شغلی فعال در اکوسیستم دانش‌بنیان را فراهم ساخت.

برای تعیین حجم نمونه، تحلیل توان کوهن با بهره‌گیری از نرم‌افزار GPower انجام شد و با در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۵ درصد، توان آزمون ۸۰ درصد و اندازه اثر ۰/۱۵، حجم نمونه مناسب ۱۹۰ نفر برآورد گردید.



شکل ۱- تعیین حجم نمونه بخش کمی با تحلیل توان کوهن (نرم افزار GPower)

در بخش کیفی پژوهش، ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیم‌ساختاریافته بود که شامل شش پرسش محوری طراحی شده براساس چارچوب نظری اولیه و ماهیت رفتارهای پیش‌کنش بود. ساختار مصاحبه امکان طرح پرسش‌های تکمیلی براساس مسیر گفت‌وگو را نیز فراهم می‌کرد تا عمق و غنای معنایی داده‌ها افزایش یابد. در بخش کمی از پرسشنامه محقق ساخته بهره گرفته شد؛ پرسشنامه‌ای که طراحی آن مبتنی بر یافته‌های مرحله کیفی و براساس ۱۲ سازه اصلی استخراج شده از کدگذاری نظری بود. این ابزار شامل ۶۹ گویه با مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت است که ابعاد متفاوت رفتارهای پیش‌کنش، پیشایندهای فردی و سازمانی و پیامدهای آن را در بستر شرکت‌های دانش‌بنیان اندازه‌گیری می‌نماید. این ترکیب ابزارها امکان تحلیل چندلایه رفتار پیش‌کنش را فراهم کرده و داده‌هایی معتبر و ساخت یافته برای مدل‌سازی نهایی ارائه نمود. رویایی بخش کیفی بر مبنای چارچوب چهارمعیاری گوبا و لینکلن ارزیابی شد و اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، تأییدپذیری و اطمینان‌پذیری داده‌ها توسط داوران متخصص مورد بررسی و تأیید قرار گرفت. اعتبارپذیری: فرایند تحلیل با بازخوانی عمیق و تکرار شونده مصاحبه‌ها، کدگذاری مرحله‌ای و اجرای مقایسه مستمر میان داده‌ها، کدها و مقوله‌ها انجام شد تا مفاهیم و روابط مفهومی بر پایه شواهد متنی تثبیت گردد. همچنین نتایج میان‌مرحله‌ای و ساختار مفهومی استخراج شده در چند نوبت توسط داوران متخصص حوزه رفتار سازمانی و سازمان‌های دانش‌بنیان بازبینی شد و اصلاحات لازم برای افزایش دقت مفهومی، انسجام مقوله‌ها و کفایت تبیینی اعمال گردید.

انتقال‌پذیری: با ارائه توصیف غنی از زمینه پژوهش، مشخصات مشارکت‌کنندگان، منطق نمونه‌گیری



هدفمند/نظری و تشریح شفاف فرایند تحلیل، امکان داوری خواننده درباره قابلیت کاربرد نتایج در بافت‌های هم‌سنخ فراهم شد.

تأییدپذیری: مسیر تحلیل به صورت مستند و قابل پیگیری ثبت گردید؛ به این معنا که تصمیمات تحلیلی، قواعد ادغام و تفکیک کدها، منطق شکل‌گیری مقوله‌ها و شواهد متنی پشتیبان هر مقوله نگهداری شد تا قابلیت ممیزی علمی و بازسازی روند استنتاج تقویت شود.

اطمینان‌پذیری: از طریق استانداردسازی رویه‌های کدگذاری، تعریف قواعد یکسان برای تشخیص واحدهای معنایی، ثبت بازنگری‌ها و تغییرات کدها در طول تحلیل و کنترل مستمر سازگاری درونی مقوله‌ها و روابط میان آنها، ثبات و پایداری نتایج تقویت شد.

برای پایایی فرایند کدگذاری نیز از روش هولستی^۱ استفاده شد، بدین معنا که متن مصاحبه‌ها در دو نوبت مستقل و در دو بازه زمانی مجزا کدگذاری گردید تا ثبات تصمیمات کدگذاری و عدم تأثیرپذیری آن از شرایط زمانی یا برداشت‌های مقطعی کنترل شود. در هر نوبت، واحدهای معنایی (جملات و گزاره‌های دلالت‌گر) به صورت یکسان شناسایی و سپس براساس قواعد تعریف شده برای کدگذاری، برجسب‌های مفهومی به آنها اختصاص یافت. پس از پایان دو نوبت کدگذاری، فهرست کدهای تولیدشده در هر نوبت با یکدیگر تطبیق داده شد و موارد هم‌نام یا هم‌معنا به عنوان «توافق» و موارد اختلاف در برجسب‌گذاری یا مرزبندی مفهومی به عنوان «عدم توافق» ثبت گردید. سپس «درصد توافق مشاهده‌شده» براساس منطق روش هولستی محاسبه شد؛ به این صورت که میزان هم‌پوشانی کدها در دو نوبت نسبت به کل کدگذاری‌های انجام‌شده سنجیده شد. نتیجه محاسبات نشان داد ضریب توافق مشاهده‌شده ۰/۷۶۹ است که از حد پذیرفتنی ۰/۶ فراتر بوده و نشان می‌دهد کدگذاری‌ها از ثبات قابل‌اتکا برخوردار است و تصمیمات کدگذاری در تکرار تحلیل، به طور معناداری بازتولیدپذیر بوده‌اند. این سطح از توافق، بیانگر آن است که استخراج کدها و سازمان‌دهی مفاهیم، مبتنی بر منطق روشن و سازگار انجام شده و نتایج تحلیل کیفی از منظر پایایی فرایند کدگذاری، اعتمادپذیری مناسبی دارد.



در بخش کمی، روایی صورتی پرسشنامه از طریق نظرخواهی خبرگان حوزه منابع انسانی و مدیریت سازمان‌های دانش‌بنیان تأیید شد. در یک مطالعه مقدماتی، مقدار آلفای کرونباخ کلی پرسشنامه برابر با ۰/۸۸۴ به دست آمد که نشان‌دهنده انسجام درونی مناسب گویه‌هاست. پس از گردآوری داده‌های نهایی، شاخص‌های روایی همگرا و پایایی سازه‌ها بررسی گردید و تمامی سازه‌ها دارای مقدار AVE بالاتر از ۰/۵۰ و مقادیر پایایی ترکیبی (CR)، ضریب رو و آلفای کرونباخ بیشتر از ۰/۷۰ بودند. این نتایج که در بخش برازش بیرونی مدل گزارش شده، گویای روایی و پایایی مطلوب ابزار اندازه‌گیری است.

در حوزه تحلیل داده‌ها، مرحله کیفی با به‌کارگیری روش نظریه داده‌بنیاد در چارچوب کدگذاری باز، محوری و انتخابی و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA اجرا شد تا سازه‌ها و ارتباطات بنیادی رفتارهای

پیش‌کنش استخراج شود. در مرحله کمی نیز از روش حداقل مربعات جزئی برای آزمون الگوی مفهومی و تحلیل روابط میان سازه‌ها بهره گرفته شد و مدل پژوهش با کمک نرم‌افزار SmartPLS مورد ارزیابی و برازش قرار گرفت. این ترکیب روش شناختی امکان تبیین عمیق و آزمون تجربی مدل پیشایندها و پیامدهای رفتارهای پیش‌کنش را فراهم ساخت.

یافته‌های پژوهش

به منظور شناسایی سازه‌های بنیادین و تبیین مدل رفتارهای پیش‌کنش کارکنان، مجموعه‌ای از مصاحبه‌های تخصصی و نیمه‌ساختاریافته با مدیران و خبرگان فعال در سازمان‌های دانش‌بنیان استان یزد انجام شد. پس از پایان هر مصاحبه، فرایند کدگذاری همان داده‌ها آغاز گردید تا پژوهشگر بتواند درک عمیق‌تری از مفاهیم به دست آورد، الگوهای معنایی را بازشناسی کند و در صورت نیاز، پرسش‌های مصاحبه‌های بعدی را با دقت بیشتری بازتنظیم نماید. این شیوه به صورت مستقیم در پایش روند اشباع نظری مؤثر بود و امکان اصلاح تدریجی مسیر گردآوری داده‌ها را فراهم ساخت.

در مجموع ۱۶ نفر در مرحله کیفی مشارکت کردند که مشخصات آنها در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱- مشخصات جمعیت شناختی خبرگان

ردیف	جنسیت	سن (سال)	سطح تحصیلات	سابقه کاری (سال)	نقش / جایگاه سازمانی
۱	مرد	۴۳	دکتری	۲۲	مدیر ارشد / بنیان‌گذار
۲	مرد	۴۷	دکتری	۲۵	مدیر میانی
۳	مرد	۴۹	دکتری	۲۳	مدیر پروژه فناوریانه
۴	زن	۴۶	دکتری	۱۸	مدیر واحد تحقیق و توسعه
۵	مرد	۵۸	دکتری	۳۰	مدیر ارشد
۶	مرد	۵۰	دکتری	۱۷	سرپرست فنی
۷	مرد	۴۸	کارشناسی ارشد	۱۶	کارشناس ارشد فناوری
۸	زن	۵۲	دکتری	۲۴	مدیر نوآوری
۹	مرد	۶۰	دکتری	۳۲	مدیرعامل
۱۰	مرد	۵۱	دکتری	۲۶	مدیر میانی
۱۱	زن	۵۷	دکتری	۲۸	مشاور ارشد سازمانی
۱۲	مرد	۴۶	کارشناسی ارشد	۱۵	سرپرست پروژه
۱۳	مرد	۶۲	دکتری	۳۴	مدیر ارشد فنی
۱۴	زن	۴۹	دکتری	۲۲	مدیر توسعه محصول
۱۵	مرد	۴۷	کارشناسی ارشد	۱۸	کارشناس ارشد نوآوری
۱۶	مرد	۵۹	دکتری	۳۱	مدیر راهبردی



تحلیل داده‌های کیفی با بهره‌گیری از نرم‌افزار MaxQDA و براساس منطق نظریه داده‌بنیاد در چارچوب رویکرد نظام‌مند اشتراوس و کوربین (۱۹۹۷) انجام شد، رویکردی که فرایند تحلیل را در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی سازمان‌دهی می‌نماید و امکان استخراج ساختارهای مفهومی عمیق و قابل اتکا را فراهم می‌سازد.

گام نخست، کدگذاری باز: در مرحله نخست کدگذاری باز، فرایند تحلیل داده‌ها به صورت همزمان و تدریجی با انجام مصاحبه‌ها پیش رفت؛ به‌گونه‌ای که هر مصاحبه بلافاصله پس از اجرا، وارد چرخه تجزیه و تحلیل شد. متن هر مصاحبه در چندین نوبت و با رویکرد بازخوانی مداوم و عمیق بررسی گردید تا پژوهشگر بتواند به درک جامع و لایه‌مند از معانی نهفته، الگوهای ضمنی و مفروضات پنهان در اظهارات مشارکت‌کنندگان دست یابد. در این مرحله، داده‌ها به واحدهای معنایی شامل جملات، عبارات و گزاره‌های دلالت‌گر تفکیک شدند و هر واحد با رویکرد معناکاوانه و مبتنی بر زمینه، به کدهای مفهومی اولیه تبدیل گردید. کدهای استخراج شده بدون تحمیل چارچوب‌های از پیش تعیین شده و با اتکا به منطق برآمده از داده‌ها شکل گرفتند. سپس این کدها در یک فرایند نظام‌مند مبتنی بر مقایسه مستمر، براساس شباهت محتوایی، هم‌پوشانی مفهومی و پیوندهای معنایی در دسته‌های اولیه سازمان‌دهی شدند. با ورود هر مصاحبه جدید، فرایند بازخوانی، کدگذاری، مقایسه و بازآرایی کدها تکرار گردید و کدهای پیشین در پرتو داده‌های جدید مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفتند. این رویکرد تدریجی و تکرارشونده، زمینه تقویت انسجام نظری، پالایش مفاهیم، تکامل تدریجی مقوله‌ها و افزایش دقت تبیینی تحلیل را فراهم ساخت و امکان دستیابی نظام‌مند به غنای مفهومی و اشباع نظری را مهیا نمود.

پیش از تحلیل، متن مصاحبه‌ها در محیط MaxQDA وارد و خطاهای نگارشی موجود اصلاح شد. در جریان کدگذاری باز، در مجموع ۱۲۵ کد اولیه شناسایی شد. سپس کدهای تکراری حذف و کدهای مترادف ادغام شدند و ساختار کدگذاری پالایش یافت. نتیجه این فرایند، احصای ۶۹ کد باز نهایی بود که بنیان شکل‌گیری مقوله‌های محوری و توسعه مدل پارادایمی پژوهش را فراهم ساخت. نمونه‌هایی از متن مصاحبه‌ها و کدهای شناسایی شده در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲- نمونه‌هایی از متن مصاحبه‌ها و کدهای شناسایی شده

مصاحبه‌شونده	متن مصاحبه	کدهای باز
۳	هر زمان کار به نقطه انسداد یا شرایط پیش‌بینی نشده می‌رسد، معمولاً بدون اتکا به سایرین مسیرهای جایگزین را شناسایی می‌کنم و با ابتکار عمل، وضعیت را مدیریت کرده و جریان کار را به مسیر مطلوب بازمی‌گردانم.	ابتکار عمل در بازآفرینی مسیرهای کاری و مدیریت پیش‌کنش موقعیت‌های بحرانی و غیرمنتظره

مصاحبه‌شونده	متن مصاحبه	کدهای باز
۷	هر زمان احساس می‌کنم امکان بهبود در انجام یک فعالیت وجود دارد، بلافاصله یک پیشنهاد مشخص، اجرایی و قابل پیاده‌سازی ارائه می‌کنم تا کار با کیفیت بالاتری پیش برود.	پیشگامی در ارائه راهکارهای عملیاتی برای بهبود مستمر و ارتقاء کارآمدی فرایندهای سازمانی
۱۲	هر زمان قرار است مسئولیت جدید یا نقش گسترده‌تری برعهده بگیرم، پیش از هر اقدامی به صورت داوطلبانه درخواست آموزش تکمیلی می‌دهم تا توان و آمادگی لازم برای ایفای مسئولیت جدید را به طور کامل کسب کنم.	خودراهبری در توسعه شایستگی‌های حرفه‌ای برای ایفای مسئولیت‌های گسترده‌تر در محیط‌های دانش‌بنیان
۱۸	تلاش می‌کنم در هیچ‌یک از وظایفم به انجام حداقل‌ها اکتفا نکنم و همواره خروجی کار را در سطحی فراتر از استانداردهای تعریف شده ارائه دهم تا ارزش بیشتری برای سازمان ایجاد شود.	تلاش پیش‌کنش برای دستیابی به سطوح عملکرد برتر و فراتر از الزامات رسمی شغل
۲۱	تقریباً هر روز روند انجام کارها را مرور می‌کنم تا خطاهای احتمالی را شناسایی کنم و با تحلیل علل آنها، راهی بیابم که احتمال بروز مجدد این خطاها در آینده کاهش یابد و کیفیت عملکرد ارتقا پیدا کند.	پایش مستمر فرایندها و اصلاح خطاها با رویکرد یادگیری مبتنی بر بهبود کیفیت و پیشگیری از تکرار



گام دو، کدگذاری محوری: در این پژوهش با هدف بازآرایی و ادغام کدهای باز در قالب سازه‌ها و مقوله‌های کلان انجام گرفت. در این مرحله، کدهای پراکنده و جزئی حاصل از کدگذاری باز، براساس شباهت معنایی، نقش مفهومی و نسبت آنها با پدیده اصلی، در چارچوب مقوله‌های منسجم‌تر سازمان‌دهی شدند. در این مطالعه، «رفتارهای پیش‌کنش کارکنان» به عنوان پدیده محوری شناسایی شد و فرایند کدگذاری محوری به گونه‌ای هدایت گردید که کدهای باز در قالب سازه‌هایی بزرگ‌تر، هدفمند و دارای ارتباط علی با این پدیده تجمیع شوند. این سامان‌دهی مفهومی امکان تبیین دقیق‌تر ابعاد رفتارهای پیش‌کنش و ترسیم سازوکارهای مؤثر بر شکل‌گیری و پیامدهای آن در بستر سازمان‌های دانش‌بنیان استان یزد را فراهم ساخت.

گام سه، کدگذاری گزینشی: مرحله نهایی تحلیل داده‌ها در رویکرد نظام‌مند گراندد تئوری است؛ مرحله‌ای که در آن سازه‌های حاصل از کدگذاری محوری در چارچوب یک الگوی مفهومی یکپارچه سازمان‌دهی می‌شوند. براساس منطق این رویکرد، مقوله‌های شناسایی شده باید در قالب شش دسته کلیدی شامل عوامل علی، عوامل زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر، پدیده محوری، راهبردها و پیامدها بازتنظیم شوند تا ساختار علی-تبیینی الگو به صورت روشن قابل استنتاج باشد. در این پژوهش، پس از ترکیب و یکپارچه‌سازی یافته‌های حاصل از مراحل پیشین، فرایند گزینش مقوله‌های اصلی به شناسایی ۶ کدگزینشی، ۱۲ کد محوری و ۶۹ کد باز منجر شد. این سازمان‌دهی نهایی بسترساز ترسیم مدل پارادایمی رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در سازمان‌های دانش‌بنیان استان یزد و مبنای اعتبارسنجی و توسعه مدل نهایی در بخش کمی

پژوهش قرار گرفت. کدگذاری گزینشی مدل رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در سازمان‌های دانش‌بنیان در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- کدگذاری نهایی مدل رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در سازمان‌های دانش‌بنیان

کدگذاری گزینشی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز	فراوانی
شرایط علی	عوامل فردی: خودکارآمدی شغلی	۱. باور به توان حل مسائل شغلی	۷
		۲. اطمینان از توان انجام کارهای دشوار	۴
		۳. احساس تسلط بر مهارت‌های شغلی	۹
		۴. اعتماد به تصمیم‌های حرفه‌ای خود	۱۱
		۵. توان اداره موقعیت‌های پیش‌بینی نشده کاری	۳
	عوامل شغلی: اختیار عمل شغلی	۶. آزادی در انتخاب روش انجام کار	۶
		۷. امکان تنظیم زمان و ترتیب کارها	۱۰
		۸. حق پیشنهاد تغییر در فرایندهای کاری	۲
		۹. استقلال در تصمیم‌های روزمره شغل	۴
		۱۰. انعطاف در تعیین اولویت‌های کاری	۸
عوامل سازمانی: فرهنگ نوآوری	۱۱. پذیرش ایده‌های تازه در سازمان	۱۵	
	۱۲. تحمل خطای سازنده در آزمون راه‌حل‌های نو	۹	
	۱۳. تشویق رسمی و غیررسمی نوآوری	۶	
	۱۴. ارزش‌گذاری به بهبود و خلاقیت در نتایج کار	۱۱	
عوامل مدیریتی: رهبری تحول‌آفرین	۱۵. ترسیم چشم‌انداز الهام‌بخش برای آینده	۱۷	
	۱۶. الگوسازی رفتاری مدیر برای کارکنان	۸	
	۱۷. توجه فردی به رشد هر کارمند	۲۱	
	۱۸. تشویق انباشیدن متفاوت و پرسشگری	۵	
	۱۹. برانگیختن شور و شوق برای هدف‌های سازمان	۷	
	۲۰. حمایت از پذیرش مسئولیت‌های چالش‌برانگیز	۱۳	
پدیده محوری	رفتارهای پیش‌کنش کارکنان	۲۱. پیش‌بینی و پیشگیری از مسائل و اختلالات پیش از وقوع	۱۰
		۲۲. مشارکت داوطلبانه در بهبود فرایندها و روش‌های کاری	۴
		۲۳. آتازگری و تسهیل اجرای تغییرات تدریجی در محیط کار	۶
		۲۴. پیگیری مستمر مسائل تا دستیابی به حل کامل و اثربخش	۱۱
		۲۵. ارتقاء کیفیت عملکرد از طریق جست‌وجوی فعال بازخورد	۹
		۲۶. انتقال به موقع موضوعات کلیدی و دغدغه‌های کاری به مدیریت	۷
		۲۷. پذیرش مسئولیت‌های فراتر از الزامات رسمی شغل	۶
		۲۸. جهت‌دهی فعال به مسیر حرفه‌ای و آینده شغلی	۱۵



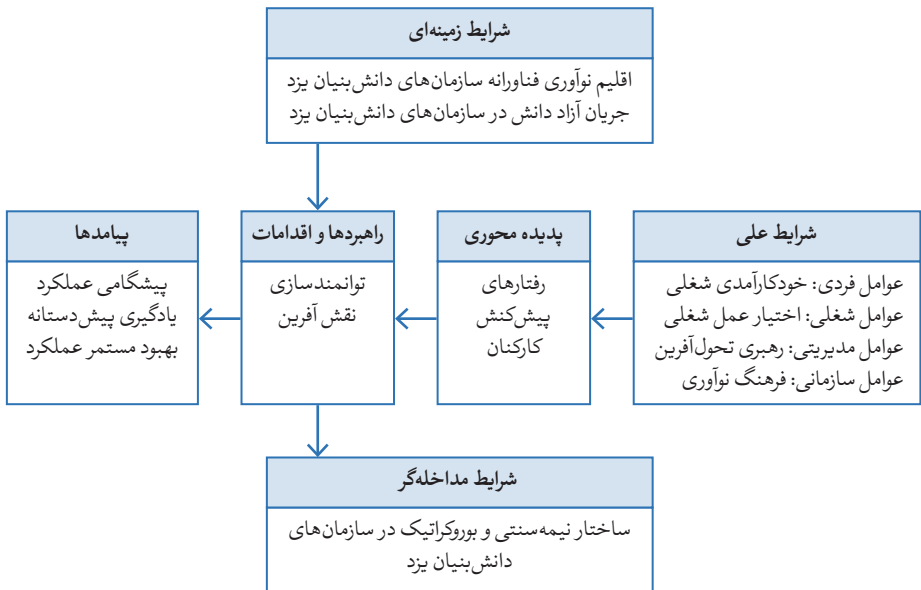
فرآوانی	کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری گزینشی
۲۲	۲۹. دسترسی کارکنان به ابزارها و فناوری های نو	اقلیم نوآوری فناورانه در سازمان های دانش بنیان یزد	شرایط زمینه ای
۱۷	۳۰. حمایت مدیریت از آزمون راه حل های فناورانه		
۱۲	۳۱. فضای باز برای طرح ایده های فناورانه		
۲۳	۳۲. آمادگی سازمان برای پذیرش تغییرات دیجیتال		
۱۱	۳۳. مشارکت کارکنان در پروژه های نوآوری فناورانه		
۸	۳۴. همسویی هدف های نوآورانه با راهبرد سازمان		
۵	۳۵. دسترسی برون سازمانی به اطلاعات و دانش تخصصی مرتبط با پروژه ها	جریان آزاد دانش در سازمان های دانش بنیان یزد	شرایط زمینه ای
۱۰	۳۶. تبادل تجربیات و آموخته ها با سایر سازمان ها و بازیگران اکوسیستم دانش بنیان		
۶	۳۷. مشارکت در نشست ها، شبکه ها و رویدادهای دانشی و کارآفرینانه		
۱۱	۳۸. بهره گیری از سکوها و سامانه های اکوسیستمی برای ثبت و بازیابی دانش		
۱۷	۳۹. تعامل یادگیرنده و یاددهنده با خبرگان، شرکت ها و نهاد های پشتیبان خارج از سازمان		
۵	۴۰. تمرکز تصمیم گیری در سطوح بالای سازمان	ساختار نیمه سنتی و بوروکراتیک در سازمان های دانش بنیان یزد	شرایط مداخله گر
۹	۴۱. تعدد مراحل اداری برای انجام کارها		
۱۲	۴۲. تأکید بر سلسله مراتب رسمی در ارتباطات		
۴	۴۳. سخت گیری در رعایت رویه های ثابت و قدیمی		
۹	۴۴. کندی در تأیید و تصویب پیشنهادهای تازه		
۱۳	۴۵. شکاف ارتباطی میان مدیران ارشد و کارکنان صف		
۱۹	۴۶. ترجیح اطاعت پذیری بر ابتکار عمل کارکنان		
۵	۴۷. واگذاری مسئولیت های معنادار به کارکنان	توانمندسازی نقش آفرین	راهبردها و اقدامات
۱۲	۴۸. مشارکت دادن کارکنان در تصمیم های شغلی		
۶	۴۹. ارائه بازخورد رشددهنده درباره عملکرد		
۸	۵۰. فراهم کردن آموزش برای نقش های گسترده تر		
۱۰	۵۱. ایجاد اختیار در حل مستقیم مسائل مشتری یا پروژه		
۲۱	۵۲. تشویق بیان دیدگاه در نشست های کاری		
۱۸	۵۳. اعتماد مدیریت به توان اجرای ایده های کارکنان	پیشگامی عملکرد	پیامدها
۷	۵۴. کاهش تأخیرهای اجرایی و ارتقاء پیش دستی زمانی در فعالیتهای کلیدی		
۱۲	۵۵. افزایش کارایی فرایندها و تسریع انجام کارها		
۴	۵۶. کاهش گلوگاه های عملیاتی و بهبود جریان عملیات		
۱۹	۵۷. تقویت مسئولیت پذیری جمعی و اثربخشی عملکرد تیمی		
۲۲	۵۸. ارتقاء عملکرد فراتر از استانداردها و افزایش بهره وری	پیشگامی عملکرد	پیامدها
۱۷	۵۹. بهبود آمادگی و پاسخگویی مؤثر در شرایط بحرانی		



کدگذاری گزینشی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز	فراوانی
یادگیری پیش‌کنش	یادگیری پیش‌کنش	۶۰. ارتقاء مستمر شایستگی‌های دانشی و مهارتی مرتبط با شغل	۹
		۶۱. افزایش آمادگی حرفه‌ای برای الزامات و مهارت‌های آینده	۸
		۶۲. بهبود کیفیت انجام کار از طریق یادگیری خودراهبر و هدفمند	۱۰
		۶۳. تقویت یادگیری تعاملی و بهره‌گیری مؤثر از بازخوردهای تخصصی	۶
بهبود مستمر عملکرد	بهبود مستمر عملکرد	۶۴. ارتقاء یادگیری تأملی و استفاده نظام‌مند از تجربه‌های گذشته	۹
		۶۵. کاهش خطاهای عملیاتی و ارتقاء دقت در انجام فعالیت‌ها	۱۲
		۶۶. افزایش هم‌راستایی نتایج عملکرد با اهداف تعیین‌شده	۱۹
		۶۷. تقویت بازبینی و اصلاح نظام‌مند فرایندهای کاری	۲۴
		۶۸. نهادینه‌سازی یادگیری از تجارب موفق و تعمیم آنها	۸
		۶۹. ارتقاء پایدار کیفیت و بهره‌وری عملکرد	۲۵

پیشایندهای رفتارهای پیش‌کنش کارکنان شامل خودکارآمدی شغلی، اختیار عمل شغلی، فرهنگ نوآوری و رهبری تحول‌آفرین است. رفتارهای پیش‌کنش در قالب اقداماتی پیش‌نگرانه و داوطلبانه مانند پیش‌بینی مشکلات، ارائه پیشنهادها، بهبود، آغاز تغییرات، پیگیری فعال مسائل، دریافت بازخورد و پذیرش مسئولیت‌های فراتر از شرح شغل تبیین شد. ساختار بوروکراتیک سازمان‌های دانش‌بنیان نقش مداخله‌گر دارد و پیامدها شامل پیشگامی عملکرد و یادگیری و بهبود مستمر است. در نهایت ۱۲ مقوله اصلی و ۶۹ کد معتبر استخراج و الگوی پارادایمی رفتارهای پیش‌کنش کارکنان تدوین گردید.

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



شکل ۲- مدل رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در سازمان‌های دانش‌بنیان

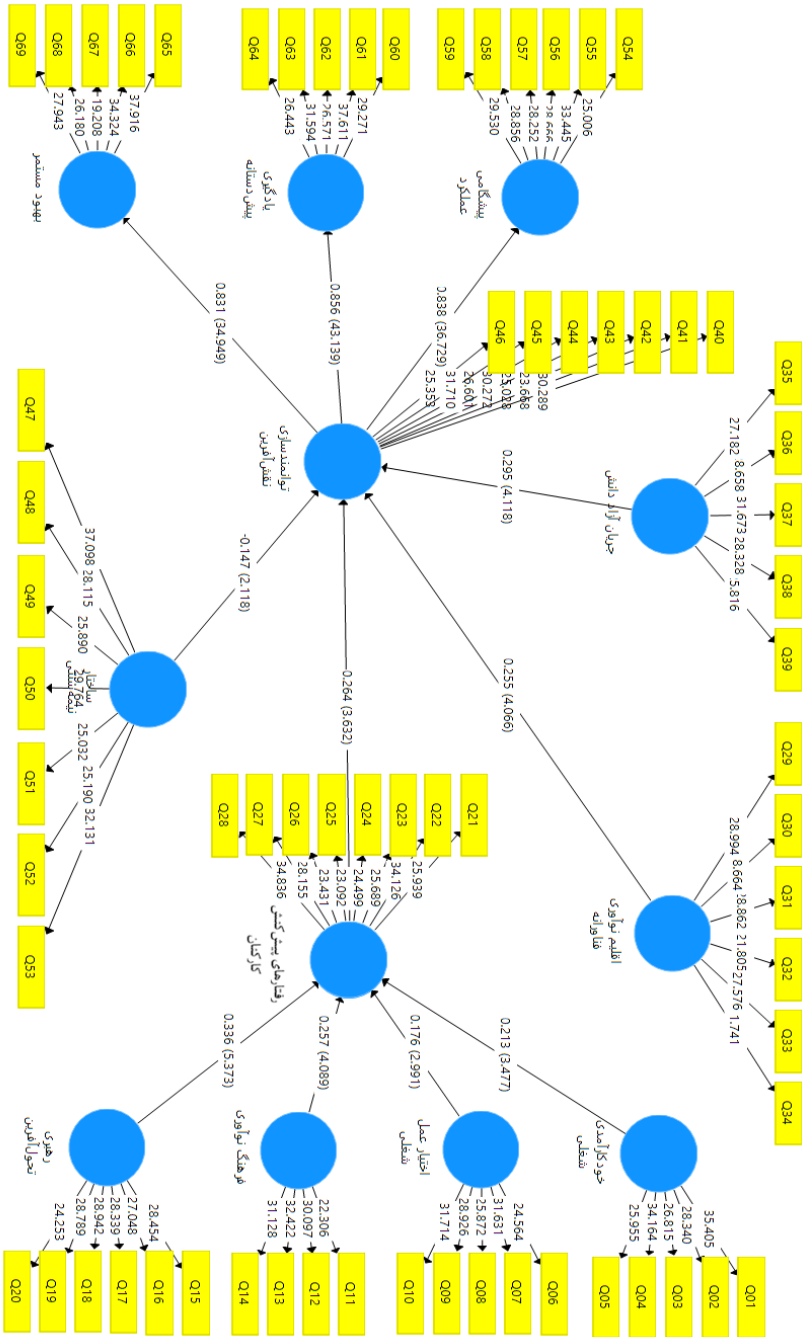
پس از ارائه مدل رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در سازمان‌های دانش‌بنیان، جهت اعتبارسنجی از روش حداقل مربعات جزئی (PLS) استفاده شد. برای این منظور براساس نتایج کدگذاری تحلیل کیفی، پرسشنامه‌ای با طیف لیکرت طراحی شد و در اختیار نمونه آماری بخش کمی قرار گرفت. در بخش کمی این مطالعه از دیدگاه ۱۹۰ نفر استفاده شد. در جدول زیر مشخصات جمعیت‌شناختی بخش کمی ارائه شده است:

جدول ۴- مشخصات جمعیت‌شناختی بخش کمی

ویژگی جمعیت‌شناختی	طبقه	تعداد	درصد
جنسیت	مرد	۱۲۶	۶۶٪
	زن	۶۴	۳۳٪
سن	کمتر از ۳۵ سال	۴۲	۲۲٪
	۳۶ تا ۴۵ سال	۴۹	۲۵٪
	۴۶ تا ۵۵ سال	۵۲	۲۷٪
	بیش از ۵۶ سال	۴۷	۲۴٪
سطح تحصیلات	کارشناسی	۸۶	۴۵٪
	کارشناسی ارشد	۸۱	۴۲٪
	دکتری	۲۳	۱۲٪
سابقه کاری	کمتر از ۱۰ سال	۴۴	۲۳٪
	۱۱ تا ۱۵ سال	۵۶	۲۹٪
	۱۶ تا ۲۰ سال	۵۶	۲۹٪
	بیش از ۲۱ سال	۳۴	۱۷٪
مجموع		۱۹۰	۱۰۰٪



نتایج اعتبارسنجی مدل در حالت تخمین استاندارد و مقدار بوت‌استرپینگ برای سنجش معناداری روابط در شکل ۳ نمایش داده شده است.



شکل ۳- اعتبارسنجی مدل رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در بستر سازمان‌های دانش‌بنیان

بخش بیرونی مدل (مدل اندازه‌گیری) رابطه متغیرهای قابل مشاهده با متغیرهای پنهان را نشان می‌دهد. میزان رابطه سؤالات با سازه‌های اصلی به وسیله بارعاملی نشان داده می‌شود. نتایج مندرج در شکل ۲ و ۳ نشان می‌دهد بارهای عاملی در تمامی موارد از ۰/۶ بیشتر است و آماره t نیز در تمامی موارد بزرگتر از ۱/۹۶ می‌باشد. بنابراین بخش اندازه‌گیری مدل از اعتبار مناسبی برخوردار است. برای اطمینان بیشتر، مدل بیرونی (اندازه‌گیری) براساس شاخص روایی همگرا، ضریب رو، پایایی ترکیبی و آلفای کرونباخ مورد ارزیابی قرار گرفت. میانگین واریانس استخراج شده (AVE) باید بزرگتر از ۰/۵ و ضریب رو، پایایی ترکیبی و آلفای کرونباخ بزرگتر از ۰/۷ باشد (آذر و غلام‌زاده، ۱۴۰۱). خلاصه نتایج ارزیابی برازش مدل اندازه‌گیری در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵- بخش اندازه‌گیری مدل رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در بستر سازمان‌های دانش‌بنیان

ضریب رو (Rho)	پایایی ترکیبی (CR)	آلفای کرونباخ	AVE	سازه‌های اصلی
۰/۸۶۵	۰/۸۰۶	۰/۸۰۵	۰/۵۶۲	اختیار عمل شغلی
۰/۸۷۹	۰/۸۳۶	۰/۸۳۵	۰/۵۴۸	اقلیم نوآوری فناورانه
۰/۸۶۳	۰/۸۰۱	۰/۸۰۰	۰/۵۵۸	بهبود مستمر
۰/۸۸۸	۰/۸۵۳	۰/۸۵۳	۰/۵۳۲	توانمندسازی نقش‌آفرین
۰/۸۶۲	۰/۸۰۱	۰/۸۰۱	۰/۵۵۶	جریان آزاد دانش
۰/۸۶۸	۰/۸۱۰	۰/۸۱۰	۰/۵۶۸	خودکارآمدی شغلی
۰/۸۹۸	۰/۸۷۱	۰/۸۷۰	۰/۵۲۵	رفتارهای پیش‌کنش کارکنان
۰/۸۷۵	۰/۸۲۹	۰/۸۲۹	۰/۵۳۹	رهبری تحول‌آفرین
۰/۸۹۰	۰/۸۵۷	۰/۸۵۶	۰/۵۳۷	ساختار نیمه سنتی
۰/۸۳۹	۰/۷۴۷	۰/۷۴۴	۰/۵۶۶	فرهنگ نوآوری
۰/۸۸۷	۰/۸۴۷	۰/۸۴۷	۰/۵۶۶	پیشگامی عملکرد
۰/۸۷۱	۰/۸۱۵	۰/۸۱۴	۰/۵۷۴	یادگیری پیش‌کنش



روابط بین سازه‌های اصلی با عنوان مدل درونی (بخش ساختاری) شناخته می‌شود. روابط میان سازه‌های اصلی (بخش ساختاری) براساس ضریب مسیر و آماره t مورد بررسی قرار گرفت. خلاصه نتایج آزمون روابط میان سازه‌های اصلی در جدول ۶ آمده است.

جدول ۶- آزمون روابط سازه‌های مدل رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در بستر سازمان‌های دانش‌بنیان

رابطه	ضریب مسیر	آماره t	معناداری	اندازه اثر	نتیجه
اختیار عمل شغلی - رفتارهای پیش‌کنش کارکنان	۰/۱۷۶	۲،۹۹۱	۰،۰۰۳	۰/۰۴۴	تأیید
اقلیم نوآوری فناورانه - توانمندسازی نقش‌آفرین	۰/۲۵۵	۴،۰۶۶	۰/۰۰۰	۰/۰۸۴	تأیید
توانمندسازی نقش‌آفرین - بهبود مستمر	۰/۸۳۱	۳۴،۹۴۹	۰/۰۰۰	۲/۲۳۱	تأیید

رابطه	ضریب مسیر	آماره t	معناداری	اندازه اثر	نتیجه
توانمندسازی نقش‌آفرین - پیشگامی عملکرد	۰/۸۳۸	۳۶,۷۲۹	۰/۰۰۰	۲/۳۶۶	تأیید
توانمندسازی نقش‌آفرین - یادگیری پیش‌کنش	۰/۸۵۶	۴۳,۱۳۹	۰/۰۰۰	۲/۷۵۰	تأیید
جریان آزاد دانش - توانمندسازی نقش‌آفرین	۰/۲۹۵	۴,۱۱۸	۰/۰۰۰	۰/۰۹۵	تأیید
خودکارآمدی شغلی - رفتارهای پیش‌کنش کارکنان	۰/۲۱۳	۳,۴۷۷	۰/۰۰۱	۰/۰۶۷	تأیید
رفتارهای پیش‌کنش کارکنان - توانمندسازی نقش‌آفرین	۰/۲۶۴	۳,۶۳۲	۰/۰۰۰	۰/۰۶۴	تأیید
رهبری تحول‌آفرین - رفتارهای پیش‌کنش کارکنان	۰/۳۳۶	۵,۳۷۳	۰/۰۰۰	۰/۱۵۴	تأیید
ساختار نیمه‌سنتی - توانمندسازی نقش‌آفرین	-۰/۱۴۷	۲,۱۱۸	۰,۰۳۵	۰/۰۲۴	تأیید
فرهنگ نوآوری - رفتارهای پیش‌کنش کارکنان	۰/۲۵۷	۴,۰۸۹	۰/۰۰۰	۰/۱۰۱	تأیید

برای سنجش قدرت پیش‌بینی مدل از دو شاخص ضریب تعیین (R^2) و ارتباط پیش‌بین (Q^2) استفاده شد. شاخص R^2 میزان تغییرات متغیر وابسته را توسط متغیرهای مستقل نشان می‌دهد و مقادیر ۰/۱۹، ۰/۳۳، ۰/۶۷ و به ترتیب بیانگر برازش ضعیف، متوسط و قوی هستند (چین، ۱۹۹۸). شاخص Q^2 که توسط استون و گیزر معرفی شده و با روش بلایند فولدینگ محاسبه می‌شود، بیانگر توان پیش‌بینی مدل است؛ مثبت بودن آن نشان‌دهنده اعتبار مدل است. همچنین، مقدار q^2 اثر نسبی این شاخص را نشان می‌دهد که به ترتیب در سطوح ۰/۰۲ (ضعیف)، ۰/۱۵ (متوسط) و ۰/۳۵ (قوی) ارزیابی می‌شود. شاخص‌های قدرت پیش‌بینی مدل (R^2) و (Q^2) در جدول ۷ گزارش شده است.



جدول ۷- قدرت پیش‌بینی مدل رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در بستر سازمان‌های دانش‌بنیان

سازه‌های اصلی	R^2	R^2 تعدیل شده	Q^2	q^2
بهبود مستمر	۰/۶۹۰	۰/۶۹۰	۰/۳۶۲	۰/۵۶۷
توانمندسازی نقش‌آفرین	۰/۸۱۷	۰/۸۱۶	۰/۴۰۵	۰/۶۸۱
رفتارهای پیش‌کنش کارکنان	۰/۸۳۱	۰/۸۲۹	۰/۴۰۶	۰/۶۸۴
پیشگامی عملکرد	۰/۷۰۳	۰/۷۰۲	۰/۳۷۳	۰/۵۹۵
یادگیری پیش‌کنش	۰/۷۳۳	۰/۷۳۳	۰/۳۹۶	۰/۶۵۶

براساس نتایج جدول ۷ ضریب تعیین سازه‌های درون‌زای مدل پژوهش مطلوب می‌باشد. مقدار ضریب تعیین رفتارهای پیش‌کنش کارکنان ۰/۸۳۱ برآورد شد. این نشان می‌دهد که متغیرهای مدل توانسته‌اند ۸۳٪ از تغییرات در رفتارهای پیش‌کنش کارکنان را تبیین کنند. شاخص (Q^2) نیز در تمامی موارد مثبت برآورد شد بنابراین مدل از قابلیت پیش‌بینی مناسبی برخوردار است. اثر نسبی شاخص ارتباط پیش‌بین (q^2) در همه موارد از ۰/۳۵ بزرگتر است بنابراین قوی برآورد گردیده است.

برای ارزیابی برازش مدل از شاخص‌های GOF و RMS و SRMR و NFI استفاده می‌شود. برای شاخص GOF سه مقدار ۰/۰۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی معرفی شده است. برای شاخص

RMS_theta مقادیر کوچکتر از ۰/۱۲ نشانه تناسب مدل است. شاخص SRMR نیز بهتر است زیر ۰/۱ و خیلی سخت‌گیرانه کمتر از ۰/۰۸ باشد. مقدار شاخص NFI باید از ۰/۶ بزرگتر باشد و اگر بیش از ۰/۹ باشد خیلی مطلوب است. در نهایت خیلی دو به هنجار نیز بهتر است کوچکتر از ۲ یا دست کم کوچکتر از ۵ باشد (حبیبی و همکاران، ۱۴۰۱). شاخص‌های ارزیابی برازش مدل رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در سازمان‌های دانش‌بنیان در جدول ۸ ارائه شده است.

جدول ۸- ارزیابی برازش مدل رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در بستر سازمان‌های دانش‌بنیان

شاخص	GOF	RMS_theta	SRMR	NFI	خی دو به هنجار
مقدار قابل قبول	۰/۳۶	کوچکتر از ۰/۱۲	کوچکتر از ۰/۰۸	بزرگتر از ۰/۶	کوچکتر از ۵
مقدار برآورد شده	۰/۶۲۷	۰/۱۱۰	۰/۰۵۶	۰/۹۴۰	۳/۰۶۳

در این مطالعه شاخص GOF برابر ۰/۶۲۷ (بزرگتر از ۰/۳۶)، شاخص RMS_theta برابر ۰/۱۱۰ (کوچکتر از ۰/۱۲)، شاخص SRMR برابر ۰/۰۵۶ (کوچکتر از ۰/۰۸)، شاخص NFI برابر ۰/۹۴۰ (بزرگتر از ۰/۶) و شاخص خی دو به هنجار برابر ۳/۰۶۳ (کوچکتر از ۵)، برآورد شد، بنابراین مدل از برازش خوبی برخوردار است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مدل‌سازی پیش‌بینندها و پیامدهای رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در بستر سازمان‌های دانش‌بنیان استان یزد انجام شد. نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در سازمان‌های دانش‌بنیان یزد یک پدیده چندبعدی و وابسته به برهم‌کنش عوامل فردی، شغلی، مدیریتی و سازمانی است. براساس مدل پژوهش، چهار عامل خودکارآمدی شغلی، اختیار عمل شغلی، رهبری تحول‌آفرین و فرهنگ نوآوری به عنوان شرایط علی نقش بنیادینی در شکل‌گیری این رفتارها ایفا می‌کنند. خودکارآمدی شغلی با تقویت ادراک فرد از توانایی‌های خود، زمینه روان‌شناختی لازم برای اقدام فعالانه را ایجاد می‌کند؛ در حالی که اختیار عمل شغلی با فراهم‌سازی آزادی و انعطاف در انجام وظایف، بستر ساختاری تبدیل این ادراک به کنش مؤثر را فراهم می‌آورد. همزمان، رهبری تحول‌آفرین با ایجاد انگیزش الهام‌بخش، حمایت از ریسک‌پذیری سازنده و تشویق نوآوری، نقش تحریک‌کننده اصلی در فعال‌سازی رفتارهای پیش‌کنش و داوطلبانه دارد. فرهنگ نوآوری نیز با تثبیت ارزش‌های خلاقیت، یادگیری و استقبال از تغییر، فضای اجتماعی لازم برای تداوم این رفتارها را تقویت می‌کند.

بروز رفتارهای پیش‌کنش در گرو فراهم بودن شرایط زمینه‌ای مساعد است. یافته‌ها نشان می‌دهد «اقلیم نوآوری فناورانه» و «جریان آزاد دانش» دو مؤلفه کلیدی هستند که امکان مشارکت فعال کارکنان در فرایندهای یادگیری، همکاری فناورانه و تبادل دانش را افزایش داده و مسیر بروز کنشگری را هموار می‌سازند. این دو عامل زمینه‌ای موجب می‌شوند رفتارهای پیش‌کنش از سطح واکنش فردی فزاینده و به بخشی از سازوکار توسعه قابلیت‌های فناورانه سازمان تبدیل گردد.



با وجود این، شرایط مداخله‌گر نیز نقش قابل توجهی در جهت دهی و شدت اثر این رفتارها دارند. «ساختار نیمه سنتی و بوروکراتیک سازمان‌های دانش‌بنیان بیز» عامل محدودکننده مهمی است که می‌تواند فرایند تبدیل رفتارهای پیش‌کنش به نتایج اثربخش را کند یا تضعیف کند. این ساختار با ایجاد پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری، کنترل‌گرایی و مقاومت نهادی در برابر تغییر، تضادی بنیادین با ماهیت چابک و نوآورانه سازمان‌های دانش‌بنیان ایجاد می‌کند و در نتیجه بخشی از ظرفیت کنشگری کارکنان را مهار می‌سازد.

در لایه راهبردی، نتایج نشان می‌دهد که رفتارهای پیش‌کنش از طریق تقویت توانمندسازی نقش‌آفرین به پیامدهای اصلی مدل پیوند می‌خورند. این توانمندسازی سازوکاری است که کارکنان را قادر می‌سازد نقش‌های گسترده‌تر، مسئولیت‌های فراتر از شرح وظایف و مشارکت معنا دار در بهبود و تحول سازمان را برعهده گیرند. در ادامه، پیامدهای سه‌گانه مدل - پیشگامی عملکرد، یادگیری پیش‌کنش و بهبود مستمر عملکرد - نمایانگر این است که کنشگری کارکنان می‌تواند محرک کلیدی ارتقاء توان رقابتی و توسعه پایدار سازمان‌های دانش‌بنیان باشد.

به طور کلی، مدل پژوهش تصویری منسجم و تبیین‌گر از سازوکار شکل‌گیری و اثرگذاری رفتارهای پیش‌کنش کارکنان در سازمان‌های دانش‌بنیان استان یزد ارائه می‌دهد. این مدل نشان می‌دهد که کنشگری زمانی به مزیت سازمانی تبدیل می‌شود که در تعامل همزمان با پیشایندهای فردی، ساختاری و فرهنگی شکل گیرد، در بستری نوآورانه حمایت شود و از موانع بوروکراتیک مصون بماند. این یافته‌ها می‌تواند مبنای علمی برای طراحی راهبردهای منابع انسانی، توسعه رهبری، بهبود ساختارهای سازمانی و تقویت زیرساخت‌های نوآوری در شرکت‌های دانش‌بنیان باشد و مسیر دستیابی به عملکرد برتر و مزیت رقابتی پایدار را فراهم سازد. یافته‌های این پژوهش در هم‌راستایی با ادبیات داخلی، تصویری چندبعدی از سازوکار شکل‌گیری رفتارهای پیش‌کنش ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که این رفتارها حاصل تعامل پیچیده میان عوامل فردی، شغلی، مدیریتی و زمینه‌ای هستند. مطالعاتی مانند دیهیم‌پور (۱۴۰۴) نقش سرمایه اجتماعی و شبکه‌سازی را در تحریک رفتارهای پیشگامانه نشان داده‌اند؛ همان سازوکاری که در مدل کنونی با مفهوم «جریان آزاد دانش» تبیین شده است. همچنین نتایج شیرازی و همکاران (۱۴۰۳) درباره پیوند رفتار پیشگامانه با بهره‌وری و بهبود عملکرد با پیامدهای مدل حاضر - پیشگامی عملکرد و بهبود مستمر - سازگار است. پژوهش‌های فروهی و همکاران (۱۴۰۲) و قجری (۱۴۰۲) نیز با تأیید نقش عوامل ادراکی، مسیر شغلی و شرایط محیطی بر رفتارهای پیش‌کنشی، چارچوب چندسطحی این مطالعه را تقویت می‌کنند. افزون بر این، یافته‌های دهقانی‌زاده و همکاران (۱۴۰۲) درباره نقش رهبری تحول‌گرا در فعال‌سازی کنشگری کارکنان، با موقعیت این متغیر در مدل علی پژوهش حاضر کاملاً همخوان است.

یافته‌های این پژوهش با نتایج مطالعات بین‌المللی نیز هم‌پوشانی قابل توجهی دارد و این همگرایی، اعتبار نظری مدل ارائه شده را تقویت می‌کند. قین و همکاران (۲۰۲۵) نشان دادند که هویت مبتنی بر هوش مصنوعی می‌تواند محرک قدرتمندی برای کنشگری کارکنان باشد؛ مفهومی که در مدل حاضر از مسیر عوامل فردی و شغلی همچون خودکارآمدی و اختیار عمل بازتاب یافته است. نتایج گیب و همکاران



(۲۰۲۵) درباره نقش امنیت روانی و تسهیم دانش در تحریک رفتارهای پیش‌کنش نیز با جایگاه « جریان آزاد دانش» در شرایط زمینه‌ای مدل کاملاً همسو است. سان و همکاران (۲۰۲۵)، با تکیه بر نظریه حفاظت از منابع، همکاری انسان-هوش مصنوعی را عامل غنی‌سازی منابع شناختی و عاطفی کارکنان دانستند؛ سازوکاری که با نقش «اقلیم نوآوری فناورانه» در مدل این پژوهش مشابهت دارد و نشان می‌دهد محیط فناورانه می‌تواند ظرفیت کنشگری را تقویت نماید. در مقابل، یافته‌های وانگ و همکاران (۲۰۲۵) درباره اثر منفی نظارت الکترونیکی بر رفتارهای پیش‌کنش با نقش بازدارنده «ساختار بوروکراتیک» در مدل حاضر هم‌راستا است و بیانگر آن است که کنترل‌گری افراطی می‌تواند انگیزه پیش‌کنش کارکنان را تضعیف کند. ما و همکاران (۲۰۲۴) نشان دادند که شخصیت کنشگر در تعامل با رهبری اثربخش، رفتارهای پیش‌کنش را فعال می‌کند؛ یافته‌ای که با جایگاه «رهبری تحول‌آفرین» در شرایط علی این پژوهش همخوان است. ژیا و همکاران (۲۰۲۴) نیز نشان دادند که رهبری فراگیر از طریق ارتقاء قدردانی و تعلق عاطفی، زمینه بروز کنشگری را فراهم می‌سازد؛ مسیری که در مدل حاضر در قالب «توانمندسازی نقش‌آفرین» تجلی یافته است. افزون بر این، پنگ و همکاران (۲۰۲۳) دریافتند که احساس بیش‌صلاحیتی می‌تواند رفتارهای پیش‌کنش را کاهش دهد مگر در شرایطی که پیچیدگی شغلی بالا باشد؛ موضوعی که با یافته این پژوهش درباره اهمیت شرایط ساختاری و شغلی کارکنان هماهنگ است.

با توجه به نتایج پژوهش، ارتقاء رفتارهای پیش‌کنش در سازمان‌های دانش‌بنیان یزد نیازمند رویکردی نظام‌مند و مبتنی بر توسعه ظرفیت‌های انسانی، ساختاری و فناورانه است. نخستین گام در این مسیر، تقویت ادراک توانمندی کارکنان از طریق مداخلات هدفمند یادگیری و توسعه است. برنامه‌های آموزشی مبتنی بر شایستگی، بازخوردهای سازنده و فرصت‌های تجربی واقعی می‌توانند احساس خودکارآمدی را افزایش دهند و زمینه روان‌شناختی لازم برای اقدام پیش‌کنش را فراهم کنند.

در کنار این تقویت فردی، ساختارهای سازمانی باید بازطراحی شوند تا فضای کافی برای تصمیم‌گیری مستقل، اعمال قضاوت حرفه‌ای و ابتکار عمل فراهم گردد. بازنگری در شرح نقش‌ها، حذف محدودیت‌های غیرضروری و ایجاد انعطاف در فرایندهای کاری سبب می‌شود کارکنان در نقش خود احساس آزادی بیشتری کرده و کنشگری آنان به یک رفتار قابل‌پیش‌بینی و پایدار تبدیل شود.

از منظر رهبری، تقویت سبک تحول‌آفرین ضرورت اساسی دارد. مدیرانی که چشم‌انداز الهام‌بخش ارائه می‌کنند، از ریسک‌پذیری سازنده حمایت می‌نمایند و به کارکنان فرصت مشارکت در تصمیم‌گیری می‌دهند، محیطی خلق می‌کنند که در آن رفتارهای پیش‌کنش به جای استثناء، به یک هنجار سازمانی تبدیل می‌شود. سازمان‌های دانش‌بنیان، به‌ویژه در یزد، برای بهره‌گیری از توان بالقوه کارکنان خود نیازمند سرمایه‌گذاری در توسعه مدیرانی هستند که بتوانند نقش فعال‌ساز و تسهیل‌گر نوآوری را ایفا کنند.

تقویت فرهنگ نوآوری نیز عنصر حیاتی دیگری است. نهادینه‌سازی ارزش‌هایی مانند خلاقیت، یادگیری و پذیرش خطای سازنده، بستری می‌آفریند که در آن کارکنان بدون ترس از پیامدهای منفی، ایده‌های جدید مطرح کرده و برای بهبود فرایندها اقدام می‌کنند. اقدامات فرهنگی باید به صورت سیستماتیک طراحی شوند



و شامل حمایت رسمی از نوآوری، ایجاد فضاهای آزمایشی و تشویق رفتارهای خلاقانه باشد. اصلاح موانع ساختاری، به‌ویژه ساختارهای بوروکراتیک و سلسله‌مراتبی، شرط لازم برای شکوفایی رفتارهای پیش‌کنش است. چابک‌سازی فرایندها، کوتاه‌کردن خطوط تصمیم‌گیری و تقویت ساختارهای مشارکتی می‌تواند از مهارشدن انرژی پیش‌کنش جلوگیری کند و ظرفیت سازمان را برای واکنش سریع‌تر به تغییرات محیطی افزایش دهد.

در این میان، توسعه زیرساخت‌های فناورانه و ایجاد اقلیم نوآوری اهمیت راهبردی دارد. فراهم کردن بسترهای دیجیتال برای یادگیری، مستندسازی و تسهیم دانش، برگزاری نشست‌های تبادل تجربه، و طراحی شبکه‌های یادگیری بین‌تیمی، جریان آزاد دانش را تقویت کرده و به‌طور مستقیم زمینه بروز رفتارهای پیش‌کنش را گسترش می‌دهد.

براساس یافته‌ها، رفتارهای پیش‌کنش در صورتی می‌توانند به پیامدهای عملکردی مانند پیشگامی عملکردی، یادگیری پیش‌کنش و بهبود مستمر منجر شوند که سازمان این رفتارها را به‌عنوان یک قابلیت راهبردی به رسمیت بشناسد. بنابراین پیشنهاد می‌شود سازمان‌های دانش‌بنیان یزد به رفتارهای پیش‌کنش نه به‌عنوان مجموعه‌ای از اقدامات فردی پراکنده، بلکه به‌مثابه سرمایه‌ای سازمانی نگاه کنند و با اتخاذ سیاست‌های هماهنگ در حوزه منابع انسانی، رهبری، ساختار و فناوری، امکان رشد و نهادینه‌سازی این رفتارها را فراهم آورند. چنین رویکردی می‌تواند سازمان‌های دانش‌بنیان را در مسیر نوآوری پایدار، رقابت‌پذیری و خلق ارزش در اکوسیستم فناورانه یزد توانمند سازد.

پژوهش حاضر همانند سایر مطالعات میدانی با محدودیت‌هایی همراه بود که توجه به آنها می‌تواند مسیر تحقیقات آتی را روشن‌تر سازد. نخست آنکه داده‌های بخش کیفی و کمی در محدوده جغرافیایی استان یزد و در بستر سازمان‌های دانش‌بنیان این استان گردآوری شد؛ بنابراین تعمیم نتایج به سایر استان‌ها یا صنایع با ساختار متفاوت باید با احتیاط صورت گیرد. دوم، ماهیت خودگزارشی پرسشنامه‌ها ممکن است باعث سوگیری ادراکی یا تمایل پاسخ‌دهندگان به ارائه پاسخ‌های مطلوب اجتماعی شده باشد. سوم، در این پژوهش تنها مجموعه‌ای از عوامل فردی، شغلی، مدیریتی و سازمانی بررسی شد و امکان بررسی همزمان سایر متغیرهای مؤثر مانند ساختار پاداش، عدالت سازمانی یا هویت شغلی وجود نداشت. چهارم، این مطالعه مبتنی بر طرح پیمایش مقطعی بود و به دلیل عدم استفاده از داده‌های طولی یا آزمایشی، امکان استنتاج روابط علی زمانی به صورت قطعی محدود است.

به پژوهشگران آینده پیشنهاد می‌شود این مدل در سایر مناطق و میان سازمان‌های دانش‌بنیان با اندازه‌ها و حوزه‌های فناوری متفاوت آزمون شود تا قدرت تعمیم مدل افزایش یابد. همچنین پژوهش‌های آینده می‌توانند از روش‌های ترکیبی پیشرفته‌تر، داده‌های چندمنبعی یا تحلیل‌های طولی استفاده کنند تا پویایی رفتارهای پیش‌کنش به صورت دقیق‌تری بررسی شود. بررسی نقش سازوکارهای واسطه‌ای جدید -مانند پویایی تیمی، اشتیاق شغلی یا سرمایه روان‌شناختی- و نیز تحلیل اثر شرایط محیطی کلان مانند سیاست‌های ملی حمایت از نوآوری می‌تواند مدل‌های جامع‌تری ارائه دهد. افزون بر این، پیشنهاد می‌شود

پژوهشگران نقش فناوری های نو مانند هوش مصنوعی، اتوماسیون و پلتفرم های همکاری دیجیتال را در شکل گیری رفتارهای پیش کنش بررسی کنند، زیرا سازمان های دانش بنیان در سال های آینده بیش از همیشه به این فناوری ها وابسته خواهند بود.

منابع

۱. آذر، عادل؛ غلام زاده، رسول (۱۴۰۱). کمترین مربعات جزئی. تهران: نگاه دانش.
۲. حبیبی، آرش؛ جلال نیا، راحله (۱۴۰۱). حداقل مربعات جزئی. تهران: نارون.
۳. حسینی شیرازی، محمدجعفر (۱۴۰۴). راهنمای جامع تأسیس شرکت های دانش بنیان در حوزه مهندسی پزشکی، آموزشی تألیفی ارشدان، ص ۱-۸۴.
۴. دهقانی زاده، مرضیه؛ شجاعی فرد، علی؛ زارعی پیزدانی، سجاد (۱۴۰۲). تحلیل تأثیر رهبری تحول گرا بر رفتار شهروندی سازمانی با توجه به نقش هویت یابی سازمانی، تعلق خاطر کاری، توانمندسازی روان شناختی و شخصیت کنش گرا. مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ۳۲(۱۰۷)، ۲۲۹-۲۸۵. <https://doi.org/10.22054/jmsd.2023.69307.4193>
۵. دیهیم پور، مهدی (۱۴۰۴). تأثیر سرمایه اجتماعی بر رفتار پیشگامانه سازمانی با میانجی گری تلنگر سازمانی. مدیریت سرمایه اجتماعی، ۱۲(۲)، ۱۷۱-۱۸۵. <https://doi.org/10.22059/jscm.2024.377144.2517>
۶. رضوان، شادرام؛ عقیقی، علیرضا (۱۳۹۹). عوامل مؤثر بر پیش کنشگری کارآفرینان تازه کار. تهران: مؤسسه آموزشی تألیفی ارشدان.
۷. زمانی، محمود (۱۴۰۴). مجموعه قوانین و مقررات: شرکت های دانش بنیان و استارت آپ ها (نوپا)، دادبخش. ص ۱-۴۱۸.
۸. شاکر اردکانی، محمد؛ فرخی، مجتبی؛ فلاح نقتی، ندا (۱۴۰۴). ارائه مدل رفتارهای کاری نوآورانه کارکنان در شرکت های دانش بنیان. مدیریت نوآوری در سازمان های دفاع، ۸(۲)، ۵۷-۸۶. <https://doi.org/10.22034/qjim-do.2025.491923.1722>
۹. شیرازی، شهرام؛ صادقیان، سیدحمیدرضا؛ عشاقی، محمدعلی (۱۴۰۳). تأثیر مدیریت کیفیت جامع بر بهره وری نیروی انسانی و غنی سازی شغلی با نقش میانجی رفتار پیشگامانه در کارکنان شرکت فولاد مبارکه اصفهان. مطالعات مهندسی صنایع و مدیریت تولید، ۱۰(۳۲)، ۲۳-۳۶. <https://civilica.com/doc/2153215>
۱۰. غفورنیا، محمد؛ منصور، حسین؛ پیشدار، فروغ (۱۴۰۴). بررسی تأثیر وجدان کاری بر رفتار پیشگامانه زیست محیطی کارکنان با نقش میانجی شکوفایی کارکنان و تعدیل گری سیاست سازمانی ادراک شده، چشم انداز مدیریت دولتی، مقالات آماده انتشار. 1468.239685. <https://doi.org/10.48308/jpap.2025.239685.1468>
۱۱. فروهی، مهشید، ابزری، مهدی، تیموری، هادی، صفری، علی (۱۴۰۲). واکاوی الگوی رفتار کنش گرای استراتژیک کارکنان با رویکرد ترکیبی. پژوهش های مدیریت در ایران، ۲۷(۱۱۹)، ۱-۲۲. <https://mri.modares.ac.ir/article.614.html>
۱۲. فلاح نقتی، حامد؛ صفاری دربرزی، علی؛ زارع، فرهاد (۱۴۰۲). تحلیل علی هم افزایی دانش در شرکت های دانش بنیان با رویکرد تلفیقی مدل سازی ساختاری-تفسیری و معادلات ساختاری (مورد مطالعه: پارک علم و فناوری یزد). مدیریت دانش سازمانی، ۶(۲۲)، ۴۹-۸۰.
۱۳. فجر، سمیه (۱۴۰۲). گذار از رفتار کنشی به پیش کنشی در کارراه شغلی. توسعه علوم انسانی، ۴(۷)، ۱۳۹-۱۵۶. <https://doi.org/10.22047/hsd.2023.182091>
۱۴. کهربایی، سارا؛ مرتضوی، سعید؛ شیرازی، علی؛ خوراکیان، علیرضا (۱۴۰۰). رفتار پیشگامانه، مفهومی نوین در بعد رفتار سازمانی در سازمان ها (شناسایی پیشایندهای رفتار پیشگامانه با استفاده از روش مرور نظام مند). مطالعات



- رفتار سازمانی، ۱۰(۲)، ۴۶-۱. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23221518.1400.10.2.1.8.46-1>.
۱۵. مختاری‌هاشم‌آباد، مهدیه؛ خیراندیش، مهدی؛ جعفری‌نیا، سعید؛ وکیلی، یوسف (۱۴۰۱). الگوی پیش‌کنشگری مدیران بانک‌های توسعه‌ای ایران. مدیریت نوآوری در سازمان‌های دفاعی، ۵(۳)، ۷۳-۱۰۲. <https://doi.org/10.22034/qjimdo.2022.346658.1508>
۱۶. مدد، ندا؛ سعیداردکانی، سعید (۱۴۰۴). تحلیل عوامل مؤثر بر مزیت رقابتی شرکت‌های دانش‌بنیان با بهره‌مندی از نگاهت شناختی فازی (مورد مطالعه: شرکت‌های دانش‌بنیان منتخب استان یزد)، بیستمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد، حسابداری و بانکداری. <https://civilica.com/doc/2332679>.
۱۷. موسوی، سیدنجم‌الدین؛ قاسم‌پور، حامد؛ شریعت‌نژاد، علی (۱۴۰۱). ادراک نقش حمایتی سرپرست و همکاران در پیدایی رفتارهای پیشگامانه. مطالعات مدیریت بهبود و تحول، ۳۱(۱۰۴)، ۲۵۶-۲۷۱. <https://doi.org/10.22054/271-256>. [jmsd.2022.64866.4060](https://doi.org/10.22054/271-256)
۱۸. میرغفوری، سید حبیب‌الله؛ آقازاده بافق، میترا؛ صفاری دربرزی، علی (۱۴۰۳). طراحی مدل شناختی نگهداشت کارمندان دانشی در شرکت‌های فناوری و دانش‌بنیان پارک علم و فناوری یزد. مدیریت راهبردی دانش سازمانی، ۷(۲۶)، ۲۹-۵۴.

19. Bateman, T. S., & Crant, J. M. (1993). The proactive component of organizational behavior: A measure and correlates. *Journal of Organizational Behavior*, 14(2), 103-118. <https://doi.org/10.1002/job.4030140202>
20. Chang, P. C., Ma, G., & Lin, Y. Y. (2022). Inclusive leadership and employee proactive behavior: A cross-level moderated mediation model. *Psychology Research and Behavior Management*, 1797-1808. <https://doi.org/10.2147/PRBM.S363434>
21. Cui, J. (2025). The Explore of Knowledge Management Dynamic Capabilities, AI-Driven Knowledge Sharing, Knowledge-Based Organizational Support, and Organizational Learning on Job Performance: Evidence from Chinese Technological Companies. arXiv preprint arXiv:2501.02468. <https://doi.org/10.13140/RG.2.2.27509.69602>
22. Frese, M., & Fay, D. (2001). Personal initiative: An active performance concept for work in the 21st century. *Research in Organizational Behavior*, 23, 133-187. [https://doi.org/10.1016/S0191-3085\(01\)23005-6](https://doi.org/10.1016/S0191-3085(01)23005-6)
23. Gani, B., Mubarik, M. S., & Memon, K. R. (2024). The impact of green HR practices on employee proactive behaviour. *The International Journal of human resource management*, 35(8), 1403-1448. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1080/09585192.2023.2294073>
24. Gip, H., Russen, M., & Guchait, P. (2025). Climate perceptions for underrepresented leaders: Influencing service employees' proactive behaviors through psychological safety and knowledge sharing. *International Journal of Hospitality Management*, 129(1), 194-204. <https://doi.org/10.1016/j.ijhm.2025.104204>
25. Gok, K., Babalola, M. T., Lakshman, C., Sumanth, J. J., Vo, L. C., Decoster, S., ... & Coşkun, A. (2023). Enhancing employees' duty orientation and moral potency: Dual mechanisms linking ethical psychological climate to ethically focused proactive behaviors. *Journal of Organizational Behavior*, 44(1), 157-175. <https://doi.org/10.1002/job.2667>
26. Grant, A. M., & Ashford, S. J. (2008). The dynamics of proactivity at work. *Research in Organizational Behavior*, 28, 3-34. <https://doi.org/10.1016/j.riob.2008.04.002>
27. Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1982). Epistemological and methodological bases of naturalistic inquiry. *ECTJ*, 30(4), 233-252.
28. He, J., & Kim, H. (2021). The effect of socially responsible HRM on organizational citizenship behavior for the environment: A proactive motivation model. *Sustainability*, 13(14), 7958. <https://doi.org/10.3390/su13147958>



29. Holsti, O.R. (1969). *Content analysis for the social sciences and humanities*, Reading, MA: Addison-Wesley.
30. Huang, Y., & Gursoy, D. (2024). How does AI technology integration affect employees' proactive service behaviors? A transactional theory of stress perspective. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 77, 103700. <https://doi.org/10.1016/j.jretconser.2023.103700>
31. Li, N., Liang, J., & Crant, J. M. (2010). The role of proactive personality in job satisfaction and organizational citizenship behavior: a relational perspective. *Journal of applied psychology*, 95(2), 395. <https://doi.org/10.1037/a0018079>
32. Ma, G., Zhu, X., Ma, B., & Lassleben, H. (2024). Employee proactive personality and career growth: The role of proactive behavior and leader proactive personality. *Behavioral sciences*, 14(3), 256. <https://doi.org/10.3390/bs14030256>
33. Newman, A., Schwarz, G., Cooper, B., & Sendjaya, S. (2017). How servant leadership influences organizational citizenship behavior: The roles of LMX, empowerment, and proactive personality. *Journal of business ethics*, 145(1), 49-62. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1007/s10551-015-2827-6>
34. Parker, S. K. (2006). Making things happen: A model of proactive motivation. *Journal of Management*, 32(6), 851-875. <https://doi.org/10.1177/0149206310363732>
35. Parker, S. K., & Collins, C. G. (2010). Taking stock: Integrating and differentiating multiple proactive behaviors. *Journal of Management*, 36(3), 633-662. <https://doi.org/10.1177/0149206308321554>
36. Parker, S. K., Bindl, U. K., & Strauss, K. (2010). Making things happen: A model of proactive motivation. *Annual Review of Organizational Psychology and Organizational Behavior*, 1, 635-659. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1177/0149206310363732>
37. Peng, X., Yu, K., Peng, J., Zhang, K., & Xue, H. (2023). Perceived overqualification and proactive behavior: The role of anger and job complexity. *Journal of Vocational Behavior*, 141, 833-847. <https://doi.org/10.1016/j.jvb.2023.103847>
38. Qin, M., Qiu, S., Li, S., & Jiang, Z. (2025). Research on the impact of employee AI identity on employee proactive behavior in AI workplace. *Industrial Management & Data Systems*, 125(2), 738-767. <https://doi.org/10.1108/IMDS-03-2024-0211>
39. Satwika, P. A., Suhariadi, F., & Samian. (2025). Exploring proactive work behavior: a scoping review of research trends and theories. *Cogent Business & Management*, 12(1), 891-904. <https://doi.org/10.1080/23311975.2025.2465904>
40. Strauss, A., & Corbin, J. M. (1997). *Grounded theory in practice*. Sage.
41. Sun, C., Zhao, X., Guo, B., & Chen, N. (2025). Will Employee-AI Collaboration Enhance Employees' Proactive Behavior? A Study Based on the Conservation of Resources Theory. *Behavioral Sciences*, 15(5), 632-648. <https://doi.org/10.3390/bs15050648>
42. Wang, J., Zheng, W., Zhang, L., & Wu, Y. J. (2025). How organizational electronic performance monitoring affects employee proactive behaviors: The psychological reactance perspective. *International Journal of Human-Computer Interaction*, 41(4), 1902-1916. <https://doi.org/10.1080/10447318.2024.2371690>
43. Xia, J., Xu, H., & Xie, L. (2024). Inclusive leadership and employee involvement in proactive behavior at the workplace: the mediating role of gratitude. *Baltic Journal of Management*, 19(2), 200-217. <https://doi.org/10.1108/BJM-05-2023-0194>
44. Xu, C., Zhang, M., Chen, C., Sun, J., Wang, Y., & Ma, K. (2025). Ambiguous by a paradoxical leader: How and when paradoxical leadership hinders employee proactive behavior. *Current Psychology*, 44(1), 153-168. <https://doi.org/10.1007/s12144-024-07145-4>
45. Zhang, Z., Fang, H., Luan, Y., Chen, Q., & Peng, J. (2022). A meta-analysis of proactive personality and career success: The mediating effects of task performance and organizational citizenship behavior. *Frontiers in Psychology*, 13, 979412. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.979412>





مدل یابی علی سرسختی روان شناختی براساس باورهای غیرمنطقی با نقش میانجی انعطاف پذیری هیجانی در هنرمندان ایرانی: تأملی در بستر فرهنگ

سیما رسولی^۱، نیلوفر میکائیلی^۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۲۵



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



چکیده

زمینه و هدف: هنر همواره یکی از ابزارهای قدرتمند برای شکل دهی به فرهنگ و تأثیرگذاری بر جامعه بوده است. در فرهنگ ایرانی که هنر جایگاهی ویژه در روایتگری، انتقال ارزش ها و حفظ هویت دارد، هنرمندان به عنوان کنشگران فرهنگی، با ویژگی هایی چون سرسختی و باورهای شناختی خاص، نقشی کلیدی در این فرایند ایفا می کنند. این ویژگی ها می توانند بر نحوه مواجهه هنرمند با چالش ها و فشارهای اجتماعی تأثیرگذار بوده و در نهایت بر توانمندی او در ایفای نقش فرهنگی مؤثر باشند. هدف مطالعه حاضر، مدل یابی علی سرسختی روان شناختی براساس باورهای غیرمنطقی با میانجی گری انعطاف پذیری هیجانی در هنرمندان ایرانی با تأملی در بستر فرهنگ بود.

روش: این مطالعه توصیفی از نوع همبستگی و مبتنی بر مدل معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل هنرمندان فعال در حوزه هنرهای نمایشی و تجسمی شهر تهران بود. نمونه ای ۲۲۴ نفره به روش در دسترس انتخاب شد و به پرسشنامه های سرسختی روان شناختی (۱۹۸۲)، باورهای غیرمنطقی (۱۹۶۸) و انعطاف پذیری هیجانی (۱۳۹۸) پاسخ دادند. تحلیل داده ها با نرم افزارهای SPSS نسخه ۲۴ و لیزرل نسخه ۸.۸ انجام شد.

یافته ها: سرسختی روان شناختی و باورهای غیرمنطقی ($p=0/001$, $r=0/774$)، سرسختی روان شناختی و

۱- دانشجوی دکتری تخصصی، گروه روان شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
۲- استاد، گروه روان شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول)

انعطاف پذیری هیجانی ($p=0/001, r=0/35$)، باورهای غیرمنطقی و انعطاف پذیری هیجانی ($p=0/001, r=0/62$) ارتباط مثبت و معنی داری دارند.

نتیجه‌گیری: باورهای غیرمنطقی مانند کمال‌گرایی، نیاز به تأیید و ترس از شکست، سرسختی روان‌شناختی هنرمندان را تضعیف می‌کنند. نقش میانجی انعطاف‌پذیری هیجانی، این اثرات را تعدیل کرده و تاب‌آوری را افزایش می‌دهد. تقویت تنظیم هیجانی و اصلاح باورهای شناختی می‌تواند راهبردی مؤثر در ارتقاء سلامت روان و عملکرد خلاقانه هنرمندان ایرانی باشد.

واژه‌های اصلی: انعطاف‌پذیری هیجانی، باورهای غیرمنطقی، سرسختی روان‌شناختی، فرهنگ، هنرمندان.

مقدمه

هنر یکی از برجسته‌ترین ابزارهایی است که انسان از طریق آن احساسات، افکار و تجربیات پیچیده خود را بیان می‌کند (تولوسی^۱، ۲۰۲۲). هنرمندان با بهره‌گیری از این ابزار، می‌کوشند تا با خلق آثار هنری، تجربه‌های انسانی را بازنمایی کرده و آن را انعکاس دهند (دیانگ^۲، ۲۰۱۸). آنها در این مسیر، با چالش‌های متعددی از جمله رقابت شدید، انتظارات عمومی، تعارض درونی هنگام خلق یک اثر، عدم قطعیت مالی و همچنین فشارهای اجتماعی، عوامل فرهنگی و روان‌شناختی روبه‌رو هستند که این شرایط می‌تواند دشوار و استرس‌زا باشد (لینگو و تپر^۳، ۲۰۱۳). در جوامع مختلف، نگرش‌ها و انتظارات فرهنگی نسبت به هنر و هنرمندان متفاوت است که این امر می‌تواند بر میزان فشار روانی، تاب‌آوری و سلامت روانی آنها اثر گذارد. بسیاری از هنرمندان، به‌ویژه در رشته‌هایی مانند موسیقی، تئاتر و سینما، با چالش‌هایی مانند محدودیت‌های اجتماعی، حساسیت‌های فرهنگی، ناپایداری اقتصادی و دشواری در ارائه و فروش آثارشان روبه‌رو هستند. این شرایط می‌تواند فشار روانی مضاعفی بر آنها تحمیل کند. بنابراین هنرمندان در طول مسیر خلق آثار هنری هم با موانع بیرونی و هم با چالش‌های درونی مانند اضطراب ناشی از پذیرش اجتماعی و تردید نسبت به توانایی‌های خود روبه‌رو هستند (پارک، کانگ و کیم^۴، ۲۰۲۴). این شکاف و تضاد درونی میان حفظ اصالت آثار هنری توسط هنرمند و تمایل او به پذیرش عمومی، عاملی مهمی در بروز استرس و مشکلات روان‌شناختی در این قشر از جامعه است. بسیاری از این افراد در تلاش برای حفظ تعادل میان ارضای نیاز هنری شخصی و خلاقیت خود و انتظارات اجتماعی، دچار اضطراب عملکرد شده و در مواجهه با شکست‌های احتمالی در برآورده کردن رضایت عمومی، دچار افت انگیزشی می‌شوند (مینورینگ و مور^۵، ۲۰۱۹). به همین دلیل، این شرایط می‌تواند منجر به فرسودگی روانی هنرمند، کاهش کیفیت آثار و حتی کناره‌گیری از فعالیت‌های هنری شود (لی و دان^۶، ۲۰۲۲). این آسیب‌ها تنها به خود هنرمند محدود نمی‌ماند، بلکه در سطحی گسترده‌تر،



1- Tüllice, H

2- Diang, S

3- Lingo, E. L., & Tepper, S. J.

4- Park, J., Kang, H., & Kim, H. Y

5- Mainwaring, L., & Mor, S

6- Li, S. A., & Donn, G

جامعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، چراکه آثار هنری نه تنها بازتابی از تجربیات انسانی اند، بلکه نقشی اساسی در ارتقاء آگاهی عمومی، شکل‌دهی به گفتمان‌های فرهنگی و ترویج ارزش‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. در همین راستا، هنرمند تنها یک خالق آثار زیباشناختی نیست، بلکه کنشگری فرهنگی است که با بهره‌گیری از زبان هنر، به تبیین، نقد و بازسازی واقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد. آثار هنری به مثابه بازتابی از تجربه‌های زیسته فردی و جمعی، نقشی فعال در شکل‌دهی به هنجارها، بازآفرینی ارزش‌ها و ارتقاء آگاهی عمومی ایفا می‌کنند. از این منظر، هنرمند پلی میان احساس و اندیشه جامعه است؛ پلی که از طریق آن می‌توان مفاهیم بنیادین انسانی چون آزادی، عدالت، هویت و همدلی را منتقل و تثبیت کرد. در دوران‌های بحران و تغییر، این نقش فرهنگی هنرمند اهمیت دوچندان می‌یابد؛ چراکه هنر در چنین شرایطی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای امیدبخشی، مقاومت و ایجاد گفت‌وگو میان اقشار مختلف جامعه عمل کند. از این رو، سلامت روانی و تاب‌آوری هنرمند نه تنها ضامن تداوم مسیر خلاقیت فردی اوست، بلکه عاملی کلیدی در حفظ پویایی فرهنگی و انتقال مؤثر پیام‌های اجتماعی نیز به شمار می‌آید. بنابراین، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که فرسایش روانی هنرمندان به مرور می‌تواند به کاهش تولیدات خلاقانه و تضعیف قدرت فرهنگ‌سازی در جامعه منجر شود، توانی که در شرایط بحران‌های اجتماعی یا تحولات فرهنگی، بیش از پیش ضروری و اثرگذار است.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



در این راستا، یکی از سازه‌های مهمی که می‌تواند هنرمند را آماده ورود به دنیای پرچالش هنری کند، سرسختی روان‌شناختی^۱ است. این سازه، شامل ویژگی‌های شناختی، عاطفی و رفتاری است که به میزان توانایی افراد در مدیریت چالش‌ها و فشارهای محیطی از طریق کنترل، تعهد و پذیرش تغییرات اشاره دارد (مدی^۲، ۲۰۰۶). عامل کنترل با این باور سر و کار دارد که یک فرد می‌تواند رویدادها را کنترل، دستکاری یا تحت تأثیر قرار دهد و ریشه در مفهوم منبع کنترل راتر دارد. سطح بالای کنترل که با خودکارآمدی بالا همراه است، منجر به تأثیرگذاری مثبت افراد بر تغییرات در یک موقعیت جدید می‌شود (بارتون، کلی و متیوز^۳، ۲۰۱۳). عامل تعهد نیز به معنای حس انسجام، خودآگاهی و تلاش برای شایستگی است. این عامل در کسب حس تعادل درونی و اعتماد به نفس مؤثر است و فرد را قادر می‌سازد تا یک ارزیابی واقع‌بینانه در زمان مواجهه با چالش‌ها داشته و منجر به ایجاد پاسخ‌های جایگزین خلاقانه در موقعیت‌های متفاوت شود (آلتینسوی و آپیای^۴، ۲۰۲۳). میزان و نحوه بروز سرسختی روان‌شناختی ممکن است تحت تأثیر فرهنگ، ارزش‌های اجتماعی و باورهای رایج در جامعه قرار گیرد. در برخی فرهنگ‌ها، از جمله فرهنگ ایرانی که جمع‌گرا است، استقامت، صبر و پافشاری بر اهداف حتی در شرایط دشوار، یک نوع ارزش تلقی می‌شود که این ارزش فرهنگی می‌تواند هنرمندان را تشویق کند تا در برابر ناملایمات سرسخت‌تر شده و از شکست‌ها به‌عنوان فرصتی برای یادگیری استفاده کنند. فرهنگ ایرانی با تأکید بر همبستگی اجتماعی، تحمل در

1- Psychological Hardiness

2- Maddi et al

3- Bartone, P. T., Kelly, D. R., & Matthews, M. D.

4- Alttinsoy, F., & Aypay, A

برابر سختی‌ها و ارزش‌گذاری بر تلاش مستمر، بستری فراهم می‌سازد که در آن هنرمند به‌عنوان یک عامل مقاومت فرهنگی نیز تلقی می‌شود (خسروشاهی، ۱۳۹۲). در مقابل، در جوامعی که فرهنگ فردگرایی افراطی یا موفقیت‌محور دارند، ممکن است هنرمندان در مواجهه با شکست، دچار خودسرزنشی شدید شوند که به کاهش سرسختی روان‌شناختی آنها منجر شود. بنابراین انتظارات جامعه از هنرمند، هم می‌تواند جنبه حمایتی داشته و هم فشار مضاعفی را به فرد منتقل کند. مطالعه کوالسکی و شرمر^۱ (۲۰۱۸) نشان داد که افرادی با سرسختی روان‌شناختی بالا، دیدگاه مثبتی نسبت به چالش‌ها و مشکلات خود دارند و آنها این شرایط را به‌عنوان فرصتی برای یادگیری و نه به‌عنوان تهدیدی برای موفقیت درنظرمی‌گیرند. این توانایی به‌خصوص در جامعه هنری می‌تواند هنرمندان را در برابر انتقادات و فشارهای بیرونی به‌خصوص پذیرش از عموم جامعه مقاوم‌تر کرده و از فرسودگی هیجانی آنها جلوگیری کند (رودز^۲، ۲۰۱۲).

از سوی دیگر، عامل مهمی که می‌تواند تأثیر بسزایی بر سرسختی روان‌شناختی در این قشر خاص از جامعه بگذارد، باورهای غیرمنطقی است که ریشه در ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی دارند. مطالعات نشان می‌دهد که باورهای غیرمنطقی می‌تواند سرسختی روان‌شناختی را تحت تأثیر قرار دهد (شهری، اصفهانی خالقی و بنکداری، ۱۳۹۵). به گفته الیس^۳ (۱۹۶۲)، این باورها شامل مواردی از قبیل انتظار تأیید از دیگران، انتظارات بیش از حد از خود و دیگران، سرزنش خود و دیگران، درماندگی در برابر تغییر، واکنش غیرمعمول به ناکامی، بیمسئولیتی عاطفی، عدم کنترل هیجانی، نگرانی‌های زیاد توأم با اضطراب، وابستگی هیجانی، اجتناب از رویارویی با مشکلات و کمال‌گرایی هستند. چنین شیوه‌های تفکری ممکن است فرد را از پذیرش واقعیت‌ها و به‌ویژه از مواجهه سازنده با ناکامی‌ها باز دارند و درنهایت توانمندی او در مقابله با فشارهای محیطی و چالش‌های درونی را کاهش دهند. به‌طور خاص، هنگامی که یک هنرمند به این باور دست یابد که «هر اثر من باید بی‌نقص باشد تا مورد پذیرش قرار گیرد»، هرگونه انتقاد یا نقص در کارش می‌تواند به احساس شکست و اضطراب مفرط منجر شود و به‌جای پذیرش آنها به‌عنوان فرصتی برای رشد و یادگیری، آنها را به‌عنوان تهدیدی برای خود و توانایی‌هایش درنظر بگیرد (تو^۴ و همکاران، ۲۰۲۲). در همین راستا، باید توجه داشت که شکل‌گیری نگرش‌های غیرمنطقی در افراد، از جمله هنرمندان، می‌تواند ریشه در تجربه‌های اولیه زندگی و همچنین هنجارهای فرهنگی حاکم بر جامعه داشته باشد. فشارهای نهادینه‌شده‌ای مانند الزامات موفقیت بی‌نقص، کمال‌گرایی افراطی یا انتظارات غیرواقع‌بینانه از سوی والدین، معلمان یا محیط اجتماعی، ممکن است فرد را از سنین پایین در چارچوب‌هایی محدود و ناتوان‌کننده قرار دهد. این نگرش‌ها در بزرگسالی می‌توانند به شکل الگوهای فکری ناسازگار، نظیر نیاز مفرط به تأیید، اضطراب دائمی نسبت به ارزیابی دیگران یا احساس ناکافی بودن بروز پیدا کنند. در فرهنگ‌هایی که موفقیت در عرصه‌های هنری تحت قضاوت‌های اجتماعی مداوم قرار دارد، این باورها ممکن است به تضعیف خودپنداره، کاهش اعتمادبه‌نفس و درنهایت افت تاب‌آوری روان‌شناختی منجر شوند. در فرهنگ ایرانی



1- Kowalski, C. M., & Schermer, J. A

2- Rhoads, B. A

3- Ellis, A

4- Tóth, R., & et al

نیز که ارزش‌گذاری اجتماعی بر موفقیت و تأیید عمومی نقش پررنگی دارد، این حساسیت اجتماعی ممکن است فشار مضاعفی بر هنرمندان وارد کرده و زمینه‌ساز شکل‌گیری یا تقویت باورهای غیرمنطقی، نظیر نیاز مفرط به تأیید یا ترس از شکست شود (چلبی، ۱۳۸۴). پیامد چنین فرایندی صرفاً به کاهش سلامت روان هنرمند محدود نمی‌شود، بلکه با تضعیف توانایی او در سازگاری هیجانی و حفظ پایداری در خلق آثار، تأثیرات منفی خود را بر کیفیت تولیدات هنری، نقش فرهنگ‌سازانه آثار و حتی جریان کلی انتقال ارزش‌ها و آگاهی در جامعه نیز برجای می‌گذارد (زوبرزیک و همکاران، ۲۰۲۴).

از همین منظر، سلامت روانی هنرمندان نه تنها در سطح فردی بلکه در سطحی کلان، نقشی حیاتی در تداوم پویایی فرهنگی، شکل‌گیری روایت‌های جمعی و پاسخ‌گویی به تحولات اجتماعی دارد. از آنجا که هنرمند علاوه بر تولید آثار زیبایی‌شناختی، یک کنشگر فرهنگی فعال نیز محسوب می‌شود، توانایی او در مواجهه مؤثر با چالش‌های هیجانی و روانی اهمیت مضاعفی می‌یابد. در همین زمینه، یکی از ظرفیت‌های روان‌شناختی مهم که می‌تواند به عنوان واسطه‌ای حمایتی در برابر فرسودگی روانی ایفای نقش کند، انعطاف‌پذیری هیجانی است. براساس پژوهش رشید و بیات (۱۳۹۸) انعطاف‌پذیری هیجانی زیرمجموعه‌ای از انعطاف‌پذیری روان‌شناختی است که به توانایی استفاده از موقعیت‌ها و فرصت‌های کنونی برای حرکت به سمت ارزش‌های درونی و اهداف اشاره دارد. پژوهش‌های متعددی از جمله فو و همکاران (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که بین سرسختی روان‌شناختی و انعطاف‌پذیری هیجانی رابطه وجود دارد. در سال ۲۰۰۸ کوفمان^۱ رسماً مفهوم انعطاف‌پذیری هیجانی را تعریف نمود و این ایده را مورد بحث قرار داد که هیجان یک نظام انعطاف‌پذیر است. این سازه، ظرفیت تولید پاسخ‌های هیجانی وابسته به موقعیت به وقایع منفی و مثبت زندگی را معنا می‌کند (ماس^۲، ۲۰۰۶). این عامل به هنرمندان کمک می‌کند تا در مواجهه با چالش‌ها و فشارهای ناشی از حرفه‌شان، واکنش‌های هیجانی خود را تنظیم کنند و آنها را به نحو مؤثری تغییر دهند و به جای تمرکز بر تأیید اجتماعی، بر رشد و خلاقیت شخصی خود تمرکز کنند. در نتیجه افرادی که انعطاف‌پذیری هیجانی بالاتری دارند، نسبت به افرادی که هیجان‌پذیری کمتری دارند، شکست‌ها را به عنوان بخشی از فرایند ضروری و طبیعی پیشرفت و ترقی در زندگی و حرفه خود در نظر می‌گیرند (نابلکووا، ساتنر و گرگورووا^۳، ۲۰۲۳). در واقع، انعطاف‌پذیری هیجانی به هنرمندان این امکان را می‌دهد تا در شرایط عدم قطعیت، که در بسیاری از مواقع به‌ویژه در حوزه‌های حرفه‌ای در رشته‌های هنری وجود دارد، از اضطراب و نگرانی‌های غیرضروری فاصله بگیرند و به جای آن بر روی توسعه مهارت‌های خود تمرکز کنند. شواهد مختلف از نقش کلیدی این عامل در بهبود عملکرد فردی و اجتماعی حکایت دارند. از جمله گیلبرت^۴ (۲۰۲۴) که بیان می‌کند، انعطاف‌پذیری هیجانی شامل سه مؤلفه اصلی حساسیت به هیجان‌ات، توانایی در تنظیم آنها و نحوه پاسخ به تغییرات و موقعیت‌های جدید است. در واقع، این توانمندی به فرد کمک می‌کند تا نه تنها با هیجان‌ات منفی مقابله کند، بلکه از آنها به عنوان فرصتی برای یادگیری و رشد استفاده کند.

1- Zubrzycki, B., & et al

2- Fu, F., & et al

3- Kaufman

4- Mayes, L. C

5- Nabelkova, E. V., Sautner, M., & Gregorova, A. B

6- Gilbert, D

با وجود توسعه چشمگیر پژوهش‌های روان‌شناختی در دهه‌های اخیر، بخش عمده‌ای از این مطالعات همچنان معطوف به جمعیت‌های استاندارد نظیر دانشجویان، بیماران و گروه‌های عمومی باقی مانده‌اند. در این میان، هنرمندان به عنوان گروهی با سبک زیستی، شناختی و هیجانی خاص کمتر در کانون توجه قرار گرفته‌اند، در حالی که این گروه در مواجهه با فشارهای محیطی، ناپایداری اقتصادی و انتظارات فرهنگی، ممکن است از الگوهای مقابله‌ای و تنظیم هیجانی منحصر به فردی بهره ببرند. این غفلت پژوهشی، به ویژه در بررسی ساختارهای درونی تری چون سرسختی روان‌شناختی، باورهای غیرمنطقی و انعطاف‌پذیری هیجانی، زمینه شکل‌گیری شکافی مفهومی در ادبیات علمی را فراهم ساخته است.

مطالعات پراکنده‌ای به بررسی این متغیرها به صورت مستقل پرداخته‌اند، اما تعامل پویا و میانجی‌گرانه آنها در یک الگوی مفهومی منسجم، آن هم در بافت فرهنگی و اجتماعی خاص هنرمندان ایرانی، تاکنون به شکل جامع بررسی نشده است. با توجه به ویژگی‌های خاص فرهنگ ایرانی، از جمله گرایش به جمع‌گرایی، اهمیت نگاه دیگران و تأکید بر ارزش‌های سنتی، بررسی این متغیرها در چنین بافتی می‌تواند بینش‌هایی بومی و عمیق‌تر نسبت به نحوه مواجهه هنرمندان با فشارهای روانی و اجتماعی ارائه دهد. از این منظر، پژوهش حاضر بر آن است تا با بهره‌گیری از چارچوب‌های نوین در روان‌شناسی شناختی و هیجانی، به این سؤال پاسخ دهد که آیا الگوی روابط ساختاری سرسختی روان‌شناختی بر اساس باورهای غیرمنطقی با در نظر گرفتن نقش میانجی انعطاف‌پذیری هیجانی، در جمعیتی از هنرمندان، مستقل از رشته هنری خاص، از برآزش مطلوبی برخوردار است یا خیر؟

روش

الف) طرح پژوهش و شرکت‌کنندگان

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی بود و با استفاده از روش معادلات ساختاری که به بررسی روابط میان متغیرهای پنهان و همچنین متغیرهای مشاهده‌پذیر می‌پردازد، انجام شد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه هنرمندان (زن و مرد) فعال در حوزه هنرهای نمایشی و هنرهای تجسمی در شهر تهران بود. نمونه‌گیری از این جامعه آماری به روش در دسترس صورت گرفت. با توجه به ماهیت پژوهش و روش معادلات ساختاری، حجم نمونه اولیه برای این پژوهش ۲۵۰ نفر در نظر گرفته شد و پرسشنامه‌های مرتبط با متغیرهای پژوهش به صورت حضوری در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت و قبل از تکمیل پرسشنامه، اهداف پژوهش برای شرکت‌کنندگان توضیح داده شد و رضایت آگاهانه آنها اخذ گردید. داشتن رضایت برای شرکت در پژوهش و همچنین داشتن یک حرفه هنری مرتبط از جمله هنرهای نمایشی شامل بازیگری، کارگردانی، طراح صحنه یا لباس و...، همچنین هنرهای تجسمی شامل نقاشی یا مجسمه‌سازی، جزء معیارهای ورود و عدم تمایل به ادامه شرکت در پژوهش، پرسشنامه‌های مخدوش (عدم پاسخگویی به حداقل ۵ درصد از سؤال‌های یکی از پرسشنامه‌ها) جزء ملاک‌های خروج در پژوهش بود. در نهایت ۲۲۴ پرسشنامه وارد پژوهش گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش معادلات ساختاری و با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۲۴ و لیزرل نسخه ۸/۸ انجام شد.



ب) ابزار

پرسشنامه سرشناختی روان‌شناختی: آزمون سرشناختی توسط کوباسا و همکاران (۱۹۸۲) برای اندازه‌گیری سرشناختی تهیه شده است. این آزمون از طیف لیکرت چهار گزینه‌ای از هرگز (۴)، به ندرت (۳)، گاهی اوقات (۳) و اغلب اوقات (۱) برای سنجش سه بعد تعهد (سؤالات ۹-۱)، کنترل (سؤالات ۱۶-۱۰) و مبارزه‌جویی (سؤالات ۲۰-۱۷) تشکیل شده است. کوباسا و همکاران (۱۹۸۲) همسانی درونی خرده‌مقیاس‌های تعهد، کنترل و مبارزه‌جویی در این پرسشنامه را به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۶۵ و ۰/۷۰ گزارش کردند. در ایران، این آزمون توسط زارع و امین‌پور (۱۳۹۰) مورد هنجاریابی قرارگرفت و روایی این پرسشنامه را به روش سازه با محاسبه تحلیل عامل اکتشافی مورد بررسی قرار دادند و سه عامل شناسایی شد که در مجموع ۵۰/۱۶ درصد کل واریانس آزمون را تبیین کرد. نتایج آلفای کرونباخ برای این سه عامل با نمره کل ۰/۹۱ (تعهد ۰/۸۴، کنترل ۰/۸۲ و مبارزه‌جویی ۰/۷۵) نشان‌دهنده همسانی درونی مناسب این پرسشنامه می‌باشد.

پرسشنامه باورهای غیرمنطقی جونز: پرسشنامه باورهای غیرمنطقی توسط جونز (۱۹۶۸) شامل ۴۰ گویه در قالب چهار خرده‌مقیاس انتظار تأیید از دیگران، درماندگی در برابر تغییر، بی‌ثباتی هیجانی و اجتناب از مشکل، برای ارزیابی و سنجش میزان باورهای غیرمنطقی طراحی شده است. این پرسشنامه براساس یک مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالف (۱) تا کاملاً موافق (۵) انجام می‌شود. ضرایب همسانی درونی این پرسشنامه بین ۰/۴۵ تا ۰/۷۲ و ضریب بازآزمایی آن ۰/۹۲ گزارش شده است. نخستین بار در ایران عبادی و معتمد (۱۳۸۴)، ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسشنامه را مورد بررسی قرار داده و دریافتند که ضرایب پایایی برای چهار خرده‌مقیاس بالا، به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۸۱، ۰/۷۳ و ۰/۷۵ است. علاوه بر این، پایایی کل پرسشنامه نیز با استفاده از روش دو نیمه‌سازی، ۰/۷۶ گزارش شده است که نشان‌دهنده اعتبار مطلوب این ابزار برای سنجش باورهای غیرمنطقی در جمعیت ایرانی است.

پرسشنامه انعطاف‌پذیری هیجانی: این پرسشنامه توسط رشیدی و بیات در سال ۱۳۹۸ به منظور ارزیابی هیجان‌ات مثبت، منفی و ارتباطات هیجانی با ۲۴ گویه و ۳ مؤلفه طراحی شد. هیجان‌ات مثبت و منفی با ابزار تجربه نیازهای درون فردی و بین فردی همراه است و عامل سوم با سرایت هیجانی عنوان می‌گردد (بونانو^۳ و همکاران، ۲۰۰۴). این پرسشنامه براساس طیف لیکرت شش درجه‌ای (کاملاً مخالفم = ۱ تا کاملاً موافقم = ۶) تهیه شده است. کمترین نمره در این مقیاس ۲۴ و بالاترین نمره ۱۴۴ است. هر چه نمره فرد بالاتر باشد نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری بالاست. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده در پژوهش رشیدی و بیات (۱۳۹۸) برای این پرسشنامه بالای ۰/۷ برآورد شد.

یافته‌ها

میانگین و انحراف استاندارد سنی شرکت‌کنندگان ۳۵/۲۹ (۹/۶۱) سال بود. تعداد ۱۵۱ نفر (۶۸ درصد) در رشته



هنرهای نمایشی و تعداد ۷۳ نفر (۳۲ درصد) در رشته هنرهای تجسمی شرکت کردند. از لحاظ وضعیت تأهل، ۹۵ نفر (۴۲ درصد) متأهل و ۱۳۰ نفر (۵۸ درصد) مجرد در پژوهش شرکت کردند.

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای مورد مطالعه

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد
سرسختی روان شناختی	۳۱/۷۸	۱۶/۳۶
باورهای غیرمنطقی	۳۹/۶۷	۱۱/۵۱
انعطاف پذیری هیجانی	۹۵/۶۹	۱۶/۱۳۷

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که سرسختی روان شناختی و باورهای غیرمنطقی ($p=0/001$, $r=0/35$)، سرسختی روان شناختی و انعطاف پذیری هیجانی ($p=0/001$, $r=0/35$)، باورهای غیرمنطقی و انعطاف پذیری هیجانی ($p=0/001$, $r=0/62$) ارتباط مثبت و معنی داری دارند.

برای بررسی استقلال باقیمانده‌ها از آماره Watson-Durbin که مقدار آن می‌تواند بین ۰ تا ۴ باشد، استفاده شد. اگر بین باقیمانده‌ها همبستگی متوالی وجود نداشته باشد، مقدار این آماره باید به ۲ نزدیک باشد. اگر به صفر نزدیک باشد نشان دهنده همبستگی منفی می‌باشد. در مجموع اگر این آماره بین ۱/۵ تا ۲/۵ باشد جای نگرانی نیست (حبیبی، ۲۰۱۸). مقدار آماره به دست آمده برای سرسختی روان شناختی ۱/۸۵ و برای انعطاف پذیری هیجانی ۱/۸۶ بود و این نتیجه نشان داد که پیش فرض استقلال باقیمانده‌ها رعایت شده است. عامل تورم واریانس^۱ نقش متغیر پیش بین را نسبت به سایر متغیرها در مدل نشان می‌دهد. دامنه قابل قبول برای VIF مابین ۱۰ تا ۱۰۰ متغیر است. هر چه مقدار VIF یک متغیر مستقل به یک نزدیک باشد، نقش آن متغیر در مدل نسبت به سایر متغیرهای پیش بین بیشتر است. در صورتی که VIF بزرگتر از ۱۰ باشد، مشکل هم خطی جدی وجود دارد. مقدار ضریب تحمل^۲ نیز که برای بررسی همخطی متغیرها به کار می‌رود، بین ۰ و ۱ متغیر است. هر چه مقدار آن بزرگتر باشد (نزدیک ۱) میزان همخطی کمتر است و هر چه مقدار آن کوچکتر باشد (نزدیک به صفر) همخطی بالا را نشان می‌دهد. یعنی اگر ضریب تحمل ۰/۴ باشد، جای نگرانی دارد و اگر کوچکتر از ۰/۱ باشد، مشکل آفرین است (کریمی، ۲۰۱۵). VIF و ضریب تحمل به دست آمده برای هر یک از مؤلفه‌های متغیر پیش بین، همگی در حد مطلوب بود و بین مؤلفه‌های متغیر پیش بین همبستگی‌های بزرگ وجود نداشت و هم خطی جدی مشاهده نشد.

جدول ۲. آماره‌های توصیفی و ماتریس همبستگی متغیرها

متغیر	۱	۲	۳
سرسختی روان شناختی	۱	-	-
باورهای غیرمنطقی	۰/۷۴**	۱	-
انعطاف پذیری هیجانی	۰/۳۵**	۰/۶۲**	۱



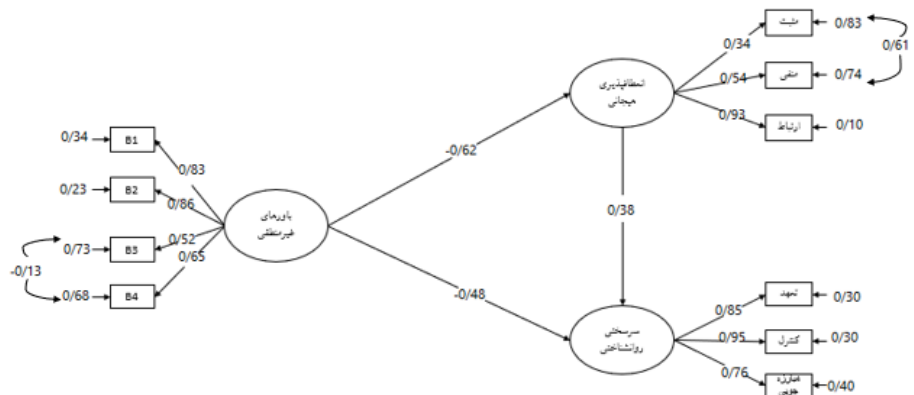
جدول ۳ شاخص‌های برازش مدل را نشان می‌دهد. جهت تعیین کفایت برازش الگوی پیشنهادی با داده‌ها، شاخص‌های کای اسکوئر بهنجار شده^۱، شاخص برازش مقایسه‌ای^۲ و ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد^۳ مورد استفاده قرار گرفت. مقادیر هر یک از این شاخص‌ها بین ۰ و ۱ قرار دارد و مقادیر نزدیک به ۰ یا بیشتر از ۰/۹۰ نشانه مطلوب بودن مدل می‌باشد. CFI برای این مدل ۰/۹۸ بوده که در بازه قابل قبول قرار می‌گیرد. از آنجا که ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) برای مدل ۰/۰۷ بوده که دست آمده است، از طرفی بازه قابل قبول برای آن کمتر از ۰/۰۸ می‌باشد، پس می‌توان گفت مدل برازش شده مدل مناسبی است. شاخص‌های کای اسکوئر بهنجار شده (CMIN/DF) و شاخص برازش مقایسه‌ای (CFI) در دامنه مورد قبول قرار دارد (حبیبی، ۲۰۱۸).

جدول ۳. شاخص‌های برازش کلی مدل اصلاح شده

شاخص	(CMIN/DF)	CFI	NNFI	RMSEA
مقدار محاسبه شده	۴/۰۲	۰/۹۸	۰/۹۷	۰/۰۷۲
سطح قابل قبول	۳-۱	> ۹۰	> ۹۰	< ۰/۰۸

نمودار ۱، بارهای استاندارد شده مدل پژوهش را نشان می‌دهد. در این مطالعه تمام روابط باورهای غیرمنطقی و سرسختی روان‌شناختی با میانجی‌گری انعطاف‌پذیری هیجانی معنی‌دار می‌باشد ($P < ۰/۰۵$).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



Chi-Square=45.07, df=22, P-value=0.00260, RMSEA=0.072

نمودار ۱، بارهای استاندارد شده مدل پیش‌بینی سرسختی روان‌شناختی براساس باورهای غیرمنطقی با میانجی‌گری انعطاف‌پذیری هیجانی

با توجه به نمودار ۲ و معنی‌داری آماره T مربوط به هریک از متغیرهای پژوهش در سطح ۰/۰۵، فرضیه پژوهش تأثیر باورهای غیرمنطقی بر سرسختی روان‌شناختی با میانجی‌گری انعطاف‌پذیری هیجانی تأیید می‌شود.

1- Normed chi-square index CMIN/DF

2- CFI:Comparative fit index

3- RMSEARoot mean squared error of approximation



Chi-Square=45.07, df=22, P-value=0.00260, RMSEA=0.072

نمودار ۲. نتایج تحلیل محاسبه مقدار T مدل پیش‌بینی سرسختی روان‌شناختی براساس باورهای غیرمنطقی با میانجی‌گری انعطاف‌پذیری هیجانی

با توجه به نمودارهای ۱ و ۲ و اطلاعات جدول ۴، ضریب مسیر باورهای غیرمنطقی بر سرسختی روان‌شناختی ۰/۴۸، باورهای غیرمنطقی بر انعطاف‌پذیری هیجانی ۰/۶۲، میزان ارتباط غیرمستقیم سرسختی روان‌شناختی ۰/۳۸ است. همچنین با توجه به اطلاعات جدول ۳، میزان ارتباط غیرمستقیم باورهای غیرمنطقی بر سرسختی روان‌شناختی همراه با میانجی‌گری انعطاف‌پذیری هیجانی ۰/۱۸ بوده است.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



جدول ۴. شاخص‌های برازندگی مدل پیش‌بینی سرسختی روان‌شناختی براساس باورهای غیرمنطقی با میانجی‌گری انعطاف‌پذیری هیجانی

نتیجه	مقدار P	مقدار T	ضریب مسیر	تأثیرات مستقیم
تأیید	۰/۰۰۲	۳/۸۴	-۰/۴۸	سرسختی روان‌شناختی
تأیید	۰/۰۰۱	۴/۷۰	-۰/۶۲	انعطاف‌پذیری هیجانی
تأیید	۰/۰۰۲	۳/۱۴	۰/۳۸	سرسختی روان‌شناختی
نتیجه	مقدار P	مقدار T	ضریب مسیر	تأثیرات غیرمستقیم
تأیید	۲/۶۲	۰/۴۸ × ۰/۳۸ - ۰/۱۸		باورهای غیرمنطقی

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مدل‌یابی علی سرسختی روان‌شناختی براساس باورهای غیرمنطقی با نقش میانجی انعطاف‌پذیری هیجانی در هنرمندان ایرانی با تأملی در بستر فرهنگ انجام شد. نتایج نشان داد که باورهای غیرمنطقی با کاهش سرسختی روان‌شناختی رابطه‌ای منفی و معنادار دارند. این یافته با نتایج پژوهش‌های ویسلا و همکاران (۲۰۱۶) و شهپری، اصفهانی خالقی و بنکداری (۱۳۹۵) هم‌راستا است، آنان نیز گزارش

کرده‌اند که افراد دارای باورهای غیرمنطقی، در مواجهه با موقعیت‌های استرس‌زا، آسیب‌پذیری بیشتری از خود نشان می‌دهند و به تبع آن، سرسختی روان‌شناختی پایین‌تری دارند. به بیان دقیق‌تر، شیوه تفسیر و پردازش اطلاعات در این افراد نقش کلیدی در میزان استرس ادراک شده دارد. بسیاری از این باورهای غیرمنطقی، ریشه در ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی دارند و در بستر هنر و فرهنگ ایرانی، نمودهایی چون کمال‌گرایی افراطی، نیاز به تأیید دیگران و حساسیت به قضاوت عمومی در میان هنرمندان رایج است. بنابراین، می‌توان اذعان داشت که ارزش‌گذاری اجتماعی نیز با موفقیت، تأیید جمعی و پرهیز از شکست برجسته می‌شود که همین امر نیز، فشارهای روانی مضاعفی بر هنرمندان وارد می‌کند. پژوهش توت و همکاران (۲۰۲۲) نیز نشان داده است که چنین الگوهای شناختی و ارزشی، در هنرمندان با تجربه هیجان‌های منفی شدید مانند اضطراب، ناامیدی، خشم یا احساس گناه همراه است؛ زیرا بسیاری از آنان بر این باورند که آثار هنری‌شان باید همواره مورد تأیید و تحسین همگان قرار گیرد. زمانی که این انتظار محقق نمی‌شود و فرد با نقد یا طرد اجتماعی مواجه می‌گردد، احتمال بروز واکنش‌هایی چون افسردگی، احساس بی‌ارزشی یا حتی انزوا از فضای هنری افزایش می‌یابد (استامکو، کلیف و هومن، ۲۰۱۸). در چنین شرایطی، این واکنش‌های هیجانی شدید نه تنها خلاقیت هنرمند را محدود می‌کند، بلکه توانایی او را در مدیریت تنش‌ها و حفظ سلامت روانی تضعیف می‌نماید.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



۲۰۹

نتایج دیگر حاصل از معادلات ساختاری در این پژوهش نشان داد که بین سرسختی روان‌شناختی و انعطاف‌پذیری هیجانی نیز ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. این یافته با مبانی نظری مطرح شده در پژوهش همسو است. همان‌طور که فو و همکاران (۲۰۱۸)، نابلکووا، ساتنر و گرگوروا (۲۰۲۳) و اصغری ابراهیم آبادی و ممی‌زاده (۱۳۹۷) بیان می‌کنند هم سرسختی روان‌شناختی و هم انعطاف‌پذیری هیجانی در افزایش میزان تاب‌آوری فرد در برابر چالش‌ها و موانع نقش مثبتی دارند. در این بین هنرمندان به دلیل ماهیت حرفه‌ای خود، همواره با چالش‌های متعددی از جمله: عدم امنیت مالی و شغلی، رقابت شدید و عدم پذیرش از طرف عموم جامعه، عدم درک درست افراد از این حرفه، مدیریت زمان و عدم مرز مشخص بین کار و زندگی شخصی روبه‌رو هستند. این عوامل، به‌ویژه در بافت فرهنگی ایران که در آن ارزش‌های سنتی، توقعات اجتماعی و نگرش قضاوت‌گرانه نسبت به خلاقیت و نوآوری هنرمندان رواج دارد، اثرات روان‌شناختی مضاعفی ایجاد می‌کند که می‌تواند بر سلامت روان آنها تأثیر بگذارد. بنابراین، برخورداری از سرسختی روان‌شناختی که بیانگر تعهد شخصی، مهار احساس به هنگام مواجهه با رویدادهای تنش‌زا و یک نوع اعتقاد درونی به تغییر برای استفاده از این چالش‌ها به عنوان فرصتی برای رشد و نه تهدیدی برای ادامه است، می‌تواند به هنرمندان کمک کند تا در مواجهه با این شرایط، تاب‌آوری خود را حفظ کرده و از استرس و فشارها کاسته شود. در این میان، انعطاف‌پذیری هیجانی نقش کلیدی را

ایفا می‌کند. به گفته ساندین^۱ و همکاران (۲۰۱۷) انعطاف‌پذیری هیجانی و تنظیم هیجان‌ها در بهبود تاب‌آوری افراد بسیار مؤثر است. بدین معنا که هر چه توانایی فرد برای مقابله با مشکلات، استرس‌ها و چالش‌های زندگی بالاتر باشد، توانایی فرد برای مدیریت و تنظیم هیجان‌هاش هم بالاتر بوده و برای سازگاری با موقعیت پیش آمده، انعطاف هیجانی بیشتری از خود بروز می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت که هر دو این مؤلفه‌ها تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارند، به طوری که تقویت یکی از این ویژگی‌ها ممکن است به تقویت دیگری نیز منجر شود.

نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر نشان داد که بین باورهای غیرمنطقی و انعطاف‌پذیری هیجانی رابطه‌ای منفی و معنادار وجود دارد. این یافته با نتایج پژوهش‌های گروس^۲ (۲۰۱۵) و گوندوز^۳ (۲۰۱۳) همسو است. این مطالعات بیان می‌کنند که افزایش باورهای غیرمنطقی با کاهش توانایی فرد در تنظیم هیجان‌ها و تطبیق روانی در مواجهه با موقعیت‌های چالش‌برانگیز همراه است. در حوزه هنر، باورهای غیرمنطقی اغلب به صورت الگوهای خشک، انعطاف‌ناپذیر و گاهی افراطی درباره توانمندی‌های فردی و انتظارپذیرش عمومی از آثار هنری نمود پیدا می‌کنند. به طور خاص، کمال‌گرایی افراطی در میان هنرمندان شایع است؛ آنها استانداردهای غیرواقعی و گاه دست‌نیافتنی برای خود تعریف می‌کنند که در صورت عدم تحقق آنها، دچار ناامیدی، اضطراب و خودسرزنی می‌شوند. این باورها با پدیده‌هایی مانند نشخوار فکری، اجتناب از تجربه هیجان‌ها و سرکوب احساسات مرتبط هستند و در نهایت، منجر به کاهش انعطاف‌پذیری هیجانی، حساسیت بالا در برابر هیجان‌ها و ضعف در تنظیم هیجان‌ها می‌گردند. با توجه به ماهیت احساسی و ذهنی حرفه‌های هنری، به خصوص در بافت فرهنگی ایران که به بیان عاطفی مستقیم کمتر مجال می‌دهد، هنرمندان بیش از بسیاری از مشاغل دیگر درگیر تجارب هیجانی عمیق و نوسانات روانی هستند. بنابراین، برخورداری از انعطاف‌پذیری هیجانی برای آنها نه تنها مزیت، بلکه یک ضرورت است. تحقیقات پیشین نیز تأیید می‌کنند که انعطاف‌پذیری هیجانی می‌تواند به کاهش اضطراب عملکرد، افزایش تاب‌آوری در برابر انتقادات و تقویت فرایند خلاقیت کمک کند (کشدان و روتنبرگ^۴، ۲۰۱۰). در نقطه مقابل، افرادی که از ذهنیت منطقی‌تری برخوردارند، می‌توانند با ارزیابی واقع‌گرایانه موقعیت‌ها، واکنش‌هایی سنجیده‌تر و متعادل‌تر از خود نشان دهند.

نتایج دیگر این پژوهش نشان داد که باورهای غیرمنطقی با کاهش سرسختی روان‌شناختی رابطه منفی و معناداری دارند و این رابطه تحت تأثیر متغیر میانجی انعطاف‌پذیری هیجانی قرار می‌گیرد. به عبارتی، انعطاف‌پذیری هیجانی می‌تواند نقش تعدیل‌کننده‌ای در رابطه میان این دو متغیر ایفا کند. با این حال، شدت و جهت این تأثیر به زمینه‌های فرهنگی نیز وابسته است، به ویژه اینکه تا چه اندازه یک فرهنگ از رشد فردی، استقلال فکری و پذیرش خلاقیت و چالش‌های هنری حمایت می‌کند. در فرهنگ‌هایی که



1- Sandín, B., & et al

2- Gross, J. J

3- Gunduz, B

4- Kashdan, T. B., & Rottenberg, J

خلاقیت و فردیت تشویق می‌شود، هنرمندان معمولاً سرسختی روان‌شناختی بالاتری دارند، زیرا احساس می‌کنند آزادی بیشتری برای بیان خود دارند و بدون ترس از قضاوت شدید، می‌توانند با موانع حرفه‌ای مقابله کنند. در مقابل، در جوامعی که محدودیت‌های اجتماعی، انتظارات سخت‌گیرانه و نگرش‌های قضاوت‌گرانه نسبت به موفقیت وجود دارد، هنرمندان بیشتر در معرض فشار روانی، اضطراب و کاهش تاب‌آوری قرار می‌گیرند، زیرا همواره احساس می‌کنند باید مطابق با استانداردها و انتظارات بیرونی عمل کنند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های عبدی دهکردی و همکاران (۲۰۱۹) و خالدیان، بابایی و امانی (۱۳۹۵) هم‌راستا هستند. این مطالعات نیز نشان داده‌اند که باورهای غیرمنطقی نظیر کمال‌گرایی افراطی، ترس شدید از شکست و نشخوارهای ذهنی می‌توانند به شدت سرسختی روان‌شناختی افراد را تضعیف کرده و قدرت مقابله آنان را در برابر موقعیت‌های دشوار کاهش دهند. افزون بر این، چنین باورهایی نه تنها تاب‌آوری را کاهش می‌دهند، بلکه بر روند خلاقیت نیز تأثیر منفی می‌گذارند. با این حال، هنرمندانی که از انعطاف‌پذیری هیجانی بالاتری برخوردارند، توانایی بیشتری در تنظیم هیجانات خود داشته و می‌توانند رویدادهای منفی را به عنوان فرصتی برای یادگیری و رشد تلقی کنند. به عبارت دیگر، آنها با تغییر دیدگاه‌های شناختی و سازگار شدن با شرایط، بهتر می‌توانند با چالش‌ها مواجه شوند (فو و همکاران، ۲۰۱۸). بنابراین، انعطاف‌پذیری هیجانی به عنوان یک عامل محافظتی، می‌تواند تأثیرات منفی باورهای غیرمنطقی بر سرسختی روان‌شناختی را کاهش داده و روند سازگاری روانی را تسهیل کند.

در نهایت می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که پژوهش حاضر با تأکید بر نقش باورهای شناختی، تنظیم هیجانی و بسترهای فرهنگی ایرانی، تصویری جامع از چگونگی تأثیر باورهای غیرمنطقی بر سرسختی روان‌شناختی هنرمندان ارائه می‌دهد. نتایج نشان داد که باورهای غیرمنطقی، به ویژه در قالب‌هایی همچون کمال‌گرایی افراطی، نیاز به تأیید دیگران و ترس از شکست، نقش مهمی در تضعیف توانمندی روان‌شناختی و تاب‌آوری هنرمندان دارند. در مقابل، انعطاف‌پذیری هیجانی به عنوان یک عامل میانجی و محافظتی، نه تنها اثرات منفی این باورها را کاهش می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز افزایش سرسختی روان‌شناختی و سلامت هیجانی در شرایط دشوار حرفه‌ای است. این یافته‌ها بر اهمیت توسعه مهارت‌های تنظیم هیجانی در هنرمندان تأکید دارند و در عین حال نقش کلیدی فرهنگ را در شکل‌گیری این سازه‌ها برجسته می‌سازند. در فرهنگی که پذیرش خطا، استقلال فکری، خلاقیت و تاب‌آوری در برابر نقد مورد حمایت قرار می‌گیرد، هنرمندان از ظرفیت بالاتری برای مدیریت فشارهای بیرونی و درونی برخوردار خواهند بود. اما در جوامعی با انتظارات سخت‌گیرانه، ساختارهای قضاوت‌گر و تأکید بر نتیجه‌گرایی، زمینه برای رشد باورهای غیرمنطقی فراهم شده و سلامت روانی هنرمندان در معرض تهدید قرار می‌گیرد. بر این اساس، تقویت انعطاف‌پذیری هیجانی و اصلاح باورهای غیرمنطقی، می‌تواند از راهبردهای مؤثر برای ارتقاء سرسختی روان‌شناختی و بهبود عملکرد خلاقانه در هنرمندان باشد. این امر نه تنها نیازمند مداخلات روان‌شناختی در سطح فردی است، بلکه مستلزم بازنگری در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی برای حمایت از سلامت روانی و هیجانی این قشر تأثیرگذار در جامعه است.

در این پژوهش تنها ابزار گردآوری داده‌ها به دلیل وجود تناسب با نوع تحقیق، پرسشنامه بود. بنابراین این موضوع محدودیت در تحلیل جامعه، ابعاد روان‌شناختی متغیرها و سوگیری پاسخ‌دهی را به همراه دارد که از مهمترین محدودیت‌های این پژوهش بود. علاوه بر آن، تعمیم نتایج به تمامی گروه‌های هنری علی‌رغم بررسی هر دو جنسیت در این جامعه آماری نیازمند احتیاط است، زیرا در این پژوهش به تفاوت‌های فردی و اجتماعی پرداخته نشده است. بر همین مبنا، استفاده از ابزارهایی مانند: مصاحبه‌های عمیق، مشاهده بالینی و روش‌های کیفی در مطالعات آینده پیشنهاد می‌شود. نکته دیگر اینکه پژوهش حاضر با توجه به بستر فرهنگ ایران و هنرمندان ایرانی صورت گرفته است و تعمیم نتایج برای فرهنگ‌های دیگر باید با احتیاط صورت پذیرد. بنابراین، می‌توان به این نکته توجه داشت که با توجه به نقش مهم انعطاف‌پذیری هیجانی و باورهای غیرمنطقی در سرسختی روان‌شناختی هنرمندان، طراحی برنامه‌های آموزشی برای ارتقاء تنظیم هیجان و کاهش آسیب‌پذیری روانی در این قشر از جامعه که همواره با چالش‌های درونی و بیرونی روبه‌رو هستند، می‌تواند در پژوهش‌های آینده مورد توجه قرار گیرد.

سپاس‌گزاری

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از تمامی افرادی که در این پژوهش مشارکت و همکاری داشتند، تشکر و قدردانی نمایند.



تضاد منافع

نویسندگان هیچ تضاد منافی در رابطه با این پژوهش اعلام نمی‌نمایند.

منابع

۱. اصغری ابراهیم آبادی، محمدجواد و ممی‌زاده، محمد (۱۳۹۷). نقش انعطاف‌پذیری روان‌شناختی و سرسختی روان‌شناختی در تبیین بهزیستی روان‌شناختی سربازان. پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، ۸(۱): ۳۷-۵۱.
۲. چلبی، مسعود (۱۳۸۴). نظریه اضطراب منزلتی در جامعه ایران. تهران: انتشارات علم.
۳. خسروشاهی، علی (۱۳۹۲). روان‌شناسی فرهنگ ایرانی. تهران: انتشارات سمت.
۴. دیانگ، اسکپ (۲۰۱۸). روان‌شناسی در سینمای هالیوود. مترجم: سیده فاطمه موسوی، لیلانگنجی، ۱۳۹۹. تهران: انتشارات: سروش.
۵. رشید، خسرو و بیات، احمد (۱۳۹۸). ساخت، اعتباریابی و شناسایی ساختار عاملی مقیاس انعطاف‌پذیری هیجانی در بین مراجعه‌کنندگان به مراکز بهداشتی - درمانی شهر همدان، مجله علوم پزشکی شهر رازی. ۲۶(۶): ۲۴-۱۳. DOI: 10.22067/ijap.v8i1.67658
۶. شهپری، ر.، اصفهانی خالقی، ا. و بنکداری، ن. (۱۳۹۵). پیشبینی انواع باورهای غیرمنطقی با سرسختی روان‌شناختی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی شهر تهران، دومین کنگره بین‌المللی توانمندسازی جامعه در حوزه علوم اجتماعی، روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران، مرکز توانمندسازی مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه.

7. Abdi Dehkordi, S., Sharifi, T., Qazanfari, A., & Solati, K. (2019). The effectiveness of group reality therapy on irrational beliefs, psychological hardiness, and academic achievement of students with exceptional talents. *Journal of Exceptional Children*, 19(1), 95-108.
8. Altinsoy, F., & Aypay, A. (2023). A post-traumatic growth model: psychological hardiness, happiness-increasing strategies, and problem-focused coping. *Current Psychology*, 42(3), 2208-2220. DOI: 10.1007/s12144-021-02466-0
9. Barlev, M., & Neuberg, S. L. (2024). Rational reasons for irrational beliefs. *American Psychologist*.
10. Bartone, P. T., Kelly, D. R., & Matthews, M. D. (2013). Psychological hardiness predicts adaptability in military leaders: A prospective study. *International Journal of Selection and Assessment*, 21(2), 200-210. doi:10.1111/ijsa.12029
11. Bonino, G. A., Papa, A., Lalande, K., Westphal, M., & Coifman, K. (2004). The Importance of Being Flexible: The Ability to Both Enhance and Suppress Emotional Expression Predicts Long-Term Adjustment. *Psychological Science*, 15(7), 482-487. <https://doi.org/10.1111/j.0956-7976.2004.00705.x>
12. Ellis, A. (1962). Reason and emotion in psychotherapy
13. Fu, F., Chow, A., Li, J., & Cong, Z. (2018). Emotional flexibility: Development and application of a scale in adolescent earthquake survivors. *Psychological trauma: theory, research, practice and policy*, 10(2), 246-252. <https://doi.org/10.1037/tra0000278>
14. Gilbert, D. (2021). *The College Student with Big, Big Feelings: Emotional Flexibility and Well-being in an Undergraduate Population* (Bachelor's thesis, Wittenberg University). <https://doi.wuhonors1643818225352723>
15. Gross, J. J. (2015). Emotion regulation: Current status and future prospects. *Psychological inquiry*, 26(1), 1-26. DOI: 10.1080/1047840X.2014.940781
16. Gunduz, B. (2013). The Contributions of Attachment Styles, Irrational Beliefs and Psychological Symptoms to the Prediction of Cognitive Flexibility. *Educational Sciences: Theory and Practice*, 13(4), 2079-2085. DOI: 10.12738/estp.2013.4.1702
17. Habibi A. (2018). SPSS software application training. *Fifth Ed, Electronic Publishing*, 125(2): 9 - 200. [Farsi] Available from: <https://parsmodir.com/db/spss.php>
18. Karimi, R. (2015). Easy guide to statistical analysis with SPSS. *Tehran: Hamgam. (Persian)*
19. Kashdan, T. B., & Rottenberg, J. (2010). Psychological flexibility as a fundamental aspect of health. *Clinical psychology review*, 30(7), 865-878. <https://doi.org/10.1016/j.cpr.2010.03.001>
20. Khaledian, M., Babae, H., & Amani, M. (2016). The relationship of psychological hardiness with irrational beliefs, emotional intelligence and work holism. *World Scientific News*, 28, 57-71.
21. Kobasa, S. C., Maddi, S. R., & Kahn, S. (1982). Hardiness and health: a prospective study. *Journal of personality and social psychology*, 42(1), 168-177. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.42.1.168>.
22. Kowalski, C. M., & Schermer, J. A. (2018). Hardiness, perseverative cognition, anxiety, and health-related outcomes: A case for and against psychological hardiness. *Journal of Health Psychology*, 23(9), 1205-1216. <http://dx.doi.org/10.1177/0033294118800444>
23. Li, S. A., & Donn, G. (2022). Facilitating access to healthcare for performing artists using subsidized health services in Canada: an interpretive descriptive study. *Medical Problems of Performing Artists*, 37(4), 259-268. <https://doi.org/10.21091/mppa.2022.4030>
24. Lingo, E. L., & Tepper, S. J. (2013). Looking back, looking forward: Arts-based careers and creative work. *Work and occupations*, 40(4), 337-363. <https://doi.org/10.1177/0730888413505229>
25. Maddi, S.R., Harvey, R.H., Khoshaba, D.M., Lu, J.L., Persico, M., & Brow, M. (2006). The personality construct of hardiness, III: Relationships with repression, innovativeness, authoritarianism, and performance. *Journal of Personality*, 74(2), 575-597. <https://doi.org/10.1111/j.14676494.2006.00385>.

26. Mainwaring, L. Y. N. D. A., & Mor, S. H. U. L. A. M. I. T. (2019). Managing psychological disturbances in performing artists. *Performing Arts Medicine*, 151-162.
27. Mayes, L. C. (2006). Arousal regulation, emotional flexibility, medial amygdala function, and the impact of early experience: comments on the paper of Lewis et al. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 1094(1), 178-192. <https://doi.org/10.1196/annals.1376.018>
28. Nabelkova, E. V., Sautner, M., & Gregorova, A. B. (2023). Enhancing the Resilience of School Psychologists: The Potential of Personality Factors and Emotional Flexibility. In *ICERI2023 Proceedings* (pp. 6515-6520). IATED
29. Park, J., Kang, H., & Kim, H. Y. (2024). Human, do you think this painting is the work of a real artist? *International Journal of Human-Computer Interaction*, 40(18), 5174-5191. <https://doi.org/10.1080/10447318.2023.2232978>
30. Rhoads, B. A. (2012). Artistic creativity and mental health: relationships among creativity, mood, and hardiness in visual artists. Chestnut Hill College.
31. Sandin, B., Simons, J. S., Valiente, R. M., Simons, R. M., & Chorot, P. (2017). Psychometric properties of the spanish version of The Distress Tolerance Scale and its relationship with personality and psychopathological symptoms. *Psicothema*, 29(3), 421-428. <https://doi.org/10.7334/psicothema2016.239>
32. Stankou, E., van Kleef, G. A., & Homan, A. C. (2018). The art of influence: When and why deviant artists gain impact. *Journal of personality and social psychology*, 115(2), 276-303. <https://doi.org/10.1037/pspi0000131>
33. Tóth, R., Turner, M. J., Kökény, T., & Tóth, L. (2022). "I must be perfect": The role of irrational beliefs and perfectionism on the competitive anxiety of Hungarian athletes. *Frontiers in Psychology*, 13, 994126. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.994126>
34. Tülüce, H. A. (2022). Examination of Cinema Art as an Emulation of Reality. *Journal of Human and Social Sciences*, 5 (1), 74-87. <https://doi.org/10.53048/johass.1067709>
35. Vassou, C., Georgousopoulou, E. N., Chrysohou, C., Yannakoulia, M., Pitsavos, C., Cropley, M., & Panagiotakos, D. B. (2021). Irrational beliefs trigger depression and anxiety symptoms, and associated with increased inflammation and oxidative stress markers in the 10-year diabetes mellitus risk: the ATTICA epidemiological study. *Journal of Diabetes & Metabolic Disorders*, 20(1), 727-739. <https://doi.org/10.1007/s40200-021-00805-3>
36. Višlā, A., Flückiger, C., Grosse Holtforth, M., & David, D. (2016). Irrational beliefs and psychological distress: A meta-analysis. *Psychotherapy and psychosomatics*, 85(1), 8-15. DOI: 10.1159/000441231
37. Zubrzycki, B., Tomaka, K., Krok, D., Grupa, M., Zając, Z., Hernandez, C., & Paloutzian, R. F. (2024). Perceived hypocrisy and deconversion in adolescents. The mediating role of irrational beliefs and identity styles. *Journal of Beliefs & Values*, 45(4), 568-587 <https://doi.org/10.1080/13617672.2023.2201034>.





فقه پویا در مواجهه با اعمال تخفیف در جرایم مستوجب حدّ در نظام اسلامی معاصر در پرتوی نظریه‌های تفسیری و اجرایی

عدنان عمرانی فرا^۱

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۹

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



چکیده

موضوع: نظام کیفری اسلام، به ویژه در حوزه جرایم مستوجب حد، بر قطعیت و الهی بودن احکام استوار است و در نگاه اولیه، امکان تخفیف یا تعدیل مجازات را محدود می‌سازد. با این حال، تحولات اجتماعی، اقتضائات سیاست جنایی و یافته‌های جرم‌شناختی معاصر، ضرورت بازاندیشی در شیوه فهم و اجرای جرایم مستوجب حدّ را برجسته کرده و پرسش از امکان تخفیف مشروع در این جرایم را مطرح می‌کند. روش: این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی، به بررسی ظرفیت‌های نظری و اجرایی فقه پویا در زمینه تخفیف در جرایم مستوجب حد می‌پردازد و دیدگاه‌های تفسیری و سازوکارهای عملی مرتبط را تحلیل می‌کند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که در بعد نظری، رویکردهایی مانند «قرائت تاریخی متن» و «بازسازی پیش‌فرض‌های اجتهادی» با تأکید بر فهم زمان‌مند نصوص و توجه به تحولات علوم انسانی، زمینه برداشت‌های عقلانی‌تر و مقصدمدار از احکام جزایی را فراهم می‌سازند. در بعد اجرایی نیز سازوکارهایی همچون قاعده درء، اصل ستر، توبه، اکراه، تشدید شرایط اثبات، مصلحت عمومی، دفع وهن از اسلام و ملاحظات حقوق بشری، ظرفیت‌های مؤثری برای تعدیل عملی اجرای حدود ایجاد می‌کنند. نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش بیانگر آن است که بدون تغییر در نصوص فقهی مربوط به جرایم مستوجب

۱- دانش‌آموخته دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران.

حد، فقه اسلامی از ابزارها و ظرفیت‌های قابل توجهی برای تخفیف و تعدیل در مرحله اجرا برخوردار است؛ ظرفیت‌هایی که ضمن سازگاری با اصول و مقاصد شریعت، می‌توانند پاسخ‌گوی الزامات عدالت‌کیفری و سیاست جنایی معاصر باشند.

واژه‌های اصلی: جرایم مستوجب حد، فقه پویا، نظریه‌های تفسیری، نظام کیفری اسلام، حقوق بشر.

مقدمه

نظام کیفری اسلام، به‌ویژه در حوزه جرایم مستوجب حد، همواره بر پایه ثبات، قطعیت و الهی بودن احکام استوار بوده است. همین ویژگی، حدود را از سایر مجازات‌ها همچون تعزیرات متمایز می‌سازد. حدود، به دلیل انتساب مستقیم به ساحت تشریح الهی، از تغییر، تخفیف و تبدیل مصون دانسته شده‌اند و بسیاری از فقها هرگونه تعدیل در آنها را نوعی مداخله در قلمرو اراده الهی تلقی کرده‌اند (ماده ۱۵ و ۲۱۹ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲). با این حال، تحولات جوامع معاصر، پیچیدگی‌های نوین بزهکاری، گسترش گفتمان حقوق بشر و شکل‌گیری نظام‌های عدالت محور، پرسش‌هایی بنیادین را درباره کارآمدی و شیوه اجرای حدود در عصر جدید مطرح کرده است (عمرانی فر، ۱۴۰۳: ۹۳). از یک سو، نصوص شرعی بر قطعیت حدود تأکید دارند و از سوی دیگر، یافته‌های جرم‌شناسی و انتظارات اجتماعی امروز، ضرورت توجه به شخصیت فردی مجرم، شرایط وقوع جرم و پیامدهای اجرای کیفر را برجسته می‌سازند. همین دوگانگی، مسئله اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که «فقه پویا چگونه و براساس چه مبانی تفسیری و اجرایی می‌تواند امکان اعمال تخفیف در جرایم مستوجب حد را در نظام اسلامی معاصر فراهم سازد؟» برای پاسخ‌گویی، لازم است پژوهش از چارچوبی نظام‌مند پیروی کند. از این رو، بعد از جستارگشایی در جرایم مستوجب حد، محور نخست «نظریه‌های تفسیری» است که رویکردهایی همچون «قرائت تاریخی متن» و «تغییر پیش فرض‌های اجتهادی» را دربرمی‌گیرد. این نظریه‌ها بیان می‌کنند که فهم احکام جزایی، از جمله حدود، تنها در پرتو شناخت شرایط نزول، تحول علوم انسانی و بازنگری در مبانی زبانی و اصولی امکان‌پذیر است. از منظر این رویکرد، فهم نص فرایندی زمان‌مند، فرهنگ‌مند و متأثر از افق معرفتی مفسر است؛ بنابراین اطلاق تاریخی احکام حدی نیازمند بازخوانی روشمند خواهد بود. محور دوم «نظریه‌های اجرایی» است که ناظر به ظرفیت‌های موجود در سازوکارهای شرعی، مانند قاعده درء، سخت‌گیری در اثبات، اصل ستر، توبه، مصلحت، دفع وهن اسلام و حکم حکومتی است. مجموعه این قواعد نشان می‌دهد که فقه اسلامی، حتی بر پایه مبانی سنتی، امکان‌های گسترده‌ای برای عدم اجرای حد، تعویق یا تبدیل آن در شرایط خاص پیش‌بینی کرده است؛ اموری که در عمل کارکردی مشابه تخفیف یا تعدیل مجازات دارند. بر پایه این چارچوب نظری، پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که فقه پویا، بدون دست‌بردن در نصوص حدود، و از طریق ظرفیت‌های درونی فقه و بهره‌گیری از نظریه‌های تفسیری و اجرایی، می‌تواند پاسخی



علمی، شرعی و کارآمد به نیازهای عدالت کیفری معاصر ارائه دهد.

۱- جستارگشایی در جرایم مستوجب حد

در این بند ابتدا شأن وجودی جرایم مستوجب حد و سپس الزام سنجی حقوقی اعمال تخفیف در جرایم مستوجب حد مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱- شأن وجودی جرایم مستوجب حد

جرایم مستوجب حد در نظام فقهی اسلام جایگاهی ویژه دارند، زیرا ریشه در تشریح الهی دارند و از قلمرو اراده بشر خارج‌اند. مبنای این احکام در اصل توحید افعالی است که بر انحصار تشریح در ذات خداوند متعال تأکید دارد. بدین معنا که هیچ‌کس جز خدا شارع بالذات نیست و حتی پیامبر اکرم (ص) صرفاً مبلغ و مبین شریعت بوده و واضح آن نیست. در آیات متعدد از قرآن کریم بر این حقیقت تصریح شده است که تشریح قوانین، از جمله حدود، تنها از ناحیه خداوند صورت می‌گیرد. چنان‌که در آیه ۱۳ سوره شوری آمده است: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا...» که نشان‌دهنده تداوم شریعت الهی در طول تاریخ و اختصاص جعل حکم به خداوند است. از این رو، جرایم مستوجب حد نه محصول نیازهای اجتماعی بشر، بلکه تجلی اراده الهی در تنظیم رفتار انسان و حفظ قوام جامعه دینی است. این جرایم همچون زنا، قذف، سرقت، شرب خمر و محاربه، با حدود مشخص و معین در قرآن و سنت آمده‌اند؛ کمیت و کیفیت مجازات آنها دقیقاً تعیین شده و هیچ‌گونه اختیار یا تغییر در میزان و نوع مجازات از سوی بشر پذیرفته نیست. این ویژگی، حدود را از سایر مجازات‌ها مانند تعزیرات متمایز می‌سازد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۲۳۵). براساس آموزه‌های قرآنی، حکم به غیر ما انزل الله، خروج از دایره ایمان و عدالت است: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (سوره مائده: آیه ۴۵). از منظر فقهی، این آیه دلالت دارد که اجرای حدود عین اطاعت از امر الهی و ترک آن مصداق ظلم است. بنابراین، فلسفه وجودی حدود، تحقق عدالت تشریحی و التزام عملی به فرمان خداوند در زمین است.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



از سوی دیگر، شارع مقدس در قرآن کریم با تأکید بر جزئیات برخی حدود، مانند حد زنا در آیه دوم سوره نور، نشان داده است که احکام حدی از مرز مصلحت‌های انسانی فراتر رفته و به حوزه تقدس و امر الهی تعلق دارند. در این آیه، خداوند می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» که صریحاً رأفت و تخفیف در مجازات را نفی می‌کند. بنابراین، از نظر مبانی شرعی، اعمال تخفیف در جرایم مستوجب حد، مداخله در اراده تشریحی الهی تلقی می‌شود و فاقد وجهت شرعی است. این امر نشان می‌دهد که شأن وجودی حدود، صرفاً مجازات مجرم نیست، بلکه اعلان حاکمیت خداوند بر نظم اجتماعی و صیانت از قداست احکام الهی است. شارع با تعیین این مجازات‌ها، مرز میان طاعت و معصیت را مشخص کرده و نظم الهی را بر رفتار اجتماعی انسان‌ها حاکم ساخته است. از این منظر، حدود نه فقط جنبه کیفری بلکه جنبه عبادی دارند؛ زیرا اجرای آنها نوعی اقامه دین و اظهار بندگی

است (عمرانی فر و زندی، ۱۳۹۶: ۴۱).

در مقابل، جرایم مستوجب تعزیر جایگاه متفاوتی دارند. تعزیر در فقه اسلامی به نظام کیفری نامعین اطلاق می‌شود که در آن نوع و میزان مجازات به تشخیص حاکم واگذار شده است. براساس ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، تعزیر شامل مجازات‌هایی است که مشمول حد، قصاص یا دیه نیستند و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و کیفیت اجرا در آنها به موجب قانون تعیین می‌شود. بنابراین، نهاد تخفیف مجازات صرفاً در حوزه تعزیرات معنا دارد، زیرا این دسته از جرایم در قلمرو تشریح بشری و مصلحت اجتماعی تعریف می‌شوند. در حالی که در حدود، همه چیز از پیش توسط شارع تعیین شده است: نوع جرم، میزان مجازات، شیوه اثبات، و حتی کیفیت اجرا. برای مثال، جرم زنا تنها با چهار شاهد عادل یا اقرار چهارگانه قابل اثبات است؛ اگر یکی از شرایط مخدوش شود، حد ساقط و حکم به تعزیر داده می‌شود. همین دقت در تعیین شرایط اثبات، نشانگر آن است که شارع در عین سخت‌گیری در تعیین حکم، راه احتیاط در اجرا را نیز باز گذاشته تا از ظلم در قضاوت جلوگیری شود. از این رو، حدود در برابر تعزیرات از سه جهت متمایز می‌شوند: نخست، از حیث منبع تشریح؛ حدود مستقیماً از خداوند است، ولی تعزیرات به تصمیم حاکم و مصلحت اجتماعی بستگی دارد. دوم، از حیث قابلیت تغییر و تخفیف؛ در تعزیرات این امکان وجود دارد، اما در حدود به صراحت نفی شده است. سوم، از حیث هدف؛ در تعزیرات، هدف اصلاح و تربیت مجرم است، اما در حدود هدف اصلی تحقق عدالت الهی و حفظ نظام عبودی و تمحیص است (محمدری شهری، ۱۳۸۹: ۵۳۴).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



احادیث نبوی نیز بر اهتمام در اجرای کامل حدود تأکید دارند. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «أقبلوا الکرام عثراتهم، إلا فی حدّ من حدود الله» یعنی از لغزش‌های کریمان درگذرید مگر آنجا که حدی از حدود الهی در میان باشد. این حدیث به روشنی نشان می‌دهد که در جرایم حدی، هیچ‌گونه گذشت، تخفیف یا رفتی جایز نیست؛ زیرا موضوع از حیطه روابط فردی خارج و به حق الله مربوط می‌شود. از دیدگاه فقه امامیه، تمام حدود حق الله‌اند، جز حد قذف که در آن اختلاف نظر وجود دارد. به همین جهت، هیچ فردی حتی ولی امر جامعه اسلامی، اختیار عفو یا تخفیف در این مجازات‌ها را ندارد. فلسفه این امر آن است که در حوزه حق الله، اراده فردی نمی‌تواند جایگزین اراده خداوند شود. براساس روایات اهل بیت (ع)، اجرای حدود نشانه قوام دین و برقراری عدالت است. امام علی (ع) فرمودند: «إن إقامة حدّ من حدود الله، خیر من مطر أربعین صباحاً» یعنی اجرای یک حد الهی بهتر از باریدن چهل شبانه‌روز باران است. این حدیث نشان‌دهنده جایگاه وجودی حدود در حفظ سلامت جامعه و بازدارندگی آن از گناه است. از نظر فلسفی، حدود علاوه بر بعد کیفری، نقش تربیتی و پیشگیرانه دارند. چون تعیین حد در فقه، نه صرفاً واکنش به جرم، بلکه اعلام قاطعیت دین در مرزگذاری اخلاقی و اجتماعی است. اگر حدود به درستی فهم و اجرا شوند، نه تنها مجرم را مجازات می‌کنند بلکه به جامعه هشدار می‌دهند که تجاوز از مرزهای الهی پیامدهای سنگینی دارد. از سوی دیگر، تخفیف مجازات یا عدم اجرای حدود، به تعبیر فقها، تغییر در نظام تشریح است. زیرا احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند و خداوند حکیم براساس علم مطلق خود، حد و

مرز هر عمل را تعیین کرده است (مطهری، ۱۳۷۶: ۳۰). بنابراین، اگر بشر بخواهد در این حدود دست ببرد، در حقیقت خود را در عرض خداوند قرار داده است. در برابر این دیدگاه، برخی فقها و متفکران معاصر به مصلحت و مقتضیات زمان استناد کرده و اجرای برخی حدود را در عصر حاضر با احتیاط یا تعلیق ممکن دانسته‌اند؛ (خوانساری، ۱۳۶۴: ۱۲۰؛ شیدائیان و امیری، ۱۳۸۹: ۴۵). با این حال، اکثریت فقهای امامیه بر این باورند که اصل حدود تعطیل‌بردار نیست، هرچند اجرای آن مشروط به تحقق شرایط شرعی و اجتماعی است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۴).

به طور کلی، شأن وجودی جرایم مستوجب حد در نظام فقهی اسلام را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: الف) الهی بودن منبع تشریح: حدود مستقیماً از جانب خداوند وضع شده و بشر در آن دخالتی ندارد؛ ب) ثبات و تغییرناپذیری حکم: کمیت و کیفیت مجازات در نصوص دینی تعیین شده و تابع تغییرات زمان یا مکان نیست؛ ج) حق الله بودن موضوع: این جرایم به حیثیت الهی و نظام عبودی مرتبط‌اند، نه به روابط شخصی انسان‌ها؛ د) نقش بازدارندگی و صیانت از جامعه دینی: حدود با اجرای خود، حرمت گناه را تثبیت و امنیت اخلاقی جامعه را تضمین می‌کنند؛ و) عدم جواز تخفیف یا رأفت: هرگونه تعدیل در حدود، دخالت در اراده تشریحی خداوند و موجب وهن دین است؛ ه) جنبه عبادی و اعتقادی: اجرای حدود نوعی اطاعت عملی از خدا و اظهار ایمان به عدالت و حکمت الهی است. بنابراین، حدود الهی نه صرفاً ابزار مجازات، بلکه نمود عینی توحید تشریحی و مرز تمایز نظام اسلامی از نظام‌های بشری‌اند. درک این شأن وجودی، ما را به این نتیجه می‌رساند که هرگونه تلاش برای تغییر، تعدیل یا تخفیف در جرایم مستوجب حد، انحراف از مسیر عبودیت و تضعیف نظام تشریح الهی محسوب می‌شود. اجرای بی‌کم‌وکاست این احکام، رمز بقای شریعت و تجلی عدالت الهی در جامعه اسلامی است.



۱-۲- الزام سنجی حقوقی اعمال تخفیف در جرایم مستوجب حد

الزام سنجی تخفیف در جرایم مستوجب حد، یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث نظام کیفری اسلام است؛ زیرا در این قلمرو، تقابل میان نصوص ثابت شرعی از یک سو و یافته‌های نوین جرم‌شناختی و الزامات عدالت فردی از سوی دیگر، عرصه را برای گفت‌وگوی نظری گسترده‌ای گشوده است. از منظر فقه جزایی اسلام، حدود «مجازات‌های مقدر» اند؛ یعنی شارع نوع، میزان و کیفیت اجرای آنها را تعیین کرده و حاکم حق کم‌وزیاد کردن آن را ندارد. ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی نیز با تکیه بر همین مبانی تصریح می‌کند که دادگاه نمی‌تواند حدود شرعی را «تغییر، تقلیل، تبدیل یا ساقط» کند و تنها نهادهایی مانند توبه و عفو در موارد خاص امکان کاهش یا سقوط حد را فراهم می‌سازد. بنابراین مبنای فقهی اولیه، بر عدم امکان تخفیف استوار است. با این حال، جرم‌شناسی معاصر بر نقش شخصیت بزه‌کار، اوضاع و احوال اجتماعی، انگیزه و زمینه‌های ارتکاب جرم تأکید می‌کند و معتقد است که واکنش کیفری عادلانه بدون ملاحظه این عوامل، نه تنها بازدارندگی لازم را ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند آثار معکوس در حوزه بازپروری و پیشگیری

داشته باشد. از منظر جرم‌شناسی، مجازات ابزاری «فردمحور»^۱ است و باید با نیازهای اصلاحی و میزان خطر اجتماعی فرد متناسب گردد (عمرانی فر و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۵۸). اینجاست که ضرورت «الزام سنجی» اعمال تخفیف در جرایم حدی مطرح می‌شود؛ یعنی بررسی اینکه آیا می‌توان با تفسیر صحیح متون شرعی و اصول حقوق کیفری اسلامی، فرصت‌هایی برای کاهش آثار سخت‌گیرانه حدود ایجاد کرد یا خیر. در حقوق کیفری اسلام نیز بذرهاى این نگرش دیده می‌شود. گرچه میزان حد ثابت است، اما راه‌های سقوط و عدم تحقق آن گسترده است؛ مانند سخت‌گیری در اثبات، قاعده درء، تشویق به ستر و عدم اقرار، نقش محوری توبه، و پذیرش شبهه (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۴ق: ۴۵). این ابزارها در عمل، کارکردی بسیار مشابه «تخفیف» در نظام‌های عرفی دارند. به بیان دیگر، گرچه در ظاهر تخفیف در حد ممکن نیست، اما در واقع نظام کیفری اسلام با استفاده از ابزارهای پیشینی (مرحله اثبات) و میانجی (توبه و شبهه)، عملاً مجازات را نسبت به وضعیت فردی و اخلاقی بزهکار تنظیم می‌کند. بنابراین الزام سنجی اعمال تخفیف در حدود باید از زاویه «قواعد حاکم بر اجرا» و نه از زاویه تغییر نص تحلیل شود.

از جهت جرم‌شناختی، این مکانیسم‌ها برای پیشگیری از برجسب‌زنی^۲، حفظ انسجام اجتماعی و تقویت فرایند اصلاح فرد گناهکار طراحی شده‌اند. سیاست کیفری اسلام از یک سو با تعیین مجازات‌های سخت، پیام محکم حفاظتی و بازدارنده صادر می‌کند و از سوی دیگر با دشوار کردن تحقق و اجرای آن، انسان را به توبه و اصلاح سوق می‌دهد. نتیجه این دوگانه، چیزی شبیه «بازدارندگی شدید همراه با انسان‌محوری» است. با وجود این، پرسش اصلی باقی است: آیا نیازهای جامعه امروز، مستلزم توسعه مفهوم تخفیف در حدود است؟ برخی حقوق‌دانان معتقدند با توجه به پیچیدگی‌های نوین اجتماعی، فشارهای اقتصادی، تحولات مرتبط با عدالت ترمیمی و ضرورت پاسخ فردمحور، سیاست کیفری اسلام باید تفسیری پویا از نهادهایی مانند توبه، شبهه، قصد، اضطرار و جهل حکمی ارائه دهد تا بتواند عدالت فردی را بهتر تأمین کند. این دیدگاه معتقد است که بدون تغییر نص، می‌توان با توسعه قلمرو قواعد «درء»، «ستر»، «توبه» و «اکراه» عملاً همان آثار تخفیف را در جرایم حدی ایجاد کرد (نوبهار و امیر عرفانی فر، ۱۳۹۶: ۲۱۳). در مقابل، گروهی دیگر هرگونه توسعه در این حوزه را تهدیدی برای قطعیت و قداست حدود می‌دانند و یادآور می‌شوند که فلسفه وضع حدود، حفظ ارزش‌های بنیادین مانند امنیت اخلاقی، ثبات خانواده، و صیانت از دین و نسل است؛ بنابراین هر نوع مداخله در مقدار حد، مغایر با مقاصد شریعت خواهد بود (مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ۱۲۵). با جمع‌بندی این دیدگاه‌ها می‌توان گفت الزام سنجی اعمال تخفیف در حدود، نه از مسیر تغییر میزان مجازات، بلکه از طریق توسعه «راه‌های مشروع جلوگیری از اجرای حد» ممکن است. به بیان دیگر، حقوق



۱- از منظر جرم‌شناسی، مجازات ابزاری «فردمحور» به نوعی از مجازات اطلاق می‌شود که هدف اصلی آن اصلاح یا کنترل رفتار مجرم است، نه صرفاً انتقام یا تنبیه. این رویکرد بر تغییر شخصیت، بازپروری و پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم تمرکز دارد و تأکید بر نقش فرد در چرخه ارتکاب جرم دارد. به عبارت دیگر، مجازات وسیله‌ای برای تربیت و اصلاح مجرم و کاهش خطر او برای جامعه تلقی می‌شود. چنین رویکردی در نظریه‌های اصلاحی و بازپرورانه، جایگاه مهمی در سیاست کیفری پیدا کرده است.

2- Preventing labeling.

کیفری اسلام ظرفیت بالایی برای تعدیل سخت‌گیری‌های حدی بدون دست‌زدن به نص دارد و همین ظرفیت می‌تواند نیازهای عدالت فردی و ملاحظات جرم‌شناختی را تأمین کند.

۲- نظریه‌های تفسیری در جرایم مستوجب حد

در این بند ابتدا قرائت متن قرآن در افق تاریخی و سپس تغییر پیش‌فرض‌های اجتهادی برای فهم متن دینی، تحلیل و بررسی می‌شود.

۲-۱- قرائت متن قرآن در افق تاریخی

نظریه «قرائت متن قرآن در افق تاریخی» بر این مبنا استوار است که احکام و حدود الهی باید در چارچوب شرایط تاریخی و اجتماعی عصر نزول قرآن تبیین و تفسیر شوند؛ زیرا در غیر این صورت، درک انسان معاصر از مقصود و اراده شارع مقدس دچار انحراف خواهد شد. به بیان دیگر، اگر احکام صادره در بستر تاریخی نزول بدون توجه به مقتضیات زمان و تحول فرهنگی جوامع انسانی اجرا شوند، تحقق غایت شریعت یعنی هدایت و صلاح بشر ممکن نخواهد بود. دکتر نصر حامد ابوزید، صاحب این نظریه، قرآن را «متنی تاریخی و فرهنگی» می‌داند که در بستری از شرایط اجتماعی و زبانی خاص شکل گرفته است. به اعتقاد وی، زبان قرآن جدای از فرهنگ زمان نزول آن نیست و مفاهیم و گزاره‌های قرآنی در پیوندی تنگاتنگ با گفتمان فرهنگی و معرفتی جامعه صدر اسلام قابل فهم‌اند (ابوزید، ۱۳۸۳: ۱۱۸). از دیدگاه ابوزید، فهم متون وحیانی تنها در افق تاریخی مخاطب و مفسر شکل می‌گیرد؛ بدین معنا که هر قرائتی از قرآن، بازتابی از افق فرهنگی و معرفتی خواننده در زمان تفسیر است. وی نتیجه می‌گیرد که احکام اسلامی به‌ویژه حدود معنا و کاربرد خود را در نسبت با زمان نزول می‌یابند، و جداسازی نص از واقعیت تاریخی آن به منزله انکار غایت دین است. به باور او، کسانی که می‌کوشند احکام کیفری قرآن را بدون لحاظ بستر فرهنگی و تمدنی نزول، به صورت مطلق و فرازمانی به اجرا گذارند، در واقع از حقیقت دین فاصله گرفته و پیام الهی را در قالبی ایستا و غیرپویا فروکاسته‌اند (آرین‌نژاد، همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲۷). وی با تأثیرپذیری از هرمنوتیک فلسفی گادامر، بر «تاریخ‌مندی فهم»^۱ تأکید می‌کند. از نظر گادامر، هیچ تفسیری از متن نمی‌تواند فارغ از افق تاریخی و موقعیت هرمنوتیکی مفسر شکل گیرد، چراکه فهم همواره در بستر سنت، پیش‌فهم‌ها و تأثیرات تاریخی قرار دارد. بر این اساس، ابوزید معتقد است قرآن نیز به‌مثابه متنی تاریخی باید پیوسته مورد بازخوانی و تأویل مجدد قرار گیرد؛ زیرا معنا در تعامل میان مفسر و متن، در طول تاریخ، دچار بازتولید می‌شود. وی تأکید دارد که بخش‌هایی از

۱- هرمنوتیک فلسفی گادامر بر این اصل تأکید دارد که فهم انسان همیشه در بستر تاریخی و فرهنگی او شکل می‌گیرد و غیرقابل جداسازی از پیش‌فرض‌ها و تجربه‌های گذشته است. به‌زعم او، فهم یک متن یا پدیده، فرایندی تعاملی میان «افق»‌های تاریخی مخاطب و اثر است که به «افق مشترک» منتهی می‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که تفسیر همیشه نسبی به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی است و بی‌طرفی مطلق در فهم ممکن نیست. از این منظر، هرمنوتیک گادامر نقش پیش‌زمینه‌های فرد و تاریخ را در شکل‌دهی معنا برجسته می‌سازد.

احکام اسلامی، از جمله احکام جزایی و حدود، ماهیتی موقتی و وابسته به شرایط فرهنگی دوران نزول دارند و هدف شارع از تشریح آنها حفظ نظم و کرامت انسانی در شرایط خاص تاریخی و نه الزام همیشگی در تمام اعصار بوده است. از این رو، برای درک صحیح این احکام در دوران معاصر، باید میان «هدف شارع» و «صورت تاریخی احکام» تفکیک قائل شد (دهان و همکاران، ۱۳۰۴: ۱۳).

در پرتو این نظریه، پژوهشگران متأثر از رویکرد تاریخی معتقدند در عصر حاضر، فهم و اجرای حدود الهی باید با توجه به غایت شریعت، فلسفه تشریح و مقتضیات اجتماعی و حقوقی جدید صورت گیرد. بدین معنا که هدف نهایی شارع یعنی اصلاح، بازدارندگی و عدالت اجتماعی بر حفظ ظواهر نصی مقدم است. بر همین اساس، تکیه صرف بر نص بدون درک بستر تاریخی آن، به معنای نادیده گرفتن روح دین و مقاصد شارع خواهد بود.

۲-۲- تغییر پیش فرض های اجتهادی برای فهم متون دینی

از جمله متفکران معاصر که در حوزه نواندیشی دینی نقش برجسته ای دارد، محمد مجتهد شبستری است. وی در نظریه خود با عنوان «بازسازی اندیشه دینی» بر ضرورت تحول در مبانی فهم دینی و تغییر نگرش نسبت به پیش فرض ها و پیش فهم های فقهی تأکید می کند. شبستری بر این باور است که مشکل اصلی فقه سنتی، اتکای انحصاری آن بر علوم لغت و اصول فقه کلاسیک است، بی آنکه از دستاوردهای سایر دانش های انسانی و اجتماعی بهره گیرد. به تعبیر وی، این رویکرد موجب شده است تا عامل اصلی اختلاف در آراء فقهی یعنی تفاوت در پیش فهم ها، علایق و انتظارات مفسران از نظر پنهان بماند و به جای آن، صرفاً اختلاف در مباحث اصولی و شیوه های استدلال، منشأ اختلافات تلقی گردد. وی در ادامه بیان می کند که فضای سنتی فقه و اصول چنان است که هنگام ارزیابی نظریه یا فتوای یک عالم دینی، معمولاً فقط به مبانی اصولی و نحوه استدلال فقیه پرداخته می شود و کمتر کسی به بررسی پیش فهم های معرفتی و گرایش های فکری مفسر و فقیه که در فرایند استنباط نقش اساسی دارند، توجه می کند. بدین ترتیب، فهم دینی و استنباط فقهی در محدوده ای بسته از مبانی زبانی و اصولی باقی مانده و از ارتباط فعال با دانش های جدید، به ویژه علوم انسانی، بازمانده است (شبستری، ۱۳۷۹: ۷۸).

وی در توضیح تمایز میان دو رویکرد «دست کشیدن از احکامی که مخصوص عصر نزول است» و «فرازمایی و فراتاریخی دانستن احکام اسلام» می گوید: «مسئله نه تعارض میان انسان و خدا، بلکه تعارض میان برداشت های متفاوت انسان ها از متون دینی است». به بیان او، این انسان است که به متن مقدس رجوع می کند، از آن فهمی به دست می آورد و سپس آن را به عنوان نظریه ای دینی معرفی می کند. وی سپس پرسشی اساسی را مطرح می سازد: فقه با چه معیاری می تواند تشخیص دهد که یک حکم مندرج در کتاب و سنت، ثابت و ابدی است یا موقت و وابسته به شرایط تاریخی و اجتماعی خاص؟ در پاسخ، وی دیدگاه رایج در علم اصول را چنین توصیف می کند که فقها ابدی بودن حکم را از اطلاق نص و اشتراک تکلیف میان مسلمانان صدر اسلام و مسلمانان همه اعصار استنباط می کنند. به باور ایشان، وقتی در آیه ای قیدی برای حکم ذکر



نشده باشد، آن حکم به صورت مطلق بر همه زمان ها و مکان ها قابل انطباق دانسته می شود. این استدلال بر پایه «اصالت ظهور» و اجماع فقها بر اشتراک تکلیف استوار است (احمدپور، ۱۳۹۹: ۳۵۶). با این حال، شبستری در نقد این دیدگاه، پرسش دیگری را مطرح می کند: آیا ظهور یک گفتار مستقل از پیش فرض ها و مفروضات فرهنگی و زبانی گوینده و مخاطب شکل می گیرد؟ یا آنکه معنای هر سخن کاملاً وابسته به نظام مفاهیم، مقبولات و انتظارات مشترک میان گوینده و شنونده است؟ وی نتیجه می گیرد که فهم هر متن، از جمله متون دینی، در بستر این پیش فرض های مشترک معنا می یابد و از آن گریز ممکن نیست. در پرتو این رویکرد هرمنوتیکی، شبستری بر این باور است که تحولات علمی و اجتماعی عصر جدید موجب شکل گیری پرسش هایی تازه شده است که در دوران نزول وحی اساساً مطرح نبوده اند؛ از این رو، متون دینی نیز باید در افق این تحولات و با بازنگری در پیش فرض های اجتهادی سنتی فهمیده شوند. به تعبیر او، فقه و تفسیر دینی زمانی می تواند پاسخ گوی نیازهای انسان معاصر باشد که از انحصار علوم سنتی خارج شده و با دستاوردهای علوم نوین، به ویژه حقوق، جامعه شناسی و انسان شناسی، تعامل برقرار کند. بر همین مبنا، شبستری نتیجه می گیرد که در عصر حاضر، بسیاری از مفاهیم سنتی از جمله مجازات های بدنی در جرایم مستوجب حد، باید با ملاک های علمی جدید مانند کیفی شناسی و اصول حقوق بشر مورد ارزیابی قرار گیرند؛ چراکه آنچه در گذشته به عنوان واکنش بازدارنده تلقی می شد، امروزه ممکن است از منظر علوم انسانی نوعی رفتار شکنجه آمیز و ناقض کرامت انسانی محسوب شود. از این منظر، لازم است در تفسیر آیات و روایات جزایی از ظاهر الفاظ و اطلاق زمانی که بر مبنای «اصالت ظهور» شکل گرفته است دست برداریم و به مقاصد شریعت و غایات شارع در بستر تاریخی آن توجه کنیم (ساجدی و ساجدی، ۱۴۰۱: ۳۰۷).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



نویسنده بر این باور است که نظریه شبستری و نظریه نصر حامد ابوزید هر دو در صدد تبیین مشکل فهم متون دینی در نسبت با تحولات تاریخی و معرفتی اند، با این تفاوت که ابوزید بر نقش فرهنگ عصر نزول در فهم قرآن تأکید دارد، در حالی که شبستری، غفلت از تحولات معرفتی و علوم انسانی در فرایند اجتهاد را منشأ اصلی چالش های فقه معاصر می داند. هر دو متفکر در یک نکته مشترک اند: فهم متون دینی، تابع پیش فهم ها و مفروضات مفسر است و «اصالت ظهور» به عنوان یکی از مهم ترین پیش فرض های تفسیری، باید به طور انتقادی مورد بازاندیشی قرار گیرد.

تحلیل و جمع بندی نظریه های تفسیری در قالب جدول ارائه می گردد.

نظریه تفسیری	اهم مطالب و مؤلفه ها	صاحب نظران اصلی	کارکرد در اجرای حدود
۱) قرائت متن قرآن در افق تاریخی	- قرآن متنی تاریخی فرهنگی است - فهم آیات وابسته به شرایط عصر نزول است - تکنیک میان صورت احکام و هدف شارع - معنا در تعامل متن و مفسر شکل می گیرد	نصر حامد ابوزید	تبدیل رجم به اعدام یا شلاق ایجاد انعطاف اجرایی
۲) تغییر پیش فرض های اجتهادی	- فهم دینی وابسته به پیش فهم هاست - نقد اتکای فقه سنتی بر اصول کلاسیک - ضرورت بهره گیری از علوم انسانی - تردید در اطلاق مبتنی بر اصالت ظهور	مجتهد شبستری	تعویق اجرای حد اولویت اصلاح ساختارها

۳- نظریه‌های اجرایی

نظریه‌های اجرایی، ذیل این بند در چهار بحث مجزا شامل: چالش‌های حقوق بشری؛ اخلال در ابعاد انسجام شریعت؛ وهن اسلام و قائلین به تعطیل شدن جرایم مستوجب حد به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱- چالش‌های حقوق بشری

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که در خصوص اجرای جرایم مستوجب حد در فقه اسلامی مطرح می‌شود، تعارض ظاهری آن با اصول و موازین اعلام شده در اسناد بین‌المللی حقوق بشر است. با گسترش نفوذ گفتمان حقوق بشر در عرصه جهانی، معیار قضاوت درباره نظام‌های حقوقی، بیش از پیش به میزان انطباق یا عدم انطباق آنها با اصول حقوق بشری وابسته شده است. از این رو، کشورهایی که به زعم نهاد‌های بین‌المللی در رعایت این اصول کوتاهی کنند، معمولاً با اتهام «نقض حقوق بشر» مواجه و در مناسبات جهانی مورد انزوا و فشار سیاسی قرار می‌گیرند (عمرانی فر و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۹۲). با این حال، بسیاری از محققان اسلامی بر این باورند که بخش عمده‌ای از انتقادات وارده به مجازات‌های حدی در اسلام، ریشه در اهداف سیاسی و تبلیغاتی مغرضانه دارد و نه در دغدغه‌های واقعی حقوق بشری. به تعبیر آنان، مدعیان حمایت از حقوق بشر، اگر به دنبال احقاق حقوق انسان‌ها بودند، باید پیش از هر چیز از جنایات و خون‌ریزی‌های گسترده قدرت‌های جهانی جلوگیری می‌کردند؛ نه آنکه با طرح شبهات درباره مجازات‌های الهی، بنیاد نظام کیفری اسلام را مورد حمله قرار دهند. از دیدگاه فقه اسلامی، مجازات‌های حدی نه ابزاری برای خشونت، بلکه راهی برای اصلاح جامعه، تحقق عدالت الهی و پاسداشت کرامت انسانی از طریق بازدارندگی از گناه محسوب می‌شوند (صالحی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۲).

در این میان، برخی از فقیهان و اندیشمندان معاصر با پذیرش اصل ثبات احکام حدود، بر این باورند که اجرای آنها مفید به شرایط اجتماعی، سیاسی و مصالح عامه مسلمانان است. از نظر این گروه، چنانچه اجرای برخی از حدود در مقطعی خاص، موجب وهن اسلام یا بهانه‌جویی دشمنان شود و مصالح اساسی جامعه اسلامی را تهدید کند، ولی فقیه یا حاکم اسلامی می‌تواند با صدور حکم حکومتی، اجرای آن را به طور موقت متوقف یا تعدیل نماید. چنین تصمیمی نه تعطیل حکم الهی، بلکه تطبیق شریعت با مصلحت عمومی و دفع مفسده اجتماعی است و در چارچوب اختیارات حاکم اسلامی توجیه فقهی دارد (عمید زنجانی، ۱۳۹۱: ۴۵؛ خوانساری، ۱۳۶۴: ۱۲۰؛ صانعی، ۱۳۸۷: ۱۲ و گل‌دوزیان، ۱۳۹۳: ۱۵). نمونه‌هایی از این انعطاف فقهی در نظام حقوقی ایران مشاهده می‌شود. از جمله، برابر شدن دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده با دیه مسلمانان در سال ۱۳۸۲ش، که با نظر مقام رهبری و برای تأمین عدالت اجتماعی و رفع تبعیض صورت گرفت. همچنین، بازنگری در نحوه اجرای حد رجم (سنگسار) و تبدیل آن به مجازات‌های دیگر در شرایط خاص، از نمونه‌های دیگر این تعدیل است. در ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آمده است که حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است، اما در صورت عدم امکان اجرای رجم، با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه، چنانچه



جرم با بیّنه ثابت شده باشد، مجازات تبدیل به اعدام می‌شود، و در غیر این صورت به صد ضربه شلاق تقلیل می‌یابد. این حکم در واقع بیانگر سیاست کیفری مبتنی بر مصلحت و عقلانیت فقهی است که از یک سو به حفظ ظاهر حکم شرعی پایبند است و از سوی دیگر، ملاحظات اجتماعی و بین‌المللی را نادیده نمی‌گیرد. افزون بر این، تخفیف در مجازات حبس ابد در جرایم مستوجب حد در صورت توبه مجرم مطابق بند «پ» و تبصره دوم ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز از جلوه‌های دیگر این رویکرد است. این ماده به روشنی نشان می‌دهد که در نظام حقوقی اسلام، اصل مصلحت و قاعده فقهی «ذره الحدود بالشبهات» (دفع حدود در صورت وجود شبهه) نقش اساسی در تعدیل اجرای حدود دارد. چنین انعطاف‌پذیری‌ای نه نشانه ضعف شریعت، بلکه گواهی بر پویایی فقه اسلامی و توانایی آن در سازگاری با نیازهای زمان است.

بنابراین، چالش‌های حقوق بشری در مواجهه با مجازات‌های حدی، اگرچه در سطح بین‌المللی به عنوان مسئله‌ای انتقادی مطرح می‌شود، در درون فقه اسلامی با سازوکارهای عقلانی و اصولی نظیر تقدیم مصلحت بر مفسده، تعلیق موقت حکم در شرایط اضطرار و امکان تبدیل مجازات‌ها بر اساس حکم حکومتی پاسخ داده شده است. به همین دلیل، نظام کیفری اسلام ضمن حفظ اصالت احکام الهی، ظرفیت انطباق با تحولات اجتماعی و انسانی را نیز داراست. در اسناد حقوق بشر، مقررات و مواد قانونی که به طور مستقیم با تضمین کرامت انسانی و اجرای مجازات عادلانه مرتبط‌اند، عمدتاً در اسناد بین‌المللی و داخلی دیده می‌شوند. مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: الف) ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد؛ ب) ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: منع شکنجه و مجازات‌های ظالمانه یا تحقیرآمیز؛ ج) ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر: هیچ فردی نباید مورد شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار گیرد؛ د) ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: حقوق زندانیان و متهمان به رعایت کرامت انسانی و برخورد انسانی با آنها.

۳-۲- اخلال در ابعاد انسجام شریعت

یکی از مهم‌ترین موانع در مسیر اجرای حدود الهی، اخلال در انسجام و هماهنگی نظام شریعت اسلامی است. شریعت اسلام نظامی جامع و چندبُعدی است که عرصه‌های تربیتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی را دربرمی‌گیرد و تمامی این ابعاد در پیوندی ارگانیک و هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند. به بیان دیگر، اسلام صرفاً مجموعه‌ای از احکام جزایی یا عبادات نیست، بلکه نظامی منسجم و هدفمند است که

۱- تبصره ۲- در مورد بند (پ) این ماده و سایر حبس‌هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بدانند با عفو ایشان از حبس آزاد می‌شود. همچنین مقام رهبری می‌تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید.



مجموع قواعد و ساختارهای آن در جهت تحقق سعادت و کمال انسان طراحی شده است. بدین ترتیب، هرگونه اخلال در بخشی از این نظام، ناگزیر بر سایر ارکان آن اثرگذار بوده و موجب تزلزل در تحقق مقاصد شریعت می‌شود. در این نظام کل‌نگر، سازوکارهای دقیق و متوازی برای تربیت، رشد و سعادت انسان‌ها پیش‌بینی شده است. در کنار این سازوکارها، برای افرادی که آگاهانه از مسیر صلاح و سعادت منحرف شده و با رفتارهای خود موجب تباهی فردی و اجتماعی می‌شوند، مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است تا از گسترش فساد جلوگیری شود. مجازات‌های حدی نیز بخشی از این ساختار هستند و اجرای صحیح آنها منوط به سلامت و تحقق دیگر ارکان نظام اسلامی است؛ به عبارت دیگر، در صورت فقدان یا نقصان در سایر ابعاد فرهنگی، تربیتی، اقتصادی و مدیریتی، اجرای حدود تا زمان فراهم شدن شرایط لازم، مشروع و مصلحت‌آمیز نخواهد بود.

اولاً، از منظر مکتب شیعه امامیه، یکی از اساسی‌ترین شرایط اجرای احکام حدود، وجود «انسان کامل» در رأس مدیریت جامعه است؛ یعنی حاکم عادل، عالم و معصومی که بر تمامی ابعاد مادی و معنوی جامعه اشراف داشته و بتواند اجرای عدالت را در تمامی سطوح تضمین کند. در صورت فقدان یا در صورت اختلال در ساختار مشروع مدیریت اسلامی، اجرای حدود با اشکال فقهی و عقلی مواجه خواهد شد. ثانیاً، در نظام تربیتی و فرهنگی اسلام، ایجاد بستر اخلاقی و فرهنگی سالم، مقدم بر اجرای مجازات‌هاست. ابزارهایی همچون «امر به معروف و نهی از منکر» و «اصلاح نظام تربیتی و اخلاقی جامعه» زمینه‌های اصلی تحقق شریعت محسوب می‌شوند. تا زمانی که جامعه از نظر فرهنگی و اخلاقی به رشد و پایداری نرسد و محرمات و رذایل اخلاقی به‌عنوان هنجار اجتماعی رواج داشته باشند، اعمال مجازات‌های حدی نه تنها مفید نخواهد بود، بلکه از مقاصد متعالی شریعت فاصله خواهد گرفت. لذا ابتدا باید جامعه از نظر تربیتی و اخلاقی به وضعیت مطلوب برسد، سپس اجرای حدود بر ناقضان هنجارهای اجتماعی و اخلاقی صورت گیرد. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) نیز پس از استقرار کامل نظام اسلامی و اصلاح ساختارهای فکری، فرهنگی و اقتصادی جامعه، به اجرای حدود اقدام نمود. ثالثاً، یکی از ارکان بنیادین انسجام نظام اسلامی، سلامت و عدالت اقتصادی است. بدون وجود ساختار اقتصادی سالم و عادلانه، اجرای حدود نمی‌تواند توجیه منطقی و شرعی داشته باشد. در شرایطی که فقر و تنگدستی بر جامعه حاکم باشد و مردم برای تأمین حداقل نیازهای ضروری زندگی ناگزیر به ارتکاب برخی رفتارهای مجرمانه شوند، اعمال مجازات‌های حدی نه تنها موجب اصلاح جامعه نمی‌شود، بلکه به تعمیق مشکلات و افزایش بی‌عدالتی می‌انجامد. از این رو، تحقق عدالت اقتصادی و رفع فقر از بسترهای اساسی اجرای صحیح و مشروع حدود به شمار می‌آید (سید حسینی، ۱۳۸۴: ۲۵۰).

بنابراین، اجرای مجازات‌های حدی زمانی معنا و کارکرد حقیقی خود را می‌یابد که سایر ابعاد شریعت، از جمله مدیریت الهی، نظام تربیتی و فرهنگی، و عدالت اقتصادی، به صورت کامل و هماهنگ برقرار باشند. در غیر این صورت، اجرای حدود نه تنها موجب تحقق مقاصد شریعت نخواهد شد، بلکه می‌تواند با روح عدالت و رحمت اسلامی نیز در تعارض قرار گیرد.



۳-۳- وهن اسلام

دین مبین اسلام، دین آزادگی، رأفت، مهربانی و عطوفت است؛ دینی که اساس آن بر رحمت و بخشش استوار گردیده و پروردگار آن، خدای «غفور» و «رحیم» است؛ همان خدایی که درهای توبه را به روی بندگان گشوده و جز در موارد استثنایی، خواستار مجازات آنان نیست. آموزه‌های اسلامی بیانگر آن اند که هدف اصلی از تشریح حدود، اصلاح و بازدارندگی و نه انتقام جویی یا اعمال خشونت است (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). در منابع فقهی و روایی نیز جلوه‌های این رحمت الهی به روشنی نمایان است. نمونه بارز آن، رفتار حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) با فردی است که مرتکب جرم مستوجب رجم شده بود. آن حضرت، علی‌رغم اقرار مکرر مرتکب، با تمام توان کوشید تا از اقرار وی جلوگیری کرده و راه توبه را برای او بگشاید. با این حال، پس از چهار مرتبه اقرار، اجرای حد را ناگزیر دانستند. در این هنگام، کلام ژرف و عبرت‌آموز آن حضرت در بیان حقیقت رأفت اسلامی چنین است: «چقدر زشت است برای فردی از شما که مرتکب گناهی می‌شود و سپس خویش را در برابر مردم رسوا می‌سازد! چرا در خانه‌اش توبه نکرد؟ به خدا سوگند، توبه او در نهان، نزد خداوند، برتر است از آنکه بر او حد جاری سازم.» و پس از اجرای مجازات، هنگامی که به حضرت عرض کردند: «ای امیرالمؤمنین! آیا او را غسل نمی‌دهی؟» فرمودند: «او با چیزی غسل کرد که تا روز قیامت پاک است. حقیقتاً در برابر کاری بزرگ، صبر پیشه کرد.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷/ ۱۸۸).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



این روایت، اوج انسان‌گرایی و کرامت‌محوری شریعت اسلامی را در برخورد با مرتکبان جرایم مستوجب حد نشان می‌دهد؛ دینی که حتی در مقام اجرای کیف‌های سنگین، بر مهربانی، پوشش و اصلاح تأکید دارد. از همین رو، القای چهره‌ای خشن و غیرانسانی از احکام جزایی اسلام، برخاسته از سوء برداشت دشمنان اسلام و مغرضان فرهنگی است که اجرای حدود را بهانه‌ای برای وهن شریعت اسلامی قرار داده‌اند. با این حال، باید اذعان کرد که در برخی زمان‌ها و شرایط اجتماعی، اجرای برخی از حدود، نظیر رجم یا قتل، ممکن است در نگاه افکار عمومی و رسانه‌های جهانی به عنوان رفتاری خشن و غیرانسانی تلقی شود و سبب ایجاد ذهنیتی منفی نسبت به اسلام گردد. چنین برداشت‌های نادرست، می‌تواند موجب دوری غیرمسلمانان از حقیقت رحمانی اسلام و حتی تزلزل باور دینی در برخی مسلمانان گردد. از این رو، لازم است متولیان امر با اتخاذ تدابیر فقهی و فرهنگی صحیح، از زمینه‌سازی برای چنین برداشت‌های مغرضانه جلوگیری کنند. بسیاری از فقها و اندیشمندان اسلامی بر این باورند که چنانچه اجرای برخی حدود در شرایط خاص اجتماعی یا بین‌المللی موجب وهن اسلام و بدبینی نسبت به دین شود، می‌توان براساس احکام ثانویه فقهی، اجرای آنها را موقتاً به تأخیر انداخت یا شیوه اجرای آن را تغییر داد. این رویکرد نه نشانه ضعف در شریعت، بلکه جلوه‌ای از پویایی و عقلانیت فقه اسلامی است که میان حفظ حرمت دین و اجرای ظاهری مجازات، توازن برقرار می‌کند.

نمونه‌ای از بازتاب بین‌المللی این مباحث را می‌توان در گزارش «گالیندو پول»، نماینده ویژه کمیسیون

حقوق بشر سازمان ملل متحد درباره وضعیت حقوق بشر در ایران مشاهده کرد. وی در گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل (اجلاس پنجاه و دوم) با اشاره به ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی سابق، مجازات رجم را «خشن، غیرانسانی و تحقیرکننده» دانسته و آن را مغایر با موازین حقوق بشری معرفی کرده بود (بهرامی نژاد، ۱۴۰۳: ۲۲). در واکنش به این انتقادات، قانون‌گذار ایرانی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضمن حفظ اصل حکم شرعی رجم در ماده ۲۲۵، عملاً با پیش‌بینی جایگزین‌هایی، از اجرای مستقیم آن جلوگیری کرده است. طبق این ماده، در صورت اثبات جرم از طریق بینه، مجازات با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضاییه می‌تواند به اعدام تبدیل شود؛ و اگر اثبات جرم بر مبنای اقرار باشد، مجازات به صد ضربه شلاق تقلیل می‌یابد. این اصلاح تقنینی را می‌توان نمونه‌ای از سیاست جنایی تقنینی منعطف در برابر اقتضائات زمان و مکان دانست که متأثر از ملاحظات فقهی، حقوق بشری و مصالح اجتماعی بوده است. بدین ترتیب، می‌توان گفت که فلسفه اجرای حدود در اسلام، نه در شدت و خشونت، بلکه در عدالت، اصلاح و بازدارندگی نهفته است. هرگاه اجرای حدود، سبب وهن اسلام یا خلاف مصالح امت اسلامی گردد، فقه اسلامی به واسطه قاعده «اهم و مهم» و «دفع مفسده اعظم»، امکان تغییر یا تعلیق موقت اجرای آن را پیش‌بینی کرده است.

۳-۴- قائلین به تعطیل شدن جرایم مستوجب حد

گروهی از فقیهان بر این باورند که اجرای حدود در دوران غیبت جایز نیست، زیرا اقامه حدود از شئون اختصاصی امام معصوم (ع) یا منصوب خاص از جانب اوست. براساس این دیدگاه، حدود همانند جهاد ابتدایی، از مختصات امام معصوم (ع) محسوب می‌شود و اجرای آن بدون حضور امام یا نصب خاص از سوی او، فاقد مشروعیت شرعی است. این دسته از فقها معتقدند که کیفیت، حدود و ثغور اجرای حدود از اموری است که تنها امام معصوم (ع) از آن آگاهی کامل دارد و دیگران به جهت احتمال خطا یا اشتباه در تطبیق احکام الهی، حق اجرای آن را ندارند. افزون بر این، آنان بر این باورند که تعطیل حدود در عصر غیبت، نه تنها موجب تضعیف شریعت نیست، بلکه با مصلحت اجتماعی و حفظ چهره رحمانی دین سازگارتر است (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹ق/ج ۳: ۲۱۰). در همین راستا، آیت‌الله العظمی سیداحمد خوانساری، از فقهای برجسته امامیه، در بحث از تعطیل حدود الهی چنین می‌فرماید: «اولاً، حدود داخل در عنوان امر به معروف و نهی از منکر همگانی نیست تا مشمول عمومات و اجماع فقها گردد؛ زیرا بی‌تردید، اجرای حدود مستلزم آزار بدنی است، و چنین اموری تنها از اختیارات پیامبر اکرم (ص)، امام معصوم (ع) یا منصوبان خاص از سوی ایشان است و جز آنان کسی مجوز شرعی برای اجرای حدود ندارد. بنابراین، استناد به عمومات امر به معروف و نهی از منکر در این خصوص، وجهی ندارد.» (خوانساری، ۱۳۶۴: ۴۱۱). از سوی دیگر، آیت‌الله صانعی با نگاهی نوگرایانه‌تر، معتقدند که در عصر غیبت، باید حدود به تعزیر تبدیل شود و حکومت اسلامی، از ظرفیت تعزیرات که تابع شرایط اجتماعی و مصلحت عمومی است، برای حفظ نظم و مقابله با جرایم استفاده کند. ایشان در این باره می‌فرمایند: «در عصر غیبت، حکومت باید



از تعزیرات اسلامی که تابع شرایط جامعه و براساس صلاحدید حاکم است، بهره‌مند گردد و نظم جامعه را از طریق آن اعمال نماید. تنها راهکار مقابله با جرائم در بخش مجازات‌ها، تکیه بر تعزیرات است که در آن مجلس می‌تواند مجازات‌ها را معین کند؛ شیوه‌ای که در همه نظام‌های حقوقی دنیا معمول است.» (صانعی، ۱۳۹۹: ۲).

بدین ترتیب، از مجموع دیدگاه‌های یادشده می‌توان نتیجه گرفت که بخش قابل توجهی از فقها، اجرای حدود در دوران غیبت را یا غیرجایز دانسته‌اند، یا به واسطه مصالح اجتماعی، به تعلیق یا تبدیل آن به تعزیرات حکومتی قائل شده‌اند. در نتیجه، استناد به قاعده فقهی «درء» (قاعده دفع حد در صورت وجود شبهه) در چنین مواردی نیز مؤید آن است که هرگاه در مشروعیت، شرایط یا آثار اجرای حدود تردید یا شبهه‌ای وجود داشته باشد، باید از اجرای آن خودداری کرد. از منظر سیاست جنایی اسلام، این احتیاط فقهی با مقاصد شریعت در سازگاری کامل است؛ زیرا اجرای حدود زمانی مطلوب است که بسترهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی لازم برای تحقق عدالت فراهم باشد. در غیر این صورت، تعطیل موقت حدود نه تنها مخالفت با شریعت محسوب نمی‌شود، بلکه خود جلوه‌ای از حکمت، عقلانیت و عدالت در فقه امامیه است. تحلیل و جمع‌بندی نظریه‌های اجرایی در قالب جدول ارائه می‌گردد.

نظریه اجرایی	اهم مطالب	صاحب نظران / منابع اصلی	کارکرد در اجرای حدود
چالش‌های حقوق بشری	- انتقاد جهانی به مجازات‌های بدنی - ضرورت حفظ اعتبار نظام اسلامی - امکان تبدیل یا تعدیل مجازات‌ها	حقوق بین‌الملل، قانون‌گذار ایران	- تبدیل رجم به اعدام یا شلاق
احلال در انسجام شریعت	- اجرای حدود وابسته به عدالت اقتصادی و فرهنگی - ضرورت وجود بسترهای تربیتی - شریعت نظامی منسجم است	فقهای نظام محور	- ایجاد انعطاف اجرایی
وهن اسلام	- جلوگیری از برداشت منفی جهانی - تقدم حفظ چهره رحمانی دین - قواعد اهم و مهم	فقهای معاصر	- تعویق اجرای حد
تعطیل‌پذیری حدود در عصر غیبت	- اجرای حدود از شئون امام معصوم - تبدیل حدود به تعزیرات - احتیاط شدید	خوانساری، صانعی	- اولویت اصلاح ساختارها

نتیجه

تحلیل مبانی فقهی، تفسیری و اجرایی نشان می‌دهد که گرچه حدود در نظام کیفری اسلام بر قطعیت، تقدس و الهی بودن مبتنی‌اند و تغییر در مقدار یا ماهیت آنها جایز نیست، اما فقه اسلامی به ویژه در قرائت پویا، ظرفیت‌های درونی گسترده‌ای برای تعدیل نتایج اجرا و تحقق عدالت فردی دارد. نظریه‌های تفسیری نوین، همچون قرائت تاریخی متن و بازانندیشی در پیش‌فرض‌های اجتهادی، این امکان را فراهم می‌سازند

که نصوص کیفری از منظر مقاصد شریعت، تحول معرفتی انسان معاصر و شرایط اجتماعی زمانه خوانش شوند؛ در نتیجه، فهم احکام حدی از قالب برداشت‌های ایستا بیرون آمده و در افق مقصد، حکمت و مصلحت تحلیل گردد. از سوی دیگر، نظریه‌های اجرایی - نظیر قاعده درء، سخت‌گیری در اثبات، ستر، توبه، اکراه، مصلحت عمومی، دفع وهن اسلام و حکم حکومتی - نشان می‌دهد که فقه اسلامی حتی در چارچوب سنتی خود نیز ابزارهای نهادی برای کاهش آثار شدید مجازات‌های حدی پیش‌بینی کرده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که «فقه پویا»، بدون تغییر در نصوص حدود و در عین پاسداشت قداست حکم الهی، می‌تواند از رهگذر تفاسیر مقصدمدار و سازوکارهای اجرایی مشروع، زمینه‌ای عقلانی، عادلانه و متناسب با نیازهای عدالت کیفری معاصر برای اعمال تخفیف یا تعلیق در جرایم مستوجب حد فراهم سازد. در مجموع این پژوهش، پیشنهاد می‌شود که سیاست جنایی اسلام با تمرکز بر تقویت رویکرد مقصدمدار در اجتهاد کیفری، بازنگری اصولی در اصالت ظهور متون جزایی، تدوین نظام‌مند سیاست جنایی درء، ارتقاء نقش توبه در سقوط حدود، بهره‌گیری فعال از حکم حکومتی در موارد وهن اسلام یا تعارض با مصالح عالیه، ایجاد پیوند میان اجرای حدود و پیش‌نیازهای فرهنگی، اقتصادی و تربیتی جامعه، و توسعه مطالعات تطبیقی میان فقه کیفری و جرم‌شناسی نوین و توجه به اسناد حقوق بشری به‌گونه‌ای بازآرایی شود که از یک سو قداست و ثبات نصوص حدود حفظ گردد و از سوی دیگر اقتضائات عدالت کیفری معاصر در چارچوب فقه پویا تأمین شود.



دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم

منابع

۱. ابن ادریس، ابوجعفر (۱۴۱۰ق). کتاب السرائر، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۳). نقد گفتمان دینی. ترجمه حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهرکلام. تهران: طرح نو.
۳. احمدپور، علی (۱۳۹۹). «قرائت انسانی از دین؛ ارزیابی دیدگاه محمد مجتهد شبستری»، فلسفه دین، ۱۷(۳)، ۳۶۰-۳۴۳.
۴. آربین‌نژاد، محمدجعفر؛ گازرانی، سعید؛ و داودی، علی اصغر (۱۴۰۳). «رویکردی انتقادی بر تفسیرهای نوین از رابطه دین و سیاست، دموکراسی و حقوق بشر (مورد مطالعه: عبدالکریم سروش و نصر حامد ابوزید)»، سیاست پژوهی ایرانی، شماره ۴۰، ۱۰۸-۱۲۶.
۵. بهرامی‌نژاد، علی (۱۴۰۳). «رابطه مجازات اسلامی با اصل کرامت ذاتی انسان در پرتو حقوق بشر»، پژوهش‌های فقهی حقوق بشر، ۱(۱)، ۱۹-۳۰.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۷. حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۷). «حدود و تعزیرات (قلمرو، انواع، احکام)»، مطالعات حقوق خصوصی، ۳۸(۱)، ۱۴۵-۱۲۵.
۸. خوانساری، سید احمد (۱۳۶۴). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلد پنجم، چاپ دوم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۹. دهان، زهرا؛ پروینی، خلیل؛ و متقی‌زاده، عیسی (۱۴۰۴). «بررسی تاریخ‌مندی نصر حامد ابوزید در فرایند فهم متن براساس کاربست وجه در دستور نظام‌مند هالییدی»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، ۱۱(۴)، ۱-۱۹.



۱۰. زندگی، محمدرضا و عمرانی فر، عدنان (۱۳۹۶). «ممنوعیت یا مقبولیت تخفیف مجازات در جرایم مستوجب حد»، فصلنامه قضاوت، ۱۷(۹۰)، ۳۳-۵۰.
۱۱. ساجدی، حامد و ساجدی، ابوالفضل (۱۴۰۱). «معناداری سخن خدا (نقدی بر تأملات هرمنوتیکی و زبان‌شناختی مجتهد شبستری)»، فلسفه دین، ۱۹(۳)، ۲۹۳-۳۱۷.
۱۲. صالحی‌زاده، محسن؛ مختاری، عبدالله؛ و بارانی‌بیرانوند، امیر (۱۳۹۹). «امکان کاهش وضع مجازات‌های بدنی در قوانین جزایی ایران با توجه به مبانی فقهی و موازین حقوق بشر»، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، ۴(۲)، ۸۶-۱۰۲.
۱۳. صانعی، یوسف (۲۸ تیر ۱۳۹۹). «نحوه اجرای حدود در زمان غیبت امام معصوم»، دسترس‌پذیر در: <https://shoaresal.ir/fa/news/288705/%D9%86%D8%AD%D9%88%D9%87->
۱۴. طباطبایی بروجردی، سید آقا حسین (۱۴۲۹ق). جامع‌الحدیث شیعه، جلد ۳۰، چاپ اول، تهران: ایران فرهنگ سبز.
۱۵. عمرانی فر، عدنان (۱۴۰۳). تخفیف مجازات در جرایم مستوجب حد، چاپ اول، تهران: انتشارات دانش‌پذیر.
۱۶. عمرانی فر، عدنان؛ شهیدابیان آرانی، مهدی؛ و عالی‌پور، حسن (۱۴۰۳). «شاخصه‌های ایراد اتهام در نظام‌های حقوقی کامن‌لا و رومی‌ژرمنی با نگاهی به حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ۸۸(۱۲۶)، ۲۴۹-۲۷۲.
۱۷. عمرانی فر، عدنان؛ شهیدابیان، مهدی؛ حاجی‌ده‌آبادی، احمد؛ و عالی‌پور، حسن (۱۴۰۰). «واکاوی تغلیظ دیه در ماه‌های حرام و حرم مکه با رویکرد انتقادی»، پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، ۵(۲)، ۱۸۱-۱۹۷.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱). قواعد فقه جزا، تهران: سمت.
۱۹. فاضل موحدی لنگرانی، محمد (۱۴۲۲ق). تفصیل‌الشریعه فی شرح‌تحریر‌الوسیله - الحدود، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، جلد ۷، چاپ چهارم، تهران: دارالمکتب الاسلامی.
۲۱. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳). محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ سوم، تهران: مجد.
۲۲. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹). نقدی بر قرائت رسمی از دین، چاپ اول، تهران: طرح نو.
۲۳. محمدری شهری، محمد (۱۳۸۹). میزان‌الحکمه، جلد ۲، قم: مؤسسه علمی-فرهنگی دارالحدیث.
۲۴. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم، جلد ۲ و ۸، چاپ اول، تهران: مرکز‌الکتاب للترجمه و النشر.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). اسلام و مقتضیات زمان، جلد ۲، چاپ دوازدهم، تهران: صدرا.
۲۶. منتظری نجف‌آبادی، حسین علی (۱۴۰۴ق). کتاب‌الحدود، چاپ اول، قم: دارالفکر.
۲۷. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۹). صحیفه نور، جلد ۵۸، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲۸. نصری، عبدالله (۱۳۸۱). «ابوزید و قرائت متن در افاق تاریخی»، قیسات، ۷(۲۳)، ۹۴-۱۰۵.
۲۹. نوبهار، رحیم و عرفانی فر، امیر (۱۳۹۶). «واکاوی تحلیلی-انتقادی تفاوت‌های میان حد و تعزیر»، فصلنامه راهبرد، شماره ۸۲، ۲۰۷-۲۴۰.





تحلیلی از نقش سرمایه اجتماعی بر شادکامی: شواهدی از کشورهای در حال توسعه

رضا شمس الهی^۱ و عباس قائمدرحمت^۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۵

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



چکیده

امروزه شادکامی یکی از مهم‌ترین اهداف فردی در زندگی انسان به شمار می‌رود. وجود شادکامی در زندگی مستلزم شناسایی و درک عوامل مؤثر بر آن بوده و یکی از عوامل مؤثر بر شادکامی، سرمایه اجتماعی می‌باشد. بنابراین، هدف از انجام این پژوهش بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی در منتخبی از کشورهای در حال توسعه طی دوره ۲۰۲۳-۲۰۱۰ با استفاده از الگوی گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) می‌باشد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که شاخص سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر شادکامی داشته است. به طوری که افزایش یک درصدی شاخص سرمایه اجتماعی باعث افزایش ۰/۲۳ درصدی شادکامی شده است. دیگر یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شاخص سرمایه انسانی (تعداد دانش‌آموختگان آموزش عالی) اثر منفی بر شادکامی داشته است که این مسئله ناشی از پدیده‌های مدرک‌گرایی و تورم تحصیلی شکل گرفته است. در نتیجه، افزایش سطح تحصیلات انتظارات درآمدی و شغلی افراد را بالا می‌برد، اما در غیاب فرصت‌های شغلی متناسب، منجر به احساس ناکامی، بیکاری تحصیل کرده و کاهش رضایت از زندگی می‌شود و متغیرهای بیکاری تأثیر منفی و درآمد سرانه تأثیر مثبت بر شادکامی داشتند.

واژه‌های اصلی: سرمایه اجتماعی، شادکامی، کشورهای در حال توسعه، الگوی GMM.

۱- دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد و حسابداری، رازی، کرمانشاه، ایران. Email: reza.shamsolahy72@gmail.com

(نویسنده مسئول)

۲- دکتری روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. Email: Abas.ghaedrahmat2@gmail.com

۱- مقدمه

یکی از ضرورت‌های زندگی انسان شادکامی است (استپتو،^۱ ۲۰۱۹). شادکامی بر سلامتی و طول عمر انسان اثرگذار بوده و انگیزه انسان را برای شرکت و حضور در فعالیت‌های اجتماعی بهبود می‌بخشد (هلیول و همکاران^۲، ۲۰۲۱). علاوه بر این شادکامی منجر به حفظ سلامت عاطفی، جسمی، آرامش، قدرت تصمیم‌گیری، افزایش اعتماد می‌گردد (ساکس و همکاران^۳، ۲۰۱۸). از سوی دیگر کمبود شادکامی در میان مردم منجر به افزایش افسردگی، بدبینی، ارزیابی منفی از رویدادها، بی‌علاقگی (راندو و همکاران^۴، ۲۰۲۴)، عدم حضور در فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی شده و کاهش وجدان کاری، افزایش اعتیاد به مواد مخدر، خشونت، طلاق و گرایش به فرهنگ بیگانه را به همراه خواهد داشت (جاسوال^۵، ۲۰۲۴). از سال ۲۰۰۰ سازمان ملل برای تعیین توسعه‌یافتگی کشورها، متغیرهای نشاط، امید به آینده، خشنودی و رضایتمندی افراد جامعه را به‌کار برده است (بلت و همکاران^۶، ۲۰۲۴). به این معنا که مردم یک جامعه اگر احساس شادکامی و رضایتمندی از زندگی خود و جامعه را نداشته باشند، نمی‌توان آن جامعه را توسعه‌یافته قلمداد نمود. این مسئله حاکی از اهمیت شادکامی می‌باشد. در واقع رضایتمندی مردم از زندگی و شادکامی نشان‌دهنده آن است که مردم آن کشور رفاه و آسایش مورد نیاز در زندگی را داشته باشند (آکنین و همکاران^۷، ۲۰۲۱). احساس شادکامی به احساسات مثبت فرد و رضایت خاطر از زندگی مربوط می‌شود. شادکامی به متغیرهای فردی (عواطف مثبت، تعادل عاطفی) و متغیرهای اجتماعی وابسته است (کیم و همکاران^۸، ۲۰۲۱). امروزه یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر شادکامی سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی اشاره به منابعی دارد که افراد به واسطه حضورشان در گروه‌ها می‌توانند به آنها دسترسی پیدا می‌کنند (آدای و همکاران^۹، ۲۰۲۰). از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی می‌توان به اعتماد، مشارکت اجتماعی، آموزش، شبکه‌ها و روابط اجتماعی اشاره کرد، که این مؤلفه‌ها با یکدیگر نظامی هدفمند را تشکیل می‌دهند و فرد را برای رسیدن به اهداف ارزشمند در جامعه یاری می‌دهند. وجود گروه‌ها و روابط اجتماعی سرچشمه‌ای برای شادکامی است. هنگامی که افراد جامعه منافع مشترک دارند، به خاطر اتحاد با یکدیگر احساس شادکامی در آنها به وجود می‌آید. از دیدگاه پانتام^{۱۰} (۲۰۰۰) سرمایه اجتماعی بیشتر از سرمایه انسانی بر شادکامی تأثیرگذار است. از دیدگاه پانتام (۲۰۰۰) افرادی که دارای روابط اجتماعی بالا هستند، از شادکامی بالاتری برخوردارند (لو و همکاران^{۱۱}، ۲۰۲۰).

در دهه‌های اخیر، با مطرح شدن روزافزون اهمیت شادکامی در زندگی انسان‌ها و نقش آن به منظور مقابله با پیچیدگی‌ها و مشکلات زندگی امروزی به خصوص در کشورهای در حال توسعه، معنا و کاربرد مقوله شادکامی فراتر از معنای تاریخی آن است که توسط روان‌شناسان و جامعه‌شناسان ارائه می‌شد. امروزه شادکامی یکی از اصلی‌ترین نیازهای کشورهای در حال توسعه شناخته شده است. از طرف دیگر در میان



1- Stepto

4- Rando et al.

7- Aknin et al.

10- Richard

2- Heliol et al.

5- Jaswal

8- Kim et al.

11- Lo et al.

3- Sachs et al.

6- Belt et al.

9- Addae et al.

اشکال سرمایه (طبیعی، فیزیکی، انسانی، اجتماعی و مالی)، سرمایه اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد و توسعه اقتصادی شناخته می‌شود. بنابراین نقش سرمایه اجتماعی بر شادکامی در کشورهای در حال توسعه غیرقابل انکار است. لذا هدف از انجام این پژوهش بررسی نقش سرمایه اجتماعی بر شادکامی در کشورهای در حال توسعه طی دوره ۲۰۲۳-۲۰۱۰ با استفاده از الگوی گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) می‌باشد. فرضیه این پژوهش شامل تأثیر مثبت و معنا دار سرمایه اجتماعی بر شادکامی در کشورهای در حال توسعه است.

سازماندهی مقاله این‌گونه است که بخش دوم به ادبیات موضوع و مروری بر مطالعات تجربی اختصاص یافته است. بخش سوم به توصیف متغیرها و روش‌شناسی می‌پردازد. در بخش چهارم تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تجربی ارائه می‌شود. بخش پایانی بحث به نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی اختصاص یافته است.

۲- ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق

۲-۱- سرمایه اجتماعی

دهه‌های گذشته سرمایه اجتماعی در اشکال مختلف در مفاهیم علوم اجتماعی به وجود آمد. مفهوم سرمایه اجتماعی در سال ۱۹۱۶ توسط هنیفین بیان شده است. هنیفین از بحث مراکز اجتماعات مدارس روستایی، بر اهمیت احیای مشارکت‌های اجتماعی برای تداوم توسعه تأکید کرده و مفهوم سرمایه اجتماعی را بنا نهاده است (اسیاتسوود و وون^۱، ۲۰۲۰). بعد از هنیفین در دهه ۱۹۶۰ جیکتز^۲ در برنامه ریزی شهری و در دهه ۱۹۷۰ لوری^۳ در تحلیل میراث اجتماعی مفهوم سرمایه اجتماعی را به کار گرفته بودند. مفهوم سرمایه اجتماعی در دهه ۱۹۸۰ مورد توجه بیشتری قرار گرفت و توانست جایگاه ثابت در میان نظریه‌های جامعه‌شناسی به خود اختصاص دهد (کای و همکاران^۴، ۲۰۲۱). سرمایه اجتماعی در معنای عام، نوعی سرمایه‌گذاری در روابط اجتماعی است. مفهوم سرمایه اجتماعی مفهومی چندوجهی و بین‌رشته‌ای است که در ادبیات مرتبط با علوم اجتماعی وارد شده است (چتی و همکاران^۵، ۲۰۲۱). سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از منابع فیزیکی و غیرفیزیکی در دسترس گروهی از افراد جامعه که دارای ارتباطات گسترده هستند، تشکیل می‌شود. سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارهای موجود در سیستم اجتماعی است که موجب ارتقاء سطح همکاری بین اعضای جامعه و کاهش هزینه‌های تبادل و ارتباطات می‌شود. سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارهایی در سیستم اجتماعی است که بین افراد و در موقعیت‌های مختلف متفاوت است. مهم‌ترین عمل افزایش سرمایه اجتماعی برای دولت‌ها، سرمایه‌گذاری در آموزش است (پیلیپنکو و همکاران^۶، ۲۰۲۳).

اعتماد کاربردی‌ترین شاخص سرمایه اجتماعی است. اعتماد منجر به مشارکت، همکاری، تعاملات و کنش‌های گروهی میان اعضا در گروه‌های اجتماعی می‌شود. اعتماد به معنی پایبندی افراد به تعهداتشان

1- Hannifin

2- Asiatsovdan & Woven

3- Jences

4- Lurie

5- Kai et al.

6- Chti et al.

7- Pilipenko et al.

در تعاملات اقتصادی و اجتماعی است. اعتماد به دو دسته شخصی و تعمیم یافته تقسیم می شود. در اعتماد شخصی فرد با کسی که در گذشته ارتباط داشته اعتماد می کند، اما در اعتماد تعمیم یافته شخص با کسی که هیچ گونه ارتباطی نداشته اعتماد می کند (وو، ۲۰۲۱). امنیت اجتماعی رابطه ای مستقیم با احساس امنیت دارد؛ به این مفهوم که هرگاه افراد جامعه از موقعیت شغلی خود احساس امنیت داشته باشند، می توان گفت که امنیت اجتماعی در بین افراد جامعه برقرار است (بایکان و اودر، ۲۰۲۳). آگاهی و شناخت به مفهوم داشتن اطلاع از گروه، جامعه و اعضای جامعه است. شاخص آگاهی و شناخت یکی از عوامل اساسی در مشارکت است (سازگل و همکاران، ۲۰۲۱). انسجام اجتماعی به مفهوم حمایت افراد یک گروه یا یک جامعه از یکدیگر است. بوردیو^۴ (۱۹۸۶) ارزش های فرهنگی را به عنوان یکی از شاخص های سرمایه اجتماعی معرفی کرده است. شاخص ارزش های فرهنگی، موفقیت های تحصیلی و شغلی افراد جامعه را سازماندهی می کند. ارزش های فرهنگی هم مانند سرمایه فیزیکی قابلیت انباشت در بین افراد را دارند و شخص از هنگام تولد آنها را دریافت می کند (اوزگان و همکاران، ۲۰۲۱).

۲-۲- شادکامی

با توجه به تاریخچه طولانی در ارتباط با شادکامی، اما این اصطلاح تا حدودی ابهام آمیز بوده و تعاریف مختلفی از شادکامی از سوی صاحب نظران ارائه شده است. شادکامی بخشی از جنبش روان شناختی مثبت است. شادکامی یک مفهوم روان شناختی است که فرد از زندگی خود نشان می دهد. ارسطو معتقد است که منظور از هستی، شادکامی است. شادکامی عملکرد خوب از زندگی است. میل^۵ (۱۸۶۳) مفاهیم مطلوبیت و شادکامی را مترادف هم به کار برده است. ان جی^۶ (۱۹۹۷) شادکامی را به عنوان رفاه تعریف کرده است. از نظر اوسوالد^۷ (۱۹۹۷) شادکامی به معنای رضایتمندی است. فرانک^۸ (۱۹۹۷) بهزیستی ذهنی را به عنوان یک مترادف برای شادکامی تعریف کرده است (منصف و همکاران، ۱۳۹۸). در دیدگاه وینهون^۹ (۱۹۹۸) شادکامی، قضاوت فرد از درجه یا میزان مطلوبیت کیفیت زندگی مطرح است. از نظر وینهوون (۲۰۱۳)، شادکامی، درجه و میزانی است که فرد کیفیت کلی از زندگی خود را مطلوب مورد قضاوت قرار می دهد. شادکامی ادراک ذهنی یا روانی فرد نسبت به میزان دست یابی به مطلوبیت اجتماعی است (زارع و همکاران، ۱۳۹۹). براساس نظریه فایده گرایی بنتام شادکامی فقط یک احساس نیست، شادکامی در زندگی لذت انسان را افزایش داده و غم را کاهش می دهد. آرچیل^{۱۱} (۲۰۰۱) شادکامی را حالت خوشحالی (هیجانان مثبت)، راضی بودن از زندگی و فقدان افسردگی (هیجانان منفی) می داند. براساس نظریه خواسته، شادکامی به معنای دست یابی به خواسته ها است. براساس نظریه خوشبختی و شادکامی، دلایل



1- wo
4- Borido
7- Angi
10- Vihon

2- Baikan et al.
5- Ozghan et al.
8- Oswald
11- Arjel

3- Sasgel et al.
6- Mil
9- Frank

خوشبختی و شادکامی افراد را لذت از زندگی، دل‌بستگی‌ها، زندگی و کارهای مفید و هدفمند می‌دانند (میکائیلی، خورسندی و همایونی، ۱۳۹۸). از نظر لو و گیلور (۲۰۰۴) شادکامی به معنای داشتن کیفیت مناسب روحی است. مایرز^۲ (۲۰۰۴) شادکامی را به عنوان نسبتی از احساسات مثبت به منفی تعریف کرده است. لایارد^۳ (۲۰۰۵) شادی و شادکامی را به عنوان یک احساس خوب در مورد لذت بردن از زندگی و حفظ همان احساس تعریف می‌کند. از دید استرلین (۲۰۰۵) واژه‌های بهزیستی، مطلوبیت، رضایتمندی از زندگی و رفاه قابل معاوضه با یکدیگر هستند. دانکن^۴ (۲۰۱۰) دریافت که شادکامی دارای سه عامل مستقل اما مرتبط مانند بهزیستی ذهنی، رضایت از زندگی و فقدان افسردگی یا اضطراب است. بهزیستی ذهنی احساساتی است که افراد از شادی و شادکامی دارند. رضایت از زندگی به کیفیت‌ها یا شرایط زندگی و در نهایت عدم وجود ناامنی پاسخ می‌دهد. شادی و شادکامی را می‌توان به طور گسترده به عنوان قدردانی کلی از زندگی خود به عنوان یک کل تعریف کرد.

۲-۳- سرمایه انسانی

سرمایه انسانی به مجموعه‌ای از دانش، مهارت‌ها، تجربیات، توانایی‌های جسمی و ذهنی، خلاقیت و حتی ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری افراد اشاره دارد که در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرند. به معنای دیگر سرمایه انسانی یعنی آنچه در ذهن، توان و رفتار انسان‌ها نهفته است و باعث افزایش رشد و توسعه اقتصادی می‌شود (مولیترو و نیرگ، ۲۰۱۹).

شاخص‌ها و ابعاد سرمایه انسانی برای سنجش و تحلیل سرمایه انسانی، معمولاً چند شاخص کلیدی در سطح فردی یا ملی استفاده می‌شود:

- ۱- آموزش و تحصیلات: شامل نرخ باسوادی، میانگین سال‌های تحصیل، درصد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی دسترسی به آموزش با کیفیت این شاخص‌ها نشان‌دهنده میزان دانش نظری افراد هستند.
- ۲- مهارت و تجربه کاری: شامل میزان آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، سابقه کار، تناسب مهارت‌ها با نیاز بازار، سطح بازآموزی و یادگیری مستمر که این شاخص بازتاب‌دهنده توان عملی و تخصصی افراد در محیط کار است (هاگت و کاپلان، ۲۰۱۶).
- ۳- سلامت جسمی و روانی: شاخص امید به زندگی، وضعیت تغذیه، بهداشت و دسترسی به خدمات درمانی، سلامت روان و رضایت از زندگی به طور مستقیم بهره‌وری نیروی انسانی را افزایش می‌دهد.
- ۴- نوآوری و خلاقیت: تعداد ثبت اختراع‌ها، سرمایه‌گذاری در پژوهش و توسعه، میزان مشارکت در فعالیت‌های نوآورانه سازمانی، این شاخص نشانگر قابلیت خلق ایده‌ها و ارزش‌های جدید است (ویدوتو و همکاران، ۲۰۱۶).

۴-۲- عوامل مؤثر بر شادکامی

عوامل مؤثر بر شادکامی را می‌توان به دو دسته عوامل اقتصادی و عوامل غیراقتصادی تقسیم‌بندی کرد. عوامل اقتصادی شامل: توزیع درآمد، ثروت، رشد اقتصادی، بیکاری، تورم، مصرف، سرمایه انسانی، شکاف دستمزدی جنسیتی و بیکاری بازار کار می‌باشند. عوامل غیراقتصادی شامل: سرمایه اجتماعی (حمایت‌های اجتماعی، اعتماد، تعهدات اجتماعی)، سلامت جسمی و روحی، آزادی‌های اجتماعی، ویژگی‌های خانوادگی و فردی (سن، تحصیلات، جنسیت، تأهل و بعد خانوار)، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، جامعه و دوستان، درجه امنیت ملی، مذهب، دین، امید به زندگی، ثبات سیاسی، آزادی بیان، حق انتخاب، امنیت ملی، انتظارات نسبت به آینده، اعتقادات متافیزیکی و بهبود شاخص‌های زیست محیطی می‌باشند (جلیلی کامجو و نادمی، ۱۳۹۷).

۵-۲- نقش سرمایه اجتماعی بر شادکامی

در این بخش به تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر شادکامی پرداخته می‌شود.

مشارکت اجتماعی

فری و استانز (۲۰۰۰) استدلال کردند که عوامل نهادی و مشارکت افراد در مسائل اجتماعی نقش مهمی در شادکامی و رضایت از زندگی دارند. سرمایه اجتماعی، سطح اعتماد اجتماعی، یکپارچگی اجتماعی، حمایت اجتماعی، اعتماد به نهاد، عملکرد نهادهای اقتصادی و سیاسی، اجرای حقوق مالکیت و مشارکت مدنی را افزایش می‌دهد. این عوامل به نوبه خود باعث افزایش عزت نفس و احساس امنیت، آرامش روانی و رضایت از زندگی می‌شود. با افزایش رضایت از زندگی معمولاً شادکامی مردم افزایش می‌یابد.

فعالیت‌های اجتماعی مثل ورزش‌های گروهی باعث کاهش سطح استرس، افسردگی و بهبود سلامت جسمی و روانی می‌شود. از نظر اجیت^۲ (۱۹۹۷) سلامتی به طور مستقیم و غیرمستقیم شادکامی را افزایش می‌دهد. پیامد مستقیم سلامتی منجر به شادکامی می‌شود. به طور غیرمستقیم افراد سالم‌تر در زندگی عملکرد و بهره‌وری بالاتری دارند، که منجر به افزایش سطح درآمد شده و از نظر روانی کاهش استرس را در پی دارد. مشارکت اجتماعی از طریق عضویت داوطلبانه در انجمن‌ها و مؤسسات و همچنین عضویت در یک مجمع مذهبی (مشارکت مذهبی) می‌تواند منشأ شادکامی افراد باشد (امیرمظاهری و فخاریان، ۱۳۹۵).

اعتماد

سرمایه اجتماعی از طریق کانال اعتماد نهادی بر شادکامی تأثیر مثبت داشته است. سرمایه اجتماعی اعتماد افراد به یکدیگر را در جامعه افزایش می‌دهد. اعتماد میان افراد به یکدیگر باعث افزایش سطح



اعتماد به نهادها می‌شود. اعتماد به نهادها خود به خود مشارکت شهروندان را افزایش داده و از سوی دیگر اعتماد به نهادها منجر به کاهش فساد دولتی می‌شود، همچنین اعتماد به نهادها میزان جرم و جنایت یا سایر مشکلات و آسیب‌های اجتماعی را کاهش داده و رضایت از زندگی و شادکامی را افزایش می‌دهد (لو و همکاران، ۲۰۲۰).

آموزش

کلمن^۱ (۱۹۹۸) معتقد است که سرمایه اجتماعی از طریق آموزش بر شادکامی مؤثر است. سرمایه اجتماعی باعث افزایش میزان تحصیلات می‌شود، که به نوبه خود افرادی از سطح تحصیلات بالاتری برخوردارند، از موقعیت شغلی بهتری بهره‌مند می‌شوند که می‌توانند از زندگی خود رضایتمندتر بوده و از شادکامی بیشتری برخوردار شوند. همچنین کلمن استدلال می‌کند که شرکت در فعالیت‌های اجتماعی دانش‌آموزان و دانشجویان باعث افزایش عزت نفس، افزایش توانمندی‌ها، قدرت حافظه و خلاقیت آنها می‌شود و از این طریق منجر به پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان شده که در نتیجه در زندگی هم از شادکامی بیشتری برخوردار می‌شوند.

حمایت‌های عاطفی و اجتماعی

لیم و همکاران^۲ (۲۰۱۵) معتقدند حمایت‌های عاطفی والدین از فرزندان خود باعث افزایش شادکامی آنها می‌شود. افزایش حمایت‌های عاطفی از طرف خانواده و حمایت انجمن‌های اجتماعی تأثیر مثبتی بر شادکامی زنان داشته است. کارگران زمانی درک کنند که سازمان‌هایشان از آنها حمایت می‌کنند، رفتارهای نوآورانه را از خود نشان می‌دهند، که منجر به افزایش سطح درآمد و رضایتمندی و شادکامی در زندگی می‌شود.

ارتباطات اجتماعی

ارتباطات برخط (آنلاین) مانند فعالیت در وب‌گاه‌های شبکه‌های اجتماعی (فیس‌بوک و توییتر) به تدریج جایگزین ارتباطات اجتماعی سنتی مثل ارتباطات چهره به چهره شده و آن را کاهش می‌دهد. کروس و همکاران^۳ (۲۰۱۳) دریافتند استفاده از شبکه‌های اجتماعی منجر به کاهش شادکامی در بزرگسالان می‌شود. ساگیوگلو و گریتمایر^۴ (۲۰۱۴) بر این باورند که فعالیت در شبکه‌های اجتماعی برخط بر شادکامی افراد تأثیر منفی گذاشته و احساسات منفی مانند تنش‌های اجتماعی و حسادت را افزایش می‌دهد. لوکانلی و همکاران (۲۰۱۴) معتقد بودند مشارکت فعال در شبکه‌های اجتماعی بر رفاه ذهنی تأثیر منفی می‌گذارد. در حالی که دولان و همکاران^۵ (۲۰۰۸) باور داشتند ارتباطات اجتماعی مردم با یکدیگر با شادکامی ارتباط



1- Kelman

2- Lim et al.

3- Ceros et al.

4- Sagiogilo & Gritmair

5- Dolan et al.

مثبت دارد. همچنین دولان و همکاران (۲۰۰۸) اعتقاد داشتند که پیوستن به سازمان‌ها و مشارکت در کار داوطلبانه با سطوح شادکامی در ارتباط می‌باشند. لئونگ و همکاران (۲۰۱۰) نیز از شبکه‌های اجتماعی قوی با دوستان به عنوان عامل مهمی در شادکامی افراد یاد کرده‌اند (آرامیاتی و همکاران^۱، ۲۰۱۸).

۳- مروری بر مطالعات تجربی داخلی و خارجی

۳-۱- مطالعات تجربی داخلی

خوش‌فر و همکاران (۱۳۹۲) تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی جوانان شهر بابلسر را با روش پیمایشی و نمونه ۳۸۰ نفری از افراد ۱۵ تا ۲۹ سال مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از آن است که در میان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، ارتباط اجتماعی بیشترین تأثیرگذاری را بر شادی و شادکامی داشته است. در حالی که مشارکت رسمی کمترین تأثیرگذاری را بر شادی و شادکامی داشته است.

نصرتی‌نژاد، شخایی و شریفی (۱۳۹۴) رابطه بین سرمایه اجتماعی و شادکامی در یک نمونه ۳۸۴ نفری جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر تهران را در سال ۱۳۹۳ با روش پیمایشی مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از آزمون همبستگی پیرایسون نشان داد که بین سرمایه اجتماعی و ابعاد آن با شادکامی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد و در میان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، میزان مشارکت اجتماعی بالاترین تأثیر را بر شادکامی داشته است.

امیرمظاهری و فخاریان (۱۳۹۵) تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی جوانان با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای در بین دانشجویان رشته‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اعتماد اجتماعی (سنتی و مدرن) و مشارکت سنتی با شادکامی رابطه مثبت و معنادار داشته است؛ در حالی که مشارکت اجتماعی با شادکامی رابطه‌ای ندارد. کلانتر، کشاورز و مؤمنی (۱۳۹۵) رابطه بین سرمایه اجتماعی با شادکامی را در میان جوانان ۱۸ تا ۳۰ سال شهرستان دهلران در سال ۱۳۹۶ و جامعه آماری ۴۰۰ نفری با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (اعتماد، عام‌گرایی، ارزش‌ها، ویژگی اخلاقی، مشارکت، بده‌بستان، تعلق ملی، رضایت از زندگی و احساس امنیت) تأثیر مثبت و معنادار بر شادکامی داشته است. دیگر یافته‌ها حاکی از آن است که سطح تحصیلات با شادکامی رابطه معناداری نداشته است.

عزیزی، میرحسینی و همایونی (۱۳۹۸) تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی زنان ۱۸ تا ۶۵ سال شهر تهران با حجم نمونه ۳۸۶ نفری و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای مورد بررسی قرار دادند. برای برآورد میزان تأثیر متغیرها بر شادی و شادکامی زنان از روش حداقل مربعات معمولی استفاده شده است. نتایج حاکی از آن است که در میان متغیرهای اقتصادی، درآمد خانوار بر شادکامی زنان تأثیر مثبت داشته است. دیگر یافته‌ها حاکی



از آن است که انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه مثبت و معنادار بر شادکامی زنان داشته، اما بین تحصیلات با شادکامی زنان رابطه معکوسی دیده شده است.

نیازی و همکاران (۱۴۰۰) رابطه بین سرمایه اجتماعی و شادکامی در ایران را طی دوره ۱۳۹۸-۱۳۹۰ با استفاده از روش فراتحلیل و نرم‌افزار جامع فراتحلیل (CAM) مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که میانگین اندازه سرمایه اجتماعی بر شادی و شادکامی ۰/۵۰۴ به دست آمده است.

حسن‌زاده مورثی، نوابخش و ادهمی (۱۴۰۲) تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی افراد بالای ۲۰ سال شهر کرمان را با روش پیمایشی و نمونه ۴۰۰ نفری و با استفاده از پرسشنامه‌های کیفیت زندگی سازمان بهداشت جهانی (۱۹۸۹)، پرسشنامه شادمانی آکسفورد (۱۹۸۹) و پرسشنامه سرمایه اجتماعی پانتام (۱۹۹۳) مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر شادی و شادکامی داشته؛ در حالی که کیفیت زندگی تأثیری بر شادی و شادکامی نداشته است.

رحمانی‌فضلی و همکاران (۱۴۰۴) تأثیر توسعه انسانی بر پارادوکس استرلین در منتخبی از کشورهای در حال توسعه طی دوره ۲۰۰۷-۲۰۲۲ با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) مورد بررسی قرار دادند. براساس نتایج به دست آمده لگاریتم شادی (LHAP)، با یک وقفه می‌تواند متغیر شادی را به میزان ۱/۲۰ درصد افزایش دهد. شاخص توسعه انسانی تأثیر مثبت و معناداری بر شادی داشته است. به طوری که با افزایش یک درصدی شاخص توسعه انسانی، ۱/۳۹ درصد شادی افزایش می‌یابد. دیگر نتایج به دست آمده حاکی از آن است که لگاریتم اندازه دولت و لگاریتم درجه باز بودن اقتصاد منجر به افزایش شادی و لگاریتم نابرابری درآمدی منجر به کاهش شادی شده است.

از مطالعات تجربی داخلی می‌توان نتیجه گرفت که سرمایه اجتماعی در ایران نقش کلیدی در ارتقاء سطح شادکامی دارد، و مؤلفه‌هایی نظیر اعتماد، ارتباط و انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی و تعلق ملی بیش از سایر عوامل مؤثرند. با این حال، برخی تفاوت‌های فرهنگی و مکانی (مانند جنسیت، شهرهای مختلف، یا نوع مشارکت اجتماعی) بر شدت تأثیر آن اثرگذارند.

۲-۳- مطالعات تجربی خارجی

مجید و سمرین^۱ (۲۰۱۱) تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر شادکامی را در ۸۹ کشور طی دوره ۲۰۱۷-۱۹۸۰ با استفاده از داده‌های ترکیبی مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سرمایه اجتماعی همبستگی مثبتی با شادکامی داشته و در میان مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی تأثیر اعتماد بر شادکامی قوی‌تر از سایر مؤلفه‌ها است.

پوژ و فون^۲ (۲۰۱۴) رابطه بین سرمایه اجتماعی و شادکامی را در ۲۵ کشور اروپایی طی دوره ۲۰۱۲-۲۰۰۷ با روش تحلیل رگرسیون لجستیک مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که رابطه

مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (تعامل اجتماعی، اعتماد) در مناطق مختلف اروپا بر شادکامی متفاوت بوده و این ارتباط در بین کشورهای شمال اروپا ضعیف‌تر است.

آرامیاتی^۱ (۲۰۱۸) تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی را در میان جمعیت ۴۴-۱۵ ساله هلند طی دوره ۲۰۱۳-۲۰۱۲ با استفاده از داده‌های ترکیبی مورد بررسی قرار داده و در این پژوهش استفاده کاربران از اینترنت به عنوان شاخص سرمایه اجتماعی انتخاب شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ارتباط منفی بین تعداد زمان استفاده کاربران از اینترنت و شادکامی وجود داشته است.

تسوروتا و همکاران^۲ (۲۰۱۹) تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی جمعیت ۷۵-۴۴ ساله در استان میازاکی ژاپن در سال ۲۰۱۵ را با استفاده از پرسشنامه مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از آن است که مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (اعتماد، ارتباطات، تعامل و مشارکت اجتماعی) تأثیر مثبت بر شادکامی داشته است.

جانگ^۳ (۲۰۱۹) تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی کارکنان صنعت خدمات کره جنوبی در سال ۲۰۱۹ را با روش پیمایشی و پرسشنامه مورد بررسی قرار داده است. نتایج حاکی از آن است که مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (شبکه و هنجارهای اجتماعی) اثر مثبت بر شادکامی داشته و اعتماد تأثیری بر شادکامی نداشته است.

جونگ^۴ (۲۰۲۰) تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی کارکنان بخش خدمات در کره جنوبی با استفاده از روش پرسشنامه‌ای و نمونه‌ای ۲۸۱ نفری را مورد بررسی قرار داده است. نتایج حاکی از آن است که مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (شبکه‌های اجتماعی، اعتماد اجتماعی و هنجارهای اجتماعی) تأثیر مثبت بر شادکامی داشتند.

مجید و سمیرین (۲۰۲۱) تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی بر شادکامی در کشورهای آسیایی طی دوره ۲۰۱۷-۱۹۸۰ با استفاده از داده‌های مقطعی و روش اثرات ثابت مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از آن است که مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (اعتماد نهادی و اعتماد تعمیم یافته) تأثیر مثبت و معناداری بر شادکامی داشتند.

ژائو و همکاران^۵ (۲۰۲۲) تأثیر سرمایه اجتماعی و سرمایه روان‌شناختی بر شادکامی در دوران همه‌گیری کووید ۱۹ (۲۰۲۱-۲۰۱۹) با استفاده از الگوهای پروبیت و معادلات ساختاری مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از آن است که سرمایه اجتماعی و روان‌شناختی با شادکامی همبستگی مثبت و معنادار داشتند. همچنین سرمایه روان‌شناختی تأثیر بیشتری از سرمایه اجتماعی بر شادکامی داشته است.

از مطالعات تجربی خارجی می‌توان نتیجه گرفت که به طور قاطع رابطه مثبت میان سرمایه اجتماعی و شادکامی را تأیید می‌کنند، اما شدت تأثیر آن تابع زمینه‌های فرهنگی، نهادی، فناوری و سطح توسعه یافتگی اجتماعی کشورها است. در کشورهای با اعتماد نهادی بالا و مشارکت اجتماعی گسترده، سطح شادکامی نیز بیشتر است.



در مجموع، یافته‌های داخلی و خارجی بر وجود رابطه‌ای قوی، مثبت و معنادار میان سرمایه اجتماعی و شادکامی تأکید دارند.

۴- الگو و روش شناسی

۴-۱- توصیف متغیرها

برای بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی در منتخبی از کشورهای در حال توسعه (آذربایجان، بحرین، برزیل، کامرون، شیلی، کاستاریکا، مصر، هند، ایران، عراق، اردن، کویت، لبنان، مالزی، نیجریه، عمان، فلیپین، روسیه، عربستان، تاجیکستان، تایلند، ازبکستان، ونزوئلا) طی دوره ۲۰۲۲-۲۰۱۰ رابطه (۱) به‌عنوان الگوی پژوهش تصریح شده است.

$$LHap_{it} = a_{it} + a_1 LSco_{it} + a_2 LHUm_{it} + a_3 Lcome_{it} + a_4 LU_{it} \quad (1)$$

براساس رابطه (۱) متغیر وابسته مدل

Hap_{it} = لگاریتم شادکامی (براساس گزارش جهانی شادکامی، شامل سه مؤلفه میزان احساسات مثبت، نبودن احساسات منفی و میزان رضایت از زندگی است). (مشک‌ریز و همکاران، ۱۴۰۱)، (کاوند و نادمی، ۱۴۰۰) و (آسایش و همکاران، ۱۴۰۳).

Sco_{it} = شاخص سرمایه اجتماعی (سرمایه اجتماعی که از زیرمجموعه‌های شاخص لگاتوم به‌دست آمده است که ترکیبی از سه زیرشاخص انسجام اجتماعی، مشارکت مدنی و شهروندی جهانی است. انسجام اجتماعی میزان اعتماد و ارتباط اجتماعی را در یک جامعه اندازه‌گیری می‌کند که از طریق سؤالات نظرسنجی که در مورد تمایل افراد برای کمک به دیگران، احساس تعلق آنها به جامعه و اعتماد آنها به دیگران می‌پرسند، اندازه‌گیری می‌شود. مشارکت مدنی میزان مشارکت در فعالیت‌های مدنی مانند رأی دادن، داوطلب شدن و شرکت در سازمان‌های اجتماعی را اندازه‌گیری می‌کند که از طریق سؤالات نظرسنجی که در مورد مشارکت مردم در این فعالیت‌ها می‌پرسند اندازه‌گیری می‌شود. شهروندی جهانی سطح تعامل با جامعه جهانی را اندازه‌گیری می‌کند که از طریق شاخص‌هایی مانند سفرهای بین‌المللی، مهارت زبان خارجی و مشارکت در سازمان‌های جهانی اندازه‌گیری می‌شود). (رحمانی فضلی و همکاران، ۱۴۰۲) و (آسایش و همکاران، ۱۴۰۳).

$$HUm_{it} = \text{سرمایه انسانی (تعداد دانش‌آموختگان آموزش عالی شاخصی از سرمایه انسانی)}$$

$$income_{it} = \text{درآمد سرانه}$$

$$UU = \text{نرخ بیکاری}$$

۴-۲- روش شناسی

الگوی گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) در دهه‌های اخیر به یکی از ابزارهای اصلی تخمین مدل‌های اقتصادی برای تعیین رفتار مطلوب عوامل اقتصادی تبدیل شده است. هانسن^۱ اولین کسی بود که روش



دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم

گشتاورهای تعمیم یافته را در سال ۱۹۸۲ ارائه داد و پس از وی توسط چمبرلین^۱ (۱۹۸۷) بسط داده شد. این روش قابل استفاده برای داده‌های سری زمانی، مقطعی و داده‌های پنل مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای تخمین داده‌های پنل، با اضافه کردن وقفه‌های متغیر وابسته به عنوان متغیر توضیحی در مدل، فرم پویای مدل به دست می‌آید. این روش زمانی کاربرد دارد که در داده‌های پنل تعداد مقاطع بیشتر از تعداد سری‌های زمانی باشد. الگوی گشتاورهای تعمیم یافته به اطلاعات دقیق توزیع جملات اختلال نیاز نداشته و اساس آن بر این فرض است که جملات اختلال در معادلات، با مجموعه‌های متغیرهای ابزاری غیرهمبسته است. از سوی دیگر، به لحاظ احتمال وجود همبستگی جمله خطا با متغیرهای توضیحی در الگوی اثرات ثابت، از اعتبار بالایی برخوردار است. استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) با به کارگیری متغیرهای ابزاری، ایراد درون زایی متغیرهای توضیحی یا ساختار پویای مدل را برطرف می‌کند و برای حذف تورش ایجاد شده در اثر درون زایی متغیرهای توضیحی، اجازه می‌دهد تمام متغیرهای رگرسیونی حتی با وقفه، اگر همبستگی با اجزاء اختلال ندارد به عنوان متغیر ابزاری وارد مدل شوند (گرین^۲، ۲۰۱۲). در معادله‌هایی که اثرات غیرقابل مشاهده خاص هر کشور و وجود متغیر وابسته در متغیرهای توضیحی، در تخمین آنها مشکل اساسی می‌باشد، از تخمین زن گشتاور تعمیم یافته که مبتنی بر مدل‌های پویای پانلی است استفاده می‌کنیم. برای تخمین با روش گشتاورهای تعمیم یافته ابتدا متغیرهای ابزاری در مدل مشخص می‌شوند. سازگاری تخمین زننده گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) به معتبر بودن فرض عدم همبستگی سریالی جملات خطا و ابزارها بستگی دارد که توسط دو آزمون تصریح شده توسط آرانو و باند^۳ (۱۹۹۱)، آرانو و بور^۴ (۱۹۹۵) و بوندل و باند^۵ (۱۹۹۸) می‌تواند بررسی شود. اولی آزمون سازگان از محدودیت‌های از پیش تعیین شده است که معتبر بودن ابزارها را آزمون می‌کند. دومی آماره M_2 است که وجود همبستگی سریالی مرتبه دوم در جملات خطای تفاضلی مرتبه اول را آزمون می‌کند. عدم رد فرضیه صفر در هر دو آزمون نشان دهنده فرض عدم همبستگی سریالی است و معتبر بودن ابزارها را فراهم می‌کند. اگر همبستگی سریالی مرتبه دوم در جملات خطا از معادله تفاضلی مرتبه اول وجود نداشته باشد، تخمین زننده GMM سازگار است (آسایش و همکاران، ۱۴۰۳).



۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

۵-۱- توصیف آماری متغیرهای پژوهش

آمار توصیفی شامل مجموعه روش‌هایی است که برای جمع‌آوری، تلخیص، طبقه‌بندی و توصیف حقایق عددی به کار می‌رود. در واقع این نوع تحلیل، داده‌ها و اطلاعات پژوهش را توصیف می‌کند و طرح یا الگوی کلی از داده‌ها را برای استفاده سریع و بهتر از آنها به دست می‌دهد. آمار توصیفی بیانگر اطلاعاتی در مورد پارامترهای مرکزی و پراکندگی داده‌های تحقیق است. در یک جمع‌بندی، با استفاده مناسب از آمار توصیفی

1- Chamberlin

2- Green

3- Arellano & Bond

4- Arellano and Bor

5- Blundell and Bond

می توان ویژگی های يك دسته از اطلاعات را بیان کرد و علاوه بر فهم بهتر نتایج يك آزمون، مقایسه نتایج آن آزمون را با آزمون ها و مشاهدات دیگر نیز تسهیل نمود.

جدول ۱. نتایج توصیف آماری متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	حداکثر	حداقل	انحراف معیار
IHap	۰/۷۰۰	۰/۰۰	۲/۳۰۲	۰/۵۶۱
ISoc	۴/۱۳۷	۴/۶۰۴	۰/۹۳۳	۰/۱۸۹۲
IHum	۰/۳۴۶	۰/۰۰	۱/۲۰۳	۰/۲۰۴
lincome	۱۱/۵۳۲	۱۹	۱/۸۲۹	۳/۲۵۸
lu	۱/۶۲۸	۳/۵۲۵	۲/۳۰۲	۰/۹۴۹

مأخذ: محاسبات پژوهش

۲-۵- بررسی مانایی متغیرها:

قبل از برآورد مدل لازم است، مانایی متغیرهای مورد استفاده در تخمین مدل، مورد آزمون قرار گیرند. زیرا عدم مانایی متغیرها منجر به بروز رگرسیون کاذب می شود. لوین، لین و چو^۱ (۲۰۰۲) نشان دادند در داده های پانلی به کارگیری آزمون ریشه واحد برای ترکیب داده ها دارای قدرت و اعتبار بیشتری نسبت به آزمون ریشه واحد برای هر مقطع به صورت جداگانه است. بنابراین لازم است، یکی از چهار روش آزمون لوین، لین و چو، آزمون اسیم، پسران و شین^۲ و آزمون فیشر^۳ برای آزمون ریشه واحد داده های پانل مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین در این پژوهش، آزمون لوین، لین و چو برای بررسی مانایی متغیرها مورد استفاده قرار می گیرد.

جدول ۲. آزمون ریشه واحد لوین، لین و چو

نام متغیر	آماره آزمون	احتمال	وضعیت
Isoto	-۸/۰۵۰	۰/۰۰۰	I(1)
ISco	-۶/۲۷۱	۰/۰۰۰	I(0)
IHum	-۸/۸۹۸	۰/۰۰۰	I(0)
lincome	-۴/۶۱۲	۰/۰۰۰	I(0)
lu	-۴/۲۹۶	۰/۰۰۰	I(0)

منبع: محاسبات پژوهش

براساس نتایج آزمون مانایی، متغیر لگاریتم شادکامی در سطح I(۱) مانا شده است و متغیرهای لگاریتم



دوفصلنامه
 پاییز و زمستان ۱۴۴
 دوره ششم، شماره دوازدهم

سرمایه اجتماعی، لگاریتم سرمایه انسانی، لگاریتم درآمد سرانه و لگاریتم بیکاری در سطح $I(0)$ مانا شده‌اند.

۳-۵- آزمون‌های تشخیص

جدول ۳. نتایج آزمون‌های تشخیص

نتایج آزمون چاو یا اف لیمر				
نام آزمون	آماره آزمون	درجه آزادی	احتمال	نتیجه آزمون
F لیمر	F=27	F (27.323)	۰/۰۰۰	مدل ترکیبی (اثرات ثابت)

نتایج آزمون چاو یا اف لیمر				
نام آزمون	آماره آزمون	درجه آزادی	احتمال	نتیجه آزمون
Hausman	۵,۸۱۰	$\chi^2(4)$	۰,۲۱۳	اثر تصادفی

منبع: محاسبات پژوهش

آزمون هم‌انباشتگی یا هم‌جمعی، وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل را بررسی می‌کند و این آزمون نیز برای اطمینان از عدم رخ دادن رگرسیون کاذب مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنانچه برخی متغیرها پایا نباشند، انجام این آزمون الزامی است اما در اینجا با توجه به مانا (پایا) بودن تمام متغیرهای مدل، می‌توان از این آزمون چشم‌پوشی کرد. به هر حال به دلیل تأکید بیشتر، آزمون هم‌انباشتگی ارائه شده است. با توجه به نتایج به دست آمده از جدول فوق، احتمال به دست آمده در هر سه سطح ۰/۰۵، ۰/۰۱ و ۰/۱ معنادار می‌باشد. بنابراین، در اینجا روش مدل ترکیبی بر روش مدل تلفیقی ارجحیت دارد. به همین دلیل در ادامه برای تعیین برآورد مدل با اثرات ثابت و یا تصادفی از آزمون هاسمن استفاده شده است. با توجه به نتایج به دست آمده از انجام آزمون هاسمن، فرض صفر این آزمون مبنی بر اثر تصادفی بودن مدل پذیرفته و فرضیه مقابل مبنی بر اثر ثابت رد می‌شود، این مطلب نشانگر عدم وجود همبستگی بین جزء اخلال مربوط به عرض از مبدأ و متغیرهای توضیحی است.

۴-۵- برآورد مدل گشتاورهای تعمیم یافته (GMM)

جدول ۴. نتایج برآورد مدل گشتاورهای تعمیم یافته (GMM)

نام متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره	احتمال
ILHap (-1)	۰/۴۶	۰/۲۲	۲/۰۸	۰/۰۳
LSoc	۰/۲۳	۰/۱۸	۱/۲۸	۰/۲۰
LHum	-۰/۰۶	۰/۰۹	۰/۶۵	۰/۵۱
Lincome	۰/۱۱	۰/۰۵	-۲/۱۱	۰/۰۳
LU	-۰/۱۲	۰/۰۹	۱/۳۰	۰/۱۹
D urbin Watson=1.87		R ² =0.94		

منبع: محاسبات پژوهش



براساس نتایج به دست آمده از برآورد مدل گشتاورهای تعمیم یافته (GMM)، وقفه اول لگاریتم شادکامی تأثیر مثبت و معنادار بر متغیر وابسته (لگاریتم شادکامی) داشته است. افزایش یک درصدی وقفه اول شادکامی باعث افزایش ۰/۴۶ شادکامی شده است. لگاریتم شاخص سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت بر شادکامی داشته است. به طوری که افزایش یک درصدی شاخص سرمایه اجتماعی باعث افزایش ۰/۲۳ درصدی شادکامی شده است. لگاریتم سرمایه انسانی تأثیر منفی بر شادکامی داشته است. لگاریتم درآمد سرانه تأثیر مثبت و معنادار بر شادکامی داشته است. افزایش یک درصدی درآمد سرانه باعث افزایش ۰/۱۱ درصدی شادکامی شده است. لگاریتم بیکاری هم تأثیر منفی بر شادکامی داشته است. به طوری که افزایش یک درصدی بیکاری باعث کاهش ۰/۱۲ درصدی شادکامی شده است.

از نتایج به دست آمده از آماره R^2 می‌توان این‌گونه بیان نمود که ۰/۹۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته به وسیله متغیرهای مستقل مدل توضیح داده شده که مقدار مناسبی برای برازش مدل مورد بررسی در این تحقیق است. همچنین با توجه به نتایج به دست آمده از انجام آزمون دوربین واتسون که برای نشان دادن خودهمبستگی یا عدم خودهمبستگی بین اجزای اخلاص است، می‌توان چنین استدلال نمود که میان اجزای اخلاص در هر سه سطح معناداری (۰/۰۵، ۰/۰۱ و ۰/۱) خودهمبستگی وجود ندارد، در نتیجه فرض صفر این آزمون مبنی بر عدم وجود خودهمبستگی پذیرفته و فرض مقابل آن مبنی بر وجود خودهمبستگی رد می‌شود.

۵-۵-آزمون آرانو و باند

جدول ۵. نتایج آزمون آرانو و باند

نام آزمون	آماره آزمون	انحراف معیار	احتمال
AR(1)	۱/۸۰	۳/۶۸	۰/۰۷
AR(2)	-۱/۰۹	۱/۹۹	۰/۲۷

منبع: محاسبات پژوهش

همبستگی بین جملات اخلاص از مرتبه اول بوده و از مرتبه دوم و بالاتر نمی‌باشد. در نتیجه روش گشتاورهای تعمیم یافته، روش مناسبی برای برآورد مدل مورد نظر است.

۵-۶-آزمون سارگان

جدول ۶. آزمون سارگان

نام آزمون	آماره آزمون	درجه آزادی	احتمال	نتیجه آزمون
sargan	۵۷/۶۱	$x^2(65)$	۰/۷۳۰	معتبر بودن متغیرهای ابزاری

منبع: محاسبات پژوهش

فرض صفر مبنی بر معتبر بودن متغیرهای ابزاری پذیرفته شده و فرض مقابل آن یعنی نامعتبر بودن متغیرهای ابزاری رد می‌شود.



۶- بحث و نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر، مفهوم سرمایه اجتماعی به عنوان یک مفهوم میان‌رشته‌ای، مورد توجه بسیاری از شاخه‌های علوم اجتماعی قرار گرفته است. سرمایه اجتماعی نقش بسیار مهم‌تر از سایر اشکال سرمایه به خصوص سرمایه‌های فیزیکی و انسانی دارد. سرمایه اجتماعی شبکه‌ای از روابط جمعی و انسجام‌بخش میان انسان‌ها و سازمان است. سرمایه اجتماعی بر روابط میان انسان‌ها تمرکز دارد، بنابراین در غیاب سرمایه اجتماعی سایر اشکال سرمایه اثربخشی خود را از دست می‌دهد. از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی می‌توان به اعتماد، مشارکت اجتماعی، آموزش، شبکه‌ها و روابط اجتماعی اشاره کرد، که این مؤلفه‌ها با هم یک نظام هدفمند را تشکیل می‌دهند و فرد را برای رسیدن به اهداف ارزشمند در جامعه یاری می‌نمایند. وجود گروه‌ها و روابط اجتماعی سرچشمه‌ای برای شادکامی در جامعه است. لذا هدف از انجام این پژوهش بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادکامی در کشورهای در حال توسعه طی دوره ۲۰۲۳-۲۰۱۰ با استفاده از الگوی گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) می‌باشد. براساس نتایج به دست آمده از این پژوهش، وقفه اول لگاریتم شادکامی تأثیر مثبت و معنادار بر متغیر وابسته (لگاریتم شادکامی) داشته است. افزایش یک درصدی وقفه اول شادکامی باعث افزایش ۰/۴۶ درصدی شادکامی شده است. این مسئله نشان‌دهنده آن است که متغیر شادکامی پویا است و شادکامی در دوره گذشته بر شادکامی امروز تأثیرگذاری مثبت و معنادار داشته است. این نتیجه با نتیجه پژوهش صداقت کالمرزی و زبیری (۱۳۹۹) مطابقت دارد. لگاریتم شاخص سرمایه اجتماعی تأثیر مثبت بر شادکامی داشته است به طوری که افزایش یک درصدی شاخص سرمایه اجتماعی باعث افزایش ۰/۲۳ درصدی شادکامی شده است. سرمایه اجتماعی، کیفیت و چگونگی عضویت فرد در گروه‌ها و انجمن‌های داوطلبانه را از یک طرف نشان می‌دهد و از طرف دیگر نشان‌دهنده میزان اعتماد فرد به دیگران تحت عنوان اعتماد عمومی، اعتماد به نهادها و سازمان‌های گوناگون است. اعتماد نهادی، شامل اعتماد به اعضای خانواده و میزان صمیمیت بین اعضا در اعتماد بین شخصی است. مشارکت اجتماعی یکی دیگر از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است که تحت تأثیر مستقیم اعتماد شکل می‌گیرد و اعتماد قادر است که وضعیت مشارکت افراد را به وضعیت فعالانه یا منفعلانه تغییر شکل دهد. در این میان شبکه‌های ارتباطی با شخصی با دیگران تحت عنوان شبکه‌های اجتماعی نیز شکل می‌گیرد و هماهنگی ارزشی بین ارزش‌های فرد و دیگران سبب گسترش ارتباطات شبکه‌ای خواهد شد. بنابراین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی (انجمن‌های داوطلبانه، اعتماد و شبکه‌های اجتماعی) بر افزایش شادکامی تأثیرگذار است که با نتایج پژوهش‌های نصرتی‌نژاد، شخایی و شریفی (۱۳۹۴)، امیرمظاهری و فخاریان (۱۳۹۵)، کلاتر، کشاورز و مؤمنی (۱۳۹۵)، عزیزی، میرحسینی و همایونی (۱۳۹۸)، نیازی و همکاران (۱۴۰۰)، حسن‌زاده مورثی، نوایخش و ادهمی (۱۴۰۲)، مجید و سمیرین (۲۰۱۱)، تسوروتا و همکاران (۲۰۱۹)، جانگ (۲۰۱۹) و ژائو و همکاران (۲۰۲۲) مطابقت دارد. لگاریتم سرمایه انسانی تأثیر منفی بر شادکامی داشته است به طوری که افزایش یک درصدی دانش‌آموختگی آموزش عالی باعث کاهش ۰/۰۶ درصدی شادکامی شده است. در کشورهای در حال توسعه به دلیل عدم تطابق نیروی کار تحصیل‌کرده با بازار کار باعث می‌شود



افراد تحصیل کرده شغل مناسب پیدا نمی‌کنند، یا مجبورند کاری خارج از تخصصشان انجام دهند، و این ناکامی منجر به کاهش رضایت و شادی می‌شود. از سوی دیگر تحصیلات بالاتر باعث افزایش سطح انتظار از زندگی، درآمد و موقعیت اجتماعی می‌شود. وقتی این انتظارات برآورده نشوند، احساس نارضایتی از زندگی و کاهش شادکامی می‌گردد. همچنین در کشورهای در حال توسعه افراد تحصیل کرده که فرصت‌های برابر نمی‌بینند، به مهاجرت تمایل پیدا می‌کنند. این وضعیت هم برای فرد (احساس اضطراب یا جدایی از جامعه) و هم برای کشور (کاهش امید اجتماعی) اثر منفی دارد. سرمایه انسانی در کشورهای در حال توسعه ممکن است فقط در میان گروه خاصی از جامعه رشد کند و برای سایر اقشار دسترسی دشوار باشد؛ این نابرابری باعث کاهش حس عدالت اجتماعی و در نتیجه کاهش شادی جمعی می‌شود. بنابراین در کشورهای در حال توسعه داشتن نیروی تحصیل کرده بدون فراهم کردن زیرساخت‌های اقتصادی، شغلی و عدالت اجتماعی، به خودی خود موجب افزایش شادی نمی‌شود؛ بلکه ممکن است با ایجاد ناهماهنگی بین دانش و واقعیت زندگی، کاهش رفاه ذهنی را در پی داشته باشد. نتیجه این پژوهش با پژوهش (مشکریز، نادمی و جلیلی کامجو، ۱۴۰۱) مطابقت دارد.

درآمد سرانه تأثیر مثبت و معناداری بر شادکامی داشته است به طوری که با افزایش یک درصدی درآمد سرانه، شادکامی ۰/۱۱ درصد افزایش یافته است. افزایش درآمد سرانه می‌تواند یک عامل مهم در افزایش مصرف در خدمات بهداشتی و آموزشی شود و تأثیر مهمی در افزایش شادکامی داشته باشد که این یافته با نتیجه پژوهش (دادگر، ایزدخواستی و سیدی، ۱۴۰۰) مطابقت دارد. بیکاری تأثیر منفی بر شادکامی داشته است؛ به طوری که افزایش یک درصدی بیکاری باعث کاهش ۰/۱۱ درصدی شادکامی شده است. افزایش بیکاری، باعث ناراحتی و عدم شادکامی می‌شود. افزایش تعداد افراد بیکار و بالا رفتن سهم آنها از کل جمعیت، سبب کاهش سهم افراد شادکام در جامعه می‌شود. از سوی دیگر برای افراد شاغل، افزایش در نرخ بیکاری عمومی، ترس از بیکار شدن را افزایش داده و باعث کاهش شادکامی خواهد شد. این نتیجه با پژوهش خورسندی و عزیزی (۱۳۹۴) مطابقت دارد.

با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش که تأثیر مثبت سرمایه اجتماعی بر شادکامی در کشورهای در حال توسعه را نشان می‌دهد، می‌توان برای تقویت و بهبود شادکامی از طریق مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی اقدام کرد از جمله (۱) ارتقاء شفافیت و پاسخ‌گویی نهادی؛ استقرار سازوکارهای پاسخ‌گویی عمومی در دولت و بخش خصوصی (نظیر انتشار دوره‌ای عملکرد دستگاه‌ها، سامانه‌های رصد فساد و شکایات مردمی)، (۲) اصلاح سازوکارهای نظارت مردمی و اجتماعی؛ ایجاد شوراهای اعتماد عمومی در سطح محلی و ملی، متشکل از نمایندگان مردم، نهادهای مدنی و رسانه‌ها برای افزایش اعتماد بین دولت و جامعه، (۳) بازسازی سرمایه نمادین دولت‌ها؛ تقویت نقش رهبران اجتماعی، مذهبی و فرهنگی در الگوسازی رفتار صادقانه، وفاداری نهادی و همکاری مدنی، تأسیس مراکز «مشارکت اجتماعی و گفت‌وگوی مدنی» در سطح شهر و روستا برای جذب داوطلبان جهت فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و امدادی.

منابع

۱. آسایش، حمید، شمس‌اللهی، رضا، عباسعلی، شقایق، کمالی، مهدی و نیکنام، فتانه (۱۴۰۳). تأثیر سرمایه اجتماعی بر شاخص توسعه انسانی در کشورهای عضو اوپک، تحلیل‌های اقتصادی توسعه ایران، (۱)، ۱-۲۶.
۲. امیرمظاهریان، امیرمسعود و فخاریان، منا (۱۳۹۵). نقش سرمایه اجتماعی در شادی جوانان: مورد مطالعه دانشجویان دانشکده روان‌شناسی و علوم اجتماعی تهران مرکز، مطالعات جامعه‌شناسی، (۳۳)، ۷-۲۴.
۳. جلیلی کامجو، سید پرویز، نادمی، یونس (۱۳۹۸). ارزیابی رابطه بین نابرابری درآمد و نابرابری شادی در ایران، سیاست‌گذاری اقتصادی، (۲۱)، ۷۷-۱۰۱.
۴. حسن‌زاده مورثی، بتول، نوابخش، مهرداد و ادهمی، عبدالرضا (۱۴۰۲). نقش سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی بر شادمانی و جلوگیری از فروپاشی خانواده، خانواده درمانی کاربردی، (۴)، ۴-۵۰۴.
۵. خورسندی، مرتضی و عزیزی، زهرا (۱۳۹۴). برآورد آستانه تأثیر بیکاری بر شادی، تحلیل‌های اقتصادی توسعه ایران، (۲)، ۳-۷۹-۵۹.
۶. خوش‌فر، غلامرضا، جانعلی‌زاده، حیدر، اکبرزاده، فاطمه و دهقانی، حمید (۱۳۹۲). تأثیر سرمایه اجتماعی بر شادی در جوانان شهر بابلسر، رفاه اجتماعی، (۵۱)، ۱۳-۳۱۴-۲۸۳.
۷. دادگر، یدالله، ایزدخواستی، حجت و سیدی، سید محمود (۱۴۰۰). تأثیر کیفیت حکمرانی خوب و درآمد بر شادی در کشورهای منتخب، تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، (۴۴)، ۴۵-۸۴.
۸. رحمانی فضلی، هادی، نیکنام، فتانه، آسایش، حمید و شمس‌اللهی، رضا (۱۴۰۲). تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی: در منتخب کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، مطالعات توسعه اجتماعی-اقتصادی، (۱)، ۱۸-۱.
۹. رحمانی فضلی، هادی، نیکنام، فتانه، آسایش، حمید و شمس‌اللهی، رضا (۱۴۰۴). توسعه انسانی و پارادوکس استرلینگ: شواهدی از کشورهای در حال توسعه، توسعه و سرمایه، (۱)، ۱۱-۱۲۱-۱۳۶.
۱۰. صداقت کالمزنی، هانیه و زبیری، هدی (۱۳۹۹). نابرابری توزیع درآمد و دلالت‌های پارادوکس استرلینگ، اقتصاد تجارت نوین، (۳)، ۱۰۶-۸۳.
۱۱. عزیزی، رضا، میرحسینی، زهرا و همایونی، فاطمه‌السادات (۱۳۹۸). تأثیر سرمایه اجتماعی و عوامل اقتصادی بر شادی زنان، زن در توسعه و سیاست، (۴)، ۱۷-۵۸۰-۵۵۷.
۱۲. کاوند، علی و نادمی، یونس (۱۴۰۰). درجه باز بودن اقتصاد و شادی در کشورهای منتخب در حال توسعه، مدل‌سازی اقتصادسنجی، (۲)، ۶-۱۱۷-۹۵.
۱۳. کلاتتری، عبدالحسین، کشاورزی، امرالله و مؤمنی، حسن (۱۳۹۵). رابطه بین سرمایه اجتماعی و نشاط جوانان شهرستان دهلران، (۱۰)، ۳-۴۱-۷۲.
۱۴. منصف، عبدالعلی، معلمی، مرگن، بیابانی، جهانگیر، نجاتی، مهدی و طاهری‌زاده، جواد (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر بر شادی در کشورهای منتخب: رهیافت رگرسیون آستانه‌ای، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، (۹)، ۳۶-۱۵-۳۴.
۱۵. میکائیلی، جعفر، خورسندی، مرتضی و همایونی، فاطمه‌السادات (۱۳۹۸). بررسی نقش عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر شادی، پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی، (۱۲)، ۳-۴۱-۱.
۱۶. نصرتی‌نژاد فرهاد، سخایی، ایوب و شریفی، حجت (۱۳۹۴). مطالعه رابطه بین سرمایه اجتماعی جوانان و میزان شادکامی آنان، مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، (۲)، ۴-۱۴۷-۱۴۷.
۱۷. نیازی، محسن، رضوانی، زهره، حسینی‌زاده آرنای، سید سعید و سخایی، ایوب (۱۴۰۰). فراتحلیل رابطه سرمایه اجتماعی و شادی در ایران، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، (۴۷)، ۱۲-۹۳-۱۳۴.



18. Addae, E. A. (2020). *The mediating role of social capital in the relationship between socioeconomic status and adolescent wellbeing: Evidence from Ghana*. *BMC Public Health*, 20(1), 20.
19. Ajit, A. K. (1997). *Social psychology of well-being: Some unexplored issues*. *Psychological Studies*, 42(1-2), 15-24.
20. Akinin, L. B., BarringtonLeigh, C. P., Burns, J., Jebb, A. T., Norton, M. I., & Weinstein, N. (2021). *Prosociality and wellbeing: A multinational perspective*. *Nature Human Behavior*, 5(11), 1656-1667.
21. Akinin, L. B., & Whillans, A. V. (2021). *Helping and happiness: A review and guide for public policy*. *Social Issues and Policy Review*, 15(1), 3-34.
22. Arellano, M., & Bond, S. (1991). *Some tests of specification for panel data: Monte Carlo evidence and an application to employment equations*. *The Review of Economic Studies*, 58(2), 277-297. <https://doi.org/10.2307/2297968>
23. Arellano, M., & Bover, O. (1995). *Another look at the instrumental variable estimation of error components models*. *Journal of Econometrics*, 68(1), 29-51. [https://doi.org/10.1016/03044076\(94\)01642D](https://doi.org/10.1016/03044076(94)01642D)
24. Argyle, M. (2001). *The psychology of happiness*. Routledge.
25. Aramizzi, E., Bartolini, S., & Bilancini, E. (2018). *Social capital, happiness and economic growth: A longitudinal analysis across European regions*. *Social Indicators Research*, 138(2), 729-751.
26. Baycan, T., & Öner, Ö. (2023). *The dark side of social capital: A contextual perspective*. *The Annals of Regional Science*, 70(3), 779-798.
27. Bellet, C. S., De Neve, J. E., & Ward, G. (2024). *Does employee happiness have an impact on productivity?* *Management Science*, 70(3), 1656-1679.
28. Bond, S. R. (1991). *Some tests of specification for panel data: Monte Carlo evidence and an application to employment equations*. *Nuffield College Working Paper in Economics, University of Oxford*.
29. Bourdieu, P. (1986). *The forms of capital*. In J. Richardson (Ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education* (pp. 241-258). Greenwood Press.
30. Bjørnskov, C. (2006). *The multiple facets of social capital*. *European Journal of Political Economy*, 22(1), 22-40.
31. Cai, W., Polzin, F., & Stam, E. (2021). *Crowdfunding and social capital: A systematic review using a dynamic perspective*. *Technological Forecasting and Social Change*, 162, 120412.
32. Chamberlain, G. (1992). *Efficiency bounds for semiparametric regression*. *Econometrica*, 60(3), 567-596. <https://doi.org/10.1177/135910530000500306>
33. Chetty, R., Jackson, M. O., Kuchler, T., Stroebe, J., Hendren, N., Fluegge, R. B., ... & Wernerfelt, N. (2022). *Social capital I: Measurement and associations with economic mobility*. *Nature*, 608(7921), 108-121.
34. Coleman, J. S. (1988). *Social capital in the creation of human capital*. *American Journal of Sociology*, 94(Supplement), S95-S120. (Reprinted 1998).
35. Dolan, P., Peasgood, T., & White, M. (2008). *Do we really know what makes us happy? A review of the economic literature on the factors associated with wellbeing*. *Journal of Economic Psychology*, 29(1), 94-122.
36. Duncan, G. (2010). *Should happiness maximization be the goal of government?* *Journal of Happiness Studies*, 11(2), 163-178.
37. Easterlin, R. A. (2005). *Building a better theory of wellbeing*. In L. Bruni & P. L. Porta (Eds.), *Economics and Happiness: Framings of Analysis* (pp. 29-64). Oxford University Press.
38. Frank, R. H. (1997). *The Frame of Reference as a Public Good*. *Economic Journal*, 107(445),
39. Frey, B. S., & Stutzer, A. (2002). *What can economists learn from happiness research?* *Journal of Economic Literature*, 40(2), 402-435.



40. Greene, W. H. (2012). *Econometric analysis* (7th ed.). Upper Saddle River, NJ: Pearson Education.
41. Huggett, M., & Kaplan, G. (2016). How large is the stock component of human capital? *Review of Economic Dynamics*, 22, 21-51.
42. Helliwell, J. F., Layard, R., Sachs, J. D., & De Neve, J. E. (2021). *World Happiness Report 2021*. New York: Sustainable Development Solutions Network.
43. Jaswal, N., Sharma, D., Bhardwaj, B., & Kraus, S. (2024). *Promoting wellbeing through happiness at work: A systematic literature review and future research agenda*. *Management Decision*, 62(13), 332-369.
44. Jung, M. H. (2020). *The effect of social capital on personal happiness: A focus on service industry employees*. *Journal of Asian Finance, Economics and Business*, 7(1), 291-299.
45. Kim, A. C. H., Ryu, J., Lee, C., Kim, K. M., & Heo, J. (2021). *Sport participation and happiness among older adults: The mediating role of social capital*. *Journal of Happiness Studies*, 22, 1623-1641.
46. Kroll, C., Delhey, J., & RóżyckaTran, J. (2013). *Social capital and the happiness of nations: The importance of trust and networks for life satisfaction*. *Social Indicators Research*, 114(2), 1035-1054.
47. Layard, R. (2005). *Happiness: Lessons from a new science*. Penguin Press.
48. Leung, A., Koh, R., & Tam, K. P. (2010). *Being environmentally responsible: The role of self-construal and social norms*. *Journal of Environmental Psychology*, 30(1), 109-117.
49. Lim, C., Putnam, R. D., & Sander, T. H. (2015). *Religion, social networks, and life satisfaction*. *American Sociological Review*, 80(3), 630-653.
50. Lu, L., & Gilmour, R. (2004). *Culture and conceptions of happiness: Individual oriented and social oriented profiles*. *Journal of Happiness Studies*, 5(3), 269-291.
51. Lucanli, L., & Nunziata, L. (2014). Social capital and happiness in Europe before and after the crisis. *Journal of Behavioral and Experimental Economics*, 50, 408-418.
52. Lu, H., Tong, P., & Zhu, R. (2020). *Longitudinal evidence on social trust and happiness in China: Causal effects and mechanisms*. *Journal of Happiness Studies*, 21, 1841-1858.
53. Majeed, M. T., & Samreen, I. (2021). *Social capital as a source of happiness: Evidence from a crosscountry analysis*. *International Journal of Social Economics*, 48(1), 159-179.
54. Majid, A., & Samreen, H. (2011). *Impact of social capital on happiness: Evidence from Pakistan*. *Interdisciplinary Journal of Contemporary Research in Business*, 3(8), 900-906.
55. Mill, J. S. (1863). *Utilitarianism*. London: Parker, Son & Bourn, West Strand.
56. Miyoshi, K., & Foye, C. (2014). *Social capital and happiness: A crossnational analysis*. *Social Indicators Research*, 115(3), 1129-1149.
57. Moliterno, T. P., & Nyberg, A. J. (2019). Strategic human capital resources: a brief history, construct definition, and introduction to the Handbook of Research on Strategic Human Capital Resources. In *Handbook of research on strategic human capital resources* (pp. 2-12). Edward Elgar Publishing.
58. Ng, Y. (1997). *A case for happiness, cardinalist, and interpersonal comparability*. *The Economic Journal*, 107(445), 1848-1858.
59. Oswald, A. J. (1997). *Happiness and economic performance*. *The Economic Journal*, 107(445), 1815-1831. <https://doi.org/10.1111/j.14680297.1997.tb00085.x>
60. Ozgen, C., van Stein, J., & de Graaff, T. (2021). *Social capital, regional economic growth and subjective wellbeing: Evidence from European regions*. *Social Indicators Research*, 156(2), 579-604.
61. Ozgun, A. H., Tarim, M., Delen, D., & Zaim, S. (2022). *Social capital and organizational performance: The mediating role of innovation activities and intellectual capital*. *Healthcare Analytics*, 2, 100046.
62. Pandam, M. (2000). *An essay on social capital: Looking for the fire behind the smoke*. *European Journal of Political Economy*, 16(2), 339-366.



63. Pylypenko, H. M., Pylypenko, Y. I., Dubiei, Y. V., Solianyk, L. G., Pazynich, Y. M., Buketov, V., ... & Magdziarczyk, M. (2023). *Social capital as a factor of innovative development. Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity*, 9(3), 100118.
64. Rando, D., JambrinoMaldonado, C., JiménezMarín, G., & IglesiasSánchez, P. P. (2024). *Exploring the domain of relationship between happiness management in organizations and the environment. Management Decision*, 62(2), 740–764.
65. Sachs, J. D., Layard, R., & Helliwell, J. F. (2018). *World Happiness Report 2018 (No. ID 12761)*. New York: Sustainable Development Solutions Network.
66. Sagioglou, C., & Greitemeyer, T. (2014). *The prosocial side of selfenhancement: Agreeableness, empathy, and happiness. Journal of Positive Psychology*, 9(1), 77–88.
67. SazGil, I., Bretos, I., & DíazFoncea, M. (2021). *Cooperatives and social capital: A narrative literature review and directions for future research. Sustainability*, 13(2), 534.
68. Spotswood, E. L., & Wohn, D. Y. (2020). *Online social capital: Recent trends in research. Current Opinion in Psychology*, 36, 147–152.
69. Steptoe, A. (2019). *Happiness and health. Annual Review of Public Health*, 40(1), 339–359.
70. Tsourti, Z., Papageorgiou, K., & Katsas, G. (2019). *Social capital as a determinant of happiness: Evidence from European countries. Social Indicators Research*, 143(2), 879–902.
71. Veenhoven, R. (2013). *The four qualities of life: Ordering concepts and measures of the good life*. In A. Delle Fave (Ed.), *The Human Pursuit of WellBeing* (pp. 45–66). Dordrecht: Springer.
72. Vidotto, J. D. F., Ferenhof, H. A., Selig, P. M., & Bastos, R. C. (2017). *A human capital measurement scale. Journal of Intellectual Capital*, 18(2), 316-329.
73. Wu, C. (2021). *Social capital and COVID19: A multidimensional and multilevel approach. Chinese Sociological Review*, 53(1), 27–54.
74. Zhao, X., Liu, Q., Zhang, S., Li, T., & Hu, B. (2022). *The impact of psychological capital and social capital on residents' mental health and happiness during COVID19: Evidence from China. Frontiers in Psychology*, 13, 962373.



روش‌شناسی و مدل ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی در استنباط فقهی

مهدی شوشتری^۱

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۹/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

چکیده

ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی در فرایند استنباط فقهی، ظرفیتی چشمگیر برای ایجاد تحولات بنیادین در علوم انسانی، به‌ویژه فقه، دارد. با رشد حجم داده‌ها و افزایش پیچیدگی مسائل فقهی، استفاده از هوش مصنوعی به‌عنوان ابزاری نوین و اجتناب‌ناپذیر اهمیت یافته است. این مقاله با هدف ارائه مدلی تلفیقی و نوآورانه نگارش شده است که در آن دانش عمیق انسانی و توانایی‌های تحلیلی هوش مصنوعی به‌طور هم‌زمان و مکمل به‌کارگرفته می‌شوند. روش تحقیق این مقاله، تحلیلی-توصیفی است و مدلی چندمرحله‌ای برای فرایند اجتهاد معرفی می‌کند که بر مبنای بررسی منابع اسلامی و بهره‌گیری از الگوریتم‌های هوش مصنوعی شکل گرفته است.

مدل پیشنهادی شامل مراحل نظیر موضوع‌شناسی، تحلیل متون قرآنی و حدیثی، ارزیابی اصول فقهی، حل تزاخم‌ها و در نهایت صدور حکم می‌باشد. در هر مرحله، هوش مصنوعی با ابزارهایی پیشرفته همچون پردازش زبان طبیعی، تحلیل داده‌ها، سیستم‌های تطبیق محتوا و مدل‌سازی تصمیم‌گیری به تسریع و بهبود فرایند اجتهاد کمک می‌کند. این ترکیب توانایی افزایش دقت، سرعت و انسجام در استنباط‌های فقهی را دارد و می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد رویکردهای جدید و پیشرفته در پژوهش‌های این حوزه باشد. مقاله به چالش‌های پیش‌رو در استفاده از هوش مصنوعی در اجتهاد پرداخته و راهکارهایی را برای مواجهه با این چالش‌ها پیشنهاد می‌کند. علاوه بر این، مقاله تأکید دارد که توسعه ابزارهای



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم

۲۵۵

پژوهشی مبتنی بر هوش مصنوعی، می‌تواند افق‌های جدیدی را در مطالعات فقهی گشوده و به ارتقاء سطح این علوم کمک کند.

واژه‌های اصلی: استنباط فقهی، هوش مصنوعی، روش‌شناسی، دانش انسانی، مدل اجتهادی.

مقدمه

دهه‌های اخیر شاهد پیشرفت چشمگیر فناوری اطلاعات و ورود هوش مصنوعی به عرصه‌های مختلف زندگی بشری بوده است. علوم انسانی، و به‌ویژه فقه، به‌عنوان دانش بنیادین اسلامی، نیز از این روند مستثنی نبوده‌اند. با افزایش مسائل نوپدید و پیچیدگی‌های مرتبط با استنباط احکام دینی، لزوم بهره‌گیری از ابزارهای نوین به‌ویژه هوش مصنوعی، امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

فقه اسلامی به‌عنوان دانش استخراج احکام شرعی از منابع دینی (مظفر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹۴) همواره با چالش‌های علمی و عملی متعددی مواجه بوده است. پیچیدگی مسائل مدرن، نیاز به سرعت بالای پاسخگویی، و حجم گسترده منابع و متون فقهی، سبب شده است که روش‌های سنتی اجتهاد به تنهایی نتوانند پاسخگوی تمامی نیازها باشند. در این میان، هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان ابزاری مکمل، امکان تحلیل سریع‌تر و دقیق‌تر منابع را فراهم سازد.

در فرایند اجتهاد فقهی، موضوع‌شناسی و بررسی دقیق متون قرآنی و حدیثی از اهمیت بالایی برخوردار است (رک: خادمی کوشا، ۱۴۰۳، ص ۱۶۷). اما این فرایند در روش‌های سنتی عمدتاً متکی بر تحلیل دستی و مطالعات فردی است که می‌تواند خطاهای انسانی را به دنبال داشته باشد. از طرفی، بهره‌گیری از سیستم‌های هوش مصنوعی می‌تواند به تسهیل و تسریع این مراحل کمک کند و از تکرار خطاها جلوگیری نماید.

استفاده از هوش مصنوعی در حوزه‌های مختلف علمی و صنعتی به موفقیت‌های بزرگی منجر شده است. از تحلیل داده‌های پزشکی گرفته تا تصمیم‌گیری‌های تجاری، نقش ابزارهای هوش مصنوعی روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شود. حال، این پرسش مطرح است که آیا این توانمندی‌ها می‌تواند در استنباط فقهی نیز کاربرد داشته باشد؟ پژوهش سعی دارد با تحلیل این موضوع، افق‌های جدیدی را برای پژوهش‌های فقهی گشوده و ضرورت‌های بهره‌گیری از فناوری در این حوزه را نشان دهد.

مدل ترکیبی پیشنهادی این مقاله براساس تعامل میان توانمندی‌های انسانی و ابزارهای هوش مصنوعی طراحی شده است. این مدل، فرایند اجتهاد را به مراحل مختلف تقسیم می‌کند (واسطی، ۱۴۰۱) که در هر مرحله، نقش خاصی برای انسان و ماشین در نظر گرفته شده است. به این ترتیب، به جای جایگزینی کامل انسان با هوش مصنوعی، از قابلیت‌های هر دو برای تکمیل یکدیگر استفاده می‌شود. این رویکرد نه تنها باعث افزایش دقت و کارآمدی می‌شود، بلکه به حفظ ماهیت انسانی اجتهاد نیز کمک می‌کند.

بهره‌گیری از هوش مصنوعی در استنباط فقهی با چالش‌های مختلفی نیز مواجه است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به محدودیت درک معنایی ابزارهای هوش مصنوعی از مفاهیم دینی، نیاز به داده‌های



دقیق و معتبر و همچنین نگرانی‌های اخلاقی مرتبط با این فناوری اشاره کرد. علاوه بر چالش‌ها، فرصت‌های متعددی نیز در استفاده از هوش مصنوعی در اجتهاد وجود دارد (مبلغی، ۱۴۰۳). از جمله این فرصت‌ها می‌توان به تحلیل سریع‌تر و دقیق‌تر متون دینی، رفع تعارضات احتمالی میان منابع و توسعه ابزارهای پژوهشی جدید اشاره کرد. همچنین پژوهش، تأکید دارد که توسعه ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی نیازمند رویکردی جامع و سیستماتیک است. تنها در صورتی که این ابزارها با نیازهای خاص علوم انسانی، و به‌ویژه فقه، همخوانی داشته باشند، می‌توان انتظار داشت که تأثیرات مثبتی بر این حوزه داشته باشند.

استفاده از ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی در فرایند اجتهاد می‌تواند به تحولات بنیادین در پژوهش‌های فقهی منجر شود. این ترکیب علاوه بر افزایش دقت و انسجام در استنباط احکام، زمینه‌ساز نوآوری‌های علمی و پژوهشی خواهد بود. تحقیق حاضر قصد دارد با ارائه مدلی جدید، امکان بهره‌گیری از این ترکیب را به صورت عملیاتی فراهم کند.

در خصوص پیشینه پژوهش، موارد بررسی شده نشان می‌دهد که در حوزه‌های علوم طبیعی و تجربی، پژوهش‌های متعددی درباره هوش مصنوعی و کاربرد آن انجام شده است. با این حال، در زمینه‌هایی که به نحوی با علوم اسلامی مرتبط هستند و دارای ریشه‌ها و ویژگی‌های دینی می‌باشند، پژوهش‌های مستقلی به ندرت شکل گرفته‌اند. به عنوان نمونه، مقاله‌ای با عنوان بررسی توان رقابت هوش مصنوعی با هنر انسان از منظر قرآن (تشکری و رجبی، ۱۳۹۷، ص ۵ و ۲۰) تلاش کرده است تا مبانی انسان‌شناسی قرآن مجید را با اصول کلی تئوری هوش مصنوعی مقایسه کند.

در همین راستا، مقاله‌ای فقهی نیز تدوین شده است که به بررسی امکان‌سنجی استفاده از هوش مصنوعی به عنوان قاضی پرداخته و براساس ادله و مستندات فقهی این موضوع را مطالعه کرده است (طباطبایی و بینش به‌نیا، ۱۴۰۱: صفحات ۶۹ و ۹۲). در حوزه فقه و حقوق اسلامی نیز به کاربست هوش مصنوعی توجه شده است. به عنوان مثال، کشاورزی ولدانی و محمدیان (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان تأملی بر امکان‌سنجی و انحصار کاربست هوش مصنوعی در دایره فقه و حقوق اسلامی به بررسی کاربردهای بالقوه این فناوری در این زمینه پرداخته‌اند.

با وجود این، اکثر پژوهش‌های ذکر شده محدود به مطالعات موردی حول یک موضوع خاص بوده‌اند. در حالی که این پژوهش در نظر دارد با رویکردهای تلفیقی چگونگی کاربست هوش مصنوعی در مراحل اجتهاد را بررسی کند و به این سؤال پاسخ دهد که مدل و روش پیشنهادی برای ترکیب دانش انسانی با هوش مصنوعی چیست؟

مفهوم‌شناسی پژوهش

فقه اسلامی، به معنای لغوی فهم عمیق (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲) و اصطلاحی وقوف به احکام فرعی شرعی از ادله چهارگانه (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۱) در طول تاریخ خود، مسیرهای مختلفی برای

استنباط احکام شرعی طی کرده است که هر کدام متناسب با شرایط زمانه و مقتضیات اجتماعی شکل گرفته‌اند (رک: خطیبی، ۱۳۹۶).

هوش مصنوعی نیز شاخه‌ای از علوم رایانه است که هدف اصلی آن تولید ماشین‌های هوشمندی است که توانایی انجام دادن وظایفی را که نیازمند هوش انسانی است داشته باشد (فروغی، ۱۳۹۶، ص ۶۹). هوش مصنوعی در حقیقت نوعی شبیه‌سازی هوش انسانی برای کامپیوتر است و منظور از هوش مصنوعی در واقع ماشینی است که به گونه‌ای برنامه‌نویسی شده که همانند انسان فکر کند و توانایی تقلید از رفتار انسان را داشته باشد. این تعریف می‌تواند به همه ماشین‌هایی اطلاق شود که به گونه‌ای همانند ذهن انسان عمل می‌کنند و می‌توانند کارهایی مانند حل مسئله و یادگیری را انجام دهند (رک: مازیاران، ۱۳۹۸، ص ۱۷۰).

فقه و هوش مصنوعی از این جهت قابلیت مقایسه دارند که هر دو مبتنی بر فرایندهایی نظام‌مند برای استنباط و استخراج نتیجه هستند. فقه با بهره‌گیری از منابع شرعی و اصول اجتهادی، به استخراج حکم شرعی می‌پردازد؛ در حالی که هوش مصنوعی با تحلیل داده‌ها و الگوها، به تولید یا پیش‌بینی نتایج می‌رسد. این شباهت ساختاری موجب می‌شود بتوان نحوه به‌کارگیری هوش مصنوعی در فرایند استنباط فقهی را بررسی کرد؛ از جمله در مراحل گردآوری داده‌های فقهی، تحلیل تطبیقی اقوال، کشف روابط میان احکام یا حتی پیشنهاد حکم براساس قواعد از پیش آموزش دیده. بنابراین، امکان بررسی نقش و ظرفیت هوش مصنوعی در هر یک از مراحل استنباط فقهی وجود دارد.

از طرفی هم باید توجه داشت وقتی از امکان‌سنجی ترکیب دانش انسانی با هوش مصنوعی در حوزه فقه سخن می‌گوییم، منظور آن نیست که یک الگوریتم عمومی بتواند جایگزین روش اجتهاد فقیه شود، بلکه باید هوش مصنوعی متناسب با مکتب فقهی، روش استنباط و شیوه مواجهه هر فقیه با منابع طراحی شود. مثلاً فقهی که بر مبنای اصول عقل‌گرایانه استنباط می‌کند، نیاز به سامانه‌ای دارد که تحلیل عقلانی و قیاسی را در اولویت قرار دهد، در حالی که فقیه نص‌گرا نیازمند هوش مصنوعی‌ای است که تمرکز بیشتری بر تحلیل متون روایی و دلالتی داشته باشد. تفاوت در روش‌های اصولی مانند جایگاه ظواهر، سیره، اجماع یا قیاس نیز ایجاب می‌کند طراحی مدل‌های هوش مصنوعی به صورت مکتب‌محور انجام گیرد. در غیر این صورت، خروجی سامانه با روش و نگاه فقیه همخوان نخواهد بود و استنباط، دچار اختلال یا تحریف می‌شود.

در فرایند به‌کارگیری هوش مصنوعی در استنباط فقهی، نباید از تأثیر داده‌های ورودی بر عملکرد سامانه غافل شد، چراکه کیفیت، دقت و گستره داده‌های عرضه شده نقش تعیین‌کننده‌ای در خروجی نهایی دارند. اگر داده‌ها ناقص، جهت‌دار یا فاقد اعتبار باشند، هوش مصنوعی با توان تحلیلی بالا به نتایجی نادرست یا ناقص خواهد رسید. از سوی دیگر، تسلط فقیه بر مبانی اصولی و رجالی، و قدرت تشخیص او در ارزیابی منابع و تحلیل‌های صادرشده از سامانه، عاملی اساسی برای هدایت صحیح فرایند استنباط است. به عبارت دیگر، هوش مصنوعی در فقه تنها نقش ابزار یاری‌رسان را دارد، نه جایگزین فقیه. با این حال، هرچه



توانمندی‌های فنی سامانه در پردازش، تطبیق، طبقه‌بندی و استدلال پیشرفته‌تر باشد، قدرت کمک‌رسانی آن به فقیه بیشتر خواهد بود و دقت استنباط نیز افزایش می‌یابد.

روش‌شناسی استنباط فقهی

روش سنتی استنباط فقهی عمدتاً بر محور نقل و بهره‌گیری از منابع اصیل دینی یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل متمرکز بوده است. این روش با تأکید بر حفظ اصول بنیادی، تلاش می‌کند پاسخگویی نیازهای مکلفین باشد. در مقابل، روش مدرن با توجه به تغییرات اجتماعی و ظهور مسائل پیچیده جدید، نقش بیشتری به مؤلفه‌هایی مانند زمان و مکان در فرایند اجتهاد داده است (رک: رضایی، ۱۴۰۰).

روش سنتی فقهی با نگاه به استنباط احکام از منابع اصلی دینی و بدون دخالت مستقیم عوامل بیرونی، تلاش دارد تا اصالت دین را حفظ کند (رک: الهیان، ۱۴۰۰، ص ۴۷). در این رویکرد، عقل بیشتر به عنوان ابزاری برای فهم بهتر متون دینی به‌کارگرفته می‌شود. از سوی دیگر، روش مدرن فقه با تأکید بر تحلیل عقلانی و در نظر گرفتن شرایط متغیر اجتماعی، تلاش می‌کند تا به نیازهای نوظهور جامعه پاسخ دهد. به عنوان نمونه، دیدگاه امام خمینی در تلفیق فقه سنتی و مقتضیات مدرن، نشان‌دهنده تلاش برای حفظ اصالت و پویایی همزمان در این حوزه است.

برای استنباط احکام شرعی، فقها از منابع مختلفی استفاده می‌کنند که مهم‌ترین آنها قرآن و سنت است. قرآن به عنوان منبع اصلی تشریح، اصول کلی و مبانی بنیادین را ارائه می‌دهد. روایات نیز با شرح و تفصیل احکام، نقش مکمل قرآن را ایفا می‌کنند. علاوه بر این منابع، قواعد فقهی و اصول عقلانی نیز در فرایند اجتهاد مورد توجه قرار گرفته‌اند.

ابزارهای مدرن مانند تحلیل داده‌ها، پایگاه‌های اطلاعاتی دینی و هوش مصنوعی نیز می‌توانند به عنوان مکمل روش‌های سنتی در استنباط فقهی به‌کارگرفته شوند (رک: مبلغی، ۱۴۰۳). این ابزارها با قابلیت جستجوی سریع، تحلیل معنایی متون و ارزیابی روابط میان مفاهیم، امکان پاسخگویی دقیق‌تر و سریع‌تر را فراهم می‌کنند. به عنوان مثال، استفاده از سیستم‌های تطبیق محتوا برای بررسی آیات قرآنی مرتبط با یک موضوع خاص، می‌تواند به تسهیل فرایند استنباط کمک کند.

روش سنتی استنباط فقهی (رک: الهیان، ۱۴۰۰، ص ۴۷) با وجود حفظ اصالت منابع دینی، در پاسخ به مسائل پیچیده عصر حاضر گاهی ناکارآمد بوده و محدودیت‌هایی داشته است. این روش بیشتر به جنبه‌های فردی مکلف توجه دارد و در مواجهه با مسائل اجتماعی و جهانی، پاسخ‌های جامع ارائه نمی‌دهد. از سوی دیگر، روش مدرن با تأکید بر تحلیل عقلانی و استفاده از ابزارهای جدید، در برخی موارد با خطر از دست دادن اصالت فقه سنتی مواجه است.

در عین حال، یکی از انتقادات به فقه مدرن (رک: هرمزی و آقا زاده، ۱۴۰۳) دشواری در انطباق کامل با اصول ثابت و مسلم دینی است. به‌ویژه در مواردی که حکم عقلانی با نقل منصوص دچار تعارض می‌شود، پرسش‌هایی در مورد تقدم یکی بر دیگری مطرح می‌شود. همچنین، در برخی موارد ممکن است تحلیل

عقلانی دچار سوگیری شده و به نتایجی برسد که با اهداف اصلی دین سازگاری نداشته باشد. برای رفع مشکلات موجود، به نظر می‌رسد بهترین راهکار، استفاده از رویکردی تلفیقی باشد که در آن اصول سنتی با بهره‌گیری از ابزارهای مدرن ترکیب شوند. این رویکرد می‌تواند نه تنها اصالت منابع دینی را حفظ کند، بلکه با توجه به مقتضیات اجتماعی و فرهنگی، پاسخ‌هایی جامع و مناسب ارائه دهد. استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی در این فرایند، امکان تحلیل سریع‌تر و دقیق‌تر منابع دینی را فراهم کرده و می‌تواند به رفع تعارضات احتمالی کمک کند.

روش‌شناسی هوش مصنوعی در ترکیب با دانش انسانی

پدیده هوش مصنوعی به عنوان ابزاری تحول‌آفرین، در ترکیب با دانش انسانی ظرفیت‌های چشمگیری دارد. یادگیری ماشین (Machine Learning)، پردازش زبان طبیعی (Natural Language Processing) و شبکه‌های عصبی مصنوعی (Artificial Neural Networks) ابزارهایی هستند که می‌توانند به تکمیل دانش انسانی کمک کنند. این الگوریتم‌ها، برخلاف روش‌های مستقل هوش مصنوعی، در تعامل با تجربه و قضاوت انسانی، فرایندهایی نوآورانه را در تحلیل داده‌ها و استنباط معانی ارائه می‌دهند. برای مثال، الگوریتم‌های یادگیری عمیق می‌توانند در فرایند تحلیل متون دینی، ابعاد پنهان معنا را استخراج کرده و با بهره‌گیری از تخصص انسانی در استنباط احکام ترکیب شوند (Goodfellow et al., 2016).

یکی از جنبه‌های کلیدی ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی، استفاده از ابزارهای تحلیل داده‌ها برای تکمیل دانش و بینش فقها است. هوش مصنوعی با سرعت بالای پردازش و تحلیل داده‌ها، می‌تواند به فقیهان کمک کند تا متون دینی را بهتر تفسیر کنند. برای نمونه، پردازش زبان طبیعی قادر است به تحلیل معنایی آیات و روایات بپردازد، در حالی که قضاوت نهایی درباره دلالت و تطابق با اصول دینی برعهده فقیه انسانی است. همچنین، استفاده از سیستم‌های یادگیری ماشین می‌تواند به شناسایی الگوهای مشابه در متون کمک کند و این الگوها را برای تصمیم‌گیری انسانی در اختیار قرار دهد (Nguyen et al., 2018).

ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی در اجتهاد فقهی مزایای متعددی دارد. از جمله، این ترکیب می‌تواند به افزایش دقت و انسجام در فرایند استنباط کمک کند و با کاهش زمان تحلیل، به بررسی سریع‌تر مسائل جدید بپردازد. علاوه بر این، هوش مصنوعی می‌تواند تعارضات اولیه میان منابع را شناسایی کرده و پیشنهادهایی برای رفع آنها ارائه دهد، در حالی که فقیه انسانی وظیفه دارد این پیشنهادها را ارزیابی و اعتبارسنجی کند.

با این حال، محدودیت‌هایی نیز در این ترکیب وجود دارد. یکی از چالش‌های اصلی، اعتماد بیش از حد به تحلیل‌های هوش مصنوعی و نادیده گرفتن قضاوت انسانی است. علاوه بر این، الگوریتم‌ها ممکن است تحت تأثیر تعصبات داده‌های آموزشی قرار بگیرند که نیازمند بازبینی انسانی است (O'Neil, 2016).



همچنین، پیچیدگی و عدم شفافیت مدل‌های هوش مصنوعی در برخی موارد ممکن است فهم نتایج را برای فقها دشوار کند (Rudin, 2019). این محدودیت‌ها نشان می‌دهد که هوش مصنوعی باید به عنوان ابزاری کمکی در کنار دانش انسانی به کار گرفته شود، نه جایگزینی کامل برای آن.

ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی در اجتهاد فقهی

فرایند استنباط احکام شرعی در فقه، از ابعاد مختلفی نظیر تحلیل متون دینی، ارزیابی اصول و انطباق دیدگاه‌ها با اهداف دینی تشکیل شده است (رک: واسطی، ۱۴۰۱) و فقیه در پرتو تسلط به فرایند صدور حکم است که حکم شرعی صادر می‌کند (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۸۹) و اولین مرحله آن شناخت موضوع است که حکم بر آن بار می‌شود (مظفر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹۴). با توجه به پیچیدگی مسائل نوظهور و نیاز به سرعت و دقت بیشتر در استنباط، ترکیب دانش انسانی و فناوری‌های هوش مصنوعی می‌تواند به عنوان رویکردی نوآورانه، تحول بزرگی در این حوزه ایجاد کند. این ترکیب، با بهره‌گیری از نقاط قوت هر دو طرف، امکان بهبود کیفیت و کارایی فرایند اجتهاد را فراهم می‌آورد.

دانش انسانی با عمق تحلیلی و درک مفاهیم عمیق دینی، نقش اصلی در هدایت فرایند اجتهاد را ایفا می‌کند. از سوی دیگر، هوش مصنوعی با قدرت پردازش سریع داده‌ها و تحلیل روابط میان متون و مفاهیم، می‌تواند ابزار کمکی مناسبی برای تسهیل این فرایند باشد. از تحلیل متون قرآنی و حدیثی گرفته تا رفع تعارضات میان منابع و تعیین اولویت‌ها، هوش مصنوعی می‌تواند مراحل اجتهاد (رک: مبلغی، ۱۳۸۱) را به شکلی کارآمدتر مدیریت کند.

در این بخش، مراحل مختلف اجتهاد فقهی که از کتاب الگوریتم اجتهاد (واسطی، ۱۳۹۱، ج ۱) استخراج شده بررسی می‌شود که هر یک نقش خاصی در فرایند صدور حکم دارند. برای هر مرحله، به چگونگی کمک هوش مصنوعی در ارتقاء و تکمیل نقش انسان پرداخته شده است. همچنین، به بسترهای پیشنهادی مبتنی بر فناوری که می‌توانند در این ترکیب مورد استفاده قرار گیرند، اشاره شده است. این رویکرد تلفیقی نه تنها به افزایش دقت و انسجام در استنباط‌های فقهی کمک می‌کند، بلکه امکان پاسخگویی بهتر به مسائل پیچیده و نوپدید را نیز فراهم می‌آورد مثلاً شیخ انصاری تأکید می‌کند استنباط دقیق‌تر مرهون شناخت دقیق‌تر موضوع حکم به عنوان اولین مرحله استنباط حکم شرعی است (انصاری، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۲۹۴).

در ادامه، جداولی ارائه شده‌اند که نشان می‌دهند چگونه هوش مصنوعی می‌تواند در کنار دانش انسانی به تکمیل و بهینه‌سازی فرایند اجتهاد بپردازد. این جداول شامل توضیح مراحل اجتهاد، کمکی که هوش مصنوعی می‌تواند ارائه دهد و بسترهای فناوری مرتبط با هر مرحله هستند.



شماره مرحله	عنوان مرحله	اجتهاد	کمکی که هوش مصنوعی می تواند بکند
۱	مسئله و موضوع شناسی موضوعات فقهی (رک: مشکائی، ۱۴۰۱)	شناسایی موضوع و قیود آن در عرف عام و خاص، تعیین تغییرات و مرتبطات موضوع و تعیین حدود و ثغور آن	تحلیل متون و استخراج قیود موضوع؛ تحلیل داده ها از منابع مختلف (کتاب، مقالات، عرف عام و خاص) برای شناسایی تغییرات و مرتبطات موضوع و ارائه حداقل های قطعی
۲	عرضه موضوع فقهی بر قرآن (واسطی، ۱۴۰۱)	بررسی موضوع در قرآن و محمول های مرتبط با آن، همراه با احراز دلالت آیات مرتبط	جستجوی سریع تمامی آیاتی که شامل موضوع یا مرتبطات هستند؛ تحلیل ادبی و معنایی آیات؛ ارائه خلاصه و دسته بندی محمول های قرآنی
۳	نسبت سنجی اولیه موضوع فقهی در میان محمولات قرآنی (رک: قربانخانی، ۱۴۰۳)	تحلیل و بررسی روابط میان محمولات قرآنی، مانند تقیید، تخصیص، نسخ و تبیین و رسیدن به نگاه منسجم قرآنی	تحلیل روابط محمول های قرآنی با استفاده از الگوریتم های تطبیق؛ رفع تعارضات اولیه با استفاده از تحلیل های منطقی و تاریخی؛ ارائه دیدگاهی منسجم از نگاه قرآنی
۴	عرضه موضوع فقهی بر روایات (واسطی، ۱۴۰۱)	استخراج محمولات مرتبط با موضوع از روایات همراه با احراز سند و دلالت و دسته بندی روایات	جستجوی کامل در پایگاه های داده حدیثی برای یافتن مرتبط ترین روایات؛ بررسی سند و دلالت با استفاده از مدل های تحلیل زبان طبیعی؛ دسته بندی میان روایات دال بر حکم و دیگر روایات
۵	نسبت سنجی اولیه میان محمولات حدیثی	تحلیل روابط و تعارض های موجود میان محمولات حدیثی و ارائه ترجیحات ممکن	بررسی و تحلیل روابط میان روایات مرتبط با استفاده از مدل های آماری و معنایی؛ شناسایی تعارضات و ارائه ترجیحات ممکن بر اساس تحلیل های تاریخی، ادبی و منطقی
۶	نسبت سنجی میان نگاه قرآنی و روایی (رک: فقیهی مقدس و دیگران، ۱۴۰۱)	ارزیابی تطابق نگاه قرآنی و روایی از جهت تقیید، تخصیص و تبیین و رفع تعارضات	تطبیق نتایج حاصل از آیات و روایات با استفاده از هوش مصنوعی برای شناسایی روابط تقییدی، تخصیصی و تبیینی؛ ارائه نتیجه ای منسجم از نگاه ترکیبی قرآنی و روایی
۷	نسبت سنجی با اصول و اهداف قطعی دین (اسدی نسب، ۱۳۹۸)	مقایسه دیدگاه ها با اصول قطعی دین و ارزیابی انطباق با عدالت، لاضرر، حفظ نظام و...	ارزیابی دیدگاه حاصل شده در مقایسه با اصول قطعی دین مانند عدالت و لاضرر؛ استفاده از مدل های تحلیل اخلاقی و منطقی برای اطمینان از انطباق دیدگاه با اهداف دین
۸	ارزیابی و بازبینی یافته ها	بررسی دیدگاه اولیه در برابر اجماعات، شهرت های فتوایی، سیره متشرعه و سیره عقلاء و تعیین تکلیف تعارض ها	شناسایی همخوانی یا تعارض دیدگاه ها با اجماع، شهرت فتواها و سیره متشرعه با تحلیل داده ها از پایگاه های داده فقهی؛ بررسی دقیق داده های تاریخی و عقلایی
۹	علاج تراحم ها (رضوی و دیگران، ۱۴۰۰)	تعیین اولویت ها برای صدور حکم اجرایی نسبت به موضوع و درمان تراحم های موجود	ارائه پیشنهاد برای اولویت بندی حکم اجرایی بر اساس تحلیل داده های مرتبط و استفاده از الگوریتم های تصمیم گیری هوشمند
۱۰	فعال کردن اصول عملی	رجوع به اصول عملی در صورت عدم دست یابی به گزاره ای معتبر	پیشنهاد اصول عملی متناسب در صورت نبود گزاره معتبر با استفاده از پایگاه های داده اصول فقهی و استنتاج های منطقی
۱۱	مدل سازی و صدور فتوا	ارائه فرایند جامع برای تعیین حکم با در نظر گرفتن نقاط بحران و نحوه رفع آنها	ارائه مدل های شبیه سازی شده از فرایند صدور حکم با تعیین ورودی ها، خروجی ها، نقاط ضعف و ارائه راهکارهای بهبود؛ استفاده از هوش مصنوعی برای مدل سازی دقیق فرایند



مراحل در درک موضوعات فقهی

مرحله	توضیحات	روش‌شناسی
شناسایی موضوع 1.	شناسایی موضوع، شرایط در عرف.	تحلیل متون، استخراج شرایط، تحلیل داده‌ها
تحلیل قرآنی 2.	بررسی موضوع در قرآن، محصول‌های مرتبط.	بصورتی آیت، تحلیل معنا، خلاصه‌سازی محصول‌ها
نسبت‌سنجی اولیه قرآنی 3.	تحلیل روابط میان محصولات قرآنی.	تحلیل روابط، رفع تعارضات، ارائه دیدگاه
تحلیل روایات 4.	استخراج محصول‌ها از روایات.	بصورتی ویژگی‌های حدیث، تأیید زنجیره‌ها، مستندسازی
نسبت‌سنجی اولیه حدیثی 5.	تحلیل روابط میان محصولات حدیثی.	تحلیل روابط، شناسایی تعارضات، ارائه اولویت‌ها
مقایسه قرآنی-حدیثی 6.	ارزیابی هم‌راستایی دیدگاه‌های قرآنی و حدیثی.	استفاده از هوش مصنوعی، شناسایی روابط، ارائه نتیجه
هم‌راستایی با اصول 7.	مقایسه دیدگاه‌ها با اصول قطعی.	ارزیابی دیدگاه در برابر اصول، استفاده از مدل‌های اخلاقی.
ارزیابی یافته‌ها 8.	بررسی دیدگاه در برابر اجماع، عرف.	شناسایی هم‌راستایی، تحلیل داده‌ها، بررسی تاریخ
حل تعارضات 9.	اولویت‌بندی برای صدور دستور اجرایی.	پیشنهاد اولویت‌بندی، استفاده از الگوریتم‌های تصمیم‌گیری
فعال‌سازی اصول عملی 10.	رجوع به اصول عملی در صورت نیاز.	پیشنهاد اصول، استفاده از دیدگاه‌های فقهی، استنتاج منطقی
مدل‌سازی و صدور فتوا 11.	ارائه فرآیند برای تعیین حکم.	شبیه‌سازی فرآیند، شناسایی نقاط ضعف، ارائه راه‌حل‌ها

بسترهای فناوری برای ارتقاء فرایند اجتهاد فقهی با کمک هوش مصنوعی

در راستای ارتقاء فرایند اجتهاد فقهی، استفاده از ابزارها و فناوری‌های هوش مصنوعی می‌تواند زمینه‌ساز تحولاتی چشمگیر باشد. این فناوری‌ها، با توانایی پردازش سریع داده‌ها، تحلیل دقیق متون و ارائه پیشنهادات علمی، می‌توانند به عنوان مکمل دانش انسانی نقش آفرینی کنند. از تحلیل متون قرآنی گرفته (رک: فقهی مقدس و دیگران، ۱۴۰۱) تا ارائه مدل‌های شبیه‌سازی برای صدور فتوا، فناوری‌های نوین امکان تسریع، بهبود دقت و انسجام در فرایند اجتهاد را فراهم می‌کنند.

در این جدول، مراحل مختلف اجتهاد فقهی مورد بررسی قرار گرفته و برای هر مرحله، بسترهای فناورانه مناسب مبتنی بر هوش مصنوعی پیشنهاد شده است. این بسترها شامل ابزارهای پردازش زبان طبیعی، داده‌کاوی، شبیه‌سازی فرایند و مدل‌های تصمیم‌گیری هستند که می‌توانند در تعامل با فقها و متخصصان علوم دینی، فرایند اجتهاد را بهینه‌سازی کنند.

شماره مرحله	عنوان مرحله	بسترهای هوش مصنوعی
۱	موضوع‌شناسی و مسئله‌شناسی	پردازش زبان طبیعی برای تحلیل متون، سیستم‌های داده‌کاوی برای استخراج اطلاعات از منابع مختلف و پلتفرم‌های تحلیل داده برای شناسایی تغییرات و مرتبطات
۲	عرضه موضوع بر قرآن	موتور جستجوی تخصصی قرآنی، ابزار تحلیل معنایی و ادبی آیات و پایگاه داده‌های قرآنی برای ارائه نتایج دسته‌بندی شده
۳	نسبت‌سنجی اولیه میان محمولات قرآنی	ابزارهای تحلیل روابط معنایی، الگوریتم‌های شناسایی تعارضات و سیستم‌های تحلیل منطقی برای انسجام‌بخشی به دیدگاه قرآنی
۴	عرضه موضوع بر روایات	سیستم جستجوی جامع در پایگاه‌های حدیثی، ابزار تحلیل سند روایات و مدل‌های پیشرفته پردازش زبان طبیعی برای دسته‌بندی محمولات
۵	نسبت‌سنجی اولیه میان محمولات حدیثی	سیستم‌های تحلیل معنایی و آماری پیشرفته برای تحلیل تعارضات و ترجیح‌دهی و ابزارهایی برای بررسی تاریخی و منطقی
۶	نسبت‌سنجی میان نگاه قرآنی و روایی	سیستم‌های تطبیق محتوا و تحلیل داده برای شناسایی و رفع تعارضات و ترکیب نتایج از قرآن و روایات
۷	نسبت‌سنجی با اصول و اهداف دین	مدل‌های تحلیل اخلاقی و منطقی، و ابزارهای بررسی انطباق با اصول و اهداف قطعی دین مانند عدالت و لاضرر
۸	ارزیابی و بازبینی یافته‌ها	سیستم‌های داده‌کاوی فقهی، ابزار تحلیل تاریخی و عقلایی، و الگوریتم‌های شناسایی تعارض میان اجماع و شهرت‌های فتوایی
۹	علاج تراحم‌ها	الگوریتم‌های تصمیم‌گیری هوشمند، ابزارهای اولویت‌بندی و مدل‌های شبیه‌سازی برای مدیریت تراحم
۱۰	فعال‌کردن اصول عملی	پایگاه‌های داده اصول فقهی، مدل‌های استنتاج منطقی و ابزارهای تحلیل تصمیم‌گیری برای ارائه اصول عملی مناسب
۱۱	مدل‌سازی و صدور فتوا	پلتفرم‌های شبیه‌سازی فرایند اجتهاد، ابزارهای تعریف ورودی‌ها و خروجی‌ها، و سیستم‌های ارزیابی نقاط ضعف و ارائه راهکارهای بهبود



پلتفرم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی برای ارتقای اجتهاد فکری

شماره مرحله	عنوان مرحله	پلتفرم‌های هوش مصنوعی	ویژگی
1	شناسایی موضوع و مسئله	پردازش زبان طبیعی، دادسکای، پلتفرم‌های تحلیل داده	تحلیل داده‌ها و تحلیل متون
2	عرضه موضوع به قرآن	موتور جستجوی تخصصی قرآنی، تحلیل معنایی، ویگاه داده‌های قرآنی	ابزارهای تحلیل قرآنی
3	ارزیابی اولیه میزان گزاره‌های قرآنی	تحلیل روابط معنایی، شناسایی تکرارنمات، سیستم‌های تحلیل منطقی	تحلیل روابط معنایی
4	عرضه موضوع به روایت	جستجوی جامع در ویگاه‌های داده حدیث، تحلیل اسناد حدیث، پردازش زبان پیشرفته	سیستم‌های تحلیل حدیث
5	ارزیابی اولیه میزان گزاره‌های حدیثی	تحلیل معنایی و آماری، تحویل تکرارنمات، ابزارهای مرور تاریخی و منطقی	سیستم‌های تحلیلی پیشرفته
6	ارزیابی اولیه میزان دیدگاه‌های قرآنی و روایتی	تحلیلی منجر و تحلیل داده، شناسایی و حل تکرارنمات، اعلام نتایج	سیستم‌های تطبیق محتوا
7	ارزیابی با اصول و اهداف دینی	تحلیل اخلاقی و منطقی، مرور تطبیق با اصول دینی	مدل‌های تحلیل اخلاقی
8	ارزیابی و مرور یافته‌ها	دادسکای، فقهی، تحلیل تاریخی و تحلیلی، شناسایی تکرارنمات	داده‌سکای فقهی
9	پردازش به تکرارنمات	الگوریتم‌های تصمیم‌گیری هوشمند، ابزارهای اولویت‌بندی، مدل‌های شیب‌سازی	الگوریتم‌های تصمیم‌گیری هوشمند
10	فصل‌بندی اصول عملی	ویگاه‌های داده اصول فقهی، مدل‌های استنتاج منطقی، ابزارهای تحلیل تصمیم	پیگاه‌های داده اصول فقهی
11	مدل‌سازی و صدور فتوا	شیب‌سازی فرآیند اجتهاد، تعریف ورودی/خروجی، سیستم‌های ارزیابی ضابطه‌ها	پلتفرم‌های شیب‌سازی فرآیند اجتهاد

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



یافته‌های پژوهش

ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی در فرایند اجتهاد فقهی، چشم‌اندازی جدید و امیدبخش برای توسعه علوم انسانی به‌ویژه فقه فراهم می‌کند. این پژوهش تلاش کرد تا روش‌های سنتی و مدرن استنباط فقهی را بررسی کرده و با معرفی ظرفیت‌های هوش مصنوعی در تحلیل داده‌ها، امکانات بالقوه‌ای را برای تلفیق این دو نوع دانش ارائه دهد. در این مقاله، مراحل مختلف اجتهاد، ابزارهای موجود در هوش مصنوعی و بسترهای پیشنهادی برای تسهیل فرایند اجتهاد تبیین شدند.

روش‌های سنتی استنباط فقهی که بر تحلیل فردی و بهره‌گیری از منابع دینی استوار هستند، بر عمق دانش انسانی و اصالت منابع تأکید دارند. در مقابل، روش‌های مدرن به تحلیل عقلانی و پاسخگویی به نیازهای نوپدید توجه بیشتری دارند. این پژوهش نشان داد که تلفیق اصول سنتی با ابزارهای مدرن مانند هوش مصنوعی، می‌تواند کارایی و دقت استنباط فقهی را بهبود بخشد و تعادل بهتری بین اصالت و پویایی ایجاد کند.

ابزارها و فناوری‌های هوش مصنوعی نظیر یادگیری ماشین، پردازش زبان طبیعی و شبکه‌های عصبی مصنوعی، ظرفیت‌های بالایی برای تحلیل متون دینی و شناسایی روابط میان مفاهیم دارند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که با استفاده از این ابزارها می‌توان به بهبود فرایندهایی مانند موضوع‌شناسی، تحلیل متون قرآنی و حدیثی، و ارزیابی اصول فقهی کمک کرد. هرچند این فناوری‌ها به تنهایی کافی نیستند و نیازمند تکمیل توسط دانش انسانی‌اند.

پیشنهاد اصلی این پژوهش، اتخاذ رویکردی تلفیقی است که در آن هوش مصنوعی به عنوان ابزاری کمکی در کنار دانش انسانی به‌کارگرفته شود. این رویکرد تلفیقی می‌تواند موانع موجود در روش‌های سنتی و مدرن را کاهش داده و تعارض‌های احتمالی میان منابع دینی را سریع‌تر و دقیق‌تر تحلیل کند. در این میان، قضاوت نهایی و انطباق با اهداف دینی همچنان بر عهده فقیه انسانی باقی می‌ماند.

یکی از نتایج مهم این پژوهش، شناسایی چالش‌های تلفیق هوش مصنوعی با اجتهاد فقهی است. چالش‌هایی نظیر بی‌طرفی الگوریتم‌ها، تعصبات احتمالی در داده‌ها و پیچیدگی فهم مدل‌های تصمیم‌گیری، نشان‌دهنده ضرورت بازبینی مداوم و استفاده آگاهانه از این ابزارها هستند. از سوی دیگر، فرصت‌هایی مانند تسریع فرایند استنباط، تحلیل دقیق‌تر داده‌ها و رفع تزاخم‌ها، توانمندی بالقوه این رویکرد تلفیقی را اثبات می‌کند.

برای توسعه این رویکرد تلفیقی، پیشنهاد می‌شود که سیستم‌های هوش مصنوعی با داده‌های دقیق و معتبر تغذیه شوند و آموزش آنها تحت نظارت متخصصان دینی انجام گیرد. ایجاد چارچوبی که بتواند فناوری و دانش انسانی را به شکل منسجم ترکیب کند، یکی از اولویت‌های مهم در این مسیر است. این چارچوب باید به گونه‌ای طراحی شود که انعطاف‌پذیری لازم برای مواجهه با مسائل پیچیده و نوپدید را داشته باشد. با توجه به اهمیت نقش اخلاق در فرایند اجتهاد، تأکید بر ایجاد مدل‌هایی که اصول دینی نظیر عدالت، لاضرر و حفظ نظام را رعایت کنند، ضروری است. مدل‌های پیشنهادی باید به نحوی طراحی شوند که نتایج حاصل از هوش مصنوعی منطبق با این اصول بوده و قابلیت تطبیق با نگاه فقهی و انسانی را داشته باشند. این مسئله می‌تواند اعتبار بیشتری به استفاده از هوش مصنوعی در اجتهاد ببخشد.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که ایجاد ابزارها و بسترهای تخصصی مبتنی بر هوش مصنوعی برای مراحل مختلف اجتهاد، می‌تواند به حل چالش‌های عملیاتی در این حوزه کمک کند. این ابزارها باید قابلیت‌هایی نظیر پردازش زبان طبیعی برای تحلیل متون، شبیه‌سازی فرایند اجتهاد و رفع تعارضات میان منابع را فراهم کنند. به‌کارگیری چنین فناوری‌هایی به فقها امکان می‌دهد تا بر تصمیم‌گیری‌های پیچیده



تمرکز بیشتری داشته باشند.

در نهایت، این پژوهش بر اهمیت ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی در آینده اجتهاد فقهی تأکید دارد. این رویکرد نه تنها می‌تواند به بهبود فرایند استنباط کمک کند، بلکه با تسهیل دسترسی به داده‌ها و تحلیل جامع‌تر منابع، امکان نوآوری‌های علمی در این حوزه را نیز فراهم می‌سازد. آینده اجتهاد فقهی در گرو پذیرش و تطبیق هوشمندانه این ترکیب است.

این نتایج نشان می‌دهد که هوش مصنوعی هرچند نمی‌تواند جایگزین اجتهاد شود، اما به‌عنوان ابزاری مکمل، می‌تواند نقشی حیاتی در توسعه فقه ایفا کند. این پژوهش با تأکید بر حفظ اصالت و بهره‌گیری از فناوری، مسیر تازه‌ای برای پیشرفت علم اجتهاد پیشنهاد می‌دهد. همکاری میان فقیهان و متخصصان هوش مصنوعی، کلید موفقیت در این مسیر است.

روش‌شناسی و مدل ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی در استنباط فقهی

تحلیل روش‌شناسی استنباط فقهی

چالش‌های سنتی و مدرن

فقه اسلامی به‌عنوان دانش استخراج احکام شرعی از منابع دینی با چالش‌های متعددی مواجه است

روش‌های سنتی استنباط به دلیل پیچیدگی مسائل نوظهور و سرعت پایین پاسخگویی ناکارآمد شده‌اند

اهمیت هوش مصنوعی در فرایند اجتهاد

هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان ابزاری مکمل برای تحلیل سریع‌تر و دقیق‌تر منابع فقهی به کار رود

استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی می‌تواند خطاهای انسانی را کاهش دهد و فرایند اجتهاد را تسهیل کند

مدل ترکیبی و مراحل اجتهاد

مراحل اجتهاد و نقش هوش مصنوعی

مدل پیشنهادی شامل مراحل موضوع‌شناسی، تحلیل متون قرآنی و حدیثی، و صدور حکم است

هوش مصنوعی در هر مرحله با ابزارهای پیشرفته مانند پردازش زبان طبیعی و تحلیل داده‌ها به تسریع فرایند کمک می‌کند

توانمندی ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی

ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی می‌تواند به افزایش دقت و انسجام در استنباط‌های فقهی منجر شود

این رویکرد می‌تواند زمینه‌ساز نوآوری‌های علمی در پژوهش‌های فقهی باشد

چالش‌ها و فرصت‌ها در استفاده از هوش مصنوعی

چالش‌های موجود

محدودیت‌های درک معنای ابزارهای هوش مصنوعی و نیاز به داده‌های دقیق و معتبر

نگرانی‌های اخلاقی مرتبط با استفاده از هوش مصنوعی در اجتهاد

فرصت‌های بهره‌برداری

استخراج سریع‌تر و دقیق‌تر متون دینی و رفع تعارضات احتمالی میان منابع

توسعه ابزارهای پژوهشی جدید که می‌تواند به ارتقای سطح علوم انسانی کمک کند

پیشنهادات برای بهبود فرآیند اجتهاد

توصیه‌ها و اقدام‌ها

ایجاد چارچوبی جامع برای ترکیب فناوری و دانش انسانی در اجتهاد

طراحی مدل‌هایی که اصول دینی نظیر عدالت و لاضرر را رعایت کنند

نتایج مورد انتظار

بهبود کیفیت و کارایی اجتهاد با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی

حفظ اصالت منابع دینی در کنار پاسخگویی به نیازهای نو پدید اجتماعی

یافته‌های پژوهش و نتیجه‌گیری

تأکید بر اهمیت ترکیب

استفاده از ترکیب دانش انسانی و هوش مصنوعی می‌تواند به تحولات بنیادین در پژوهش‌های فقهی منجر شود

این پژوهش راهکارهایی برای بهره‌گیری از این رویکرد تلفیقی و رفع چالش‌های موجود ارائه می‌دهد

افق‌های آینده

نیاز به همکاران میان فقیهان و متخصصان هوش مصنوعی برای تحقق اهداف پژوهش

انتظار می‌رود که این مدل به توسعه فقه و اجتهاد در آینده کمک کند



منابع فارسی

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۳۱). فوائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۳. مظفر، محمدرضا (۱۴۱۷ق). اصول الفقه، قم، مرکز النشر.
۴. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶). فوائد الاصول، قم، جامعه مدرسین.
۵. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). تحریر الاحکام، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۶. اسدی نسب، محمد علی (۱۳۹۸). نسبت سنجی اهداف قرآن و اهداف علوم انسانی با رویکرد نقد تباین هدفی، پژوهش نامه معارف قرآنی، دوره ۱۰ شماره ۳۶.
۷. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۶). صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. الهیان، محمد ابراهیم و دیگران (۱۴۰۰). جایگاه زمان و مکان در فقه سنتی پویا، پژوهش های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۱.
۹. تشکری، ابوذر و رجبی، محمود (۱۳۹۷). بررسی توان رقابت هوش مصنوعی با ذهن انسان از منظر قرآن، قرآن شناخت، س ۱۰، ش ۵.
۱۰. حسنی، مهدی و علی پور، امیر (۱۳۸۶). تفاوت های معرفت شناختی میان اجتهاد اسلامی و روش های هوش مصنوعی، تهران، مرکز تحقیقات اسلامی.
۱۱. جناتی، عباس (۱۳۷۴). الزامات اجتهاد در فقه اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. خطیبی، مهدی (۱۳۹۶). روش شناسی استنباط حکم شرعی، عیار پژوهش در علوم انسانی، ش ۱، پ ۱۵.
۱۳. خادمی کوشا، محمد، درخشان دوست، عسکر (۱۴۰۳). الگوی جامع موضوع شناسی فقهی در مسائل مستحدثه، نشریه فقه، دوره ۳۱ شماره ۱.
۱۴. رضایی، اسدالله (۱۴۰۰). تحلیل و بررسی روش استنباط احکام فقهی فقه التوازل (بر مبنای امامیه و اهل سنت)، مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، دوره ۱، ش ۲.
۱۵. رضوی، سید محمد و دیگران (۱۴۰۰). کیفیت تفکیک مجرای تراحم و تعارض و تأثیر آن بر استنباط فقهی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۵۴، شماره ۲.
۱۶. طباطبایی، سیده فاطمه و بینش به نیا، الهه (۱۴۰۱). حکم تکلیفی به کارگیری هوش مصنوعی به عنوان قاضی از منظر فقه امامیه، حقوق اسلامی، شماره ۴.
۱۷. فروغی، محمد (۱۳۹۶). ادراک بصری در هوش مصنوعی، معارف عقلی، شماره ۱.
۱۸. مازیاران، علیرضا (۱۳۹۸). تحلیل انتقادی استدلال عدم تفاوت در دفاع از حقوق هوش مصنوعی، پژوهش های فلسفی-کلامی، شماره ۱.
۱۹. فقیهی مقدس، نفیسه و دیگران (۱۴۰۱). تبیین دلالتی احادیث عرضه بر قرآن و کارکرد مصداقی آن در شناخت مجعولات حدیثی، نشریه علوم حدیث، دوره ۲۷، شماره ۱.
۲۰. قربانخانی، امید (۱۴۰۳). نسبت سنجی «تنزیل»، «تأویل»، «ظاهر» و «باطن» قرآن براساس دلالت های زبانی، مطالعات تأویلی قرآن، انتشار آنالین، بهمن ۱۴۰۳.
۲۱. مبلغی، احمد (۱۴۰۳). ضرورت بهره مندی از هوش مصنوعی در اجتهاد، به نقل از سایت خبرگزاری بین المللی قرآن به نشانی: <https://iqna.ir/fa/news> / تاریخ بازدید ۱ اردیبهشت ۱۴۰۴.
۲۲. مبلغی، احمد (۱۳۸۱). مروری تاریخی بر مراحل اجتهاد، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۱۱.



۲۳. مشکانی سبزواری، عبدالحسین (۱۴۰۱). ماهیت و روش موضوع‌شناسی در فقه نظام‌ساز، مجله فقه نظام‌ساز، سال اول، ش ۴.
۲۴. ولدانی، مرتضی و محمدیان، علی (۱۴۰۳). تأملی بر امکان‌سنجی و کاربرست هوش مصنوعی در دانش فقه و حقوق، نشریه پژوهش‌های فقهی، سال ۲۰، شماره ۴.
۲۵. اسلامی، واسطی، عبدالحمید (۱۴۰۱). الگوریتم اجتهاد، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. هرمزی، جواد، آقازاده، نقی (۱۴۰۳). فقه مدرن و جنگ شناختی: فقه مدرن و تحلیلی انتقادی بر رویکردهای «دارالدهوه» و «دارالتبلیغ»، پژوهش‌های فقهی، انتشار آنلاین دی‌ماه ۱۴۰۳.

منابع انگلیسی

1. Bostrom, Nick & Yudkowsky, Eliezer, 2014. Superintelligence: Paths, Dangers, Strategies. Oxford, Oxford University Press.
2. O'Neil, Cathy, 2016. Weapons of Math Destruction: How Big Data Increases Inequality and Threatens Democracy. New York, Crown Publishing Group.
3. Rudin, Cynthia, 2019. Stop Explaining Black Box Machine Learning Models for High-Stakes Decisions and Use Interpretable Models Instead. Nature Machine Intelligence, Cambridge.
4. Goodfellow, Ian, Bengio, Yoshua & Courville, Aaron, 2016. Deep Learning. Cambridge, MIT Press.
5. Jurafsky, Daniel & Martin, James H., 2020. Speech and Language Processing: An Introduction to Natural Language Processing, Computational Linguistics, and Speech Recognition. London, Pearson.
6. LeCun, Yann, Bengio, Yoshua & Hinton, Geoffrey, 2015. Deep Learning. Nature Journal, London, Nature Publishing Group.
7. Nguyen, Hanh, et al., 2018. Machine Learning for Predicting Emerging Trends in Islamic Jurisprudence. Washington D.C., Academic Press.
8. Sayer, Andrew, 2010. Method in Social Science: A Realist Approach. London, Routledge.
9. Timonen, Anne, et al., 2018. The Myth of AI in Predictive and Explanatory Power for Islamic Sciences. Helsinki, Helsinki University Press.
10. Okhuart, Maria & Fernandez, Pablo, 2013. Artificial Intelligence: Challenges in Innovation. Madrid, Instituto de Innovación Tecnológica.





ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا (مورد مطالعه: خرده‌فروشی‌های آنلاین)

امیرمحمد چهره^۱، آیدین سلام‌زاده^۲، ایوب محمدیان^۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱۰/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۶

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا انجام شد. این مطالعه از منظر هدف یک پژوهش کاربردی-توسعه‌ای و از نظر روش گردآوری داده‌ها یک پژوهش پیمایش مقطعی است. برای دستیابی به هدف از طرح پژوهش آمیخته اکتشافی استفاده گردید. جامعه مشارکت‌کنندگان بخش کیفی شامل کارشناسان، مدیران و ذی‌نفعان کلیدی در کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا و خرده‌فروشی‌های آنلاین بود. نمونه‌گیری با روش هدفمند انجام و پس از ۱۲ مصاحبه به نقطه اشباع رسید. جامعه آماری بخش کمی شامل مدیران و کارشناسان فروشگاه‌های خرده‌فروشی‌های آنلاین بود. حجم نمونه بخش کمی با روش تحلیل توان ۱۵۰ نفر به دست آمد و از نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شد. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و پرسشنامه بود. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل کیفی مضمون با نرم‌افزار Maxqda، مدل‌سازی ساختاری-تفسیری با نرم‌افزار Micmac و حداقل مربعات جزئی با نرم‌افزار Smart PLS استفاده گردید. براساس الگوی پژوهش مشخص گردید مؤلفه‌های زیرساخت دیجیتال کسب‌وکار، رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آور و شبکه‌سازی و همکاری استراتژیک بر مؤلفه دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر تأثیر دارند. در سطح بعدی، مؤلفه‌های یادگیری و هوشمندی دانشی و شایستگی‌های

۱- گروه سیاست‌گذاری بازرگانی، پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران. رایانامه: chehreh@ut.ac.ir

۲- گروه مدیریت رسانه و ارتباطات کسب‌وکار، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) رایانامه: salamzadeh@ut.ac.ir

۳- گروه مدیریت فناوری اطلاعات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mohamadian@ut.ac.ir

دیجیتال سرمایه انسانی بر مؤلفه‌های نوآوری دیجیتال کسب و کار و تحلیل داده هوشمند تأثیر می‌گذارند. در نهایت پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری، هوشمندی رقابتی و ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی منجر به تاب‌آوری کسب و کارهای دیجیتال نوپا می‌شوند.

واژه‌های اصلی: تاب‌آوری سازمانی، کسب و کارهای دیجیتال، محیط پویا، خرده‌فروشی‌های آنلاین.

۱- مقدمه

در دهه‌های اخیر، رشد شتابان فناوری‌های دیجیتال و گسترش اینترنت موجب شده است که ساختار سنتی بسیاری از صنایع دچار دگرگونی شود. یکی از عرصه‌هایی که بیش از دیگر حوزه‌ها تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفته، بخش خرده‌فروشی است که با ظهور کسب و کارهای دیجیتال نوپا، شکل تازه‌ای به خود گرفته است (ژانگ^۱ و همکاران، ۲۰۲۵). خرده‌فروشی آنلاین، با اتکا به پلتفرم‌های دیجیتال، توانسته است الگوی خرید و فروش کالا را متحول کرده و فرصت‌های تازه‌ای برای کارآفرینان و مصرف‌کنندگان فراهم آورد (گونچالوز^۲ و همکاران، ۲۰۲۵). این دگرگونی در سطح خرده‌فروشی‌های آنلاین با سرعتی چشمگیر در حال وقوع است و به ویژه در کشورهای در حال توسعه، به عنوان یک مسیر کم‌هزینه برای ورود به بازار و ایجاد ارزش افزوده تلقی می‌شود (پوروشسب، ۱۴۰۲). در ایران نیز هم‌زمان با رشد زیرساخت‌های اینترنتی و افزایش ضریب نفوذ تلفن‌های هوشمند، شاهد شکل‌گیری و توسعه صدها کسب و کار نوپا در عرصه خرده‌فروشی آنلاین بوده‌ایم که هر یک کوشیده‌اند با نوآوری در مدل‌های کسب و کار، بخش‌هایی از بازار داخلی را به خود اختصاص دهند (دوست‌حسینی و خدیور، ۱۴۰۳). با این حال، باید توجه داشت که خرده‌فروشی دیجیتال تنها یک بازار ساده ایستا نیست، بلکه عرصه‌ای به شدت متغیر و وابسته به عوامل محیطی است که پایداری و بقای بازیگران آن را همواره تهدید می‌کند (تقوا و همکاران، ۱۴۰۲). چالش اساسی فعالیت در محیط کسب و کار دیجیتال را می‌توان محیطی پویا، غیرقابل پیش‌بینی و پیچیده دانست که ویژگی‌های آن به طور مداوم دستخوش تغییر می‌شود (پلگرینی^۳ و همکاران، ۲۰۲۴). عواملی همچون تغییر رفتار و سلیقه مشتریان، رقابت فزاینده میان بازیگران محلی و جهانی، نوسانات اقتصادی، تحولات سیاسی و نهادی، تغییرات قوانین و مقررات، و حتی بحران‌های غیرمنتظره، به گونه‌ای زنجیروار بر فعالیت کسب و کارهای دیجیتال تأثیر می‌گذارند (وانگ و سان^۴، ۲۰۲۵). در چنین شرایطی، کسب و کارهای نوپا که از منابع مالی و انسانی محدودی برخوردارند، بیش از سایر سازمان‌ها در معرض تهدید قرار می‌گیرند و به همین دلیل میزان شکست در آنها بسیار بالاست. آمارهای جهانی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از استارت‌آپ‌ها ظرف سه تا پنج سال نخست فعالیت خود به دلیل فقدان توان سازگاری با تغییرات محیطی از بین می‌روند (سوالستری^۵ و همکاران، ۲۰۲۳). این



1- Zhang

2- Gonçalves

3- Pellegrini

4- Wang & Sun

5- Sulastri

واقعیت، توجه پژوهشگران و مدیران را به مقوله‌ای حیاتی به نام «تاب‌آوری» جلب کرده است؛ مفهومی که به توانایی سازمان برای مقاومت در برابر بحران‌ها، سازگاری با تغییرات و بازگشت به وضعیت پایدار اشاره دارد (محمدی و همکاران، ۱۴۰۲). در زمینه خرده‌فروشی‌های آنلاین، تاب‌آوری نه تنها به معنای بقای اقتصادی، بلکه به معنای حفظ اعتماد مشتریان، استمرار در زنجیره تأمین و توانایی در نوآوری خدماتی و محصولی نیز هست (جوکار و همکاران، ۱۴۰۲). تاب‌آوری در کسب‌وکارهای آنلاین سبب می‌شود سازمان‌ها در برابر اختلالات فناوریانه، بحران‌های اقتصادی و تغییرات سریع بازار دیجیتال توان سازگاری و بازگشت سریع به وضعیت پایدار را داشته باشند (بشیری منش و همکاران، ۱۴۰۳). کسب‌وکارهای آنلاین به دلیل وابستگی شدید به زیرساخت‌های فناوری و رفتار متغیر مشتریان، بدون تاب‌آوری در معرض فروپاشی و از دست دادن اعتماد کاربران قرار می‌گیرند (زریرا و همکاران، ۲۰۲۴). این در حالی است که کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا ویژگی‌های منحصر به فردی دارند: آنها معمولاً با سرمایه اندک، نیروی انسانی جوان و کم‌تجربه، و وابستگی شدید به زیرساخت‌های فناوریانه وارد بازار می‌شوند. علاوه بر این، ماهیت بازارهای آنلاین به گونه‌ای است که تغییرات در ترجیحات مصرف‌کنندگان، نوآوری‌های فناوریانه یا حتی تغییر یک سیاست دولتی می‌تواند مسیر رشد یا حتی بقای آنها را دگرگون کند (کارول^۱، ۲۰۲۳). در ایران نیز با وجود رشد سریع خرده‌فروشی آنلاین، پژوهش‌های نظام‌مند و عمیق درباره چگونگی تقویت تاب‌آوری این نوع کسب‌وکارها بسیار محدود است (بشیری و همکاران، ۱۴۰۲). بنابراین، ارتقاء تاب‌آوری در این نوع کسب‌وکارها نه تنها ریسک‌های ناشی از نوسانات محیطی را کاهش می‌دهد، بلکه به نوآوری و ایجاد مزیت رقابتی پایدار نیز کمک می‌کند (کومار^۲ و همکاران، ۲۰۲۴).

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



نرخ بالای شکست و بقای محدود کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا، واقعیتی است که اهمیت پرداختن به تاب‌آوری را به‌عنوان یک ضرورت اجرایی برجسته می‌سازد. شواهد موجود در ادبیات کارآفرینی و گزارش‌های اکوسیستمی نشان می‌دهد بخش بزرگی از استارت‌آپ‌ها به مرحله تثبیت نمی‌رسند و سهم قابل توجهی از آنها در سال‌های نخست فعالیت، به‌ویژه در بازه دو تا پنج ساله، از چرخه رقابت خارج می‌شوند. این الگو در فضای کسب‌وکارهای دیجیتال تشدید می‌شود؛ زیرا سازوکار ارزش‌آفرینی آنها به‌طور مستقیم به پایداری جریان درآمد، قابلیت مقیاس‌پذیری و توانایی مدیریت هم‌زمان فناوری، بازار و عملیات وابسته است و هرگونه اختلال کوتاه‌مدت می‌تواند به فرسایش منابع و توقف رشد منجر شود. تکرارپذیری علل شکست نیز نشان می‌دهد مسئله صرفاً ناشی از یک عامل منفرد نیست، بلکه ترکیبی از عدم تناسب محصول با نیاز بازار، ضعف در مدل درآمدی و قیمت‌گذاری، کمبود نقدینگی و سرمایه در گردش، ناپایداری تیم و فرسایش سرمایه انسانی، و ناتوانی در تصمیم‌گیری راهبردی و مدیریت ریسک، مسیر بقا را مسدود می‌کند.

در ایران، این شکنندگی با فشارهای محیطی و نهادی پرنرنگ‌تر می‌شود و بسیاری از کسب‌وکارهای

نویا علاوه بر چالش‌های ذاتی رشد، با محدودیت‌های بیرونی مواجه‌اند که دامنه اختیار مدیریتی را کاهش می‌دهد. نوسانات اقتصادی، افزایش هزینه‌های عملیاتی، دشواری دسترسی پایدار به منابع مالی، تغییرپذیری قواعد و الزامات اجرایی، ابهام در برخی فرایندهای حقوقی و مقرراتی، و پیچیدگی‌های اداری می‌تواند چرخه برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری را مختل کند و کسب‌وکار را در وضعیت واکنشی و کوتاه‌مدت نگه دارد. پیامد چنین وضعیتی، کاهش ظرفیت پیش‌بینی‌پذیری، افزایش احتمال خطای راهبردی، و تشدید آسیب‌پذیری در برابر شوک‌هایی است که می‌تواند از اختلالات زنجیره تأمین تا تغییرات ناگهانی در الگوهای تقاضا را شامل شود. در این بستر، تاب‌آوری به معنای صرف مقاومت نیست، بلکه توانایی حفظ کارکردهای حیاتی، بازیابی سریع پس از اختلال، سازگاری پیوسته با شرایط متغیر و تبدیل بحران به فرصت یادگیری و بازطراحی مدل کسب‌وکار است.

خرده‌فروشی‌های آنلاین به‌عنوان یکی از مصادیق مهم کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا، به دلیل ماهیت بازارمحور و وابستگی عملیاتی چندلایه، در معرض طیف وسیع‌تری از ریسک‌ها قرار دارند. این کسب‌وکارها برای استمرار فروش و حفظ تجربه مشتری به زیرساخت‌های پرداخت، لجستیک و تحویل، مدیریت موجودی، پشتیبانی و خدمات پس از فروش، مدیریت داده و امنیت، و بازیابی دیجیتال وابسته‌اند و اختلال در هر جزء می‌تواند به سرعت به افت اعتماد، کاهش نرخ تبدیل، افزایش هزینه جذب مشتری و تضعیف مزیت رقابتی منجر شود. از سوی دیگر، رقابت پلتفرمی و تغییرات سریع ترجیحات مشتری در فضای آنلاین، فشار مداوم برای نوآوری، چابکی و بهینه‌سازی را ایجاد می‌کند و کسب‌وکارهای نوپا را وادار می‌سازد هم‌زمان با رشد، ظرفیت‌های مدیریتی، فناوریانه و عملیاتی خود را بازآرایی کنند. بنابراین، بقای این کسب‌وکارها بیش از آنکه به یک مزیت مقطعی وابسته باشد، به مجموعه‌ای از قابلیت‌های سازمانی وابسته است که بتواند در شرایط عدم قطعیت، پایداری عملکرد را تضمین کند.

در چنین شرایطی، نبود یک الگوی بومی و عملیاتی برای تاب‌آوری، موجب می‌شود تصمیم‌های مدیریتی پراکنده، واکنشی و وابسته به تجربه‌های فردی باقی بماند و امکان یادگیری نظام‌مند از شکست‌ها و شبه‌بحران‌ها کاهش یابد. ارائه الگویی که بتواند محرک‌های شکنندگی، سازوکارهای مقاومت و بازیابی، و راهبردهای سازگاری و بازآفرینی را در سطح کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا تبیین کند، از منظر اجرایی اهمیت مستقیم دارد؛ زیرا می‌تواند به مدیران خرده‌فروشی‌های آنلاین کمک کند تا ریسک‌ها را پیش‌دستانه شناسایی کنند، کارکردهای حیاتی را در برابر اختلال محافظت نمایند، و با طراحی فرایندهای چابک و یادگیرنده، احتمال شکست را کاهش دهند. این ضرورت اجرایی، در نهایت به ارتقاء پایداری اکوسیستم خرده‌فروشی آنلاین، کاهش اتلاف منابع سرمایه‌گذاری شده و افزایش توان رقابتی کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا منجر می‌شود.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد مطالعات متعددی در زمینه تاب‌آوری سازمانی، تاب‌آوری کسب‌وکار و کارآفرینی انجام شده است، اما اغلب یا در سطح کلی سازمان و بنگاه باقی مانده‌اند یا تاب‌آوری را در یکی از سطوح محدود «سازمانی»، «بنگاهی»، «فردی» یا «زنجیره تأمین» صورت‌بندی



کرده‌اند. عزیزلو و همکاران (۱۴۰۳) در شرکت‌های دانش‌بنیان نشان دادند رویکرد تاب‌آوری می‌تواند به حفظ بقا و حرکت در مسیر رشد و توسعه کمک کند؛ محسنی‌کبیر و همکاران (۱۴۰۳) نیز در تبیین تاب‌آوری کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در ایران، شایستگی‌های مدیریتی، سرمایه انسانی و قابلیت‌های فناورانه را به‌عنوان ارکان اصلی معرفی کردند. با وجود اهمیت این یافته‌ها، تمرکز آنها عمدتاً بر چارچوب‌های کلی بوده و کمتر منطق بقای «کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا» در محیط‌های پویا و پرتلاطم را به‌طور مستقیم توضیح داده است.

در حوزه خرده‌فروشی آنلاین، جوکار و همکاران (۱۴۰۲) الگوی تاب‌آوری زنجیره تأمین مبتنی بر هوش مصنوعی را در تهران طراحی کرده و شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها را تبیین کرده‌اند؛ اما سطح تحلیل آنها بیشتر معطوف به «زنجیره تأمین» است تا تاب‌آوری «کسب‌وکار دیجیتال نوپا» به‌مثابه یک کل یکپارچه در مواجهه با نوسان بازار، فشار رقابتی و چالش‌های مقیاس‌پذیری. همچنین براری‌جیرندهی و همکاران (۱۴۰۱) نقش آینده‌نگاری را در تقویت تاب‌آوری و ارزش‌آفرینی رقابتی برجسته کردند و یوسفیان‌آرانی و همکاران (۱۴۰۱) ابعاد تاب‌آوری فردی بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها را در قالب مؤلفه‌های فردی، حمایت بیرونی، تجربه شکست و بازیابی پس از شکست دسته‌بندی نمودند؛ با این حال، این جریان‌ها بیشتر بر آینده‌نگاری راهبردی یا تاب‌آوری فردی تمرکز دارند و کمتر به ارائه الگوی جامع تاب‌آوری برای «کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا» در میدان واقعی خرده‌فروشی آنلاین پرداخته‌اند.

در مطالعات خارجی نیز استانکا و همکاران (۲۰۲۵) نقش رفتار مشتری در شرایط عدم قطعیت را در تاب‌آوری خرده‌فروشی‌ها مهم دانستند و ژانگ و همکاران (۲۰۲۵) نشان دادند راهبرد همه‌کاناله و یکپارچه‌سازی کانال‌ها می‌تواند تاب‌آوری زنجیره تأمین را تقویت کند. وانگ و سان (۲۰۲۵) بر تقویت تدریجی تاب‌آوری بنگاه‌های کوچک و متوسط از مسیر نوآوری دیجیتال تأکید کردند و کومار و همکاران (۲۰۲۴) هم‌افزایی عوامل فناورانه، مدیریتی و انسانی را در تاب‌آوری دیجیتال نشان دادند؛ با این وجود، این ادبیات غالباً تاب‌آوری را در سطح بنگاه‌های کوچک و متوسط یا در قالب دیجیتال‌سازی توضیح می‌دهد و کمتر به اقتضانات ویژه استارت‌آپ‌های خرده‌فروشی آنلاین مانند شکنندگی جریان نقد، وابستگی به اعتماد دیجیتال، رقابت پلتفرمی و نیاز به چابکی عملیاتی می‌پردازد. همچنین زکیک و همکاران (۲۰۲۴) با تمرکز بر تاب‌آوری سایبری در خرده‌فروشی آنلاین، امنیت داده و پایداری سیستم‌ها را برجسته کردند، اما این رویکرد نیز تاب‌آوری را به یک بعد تخصصی محدود می‌کند. بنابراین، همچنان خلأ ارائه یک الگوی منسجم برای تاب‌آوری «کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا» در محیط پویا با تمرکز بر خرده‌فروشی‌های آنلاین و واقعیت‌های اجرایی ایران پابرجاست. لذا سهم پژوهش و هم‌افزایی نظری مطالعه حاضر نیز در آن است که با ارائه الگویی بومی و مفهومی برای تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در ایران، شکاف نظری موجود را پر کرده و چارچوبی کاربردی برای مدیران این کسب‌وکارها فراهم می‌سازد. مطالعه حاضر به این پرسش کلیدی پاسخ می‌دهد که الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا (با تأکید بر خرده‌فروشی‌های آنلاین) چگونه است؟

۲- مبانی نظری پژوهش

۱-۲- مفهوم تاب‌آوری

تاب‌آوری در فرهنگ آکسفورد مأخوذ از واژه لاتین «Resilire» به‌عنوان توانایی یک ماده یا شیء برای حفظ یا برگشتن به شکل قبلی تعریف شده است. این مفهوم نخستین بار به سال ۱۹۷۳ توسط یک زیست‌شناس به نام هالینگ در ادبیات سازمان و مدیریت، نوآوری گردید (تکلیتسیون^۱ و همکاران، ۲۰۲۴). تاب‌آوری از منظر مدیریتی به توانایی سازمان برای گسترش ظرفیت پیشگیرانه در رویارویی با مسائل غیرمنتظره و آمادگی برای پاسخگویی سریع و بازیابی از آن اختلال برای تداوم حیات تعریف می‌شود (شریعت‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۳). در بستر کسب‌وکارهای دیجیتال آنلاین، مفهوم تاب‌آوری اهمیت دوچندان می‌یابد. این نوع کسب‌وکارها که اغلب نوپا و مبتنی بر فناوری‌های دیجیتال هستند، با محیطی روبه‌رو هستند که ویژگی‌های بارز سرعت تغییر، عدم قطعیت و رقابت شدید است (استانکا^۲ و همکاران، ۲۰۲۵). برای این کسب‌وکارها تاب‌آوری تنها به معنای ادامه حیات در شرایط بحرانی نیست (عزیزلو و همکاران، ۱۴۰۳)، بلکه به معنای توانایی بازآفرینی مدل کسب‌وکار، پاسخ سریع به تغییرات تقاضای مشتریان و بهره‌گیری از فرصت‌های ناشی از تحولات فناورانه است (کدیور زینکانلو و همکاران، ۱۴۰۳).

۲-۲- کسب‌وکارهای دیجیتال:

کسب‌وکارهای دیجیتال به‌عنوان موجودیت‌هایی مبتنی بر فناوری، در بستری فعالیت می‌کنند که پویایی، تغییرات سریع و رقابت فزاینده از ویژگی‌های اصلی آن است. این نوع کسب‌وکارها بر پایه بهره‌گیری از فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی، تحلیل داده‌های کلان، رایانش ابری و پلتفرم‌های دیجیتال شکل گرفته‌اند و مدل‌های ارزش‌آفرینی آنها بر مبنای داده و شبکه‌های تعاملی استوار است (آشیرو^۳ و همکاران، ۲۰۲۳). ماهیت دیجیتال این کسب‌وکارها موجب شده تا چرخه‌های نوآوری و عرضه محصولات به بازار کوتاه‌تر، تعامل با مشتریان گسترده‌تر و تصمیم‌گیری‌ها داده‌محورتر گردد. در چنین محیطی، موفقیت کسب‌وکارهای دیجیتال وابسته به توانایی آنها در ادغام فناوری با راهبردهای سازمانی، انعطاف در برابر تغییرات بازار و حفظ چابکی در مواجهه با تحولات مستمر است (صنعتی و همکاران، ۱۴۰۴).

از منظر نظری، کسب‌وکارهای دیجیتال بازتابی از گذار اقتصاد صنعتی به اقتصاد دیجیتال هستند که در آن دارایی‌های ناملموس مانند داده، دانش و شبکه‌های ارتباطی جایگزین دارایی‌های فیزیکی شده‌اند. این کسب‌وکارها در فضای اکوسیستمی فعالیت می‌کنند که ارزش از طریق همکاری، هم‌آفرینی و نوآوری مشترک میان بازیگران مختلف تولید می‌شود. ادبیات علمی بر این نکته تأکید دارد که موفقیت در چنین محیطی مستلزم قابلیت‌های فناورانه، مدیریتی و یادگیری مداوم است. در نتیجه، کسب‌وکارهای دیجیتال باید ضمن بهره‌گیری از مزایای فناوری، به توسعه ساختارهای سازمانی منعطف، مدل‌های تصمیم‌گیری



چابک و راهبردهای سازگار با تغییرات محیطی توجه ویژه‌ای داشته باشند تا بتوانند پایداری و رشد بلندمدت خود را تضمین نمایند (صمیمی و وحیدی نسب، ۱۴۰۳).

۲-۳- محیط پویا

محیط پویا به شرایطی گفته می‌شود که در آن نیروهای بیرونی اثرگذار بر کسب‌وکار با سرعت و بسامد بالا تغییر می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که الگوهای بازار، فناوری، رقابت و قواعد نهادی در وضعیت ثابت و قابل پیش‌بینی باقی نمی‌مانند. مشخصه محوری این محیط، نرخ تغییر است؛ یعنی تغییرات پی‌درپی در ترجیحات مشتری، فناوری‌های پلتفرمی، قیمت‌گذاری، رفتار رقبا، کانال‌های توزیع و الزامات مقرراتی. در چنین فضایی، مزیت‌های رقابتی سریع‌تر مستهلک می‌شوند، چرخه تصمیم‌گیری کوتاه‌تر می‌گردد و سازمان ناچار است منابع و فرایندهای خود را به‌طور مستمر بازبینی کند (براتیانو^۱ و همکاران، ۲۰۲۶).

با این حال، در ادبیات مدیریت، محیط پویا معمولاً به پویایی محدود نمی‌شود و غالباً همراه با دو مؤلفه مکمل فهم می‌شود: پیچیدگی و نامطمئن. پویایی «سرعت تغییر» را بیان می‌کند، اما پیچیدگی به تعداد و تنوع عوامل اثرگذار و درهم‌تنیدگی روابط آنها اشاره دارد؛ یعنی وقتی بازیگران متعدّدند و وابستگی‌های متقابل میان آنها شبکه‌ای است، محیط پیچیده‌تر می‌شود. نامطمئن نیز به کاهش قابلیت پیش‌بینی مربوط است؛ وقتی اطلاعات ناقص است، روابط علی شفاف نیست یا نتایج تصمیم‌ها با اطمینان قابل برآورد نیست، محیط نامطمئن‌تر است. بنابراین ممکن است محیطی پویا باشد ولی پیچیدگی پایین داشته باشد، یا پیچیده باشد اما تغییرات کندتر رخ دهد؛ اما در بازارهای دیجیتال، این سه ویژگی غالباً هم‌زمان تقویت می‌شوند (شاتیل^۲ و همکاران، ۲۰۲۵). تفاوت این مفاهیم با اصطلاحات نزدیک نیز از همین زاویه روشن می‌شود: «محیط متغیر» اصطلاحی عام است که فقط وقوع تغییر را نشان می‌دهد و الزاماً بر سرعت و شدت آن تأکید ندارد؛ «محیط نامطمئن» بیشتر بر ابهام و دشواری پیش‌بینی تکیه دارد؛ و «محیط تلاطمی/آشفته» حالت شدیدتری است که در آن علاوه بر تغییرات سریع، شوک‌های ناگهانی و گسست‌های جدی رخ می‌دهد و برنامه‌ریزی خطی کارایی کمتری دارد (فتوت کریمی و همکاران، ۱۴۰۴).

۲-۴- تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا:

به لحاظ نظری، تاب‌آوری در این بستر تحول دیجیتال معادل با توانایی بازبینی منابع دیجیتال، خلق مدل‌های تازه برای زنجیره ارزش و حفظ اعتماد مشتریان در شرایط بحران است (آقازاده^۳ و همکاران، ۲۰۲۴). در ادبیات نوین کارآفرینی و مدیریت، کسب‌وکارهای نوپا و دیجیتال به‌عنوان موجودیت‌هایی تعریف می‌شوند که ماهیتاً شکننده اما در عین حال نوآور هستند و ظرفیت بالایی برای رشد سریع دارند. پژوهشگران حوزه نوآوری سازمانی بر این باورند که چنین کسب‌وکارهایی به دلیل سرمایه محدود،

ساختار سازمانی ساده و وابستگی شدید به فناوری، بیش از سایر سازمان‌ها نیازمند تقویت تاب‌آوری هستند (محمدیاری و شرفی، ۱۴۰۳). در خرده‌فروشی‌های آنلاین، این نیاز با شدت بیشتری بروز می‌کند؛ چراکه این کسب‌وکارها نه تنها با تغییرات فناورانه بلکه با پویایی مستمر تقاضا و رقابت شدید قیمتی نیز مواجه‌اند (زکیک^۱ و همکاران، ۲۰۲۴). همچنین، پیوند تاب‌آوری با نظریه‌های «قابلیت‌های پویا» و «کارآفرینی فناورانه» در این حوزه پررنگ می‌شود، زیرا بقای خرده‌فروشی‌های آنلاین مستلزم آن است که بتوانند هم‌زمان ظرفیت یادگیری سریع، انطباق با تغییرات بازار و نوآوری در محصولات و خدمات دیجیتال را درونی کنند. بدین ترتیب، تاب‌آوری در کسب‌وکارهای نوپای دیجیتال نه یک ویژگی منفعل بلکه یک راهبرد پویا و آینده‌نگر است که می‌تواند تداوم حضور و رشد آنها را در بازارهای پرتلاطم تضمین کند (انوزی^۲ و همکاران، ۲۰۲۴).

۳- پیشینه پژوهش

عزیزلو و همکاران (۱۴۰۳) مطالعه‌ای با عنوان ارائه مدل تاب‌آوری سازمانی در شرکت‌های دانش‌بنیان انجام دادند. نتایج نشان داد بهره‌گیری از رویکرد تاب‌آوری در شرکت‌های دانش‌بنیان، به اندازه کافی اثربخش است و می‌تواند در حفظ بقا و حرکت در مسیر رشد و توسعه این شرکت‌ها تأثیر زیادی داشته باشد. محسنی‌کبیر و همکاران (۱۴۰۳) در مطالعه‌ای با عنوان تبیین مدل تاب‌آوری کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در کشور ایران با رویکرد آمیخته ISM-FDEMATEL پرداختند. نتایج نشان داد که شایستگی‌های مدیریتی، سرمایه انسانی و قابلیت‌های فناورانه سه بعد اصلی در شکل‌گیری تاب‌آوری این نوع کسب‌وکارها هستند.

جوکار و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با موضوع طراحی الگوی تاب‌آوری زنجیره تأمین مبتنی بر هوش مصنوعی در بخش خرده‌فروشی آنلاین در شهر تهران پرداختند. یافته‌ها نشان داد که در بخش خرده‌فروشی آنلاین تهران، مقوله اصلی مدل تاب‌آوری زنجیره تأمین مبتنی بر هوش مصنوعی تحت تأثیر شرایط علی مانند: یکپارچه‌سازی سیستم‌های اطلاعاتی، نوآوری‌های مهندسی، علم داده و رباتیک قرار دارد. استراتژی‌ها شامل بهینه‌سازی تصمیم، تشخیص ناهنجاری، اتوماسیون، ادغام بلاک چین، پیش‌بینی و مدل‌سازی است. شرایط پس‌زمینه شامل زیرساخت، نوآوری، امنیت داده‌ها و مدیریت دانش می‌باشد. شرایط مداخله بر اجرای استراتژی تأثیر می‌گذارد. پیامدهای مثبت اجرای این مدل شامل نظارت بلادرنگ، مدیریت ریسک، برنامه ریزی پویا، بهبود تجربه مشتری و تعادل تقاضا و عرضه است.

براری جیرندهی و همکاران (۱۴۰۱) به طراحی الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای نوپا با تأکید بر آینده‌نگاری پرداختند. یافته‌ها نشان داد تاب‌آوری موجب می‌شود تا کسب‌وکارها، به شرایط پویای محیط خود پاسخ مؤثری داده و شایستگی‌هایشان را از طریق آینده‌نگری استراتژیک به حداکثر برسانند و در نتیجه، ارزش بیشتری



را نسبت به رقبای خود در حوزه کسب‌وکارها کسب کنند. در این خصوص، می‌توان ادغام آینده‌نگاری در فرایند تاب‌آوری کسب‌وکارها را به‌عنوان یک عامل تسهیل‌گر و پیشران پیشنهاد نمود.

یوسفیان‌آرانی و همکاران (۱۴۰۱) پژوهشی در زمینه ابعاد تاب‌آوری فردی بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌های ایرانی انجام دادند. یافته‌ها حاکی از آن است که شکل‌گیری تاب‌آوری کارآفرینان ایرانی را می‌توان در پنج بعد دسته‌بندی کرد: ویژگی کارآفرین، حمایت و کمک بیرونی، ابعاد شکست، روند ایجاد تاب‌آوری پس از شکست و نتایج رشد فردی. همچنین اینکه ویژگی‌های فردی همچون اعتماد به نفس، پشتکار و یادگیری مستمر بنیان‌گذاران نقشی حیاتی در تاب‌آوری استارت‌آپ‌ها ایفا می‌کند.

در مطالعات خارجی استانکا و همکاران (۲۰۲۵) در پژوهشی به سازگاری و تاب‌آوری در خرده‌فروشی پرداختند و خوشه‌های مختلف مصرف‌کنندگان در شرایط پس از بحران را بررسی کردند. نتایج نشان داد که رفتار مشتریان در شرایط عدم قطعیت، عامل مهمی در توان بقا و تاب‌آوری خرده‌فروشی‌ها است. ژانگ و همکاران (۲۰۲۵) مطالعه‌ای با محوریت راهبرد همه‌کاناله در خرده‌فروشی و پیوند آن با تاب‌آوری زنجیره تأمین انجام دادند. یافته‌ها نشان داد که یکپارچه‌سازی کانال‌های فروش و توزیع، ظرفیت تاب‌آوری را در مواجهه با اختلالات محیطی تقویت می‌کند.

وانگ و سان (۲۰۲۵) پژوهشی با موضوع تقویت تاب‌آوری کسب‌وکارهای کوچک و متوسط از طریق نوآوری دیجیتال ارائه کردند. نتایج نشان داد که تاب‌آوری این بنگاه‌ها به‌طور مرحله‌ای و در پیاده‌سازی تدریجی نوآوری‌های دیجیتال تقویت می‌شود.

کومار و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه‌ای به شناسایی و تحلیل توانمندسازهای تاب‌آوری دیجیتال در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط پرداختند. نتایج نشان داد که عوامل فناورانه، مدیریتی و انسانی به‌صورت هم‌افزا در شکل‌گیری تاب‌آوری دیجیتال نقش‌آفرین هستند.

زکیک و همکاران (۲۰۲۴) در پژوهشی چارچوبی برای تاب‌آوری سایبری در خرده‌فروشی آنلاین با استفاده از یادگیری عمیق و فناوری زنجیره بلوکی ارائه کردند. نتایج نشان داد که این رویکردها می‌توانند امنیت داده و پایداری سیستم‌های آنلاین را افزایش دهند.

بختیار و همکاران (۲۰۲۳) مطالعه‌ای با عنوان «تاب‌آوری کسب‌وکار و تحول راهبردهای رشد پس از بحران» انجام دادند. نتایج پژوهش نشان داد تاب‌آوری کسب‌وکار فرایندی مرحله‌مند شامل آگاهی، سازگاری و اقدام است که در تعامل مستقیم با راهبردهای رشد در شرایط بحرانی شکل می‌گیرد. یافته‌ها بیانگر آن است که مسیر رشد در بحران از «عدم رشد» تا «رشد پایدار» تحول می‌یابد و ماهیتی متفاوت از دوره‌های عادی دارد. همچنین الزامات دیجیتال به‌عنوان شتاب‌دهنده‌های کلیدی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تسریع تاب‌آوری و دستیابی به پایداری بلندمدت کسب‌وکار ایفا می‌کنند.

پوتریتامارا^۱ و همکاران (۲۰۲۳) مطالعه‌ای با عنوان «نقش قابلیت‌های پویا و تحول دیجیتال در ارتقاء

تاب‌آوری کسب‌وکارها در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ انجام دادند. نتایج بیانگر آن است که اثر تحول دیجیتال بر تاب‌آوری، وابسته به نوع و مقیاس بنگاه بوده و در کسب‌وکارهای خانوادگی خرد، کوچک و متوسط معنادارتر است، در حالی که در بنگاه‌های غیرخانوادگی کوچک نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. همچنین یافته‌ها حاکی از وجود اثرات ناهمگن میان بنگاه‌ها و نقش میانجی تحول دیجیتال در رابطه میان قابلیت‌های پویا و تاب‌آوری کسب‌وکار است.

فوقگوروش^۱ و همکاران (۲۰۲۲) مطالعه‌ای با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر تاب‌آوری کسب‌وکار در بستر تحول دیجیتال» انجام دادند. نتایج حاصل از تحلیل ۱۰۰ مقاله علمی اخیر بیانگر آن است که تحول دیجیتال از طریق تقویت انعطاف‌پذیری، یادگیری سازمانی و توان‌سازگاری، نقش معناداری در ارتقاء تاب‌آوری کسب‌وکارها در محیط‌های پویا و غیرقابل پیش‌بینی ایفا می‌کند.

یابوسد^۲ و همکاران (۲۰۲۱) مطالعه‌ای با عنوان «تقویت تاب‌آوری رهبران و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در مسیر درگیری با بازاریابی دیجیتال در دوران همه‌گیری کووید-۱۹» انجام دادند. یافته‌ها بیانگر آن است که ارتقاء شایستگی‌های دیجیتال، نگرش انعطاف‌پذیر مدیریتی و توان‌سازگاری راهبردی، به طور هم‌زمان تاب‌آوری فردی رهبران و تاب‌آوری کسب‌وکار را تقویت کرده و زمینه تداوم فعالیت و تعامل پایدار با بازار در شرایط عدم قطعیت را فراهم می‌سازد.

آلدیانتو^۳ و همکاران (۲۰۲۱) مطالعه‌ای با عنوان «به سوی چارچوبی برای تاب‌آوری کسب‌وکار در استارت‌آپ‌ها» انجام دادند. این پژوهش با تمرکز بر پیامدهای بحران کووید-۱۹ نشان داد تاب‌آوری استارت‌آپ‌ها بر تعامل میان قابلیت‌ها (دوستوانی نوآورانه، قابلیت‌های پویا و فناورانه)، رفتارها (رهبری چابک) و دانش سازمانی استوار است. یافته‌ها حاکی از آن است که ترکیب هم‌زمان نوآوری مستمر، چابکی رهبری و انباشت دانش، امکان پیش‌بینی، مواجهه و عبور موفق استارت‌آپ‌ها از تلاطم‌های شدید محیطی را فراهم می‌سازد.

مرور پیشینه پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که اگرچه در سال‌های اخیر توجه روزافزونی به مفهوم تاب‌آوری در سازمان‌ها، زنجیره‌های تأمین و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط شده است، اما تمرکز اغلب مطالعات بر سازمان‌های بزرگ، بنگاه‌های تثبیت‌شده یا ابعاد کلی تحول دیجیتال بوده و کمتر به ویژگی‌های خاص کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در بستر خرده‌فروشی آنلاین پرداخته‌اند. از سوی دیگر، بسیاری از پژوهش‌ها بر ابعاد فناورانه یا مدیریتی تاب‌آوری تأکید کرده و ابعاد چندوجهی آن همچون سرمایه انسانی، شبکه‌سازی، یادگیری و دیده‌بانی پیش‌نگر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این خلأ نظری و کاربردی نشان می‌دهد که هنوز درک جامعی از چگونگی شکل‌گیری و تقویت تاب‌آوری در این نوع کسب‌وکارها در محیط پویا وجود ندارد. بر همین اساس، مطالعه حاضر با رویکردی اکتشافی تلاش می‌کند الگویی یکپارچه برای تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در خرده‌فروشی‌های آنلاین ارائه دهد.



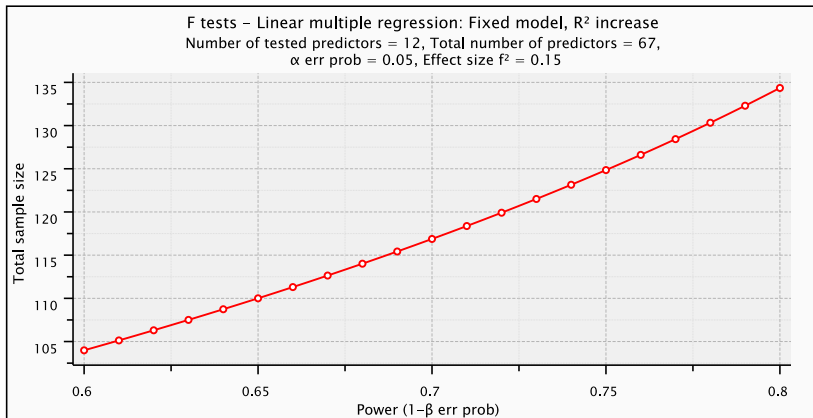
۴- روش‌شناسی

مطالعه حاضر یک پژوهش کاربردی-توسعه‌ای است که با هدف مفهوم‌سازی ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا انجام شد. از نظر شیوه روش گردآوری داده‌ها نیز یک پژوهش توصیفی است که به شیوه پیمایش مقطعی انجام شد. در راستای هدف پژوهش از طرح پژوهش آمیخته اکتشافی (کیفی-کمی) استفاده گردید.

جامعه مشارکت‌کنندگان پژوهش شامل کارشناسان، مدیران و خبرگان کلیدی در کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا و خرده‌فروشی‌های آنلاین بود. انتخاب مشارکت‌کنندگان براساس معیارهای پنج‌گانه میلر و همکاران (۲۰۱۰) انجام شد تا اطمینان حاصل شود که داده‌های گردآوری شده هم‌غنای نظری و هم تنوع تجربی لازم را داشته باشند. نخست، کلیدی بودن به این معنا بود که افراد انتخاب‌شده در موقعیت‌هایی قرار داشته باشند که تصمیم‌ها و تجاربشان نقشی تعیین‌کننده در پایداری و رشد کسب‌وکارهای دیجیتال ایفا کند؛ از همین رو مدیران عملیاتی و راهبردی در اولویت قرار گرفتند. دوم، سرشناس بودن در عرصه خرده‌فروشی آنلاین و اکوسیستم دیجیتال اهمیت داشت تا دیدگاه‌های ارائه‌شده از وزن و اعتبار لازم برخوردار باشند. سوم، دانش نظری مشارکت‌کنندگان نیز مدنظر بود؛ به‌گونه‌ای که علاوه بر تجربه عملی، آشنایی با مفاهیم مدیریتی و دیجیتال نیز داشته باشند و بتوانند تحلیل‌های عمیق‌تری از شرایط بیان کنند. چهارم، تنوع در انتخاب مشارکت‌کنندگان رعایت شد تا افراد از کسب‌وکارهای نوپا با اندازه‌ها، مدل‌های فعالیت و زمینه‌های محصولی مختلف حضور داشته باشند و تصویر جامع‌تری از واقعیت فراهم شود. نهایتاً، انگیزه مشارکت نیز به‌عنوان یک معیار اصلی در نظر گرفته شد؛ چراکه تنها افرادی انتخاب شدند که تمایل واقعی به گفت‌وگو و انتقال تجربه داشتند و حاضر بودند زمان و اندیشه خود را صرف این پژوهش کنند. نمونه‌گیری با روش هدفمند صورت گرفت و پس از هر مصاحبه اقدام به کدگذاری گردید. پس از ده مصاحبه تکرار در نتایج حاصل شد اما برای اجتناب از اشباع نظری کاذب دو مصاحبه دیگر نیز انجام شد و ۱۲ نفر در این مطالعه شرکت کردند. سؤالات مصاحبه پژوهش به شرح ذیل می‌باشند:

- ۱- در مواجهه با عدم قطعیت‌های محیطی و نوسانات شدید بازار دیجیتال، چه سازوکارها و یا توانمندی‌هایی در سطح ساختاری و رفتاری به تاب‌آوری کسب‌وکار شما کمک نموده‌اند؟ (تحلیل مؤلفه‌های رفتاری-ساختاری مانند تصمیم‌گیری چابک، توزیع اختیارات، مدل‌های عملیاتی انعطاف‌پذیر).
- ۲- فناوری‌های نوظهور و ابزارهای دیجیتال چه نقشی در افزایش ظرفیت انطباق‌پذیری و بازایی کسب‌وکار شما در برابر اختلالات ایفا نموده‌اند؟ (بررسی نقش تحول دیجیتال، پلتفرم‌های ابری، هوش مصنوعی و داده‌محور بودن در تاب‌آوری).
- ۳- از منظر سرمایه انسانی، چگونه ویژگی‌هایی مانند مهارت‌های دیجیتال، هوش هیجانی و کارآفرینی تیم شما بر تاب‌آوری کسب‌وکار اثرگذار بوده است؟ (تحلیل نقش منابع انسانی و قابلیت‌های نرم در توسعه تاب‌آوری پویا).

- ۴- در تجربه مواجهه با بحران‌هایی چون اختلال پلتفرم‌ها، نوسانات شدید تقاضا یا تحریم‌های فناورانه، چه تصمیمات استراتژیکی اتخاذ کردید و چه درس‌آموخته‌هایی برای مدیریت آینده استخراج نمودید؟ (تمرکز بر یادگیری سازمانی، بینش‌های پسابحرانی و ظرفیت تحول).
- ۵- چه ظرفیت‌ها، منابع یا شایستگی‌هایی را برای تاب‌آور نگه داشتن خرده‌فروشی دیجیتال در محیط‌های پیچیده و متغیر ضروری می‌دانید؟
- (تعیین مؤلفه‌های کلیدی تاب‌آوری شامل رهبری، شبکه‌سازی، قابلیت‌های فناورانه و مدل کسب‌وکار).
- ۶- اگر بخواهید یک چارچوب یا مدل پیشنهادی برای تاب‌آوری خرده‌فروشی‌های آنلاین ترسیم کنید، مهم‌ترین پیشران‌ها و پیامدهای کلیدی مدل از نگاه شما چیست؟
- (استخراج بینش برای طراحی مدل مفهومی پژوهش براساس تجارب زیسته و تحلیل ادراکی).
- ۷- در پایان، چنانچه نظر یا پیشنهادی دارید، لطفاً آن را بیان فرمایید.
- جامعه آماری بخش کمی شامل مدیران و کارشناسان فروشگاه‌های خرده‌فروشی‌های آنلاین (شامل دیجی‌کالا، اسنپ‌مارکت، اکالا، تکنولایف و مدیسه) است. برای محاسبه حجم نمونه از قاعده تحلیل توان کوهن (۱۹۹۲) و نرم‌افزار G*Power استفاده شد.



شکل ۱- برآورد نمونه با روش اندازه اثر و تحلیل توان کوهن

چون پرسشنامه شامل ۱۲ عامل اصلی و ۶۷ گویه است، با استفاده از قاعده تحلیل توان در سطح اطمینان ۹۵٪ با اندازه اثر ۰/۱۵ و قدرت آماری ۸۰٪ حداقل حجم نمونه ۱۳۵ نفر برآورد گردید که برای اطمینان بیشتر ۱۵۰ پرسشنامه گردآوری شد.

ابزار گردآوری داده‌ها در بخش کیفی، مصاحبه نیم ساختاریافته شامل ۶ پرسش اولیه بود و پیش‌بینی شد که در صورت لزوم پرسش‌های دیگری نیز انجام شود. در بخش کمی نیز نخست از پرسشنامه‌ای مبتنی بر ماتریس تصمیم استفاده گردید. سپس از یک پرسشنامه محقق ساخته با طیف لیکرت پنج درجه استفاده شد که براساس نتایج بخش کیفی شامل ۱۲ سازه اصلی و ۶۷ گویه طراحی شد.



پرسشنامه این پژوهش به صورت مستقیم و نظام‌مند بر مبنای یافته‌های بخش کیفی طراحی شد. به این معنا که پس از انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و اجرای فرایند تحلیل مضمون، مضامین و مقوله‌های نهایی استخراج گردید و به عنوان مبنای عملیاتی‌سازی سازه‌ها مورد استفاده قرار گرفت. در گام تبدیل داده‌های کیفی به ابزار کمی، هر مقوله محوری به عنوان یک «سازه» تعریف شد و شاخص‌های رفتاری و محتوایی هر سازه با اتکا به کدها و زیرمقوله‌های مرتبط، به گویه‌های قابل سنجش تبدیل گردید؛ به‌گونه‌ای که هر گویه بیانگر یک بُعد مشخص از مضمون کیفی بود و پشتوانه آن در متن مصاحبه‌ها و کدهای استخراج‌شده قابل ردیابی است. سپس گویه‌ها از نظر شفافیت مفهومی، عدم هم‌پوشانی و تناسب با تعریف سازه بازبینی شدند و نسخه اولیه ابزار شکل گرفت.

بر این اساس، پرسشنامه محقق‌ساخته با طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای «کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم» طراحی شد. منطق طراحی به‌گونه‌ای بود که پوشش محتوایی هر سازه حفظ شود و هر سازه حداقل با چند گویه نماینده، به صورت چندشاخصی سنجیده گردد تا امکان ارزیابی روایی و پایایی در مرحله کمی فراهم آید. به عبارت دیگر، پرسشنامه نه بر پایه اقتباس مستقیم از ابزارهای پیشین، بلکه براساس «مدل مفهومی استخراج‌شده از داده‌های کیفی» ساخته شد و هدف آن تبدیل مضامین کیفی به شاخص‌های قابل اندازه‌گیری و فراهم‌سازی امکان اعتبارسنجی مدل در نمونه آماری بود.

روایی بخش کیفی براساس پیشنهاد لینکلن و گویا، با استفاده از چهار معیار اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، تأییدپذیری و اطمینان‌پذیری از دیدگاه داوران ارزیابی و تأیید شد. برای بررسی پایایی کدگذاری مصاحبه‌ها، ضریب هولستی^۱ ۰/۷۵۸ و برای بررسی پایایی مقوله‌بندی انجام شده کاپای کوهن^۲ ۰/۷۰۱ برآورد شد که هر دو از ۰/۶ بیشتر است. بنابراین تحلیل کیفی از اعتبار کافی برخوردار است.

جدول ۱- سنجش روایی بخش کیفی

معیار (لینکلن و گویا)	تعریف عملیاتی در این پژوهش	اقدام‌های انجام‌شده برای ارزیابی/تقویت	شواهد قابل گزارش	خروجی/مدرک قابل ارائه
اعتبارپذیری	میزان انطباق یافته‌ها با تجربه مشارکت‌کنندگان و منطق داده‌ها	بازبینی مشارکت‌کنندگان از خلاصه مفاهیم/مقوله‌ها؛ بازبینی همتایان (داوران) از کدها و روابط؛ بازگشت مکرر به داده‌ها در فرایند کدگذاری باز-محوری-گزینشی؛ بررسی موارد ناسازگار	صورتجلسه یا فرم تأیید مشارکت‌کنندگان؛ میزان توافق داوران درباره کدها/مقوله‌ها؛ نمونه نقل‌قول‌های پشتیبان برای هر مقوله	فرم «تأیید مشارکت‌کننده»؛ گزارش توافق داوران؛ جدول «مقوله-شواهد متنی»
انتقال‌پذیری	امکان قضاوت خواننده درباره قابلیت تعمیم تحلیلی به زمینه‌های مشابه	توصیف غنی از زمینه پژوهش، ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان، فرایند نمونه‌گیری و شرایط محیطی؛ تشریح دقیق واحد تحلیل و مرزهای مطالعه	پروفایل زمینه و مشارکت‌کنندگان؛ معیارهای ورود/خروج؛ توصیف شرایط محیطی و ویژگی‌های صنعت/مورد مطالعه	جدول مشخصات مشارکت‌کنندگان؛ توصیف زمینه و شرایط مطالعه؛ پیوست پروتکل مصاحبه

معیار (لینکلن و گوبا)	تعریف عملیاتی در این پژوهش	اقدام‌های انجام شده برای ارزیابی/تقویت	شواهد قابل گزارش	خروجی/مدرک قابل ارائه
تأییدپذیری	میزان اتکا به داده‌ها به جای پیش فرض‌های پژوهشگر	ایجاد ردپای ممیزی (Audit Trail)؛ مستندسازی تصمیم‌های تحلیلی؛ نگهداری نسخه‌های متوالی کدها/مقوله‌ها؛ کنترل سوگیری از طریق داوری بیرونی	وجود مستندات تصمیم‌های کدگذاری و تغییرات؛ فایل‌های کدگذاری و یادداشت‌های تحلیلی؛ گزارش‌ها	پوشه ردپای ممیزی؛ پیوست نمونه «یادداشت تحلیلی»؛ گزارش داوری بیرونی
اطمینان‌پذیری	ثبات فرایند پژوهش در طول زمان و قابلیت پیگیری مراحل	تدوین و تثبیت پروتکل مصاحبه و تحلیل؛ بازکدگذاری در فاصله زمانی (Code-Recode)؛ مقایسه نتایج کدگذاری پژوهشگر و داوران؛ مستندسازی مراحل تحلیل	گزارش تطبیق نسخه‌های کدگذاری؛ میزان ثبات کدها در بازکدگذاری؛ گزارش اصلاحات پس از داوری	پروتکل اجرایی مصاحبه/کدگذاری؛ جدول مقایسه کدگذاری‌ها؛ گزارش کنترل کیفیت تحلیل

روایی پرسشنامه با روش روایی صوری (نظرخواهی از خبرگان)، روایی همگرا (AVE) و روایی واگرا بررسی و معتبر ارزیابی شد. استفاده شد. آلفای کرونباخ کلی پرسشنامه در یک مطالعه مقدماتی ۰/۸۵۴ به دست آمد. همچنین آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی (CR) و ضریب رو برای همه سازه‌ها بزرگتر از ۰/۷ برآورد شد. برای تجزیه و تحلیل داده در بخش کیفی از روش تحلیل مضمون (تم) و نرم افزار Maxqda استفاده شد. برای شناسایی رابطه میان سازه‌ها از مدل سازی ساختاری-تفسیری و نرم افزار MicMac استفاده شد. در بخش کمی نیز از روش حداقل مربعات جزئی و نرم افزار Smart PLS استفاده گردید.

۵- یافته‌های پژوهش

جهت تبیین ارائه الگوی تاب‌آوری کسب و کارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا، مصاحبه‌های تخصصی و نیم‌ساخت یافته با مدیران و ذی‌نفعان کلیدی کسب و کارهای دیجیتال نوپا و خرده‌فروشی‌های آنلاین صورت گرفت. نمونه‌گیری با روش هدفمند صورت گرفت و پس از هر مصاحبه اقدام به کدگذاری گردید. پس از ده مصاحبه تکرار در نتایج حاصل شد اما برای اجتناب از اشباع نظری کاذب دو مصاحبه دیگر نیز انجام شد و در نهایت ۱۲ نفر در این مطالعه شرکت کردند. از منظر جنسیت ۱۱ نفر مرد و ۱ نفر زن بودند. از منظر سنی ۱ نفر کمتر از ۴۵ سال، ۷ نفر بین ۴۶ تا ۵۰ سال و ۴ نفر بیش از ۵۶ سال سن داشتند. از منظر تحصیلات ۱ نفر کارشناسی ارشد و ۱۱ نفر دکتری داشتند. از منظر سابقه کاری ۴ نفر بین ۱۰ تا ۱۵ سال و ۸ نفر بیش از ۱۶ سال سابقه کاری داشتند.

تحلیل مصاحبه‌ها در نرم‌افزار MaxQDA با روش تحلیل مضمون براساس مضمون براساس رویکرد اتریداسترلینگ^۱ (۲۰۰۱) در ۶ گام انجام شد. گام نخست آشنایی با داده‌ها است به‌همین منظور ترانویسی^۲ متن



مصاحبه‌ها همراه با جزئیات توصیفی (مانند شیوه ابزار احساسات مصاحبه‌شونده در مواجهه با پرسش‌ها، شرایط محیطی و...) صورت پذیرفت و چندین بار مورد مطالعه قرار گرفت. گام دو ایجاد کدهای اولیه براساس داده‌ها است. سپس داده‌ها به واحدهای معنایی در قالب جملات و پاراگراف‌های مرتبط با معنای اصلی شکسته شد. واحدهای معنایی نیز چندین بار مرور و سپس کدهای مناسب هر واحد معنایی نوشته شد. کدگذاری متن با اضافه شدن هر مصاحبه به همین ترتیب تکرار شد تا با تکرار در کدهای استخراجی در نهایت اشباع نظری حاصل گردید. گام سه، جستجوی مضامین با دسته‌بندی کدهای گوناگون در قالب مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر است.

در گام چهار مضامین مورد بازبینی قرار گرفت و جرح و تعدیل‌های لازم به عمل آمد و در گام پنجم به تعریف و نام‌گذاری نهایی مضامین پرداخته شد. در پایان در گام شش، گزارش نهایی تحلیل کیفی تدوین شد. به ۱۲ مضمون اصلی و ۷۶ مضمون فرعی دست پیدا کردیم. خلاصه نتایج در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲- کدگذاری محوری الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا

مضمون اصلی	مضامین فرعی	فراوانی
پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری	بازارایی سریع و هوشمندانه فرایندهای عملیاتی	۳
	چابکی در تصمیم‌گیری مبتنی بر داده‌های بلادرنگ	۸
	طراحی ساختارهای سیال و ماژولار برای پاسخ به عدم قطعیت	۲
	تفویض اختیارات راهبردی در سطوح کلیدی سازمان	۶
	ایجاد سازوکارهای واکنش فوری به شوک‌های محیطی	۱۱
	نهادینه‌سازی سازگاری مستمر در سیاست‌ها و عملیات	۴
رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آور	هدایت سازمان با رویکرد مقاومتی در شرایط پرتلاطم	۱۰
	انگیزش و الهام‌بخشی کارکنان در مواجهه با بحران	۱۶
	مدیریت هوشمند تعارض‌ها و تصمیمات بحرانی	۸
شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی	چشم‌اندازگرایی همراه با انعطاف در مسیرهای استراتژیک	۵
	ایجاد اعتماد و انسجام در میان ذی‌نفعان	۲۱
	توسعه مهارت‌های فناورانه و سواد داده‌ای در کارکنان	۳۳
	تقویت هوش هیجانی و تاب‌آوری فردی در شرایط ناپایدار	۲۰
	ارتقاء روحیه کارآفرینی و خلاقیت مسئله‌محور در تیم‌ها	۹
	یادگیری چابک و ارتقاء مستمر توانمندی‌های حرفه‌ای	۴
	تسهیل همکاری بین‌وظیفه‌ای و شبکه‌ای در محیط دیجیتال	۷
افزایش ظرفیت تحمل ابهام و فشارهای محیطی	۱۲	



مضمون اصلی	مضامین فرعی	فراوانی
زیرساخت دیجیتال کسب و کار	معماری فناورانه مقیاس پذیر و منعطف برای پشتیبانی از رشد	۵
	به کارگیری فناوری های نوین (AI, IoT, Blockchain) برای تقویت تاب آوری	۱۴
	اتوماسیون فرایندها و بهینه سازی زنجیره ارزش دیجیتال	۸
	تحلیل و بهره برداری از داده های کلان برای تصمیمات هوشمند	۱۱
نوآوری دیجیتال کسب و کار	توسعه راهکارهای امنیت سایبری پیشرفته برای محافظت از دارایی های دیجیتال	۱۸
	طراحی مدل های درآمدی پویا و انعطاف پذیر	۳
	بازآفرینی مداوم ارزش پیشنهادی با توجه به تحولات بازار	۹
	شخصی سازی تجربه مشتری با رویکرد داده محور	۲۴
	تنوع بخشی کانال های فروش و تعاملات دیجیتال	۳۱
	ایجاد اکوسیستم های مشارکتی و هم افزا با سایر بازیگران بازار	۹
	بازطراحی سریع مدل کسب و کار در پاسخ به بحران ها	۱۷
شبکه سازی و همکاری استراتژیک	تشکیل اتحادهای فناورانه و شراکت های نوآورانه	۶
	مدیریت ارتباطات تعاملی با مشتریان و تأمین کنندگان جهت کاهش ریسک	۱۰
	بهره گیری از همکاری های بین المللی برای دسترسی به منابع و بازارها	۱۵
	تقویت روابط بین سازمانی برای ایجاد ارزش مشترک	۷
یادگیری و هوشمندی دانشی	توسعه شبکه های حمایتی و تأمین مالی در زیست بوم دیجیتال	۵
	مستند سازی سیستماتیک تجارب و رویدادهای بحرانی	۱۲
	ایجاد زیرساخت های مدیریت دانش دیجیتال و هوشمندسازی تبادل اطلاعات	۹
	یادگیری از شکست ها و بهره گیری از آنها برای بهبود استراتژی ها	۶
	افزایش ظرفیت سازمان برای یادگیری پویا و نوآوری سریع	۱۱
	استفاده از تحلیل داده برای بازخورد و تصمیم گیری مبتنی بر شواهد	۲
	ترویج فرهنگ یادگیری مستمر به عنوان مزیت رقابتی	۲۶
هوشمندی رقابتی	رصد پیوسته تغییرات رقابتی، فناوری و ترجیحات مشتریان	۴
	تحلیل پیش بینی کننده روندهای تقاضا و شناسایی الگوهای پنهان	۷
	بهره گیری از داده های بلادرنگ برای چابکی در تصمیمات بازار	۱۳
	تحلیل عمیق رفتار مشتریان در محیط دیجیتال	۹
	ادغام هوش رقابتی در طراحی استراتژی های تاب آور	۶



مضمون اصلی	مضامین فرعی	فراوانی
ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی	ایجاد مکانیسم‌های بازسازی سریع پس از بحران	۱۲
	تنوع‌بخشی به منابع حیاتی و کاهش وابستگی‌های آسیب‌پذیر	۸
	مدیریت ریسک پیش‌نگر از طریق شبیه‌سازی و سناریونویسی	۴
	تاب‌آوری زنجیره تأمین دیجیتال و مدیریت اختلالات فناورانه	۹
	طراحی فرایندهای سازگاری پویا با تحولات پیش‌بینی نشده	۱۱
تحلیل داده هوشمند	تقویت قابلیت بازگشت سازمان به مسیر رشد پایدار	۲
	پذیرش و نهادینه‌سازی تغییر به عنوان یک ارزش سازمانی	۵
	ایجاد محیطی حمایتگر برای خلاقیت و آزمون ایده‌های نو	۷
	تقویت حس مالکیت و مسئولیت‌پذیری کارکنان در بحران‌ها	۱۹
	افزایش همبستگی و اعتماد تیمی در شرایط نامطمئن	۴
دیدگاه بانی و مدیریت پیش‌نگر	یادگیری از تجارب گذشته به عنوان ابزار توسعه آینده	۹
	پرورش فرهنگ نوآوری مداوم برای بقا در محیط‌های پویا	۳
	تحلیل ریشه‌ای بحران‌ها و بازنگری در سیاست‌های سازمان	۱۴
	استخراج درس‌آموخته‌های کلیدی برای بهبود آینده‌نگرانه	۱۰
	سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های پیشگیرانه و آمادگی بلندمدت	۵
تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا	بازطراحی استراتژی‌های رشد با رویکرد مقاومتی و نوآورانه	۹
	همگرایی یادگیری پسابحرانی با فرایندهای نوآوری پایدار	۱۱
	دستیابی به پایداری و بهبود عملکرد مالی در محیط متلاطم	۳
	تثبیت و افزایش سهم بازار از طریق پاسخگویی سریع به تغییرات	۴
	تقویت وفاداری مشتری و تجربه مثبت در شرایط بحرانی	۱۰
	ارتقاء اعتبار برند و اعتماد ذی‌نفعان داخلی و خارجی	۲۱
	ایجاد مزیت رقابتی پایدار از طریق نوآوری و انعطاف‌پذیری	۳۶
تسهیل رشد و توسعه بلندمدت مبتنی بر تاب‌آوری سازمانی	۱۷	

پس از شناسایی عوامل برای طراحی الگوی پژوهش از روش ساختاری تفسیری استفاده شد. برای این منظور نخست ماتریس خودتعاملی ساختاری^۱ (SSIM) تشکیل گردید. روابط سازه‌های فراگیر با چهار نماد V (متغیر i بر j تأثیر دارد)، A (متغیر j بر i تأثیر دارد)، X (رابطه دو سویه)، و O (عدم وجود رابطه) مشخص می‌شود (آذر و همکاران، ۱۳۹۸). ماتریس خودتعاملی ساختاری در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- ماتریس خودتعاملی ساختاری ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا

D12	D11	D10	D09	D08	D07	D06	D05	D04	D03	D02	D01	SSIM
V	A	A	A	A	O	A	A	A	X	X		پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری (D01)
V	A	A	A	A	A	A	A	A	X			هوشمندی رقابتی (D02)
V	A	A	A	O	A	A	A	A				ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی (D03)
V	V	V	V	V	O	X	X					زیرساخت دیجیتال کسب‌وکار (D04)
V	V	O	V	V	V	X						رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آور (D05)
V	V	V	V	V	V							شبکه‌سازی و همکاری استراتژیک (D06)
V	A	X	V	V								یادگیری و هوشمندی دانشی (D07)
V	A	A	X									نوآوری دیجیتال کسب‌وکار (D08)
V	A	A										تحلیل داده هوشمند (D09)
V	A											شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی (D10)
O												دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر (D11)
												تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا (D12)

با توجه به نمادهای مندرج در جدول ۳، ماتریس دستیابی^۱ (RM) طراحی شد که در آن روابط بین عوامل را براساس صفر (عدم رابطه) و یک (وجود رابطه) قابل مشاهده است. همچنین روابط ثانویه نیز کنترل شد که با نماد ستاره (*) در جدول ۴ نمایش داده شده است.

جدول ۴- ماتریس دستیابی نهایی ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا

D12	D11	D10	D09	D08	D07	D06	D05	D04	D03	D02	D01	TM
۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری (D01)
۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	هوشمندی رقابتی (D02)
۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی (D03)
۱	۱	۱	۱	۱	*۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	زیرساخت دیجیتال کسب‌وکار (D04)
۱	۱	*۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آور (D05)
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	شبکه‌سازی و همکاری استراتژیک (D06)
۱	۰	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۱	*۱	یادگیری و هوشمندی دانشی (D07)
۱	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۰	*۱	۱	۱	نوآوری دیجیتال کسب‌وکار (D08)
۱	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	تحلیل داده هوشمند (D09)
۱	۰	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۱	۱	شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی (D10)
*۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۱	۱	دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر (D11)
۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا (D12)



در ماتریس دستیابی نهایی (جدول ۴) جمع عناصر هر سطر قدرت نفوذ و اثرگذاری عامل مربوط را نشان می‌دهد و جمع عناصر هر ستون میزان وابستگی عنصر مورد نظر را نشان می‌دهد. بر این اساس نمودار قدرت-وابستگی برای سازه‌های پژوهش در جدول ۵ ارائه شده است.

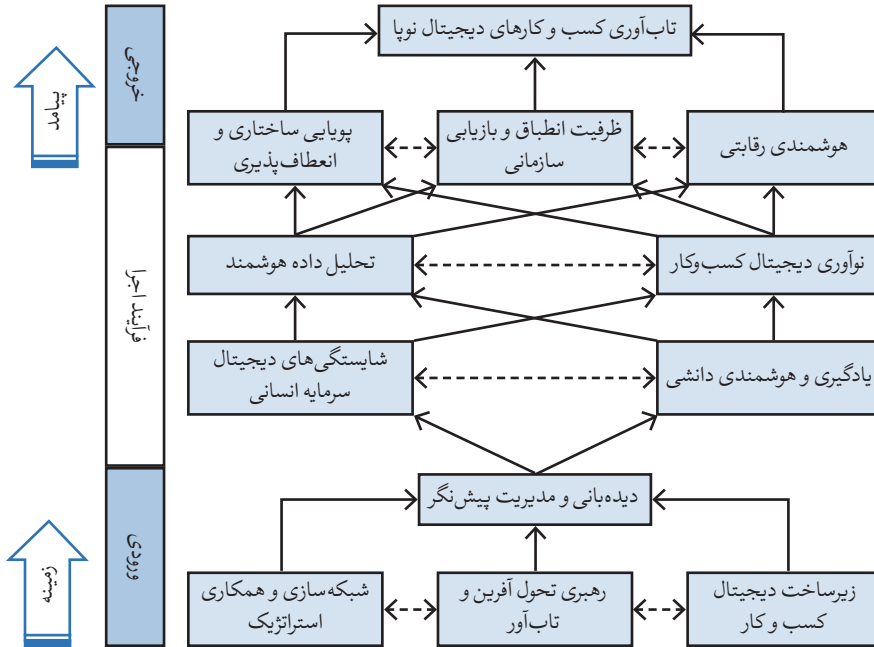
جدول ۵- قدرت نفوذ و میزان وابستگی سازه‌های تبیین ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا

سازه‌های پژوهش	میزان وابستگی	قدرت نفوذ	سطح
پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری (D01)	۱۱	۴	۲
هوشمندی رقابتی (D02)	۱۱	۴	۲
ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی (D03)	۱۱	۴	۲
زیرساخت دیجیتال کسب‌وکار (D04)	۳	۱۲	۶
رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آور (D05)	۳	۱۲	۶
شبکه‌سازی و همکاری استراتژیک (D06)	۳	۱۲	۶
یادگیری و هوشمندی دانشی (D07)	۶	۸	۴
نوآوری دیجیتال کسب‌وکار (D08)	۸	۶	۳
تحلیل داده هوشمند (D09)	۸	۶	۳
شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی (D10)	۶	۸	۴
دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر (D11)	۴	۹	۵
تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا (D12)	۱۲	۱	۱

براساس نمودار قدرت نفوذ-وابستگی، سازه‌های زیرساخت دیجیتال کسب‌وکار (D04)، رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آور (D05)، شبکه‌سازی و همکاری استراتژیک (D06)، دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر (D11)، یادگیری و هوشمندی دانشی (D07)، شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی (D10) قدرت نفوذ بالایی داشته و تأثیرپذیری کمی دارند و در بخش سازه‌های مستقل قرار گرفتند. سازه‌های نوآوری دیجیتال کسب‌وکار (D08)، تحلیل داده هوشمند (D09)، پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری (D01)، هوشمندی رقابتی (D02)، ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی (D03)، تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا (D12) نیز از وابستگی بالا اما نفوذ اندکی برخوردار هستند. بنابراین در بخش سازه‌های وابسته قرار دارند. هیچ سازه‌ای نیز در ربع نخست یعنی ناحیه خودمختار و ربع سوم یعنی ناحیه پیوندی قرار نگرفت.

همچنین از ماتریس دستیابی نهایی (جدول ۴) می‌توان برای تعیین سطح و طراحی الگو استفاده کرد. برای این منظور مجموعه دستیابی (خروجی یا اثرگذاری‌ها) و مجموعه پیش‌نیاز (ورودی یا اثرپذیری‌ها) شناسایی شد. براساس نتایج، تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا (D12) در سطح ۱ قرار دارد. در سطح ۲، سه سازه پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری (D01)، هوشمندی رقابتی (D02) و ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی (D03) جای گرفته‌اند. سطح ۳ شامل نوآوری دیجیتال کسب‌وکار (D08) و تحلیل داده هوشمند (D09) است. در سطح ۴، دو سازه یادگیری و هوشمندی دانشی (D07) و شایستگی‌های دیجیتال سرمایه

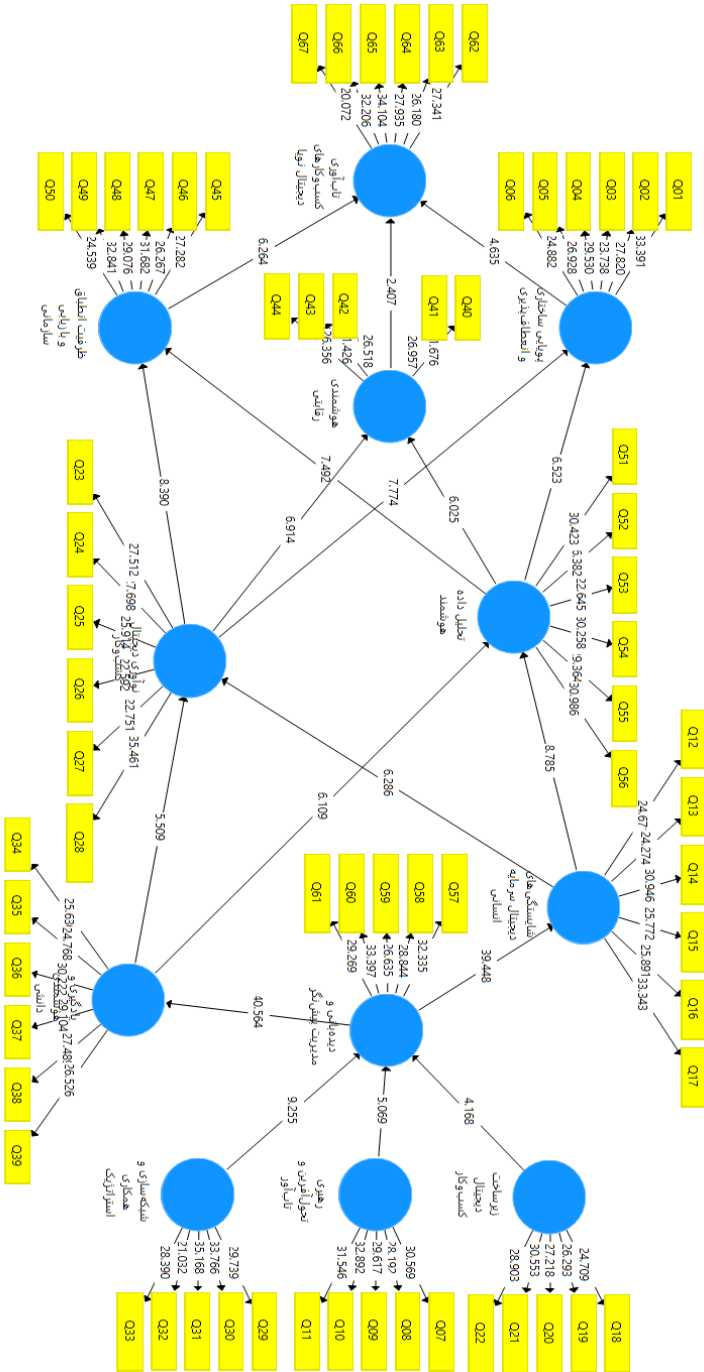
انسانی (D10) قرار دارند. سطح ۵ دیده بانی و مدیریت پیش نگر (D11) مشخص می شود و در نهایت سطح ۶ شامل سه سازه زیرساخت دیجیتال کسب و کار (D04)، رهبری تحول آفرین و تاب آور (D05) و شبکه سازی و همکاری استراتژیک (D06) است. الگوی اولیه ارائه الگوی تاب آوری کسب و کارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا در شکل ۲ نمایش داده شده است.



شکل ۲- ارائه الگوی تاب آوری کسب و کارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا



در ادامه و جهت اعتبارسنجی الگوی پژوهش از روش حداقل مربعات جزئی (PLS) استفاده شد. برای این منظور پرسشنامه ای با طیف لیکرت تهیه شد و در اختیار ۱۵۰ نفر از مدیران و کارشناسان فروشگاه های خرده فروشی های آنلاین (شامل دیجی کالا، اسنپ مارکت، اکالا، تکنولایف و مدیسه) قرار گرفت. در بخش کمی این مطالعه از دیدگاه ۱۵۰ نفر استفاده شد. از منظر جنسیت ۹۸ نفر (۶۵٪) مرد و ۵۲ نفر (۳۵٪) زن بودند. از منظر سن ۳۳ نفر (۲۲٪) کمتر از ۴۰ سال، ۳۹ نفر (۲۶٪) ۴۱ تا ۵۰ سال، ۴۱ نفر (۲۷٪) ۵۱ تا ۶۰ سال و ۳۷ نفر (۲۵٪) بیش از ۶۱ سال سن داشتند. از منظر تحصیلات ۶۹ نفر (۴۶٪) کارشناسی، ۵۹ نفر (۳۹٪) کارشناسی ارشد، ۲۲ نفر (۱۵٪) تحصیلات دکتری داشتند. از منظر سابقه کاری ۳۱ نفر (۲۱٪) کمتر از ۱۰ سال، ۴۵ نفر (۳۰٪) ۱۱ تا ۱۵ سال، ۵۰ نفر (۳۳٪) ۱۶ تا ۲۰ سال و ۲۴ نفر (۱۶٪) بیش از ۲۱ سال سابقه کاری داشتند. اعتبارسنجی ارائه الگوی تاب آوری کسب و کارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا در حالت تخمین استاندارد در شکل ۳ و معناداری آن نیز در شکل ۴ ارائه شده است.



شکل ۴- معناداری ارائه الگوی تاب آوری کسب و کارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا

بخش بیرونی مدل (مدل اندازه‌گیری) رابطه متغیرهای قابل مشاهده با سازه‌های پنهان را نشان می‌دهد. مطابق با شکل ۳ و ۴ بارهای عاملی (رابطه سؤالات با سازه‌های اصلی) بزرگتر از ۰/۶ و آماره t نیز بزرگتر از ۱/۹۶ برآورد شد. همچنین میانگین واریانس استخراج شده (AVE) باید بزرگتر از ۰/۵ و ضریب رو، پایایی ترکیبی و آلفای کرونباخ بزرگتر از ۰/۷ باشد. نتایج بخش اندازه‌گیری ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶- بخش اندازه‌گیری ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا

ضریب رو (Rho)	پایایی ترکیبی (CR)	آلفای کرونباخ	AVE	سازه‌های اصلی
۰/۸۷۶	۰/۸۳۲	۰/۸۳۰	۰/۵۴۲	تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا
۰/۸۷۹	۰/۸۳۴	۰/۸۳۴	۰/۵۴۷	تحلیل داده هوشمند
۰/۸۷۱	۰/۸۱۶	۰/۸۱۶	۰/۵۷۶	دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر
۰/۸۶۹	۰/۸۱۱	۰/۸۱۱	۰/۵۶۹	رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آور
۰/۸۶۵	۰/۸۰۶	۰/۸۰۵	۰/۵۶۱	زیرساخت دیجیتال کسب‌وکار
۰/۸۷۵	۰/۸۲۹	۰/۸۲۹	۰/۵۴۰	شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی
۰/۸۶۷	۰/۸۱۰	۰/۸۰۸	۰/۵۶۸	شبکه‌سازی و همکاری استراتژیک
۰/۸۸۱	۰/۸۳۷	۰/۸۳۷	۰/۵۵۲	ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی
۰/۸۷۵	۰/۸۲۹	۰/۸۲۹	۰/۵۳۹	نوآوری دیجیتال کسب‌وکار
۰/۸۶۱	۰/۷۹۹	۰/۷۹۹	۰/۵۵۴	هوشمندی رقابتی
۰/۸۷۷	۰/۸۳۲	۰/۸۳۲	۰/۵۴۳	پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری
۰/۸۷۴	۰/۸۲۸	۰/۸۲۷	۰/۵۳۷	یادگیری و هوشمندی دانشی

با توجه به جدول ۶، میانگین واریانس استخراج شده (AVE) بزرگتر از ۰/۵ و ضریب رو، پایایی ترکیبی و آلفای کرونباخ تمامی متغیرها بزرگتر از ۰/۷ برآورد شد. بنابراین بخش بیرونی مدل از اعتبار کافی برخوردار است. روابط میان سازه‌های اصلی (بخش ساختاری) در جدول ۷ ارائه شده است.

جدول ۷- روابط سازه‌های الگوی پژوهش

نتیجه	اندازه اثر	معناداری	آماره t	ضریب مسیر	رابطه
تأیید	۰/۸۵۱	۰/۰۰۰	۷,۴۹۲	۰/۴۳۰	تحلیل داده هوشمند ← ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی
تأیید	۰/۰۴۰	۰/۰۰۰	۶,۰۲۵	۰/۴۰۸	تحلیل داده هوشمند ← هوشمندی رقابتی
تأیید	۰/۱۱۷	۰/۰۰۰	۶,۵۲۳	۰/۴۱۶	تحلیل داده هوشمند ← پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری
تأیید	۱/۱۶۳	۰/۰۰۰	۳۹,۴۴۸	۰/۸۴۲	دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر ← شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی
تأیید	۱/۶۱۶	۰/۰۰۰	۴۰,۵۶۴	۰/۸۵۳	دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر ← یادگیری و هوشمندی دانشی

نتیجه	اندازه اثر	معناداری	آماره t	ضریب مسیر	رابطه
تأیید	۰/۰۴۱	۰/۰۰۰	۵,۰۶۹	۰/۲۶۳	رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آور ← دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر
تأیید	۰/۰۵۵	۰/۰۰۰	۴,۱۶۸	۰/۲۳۹	زیرساخت دیجیتال کسب‌وکار ← دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر
تأیید	۰/۲۱۵	۰/۰۰۰	۸,۷۸۵	۰/۵۲۶	شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی ← تحلیل داده هوشمند
تأیید	۰/۲۷۴	۰/۰۰۰	۶,۲۸۶	۰/۴۷۸	شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی ← نوآوری دیجیتال کسب‌وکار
تأیید	۰/۱۵۴	۰/۰۰۰	۹,۲۵۵	۰/۴۵۴	شبکه‌سازی و همکاری استراتژیک ← دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر
تأیید	۰/۳۱۲	۰/۰۰۰	۶,۲۶۴	۰/۴۲۵	ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی ← تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا
تأیید	۰/۵۲۷	۰/۰۰۰	۸,۳۹	۰/۴۷۷	نوآوری دیجیتال کسب‌وکار ← ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی
تأیید	۰/۴۶۹	۰/۰۰۰	۶,۹۱۴	۰/۴۷۱	نوآوری دیجیتال کسب‌وکار ← هوشمندی رقابتی
تأیید	۰/۵۱۳	۰/۰۰۰	۷,۷۷۴	۰/۴۸۴	نوآوری دیجیتال کسب‌وکار ← پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری
تأیید	۰/۰۷۵	۰,۰۱۶	۲,۴۰۷	۰/۱۷۰	هوشمندی رقابتی ← تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا
تأیید	۰/۰۲۸	۰/۰۰۰	۴,۶۳۵	۰/۳۴۴	پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری ← تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا
تأیید	۰/۲۴۳	۰/۰۰۰	۶,۱۰۹	۰/۳۸۳	یادگیری و هوشمندی دانشی ← تحلیل داده هوشمند
تأیید	۰/۴۷۰	۰/۰۰۰	۵,۵۰۹	۰/۴۲۸	یادگیری و هوشمندی دانشی ← نوآوری دیجیتال کسب‌وکار



ضریب مسیر تحلیل داده هوشمند بر ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی ۰/۴۳۰ و آماره t نیز ۷/۴۹۲ برآورد شد که از مقدار بحرانی ۱/۹۶ بزرگتر است. معناداری ۰/۰۰۰ و کوچکتر از سطح خطا به دست آمد و اندازه اثر نیز ۰/۱۵۱ و متوسط برآورد شد. در سایر موارد نیز مقدار آماره t بزرگتر از ۱/۹۶ و معناداری کمتر از ۵٪ است نشان می‌دهد ضرایب مسیر معنادار هستند. اندازه اثر نیز بالای حد متوسط یعنی ۰/۱۵ و در برخی موارد حتی بیش از ۰/۳۵ یعنی قوی به دست آمد. شاخص‌های قدرت پیش‌بینی مدل (R^2) و (Q^2) در جدول ۸ گزارش شده است.

جدول ۸- قدرت پیش‌بینی الگوی پژوهش

q2	Q2	R2 تعدیل شده	R2	سازه‌های اصلی
۰/۶۸۱	۰/۴۰۵	۰/۷۹۷	۰/۷۹۸	تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا
۰/۶۵۶	۰/۳۹۶	۰/۷۷۲	۰/۷۷۳	تحلیل داده هوشمند
۰/۷۴۸	۰/۴۲۸	۰/۷۹۲	۰/۷۹۳	دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر
۰/۵۵۸	۰/۳۵۸	۰/۷۰۹	۰/۷۰۹	رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آور
۰/۶۳۱	۰/۳۸۷	۰/۷۵۱	۰/۷۵۲	زیرساخت دیجیتال کسب‌وکار
۰/۶۲۹	۰/۳۸۶	۰/۷۶۵	۰/۷۶۶	شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی

q2	Q2	R2 تعدیل شده	R2	سازه‌های اصلی
۰/۵۸۲	۰/۳۶۸	۰/۷۰۵	۰/۷۰۶	شبکه‌سازی و همکاری استراتژیک
۰/۶۰۰	۰/۳۷۵	۰/۷۴۰	۰/۷۴۱	ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی
۰/۵۸۰	۰/۳۶۷	۰/۷۲۷	۰/۷۲۸	نوآوری دیجیتال کسب‌وکار

در پایان برای ارزیابی برازش ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا از شاخص‌های GOF و RMS و $SRMR$ و NFI استفاده شد. برای شاخص GOF سه مقدار $۰/۰۱$ ، $۰/۲۵$ و $۰/۳۶$ را به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی معرفی شده است. برای شاخص RMS_theta مقادیر کوچکتر از $۰/۱۲$ نشانه تناسب الگو است. شاخص $SRMR$ نیز بهتر است زیر $۰/۱$ و خیلی سخت‌گیرانه کمتر از $۰/۰۸$ باشد. مقدار شاخص NFI باید از $۰/۶$ بزرگتر باشد و اگر بیش از $۰/۹$ باشد خیلی مطلوب است. در نهایت GOF دو به هنجار نیز بهتر است کوچکتر از ۲ یا دست‌کم کوچکتر از ۵ باشد (حبیبی و همکاران، ۱۴۰۱). شاخص‌های ارزیابی برازش ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا در جدول ۹ ارائه شده است.

جدول ۹- ارزیابی برازش الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا

شاخص	GOF	RMS_theta	SRMR	NFI	خی‌دو به هنجار
مقدار قابل قبول	بزرگتر از $۰/۳۶$	کوچکتر از $۰/۱۲$	کوچکتر از $۰/۰۸$	بزرگتر از $۰/۶$	کوچکتر از ۵
مقدار برآورد شده	$۰/۶۳۹$	$۰/۰۹۵$	$۰/۰۴۹$	$۰/۶۸۴$	$۲/۶۸۸$



در این مطالعه شاخص GOF برابر $۰/۶۳۹$ (بزرگتر از $۰/۳۶$)، شاخص RMS_theta برابر $۰/۰۹۵$ (کوچکتر از $۰/۱۲$)، شاخص $SRMR$ برابر $۰/۰۴۹$ (کوچکتر از $۰/۰۸$)، شاخص NFI برابر $۰/۶۸۴$ (بزرگتر از $۰/۶$) و شاخص $خی‌دو$ به هنجار برابر $۲/۶۸۸$ (کوچکتر از ۵)، برآورد شد، بنابراین الگوی پژوهش از برازش خوبی برخوردار است.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف ارائه الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا در محیط پویا (مورد مطالعه: خرده‌فروشی‌های آنلاین) انجام شده است.

یافته‌های پژوهش نشان داد که تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا پدیده‌ای چندبعدی است که از ترکیب ظرفیت‌های ساختاری، فناورانه، انسانی و راهبردی شکل می‌گیرد. سه سطح اصلی روابط میان سازه‌ها آشکار ساخت که: نخست، زیرساخت دیجیتال، رهبری تحول‌آفرین و شبکه‌سازی به‌عنوان بنیان‌های پشتیبان نقش پیشران دارند؛ دوم، یادگیری دانشی و شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی موجب تقویت نوآوری و تحلیل داده هوشمند می‌شوند؛ و سوم، پویایی ساختاری، هوشمندی رقابتی و ظرفیت بازیابی نهایتاً بر شکل‌گیری تاب‌آوری اثر می‌گذرانند. این یافته‌ها بیانگر آن است که تاب‌آوری در این کسب‌وکارها

حاصل تعامل پویا میان عوامل درونی و بیرونی است و تنها با تقویت هم‌زمان این ابعاد می‌توان پایداری در محیط پویا را تضمین کرد.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که ایجاد و توسعه شبکه‌های همکاری استراتژیک با سایر بازیگران زیست‌بوم دیجیتال، شامل تأمین‌کنندگان، استارت‌آپ‌های مکمل، پلتفرم‌های توزیع و حتی نهادهای حمایتی، نقش اساسی در افزایش انعطاف‌پذیری و کاهش ریسک دارد. این همکاری‌ها می‌تواند دسترسی به منابع مالی، فناوریانه و دانشی را تسهیل کرده و موجب شود که خرده‌فروشی‌های آنلاین در برابر شوک‌های محیطی کمتر آسیب‌پذیر باشند. به بیان دیگر، تاب‌آوری در چنین محیط پویایی صرفاً یک ویژگی درون‌سازمانی نیست، بلکه محصول تعامل و هم‌افزایی میان بازیگران مختلف شبکه است. در نهایت، می‌توان گفت که توسعه زیرساخت دیجیتال، توانمندسازی نیروی انسانی، نهادینه‌سازی رهبری تحول‌آفرین و گسترش همکاری‌های استراتژیک چهار ستون کلیدی برای ایجاد و تقویت تاب‌آوری در خرده‌فروشی‌های آنلاین به شمار می‌آیند.

یافته‌های پژوهش حاضر با بخش مهمی از مطالعات داخلی همسویی دارد. برای نمونه، نتایج عزیزلو و همکاران (۱۴۰۳) که بر تأثیر هم‌زمان عوامل ساختاری، فناوریانه و انسانی در تاب‌آوری شرکت‌های دانش‌بنیان تأکید داشت، با یافته‌های ما درباره نقش زیربنای دیجیتال، شایستگی‌های سرمایه انسانی و پویایی ساختاری در خرده‌فروشی‌های آنلاین هماهنگ است. همچنین، نتایج محسنی‌کیبیر و همکاران (۱۴۰۳) مبنی بر اهمیت شایستگی‌های مدیریتی و قابلیت‌های فناوریانه در کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، با یافته‌های ما درباره نقش رهبری تحول‌آفرین و توسعه شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی در تاب‌آوری هم‌راستا است. از سوی دیگر، مطالعه جوکار و همکاران (۱۴۰۲) بر اهمیت فناوری‌های نوین همچون هوش مصنوعی در ارتقاء تاب‌آوری زنجیره تأمین خرده‌فروشی‌های آنلاین تأکید داشت. یافته‌های پژوهش حاضر نیز نشان داد که تحلیل داده هوشمند و نوآوری دیجیتال نقش مؤثری در افزایش انعطاف‌پذیری و سازگاری این نوع کسب‌وکارها ایفا می‌کنند و در نتیجه پیوند روشنی میان دو مطالعه وجود دارد. در همین راستا، براری‌جیرندهی و همکاران (۱۴۰۱) با تأکید بر آینده‌نگاری و برنامه‌ریزی سناریویی به تاب‌آوری کسب‌وکارهای نوپا پرداختند که با یافته‌های ما درباره ضرورت دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر هم‌پوشانی دارد. در نهایت، پژوهش یوسفیان‌آرانی و همکاران (۱۴۰۱) که بر ابعاد فردی بنیان‌گذاران و نقش اعتماد به نفس و یادگیری مستمر در تاب‌آوری استارت‌آپ‌ها متمرکز بود، بعد انسانی تاب‌آوری را پررنگ ساخت. پژوهش حاضر نیز همین بعد را در سطح سازمانی و سرمایه انسانی دیجیتال دنبال کرده است و نشان داد که یادگیری و هوشمندی دانشی در کنار شایستگی‌های دیجیتال، بنیان‌های اصلی تاب‌آوری خرده‌فروشی‌های آنلاین به شمار می‌روند. بنابراین می‌توان گفت پژوهش حاضر در امتداد مطالعات پیشین داخلی، اما با تمرکز خاص بر کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا و در قالب یک الگوی جامع و سلسله‌مراتبی، توانسته است جایگاه هر یک از ابعاد مؤثر را روشن‌تر سازد.

یافته‌های پژوهش حاضر با بسیاری از مطالعات خارجی هم‌راستا است. نتایج استانکا و همکاران (۲۰۲۵)



که بر نقش رفتار مشتریان در شرایط عدم قطعیت به عنوان عامل کلیدی تاب‌آوری خرده‌فروشی‌ها تأکید داشتند، با یافته‌های ما درباره اهمیت هوشمندی رقابتی و دیده‌بانی پیش‌نگر هم‌پوشانی دارد؛ چراکه هر دو بر ضرورت شناخت تغییرات بازار و سازگاری سریع با الگوهای مصرف جدید تأکید می‌کنند. همچنین مطالعه ژانگ و همکاران (۲۰۲۵) در زمینه راهبرد همه‌کاناله و تقویت تاب‌آوری زنجیره تأمین، با نتایج ما درباره اهمیت شبکه‌سازی و همکاری استراتژیک همسواست، زیرا هر دو نشان می‌دهند که یکپارچگی و پیوندهای شبکه‌ای ظرفیت مقاومت در برابر اختلالات را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، وانگ و سان (۲۰۲۵) که بر تقویت تدریجی تاب‌آوری از طریق نوآوری دیجیتال تمرکز داشتند، با نتایج این پژوهش در خصوص نقش نوآوری دیجیتال و تحلیل داده هوشمند در تقویت انعطاف‌پذیری سازمانی مطابقت دارد. همچنین یافته‌های کومار و همکاران (۲۰۲۴) درباره هم‌افزایی عوامل فناورانه، مدیریتی و انسانی در شکل‌گیری تاب‌آوری دیجیتال، هم‌راستا با نتایج ماست که بر اهمیت ترکیبی زیرساخت دیجیتال، شایستگی‌های سرمایه انسانی و رهبری تحول‌آفرین در تحقق تاب‌آوری تأکید دارد. علاوه بر این، زکیک و همکاران (۲۰۲۴) با ارائه چارچوبی برای تاب‌آوری سایبری در خرده‌فروشی آنلاین نشان دادند که امنیت داده و پایداری سیستم‌های دیجیتال رکن اساسی تاب‌آوری است؛ این یافته به طور غیرمستقیم با نتایج پژوهش حاضر همسوست، زیرا ما نیز نشان دادیم که سرمایه‌گذاری در زیرساخت دیجیتال بنیانی برای افزایش توان انطباق و بازیابی سازمانی محسوب می‌شود. در نهایت، مطالعه سولاستری و همکاران (۲۰۲۳) درباره تحول دیجیتال و نقش آن در افزایش تاب‌آوری بنگاه‌های کوچک و متوسط نیز با یافته‌های ما همسواست، چراکه نتایج این پژوهش نیز آشکار ساخت دیجیتالی‌شدن فرایندها و توسعه شایستگی‌های دیجیتال منابع انسانی، پیش‌شرطی مهم برای ارتقاء تاب‌آوری در خرده‌فروشی‌های آنلاین به شمار می‌رود.

براساس نتایج مذکور پیشنهادات کاربردی زیر ارائه می‌شود:

در بعد پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری، به مدیران فروشگاه‌های آنلاین پیشنهاد می‌شود با بازآرایی سریع و هوشمندانه فرایندها و استفاده از داده‌های بلادرنگ، سرعت و دقت تصمیم‌گیری را افزایش دهند. به‌کارگیری ساختارهای سیال و ماژولار و تفویض اختیار به سطوح کلیدی، هماهنگی و اعتماد کارکنان را تقویت کرده و واکنش به تغییرات و شوک‌های محیطی را امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین نهادینه‌سازی سازگاری مداوم در سیاست‌ها و عملیات، پایداری و تاب‌آوری سازمان را در محیط‌های پویا تضمین می‌کند. در بعد رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آور به مدیران فروشگاه‌های آنلاین پیشنهاد می‌شود با رویکرد مقاومتی، انسجام و ثبات درونی سازمان را در شرایط پرتلاطم تقویت کنند. رهبران با ایجاد انگیزش و الهام‌بخشی، می‌توانند روحیه امید، مشارکت و تعهد کارکنان را افزایش داده و مانع فرسودگی شغلی شوند. مدیریت هوشمند تعارضات و تصمیم‌گیری به موقع در بحران، از شدت فشارهای محیطی می‌کاهد و مسیر سازمان را به سمت کارآمدی و ثبات هدایت می‌کند. همچنین توصیه می‌شود چشم‌اندازگرایی همراه با انعطاف‌پذیری استراتژیک مورد توجه قرار گیرد تا استارت‌آپ‌ها بتوانند در مسیر تحقق اهداف کلان، راهکارهای جایگزین مناسبی برای مواجهه با تغییرات محیطی به‌کار گیرند. شفافیت، پاسخگویی و تقویت سرمایه اجتماعی

نیز نقش مهمی در افزایش اعتماد و تاب‌آوری سازمان ایفا می‌کند و زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوی پایدار برای کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا خواهد بود.

در بعد شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی پیشنهاد می‌شود مدیران فروشگاه‌های آنلاین با تقویت مهارت‌های فناورانه و سواد داده‌ای کارکنان، توان تحلیل و تصمیم‌گیری هوشمند را افزایش دهند. پرورش هوش هیجانی، تاب‌آوری فردی، روحیه کارآفرینی و خلاقیت مسئله‌محور همراه با یادگیری چابک و بین‌وظیفه‌ای، زمینه نوآوری، سازگاری سریع با تغییرات و ارتقاء پایداری سازمان را فراهم می‌سازد.

در بعد زیرساخت دیجیتال کسب‌وکار پیشنهاد می‌شود مدیران فروشگاه‌های آنلاین با طراحی معماری مقیاس‌پذیر و منعطف، استفاده از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیا و بلاک‌چین، و به‌کارگیری اتوماسیون و تحلیل داده‌های کلان، بهره‌وری و پاسخگویی سریع به تغییرات بازار را ارتقا داده و با تقویت امنیت سایبری، تاب‌آوری و اعتماد ذی‌نفعان را حفظ کنند.

در بعد نوآوری دیجیتال کسب‌وکار توصیه می‌شود مدیران فروشگاه‌های آنلاین با طراحی مدل‌های درآمدی پویا و متنوع، ریسک نوسانات بازار را کاهش دهند و فرصت‌های جدیدی برای رشد ایجاد کنند. بازآفرینی مداوم ارزش پیشنهادی و بازطراحی محصولات و خدمات متناسب با تغییرات نیاز مشتریان، همراه با بهره‌گیری از تحلیل داده و هوش مصنوعی برای شخصی‌سازی تجربه خرید، موجب افزایش رضایت و وفاداری مشتریان می‌شود. همچنین، گسترش کانال‌های فروش دیجیتال و ایجاد اکوسیستم‌های مشارکتی با بازیگران بازار، انعطاف‌پذیری و قدرت رقابتی سازمان را تقویت کرده و امکان عبور از شرایط بحرانی و بهره‌گیری از فرصت‌های نوظهور را فراهم می‌سازد. نهادینه‌سازی بازطراحی سریع مدل کسب‌وکار در فرهنگ سازمانی می‌تواند فروشگاه‌های آنلاین را به سمت نوآوری و پایداری سوق دهد.

در بعد شبکه‌سازی و همکاری استراتژیک پیشنهاد می‌شود مدیران فروشگاه‌های آنلاین با تقویت روابط مؤثر با بازیگران اکوسیستم دیجیتال و ایجاد مشارکت‌های فناورانه و نوآورانه، از منابع مشترک و بازارهای جدید بهره‌برداری کنند. همچنین مدیریت ارتباط با مشتریان و تأمین‌کنندگان و توسعه شبکه‌های حمایتی و مالی دیجیتال، موجب افزایش انسجام، پویایی و تاب‌آوری سازمان می‌شود.

در بعد یادگیری و هوشمندی دانشی به مدیران فروشگاه‌های آنلاین پیشنهاد می‌شود با مستندسازی تجارب و رویدادهای بحرانی از تکرار خطاها جلوگیری کرده و توان واکنش سریع و دقیق سازمان را افزایش دهند. ایجاد زیرساخت‌های مدیریت دانش دیجیتال و هوشمندسازی تبادل اطلاعات به عنوان اولویت استراتژیک، دسترسی به داده‌های معتبر و تصمیم‌گیری اثربخش را تسهیل می‌کند. همچنین بهره‌گیری از درس‌آموخته‌ها و شکست‌ها برای اصلاح راهبردها، تقویت ظرفیت تحلیل و توسعه مهارت‌ها و آموزش چابک، سازمان را برای انطباق سریع با تغییرات بازار توانمند می‌سازد. نهادینه‌سازی فرهنگ یادگیری مستمر نیز به ارتقاء دانش، نوآوری و پایداری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا کمک می‌کند.

در بعد هوشمندی رقابتی پیشنهاد می‌شود مدیران فروشگاه‌های آنلاین با رصد مستمر تغییرات بازار، فناوری و ترجیحات مشتریان، روندهای نوظهور را به موقع شناسایی کرده و استراتژی‌های خود را سریع‌تر با



شرایط پویا هماهنگ کنند. به کارگیری تحلیل‌های پیش‌بینی‌کننده و داده‌های بلادرنگ، دقت در پیش‌بینی تقاضا و واکنش به تغییرات ناگهانی را افزایش می‌دهد و زمینه تصمیم‌گیری‌های پیش‌نگرانه را فراهم می‌آورد. همچنین تحلیل رفتار و الگوهای خرید مشتریان در فضای دیجیتال می‌تواند به ارتقاء تجربه، افزایش وفاداری و ایجاد مزیت رقابتی پایدار کمک کند. ادغام هوش رقابتی در فرایندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی استراتژیک، تاب‌آوری و قدرت رقابتی فروشگاه‌های آنلاین را تقویت می‌کند.

در بعد ظرفیت انطباق و بازیابی سازمانی به مدیران فروشگاه‌های آنلاین پیشنهاد می‌شود با ایجاد مکانیسم‌های بازسازی سریع پس از بحران، توان بازگشت به شرایط پایدار را تقویت کنند. تنوع‌بخشی به منابع حیاتی و کاهش وابستگی‌های آسیب‌پذیر باید به عنوان یک راهبرد کلیدی مدنظر باشد تا در صورت بروز اختلال، مسیرهای جایگزین فعال شوند. بهره‌گیری از مدیریت ریسک پیش‌بینانه با شبیه‌سازی سناریونویسی به شناسایی نقاط آسیب‌پذیر و طراحی اقدامات پیشگیرانه کمک می‌کند. همچنین تقویت تاب‌آوری زنجیره تأمین دیجیتال و مدیریت اختلالات فناورانه، مقاومت سازمان در برابر تهدیدات سایبری و مشکلات زیرساختی را افزایش می‌دهد. طراحی فرایندهای سازگار و انعطاف‌پذیر با شرایط متغیر بازار و تمرکز بر بازگشت سریع به مسیر رشد پایدار، زمینه استفاده از بحران‌ها به عنوان فرصتی برای نوآوری و ارتقاء عملکرد فروشگاه‌های آنلاین را فراهم می‌سازد.

در بعد تحلیل داده هوشمند به مدیران فروشگاه‌های آنلاین توصیه می‌شود با نهادینه‌سازی فرهنگ تغییر و تشویق کارکنان به بهره‌گیری از داده‌های جدید، تصمیم‌گیری‌های سریع و علمی را تقویت کنند. ایجاد محیطی حمایتگر برای خلاقیت و آزمون ایده‌های نو، شناسایی فرصت‌های نوآورانه را تسهیل کرده و فضای امنی برای تجربه‌های تازه فراهم می‌آورد. همچنین با تقویت مسئولیت‌پذیری کارکنان و مشارکت فعال آنان در جمع‌آوری و تحلیل داده، توان سازمان برای واکنش چابک به بحران‌ها افزایش می‌یابد. توجه به یادگیری از تجارب گذشته و استفاده از داده‌های کلان و ابزارهای تحلیلی پیشرفته، پشتوانه‌ای برای اتخاذ تصمیمات دقیق‌تر فراهم کرده و فرهنگ نوآوری مداوم را در سازمان شکل می‌دهد تا فروشگاه‌های آنلاین بتوانند در محیط‌های پویا پایداری و مزیت رقابتی خود را حفظ کنند.

در خصوص بعد تاب‌آوری کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا می‌توان آن را به عنوان پیامد نهایی الگوی پژوهش تبیین نمود. این بعد نشان‌دهنده میزان توانایی کسب‌وکارهای دیجیتال در مواجهه با بحران‌ها، حفظ ثبات در شرایط متلاطم و دستیابی به رشد پایدار است. زمانی که سازه‌های کلیدی همچون پویایی ساختاری و انعطاف‌پذیری، رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آور، شایستگی‌های دیجیتال سرمایه انسانی، زیرساخت‌های فناورانه، شبکه‌سازی استراتژیک، نوآوری دیجیتال و یادگیری هوشمند در تعامل با یکدیگر عمل کنند، سازمان می‌تواند به سطح بالایی از تاب‌آوری دست یابد. تحقق این بعد موجب می‌شود فروشگاه‌های آنلاین نه تنها در برابر نوسانات بازار و اختلالات فناورانه دچار آسیب نشوند، بلکه با سرعت بیشتری خود را بازاریابی کرده و در مسیر توسعه قرار گیرند.

در بعد دیده‌بانی و مدیریت پیش‌نگر توصیه می‌شود مدیران فروشگاه‌های آنلاین با تحلیل ریشه‌ای

بحران‌ها، بازنگری سیاست‌ها و نهادینه‌سازی درس‌آموخته‌ها، آمادگی سازمان را افزایش دهند. سرمایه‌گذاری در سناریونویسی، پایش روندها و سامانه‌های هشدار سریع به پیش‌بینی تهدیدات و کاهش آسیب‌پذیری کمک کرده و بازطراحی انعطاف‌پذیر استراتژی‌ها همراه با نوآوری، تاب‌آوری و بهره‌گیری از فرصت‌های جدید بازار را تقویت می‌کند.

در این چارچوب، دستیابی به پایداری و بهبود عملکرد مالی در محیط متلاطم به‌عنوان یکی از نتایج اصلی تاب‌آوری مطرح است که تضمین‌کننده بقا و رشد اقتصادی است. همچنین، تثبیت و افزایش سهم بازار از طریق پاسخگویی سریع به تغییرات نشان می‌دهد که استارت‌آپ‌های دیجیتال می‌توانند با چابکی واکنش به موقع، موقعیت رقابتی خود را حفظ و تقویت کنند. از سوی دیگر، تقویت وفاداری مشتری و ایجاد تجربه مثبت در شرایط بحرانی باعث می‌شود مشتریان حتی در دوره‌های دشوار نیز همراه سازمان باقی بمانند. توجه به ارتقاء اعتبار برند و اعتماد ذی‌نفعان داخلی و خارجی نیز نقش مهمی در تثبیت جایگاه بازار و افزایش سرمایه اجتماعی سازمان ایفا می‌کند. علاوه بر این، ایجاد مزیت رقابتی پایدار از طریق نوآوری و انعطاف‌پذیری می‌تواند عامل تمایز فروشگاه‌های آنلاین در فضای رقابتی باشد. نهایتاً، تسهیل رشد و توسعه بلندمدت مبتنی بر تاب‌آوری سازمانی به سازمان‌ها کمک می‌کند تا بحران‌ها را به فرصتی برای تحول تبدیل کرده و جایگاه خود را در اکوسیستم پویای کسب‌وکارهای دیجیتال تثبیت نمایند.

محدودیت‌های پژوهش

محدودیت‌های این پژوهش عمدتاً به ماهیت روش شناختی و دامنه اجرایی آن بازمی‌گردد. نخست، تمرکز مطالعه بر خرده‌فروشی‌های آنلاین موجب می‌شود تعمیم نتایج به سایر انواع کسب‌وکارهای دیجیتال نوپا با احتیاط صورت گیرد. دوم، داده‌های بخش کیفی مبتنی بر دیدگاه خبرگان و مدیران بوده است که هرچند از عمق تحلیلی بالایی برخوردار است، اما ممکن است تحت تأثیر برداشت‌های ذهنی و تجربیات شخصی مشارکت‌کنندگان قرار گیرد. سوم، استفاده از پرسشنامه خودگزارشی در بخش کمی می‌تواند احتمال سوگیری پاسخ‌دهی را افزایش دهد. چهارم، اجرای پژوهش در یک مقطع زمانی مشخص، امکان بررسی پویایی تاب‌آوری در طول زمان را محدود کرده و تغییرات تدریجی یا شوک‌های آتی محیطی را منعکس نمی‌کند. همچنین محدودیت‌های دسترسی به برخی کسب‌وکارهای نوپا و حساسیت‌های اطلاعاتی، دامنه نمونه‌گیری را تا حدی محدود ساخته است.

منابع

- آذر، عادل؛ خسروانی، فرزانه؛ جلالی، رضا (۱۳۹۸). تحقیق در عملیات نرم. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- براری جیرندهی، آذر؛ سجادی، سیدمجتبی؛ داوری، علی (۱۴۰۱). طراحی الگوی تاب‌آوری کسب‌وکارهای نوپا: مسیری به سوی آینده‌نگاری کسب‌وکارهای نوپا. آینده‌پژوهی ایران، (۱۳)، ۱۵۶-۱۷۹. <https://doi.org/10.30479/179-156>



۳. بشیری منش، نازنین؛ شجیرات، حسین (۱۴۰۳). تبیین مؤلفه‌های مؤثر بر تاب‌آوری شرکت‌های تولیدی در شرایط بحرانی دوره کرونا. حسابداری و منافع اجتماعی، ۱۴ (۵۲)، ۲۰۹-۲۳۶. <https://doi.org/10.22051/jaas-ci.2023.43575.1772>
۴. پوروشسب، زرتشت (۱۴۰۲). تأثیر بازاریابی رابطه‌مند بر رضایت درک‌شده با توجه به اثر تبلیغات دیجیتال در خرده‌فروشی‌های آنلاین. رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، ۷ (۲۴)، ۱۰۵۸-۱۰۷۰. <https://www.majournal.ir/index.php/ma/article/view/1945>
۵. تقوا، محمدرضا؛ ریسی‌وانانی، ایمان؛ دهدشتی، زهره؛ مانا، شاهرخ؛ شاکرین، زهره (۱۴۰۲). توسعه مدل هوشمندی بازار در زنجیره عرضه محصولات تندگردشدر حوزه خرده‌فروشی آنلاین. مطالعات مدیریت کسب‌وکار هوشمند، ۱۱ (۴۳)، ۲۵۷-۲۹۸. <https://doi.org/10.22054/IMS.2023.67113.2152>
۶. جوکار، علی اکبر؛ محمودی‌میمنند، محمد؛ پرهیزگار، محمدمهدی؛ محبعلی، محمدمهدی (۱۴۰۲). طراحی الگوی تاب‌آوری زنجیره تأمین مبتنی بر هوش مصنوعی در بخش خرده‌فروشی آنلاین. اقتصاد و مدیریت شهری، ۱۲ (۴۵)، ۱۰۷-۱۲۹. <http://iueam.ir/article-1-2091-fa.html>
۷. حبیبی، آرش؛ جلال‌نیا، راحله (۱۴۰۱). حداقل مربعات جزئی. تهران: نارون.
۸. دوست‌حسینی، فهیمه؛ خدیور، آمنه (۱۴۰۳). ارائه مدلی برای شبیه‌سازی عوامل مؤثر بر وفاداری برند در صنعت خرده‌فروشی آنلاین با رویکرد پویایی سیستم. تحقیقات بازاریابی نوین، ۱۴ (۵۲)، ۱۰۳-۱۲۶. <https://doi.org/10.22108/nmrj.2024.138164.2920>
۹. شبیری، ابراهیم؛ خواجه، مصطفی؛ ثانوی‌فرد، رسول (۱۴۰۲). الگوی نوین ارتباطات بازاریابی و تأثیر آن در رفتار خرید خرده‌فروشی آنلاین. مطالعات فقه اقتصادی، ۵ (۲)، ۶۹-۸۶. <https://doi.org/10.22034/ejs.2023.368795.1322>
۱۰. شریعت‌نژاد، علی؛ سپهوند، رضا؛ رضایی‌نژاد، هادی (۱۴۰۳). طراحی الگوی تاب‌آوری سازمانی در مواجهه با بحران و جریان‌های شکافنده سازمانی. پژوهش‌نامه مدیریت تحول، ۱۶ (۳۲)، ۷۱-۱۰۶. <https://doi.org/10.22067/tmj.2024.87597.1563>
۱۱. صمیمی، سعید؛ وحیدی‌نسب، فاطمه (۱۴۰۳). تاب‌آوری کسب‌وکارها مبتنی بر رئالیسم انتقادی و آینده‌پژوهی. حسابداری و منافع اجتماعی، ۱۴ (۵۲)، ۱۸۹-۲۰۸. <https://doi.org/10.22051/jaasci.2024.45501.1808>
۱۲. صنعتی، هادی؛ وظیفه‌دوست، حسین؛ زمانی‌مقدم، افسانه؛ حسینی، سیدشمس‌الدین (۱۴۰۴). الگوی تأمین مالی جمعی مبتنی بر کارآفرینی در کسب‌وکارهای دیجیتال: رویکردی نوین در تأمین مالی سبز سازمان. نشریه مدیریت سبز، ۱ (۱)، ۲۱-۱. <https://doi.org/https://doi.org/10.71769/jgm.2025.1128394>
۱۳. عزیزلو، مهدی؛ فیاضی، مرجان؛ قربانی‌زاده، وجه‌الله (۱۴۰۳). ارائه مدل تاب‌آوری سازمانی در شرکت‌های دانش‌بنیان. مطالعات منابع انسانی، ۱۴ (۳)، ۱۱۸-۱۴۷. <https://doi.org/10.22034/jhrs.2024.210050>
۱۴. فتوت‌کریمی، رضا؛ نوی‌چاشمی، سید علی؛ روح‌الامینی، مهدی (۱۴۰۴). طراحی کسب و کار سازگار با محیط در مسیر رشد همه‌جانبه و پایدار. نشریه اکولوژی سرزمین، ۱۱ (۸۶۸-۸۷۹). <https://doi.org/10.22034/el.2025.518571.1089>
۱۵. کدیور زینکانلو، حیدر؛ شکاری، غلام‌عباس؛ امامقلی‌زاده، سعید (۱۴۰۳). طراحی الگوی پرورش تاب‌آوری سازمانی براساس مؤلفه‌های چابکی سازمانی. مدیریت و چشم‌انداز آموزش، ۶ (۲۱)، ۱۷۶-۱۹۵. <https://doi.org/10.22034/jmep.2024.455051.1358>
۱۶. محسنی‌کبیر، زهره؛ موسوی‌کاشی، زهره؛ سیدحسینی‌نیا، سیدشهرزاد (۱۴۰۳). تبیین مدل تاب‌آوری کسب‌وکارهای کوچک و متوسط در کشور ایران با رویکرد آمیخته. انجمن علوم مدیریت ایران، ۱۹ (۷۳)، ۵۷-۹۸. <https://doi.org/10.22034/jmep.2024.455051.1358>



org/100/jiams.2024.8736.7644

۱۷. محمدی، علی؛ ارزاقی، رضا؛ عسکری فر، کاظم؛ میرقادری، سیدهادی (۱۴۰۴). طراحی مدل توانمندسازهای چابکی و تاب‌آوری سازمانی در نظام‌های سازمانی: یک مرور سیستماتیک. مطالعات راهبردی در صنعت نفت و انرژی، ۱۷ (۶۵)، ۹۵-۱۲۰. <http://iieshrm.ir/article-1-1805-fa.html>

۱۸. محمدیاری، زهره؛ شرفی، وحید (۱۴۰۳). ارتقاء تاب‌آوری سازمانی از طریق تفکر راهبردی کارآفرینانه با نوسازی راهبردی. مطالعات مدیریت راهبردی، ۱۵ (۶۰)، ۳۲۹-۳۴۵. <https://doi.org/10.22034/smsj.2023.402428.1876>

۱۹. یوسفیان‌آرانی، وحید؛ فیاضی، مرجان؛ امین، فرشته؛ داوری، علی (۱۴۰۱). شناسایی ابعاد مدل تاب‌آوری فردی بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌های ایرانی. مدیریت بازرگانی، ۱۴ (۴)، ۷۴۱-۷۶۹. <https://doi.org/10.22059/jibm.2022.342100.4361>

20. Aghazadeh, H., Zandi, F., Amoozad Mahdiraji, H., & Sadraei, R. (2024). Digital transformation and SME internationalisation: Unravelling the moderated-mediation role of digital capabilities, digital resilience and digital maturity. *Journal of Enterprise Information Management*, 37(5), 1499-1526. <http://dx.doi.org/10.1108/JEIM-02-2023-0092>

21. Aldianto, L., Anggadwita, G., Permatasari, A., Mirzanti, I. R., & Williamson, I. O. (2021). Toward a business resilience framework for startups. *Sustainability*, 13(6), 3132. <https://doi.org/10.3390/su13063132>

22. Anozie, U., Dada, S., Okonkwo, F., Egunlae, O., Animasahun, B., & Mazino, O. (2024). The convergence of edge computing and supply chain resilience in retail marketing. *International Journal of Science and Research Archive*, 12(02), 2769-2779. <https://doi.org/10.30574/ijrsra.2024.12.2.1574>

23. Ashiru, F., Nakpodia, F., & You, J. J. (2023). Adapting emerging digital communication technologies for resilience: evidence from Nigerian SMEs. *Annals of Operations Research*, 327(2), 795-823. <http://dx.doi.org/10.1007/s10479-022-05049-9>

24. Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: an analytic tool for qualitative research. *Qualitative research*, 1(3), 385-405. <https://doi.org/10.1177/146879410100100307>

25. Azar, A., Khosravani, F., Jalali, R. (2019). Research in Soft Operations. Tehran: Industrial Management Organization. [In Persian]

26. Azizloo, M., Fayazi, M., Ghorbanizadeh, V. (2024). Presenting a model of organizational resilience in knowledge-based companies. *Human Resources Studies*, 14 (3), 118-147. [In Persian] <https://doi.org/10.22034/jhrs.2024.210050>

27. Bachtiar, N. K., Setiawan, A., Prastyana, G. A., & Kijkasiwat, P. (2023). Business resilience and growth strategy transformation post crisis. *Journal of Innovation and Entrepreneurship*, 12(1), 1-25. <https://doi.org/10.1186/s13731-023-00345-5>

28. Barari Jirandeh, A., Sajjadi, S.M., Davari, A. (2022). Designing a Resilience Model for Startups: A Path to Future Planning for Startups. *Iranian Future Studies*, (13), 156-179. [In Persian] <https://doi.org/10.30479/jfs.2023.17059.2018>

29. Bashirimanesh, N., Shajirat, H. (2024). Explaining the Factors Affecting the Resilience of Manufacturing Companies in the Crisis Conditions of the Corona Period. *Accounting and Social Benefits*, 14 (52), 209-236. [In Persian] <https://doi.org/10.22051/jaasci.2023.43575.1772>

30. Bratianu, C., Paiuc, D., & Brancu, L. (2026). Exploring the connections between DNA, cultural intelligence and knowledge dynamics in multicultural business environments. *Business Process Management Journal*, 32(1), 77-104. <https://doi.org/10.1108/BPMJ-10-2024-0959>

31. Carroll, L. (2023). The Future of Retailing. *The Red Queen Retail Race: An Innovation Pandemic in the Era of Digitization*, 190.



32. Cohen, J. E. (2013). *Statistical Power Analysis for the Behavioral Sciences*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates, Inc.
33. Doost-Hosseini, F., Khadivar, A. (2024). Presenting a model for simulating factors affecting brand loyalty in the online retail industry with a system dynamics approach. *Modern Marketing Research*, 14 (52), 103–126. [In Persian] <https://doi.org/10.221108/nmrj.2024.138164.2920>
34. Fogoros, T. E., Oлару, M., Ilic, C., & Gavril, R. (2022). A study on factors influencing business resilience in the context of digital transformation. *Ecoforum Journal*, 11(2). <https://ecoforumjournal.ro/index.php/eco/article/view/1802>
35. Gonçalves, M. G., Barbosa, B., Saura, J. R., & Mariani, M. (2025). Exploring the role of product attributes in 9-ending pricing strategies: A study on online retailing. *Journal of Business Research*, 192, 275-285. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2025.115285>
36. Habibi, A., Jalalnia, R. (2022). Partial least squares. Tehran: Naroon. [In Persian]
37. Holsti, O.R. (1969). *Content analysis for the social sciences and humanities*, Reading, MA: Addison-Wesley.
38. Jokar, A.A., Mahmoudi-Meimand, M., Parhizgar, M.M., Mohabali, M.M. (2023). Designing a supply chain resilience model based on artificial intelligence in the online retail sector. *Economics and Urban Management*, 12 (45), 107–129. [In Persian] <http://iueam.ir/article-1-2091-fa.html>
39. Kadivar Zinkanloo, H., Shekari, Gh.A., Imamgholizadeh, S. (2024). Designing a model for cultivating organizational resilience based on organizational agility components. *Management and Education Perspectives*, 6 (21), 176–195. [In Persian] <https://doi.org/10.22034/jmep.2024.455051.1358>
40. Kumar, V., Sindhwani, R., Behl, A., Kaur, A., & Pereira, V. (2024). Modelling and analysing the enablers of digital resilience for small and medium enterprises. *Journal of enterprise information management*, 37(5), 1677-1708. <http://dx.doi.org/10.1108/JEIM-01-2023-0002>
41. Miller, E., Cross, L., & Lopez, M. (2010). Sampling in qualitative research. *FBB research group*, 19(3), 249-261.
42. Mohammadi, A., Arzaghi, R., Askarifar, K., Mirghaderi, S.H. (2025). Designing a model of organizational agility and resilience enablers in organizational systems: A systematic review. *Strategic Studies in the Oil and Energy Industry*, 17 (65), 95–120. [In Persian] <http://iieshrm.ir/article-1-1805-fa.html>
43. Mohammadyari, Z., Sharafi, V. (2024). Promoting organizational resilience through entrepreneurial strategic thinking with strategic innovation. *Strategic Management Studies*, 15 (60), 329–345. [In Persian] <https://doi.org/10.22034/smsj.2023.402428.1876>
44. Mohseni Kabir, Z., Mousavikashi, Z., Seyedi hosseininia, S.Sh. (2024). Explaining the resilience model of small and medium-sized businesses in Iran with a mixed approach. *Iranian Management Sciences Association*, 19 (73), 57–98. [In Persian] <https://doi.org/100/jiams.2024.8736.7644>
45. Pellegrini, M., Wang, K., Xue, K., Wang, C., & Peng, M. (2024). Digital resilience in the internationalization of small and medium companies: how does it work?. *Journal of Enterprise Information Management*, 37(5), 1458-1478. <https://doi.org/10.1108/JEIM-02-2023-0100>
46. Pourosheshb, Z. (2023). The effect of relationship marketing on perceived satisfaction with regard to the effect of digital advertising in online retailing. *Modern Research Approaches in Management and Accounting*, 7 (24), 1058–1070. [In Persian] <https://www.majournal.ir/index.php/ma/article/view/1945>
47. Putritamara, J.A., Hartono, B., Toiba, H., Utami, H.N., Rahman, M.S., & Masyithoh, D. (2023). Do dynamic capabilities and digital transformation improve business resilience during the COVID-19 pandemic? Insights from beekeeping MSMEs in Indonesia. *Sustainability*, 15(3), 1760. <https://doi.org/10.3390/su15031760>
48. Samimi, S., Vahidi-nasb, F. (2024). Business resilience based on critical realism and futures studies. *Accounting and Social Benefits*, 14 (52), 189–208. [In Persian] <https://doi.org/10.22051/>

jaasci.2024.45501.1808

49. Sanati, H., Vazifehdust., Zamani-Moghaddam, A., Hosseini, S. Sh. (1404). Entrepreneurship-Based Crowdfunding Model in Digital Businesses: A New Approach to Green Financing of Organizations. *Journal of Green Management*, 1, 1-21. [In Persian] <https://doi.org/https://doi.org/10.71769/jgm.2025.1128394>
50. Shariat-nejad, A., Sepahvand, R., Rezainejad, H. (2024). Designing an organizational resilience model in the face of crisis and organizational divisive currents. *Journal of Change Management*, 16 (32), 71–106. [In Persian] <https://doi.org/10.22067/tmj.2024.87597.1563>
51. Shatila, K., Aránega, A. Y., Soga, L. R., & Hernández-Lara, A. B. (2025). Digital literacy, digital accessibility, human capital, and entrepreneurial resilience: a case for dynamic business ecosystems. *Journal of Innovation & Knowledge*, 10(3), 100709. <https://doi.org/10.1016/j.jik.2025.100709>
52. Shobiri, E., Khajeh, M., Sanarifard, R. (2023). New model of marketing communications and its impact on online retail purchasing behavior. *Economic Jurisprudence Studies*, 5 (2), 69–86. [In Persian] <https://doi.org/10.22034/ejs.2023.368795.1322>
53. Stanca, L., Dabija, D. C., & Câmpian, V. (2025). Adaptation and resilience in retail: Exploring consumer clusters in the new normal. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 82, 104112. <https://doi.org/10.1016/j.jretconser.2024.104112>
54. Sulastri, S., Mulyadi, H., Disman, D., Hendrayati, H., & Purnomo, H. (2023). Resilience acceleration model of small and medium enterprises through digital transformation. *Journal of Eastern European and Central Asian Research (JEECAR)*, 10(4), 609-619. <http://dx.doi.org/10.15549/jeeecar.v10i4.1355>
55. Taghva, M.R., Raisivanani, I., Dehdashti, Z., Mana, Sh; Shakrin, Z. (2023). Developing a market intelligence model in the supply chain of fast-moving products in the field of online retailing. *Intelligent Business Management Studies*, 11 (43), 257–298. [In Persian] <https://doi.org/10.22054/IMS.2023.67113.2152>
56. Tekletsion, B. F., Gomes, J. F. D. S., & Tefera, B. (2024). Organizational resilience as paradox management: A systematic review of the literature. *Journal of Contingencies and Crisis Management*, 32(1), e12495. <http://dx.doi.org/10.1111/1468-5973.12495>
57. Wang, X., & Sun, M. (2025). Enhancing SMEs resilience through digital innovation: a stage-based analysis. *European Journal of Innovation Management*, 28(6), 2607-2629. <https://doi.org/10.1108/EJIM-09-2023-0800>
58. Yawised, K., Apasrawirote, D., & Padgate, U. (2021). Enhancing SMEs' leader and business resilience towards digital marketing engagement during COVID-19 pandemic. In *The 16th National and International Sripatum University Online Conference (SPUCON2021)* (Vol. 16, pp. 190-199).
59. Yousefian Arani, V., Fayazi, M., Amin, F., Davari, A. (2022). Identifying the Dimensions of the Individual Resilience Model of Iranian Startup Founders. *Business Management*, 14 (4), 741–769. [In Persian] <https://doi.org/10.22059/jibm.2022.342100.4361>
60. Zhang, L., Wu, L., Huang, L., & Zhang, Y. (2025). Wield the power of omni-channel retailing strategy: a capability and supply chain resilience perspective. *Journal of Strategic Marketing*, 33(3), 416-440. <http://dx.doi.org/10.1080/0965254X.2021.1972440>
61. Zrar, A., Jabbar, A., Njoya, E., & Amoozad Mahdiraji, H. (2024). Smart contract challenges and drawbacks for SME digital resilience. *Journal of Enterprise Information Management*, 37(5), 1527-1550. <https://doi.org/10.1108/JEIM-02-2023-0082>





خوانش انتقادی کتاب نونگاشته «فارسی عمومی دانشگاه پیام نور»

حافظ حاتمی^۱

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۲۸



دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



چکیده

فارسی عمومی یکی از آموزه‌ها و سرفصل‌های سه‌واحدی برجسته و تأثیرگذار دانشگاهی است که با مخاطبانی فراگیر در رشته‌ها و گرایش‌های متفاوت، همواره مورد توجه و اهتمام برنامه‌ریزان آموزشی، مؤلفان، استادان و دانشجویان بوده است. این آموزه با اهدافی چون تلاش برای آشنایی بیشتر و بهتر دانشجویان با زبان فارسی؛ در جایگاه یکی از نمادهای وحدت‌بخش و انسجام‌آفرین ملی، شناخت و شناساندن مفاخر و میراث بزرگ و ارزشمند ادبی، علمی، فرهنگی، عرفانی مطرح است. علاوه بر آن فراگیری مهارت خوانش و درک درست متون شعر و نثر فارسی، بهره‌مندی از زیبایی‌ها و ظرافت‌های نهفته در گنجینه‌های ادب فارسی، تمرین و تلاش بیشتر برای یادگیری دستور زبان، دستور خط یا املا، نگارش و ویرایش از اهداف آموزش این درس است. موضوع این پژوهش نقد و بررسی کتاب فارسی عمومی دانشگاه پیام نور به عنوان یکی از ده‌ها نمونه این درس نامۀ دانشگاهی است که به تازگی چاپ و منتشر شده است. هدف از این پژوهش که به روش اسنادی، توصیفی و جمع‌آوری کتابخانه‌ای و در نهایت نقد، بررسی و تحلیل محتوا انجام پذیرفته است، مطالعه و خوانش انتقادی این کتاب و آشکار شدن نقاط قوت و ضعف آن و در نتیجه بازنگری، اصلاح و تجدید چاپ آن است. براساس یافته‌ها، پژوهش حاضر در پایان به این نتیجه می‌رسد: علی‌رغم همه تلاش‌های شایسته و درخور تقدیر مؤلفان برای تهیّه و تدوین یک اثر ارزشمند ماندگار، اما نقایص و

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، ص.ب. ۴۶۹۷-۱۳۹۳۹

کاستی‌هایی در بخش‌های گوناگون این کتاب به چشم می‌خورد که بازبینی، تغییر و اصلاح آن را برای پاسخ مناسب به نیازمندی‌ها و ایجاد انگیزه بیشتر در مخاطب ضروری می‌سازد.

واژه‌های اصلی: خوانش انتقادی، فارسی عمومی، دانشگاه پیام نور، ساختار متن، دستور و نگارش، فنون ادبی، مضمون و محتوا.

۱- مقدمه

فارسی عمومی دانشگاه‌ها و مراکز علمی، نقشی مهم و بی‌بدیل در آشنایی هر چه بیشتر دانشجویان با زبان و ادب فارسی، شناخت بهتر گویندگان و سراینندگان بزرگ و بنام آثار و متون ادبی دارد. این آموزه می‌تواند انگیزه و محرکی برای شناخت میراث گذشته و پشتوانه‌ای برای احساس هویت ملی و مذهبی مخاطب باشد؛ مضاف بر آن فراگیری مهارت‌هایی چون املا، نگارش، دستور و مانند آن به درست‌گفتن و درست‌نوشتن کمک می‌کند.

همان‌گونه که واضح است: تاکنون ده‌ها عنوان گوناگون و متنوع فارسی عمومی برای تدریس در دانشگاه‌ها چاپ و منتشر شده است. فارسی عمومی (گروه مؤلفان) دانشگاه پیام نور، یکی از این نمونه‌ها است که برای مدتی طولانی از سال (۱۳۷۲ - ۱۴۰۲. ش) در این دانشگاه تدریس می‌شد. کتاب نونگاشته (جدید التالیف) فارسی عمومی این دانشگاه از مهر (۱۴۰۳) چاپ و به‌عنوان منبع جدید برای تدریس، انتخاب و معرفی شده است. چهار نفر از اعضای علمی دانشگاه؛ یعنی فاطمه معین‌الدینی و همکاران، کار انتخاب، گردآوری مطالب از آثار و متون، چینش و سامان‌دهی، شرح، گزارش و توضیحات را انجام داده‌اند. کتاب فارسی عمومی جدید دانشگاه پیام نور، دویست و هفتاد و دو صفحه دارد و از انتشارات خود این دانشگاه است. این کتاب با پیش‌گفتاری از مؤلفان آغاز می‌شود و مقدمه‌ای کوتاه و بدون نام نویسنده در زمینه ادبیات فارسی، پیشینه، گونه‌ها و هدف از تألیف کتاب نیز دارد.

مؤلفان تلاش‌های فراوان و شایسته‌ای کرده‌اند که در این کتاب، دانشجویان را با زبان و ادبیات فارسی، گویندگان و نویسندگان، آثار و متون ادبی، موضوعات و دانش‌های وابسته به ادبیات مانند زبان و دستور زبان فارسی، دستور خط یا املا و نگارش، فنون ادبی، تاریخ ادبیات، شناخت انواع یا گونه‌های ادبی، قالب‌های شعری، سبک‌ها و جریان‌های ادبی و نمونه‌های دیگر آشنا کنند.

۱-۱- ضرورت و پیشینه پژوهش:

مطالعه و بررسی انتقادی کتاب فارسی عمومی با مخاطب گسترده و اهداف و نقش‌های مهم و سازنده، می‌تواند به نگارش یک اثر درخور توجه، تأثیرگذار، ماندگار و شایسته این رسالت بزرگ و سرنوشت‌ساز کمک بسیاری کند. برای پاسخ به همین نیاز است که پژوهش‌های متعددی با رویکرد نقد و آسیب‌شناسی



این درس انجام شده است. با توجه به اینکه کتاب جدید فارسی عمومی دانشگاه پیام نور به تازگی چاپ و منتشر شده است، تاکنون هیچ نقدی بر آن نوشته نشده است؛ این موضوع ضرورت و اهمیت چنین پژوهشی را مضاعف می‌کند.

حکم‌آبادی، (۱۳۸۰) در مطلبی کوتاه با عنوان کتاب‌های فارسی عمومی دانشگاهی منتشر شده در شمارهٔ چهل و نهم کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سعی کرده است به پرسش‌هایی در مورد چاپ و نشر این نوع کتاب‌ها که موجب درگیری ذهن دانشجویان می‌شوند، پاسخ دهد.

جتازنژاد، (۱۳۸۴) پژوهش فارسی عمومی در آینهٔ نقد و جستار را در شمارهٔ شانزدهم سخن سمت چاپ و منتشر کرده است و در آن پژوهش به صورت کلی و البته با الهام از آرا و اندیشه‌های برخی از منتقدان، نظریه‌پردازان و زبان‌شناسان غربی به دو مقولهٔ نقد ساختاری و محتوایی کتاب فارسی عمومی اقدام کرده است.

پناهی، (۱۳۸۵) در نقدنامهٔ زبان و ادبیات با تحقیقی به نام نقد و بررسی گزیده‌های نظم و نثر فارسی؛ منوچهر دانش‌پژوه به ویژگی‌های این کتاب و بررسی شکلی و محتوایی آن مبادرت کرده است.

طالبیان، (۱۳۸۵) در شمارهٔ چهاردهم نامهٔ علوم انسانی به بررسی برگزیدهٔ متون ادب فارسی و اهداف تدریس فارسی عمومی پرداخته است و تکمیل مهارت‌های خواندن، درک مطلب، بیان، نوشتار، آگاهی گسترده از گنجینه‌های ادبی و فرهنگی را از اهداف مهم تدریس آموزهٔ فارسی عمومی دانسته است.

حاتمی، (۱۳۹۳) مقاله‌ای با عنوان عیار نقد (نگاهی انتقادی به کتاب فارسی عمومی دانشگاه پیام نور)

به نهمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ارائه داده است و در آن مقاله ایرادها و اشکالات، کژتابی‌ها و کاستی‌های ساختاری، مفهومی، نگارشی و ویرایشی، فنون ادبی آن را نشان داده است و البته برای تغییر و اصلاح آن نیز راهکار پیشنهاد کرده است.

خوارزمی و جهادی، (۱۳۹۳) مقالهٔ فارسی عمومی، اهمیت و آسیب‌شناسی آن را به نخستین همایش آموزش زبان فارسی ارائه داده‌اند و ضمن توجه به مشکلات آن، توصیه‌هایی هم برای رفع نقایص داشته‌اند.

حکیم‌آذر، (۱۳۹۵) با مقاله‌ای به نام آسیب‌شناسی تألیف فارسی عمومی دانشگاهی در شمارهٔ بیست و سوم پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، به اهمیت این سرفصل برای دانشجویان پرداخته است و با تحلیل محتوای سی عنوان از این کتاب‌ها به نارسایی‌های سرفصل‌ها اشاره کرده و گزینش متون مختلف را با رویکردی به ادبیات معاصر یادآور شده است.

سیدان، (۱۳۹۵) در پژوهشی با نام مشکلات فارسی عمومی (نگاهی به برخی از کتاب‌های منتشر شده برای تدریس فارسی عمومی) در شمارهٔ هفتم نقد کتاب ادبیات و هنر چند عنوان از این

نوع کتاب‌ها را بررسی و اشکالات آنها را گوشزد کرده است. علیقلی زاده، (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان: ضرورت‌ها، اهداف و رویکردهای درس‌نامه فارسی عمومی در دانشگاه‌ها (مطالعه موردی: فارسی عمومی پیام نور) - که در شماره چهارم و یکم مجله پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی به چاپ رسیده است - ضمن پرداختن به اشکالات و نابه‌سامانی‌های کتاب، ضرورت بازنگری و تألیف و تدوین آن را یادآور شده است. کیانی بارفروشی و رضوانیان، (۱۳۹۸) نقد آسیب‌شناسانه درس‌نامه‌های فارسی عمومی را در شماره سوم پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی چاپ و منتشر کرده‌اند و به نقد و تحلیل دوازده عنوان از این کتاب‌ها پرداخته‌اند.

۲- بحث و بررسی

با نگاهی دقیق و انتقادی به کتاب فارسی عمومی نونگاشته دانشگاه پیام نور، با وجود دقت نظر زیاد و تلاش‌های شایسته و درخور تحسین مؤلفان ارجمند، ایرادات و اشکالات شکلی و صوری و مفهومی و محتوایی مانند آنچه به دستور خط فارسی (املا و واژگان) تایپ و چاپ، نگارش و ویرایش، ساختار، انتخاب متون، شرح و توضیح کلمات، عبارات و ابیات، مباحث زیبایی‌شناسی و صور خیال و مانند آن یکی پس از دیگری به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که بی‌توجهی، مسامحه و نادیده‌گرفتن این عیوب و نواقص، عدم ویرایش و به دنبال آن عدم بازنگری، اصلاح و تغییرات ضروری؛ حتی تجدید چاپ کتاب، موجب بدآموزی، بی‌رغبتی، آشکارنشدن سره از ناسره و در نتیجه بدآموزی و بی‌رغبتی فراگیران را در پی دارد.

۲-۱- ساختار متن

این کتاب با یک پیش‌گفتار و یک مقدمه کوتاه (یازده‌سطری) آغاز شده است و مؤلفان خواسته‌اند در این یازده سطر بدون نام نویسنده یا نویسندگان، به صورتی شتاب‌زده و فشرده، اطلاعاتی گسترده در زمینه‌های مختلف و یک‌جا به مخاطب ارائه دهند.

نخستین اشکال ساختاری کتاب، حجم بیش از اندازه و عدم رعایت فصل‌بندی، طرح درس مناسب، اهداف فصل، خلاصه درس و مانند آن است. با توجه به سرفصل‌های مقطع کارشناسی، به ازای هر واحد درسی بین ۶۰ تا ۷۰ صفحه مورد نظر است که این کتاب دست کم ۶۰ صفحه مازاد دارد. فصل‌بندی کتاب هم با توجه به ادوار و سده‌های گوناگون خلق آثار ادبی تنظیم شده است که توجه به این موضوع در فصل‌بندی و ساختار کتاب در ادامه مشکلاتی را به وجود آورده است.

پس از قسمت پیش‌گفتار و مقدمه، متن کتاب به شیوه رایج آثار و متون متقدم با صنعت «تحمیدی» و ذکر بسم الله الرحمن الرحیم و فاتحة‌الکتاب و بازگردان و ترجمه آن سوره ادامه پیدا می‌کند که البته کاری درست و پسندیده است. در منابع مختلف احادیث و روایات با اختلافی جزئی از قول رسول اکرم (ص) نقل شده است: «كُلُّ كَلَامٍ أَوْ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُفْتَحُ بِذِكْرِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - فَهُوَ



أبتر». پیشنهاد می‌شود: برای این بخش از کتاب، یکی از تحمیدیه‌های متون گذشته مانند بخشی از مقدمه یا دیباچه گلستان سعدی یا بخشی از مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری، قسمتی از النوبة الثالثة تفسیر کشف الاسرار میبیدی در نثر یا ابیات زیبای (براعت استهلال) و مقدمه یکی از مثنوی‌های ادبیات فارسی مانند شاهنامه، خسرو و شیرین، نی‌نامه مولانا و مانند آن برای این قسمت انتخاب شود و در ادامه جملات یا ابیاتی در نعت پیامبر اکرم (ص) مانند ابیاتی از ترکیب‌بند معروف جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و همچنین در منقبت مولا علی (ع) مانند ابیاتی از شاعران اهل سنت و جماعت (سنایی غزنوی و مولانا) درج گردد؛ هر چند در صفحه دوم کتاب، ابیاتی از بوستان سعدی درج شده است.

۲-۱-۱- گزینش آثار و متون ادبی

یکی از مشکلات اساسی در این بخش؛ یعنی گزینش متون، بسنده کردن به موضوع تاریخ و سده‌های خلق آثار ادبی است. اشکال مهم دیگر عدم دقت کافی و بی‌توجهی در گزینش و انتخاب متون شعر (نظم) و نثر فارسی است.

در چارچوب ص ۸ کتاب، با عنوان «شعر چیست؟» شعر براساس نظر گذشتگان و معاصران تعریف شده است و «از بیان احساسات، عواطف و تخیل» و علاوه بر آن «گره‌خوردگی عاطفه و تخیل» سخن به میان آمده است. دانشجو پس از طرح این مبحث در مورد شعر، انتظار دارد که سروده‌های (اشعاری) زیبا و دل‌نشین به دنبال آن ذکر شود، اما مؤلفان بی‌درنگ سراغ نظم رفته‌اند و ابیات باقی‌مانده از «کلیده و دمنه منظوم رودکی» را برای نمونه ذکر کرده‌اند و در نتیجه نخستین شاهد آنها برای تبیین مطلب و مبحث شعر در واقع نظم است و نه شعر. همان‌گونه که واضح است نظم با شعر تفاوت اساسی دارد که مجال پرداختن به آن در این مقوله نیست. به نظر نگارنده اگر در این قسمت از میان این همه سروده زیبا و تغزلات «استاد شاعران» رودکی سمرقندی مانند بخشی از شعر معروف «بوی جوی مولیان» یا «آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب» یا «مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود» ذکر شود که با تعریف شعر سازگارترند، مناسب‌تر است.

در قاف و چارچوب ص ۱۶ کتاب ابتدا قالب «رباعی» تعریف و اشاره شده است: «حکیم عمر خیّام نیشابوری برجسته‌ترین شاعر رباعی سرای زبان فارسی با شهرتی جهانی است». بعد از آن، توضیحات مربوط به قالب «دوییتی» آمده است. اشکال نخست در اینجا آن است که وقتی ابتدا رباعی تعریف می‌شود، دانشجو انتظار دارد چند رباعی برای نمونه ذکر شود، اما در همان صفحه با باطاهر عریان معرفی شده است و تعدادی از دوییتی‌های منسوب به او آورده شده است و ۴۰ صفحه بعد از توضیحات مربوط به «رباعی»، تازه ص ۵۶ شرح حال عمر خیّام و تعدادی رباعی از او با منسوب به او آمده است. اشکال دیگر آن است که هر چه باشد، عمر خیّام فیلسوف، ریاضی‌دان و منجم است و شهرت شاعری و رباعیات او، تحت شعاع علوم دیگر است. اسلامی ندوشن با تحقیق



و کاوش در متون گذشته و استخراج رباعی‌های خیتام به این نتیجه رسیده است: «تعداد رباعی‌هایی که بتوان با یقین بیشتر از خیتام دانست، از شانزده تجاوز نمی‌کند». او به نقل از محمدعلی فروغی هم انتساب شصت رباعی را به خیتام جایز شمرده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۱۲۶). نویسندۀ کتاب رباعیات خیتام و خیامانه‌های پارسی، نیز تلاش کرده است و آنها را به رباعیات اصلی و اصیل، محتمل و جامانده تقسیم‌بندی کرده است و حتی از اصطلاح «رباعیات سرگردان» برای برخی از این نمونه‌ها استفاده کرده است که این هم دلیل آشفتگی در تعداد رباعیات اصیل خیتام و جداکردن سره از ناسره است (ن.ک. میرافضلی، ۱۳۹۹: ۱۶۱ تا آخر دفتر اول). البته امروزه عدد رباعیات منسوب به عمر خیتام - که فیتزجرالد (Edward FitzGerald)، صادق هدایت، حسین دانش و دیگران گردآوری یا به زبان‌های دیگر ترجمه کرده‌اند - بسیار بیشتر از این عددها است. در وهله نخست بهتر است که رباعیات اصیل عمر خیتام برای نمونه آورده شود و دیگر اینکه از شاعران و رباعی‌سرایان بزرگ چون عطار نیشابوری، مولانا، خاقانی شروانی، سعدی، باباافضل کاشانی و دیگران هم رباعیاتی ذکر شود. در مورد دوبیتی‌های به لهجه لری منسوب به باباطاهر عریان هم موضوع «أظهر من الشمس» است که هیچ‌کدام از این دوبیتی‌ها به این شکل امروزی از او نیست و به گفته ذبیح‌الله صفا: «این اشعار بسیار لطیف و پُر از عواطف رقیق و معانی دل‌انگیز است؛ لیکن بر اثر کثرت اشتها و تداول در میان عامۀ فارسی‌زبانان در آنها تصرفاتی صورت گرفت؛ چنان‌که غالباً از هیئت اصلی خود بگردیده و به پارسی دری نزدیک شده‌اند». در ادامه آورده است: «مجتبی مینوی در کتابخانه‌های استانبول ابیاتی از باباطاهر یافته است که به لهجه اصل لری باقی‌مانده [است] و چون آن ابیات را با دوبیتی‌های موجود باباطاهر مقایسه کنیم، اختلاف آنها را فراوان می‌بینیم» (صفا، ۱۳۶۹، ج دوم: ۲۸۴). پس بهتر است از دوبیتی‌های اصیل باباطاهر استفاده کرد و همچنین نمونه‌هایی از دوبیتی‌های عاشقانه محمدعلی دشتی متخلص به فایز را به مبحث دوبیتی‌ها افزود.

در قباب ص ۳۰ مطالبی در زمینه «سفرنامه‌نویسی» آمده است. بعد از این مطالب، سروده‌ای در قالب قصیده و با موضوع اعتقادات کلامی ناصر خسرو آورده شده است که به نظر می‌رسد: بعد از مطالب قباب، باید بخشی از سفرنامه ناصر خسرو به عنوان شاهد مثال بیاید و نه قصیده. ص ۷۶ کتاب، صنعت «مناظره» تعریف شده است و مناظرۀ زیبایی «خسرو و فرهاد» نظامی برای مثال آورده شده است. با یک صد صفحه فاصله، ص ۱۷۶ و ضمن معرفی پروین اعتصامی آمده است: «پروین بیشتر به دلیل به‌کار بردن سبک شعری مناظره در شعرهایش مشهور است و مناظره‌ای با عنوان «بادِ قضا» از این شاعر به دنبال آن آمده است که ضمن یادآوری این نکته که مناظره، سبک نیست؛ بلکه یک صنعت یا فن ادبی است، بهتر است این مناظره نیز بی‌فاصله بعد از مناظرۀ خسرو و فرهاد جای گیرد.

اشکال دیگر، گزینش‌های نامناسب و گاهی دشوار و دیریاب است. برای نمونه بخشی از قصیده‌ای از ناصر خسرو با عنوان «پاک‌فرزند آزادگان» انتخاب شده است که به علت اشکالات وزنی

دانستن اختیارات و ضرورات زبانی و شعری، تقدیم و تأخیر، یای ملّین، تخفیف مشدّد و تشدید مخفّف) خوانش برخی از ابیات را برای دانشجو مشکل کرده است و در نتیجه باعث بی میلی و عدم انگیزه در دانشجو به شعر ناصر خسرو می شود. املا و نگارش این قسمت از متن براساس خود کتاب فارسی عمومی است. مصراع‌هایی مانند: «چو این آرزو جوئی تن گشت اسیرم» «به جرّش درون نو فتم گر بصیرم»، «به هنگام نرمی به نرمی حریرم» «به باریک و تاری رو مشکل اندر» «نظام سخن را خداوند دو جُهان» (همان: ۳۱) یا نمونه‌هایی از سنایی غزنوی: «هست شایسته گر چت آید خشم» «بینی پَخُخ دید و دو لب زشت» «بهر زشتیش را بیفکنده است» «دَلّ او از سیاه رویی اوست» (همان: ۶۰). همچنین با همه سادگی، شیرینی و رسایی - که سخن سعدی دارد - اما دو نمونه انتخابی از گلستان سعدی، برای دانشجو پیچیدگی (تعقید) و کژتابی (ابهام) دارند:

ور وزیر از خدا بترسیدی همچنان کز ملک، ملک بودی
پسران وزیر ناقص عقل به گدایی به روستا رفتند

(معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۱۰)

مشکل عدم دقّت وافی و کافی در جست‌وجو و بی‌توجهی به سلیقه مخاطب در انتخاب متون، باعث شده است که شیرینی و جذابیت نمونه‌های خوب کتاب نیز چندان احساس نشود. نمونه‌هایی مانند آنچه از تاریخ بیهقی برای نشان دادن قدرت توصیف نویسنده آمده است، یا از ترجمه تفسیر طبری، سفرنامه ناصر خسرو، سمک عیار، گلستان سعدی، بهارستان جامی، عید زاکانی، حافظ، زنگی و آینه از حدیقه سنایی، فراق دوست و سلطان جهاندار، چهل و یک چراغ، طومار دل من، بزم دل‌ربایی، کُشته تیغ عشق، عالم عشق و نمونه‌های دیگر انتخاب شده است، در این دسته جای می‌گیرند؛ هر چند انتخاب نمونه‌های بسیار خوب نیز در کتاب فراوان است. قرار دادن دو درس پشت سر هم و بدون فاصله؛ یکی از بهارستان جامی - که حکایات انتخاب شده سراسر طنز، فکاهی و مطایبه است - و دیگری مرثیه جان‌سوز محتشم کاشانی با عنوان «شاه شهید ناشده مدفون» کاری نادرست است و دست‌کم نیاز به یکی دو درس فاصله با موضوع متفاوت بین آنها احساس می‌شود.

اختصاص دو درس پشت سر هم ص ۷۴ و ۷۶ به دو نظامی؛ یکی نظامی عروضی و دیگری نظامی گنجوی، موجب اشتباه و چه بسا یکی انگاشتن این دو نویسنده و شاعر بزرگ می‌شود.

انتخاب بخشی از تاریخ بیهقی با عنوان سیل، آن هم در ادامه مبحث ادب توصیفی، چندان زیبا و تأثیرگذار نیست؛ در این کتاب، قسمت‌های بسیار نغز و دل‌انگیزی (مانند ذکر بردار کردن حسنگ وزیر؛ و هنگامی که حسنگ را پای چوبه دار می‌آورند، ذکر خیش‌خانه سلطان مسعود، داستان بویکر حصیری) برای تأیید قدرت توصیف شگرف بیهقی وجود دارد.

درحالی‌که ضبط بیت نخست در اغلب تصحیح‌های مستند و مورد اعتماد بوستان سعدی، مانند چاپ ذکاءالملک فروغی، قاضی عبدالکریم، گراف (CH. H. Graf) به شکل زیر است:

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

(سعدی، ۱۳۷۲: ۲۰۵)

و فروغی که بیش از بیست نسخه را مطالعه کرده بود، در پاورقی ذیل بیت مورد بحث آورده است: «در یکی از نسخه‌ها چنین است». ضبط بیت نخست این مناجات بوستان در همان صفحات نخست کتاب فارسی عمومی این‌گونه است:

به نام خدایی که جان آفرید سخن‌گفتن اندر زبان آفرید

(معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲)

شاید تصحیح غلامحسین یوسفی؛ به‌عنوان بهترین تصحیح حال حاضر مورد نظر مؤلفان بوده است و یوسفی نیز همان یک نسخه مورد نظر فروغی را در این زمینه اساس تصحیح قرار داده است. یکی از موضوعات اساسی در چینش مطالب و نظم و شیرازه مناسب، انتخاب درست جای هر مطلب و نکته است. نخستین موضوعی که در قاف و چارچوب قرار گرفته است، «نقش‌های زبان» نام دارد (همان: ۴). این در حالی است که هنوز خود زبان تعریف و تبیین نشده است و دانشجو شاید تفاوت زبان؛ به‌عنوان یک توانایی ذهنی یا به‌عنوان یک نظام و دستگاه متشکل از نشانه‌ها را - که کار اصلی اش ایجاد ارتباط از طریق انتقال پیام است - با زبان به‌عنوان یک اندام یا در ترکیباتی مثل زبان رنگ‌ها و نمونه‌های دیگر را نداند. نویسندگان موضوع زبان، نموده‌ها، نقش‌های آن را رها کرده‌اند تا صص نزدیک به پایان کتاب صص ۲۱۰ مبحث «الفبای فارسی» را مطرح کرده‌اند و صامت‌ها (هم‌خوان‌ها) و مصوت‌ها (واکه‌ها) را نشان داده‌اند. صص ۲۵۵ زبان‌های ایرانی از کدام خانواده زبانی است؟ صص ۲۵۷ و ۲۵۸ (آخرین مطلب کتاب) دوره‌های تاریخی زبان فارسی را معرفی کرده‌اند و در نتیجه، اولویت، ضرورت و ترتیب موضوعات مهم و اساسی (تقدیم و تأخیر) رعایت نشده است. درحالی‌که از همان ابتدای دروس و مطالب، انواع اضافه (اضافه‌های تشبیهی، استعاری، اقتراعی، بیانی یا توضیحی) همچنین گونه‌های آرایه‌های ادبی (عناصر زیبایی‌بخش سخن) به‌وفور به چشم می‌خورد و در درس‌هایی مانند جنگ دوازده رُخ (همان: ۲۳ - ۲۶)، پرند لعل و گنج فریدون (همان: ۵۱ - ۵۴)، نمونه‌هایی از سعدی (همان: ۱۰۲ - ۱۰۷) تراکمی از تصاویر مانند تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، ایهام، ایهام تناسب و مانند آن مشاهده می‌شود، مؤلفان تعریف تشبیه و ارکان آن، استعاره، کنایه، دو نمونه اضافه استعاری و اضافه تشبیهی را به ترتیب به صص ۱۱۴، ۱۴۸، ۱۷۹ و ۲۲۱ ماکول کرده‌اند و از صنعتی مانند مجاز و انواع اضافات دیگر حرفی در چارچوب‌ها به میان نیامده است.

معرفی «ادب غنایی» در میانه‌های کتاب (همان: ۱۰۲) جای گرفته است؛ در صورتی که قبل از آن، ده‌ها نمونه ادب غنایی ذکر شده است و این نظم نیز چندان مناسب نیست.

نمونه‌هایی مانند: "قزوینی در تابستان از بغداد می‌آمد" یا "بهلول را گفتند: دیوانگان بصره را بشمار" (همان: ۱۳۵ و ۱۴۳) حساسیت قومی، اختلاف افکنی و مانند آن ایجاد می‌کنند که پیشنهاد می‌شود: حذف و نمونه‌هایی دیگر جایگزین گردد.



درحالی‌که نمونه‌هایی فراوان از وجود «ابیات موقوف‌المعانی» از همان ابتدای کتاب مثل ابیات ۹-۱۱ و ۲۳-۲۴ «در ستایش زبان فارسی» (ن.ک. همان: ۵) و جاهای دیگر وجود دارد، توضیح این مورد به ص ۱۸۸ کتاب منتقل شده است.

در مورد نمونه‌هایی از بسحق اطعمه که برای شرح و بیان نقیضه (Parody) و نقیضه‌پردازی انتخاب شده است، فقط بیت مطلع از غزل سعدی یا حافظ با مشخص کردن شاعر آن آمده است؛ در صورتی‌که چند بیت نقیضه برای آن بیت ذکر شده است. در اینجا باید خوب توضیح داد که هر کدام از ابیات بسحق اطعمه نقیضه‌ای برای یک بیت غزل سعدی یا غزل حافظ با این مطلع است که بقیه ابیات غزل حذف شده است.

تکرار در برخی از عنوان‌ها و مطالب درون قاب‌ها مشاهده می‌شود که می‌توان آنها را در یک عنوان کلی با زیرعنوان‌ها در یک جا قرار داد: «جمله‌ها را کوتاه بنویسیم»، «از زبان گفتار الهام بگیریم»، «نگارش نوعی مهارت است»، «درست نویسی»، «پاراگراف»، «از درازنویسی پرهیز کنیم» (همان: ۳۹، ۵۸-۵۹، ۷۱، ۹۸ و ۱۴۰-۱۴۱)، «داستان» و «متون نثر داستانی» (همان: ۶۵ و ۸۹).

۲-۱-۲- عدم ارجاع به منبع:

در قسمت‌هایی از کتاب، مطالبی از آثار دیگران در متن مورد نظر جای گرفته است که به منبع اصلی آن ارجاع نشده است. برای مثال در قسمت مربوط به معرفی شیخ ابوسعید ابوالخیر و کتاب اسرارالتوحید محمد ابن منور (ن.ک. معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴) دو بیت از یک غزل معروف رابعه بنت کعب قُرداری بلخی بدون ارجاع قرار گرفته است.

در چارچوب ص ۱۳۳، اصطلاح «طنز» تعریف شده است و مؤلفان بیش از سیزده سطر از مطالب را در دو بخش درون نشانه نقل قول «دو ابرو» قرار داده‌اند و حتی قید کرده‌اند که «در تعریف طنز آمده است» یا «درباره طنز گفته‌اند» اما کجا آمده است؟ یا چه کسانی گفته‌اند؟ مشخص نیست و نیاز به ارجاع دارد. در صص ۱۳۴ و ۱۳۵ نمونه‌هایی از آثار عبید زاکانی گنجانده شده است که ارجاع به منبع ندارد.

ص ۱۴۲ کتاب، ابیاتی از مثنوی‌های یوسف وزلیخا و لیلی و مجنون جامی آمده است که منبع آنها ذکر نشده است.

۲-۲- دستور خط (املا) و نگارش زبان

با اینکه مؤلفان در جاهای گوناگون این کتاب و به‌ویژه در قاب ص ۷۱ با عنوان «درست نویسی» متذکر شده‌اند: «جای تردید نیست که نوشته باید خالی از غلط‌های املائی و دستوری باشد. غلط املائی در نوشته آن‌چنان زشت است که گاه ممکن است تأثیر بهترین نوشته را از میان ببرد.» اما شوربختانه پای غلط‌های املائی، اشکالات تایپی، نگارشی و مانند آن به جای جای این کتاب باز شده است که پرداختن به همه آنها

از حجم و اندازه این پژوهش فراتر است و تنها نمونه‌هایی برای تقریب ذهن و تأیید مطلب، در ادامه می‌آید. املاهای واژه‌های «تپان و تپید» با مدخل «ت» فارسی از مصدر «تپیدن» در معنای لرزان، مضطرب و بی‌آرام (ن. ک. دهخدا: ذیل واژه) در ترکیب «قالب تپان» بیت پانزدهم ترکیب‌بند معروف محتشم کاشانی و بیت چهل و دوم جنگ دوازدهم خُخ (معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴۶ و ۲۶) به صورت نادرست «طپان و طپید» آمده است که نیاز به اصلاح دارد.

املاهای واژه‌گفتگو (همان: ۲۴، ۱۸۳) به صورت گفت‌وگو درست است؛ یعنی بُن ماضی گفت + و+ بن مضارع گو. در جمله «قزوینی در تابستان از بغداد می‌آمد» (همان: ۱۳۵) اگر منظور از قزوینی، شخصی خاص است و حرف (ی= یای نسب) به قزوین گرفته باشد، درست است؛ مثال (علامه قزوینی) ولی اگر منظور یک شخصی به صورت عام و ناشناس اهل قزوین باشد؛ یک نفر قزوینی، در آن صورت املاهای آن به شکل «قزوینی‌یی» است؛ یعنی پس از «یای نسبت» به قزوین، «یای میانجی» و سپس «یای نکره» می‌آید؛ در چنین مواردی برخی املاهای آن را با «الف میانجی» ترجیح داده‌اند؛ «قزوینی‌ای» هم چنان‌که املاهای «ملامتی‌یی» در سطر پانزدهم صفحه ۸۴ (اول ملامتی‌یی که در جهان بود» به صورت «ملامتی‌یی» یا «ملامتی‌ای» درست است.

همان‌گونه که معروف و مُشتهر است: املاهای فعل عربی «قُل» در آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به همین صورت درست است؛ درحالی‌که دو بار در صص ۷۴ و ۷۵ به شکل «قُلْ» با فتح قاف ثبت شده است.

املاهای ترکیب عربی «بِیْدَیْ» به معنی دو دستم (همان: ۸۸) در آیه «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِيٍّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ». (ص/۷۵) و حدیث قدسی «حَمَرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِإِيدَيَّ اربَعِينَ صَبَاحًا». به همین صورت درست است.

املاهای صفت تفضیلی «اجلّ» بر وزن افعال در ترکیب «شیخ اجل» (همان: ۱۰۲) با تشدید درست است. اجل بدون تشدید، به معنای گاه، هنگام، زمان (ن. ک. دهخدا: ذیل واژه) و به صورت مجازی، زمان مرگ است. با این توصیف سعدی (شیخ اجلّ = بزرگوارتر، باشکوه‌تر است) درست است. املاهای واژه پس از آن؛ یعنی حتّی و نمونه‌های فراوان دیگر در این کتاب نیز با تشدید درست است. املاهای کلمه «سایه‌بان» س ۲۱ ص ۱۵۴ به همین صورت درست است و «سایبان» غلط است. املاهای واژه «دوم» (همان: ۲۵۲) و به تبع آن «سوم» بدون تشدید درست است.

لغت‌نامه‌های معتبری مانند لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین املاهای کلمه «وَلَوْلَه»؛ را با فتح اوّل و سوم ضبط کرده‌اند؛ اما املاهای این واژه در چند جای کتاب (همان: ۱۸۲ و ۱۸۶) و شاید بنا بر ضبط فرهنگ‌های دیگر «وَلَوْلَه» ضبط شده است.

املاهای درست «نی‌ام = نیستم» به صورت «نیم» (همان: ۱۸۴) و نیم = ni-yam (همان: ۱۸۹) قید شده است که نیاز به اصلاح دارد.



پیروز شدند، از جمله پیران ویسه».

آورده‌اند که: بازگانی (همان: ۷۲) یکی در راه پرسید که: «از کجا می‌آیی؟» گفت: «از بغداد»، گفت: «آنجا چه می‌کردی؟» گفت: «عرق!» (همان: ۱۳۵) بعد از آورده‌اند، پرسید و گفت، علامت نقل قول (:): درست است، ولی پس از آورده‌اند که، پرسید که یا گفت که: آوردن این علامت نادرست است. در ضمن چون کَلّ متن، نقل قول است، دیگر نیازی به علامت نگارشی دو ابرو (») نیست. بعد از کلمه بغداد، جمله خبری کامل است و به جای علامت درنگ (،) به نقطه (.) نیاز دارد.

«چون باز آمد؛ امین، ودیعت فروخته بود و بها خرج کرده» علامت نگارشی پس از فعل «باز آمد»، درنگ است نه انفصال؛ پس از نهاد «امین: امانت دار» نیز احتیاج به نشانه نگارشی درنگ نیست. «یکی از دبیران و خاطر جمع کرده بود» (همان: ۷۴). «خاطر، جمع» کرده بود تا با خاطر جمع اشتباه نشود.

«مجموعه اشعار او از غزل و قصیده و قطعه و رباعی، حدود ده تا یازده هزار بیت است. مضامین انتقادی و اجتماعی و نیز عرفانی از برجسته‌ترین مضامین شعری اوست» (همان: ۱۲۵). «خواننده با معجونی از طنز و هزل و هجو و فکاهه روبه‌رو است» (همان: ۱۳۳).

صورت درست: «مجموعه اشعار او در قالب غزل، قصیده، قطعه و رباعی حدود ده تا یازده هزار بیت است. مضامین انتقادی، اجتماعی و عرفانی از برجسته‌ترین مضامین شعری او است». بدیهی است که «الف فعل است» پس از مصوّت‌های بلند، نوشته می‌شود، ولی خواننده نمی‌شود؛ او است = اوست.

قراردادن علائم نگارشی به‌ویژه نشانه نقطه (.) در پایان مصراع‌ها مانند آنچه در ابیات ۷، ۱۱، ۱۳، ۲۳ (همان: ۱۸۳ - ۱۸۵) و البته در جاهای دیگر کتاب به چشم می‌خورد، نادرست است.

سطر نخست قاف ص ۵۸ کتاب که عنوانش «نگارش، نوعی مهارت است» آمده است: «بیش از هر چیز باید بدانید که «نوشتن» علم نیست بلکه مهارت است. یعنی مجموعه‌ای از آگاهی‌ها». صورت درست: «بیش از هر چیز باید بدانید: «نوشتن» علم نیست؛ بلکه مهارت است؛ یعنی مجموعه‌ای از آگاهی‌ها».

جمله معترضه در نگارش زبان فارسی - همان‌گونه که در صفحه ۱۵۶ خود کتاب هم آمده است - بین دو خط فاصله معروف به دو خط تیره قرار می‌گیرد و قراردادن آن بین دو علامت درنگ (،) یا دو علامت انفصال (:): نادرست و گرت‌برداری از علائم نگارشی زبان‌های دیگر است؛ با توجه به این مطلب در همه جملات معترضه ابیات ۱۰ تا ۱۵ ص ۱۴۶ نیاز به اصلاح دارد؛ هر چند به زعم نگارنده نشانه‌گذاری ابیات، چندان کاری مناسب و قابل توصیه نیست.

این ماهی فتاده به دریای خون که هست، زخم از ستاره بر تنش فزون، حسین توست!

(معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۴)

این ماهی فتاده به دریای خون - که هست زخم از ستاره بر تنش فزون - حسین توست!



چند مورد نادرست و شکل درست آنها در جملات نخستین مطلب مهم قاص ص ۴:

نادرست	درست
- نقش و استعمال و استفاده و نتیجه را خلط کرده‌اند.	- نقش زبان، استعمال یا استفاده و نتیجه آن را با هم خلط کرده‌اند.
خلط کرده‌اند، بدین معنی که همه را همپایه دانسته‌اند. ولی می‌توان گفت زبان یک نقش اصلی و سه نقش فرعی دارد.	خلط کرده‌اند؛ بدین معنی که همه را همپایه دانسته‌اند، ولی می‌توان گفت: زبان یک نقش اصلی و سه نقش فرعی دارد.
هر زبانی - از جمله زبان فارسی - از طرح منظمی پیروی می‌کند یعنی قاعده و نظامی مخصوص به خود دارد.	هر زبانی، از جمله زبان فارسی، از طرحی منظم پیروی می‌کند؛ یعنی قاعده و نظامی مخصوص به خود دارد.
به خوبی ما را یاری می‌دهد تا	به خوبی به ما یاری می‌دهد تا...

۲-۳- رعایت فاصله و نیم فاصله

یکی از مباحث برجسته در نوشتار و املاي واژگان، رعایت اصل استقلال املايي است؛ به دنبال این اصل، رعایت انواع فاصله‌های میان واجی، میان واژه‌ای و همچنین نیم فاصله ضروری است. در این کتاب نمونه‌هایی فراوان مشاهده می‌شود که به این موضوع دقت نشده است و در نتیجه املاي کلمات نادرست است که برای نمونه و تأیید مطلب، تنها به نمونه‌هایی اشاره می‌شود. ص ۳ کتاب، پیشوند فعلی «فرو» از فعل پیشوندی «فرومی‌آورند» در سطر دوم و خود «می‌آورند» در سطر سوم جای گرفته است؛ در حالی که املاي درست آنها با نیم فاصله است. ص ۲۳ همین موضوع در مورد فعل پیشوندی «بازگرداند» تکرار شده است و پیشوند «باز» در یک سطر و فعل «گرداند» در سطر بعد آمده است.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



در قاص ص ۷ و موضوع ادبیات چیست؟ حرف «الف = ا» فعل «است» س ۱۳ و «ست» س ۱۴ قرار گرفته است. س ۳ قاص ص ۸۹ هم «الف = ا» فعل «است» با فاصله زیاد از بقیه فعل و در سطر ششم همان صفحه «دا» در «داستان» با فاصله محسوس از «ستان» تایپ شده است. ص ۱۵، نیمی از املاي «ابوسعید»؛ یعنی «ابو» در آخر س ۴ و بخشی؛ «سعید» اول س ۵ قرار گرفته است. س ۶ ص ۱۴۹ پیشوند «بی» در قید پیشوندی «بی‌تردید» با فاصله‌ای محسوس تایپ شده است.

۲-۳- برابری سازی وام‌واژه‌ها (واژگان دخیل)

از روزگاران گذشته بسیار دور تا کنون واژگان، آمیغ‌ها و برساخته‌های فراوان از زبان‌های عربی، ترکی، یونانی، مغولی، فرانسوی، انگلیسی، روسی در زبان فارسی جا خوش کرده‌اند و چون با کاربرد گسترده، بخشی از زبان مردم شده‌اند، کنار گذاشتن یک شبه همه آنها کاری است بسیار دشوار و انگهی می‌توان با کار به هنگام برای برخی از این وام‌واژگان برابری درست، ساده و مردم‌پسند برگزید و به کار برد. در این کتاب نمونه‌هایی از این دسته یافت می‌شود که بهتر است جایگزین فارسی داشته باشند. به جای دو واژه «پاراگراف» (Paragraphe) و ایده (idea) «همان: ۹۸) می‌توان از واژگان فارسی «بند یا پرنوشته» و «اندیشه، باور، آرمان» بهره برد. جمع بستن این‌گونه واژه‌ها با نشانه جمع فارسی در همان صفحه نیز یک گزیده‌برداری نادرست است. به جای:

«پاراگراف‌ها قالب‌هایی هستند که انعقاد کلام در ظرف ذهن گوینده را ممکن می‌سازند.» نمی‌توان گفت یا نوشت: بندها پیکره‌هایی (چارچوب‌ها، قاب‌ها، ساخت‌ها) هستند که سخن را در ذهن گوینده می‌سازند؟! در قسمت مربوط به «نشانه‌گذاری» می‌توان به جای «مکث و کاما (comma)» = «درنگ»، «ویرگول» (virgule) = «درنگ‌نما یا نقطه درنگ»، «پرانتز» (parenthesis) = «کمانک»، «گیومه» (Guillemet) = «دو ابرو» (ن.ک. همان: ۱۵۶) به‌کار برد.

مؤلفان در صص ۱۴۱ و ۱۴۲ سفارش کرده‌اند که برای پرهیز از درازنویسی [درازه‌گویی] به جای واژگانی مانند «خریدن»، نوشتن «ابتیاع کردن»، «به رشته‌ تحریر کشیدن». سؤال اینجا است که چند درصد از دانشجویان به جای خریدن، ابتیاع کردن به‌کار می‌برند؟! طرح چنین مطالبی، به خودی خود موجب فراگیری این واژگان، آمیغ‌ها و برساخته‌های نادرست دهان‌پُرکن است.

۲-۴- دستور زبان

برجسته‌ترین اشکال در مبحث دستور زبان فارسی این کتاب آن است که مانند دیگر موضوعات وابسته به زبان و ادبیات، به‌عنوان یک موضوع مستقل مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و در قاب‌ها یا چارچوب‌های مربوط به موضوعات گوناگون، مباحثی چون انواع کلمه (اسم، فعل و حرف) تعاریف، انواع، مقوله‌ها، طبقات، نقش‌ها و کارکردها و عناصر و مؤلفه‌های دستور زبان هیچ جایگاهی ندارند. موضوع دیگر ایراد و اشکال در شرح و تبیین نکات دستوری در ضمیمه توضیحات دروس است که برای نمونه به تعدادی اشاره می‌شود.

چنان پهن، خوان کرم گسترد که سیمرغ در قاف قسمت خورد

(معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲)

در توضیحات مربوط به بیت بالا آمده است: «پهن خوان کرم، ترکیب وصفی مقلوب است» که این مطلب نادرست است؛ یعنی نویسندگان با اینکه بین دو کلمه پهن و خوان علامت نگارشی درنگ (،) گذاشته‌اند و به‌نوعی ارتباط آنها را قطع کرده‌اند، اما این توضیح نادرست را درج کرده‌اند. س ۱۶ ص ۱۵۵ و ذیل ترکیب وصفی مقلوب «پابره‌نه جمع» در بیت ششم «اقلیم عشق» به‌خوبی به این نکته دستوری اشاره شده است، اما اشکال اینجا است که در دو بیت قبل و بعد از این نمونه، دو ترکیب وصفی مقلوب دیگر؛ یعنی «بی‌سر و پا گدای = گدای بی‌سر و پای» و «سربرهنه قومی = قومی سربرهنه» هم وجود دارد که به آنها اشاره نشده است؛ هم‌چنان‌که در مورد ترکیب «ناجنس شاگرد» در توضیحات س ۱۶ ص ۱۰۶ اشاره شده است، ولی درباره ترکیب «نااهل فرزند» در مصرع دوم همان بیت سعدی، اشاره‌ای نشده است.

نوع اضافه در دو ترکیب اضافی «طایر = طائر قُدس = طائر عالم قُدس» و «کلبه مرادوات» اضافه تخصصی یا اختصاصی درست است و این دو اضافه تشبیهی نیستند (ن.ک. همان: ۱۵۸).



۲-۵- فنون ادبی (آرایه‌های ادبی و صُور خیال)

پیل فنا که شاه بقامات حکم اوست هم بر پیادگان شما نیز بگذرد

(معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۲۵)

در توضیحات مربوط به این بیت سیف فرغانی آمده است: «در این بیت از عناصر بازی شطرنج استفاده کرده و تصویرآفرینی نموده: فیل، شاه و پیاده از مهره‌های بازی شطرنج و مات از اصطلاحات این بازی است. (آرایه ادبی تناسب)» (همان: ۱۲۷).

باید یادآور شد: هر چند نام مهره‌های شطرنج و اصطلاحاتی مانند مات و حکم بهانه‌ای برای آوردن آرایه «مراعات نظیر یا تناسب» است، اما آنچه در اینجا بیشتر برجسته می‌نماید و مورد توجه شاعر بوده است، آرایه «ایهام تناسب» است نه تناسب و مراعات نظیر؛ شاعر می‌خواهد بگوید: نیستی و فنا - که ماندگاری و بقا هم در برابرش تسلیم است و باقی نمی‌ماند - سراغ شما ناتوانان (ضعیفان) هم می‌آید. هر کدام از این مهره‌ها و اصطلاحات شطرنج، در ارتباط و نزدیکی با بقیه، معنای دومی (فقط به ذهن متبادر می‌کند) و تفاوت «ایهام» با «ایهام تناسب» هم در همین نکته است که در ایهام همه معانی مورد نظر است و در ایهام تناسب، همان معنای اول قبول است و معانی دیگر با توجه به واژه‌های اطراف یک کلمه، به ذهن نزدیک می‌شوند.

به ساغر نقل کرد از خُم، شراب آهسته، آهسته برآمد از پس کوه، آفتاب آهسته، آهسته

(همان: ۱۵۱)

مؤلفان مراد از «کوه و آفتاب» را در این بیت، به ترتیب «خُم و شراب» دانسته‌اند (همان: ۱۵۲). در صورتی که این کلمات به معنای اصلی خود نیز دلالت دارند؛ یعنی علاوه بر صنعت استعاره، ایهام نیز وجود دارد.

نیست پروا تلخ‌کامان راز تلخی‌های عشق آب دریا بر مذاق ماهی دریا خوش است

(همان: ۱۵۲)

گفته شده است: «میان تلخی و آب دریا تناسب وجود دارد.» (همان: ۱۵۳) اما نه تنها بین تلخی و آب دریا؛ بلکه بین این دو و ماهی، عشق، تلخ‌کامان و دریا مراعات نظیر یا تناسب وجود دارد. به نمونه‌هایی از این تناسب‌ها در متون فارسی مانند «هر که جز ماهی ز آبش سیر شد» (مولانا) رجوع شود.

مراعات‌النظیر یا تناسب در توضیحات ص ۱۷۹ به صورت ناقص تعریف شده است و در همانجا قید شده است که «میان کارگه و نقش [در بیت زیر] مراعات‌النظیر است:

هر آن قماش کز این کارگه برون آید تمام، نقش فریب است و اعتباری نیست

(همان: ۱۷۷)

ضمن اینکه باید اذعان کرد: «قماش» هم با کارگه و نقش ارتباط و تناسب دارد، موضوع مهم‌تر اینکه به نظر نگارنده این سطور، تناسب بین واژگان مشخص شده در بیت زیر (با فاصله پنج بیتی)



به مراتب قوی‌تر از بیت بالا است که هیچ اشاره‌ای به تناسب آنها نشده است.

اگر سفینه ما ساحل نجات ندید عجب مدار که این بحر را کناری نیست

(همان: ۱۷۷)

در توضیح مربوط به جام جهان‌نما آمده است: «اینجا استعاره از دل است» (همان: ۱۴۰). باید اذهان کرد که به جای استعاره باید گفت: جام جهان‌نما «رمز، نماد یا مظهر» (simbol) دل است. با کاربرد فراوان واژگانی مانند نرگس، کوه، چشمه از مرحله استعاره گذشته‌اند و به ساحت رمز و نماد وارد شده‌اند.

بهتر است که در مصراع «پای بر فرق فرقدان بینی» (همان: ۱۵۴) در توضیحات به رابطه جناس ناقص افزایشی (جناس شبه اشتقاق) بین «فرق و فرقدان» اشاره شود.

در تعریف عنصر زیبایی‌بخش «کنایه» قید شده است: «در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنای حقیقی و مجازی باشد و هر دو معنی آن صحیح باشند» (همان: ۱۷۹). دو نکته به نظر می‌رسد: نخست اینکه دو معنای نزدیک و دور و به قول ادبا دو معنای «قرب و بعید» به جای دو معنای حقیقی و مجازی توصیه می‌شود. دوم اینکه معنای نزدیک یا اول در کنایه مورد نظر نیست و حکم یک نردبام و پلکان را برای دست‌یابی به معنای دوم و دور یا همان «معنای کنایی» دارد.

شب چو در بستم و مست از می‌نابش کردم ماه اگر حلقه به در کوفت، جوابش کردم

(معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۷۱)

کنایه بسیار زیبای «حلقه به در کوفتن»، تناسب «حلقه با ماه»، تشخیص یا شخصیت‌بخشی به «ماه» و کنایه و ایهام هر دو در «جواب‌کردن» از نکات نغزی است که در مورد بیت بالا هیچ اشاره‌ای به آنها نشده است و اصولاً هیچ توضیحی در مورد این بیت مطلع عاشقانه و گریز ناگهانی شاعر به ادبیات سیاسی و انتقادی در ابیات دیگر غزل نیامده است.

در توضیحات قاب ص ۲۲۱ این‌گونه آمده است: «در اضافه تشبیهی، مضاف، مشبّه‌به و مضاف‌الیه، مشبّه‌است.» و نمونه‌ای مانند «مرغ فکر» برای تأیید مطلب ذکر شده است. تا اینجا مشکلی ندارد، ولی اگر اضافه تشبیهی ما «لب لعل»، «قد سرو» و نمونه‌های دیگر بود، چگونه می‌توان این اصل را تعمیم داد؟! مثلاً در اضافه تشبیهی «لب لعل» لب = مضاف و مشبّه‌به؛ لعل = مضاف‌الیه و مشبّه‌به است.

در مورد این بیت صائب تبریزی آمده است:

ریشه نخل کهن سال از جوان افزون تراست بیشتر دل بستگی باشد به دنیا، پیر را

(همان: ۱۵۱)

«در بیت آرایه اسلوب معادله است؛ یعنی شاعر» (همان: ۱۵۳) منظور بیت بالا و به تبع آن، همه نمونه‌هایی از شعر سبک اصفهانی (هندی) که تاکنون عنوان ارسال‌المثل (ارسال مَثَل) برایشان به‌کار می‌رفته است. لازم به ذکر است که اصطلاح «اسلوب معادله» را نخستین بار شفیع کدکنی



برای تشخیص مرز «تمثیل» از دیگر انواع تصویر و آن هم از دیدگاه زبان‌شناختی مطرح کرده است. «بدین‌گونه که تمثیل در معنی دقیق آن - که محور خصایص سبک هندی است - در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه آنچه متأخرین تمثیل اطلاق کرده‌اند، معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت، میان دو سوی بیت، - دو مصراع - وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر، اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را «اسلوب معادله» خواند تا آنچه را قدما «تمثیل یا تشبیه تمثیل» خوانده‌اند از قلمرو تعریف جدا کنیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۸۴).

فتوحی رود معجنی هم ضمن ارجاع به مطلب ضُور خیال در شعر فارسی «اسلوب معادله» یا (مدّعی مَثَل) را بیتی دانسته است که در یک مصراع آن (ادّعی ذهنی) شاعر اندیشه یا مفهوم ذهنی را بیان کند و در مصراع دوم (مثال حسی) مثالی از طبیعت و اشیاء برای اثبات ادّعی خود می‌آورد. «اسلوب معادله» در واقع یک تشبیه مرکب عقلی به حسی است که به آن ارسال مثل یا بیت تمثیل گفته‌اند. او همچنین «اسلوب معادله» را عنصر غالب و مسلط شعر سبک هندی عهد صفویه معرفی کرده است (فتوحی، ۱۳۹۳: ۲۶۸).

ز یاران کینه هرگز در دل یاران نمی‌ماند به روی آب، جای قطره باران نمی‌ماند

(نقل از فتوحی، ۱۳۹۳: ۲۶۸)

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



۳۲۱

درحالی‌که علامه همایی ارسال مثل «ارسال المثل» را مُرادف «تمثیل» به‌کار برده است و در تعریف آن آورده است: «آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای - مَثَل یا تشبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است - بیاریند» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۹۹). نمونه‌هایی از اشعار متقدّمان مانند عثمان مختاری، مولانا برای تأیید مطلب بیان کرده است.

به گرد کین او گردد کسی کیش بخت برگردد چو وقت مرگ مار آید، به گرد رهگذر گردد

(عثمان مختاری، ۱۳۸۲: ۶۲)

شمیسا به این نقل قول دیگر کُتب بلاغی؛ یعنی اینکه «تشبیهی را که وجه شبه آن مرکب باشد، تشبیه تمثیل گفته‌اند» اشکال وارد کرده است و بین «تشبیه تمثیل» و «ارسال مثل» تفاوت قائل شده است و قید کرده است: «در ارسال المثل هم معقولی به محسوس مرکب تشبیه می‌شود، اما مشبّه به جنبه ضرب المثل دارد» (ن.ک. شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۱۵ - ۱۱۸). البته او در ادامه قید کرده است که «معمولاً تشبیه تمثیل، تمثیل و ارسال المثل را به یک نحو تلقی کنند؛ چنان‌که گویند: اساس سبک هندی تمثیل است؛ یعنی تشبیه معقول به محسوس و نمونه‌هایی ذکر می‌کند» (ن.ک. همان: ۱۱۸).

اظهار عجز پیش ستمگر ز ابلهی است اشک کباب باعث طغیان آتش است

(صائب تبریزی، نقل از شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۱۸)

او در کتاب سبک‌شناسی شعر و ضمن شرح ساختار بیت در سبک هندی [اصفهان‌ی] آورده است: «چنین است که در مصراع‌ی مطلب معقولی گفته شود؛ یعنی شعاری مطرح شود (که به لحاظ

نقد ادبی نمی‌توان به آن شعر گفت) و در مصراع دیگر با تمثیل یا رابطه لَف و نشری متناظر یا تشبیه مرگب، آن را محسوس کنند» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۸۷ - ۲۹۱).

نتیجه اینکه با توجه به مباحث مطرح شده بین «ارسال المثل» (عنصر غالب شعر سبک اصفهانی و هندی) با «اسلوب معادله» تفاوت است: اگر در مصراع‌های بیت یک امر ذهنی و عقلی و در مصراع‌های دیگر امری عینی و محسوس برای روشن کردن یا ملموس کردن آن بیاید، صنعت «ارسال المثل» است؛ یعنی کشف و دریافت مفهوم یکی از مصراع‌ها در گرو مصراع‌های دیگر است. مانند همین بیت معروف صائب یا این بیت منسوب به پوریای ولی:

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

اگر ارزش هر دو مصراع بیت به یک میزان باشد؛ یعنی هر دو مفهوم عینی و ملموس یا ذهنی و انتزاعی داشته باشند و در واقع یکی از مصراع‌ها برداشت و کپی دیگری باشد، صنعت «اسلوب معادله» است.

منظر [خلوت] دل نیست جای صحبت اعداد دیو چو بیرون رود، فرشته درآید

(حافظ، ۱۳۶۲، ج اول: ۴۷۲)

در قباب ص ۱۴۸ آمده است: «اما در اصطلاح ادبی استعاره نوعی تشبیه است که همه ارکان تشبیه حذف می‌شود و فقط مشبّه به، باقی می‌ماند». این عبارت - با اشکالات املائی و نگارشی ای که دارد - برای معرفی یک نوع استعاره؛ یعنی استعاره آشکار یا مصرّحه لازم است، اما نوع دوم و بسیار مهم دیگر، استعاره پوشیده یا مکنیه (بالکنایه) است که بحثی از آن نشده است؛ به گونه‌ای که اگر دانشجو با نگاه به صفحه روبه‌رو و بیت زیر:

غم هجوم آورده می‌دانم که زارم بگشدد و این غم دیگر که دور از روی یارم می‌گشدد

(همان: ۱۴۹)

از استاد بپرسد: استاد! با توجه به «هجوم آوردن غم» چه آرایه‌ای در بیت وجود دارد؟ براساس مطالب صفحه قبل، استاد یا باید خودش مباحث استعاره و انواع آن را به گونه‌ای دیگر و جامع و مفصل توضیح دهد، یا به دانسته‌های قبلی دانشجو ارجاع دهد، یا ظفره رود و گرنه جوابی قانع‌کننده ندارد.

از نظر تقسیم انواع استعاره به ویژه دو نوع اصلی آن؛ یعنی استعاره آشکار (مصرّحه) و استعاره پوشیده (مکنیه = بالکنایه) از زمان سگاکای خوارزمی و کتاب ارزشمند مفتاح العلوم بوده است. پس از آن نیز تقریباً همه کتب بلاغی و زیبایی‌شناسی همین تقسیم را با لحاظ زیرمجموعه‌های دیگر جایز شمرده‌اند.

از نویسندگان معاصر، سیروس شمیسا در بحث جامع و مستوفای استعاره (ن.ک. شمیسا، ۱۳۹۲: ۱۶۵ - ۲۱۰) ابتدا به این موضوع خدشه وارد کرده است و یادآور شده است: «قُدما به نوع دیگری از



استعاره قائل بودند - که هر چند ابزار تصویرگری است - اما اطلاق نام استعاره بر آن صحیح نیست (همان: ۱۷۸). البته در ادامه آورده است: «سگاکمی برخلاف خطیب [خطیب قزوینی، صاحب تلخیص المفتاح و الايضاح] اطلاق استعاره را بر آن صحیح می‌داند.» (همان: ۱۹۳) و ضمن پذیرش ضمنی به شرح اصطلاحات مربوط و نزدیک به آن از جمله تشخیص یا شخصیت بخشی (-personi-fiction) و جاندارانگاری (animism) (برای اطلاع بیشتر در زمینه تفاوت مقوله‌هایی مانند تشخیص، اسناد مجازی، جاندارانگاری، ن.ک. حاتمی، ۱۳۹۹: ۲۴ - ۳۵) نمونه‌هایی هم از آن ذکر کرده است:

شبی گیسو فروهشته به دامن پلاسین معجر و قیرینه گرزَن

(منوچهری دامغانی، ۱۳۴۷: ۶۲)

در فنون بلاغت و صناعات ادبی، استعاره عبارت است از: آنکه یکی از دو طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند. اقسام اصلی استعاره نیز استعاره تحقیقیه (محققه و مصرّحه) و استعاره بالکنایه (مکنیه) است و در تعریف استعاره مکنیه آمده است: آن است که تشبیه در دل گوینده مستور و مُصمّر باشد و مشبّه را ذکر کرده، مشبّه به را در لفظ نیاورند، اما از لوازم مشبّه به [مُلائم آن] قرینه‌ای در لفظ بیاورند که دلیل بر مشبّه به باشد (ن.ک. همایی، ۱۳۷۰: ۲۵۰ - ۲۵۱).

هزار نقش برآرد زمانه و نَبود یکی چنان‌که در آیینۀ تصوّر ماست

(انوری، ۱۳۷۲، ج اول: ۴۱)

صاحب معالم البلاغه هم استعاره را به مصرّحه و مکنیه تقسیم کرده است و در ادامه آورده است که استعاره مبنی بر تشبیه است؛ حال هرگاه مشبّه را ترک کنند و مشبّه به را در کلام آورند، استعاره مصرّحه (تصریحیه) گویند و هرگاه بالعکس مشبّه به را ترک و مشبّه را ذکر کنند، آن را استعاره مکنیه (بالکنایه) نامند (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۹۲).

۲-۶- قالب، وزن و قافیه

یکی از برجسته‌ترین و آشکارترین اشکالات چاپی این کتاب، تغییرات و جابه‌جایی‌های ابیات و مصراع‌های انتخابی است که علاوه بر آن گاهی از نظر وزن، قافیه و... اشکال ایجاد می‌کند. ص ۷۸ ادامه مناظره خسرو و فرهاد، جابه‌جایی در مصراع‌های بیت ۲۵ و ۲۷ صورت گرفته است.

به یاران گفت: کز خاکی و آبی بگفت: آفاق را سوزم به آهی
بگفت: ار من کنم در وی نگاهمی ندیدم کس بدین حاضر جوابی

(همان: ۷۸)

ص ۱۳۹ کتاب و غزل «کشته تیر عشق» شاه نعمت الله ولی که در بحر رجز مثنی مطویّ مخبون (مفتعلن مفاعلن، مفتعلن مفاعلن) سروده شده است، بیت پنجم، کلمه (هم) زائد بر وزن است و بدیهی است که از مصراع دوم بیت ششم حذف و به پایان مصراع اول بیت پنجم افزوده شده است.

جام جهان‌نمای ما آینه جمال او همه جام جهان‌نما نگر، روی به آینه نما



هر که گدای او بُود، پادشه است بر... شه چه بُود؟ که پادشه بر در او بُود گدا

(معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۳۹)

ص ۱۴۲ کتاب سه بیت از مثنوی یوسف و زلیخای جامی پشت سر هم آمده است که در دو بیت دوم و سوم هم نظم مصراع‌ها و هم ترتیب آنها و به تبع آن، قافیه نیز به هم خورده است.

غم عشق از دل کس کم مبادا که باشد عالمی خوش، عالم عشق
ز عالم روی آور در غم عشق دل بی عشق در عالم مبادا

(همان: ۱۴۲)

آشکار است که هم ترتیب این دو بیت و هم جای مصراع‌ها تغییر کرده است. در نسخه‌های اصیلی مانند یوسف و زلیخای نادر وزین پور این دو بیت ضبط نشده است و در برخی از نسخه‌های دیگر هم (روی و رویت) هر دو ضبط شده است.

همین اشتباه در مورد بیت‌های پانزدهم و بیست و ششم مثنوی عقاب خانلری به شکل زیر درج شده است که نادرست است و باید به صورت دور در دور و نزدیک در نزدیک اصلاح شود:

در دل خویش چو این رای گزید شکم آکنده ز گند و مُردار
سال‌ها زیسته افزون ز شمار پَر زد و دورترک جای گزید

(همان: ۱۸۳)



۲-۷- تاریخ ادبیات (شرح احوال و آثار)

در شرح حال و معرفی امام محمد غزالی، عنوان فیلسوف هم آمده است که به نظر می‌رسد: با مخالفت و دشمنی این نظریه‌پرداز (Theorist) مذهب اشعری با فلسفه و به ویژه فلسفه مشایی - ارسطویی یونان، فلاسفه بزرگی چون ابن سینا و عمر خیّام، عقل معاش و مضاف بر آن با تألیف دو کتاب تَهافتُ الفلاسفه و المُنقذُ مِنَ الضلال در ردّ فلسفه، نمی‌توان عنوان فیلسوف را برای او به کار برد؛ هر چند مدتی مقدمات فلسفه خوانده باشد؛ به کار بردن عنوان فیلسوف برای شاعر و نویسنده متکلمی مانند ناصر خسرو (ن.ک. همان: ۳۰) نیز خالی از اشکال نیست.

ص ۶۶ کتاب شرح حال نویسنده داستان سمک عیّار آمده است: «فرامرز بن خداداد بن ارجانی از نویسندگان قرن ششم» باید دقت کرد: نام این نویسنده «فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب ارجانی است» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۹۸۸). منظور اینکه خداداد پسر ارجانی نیست؛ بلکه پسر عبدالله الکاتب ارجانی است؛ ارجان نام قدیم شهر بهبهان امروزی یا شهری قدیمی در کنار بهبهان است.

در معرفی تفسیر کشف الاسرار و عُدّة الأبرار میبیدی آمده است: «قدیمی ترین تفسیر عرفانی قرآن به زبان فارسی» (همان: ۶۸) باید متذکر شد که خواجه عبدالله انصاری؛ یعنی استاد رشیدالدین میبیدی، کتاب تفسیری دارد که اساس کار میبیدی در نگارش تفسیر کشف الاسرار است (ن.ک. صفا، ۱۳۶۹: ۹۱۲). پس فضل تقدّم با شیخ انصار است؛ خود میبیدی در مقدمه تفسیرش به این موضوع اشاره



کرده است و حتی مدّت‌ها تفسیر کشف الاسرار میبیدی به نام خود خواجه عبدالله انصاری شناخته می‌شد.

در شرح حال مولانا آمده است: «اما دیدار با شمس تبریزی تأثیری عظیم بر او نهاد و در پی آن، درس و مدرسه را رها کرد و به حلقه عرفان درآمد» (معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۱۵). در اینجا دو نکته اساسی وجود دارد: یکی اینکه تعبیر ترک درس و مدرسه برای دانشجویان معنای خاصی دارد که البته مورد توجه نویسندگان نبوده است؛ چرا که تاریخ ملاقات اول مولانا و شمس تبریزی زمانی بین بیست و هفتم جمادی‌الآخر (۶۴۲) تا بیست و یک شوال (۶۴۳) بود و با توجه به زمان ولادت مولانا؛ یعنی ربیع‌الاول (۶۰۴) وی هنگام این ملاقات بیش از سی و هشت سال داشته است و به طور معمول دیگر اهل درس و مدرسه نبوده است. حال اگر منظور نویسندگان این است که به دنبال تحوّل و انقلاب درونی، مولانا آموختن علمی مانند فقه، حدیث، تفسیر و مجالس و مناظر و عطف، خطابه، تربیت مریدان، اقوال را ترک کرد، بهتر است به گونه‌ای دیگر بیان شود. به بیان شفيعی کدکنی: «آنچه از دیدار شمس برای مولانا حاصل شد، یک نتیجه بنیادی داشت که معیارهای مولانا را دگرگون کرد؛ یعنی ارزش‌هایی را - که برای یک فقیه یا یک مذکر و واعظ در آن روز وجود داشت و گاه چه مایه گرفتاری‌ها برای صاحبانش به حاصل می‌آورد - او را از چنگ آن معیارها رهایی بخشید. مولانا را از زندان عادات و عرف‌ها و از زنجیر معیارهای زمانه آزاد کرد» (مولانا، ۱۳۸۸، ج اول: ۲۱). نکته دیگر، تعبیر به حلقه عرفان درآمدن مولانا است که به نظر می‌رسد: مولانا تا این زمان به درجات والایی از عرفان رسیده بود.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



در معرفی کتاب هزار و یک شب آمده است: «به سه نسخه تقسیم می‌شود: نسخه هندی؛ نسخه ایرانی - که ترجمه‌ای از نسخه سانسکریت به فارسی باستان می‌باشد - و نسخه عربی» (همان: ۱۵۹). اشکال اینجا است که آن نسخه ایرانی به زبان فارسی باستان چه نام دارد؟ آیا ما اثری کتابی از زبان فارسی باستان در اختیار داریم؟ نیاز به تأمل دارد!

۲-۸- توضیحات (شرح و توضیح ابیات و عبارات، مفاهیم و مضامین)

همان‌گونه که پیش از این در مورد بیت زیر اشاره شد، «پهن خوان کرم، ترکیب وصفی مقلوب» نیست. همان‌طوری که در توضیحات خود کتاب هم آمده است، باید دقت کرد که خوان کرم = «اضافه تشبیهی» است. به نظر نگارنده این سطور، پهن «فید» جمله است و در مورد فعل؛ یعنی چگونگی گستردن خوان = سفره توضیح می‌دهد: [خداوند] سفره کرم یا بخشش خود را آن‌گونه پهن می‌گستراند که ...

چنان پهن، خوان کرم گسترده که سیمرخ در قاف قسمت خورد

(معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲)

در توضیح بیت هفدهم از داستان جنگ دوازده رُخ آمده است: «ازدها: استعاره از هومان که به

دست بیژن کشته شده است» به بیت مورد بحث دقت شود:

فروبرد و کردش سر از تن جدا فکندش بسان یکی اژدها

(معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۵)

ملاحظه می‌شود با ذکر یکی از ادات تشبیه؛ یعنی واژه (بسان = به سان) در اینجا تشبیه به کار رفته است و هیچ استعاره‌ای وجود ندارد. [خنجر را] فروبرد و سر [هومان] را از تن جدا کرد و مانند اژدهایی آن را بر زمین افکند.

س ۲۰ ص ۳۵ و توضیح عبارت: «افاضل شام و مغرب و عراق مُقَرَّنَد» آمده است: «شام و مغرب و عراق: مراد کشورهای شمال غربی آفریقا است مراکش و؛ کنایه از همه سرزمین‌های عرب زبان». در کدام یک متون برای معرفی شامات (سوریه امروزی) و عراق از اصطلاح کشورهای غربی آفریقا استفاده شده است؟!

س ۱ قاب ص ۱۲۴ قید شده است: «ادب انتقادی از شاخه‌های مهم ادب فارسی نادرست است و آن ادبیاتی است که». منظور از نادرست در اینجا چیست؟! اگر منظور نادر است، نیاز به فاصله دارد. «معجز: معجزه، خارق عادت‌ی که به دست نبی برای اثبات نبوت با اراده خداوند و ارائه کند» (همان: ۱۳۶). جدای از اینکه به جای «خارق عادت‌ی»، «خرق عادت‌ی» درست است و همچنین مؤلفان به پیروی از ساختار عمدتاً مجهول جمله‌ها در زبان انگلیسی، برای جمله‌ای در زبان فارسی - که فاعل معلوم دارد - از ساختار مجهول استفاده کرده‌اند و این هم گزیده برداری نادرست است، منظور از عبارت مشخص شده چیست؟!

نویسندگان ص ۲۱۰ و ۲۱۱ ذیل مبحث الفبا، شمار صامت‌ها و مصوت‌ها را درج کرده‌اند. یکی از اشکالات این قسمت آن است که همزه (ء) را به جای واج صامت «ع» جزء «صامت‌های» زبان فارسی به حساب آورده‌اند؛ در حالی که همزه (ء) یکی از نشانه‌ها (حروف) است و نه جزء آواها (واج‌ها). اشکال دوم این است که «ژ» را جزء نشانه‌های زبان فارسی به شمار نیاورده‌اند (همان: ۲۱۰).

اشکال سوم این است که به جای این همه واژه در زبان فارسی، برای نشان دادن تغییر و تمایز معنایی برخاسته از جایگزینی واج‌ها از واژه انگلیسی ریل (rail) استفاده کرده‌اند.

س ۱۱ ص ۵۴: «بلبلکان: بلبلان کوچک و دوست‌داشتنی؛ «ک» نشانه تحبیب و تصغیر است. مطلب نخست اینکه بلبلکان: جمع «بلبلک» است، نه جمع بلبل؛ دیگر اینکه این پسوند «ک» است، نه «ک»؛ سدیگر پسوند «ک» در اینجا فقط برای تحبیب (دوست داشتن) است.

در توضیحات س ۱۲ و ۱۳ ص ۱۴۳ - که مربوط به شرح مصراع نخست بیت پنجم از «شرح حُسن لیلی» است - آمده است: «باقی ماندن: باقی گذاشتن؛ باقی ماندش: آن را باقی می‌گذارد. «فعل ماندن» در این بیت در معنی متعدی به کار رفته است» (همان: ۱۴۳). در اینکه «مصدر ماندن» در متون نظم و نثر گذشته گاهی به صورت متعدی به کار رفته است، شکی نیست، اما با توجه به بیت مورد نظر و البته قرینه بیت قبل از آن، باید اشاره کرد: الف) فعل جمله در این مصراع «باقی ماند» یعنی فعل



مرکب است. ب) این فعل به صورت لازم به کار رفته است و نه متعدی. ج) در این بیت و بیت چهارم «رقص ضمیر» اتفاق افتاده است و باید به نقش ضمیر جهشی یا رقصان بیشتر دقت شود:

هر چه خواهی در سوادش رنج بُرد تیغ صرصر خواهدش حالی بسترد
کی به لوح ریگ باقی ماندش تا کسی دیگر پس از تو خواندش؟

(همان: ۱۴۲)

جامی در این ابیات، کار مجنون را در نوشتن و رقم زدن بر روی ریگ، بیهوده می‌پندارد و خطاب به او می‌گوید: هر چه می‌خواهی تلاش کنی و در نگارش (سواد) آن رنج و سختی تحمل کنی، [بی‌فایده است] چرا که به هر حال باد بسیار شدید آن (نوشته را) محو و پاک خواهد کرد. [به نظرت] چه وقتی آن (نوشته) بر روی این تخته ریگ باقی می‌ماند تا [به فرض] اینکه کسی پس از تو (آن را) بخواند؟
ملاحظه می‌شود که ضمیر شخصی چسبان یا متصل و جهشی «ش» در کنار فعل کمکی خواهد، مفعول جمله است. همین ضمیر جهشی «ش» در کنار ماندش، نهاد جمله و در کنار خواندش، مفعول جمله قرار گرفته است.

درباره ضمیر جهشی «م» در این سطر «گرم یاد آوری یا نه» از قطعۀ معروف نیما یوشیج، قید شده است: «اگر مرا به خاطر بیاوری یا نیاوری، اگر از من یاد کنی یا اینکه نکنی. «م» نقش مفعولی دارد» (همان: ۱۷۵). ملاحظه می‌شود که در یک تناقض آشکار، ضمیر «م» ابتدا مفعول جمله (مرا) و بعد متمم (از من) قرار گرفته است و سرانجام نقش مفعولی تأیید شده است که البته خلاف توضیح کتاب، همان نقش متمم درست است.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



۳۲۷

هم‌چنان‌که در توضیحات کتاب هم آمده است: «زمانی که چشم... که هول و اضطراب قیامت را از یادها بُرد.» (همان: ۱۴۷) و با توجه به اینکه «به باد رفتن» کنایه‌ای است در مفهوم از بین رفتن، نابود شدن، هدر رفتن و... به نظر می‌رسد: ضبط «ز یاد رفت» به جای «به باد رفت» در بیت زیر مناسب‌تر است.

شد وحشتی که شور قیامت به باد رفت چون چشم اهل بیت بر آن گُشتگاه فتاد

(معین‌الدینی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۴۶)

در توضیحات مربوط به این بیت معروف ملک‌الشعرای بهار:

بیستون بر سر راه است، مباد از شیرین خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید

(همان: ۱۶۶)

مؤلفان فقط به معنای ظاهر واژگان بسنده کرده‌اند و تنها در مورد «فرهاد» آمده است: «نماد وفاداری و ناکامی در عشق است» (همان: ۱۶۸). باید دقت کرد که زبان این غزل، سراسر رمزی یا نمادین است و از همان مطلع غزل با نمادی مانند «قفس» آغاز می‌شود. بنابراین «بیستون» رمزی از استبداد رضاشاهی، «شیرین» آزادی و آزادی‌خواهی، «فرهاد» مبارز آزادی‌خواه، «راه» هم مسیر مبارزه برای آزادی است. برای تأیید آن با پنج صفحه فاصله این بیت از غزل معروف فرخی یزدی آمده

است:

غرق خون بود و نمی‌مُرد ز حسرت، فرهاد خواندم افسانه شیرین و به خوابش کردم

(همان: ۱۷۱)

در بیت ششم غزل فرخی یزدی، بین واژه‌های «جگر و گوشه» نشانه نگارشی درنگ (،) قرار گرفته است و نه تنها بین آنها فاصله افتاده است؛ بلکه معنی را نیز فاسد کرده است. «گوشه‌درد» نیز بدون فاصله آمده است و در توضیحات همان صفحه قید شده است که «گوشه: محل، مرکز»؛ درحالی‌که آمدن ضمیر چسبان و مفرد «ش» بیانگر این است که نهاد جمله فقط «دل» است؛ یعنی با آتش ستم دل را - که خوابه غم و جگرگوشه درد بود - کباب کردم. پس ضبط درست بیت به شکل زیر است:

دل که خوابه غم بود و جگرگوشه درد بر سر آتش جور تو کبابش کردم

(همان: ۱۷۱)

س ۷ ص ۲۰۰ قید شده است: «أَخْصَّ: خاص‌ترین، ویژه‌ترین، صفت عالی» باید یادآور شد که «أَخْصَّ» بر وزن أَفْعَل؛ نعت تفضیلی از خَصَّ و خصوص (ن. دهخدا: ذیل واژه) همان افعَل تفضیل عربی است که در کاربرد فارسی، صفت تفضیلی (برتر) و در معنای خاص‌تر، گزیده‌تر است. توصیه می‌شود: این مورد اصلاح شود و در ادامه قید گردد که هرگاه این ساخت اضافه شود، در معنای صفت عالی (برترین) به کار می‌رود. مثال همان عبارت ص ۱۹۸ کتاب: «و اخص آن، سرقت دیوانیان است».

در مورد ترکیب «کش = حرف که + ضمیر متصل ش» در کنار و هم جواری «دور = زمان، وقت» آمده است: «کش: که او را، برای او» (همان: ۱۸۵) منظور «دور او را یا دور برای او»؛ درحالی‌که معنای آن «دور او» درست‌تر می‌نماید. [عقاب] دید که روزگارش به پایان رسیده است و آفتاب عمرش نیز به لب بام رسیده است یا وقت مرگش فرارسیده است.

دید کش دور به انجام رسید آفتابش به لب بام رسید

(همان: ۱۸۲)

۳- نتیجه‌گیری

در جای جای این پژوهش بارها به دلایل و عوامل نقش مهم و مؤثر کتاب فارسی عمومی دانشگاه اشاره شده است. حساسیت و ظرافت این موضوع، مطالعه، بررسی و نقد همه‌جانبه آن را کاری شایسته و بایسته می‌کند؛ بنابراین با مطالعه دقیق کتاب و مواجه شدن با اشکالات متعدد و تغییر و اصلاح نمونه‌های زیادی از آنها در این تحقیق، این نتیجه کلی به دست آمد که کتاب حاضر از چندین منظر گوناگون ایراد و اشکال اساسی دارد که با لحاظ همه جوانب امر، نیاز فوری و اساسی به بازبینی و بازنگری کلی و اعمال تغییرات و اصلاحات دارد.

الف) حجم این کتاب فراتر از میزان مورد نظر برنامه‌ریزان آموزشی و توان و کشش فراگیران است



و علاوه بر آن، کتاب فصل‌بندی مناسب، طرح درس منظم، سرفصل و اهداف فصل و خلاصه درس ندارد.

ب) مؤلفان و ویراستار (فتی) در حوزه نوشتار (تایپ) دستور خط یا املا و نگارش و ویرایش دقت و توجه کافی نداشته‌اند و در نتیجه این تسامح و سهل‌انگاری، تقریباً این‌گونه اشتباهات به صورت گسترده در همه جای کتاب راه پیدا کرده‌اند.

ج) مشکل اساسی دیگر متوجه موضوع انتخاب متون ادب فارسی است. بسنده کردن به موضوع تاریخ و سده‌های خلق آثار ادبی، انتخاب نمونه‌های ضعیف، مشکل و پیچیده، ضبط نادرست، به هم ریختن مصراع‌ها و ابیات، بی‌توجهی به تقدیم و تأخیر، عدم ارجاع درست و مناسب به متون نتیجه عدم دقت کافی در گزینش و انتخاب متون شعر (نظم) و نثر فارسی است.

د) در حالی که کتاب در مباحث زبان و زبان‌شناسی، دستور خط و نگارش، ادبیات داستانی، انواع ادبی، تحقیق و مقاله‌نویسی و جاهای دیگر تکرار دارد، جای طرح مطالبی مستقل در حوزه دستور زبان در آن خالی است و علاوه بر آن، گاهی در توضیح مباحث دستوری ایراد و اشکال وجود دارد. ه) در زمینه فنون ادبی نیز کمبودها و اشتباهات آشکاری مشاهده می‌شود و در مطالب مربوط به تاریخ ادبیات و شرح احوال و معرفی آثار هم خالی از اشکال نیست.

و) از همه مهم‌تر اشکالات اساسی در مطالب درون قاب‌ها (چارچوب‌ها) و البته خود توضیحات بعد از هر درس است که مؤلفان و ویراستار علمی در مبحث مضمون و محتوا کمتر اهتمام داشته‌اند و در نتیجه اغلاط فاحش در این بخش از کتاب به وفور مشاهده می‌شود.

منابع و مأخذ (کتاب‌نامه)

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۰). جام جهان‌بین. چ پنجم. تهران: جامی.
۲. انوری ایبوردی، علی ابن محمد (۱۳۷۲). دیوان. ج اول. به اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی. چ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. حاتمى، حافظ (۱۳۹۳). عیار نقد (نگاهی انتقادی به کتاب فارسی عمومی دانشگاه پیام نور). مجموعه مقالات نهمین انجمن ترویج زبان و ادب فارسی. صص ۱۷۵۱ - ۱۷۶۷.
۴. حاتمى، حافظ (۱۳۹۹). مجاز عقلی یا حقیقت ادعایی؟ (تأملی در عنصر زیبایی‌بخش تشخیص). بلاغت کاربردی و نقد ادبی. س پنجم. ش اول. صص ۲۳ - ۳۶.
۵. حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). دیوان. به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری. ج اول. چ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۹). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹). معالم البلاغه (در علم معانی و بیان و بدیع). چ پنجم. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۸. سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۷۲). مجموعه آثار. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: ققنوس.

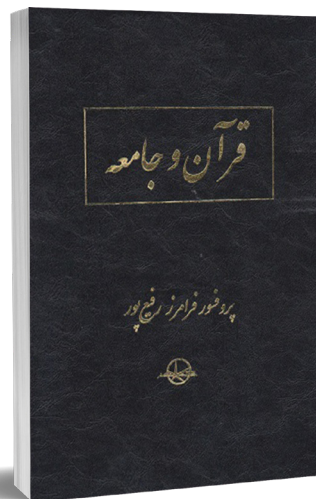


۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵). صُور خیال در شعر فارسی (تحقیق انتقادی در تطوّر ایماژهای شعر فارسی و...)، چ ششم. تهران: آگاه.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۸۲). سبک‌شناسی شعر. چ نهم. تهران: انتشارات فردوس.
۱۱. — (۱۳۹۲). بیان. ویراست چهارم. تهران: میترا.
۱۲. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. ج دوم. چ دهم. تهران: انتشارات فردوس.
۱۳. عثمان مختاری، ابو عمر بهاء‌الدین (۱۳۸۲). دیوان عثمان مختاری. به اهتمام جلال‌الدین همایی. چ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۹۳). بلاغت تصویر. چ سوم. تهران: سخن.
۱۵. فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۴۰۱). دستور خط فارسی (ویراست جدید). تهران: نشر آثار.
۱۶. معین‌الدینی، فاطمه و همکاران (۱۴۰۳). فارسی عمومی. چ اول. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۷. منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد ابن قوص (۱۳۴۷). دیوان با حواشی و تعلیقات و... به کوشش محمّد دبیرسیاقی. چ سوم. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
۱۸. مولانا، جلال‌الدین محمّد بلخی (۱۳۸۸). غزلیات شمس تبریزی. (دو جلدی) مقدمه، گزینش و تفسیر محمدرضا شفیعی کدکنی. چ دوم. تهران: سخن.
۱۹. میرافضلی، سید علی (۱۳۹۹). رباعیات خیام و خیامانه‌های پارسی. چ اول. تهران: سخن.
۲۰. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چ هفتم. تهران: مؤسسه نشر هما.



مرور و نقد کتاب

قرآن و جامعه



- تألیف: فرامرز رفیع پور
- ناشر: شرکت سهامی انتشار (چاپ دوم)
- سال انتشار: ۱۴۰۲
- نگارنده: حسین نمازی^۲

مقدمه

قبل از ورود به موضوع، تذکر چند نکته ضروری است:

- ۱- یکی از مهم‌ترین فایده‌های نشر کتاب و آثار علمی علاوه بر ایجاد امکان استفاده عموم از دستاوردهای آن فراهم آمدن زمینه استفاده متقابل مؤلف یا مؤلفین بعدی از نظر خوانندگان کتاب و صاحب نظران در جهت اصلاح و تکمیل کتاب است که قطعاً از مؤثرترین عوامل پیشرفت دانش بشری بوده و هست.
- ۲- با همین نگاه و با توجه به سابقه دوستی چهار ساله با مؤلف محترم و البته با درخواست ایشان بخشی از مطالب این نوشتار را حضوراً در سه جلسه طولانی با ایشان در میان گذاشتم که بعضی را پذیرفتند و بعضی را نتیجه تفاوت دیدگاه‌ها دانستند که در واقع هم همین‌طور بود. از طرف دیگر ادامه جلسات به لحاظ تعدد مطالب و بحث برانگیز بودن آنها مستلزم صرف زمان زیادی بود که ادامه جلسات را عملاً مقدور نمی‌ساخت.
- ۳- از آنجا که در علوم انسانی در مقایسه با علوم طبیعی آزمایشگاهی جای بیشتری برای دیدگاه‌ها و مکاتب و نظرها و نظریه‌های گوناگون وجود دارد و از طرفی فکر کردن و به نتیجه رسیدن و دیدگاه مشخصی داشتن و انتخاب مکتب یا تأسیس آن حق هر انسانی است، بنابراین:

۴- در این نوشتار هدف نفی یک نظر یا اثبات نظر دیگر نیست بلکه هدف اصلی بررسی، شناخت میزان ارتباط و انطباق مطالب ارائه شده در کتاب «قرآن و جامعه» با خود قرآن و کتاب‌های تفسیر برگزیده، برای تألیف این کتاب است و در واقع کتاب «قرآن و جامعه» به قرآن عرضه شده است. همچنین اشکالات روش استفاده از قرآن و روش تحقیق و نشان دادن نتیجه‌گیری‌های نادرست از بعضی از آیات هدف دیگر این نوشتار است.

۵- به منظور جلوگیری از برداشت نادرست یا غیردقیق از متن کتاب، در این نوشتار عین متن کتاب نقل می‌شود و حتی کلماتی که به منظور تأکید با حروف درشت‌تر نوشته یا زیر آن خط کشیده شده است به همان شکل منتقل شده و به لحاظ قواعد نوشتاری هم عین متن کتاب آورده شده است (مانند با هم نوشتن بعضی از نام‌های جمع یا کلمات، مانند: اینست، آنست).

۶- این نوشتار نه می‌خواهد و نه می‌تواند ارزش زحمات و صرف وقت زیاد مؤلف برای تدوین این کتاب را نادیده بگیرد. پاداش تلاش‌ها براساس نیت‌ها با خداست.

بخش اول: ساختار کتاب و دو روش استفاده از قرآن

● ساختار کتاب

در ابتدا بی‌مناسبت نیست نگاهی به فهرست مطالب کتاب بیندازیم. موضوع‌های بسیار متنوعی را می‌بینیم. گرچه مباحث اثبات وجود خالق به عنوان منشأ اصلی قرآن و اثبات الهی بودن قرآن با عنوان کتاب ارتباط غیرمستقیم دارد. ضمن توجیهاتی که در کتاب برای پرداختن به مباحث وجود خالق آمده است چنین می‌خوانیم:

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



«قرآن بیش از هر چیز، توجه انسان را به خلقت آسمان جالب و او را به شناختن آن دعوت می‌نماید. لذا در گام نخست به بررسی این مخلوق پرداخته می‌شود.» ص ۵۹

به همین لحاظ اگر بخش اول کتاب «در تعریف خالق» که بیش از دویست صفحه است و بخش دوم «پیامبر اسلام (ص) و قرآن مجید» که جمعاً بالغ بر ۳۳۶ صفحه است جدای از بقیه کتاب در اختیار خواننده قرار گیرد کسی نمی‌تواند حدس بزند که این مطالب ممکن است بخشی از کتاب «قرآن و جامعه» باشد. البته چکیده این دو بخش می‌توانست در چند صفحه مطرح و نتیجه مورد نظر گرفته شود.

مخصوصاً در بخش اول کتاب مطالب با اطناب توضیح داده شده و مواردی که اساساً نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. برای نمونه شانزده صفحه به این اختصاص یافته که آیا ستاره درخشان طارق (سوره طارق - آیه ۱) همان ستاره زحل یا زهره، عطارد، مریخ یا ستاره دنباله‌دار هالی است؟ اگر طارق هر یک از این ستارگان باشد یا نباشد چه موضوعی از موضوعات کتاب را تبیین می‌کند.

● روش استفاده از قرآن

بررسی و استفاده از قرآن معمولاً با دو هدف انجام می‌گیرد:

اول اینکه هدف بررسی‌کننده کشف نظر قرآن در موضوع یا موضوعات خاصی است بدون اینکه خود نظر خاص یا پیش‌ذهنی داشته باشد و اگر هم داشته باشد آن را در بررسی و نتیجه‌گیری خود تأثیر ندهد. اگر نظر قرآن را مغایر نظر خودش یافت نتیجه‌گیری کند که نظر قرآن با نظر من این تفاوت یا تفاوت‌ها را دارد. دوم اینکه بررسی‌کننده از قبل نظر مشخصی دارد و هدف او از بررسی قرآن تنها پیدا کردن آیاتی در تأیید نظر خود است. این هدف با این روش دارای این اشکالات و مخاطرات است:

- ۱- برای یافتن منظور قرآن در یک موضوع خاص باید همه آیات مربوط به آن موضوع و حتی موضوعات مربوط به آن را مورد بررسی قرار داد اما از آنجا که بررسی‌کننده در جستجوی آیاتی در تأیید نظر خود است تنها برای یافتن این نوع آیات تمرکز می‌کند و آیات مغایر یا ناقض نظر خود را نمی‌بیند یا اصلاً نمی‌خواهد ببیند و اگر هم ببیند در صورتی که بتواند آن را توجیه می‌کند.
- ۲- از آنجا که جستجوگر تنها در جستجوی تأیید نظر خویش در قرآن است چه بسا ضمن استفاده از بخشی از آیه، بخشی دیگر را حذف کند و نتیجه‌ای کاملاً مخالف با منظور مَصْرَح در آیه بگیرد.
- ۳- برای تأمین هدف، کاوشگر ممکن است بعضی از آیات را طوری معنا کند که هدف او را تأمین کند.
- ۴- همچنین آیاتی را که مربوط به موضوعات و شرایط دیگر هستند مورد استفاده قرار دهد.
- ۵- علاوه بر اینها، برخلاف تعریف شناخته شده از آیات محکمت و متشابها، بعضی از آیات مخالف نظر خود را از آیات متشابها تلقی کند و آنها را قابل تأویل بداند.

همه این روش‌های ابزاری موجب تحمیل نظر به قرآن می‌شود و عامل آن خواسته یا ناخواسته نظر خود را به قرآن تحمیل می‌کند.

با توجه به این نکات نمونه‌هایی از کتاب «قرآن و جامعه» را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

◀ در مورد آیه ۹ و ۱۰ از سوره حجرات در کتاب می‌خوانیم:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا (...). فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)»

اگر دو گروه از مؤمنان با هم در جنگ بودند، بین آنها صلح برقرار کنید. مؤمنان برادران یکدیگرند (انسجام) پس بین برادران صلح برقرار و تقوا پیشه کنید تا شاید مورد رحمت خدا واقع شوید. «صفحه ۷۳۷ و به دنبال آن نتیجه‌گیری:

«پس براساس این آیات در مدل نظام اجتماعی قرآنی وظیفه مؤمنان حفظ انسجام اجتماعی است. آنها باید در مواقع تضاد بین مؤمنان، از آتش خشم متقابل آنها بکاهند؛ و نه آن که با نقشه شیاطین، عده‌ای از این گروه و عده‌ای از گروه دیگر جانبداری و آنها را در موضع تضاد خود تأیید و تقویت و از آن طریق آتش بین این دو را شعله‌ورتر کنند، تا جایی که امکان صلح بین آنها کاملاً از بین برود.» صفحه ۷۳۸

همان‌طور که ملاحظه می‌شود قسمتی از آیه و همچنین ترجمه آن در متن نیامده و نادیده گرفته شده و به صورت نقطه‌چین و در پرانتز است. اصل آن جمله‌هایی که در متن نیامده عبارت است از (فَإِنْ بَعَثْ إِخْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ ث) «و اگر یکی از آنها [باز] بر دیگری

ستم کرد پس با آن گروهی که ستم می‌کند کارزار کنید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، بین آنها با عدالت صلح برقرار کنید."^۱

این قسمت مربوط به شرایطی است که چنانچه بعد از اقدام به برقرار کردن صلح معلوم شود یکی از دو طرف کارزار بر دیگری ستم و تجاوز می‌کند و دست بر نمی‌دارد در این صورت باید بر علیه او کارزار کرد و او را به حکم خدا از تعدی و ستم بازداشت.

اصولاً برقراری صلح بدون اینکه هر دو طرف آن را بپذیرند امکان‌پذیر نیست و این بخش از آیه مربوط به زمانی است که یک طرف تصمیم بر ستم و تجاوز دارد. در اینجا معیار، حق و شناختن ستمگر و تجاوزکار است و جلوگیری از ظلم و تعدی او، نه اینکه عده‌ای از گروهی و عده‌ای از گروه دیگر طرفداری کنند و با حذف این قسمت، معنی آیه کاملاً تغییر می‌کند "تحریف به حذف" و با نتیجه‌گیری کتاب منطبق می‌شود. زیرا قرآن صراحتاً دستور کارزار با گروه ستمگر را می‌دهد تا به فرمان خدا بازگردد و در صورت بازگشت آنها اصلاح بین آنها را خواستار می‌شود که فراتر از اسلحه بر زمین گذاشتن است.

نکات قابل توجه:

- ۱- در یک کار تحقیقی حذف و یا نادیده گرفتن بخشی از موضوع مورد بررسی مخالف اصول و اهداف پژوهش است و مانع کشف واقعیت و موجب نتیجه‌گیری‌های نادرست می‌شود.
- ۲- ممکن است حذف بخشی از مطالب مرتبط با هم در ابتدا برای مخاطب جاذبه داشته باشد ولی بعد از آگاهی او از واقعیت موضوع، تأثیر منفی این کار بیشتر است و موجب سلب اعتماد او نسبت به نتایج پژوهش می‌شود.

۳- در دوران خلافت امیرمومنان علی (ع) سه واقعه اتفاق افتاد که هر سه آموزنده است:

- ۱) جنگ جمل اولین جنگ میان مسلمانان در سال ۶۳ هـ-ق به تحریک معاویه، طلحه و زبیر و عایشه و لشکرکشی آنها در برابر امیرمومنان علی (ع) شکل گرفت و با تبعیت مردم از همان بخش نقطه چین آیه (فَإِنْ بَعَثَ إِخْدَاهُمَا عَلَى الْآخِرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْعِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ) به شکست آنان و پیروزی سپاه امیرمومنان (ع) انجامید.
- ۲) بعد از آن جنگ صفین در ماه صفر سال ۷۳ هجری بود. هنگامی که سپاهیان معاویه در حال شکست بودند به دستور عمروعاص فرمانده سپاه قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند و مسلمانی خود را اظهار داشتند. ساده‌لوحانی در سپاه علی (ع) فریب خوردند و از ادامه نبرد دلسرد شدند و به آن بخش حذف شده از آیه عمل نکردند که در نهایت به حکمیت انجامید.



۱- متن کامل آیه: وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتِلُوا فَأُضِلِّحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِخْدَاهُمَا عَلَى الْآخِرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْعِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاتًا فَأُضِلِّحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٥٧﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأُضِلِّحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٨﴾

۳) یک سال بعد در صفر سال ۸۳ جنگ نهروان به وقوع پیوست. همان مقدس مآب‌های خشک و جای مهر بر پیشانی که با جنگ با معاویه مخالف بودند و کار را به حکمیت کشاندند با حکمیت هم مخالفت کردند و در مقابل علی (ع) ایستادند و در نهایت شکست خوردند و تنها چند نفر از آنان موفق به فرار شدند که یکی از آنان ابن ملجم مرادی بود که قاتل علی (ع) در سال چهلیم هـ-ق است.

۴- اگرچه آیه مورد بحث مربوط به زمان پیامبر اسلام ص است؛ اما موضوع آن محدود به زمان یا مکان معینی نیست به طوری که در زمان حاضر شورای امنیت پس از بررسی و شناخت متجاوز می تواند بر اساس ماده ۴۱ منشور سازمان ملل متحد تصمیم به اقداماتی بگیرد که مستلزم به کار بردن نیروی مسلح نمی باشد و طبق ماده ۴۲ هرگاه تشخیص دهد که اقدامات پیش بینی شده در ماده ۴۱ ممکن است نامتناسب بوده یا در عمل غیر متناسب بودن آن معلوم گردد میتواند به وسیله قوای هوایی یا دریایی و یا زمینی، عملیاتی را که برای نگاهداری یا برقراری صلح و امنیت بین المللی لازم بداند انجام دهد. (صرف نظر از اینکه سازمان ملل متحد زیر نفوذ و سلطه آمریکاست.)

همچنین به یاد داریم دولت عراق با یک تعامل جهانی جنگ ۸ ساله تحمیلی را در شهریور ۱۳۵۹ با ایران آغاز و قسمت‌هایی از خاک کشور را اشغال کرد که در نهایت هم از سوی رئیس سازمان ملل به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ شناخته شد و در نتیجه محکوم به پرداخت غرامت گردید. حال تصور کنید اگر در چنین شرایطی مردم کشورمان هم به این نتیجه می‌رسیدند که باید میان طرفین جنگ (دو دولت ایران و عراق) در جبهه و پشت جبهه صلح برقرار کرد (مانند صفین) و حاضر به نبرد با متجاوز و ستمگر نمی‌شدند (همان قسمت نقطه چین و حذف شده آیه در متن کتاب) سرنوشت جنگ چه می‌شد؟ نه تنها ایران موفق به پس‌گرفتن زمین‌های اشغال شده نمی‌شد بلکه زمین‌های بیشتری را هم از دست می‌داد.

۵- نتیجه اینکه تنها راه برطرف کردن ستم و تجاوز همان قسمت حذف شده از آیه است (شناخت متجاوز و ستمگر که به کار خود ادامه می‌دهد و مقابله با او) زیرا راه حل اول یعنی اصلاح بین دو طرف نتیجه نداده است.

۶- روش حذف یا جابه‌جایی کلمه یا جمله‌ای که "تحریف لفظی" است و همچنین تحمیل معنای دیگری غیر از معنای مورد اراده صاحب کلام "تحریف معنوی" در قرآن به شدت تقبیح شده و برای تحریف قرآن کیفرهای سخت دنیوی و اخروی در نظر گرفته شده است.^۱

همین معنا با تعبیر کتمان ما انزل الله نیز در قرآن آمده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴿۷۵﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَ بَيَّنَّاهُ فَأُولَٰئِكَ أَثُوبٌ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۷۶﴾﴾ (بقره ۲).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «منظور از «کتمان» در آیه شریفه هر نوع اخفایی است

اعم از اینکه اصل آیات الهی از انظار مردم اخفا شود، یا دلالت آنها را بر معارف و احکامی که در بردارند به وسیله تأویل و توجیه اخفاء کنند.^۱ همان طور که ملاحظه می شود این کار کیفر تلخی دارد که حتی توبه هم آن را برنمی دارد، بلکه اصلاح و تبیین هم لازم است.

◀ یک مورد دیگر مربوط به آیه ۴۵ از سوره نور است:

«در کنار نسبیت زمان و مقیاس نامناسب انسان برای سنجش، قرآن کریم به موازات، نگاهی ژرف به فرایند تکاملی خلقت نیز داشته و آن را بیش از هزار سال پیش از چارلز داروین ارائه کرده است:

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (نور ۲۴، ۴۵)

و خداوند همه موجودات را از آب آفرید برخی از آنها بر روی شکم می خزند برخی بر روی دو پا و برخی بر روی چهار پا می روند (می بینید) خداوند آن طور که بخواهد (و تقدیرش ایجاب کند) می آفریند (و بداند که خداوند بر هر کاری قادر است.)» صفحه ۱۵۲

همان طور که ملاحظه می شود کلمه «دابه» به موجودات ترجمه شده است که در هیچ ترجمه و تفسیری حتی در هیچ لغت نامه ای چنین معنی را برای این واژه نمی یابیم.

در ترجمه المیزان عبارت «کل دابه» به «همه جنبندگان» ترجمه شده و در متن تفسیر چنین توضیح داده شده است:

«این نیز بیان دیگری است برای رجوع امر به مشیت خدایتعالی و بس، چه او تمامی جانداران را از آبی خلق می کند...»^۲

آیه دیگری که در همین راستا در کتاب، مورد استفاده قرار گرفته چنین است:

«خلقت آب خود زمینه ساز خلقت دیگر موجودات است و قرآن شریف این را زیبا و شیوا بیان کرده است: (... وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ... انبیاء ۲۱، ۳۰)» صفحه ۱۳۳

در اینجا هم آب منشأ خلقت موجودات شناخته شده است.

توضیح علامه طباطبایی در این مورد چنین است:

«... آب دخالت تامی در هستی موجودات زنده دارد، همچنان که در آیه ۴۵ سوره نور، همین مضمون را آورده فرمود: (وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ، خداوند هر جنبنده را از آب آفرید...)^۳»

در ادامه بررسی ها کاملاً مشخص شد چرا «دابه» به «موجودات» و «کل شیء حی» به «دیگر موجودات»



۱- علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، جلد ۱، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ص ۵۴۹.

۲- علامه سیدمحمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، جلد ۱۵، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، صفحه ۱۷۰ و ۱۹۵.

۳- علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، جلد ۱۴، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، صفحه ۳۸۹ و ۴۲۲.

ترجمه شده است. خود کتاب این موضوع را کاملاً روشن بیان می‌کند:

«قرآن سرآغاز پیدایش موجودات را بر روی کره زمین از آب بیان می‌کند که از آن منبع، به تدریج، در کنار موجودات دریایی، خزندگان و دیگر حیوانات پدید آمده‌اند (— نور ۲۴، ۴۵).

اگر کسی به این شناخت برسد و بعد بگوید که آقا اینکه همان نظریه تکامل (Evolution) چارلز داروین است...، گرچه درست گفته، اما در این مقایسه از قلم می‌افتد که قرآن بیش از ۱۰۰۰ سال قبل از داروین این فرموده است و این در کنار بسیاری از تئوری‌های دیگر قرآنی که در این کار تشریح شده‌اند، قابل توجه و معیار ارزیابی است.» صفحه ۹۴۵

همان‌طور که ملاحظه می‌شود این نظر که پیدایش همه موجودات بر روی کره زمین از آب می‌باشد همان فرضیه داروین است. حال برای آنکه نظر قرآن که «خداوند هر جنبنده‌ای را از آب آفرید.» و «هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم.» با نظر داروین انطباق پیدا کند این تغییرها در ترجمه انجام شده است تا امتیاز و افتخاری برای قرآن فراهم شود که ۱۰۰۰ سال قبل از داروین این نظر را داده است!!

حال نظر تفسیر نمونه دومین تفسیر منتخب مورد استفاده کتاب را در این خصوص مطالعه کنیم که کتاب تصریح دارد که مفسر با شجاعت بیشتری به آن پرداخته است:

«و خداوند هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید،...» و پس از ارائه چند نظر توضیح می‌دهد:

«بعضی از طرفداران تکامل انواع برای اثبات فرضیه خود روی این آیه تکیه کرده‌اند ولی ما ثابت نبودن این فرضیه را در جلد ۱۱ از صفحه ۸۱ به بعد ذیل آیه ۲۶ سوره حجر شرح داده‌ایم، این نکته نیز قابل توجه است که اصولاً نباید آیات قرآن را با فرضیه‌ها تطبیق کرد چرا که آیات قرآن حقیقت ثابتی دارند و فرضیه‌های علمی متغیرند.^۱»

ملاحظه می‌شود که در این زمینه هم نظر کتاب برخلاف دومین منبع تفسیری منتخب است و رد فرضیه داروین توسط بسیاری از دانشمندان ثابت نبودن فرضیه‌های علمی را تأیید می‌کند.^۲ چند نکته قابل توجه:

۱) با توجه به اینکه در کتاب، "تکرار پذیری" و "ابطال پذیری" مهم‌ترین ضابطه ارزیابی علمی معرفی شده است که به آن خواهیم رسید آیا فرضیه تکامل انواع داروین تکرار پذیر و ابطال پذیر است که اصولاً بتواند مورد بررسی علمی قرار گیرد؟

۱- آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، جلد ۱۴، صفحه ۵۰۷ و ۵۰۹.

۲- دکتر سیدحسین نصر در دانشگاه هاروارد فیزیک، زمین‌شناسی و دیرین‌شناسی خوانده و بر دانش زیست‌شناسی مسلط است. او که از شاگردان ممتاز علامه طباطبایی و آیت‌الله قزوینی بوده در یک تحلیل عالمانه اظهار می‌دارد که تئوری تکامل برعکس همه نظریه‌ها یک ایدئولوژی است نه یک علم متعارف. او نشان می‌دهد که چرا نظریه تکامل ستون خیمه مدرنیسم است و اگر این ستون سقوط کند، کل خیمه بر سر مدرنیسم فرو خواهد ریخت. بنابراین به مانند یک ایدئولوژی با آن رفتار می‌شود، نه یک تئوری علمی که به اثبات رسیده است. به طوری که اگر یک استاد زیست‌شناسی در دنیای انگلوساکسون طبق زمینه‌های کاملاً علمی با نظریه تکامل مخالفت ورزد موقعیت شغلی خود را از دست می‌دهد و... دکتر نصر از نظر علم زیست‌شناسی نظریه داروین را رد می‌کند و هم تنافی آن با اسلام و اصل توحید را اثبات می‌کند (نشریه رهیافته شهریور ۱۳۹۵).

۲) عبور از آیات متعدد قرآن در مورد خلقت دفعی آدم (ع) و استناد به دو آیه آن هم با تغییر معنی آنها مغایر با روش علمی است و با اخلاق علمی - پژوهشی نیز منافات دارد. همچنین نادیده گرفتن استدلال‌ها و کتاب‌های متعدد دانشمندان غیر مذهبی غربی در ابطال و رد فرضیه تکامل انواع که در دنیای امروز به راحتی قابل دسترسی است نشان دهنده برخورد عقیدتی کتاب با این نظریه است. ۳) همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد نسبت دادن آنچه را خداوند فرموده به او، به تعبیر قرآن افتراء علی الله است که کیفر شدیدی دارد و تغییر معنی آیاتی از قرآن «تحریف معنوی» است. ۴) با این توضیحات این سؤال بیشتر اهمیت پیدا می‌کند که چرا کتاب اصرار دارد حتی با تغییر معنی آیاتی از قرآن، نظر قرآن را همان نظر داروین بداند که هزار سال قبل از او ارائه شده است. یافتن پاسخ این سؤال، بسیار مهم و در عین حال پاسخ سؤالات دیگر و روشن شدن بعضی ابهامات می‌باشد.

قابل توجه اینکه:

در مقدمه کتاب آمده است:

«... مخصوصاً در درجه اول تفسیر المیزان و در مرحله بعد تفسیر نمونه مورد استفاده قرار گرفتند ... روشن است که مفسران بزرگی چون استاد محترم حضرت آیت الله طباطبایی و حضرت آیت الله مکارم شیرازی (و همکارانشان!) زحمات بسیار بیشتری برای آن کار متحمل شدند و زمان بیشتری از عمر خود را صرف چنین امر خیری نمودند که بدون زحمات این بزرگان ما هرگز به فهم قرآن نمی‌رسیدیم» و در ادامه ضمن قدردانی از مترجم المیزان «بدون زحمات ایشان بهره‌مندی از آن منبع علمی برای فارسی‌زبانان نامسلط به زبان عربی (مانند نویسنده) ممکن نمی‌بود.» صفحه ۲۸، ۲۹

اگرچه این اظهارات به خواننده کتاب دلگرمی می‌دهد که استفاده از حاصل زحمات و تخصص مفسرین بزرگ می‌تواند تا اندازه زیادی جای خالی تخصص را در کتاب پر کند اما به طوری که دیدیم و باز هم خواهیم دید در بسیاری از موارد ترجمه واژه‌ها و برداشت از آیات هیچ ارتباطی با متن ترجمه یا تفسیر کتاب‌های تفسیر مورد استفاده ندارد و بعضاً حتی در هیچ لغت‌نامه یا دیگر کتاب‌های تفسیر یافت نمی‌شود. نمونه بارز آن ترجمه واژه «دأبّه» به «همه موجودات» است.

بخش دوم: منشأ اصلی قرآن

در کتاب تصریح شده است که قرآن منبعی فوق بشری دارد:

«چنین دانشمندانی خوب می‌فهمند که این کتاب (قرآن) بدون کمترین تردید، توسط یک انسان، حتی

در بالاترین حد دانش، تولید نشده و منبعی فوق بشری دارد.

- كِتَابٌ اُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (هود ۱، ۱۰۰...)

- وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ اٰمَنُوا الْعِلْمَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوْا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوْبُهُمْ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهَادٍ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِلٰى

صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ (حج ۲۲، ۵۴...)



بنابراین برای یک انسان منصف، واقع بین و خردمند تردیدی نمی ماند که قرآن از منبعی الهی به رسول اسلام (ص) منتقل (وحی) شده است؛ آن هم به علت شایستگی وحی که قبلاً تشریح شد. «صفحه ۳۸۲ در همین راستا متن زیر از انجیل به سه زبان انگلیسی، آلمانی و فارسی آورده شده است:

«۱۲. من هنوز بسیار چیزهای دیگر دارم که بگویم، ولی شما حالا نمی توانید تحمل کنید (بفهمید).

۱۳. ولی، وقتی او، آن روح حقیقت بیاید، او شما را به تمام حقیقت هدایت خواهد کرد. زیرا او از جانب خودش سخن نخواهد گفت، بلکه هر چه را می شنود آن را خواهد گفت، او از آینده نیز به شما خبر خواهد داد.

۱۴. هم او مرا تصدیق خواهد کرد؛ زیرا از همان منبع من می گیرد و به شما می دهد.

(کتاب مقدس، عهد جدید، یوحنا، فصل ۱۶، جملات ۱۲-۱۴) «صفحه ۳۷۵

همین طور:

«من می خواهم برای آنها یک پیامبر مانند تو از برادرانشان به ظهور برسانم و کلمات خود را در دهان او بگذارم و به آنها بگویم، همه آنچه را که من به او دستور می دهم.

(عهد عتیق، کتاب ۵ موسی، فصل ۱۸) «صفحه ۳۷۶

همزمان با این تصریح روشن و متقن، موارد متعددی در کتاب غیر از این را بیان می کند.

به چند نمونه مربوط به شناخت پیامبر (ص) از طبیعت و کسب تجربیات ایشان اشاره می شود:

«وقتی خورشید غروب می کرد، روز به پایان و به رَمه پیام آر میدان (اذا سجی) می رسید. تنهایی او

و همزمان آزادی ادراک و فکر او بیشتر، و متوجه آسمان می گردید. ابتدا در افق مغرب، رنگ آمیزی

زیبای شفق جالب نظرش را می کرد و آنقدر تحت تأثیر آن عظمت قرار می گرفت که بعدها به آن

سوگند خورد (فلا اقسِم بالشفق، انشقاق ۸۴، ۱۶). «صفحه ۲۸۵

۱- همان طور که ملاحظه می شود در اینجا یادکننده سوگند مشخصاً پیامبر (ص) معرفی شده است که

پس از تحت تأثیر قرار گرفتن عظمت الهی سوگند یاد می کند. در صورتی که اگر بپذیریم که «او از جانب

خودش نگفته بلکه هر چه را شنیده است گفته است.» دیگر نمی توان سوگند خوردن را به او نسبت داد.

۲- این در حالی است که تفسیر المیزان و سایر تفاسیر، سوگند خورنده را خداوند متعال می دانند و هیچ

کدام، آن را به پیامبر (ص) نسبت نمی دهد.

«آیات بعد در همین سوره قی باز نشان می دهند که در ادامه این حالات و ادراکات، خلقت زمین،

کوهها، آب و ... مورد توجه و تعمق بوده است که بعداً توجه مردم را به آن جلب می نموده است.

این ادراکات الهی و عرفانی و انتقال آن به مردم گرچه به تدریج و جزء جزء در طول سورهها و آیات

مختلف، از آغاز بعثت شکوفه می زد و چون گل های معطر و مطبوع، به قلب انسان خدا جو نفوذ

و او را مجذوب آن عظمت می نمود، (تا به امروز می کند و همیشه خواهد کرد)، اما در چند سوره

همچون درختی پربار انسانها را در زیر سایه خود گرفته و از میوه سرشار خود بهره مند می سازد

که ذیلاً مجدداً از برخی از این میوه های خوش طعم بهره می گیریم.

در این حالات عمیق و رنج از عدم ادراک این عظمت توسط مردم و مسیر غلط آنها، در تلاش برای جلب توجه آنها به آن عظمت، باز در همان راستا می‌فرماید: « صفحه ۸۵۸
و در ادامه یازده آیه از شش سوره قرآن ذکر می‌شود.

متن کاملاً روشن است و نیازی به توضیح ندارد. تنها جهت یادآوری تذکر داده می‌شود که این حالات و ادراکات الهی و عرفانی و انتقال آن به مردم و گل‌های معطر و میوه‌های سرشار که از آن در قالب آیات قرآن بهره می‌گیریم، با ادعای اول این بخش که قرآن منبع فوق بشری دارد و پیامبر جز آنچه به او گفته شود نمی‌گوید تناقض دارد.

◀ مورد دیگر مربوط به آخر دو آیه ۳۳ سوره انبیاء و ۴۰ سوره یس است.

«اینکه آن حضرت (ص) فقط در ایام ماه رمضان و «تَحْتِ» آنجا [غار حرا] بوده‌اند، از آن نظر کمتر قابل پذیرش به نظر می‌رسد که برای مشاهده ستارگان و اجرام آسمانی کم‌وبیش تمام دوران سال لازم است تا بتوان گفت: «کل فی فلک یسبحون»» صفحه ۲۹۳

قابل توجه است که از یک طرف به استناد قرآن و ترجمه کتاب مقدس با سه زبان تأکید می‌شود که قرآن کلام خداست و هر چه به پیامبر (ص) گفته شود همان را می‌گوید از طرف دیگر پیامبر (ص) باید یک سال به مشاهده ستارگان و اجرام آسمانی بپردازد تا بتواند بگوید: «کل فی فلک یسبحون».

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



◀ در خصوص کسب اطلاعات پیامبر (ص) و اندیشیدن در مورد چنین خوردگی‌ها و لایه‌های زمین:

«او در تپه‌ها و کوه‌های اطراف، آثار مشهود چین خوردگی‌ها و تغییرات لایه‌های زمین از افقی تا مایل به عمودی را می‌دید، تکتونیک آنها را درک می‌کرد و درباره آن می‌اندیشید (← خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ، واقعه ۵۶، ۳). پاورقی ۱۶۳:

در سفر حج تمتع، در سال ۱۳۷۲، در بررسی‌های محیط اطراف، این پدیده نیز قابل مشاهده بود. « صفحه ۲۸۴

۱- اولین موضوع قابل توجه اینکه آیه «خافضه رافعه» مربوط به سوره واقعه و در توصیف قیامت است. توضیح علامه طباطبایی: «باید گفت که این تعبیر کنایه است از اینکه قیامت نظام عالم را زیر و رو می‌کند.» روشن است که این شرایط هیچ تشابهی با تغییر لایه‌های زمین و تکتونیک آنها ندارد.

۲- در کتاب هم سوره واقعه با ذکر آیه ۶ اول آن (شامل همین آیه) به عنوان اولین سوره از سوره‌هایی که به طور خاص وقایع روی زمین را در قیامت مطرح کرده‌اند آورده شده است (صفحه ۳۶۸).

◀ چند مورد دیگر نیز مربوط می‌شود به شناخت پیامبر نسبت به پدیده‌های طبیعی از جمله:

• «او به انواع بادها، انواع ابرهای نازک تا «گل کلمی» باران‌زا (Cumulus) توجه داشت و می‌دانست هر کدام از آنها چه می‌گویند و پیام‌آور چیستند (← وَالَّذِي يَأْتِي دَرُؤًا (۱) فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲) ...»

فَالْمَقْسِمَاتِ أُمًّا (۴) (ذاریات ۵۱) ... سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ ... (اعراف ۷، ۵۷).

- به موازات رستن گیاهان («... فَالْقَى الْحَبَّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ...» انعام ۶، ۹۵)، رفتار حیوانات، حشرات، از جمله زنبور عسل و... توجه او را جلب می‌کردند.
- فراتر از آن، ادراک او به قدری ظریف و حساس بود که زبان تمام پدیده‌ها، حتی اندام‌های بدن را نیز ادراک می‌کرد. وقتی بعداً می‌فرماید:

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۰) وَقَالُوا لَوْلَا جُودُهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۱) (فصلت ۲۸۵-۲۸۴)

(البته این دو آیه مربوط به شرایط رستاخیز است و نه این دنیا).

«در این ارتباط، ایشان، با آن ادراک فوق‌العاده، هوش سرشار و تفکر عمیق و با پشتوانه الهی و زمینه‌سازی خالق، ابتدا از طریق گفت و شنود و فرهنگ زبانی (Oral Culture)، مطالب زیادی در مسیر درک عظمت الهی و حقایق لازم در آن مسیر به دست می‌آوردند. اما با وصف این روش کسب دانش از طریق گفت و شنود، از تشنگی ایشان در جهت کسب دانش بیشتر، کاسته نمی‌شد، بلکه افزایش می‌یافت و هر روز بیشتر حس می‌کردند که یک منبع مهم دانش، کتاب‌های علمی و دینی هستند و برای دستیابی به شناخت بیشتر، خواندن آنها لازم است. بالاخص وقتی آن کتاب‌ها توسط دانشمندان یا کشیشان به ایشان نشان داده می‌شد، آتش عشق به خواندن آنها برافروخته و ایشان به یادگیری خط برانگیخته می‌شدند.» صفحه ۳۲۹

در این مورد توجه به چند نکته ضروری است:

- ۱- در همان مقدمه کتاب آمده است که قرآن «تاکنون براساس ضوابط علمی (و نه اعتقادی) از جانب دانشمندان، کمتر مورد بررسی قرار گرفته، روش‌های عوام‌پسندانه به‌کار برده شده، موجب کاهش ارزش آن گردیده است به این علت در این کار، از روش تأیید اعتقادی از پیش پرهیز شده است.» صفحه ۴۶
 - ۲- در ارتباط با موضوع، از تفسیر المیزان، تفسیر منتخب درجه اول کتاب، ترجمه و تفسیر آیه: «وَكَذَلِكَ نُنْزِلُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِيُبَيِّنَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (انعام ۶، ۱۰۵)» به این شرح است: «بدینسان آیه‌ها را گوناگون می‌کنیم که نگویند درس گرفته‌ای و آن را برای گروهی که دانایند بیان می‌کنیم.» و تفسیر آن: «ما آیات را به عبارات گوناگون و بیانات مختلفی گوشزد می‌کنیم برای هدف‌هایی که در نظر داریم، و از آن جمله یکی این است که این بدبخت‌ها بدبختی خود را تکمیل نموده تو را به این معنا متهم کنند که تو این معارف و آیات را نزد بعضی از اهل کتاب خوانده و از او یاد گرفته‌ای.»
- تفسیر نمونه هم به عنوان دومین تفسیر منتخب برای تألیف کتاب، در ذیل همین آیه و نیز آیه ۱۰۳ از سوره نحل با یک بررسی مبسوط و مستدل نشان می‌دهد که تهمت به پیامبر (ص) از نظر فراگیری تعلیماتش



از یهود و نصاری هرگز نمی‌توانسته با واقعیت انطباق داشته باشد.

◀ مورد دیگر نقش تجربیات شخصی پیامبر در شکل‌گیری آیات قرآن است:

«در کنار تجربیات سفر (و حوادث آن، مثلاً بر روی کشتی) پاورقی ۱۶۸: تأکید مکرر (بیش از ۱۰ بار) بر امر و نیروی الهی در حرکت کشتی، خطرات در شرایط طوفانی و روی آوردن به خدا در هنگام آن خطرات، بر تجربه زیستی عمیق شخصی در این زمینه دلالت می‌کنند که به نظر می‌رسد در بیان سرگذشت آن رسول گرامی (ص) توسط نگارندگان و مفسران کمتر مورد توجه قرار گرفته است.» صفحه ۲۸۹

باید توجه داشت که:

۱- چون رابطه آیات با تجربیات شخصی پیامبر (ص) ضروری و مسلم فرض شده است لذا وقتی در تاریخ پیامبر (ص) و تفاسیر، اثری از سفر دریایی پیامبر (ص) یافت نمی‌شود، به جای تردید در آن فرض مسلم به نگارندگان و مفسران نسبت کم‌توجهی داده می‌شود. با مراجعه به منابع متعدد و معتبر و استعلام از افراد متخصص و آگاه مسلم شد که پیامبر (ص) اصلاً سفر دریایی نداشته‌اند و اصل فرض، نادرست و سفر یک ذهنیت بوده که هرگز وجود خارجی نداشته است.

۲- این قضاوت و نتیجه‌گیری، محصول استفاده از روش قیاس است که به جای روش استقراء به‌کار گرفته شده و در اینجا جواب نمی‌دهد.

۳- همین یک مورد کافی است که در مورد استفاده از روش قیاس در سایر موارد مشابه نیز تجدیدنظر شود. همچنین اینکه بیش از ۱۰ آیه قرآن در خصوص کشتی و امور مربوط به آن است بدون اینکه پیامبر (ص) سفر دریایی داشته باشد پس می‌توان نتیجه گرفت که سایر آیات در مورد ابر، باد، باران، شفق، یسبحون و... می‌تواند بدون ارتباط با تجربیات شخصی پیامبر (ص) باشد.

۴- اگر بر فرض ده‌ها سفر دریایی برای پیامبر (ص) در تاریخ ثبت شده بود باز هم نمی‌توانست دلیلی بر تجربه زیستی پیامبر (ص) در شکل‌گیری این آیات باشد زیرا فراموش نکرده‌ایم که طبق متن کتاب، قرآن منبعی فوق بشری دارد و پیامبر از جانب خودش سخن نخواهد گفت بلکه هر چه را می‌شنود همان را خواهد گفت (صفحه ۳۷۵ و ۳۸۲).

۵- موضوع کم‌توجهی نگارندگان و مفسران به سفرهای دریایی پیامبر (ص) مرا به یاد نوشته آقای «کوئومو-جو» انداخت که درباره جامعه برده‌داری چنین می‌نویسد:

«یک مرحله برده‌داری دارای ضرورت مطلق است و حال آنکه متون در این باره تقریباً خاموش‌اند. باید باستان‌شناسی را به حرف زدن واداشت.»^۲



۱- از جمله: تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمود آیتی، دکتر ابوالقاسم گرجی (تجدیدنظر و اضافات)، سفرهای پیامبر (ص).

۲- علی خنجی، تاریخ ماد، ص ۲۸.

۶- توصیه قرآن می‌تواند مانع نتیجه‌گیری‌هایی مانند ارتباط سفر دریایی پیامبر با آیات مربوط کشتی شود: (۱) مینا قرار ندادن گمان (نجم ۵۳، ۲۸)، (۲) سخن استوار گفتن (احزاب ۳۳، ۷۰)، (۳) استدلال مبتنی بر علم (آل عمران ۳، ۶۶).

در مورد این آیات منتخب ذکر شده و سایر آیات مشابه آن توجه به چند نکته ضروری است:

۱- در کتاب آمده است که بررسی قرآن کریم براساس ضوابط علمی مورد تأکید قرار گرفته است:

«در حالی که ارزش و اعتبار قرآن، فراتر از شیوه نگارش زیبایش، مخصوصاً در محتوای علمی آن می‌باشد که تاکنون براساس ضوابط علمی (و نه اعتقادی)، از جانب دانشمندان، کمتر مورد بررسی قرار گرفته، روش‌های عوام‌پسندانه به کار برده شده، موجب کاهش ارزش آن گردیده است. به این علت در این کار، از روش تأیید اعتقادی از پیش، پرهیز شده است.»

اما طبعاً این روش با انتظارات برخی از پیروان دین، ناسازگار است و آنها که فقط به دنبال تأیید چشم بسته‌اند، گاه ممکن است در آغاز احساس ناخوشایندی به دست آورند.

تقریباً در همین راستا، یک محدودیت روشی دیگر نیز وجود دارد: روشی که تاکنون برای بررسی خدا، رسول (ص) و قرآن کریم به کار رفته، عموماً نگاه و رویکردی از پائین به بالا بوده است. رویکردی که در آن قرآن و رسول (ص) در حد غیرقابل دسترسی، بالا برده شده‌اند. این روش طبعاً امکان هیچ نوع بررسی و ارزیابی علمی را نمی‌دهد. «صفحه ۴۷-۴۶»

همچنین در ادامه:

«لذا با این روش اعتقادی از پائین به بالا فقط می‌توان مسلمانانی که خواه ناخواه به اسلام اعتقاد دارند را جذب نمود اما نه دانشمندان و افکار متفکر تیزبین هوشیار را که در جستجوی حقیقت هستند و قرآن درست اینان را در رأس مخاطبان خود قرار داده است.» صفحه ۴۸

حال که به طور کامل از هدف کتاب آگاه شدیم باید ببینیم آیا آیات مورد استفاده در این بخش بر اساس ضوابط علمی بررسی شده است؟ قابل توجه است که کتاب ضابطه مهم علم را "تکرار پذیری" و در ادامه آن "ابطال پذیری" می‌داند که در بخش پنجم به آن اشاره خواهد شد. در حالی که بعضی از این آیات مربوط به قیامت هستند (و اصلاً اتفاق نیفتاده‌اند که بتوانند تکرار و ابطال شوند)؛ اما به امید پذیرش "دانشمندان و افراد متفکر تیزبین هشیار" مطرح می‌شوند.

حال ببینیم کدام یک از گزاره‌ها، ادعاها یا عقیده‌هایی که در مورد آیات مندرج در این بخش استفاده شده است علمی است؟ برای مثال:

- برای گفتن «کل فی فلک یسبحون» کم و بیش یک سال مشاهده ستارگان و اجرام آسمانی لازم است (صرف نظر از اینکه آیه نقل شده قول خداست نه پیامبر). پس پیامبر بیش از ماه رمضان در حراء بوده‌اند.
- برای ادعای اینکه پیامبر (ص) از دیدن آثار مشهود چین خوردگی‌ها و تغییرات لایه‌های زمین نکتونیک آنها را درک می‌کرد (قبلاً توضیح داده شد که اساساً آیه مربوط به شرایط رستاخیز است).
- پیامبر به انواع بادها، انواع ابرهای نازک تا "گل کلمی" توجه داشت و می‌دانست هر کدام از آنها چه

می‌گویند و پیام آور چیستند.

- ادراک پیامبر (ص) به قدری ظریف و حساس بود که زبان تمام پدیده‌ها، حتی اندام‌های بدن را نیز ادراک می‌کرد. (همانطور که دیدیم آیه مورد استناد نیز مربوط به قیامت است.)
 - وجود بیش از ده آیه در مورد حرکت کشتی و شرایط آن و لزوم ارتباط آن با تجربیات زیست محیطی عمیق پیامبر (ص) هم مشخص شد که ایشان اصولاً سفر دریایی نداشته‌اند.
 - پیامبر (ص) در هر زمان از سال می‌توانستند از جایگاه ستارگان تشخیص دهند که به طور تقریبی در چه زمان از نیمه شب هستند و چقدر تا صبح باقی است (صفحه ۱۰۷).
 - پیامبر (ص) شرایط کامل یک دانشمند و کاشف برجسته را داشته‌اند.
- همان‌طور که ملاحظه می‌شود این نمونه‌ها گزاره‌های خبری هستند که جنبه ادعایی دارند و از عقیده شخصی نشأت می‌گیرند و خود نیاز به اثبات دارند. برای درستی این گزاره‌ها چه دلایل علمی وجود دارد که دانشمندان و متفکران تیزبین و هوشیار را جذب کند. اولین سؤال آنها در مورد دلایل صحت این گزاره‌ها خواهد بود و بعد طلب مستندات علمی آن.

ذهن جَوّال و همچنین قدرت تجسم بالا اگرچه لازمه نوآوری، دستاوردهای تازه و کشفیات جدید است اما برای توضیح و توجیه رفتار و افکار و احساس انسان‌ها می‌تواند با واقعیت فاصله زیادی ایجاد کند. استفاده از جملاتی مانند اینکه: «این موضوع را کسانی می‌فهمند که لذت آن را چشیده باشند.» یا «علما و خردمندان می‌دانند که...» اگرچه برای جلب اطمینان مخاطب می‌تواند مؤثر باشد اما هرگز جای استدلال منطقی و علمی را نمی‌گیرند.

۲- اینکه از زمان پیامبر (ص) تاکنون اکثریت قریب به اتفاق غیرمسلمانانی که نابغه بودن پیامبر (ص) هوش سرشار و دانشمند بودن او را محور قرار داده‌اند با این هدف بوده که پیامبر (ص) را مانند یک دانشمند معمولی معرفی کنند که گفته‌هایش مانند آنان با تکامل و تحول دانش، قابل اعتبار افتادن است و هیچ امتیازی با آنان به لحاظ ارتباط با خالق از طریق وحی ندارد.

در این صورت برداشت‌های سلیقه‌ای نادرست از قرآن امکان‌پذیرتر و موضع‌گیری‌های خلاف و نفی بخش‌هایی از قرآن آسان‌تر می‌شود. در بخش‌های بعد توضیح بیشتری در این زمینه داده خواهد شد.

بخش سوم: برداشت‌های نادرست از بعضی آیات

در این بخش به برداشت‌هایی از قرآن اشاره می‌شود که از نظر لغوی یا مفهومی درست نیستند و بعضاً از ذهنیت خاصی نشأت می‌گیرند. به عنوان نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

◀ یک موضوع مربوط می‌شود به هم وزن نبودن آیات قرآن و یکسان نبودن آنها از نظر جامعیت و قابلیت هدایت:

«اما این آیات با اینکه همه ارزشمند و بیانگر خالص بودن آن منبع علم الهی هستند، همه با هم، هم وزن و از نظر جامعیت و قابلیت هدایت یکسان نیستند:



مثلاً اگر در سوره و آیه‌ای درد دل جانکاه آن رسول گرامی (ص) مطرح و در رابطه با شخص مقابل، در اوج دردمندی طاقت فرسا، احساس درونی‌اش با تقابلی برخاسته از زبان فرهنگ مکان و زمان (تبت یاد، معتد ائیم؛ زنیم، فقتل کیف قدر) بیان می‌شود، این علامت زشتی اجتماعی نیست که ما آن را قبیح بدانیم، نخواهیم در آن باره صحبت کنیم و آن را با بیان زیباسازی مصنوعی (مثلاً در تفسیر سوره تحریم) بازگو کنیم. این حالات واقعی دردمندانه و علامت خلوص و صداقت آن رسول امین نازنین (ص) و ناب بودن این منبع الهی است.

اما وقتی به عظمت قرآن سوگند می‌خورد و می‌فرماید که قرآن منبع ذکر، پند و حکمت است.

(.. و القرآن ذی الذکر ص ۱۰۲۸)، ... روشن می‌سازد که منظورش آن نیست تا ما از متشابهات الگو بگیریم

(و بگوییم: معتد ائیم، زنیم ...) و بعد بگوییم که رسول (ص) خود از این الفاظ استفاده کرده، در قرآن آمده

است که **لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنه ...** « صفحه ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵

و در ادامه توضیحات مبسوطی در مورد متشابهات و محکّمات داده شده است و باز در ادامه به مدل دشمنان اسلام اشاره شده که تلاش می‌کنند تا پیشوایان اسلام را در همه ممالک به کارهایی مجبور سازند،

- نگاه و جهت‌گیریشان به زمان گذشته باشد.
- بر متشابهات به عنوان الگوی رفتاری تأکید کنند و از آن طریق
- قالب فرهنگی اعراب بدوی را الگو گیرند.
- مردم را بدان سو توصیه نمایند، در نتیجه
- جوانان تحصیل کرده و افراد اهل فکر از دین رویگردان شوند (صفحه ۱۰۰۸).

اساس این برداشت‌ها برمی‌گردد به موضوع بخش دوم این نوشتار (منشأ اصلی قرآن). در این بخش دیدیم که چگونه کتاب، آیات قرآن را محصول تجربیات پیامبر (ص) می‌داند. در اینجا هم آیات مورد اشاره نتیجه تقابل ایشان با اشخاص معاند بوده است.

در این مورد نیز باید توجه داشت که:

- ۱- اساتید تفسیر که در کتاب به نظرشان استناد شده است و سایر مفسرین، این آیات را تقابل پیامبر با شخص مقابل ندانسته و کلام را نه کلام پیامبر بلکه کلام خدا می‌دانند. همان‌طور که قبلاً هم کتاب از تورات و انجیل نقل کرده بود که: (خداوند می‌فرماید پیامبری که خواهد آمد از پیش خود سخن نمی‌گوید بلکه هر آنچه را به او بگویم می‌گوید....).
- ۲- همه آنها آن صفات مورد اشاره را نه دشنام بلکه صفت واقعی آن اشخاص دانسته‌اند.

◀ مورد دیگر آیه ۱۱۴ از سوره طه است:

«از طرف دیگر، در این فرایند انتقال دانش الهی، با توجه به:

- شدت علاقه حضرت (ص) در کسب آن دانش و همچنین
- بحران مسائل جامعه آن روز و مردمانش که ایشان با آن روبه‌رو می‌شدند، گاه ممکن بود این خطر را

به وجود آورد که آن حضرت تحت آن فشار، پیش‌تر از انتقال وحی به ایشان، نظری از جانب خود اظهار نمایند. لذا این تذکر داده می‌شود که عجله مکن در بیان قرآن، قبل از آنکه به تو وحی شود:

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (طه، ۲۰، ۱۱۴).

سپس در قسمت دوم آیه شریفه، نکته بسیار مهم دیگری را می‌فرماید: و بگو پروردگارا علم مرا بیشتر کن! ... به بیان ساده و خودمانی مفهوم آیه فوق آن است که "عجله مکن در بیان قرآن تا به موقعش وحی بیاید و برای این کار لازم است که از خالق متعال بخواهی علمت را افزایش دهد." در پاورقی ۱۹۵: به عبارت دیگر در این آیه مشخص می‌شود که رسول (ص) در ← فرایند کسب علم، به درجات بسیار بالا از علم الهی رسیده بودند و در ایشان ظرفیت باز هم بیشتر محسوس بود. لذا از آن پس آیات وزین مبتنی بر درجات علمی بالاتر به ایشان انتقال یافت. « صفحه ۳۳۳

قابل توجه است:

- ۱- در مورد آیه مورد بحث هم در تفسیر المیزان چنین می‌خوانیم:

«و معنای جمله (من قبل ان یقضی الیک وحیه) این است که قبل از تمام شدن وحی از ناحیه فرشته وحی در خواندن آن جمله عجله مکن. پس این آیه می‌رساند که آن جناب وقتی وحی قرآن برایش می‌آمده، قبل از اینکه وحی تمام شود، شروع به خواندن آن می‌کرده و در آیه، آن حضرت را نهی فرموده از اینکه در قرائت قرآن و قبل از تمام شدن وحی آن عجله نکنند، پس آیه مورد بحث در معنای آن آیه دیگر است که می‌فرماید: (لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ - زیانت را به خواندن آن حرکت مده و عجله مکن جمع‌آوری آن و خواندنش با ماست. پس وقتی آن را خواندیم تو با ما بخوان) (قیامت ۷۵-۱۸).»^۱
- ۲- از آنجا که جای برداشت‌های تازه از قرآن و هر کتاب دیگری باز است برای جلوگیری از هرگونه تعبیر ناسازگار لازم است ابتدا عین متن آیه و ترجمه معتبر آن را ذکر کرد و بعد برداشت جدید را مطرح و رابطه آن را با آیه مورد نظر توضیح داد و قضاوت را به عهده صاحب نظران گذاشت.

◀ در مورد تعلیم سحر

پاورقی ۱۸۵ «حتی می‌فرماید که آموزش سحر نیز مبتنی بر دانش الهی است ... علمکم السحر ... (طه، ۲۰، ۷۱- تکرار در شعرا ۲۶، ۴۹).» صفحه ۳۱۷

در صورتی که اصل آیه چنین است: "قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنٰ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ... (طه، ۲۰، ۷۱) و در سوره شعرا تا اینجا آیه عیناً مانند سوره طه تکرار شده است؛ و این گفته فرعون به جادوگران است که به آنها گفت: پیش از آنکه به شما رخصت دهم به او ایمان آورید؟ در حقیقت او بزرگ شماس است که به شما جادو آموخته است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود برداشت کتاب با معنای آیات ذکر



شده هیچ ربطی ندارد.

◀ مورد دیگر مربوط به آیه ۲ از سوره ص است: "بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ"
← «در این آیه کوتاه، محتوایی بس عمیق نهفته است و بیان می‌کند که علت هدایت ناپذیری کافران، عزت طلبی آنان است.

هدایت ناپذیری

عزت طلبی

حالا باید دید که به چه دلیل این طور است و چگونه این رابطه تبیین می‌شود؟ «صفحه ۵۴۵ در ادامه این سؤال به صورت مبسوط در مورد رابطه این دو توضیح داده می‌شود. در صورتی که کلمه عزت در اینجا به معنای سرکشی و امتناع است. در نتیجه تمام توضیحات و استدلال‌ها ربطی به این آیه ندارد. در ترجمه و تفسیر المیزان در مورد این آیه می‌خوانیم: "که کافران در سرکشی و خلافند".^۱ و در تفسیر: "کلمه (عزت) به معنای امتناع و زیر بار نرفتن است و معنای آیه مورد بحث - و خدا دانتر است - این است که من به قرآن سوگند می‌خورم، که متضمن ذکر و یادآوری است - که تو به طور قطع و یقین از اندازکنندگانی - بلکه آنها که کافر شده از قبول این معنا و پیروی تو امتناع ورزیده و مخالفت کردند."^۲ با توجه به اینکه ترجمه و تفسیر المیزان، منتخب درجه اول تفاسیر، در تألیف کتاب معرفی شده است، دلیلی برای ترجیح معنای دیگری غیر از معنای مشروح در این منبع ذکر نشده است.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



◀ ضمن برشمردن آیاتی که اتفاقات زمین را در روز قیامت به تصویر می‌کشند آمده است:
«باز این به حرکت درآمدن کوه‌ها را به یک تصویر زیبایی دیگر از حرکت ابرها تشبیه می‌کند:

و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ
(نمل ۲۷، ۸۸). «صفحه ۳۷۰

در حالی که این آیه مربوط به وضع کوه‌ها در همین دنیا است.

◀ موضوع دیگر در مورد تضاد شناختی پیامبر (ص) است:
← ایشان با آن

- وسعت ادراک و عمق تفکر و تمرکز بسیار در این دو زمینه، با آن قلب و با آن درجه از خلوص.
- آزاد از قید و بندها و هنجارهای اجتماعی و فشارهای ناشی از آن،
- از طرق مختلف، مخصوصاً از طریق مشاهده و بررسی اجرام آسمانی و سنجش تغییر موقعیت ستارگان، مثلاً براساس جایگاه سنگ‌های غار حرا و درزهای آن و تعمق درباره آن عظمت، نهایتاً به فهم مبدأ

آن رسید و به آن متصل گردید.

← سپس به مرور زمان (مانند ابراهیم (ع)) در آنچه در بین مردم از پرستش و مجموعه فرهنگ و هنجارهای مربوط به آن می دید، سخت دچار فرایند تضاد شناختی می شد که کدام درست است و کدام غلط؟ ← او نیز (مانند ابراهیم (ع)) نهایتاً به آنجا رسید که این آن خالق و صانع عظیم است که خورشید و ماه و زمین و انسان و موجودات را آفریده است...» صفحه ۸۵۷

همان طور که در بخش اول کتاب هم توضیح داده شده است مقصود، نتیجه گیری ابراهیم (ع) است که براساس آیات ۷۶ تا ۷۹ سوره انعام، شب هنگام وقتی ستاره ای را دید گفت: این پروردگار من است و پس از آنکه غروب کرد گفت من غروب کنندگان را دوست نمی دارم. و پس از دیدن ماه گفت این پروردگار من است اما بعد از غروب کردن آن گفت اگر پروردگار مرا هدایت نکند از گروه گمراهان خواهم بود و همین اتفاق نیز در مورد خورشید افتاد که پس از دیدن آن گفت این پروردگار من است و پس از غروب کردن آن به قوم خود گفت: من از آنچه شریک خود قرار می دهید بیزارم.

در این زمینه باید توجه داشت:

۱- از یک طرف شرح آن ادراک و عمق تفکر پیامبر (ص) و درک عظمت خلقت و فهم مبدأ و متصل شدن به آن و از طرف دیگر به مرور زمان مانند ابراهیم (ع) دچار تضاد شناختی شدن پیامبر (ص) که آیا بت پرستی و مجموعه فرهنگ مردم درست است یا آن خدای باعظمتی که شناخته و به آن متصل شده است؟ قابل توجه این است که شناخت و اتصال قبلاً حاصل شده و ندانستن یا تردید در درست و غلط بودن هر یک بعداً به وجود آمده است.

۲- در مورد واقعه دیدن ستاره، ماه و خورشید توسط ابراهیم (ع) و ابتدا تأیید و پس از افول، نفی ربوبیت آنها چند آیه بعد توضیح داده می شود که:

" وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ... " (انعام ۶، ۸۳). در واقع این روش استدلالی بوده است که خداوند به ابراهیم (ع) آموخته است که در استدلال با قوم خود از آن استفاده کند نه اینکه ابراهیم (ع) با دیدن اجرام آسمانی ابتدا ستاره و بعد ماه و سپس خورشید را به ربوبیت گرفته و در نهایت، ربوبیت خداوند را برگزیده است.^۱

◀ یک مورد دیگر مربوط به لزوم چشم پوشی از اشتباهات گذشته است:

«... یکی از قانونمندی های حکیمانه قرآن کریم در حل تضاد چشم پوشی از اشتباهات گذشته است». صفحه ۶۲۳

۱- این استدلال ابراهیم مانند استدلال او در جریان شکستن بت ها است که وقتی از او سؤال کردند آیا تو چنین کاری را انجام دادی گفت از بزرگشان پرسید اگر سخن می گویند و نتیجه آن، سرافکنندگی و اعتراف آنها به ناتوان بودن بت ها به سخن گفتن و ادامه احتجاج ابراهیم با آنها بود (انبیاء ۲۱، ۶۷-۶۲).



در ادامه سه آیه از چهار آیه‌ای که در مورد این موضوع به آن استناد شده است عبارت‌اند از:

۱- ... إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء ۴، ۲۳).

۲- ... عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ ... (مائده ۵، ۹۵).

۳- ... وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (احزاب ۳۳، ۵).

● در آیه اول اگر به جای نقطه چین در متن چند کلمه آیه ذکر شده بود (وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ) مشخص می‌شد که بخش آیه استفاده شده در کتاب در موارد حرمت ازدواج با محارم است. "اینکه با دو خواهر [همزمان] ازدواج نکنید مگر آنچه در گذشته انجام گرفته است" و توضیحات آن در تفسیر المیزان آمده است.^۱

● آیه دوم نیز مربوط به حرمت شکار در حال احرام و دادن کفاره در صورت اقدام به شکار است؛ و اینکه شکارهایی که قبل از نزول این آیه انجام گرفته کفاره ندارد و خداوند آن را عفو کرده است.^۲

● آیه سوم نیز مربوط به صدا کردن پسر خوانده‌ها به نام پدرشان است و اینکه در مواردی که اشتباه یا از روی فراموشی ایشان را به غیر پدرانشان نسبت دهید گناهی بر شما نیست ولی اگر عمدآ این کار را انجام دهید گناهکارید و خدا در موارد اشتباه و خطا غفور و رحیم است (مانند قتل عمد و خطا).^۳

● به لحاظ رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می‌شود.

بخش چهارم: موضع‌گیری‌های خلاف قرآن با توجیحات

در این بخش به آیاتی اشاره می‌شود که صراحتاً برخلاف آن موضع‌گیری شده است.

◀ «وقتی در مورد سلیمان می‌فرماید که او از خداوند آرزو و درخواست پادشاهی سرزمینی را کرد که تاکنون به کسی نداده است:

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِيذٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (ص ۲۸، ۳۵).

برای اهل علم و خرد معلوم است که قرآن کریم می‌خواهد نظام ارزشی پادشاهان آن زمان را به ما نشان دهد که در گرفتن سرزمین بلقیس نیز مشخص می‌شود. ... و در ادامه ... بنابراین از این آیات نباید آن‌طور انگاشت و نتیجه گرفت که پس چون در قرآن این نمونه‌ها آمده‌اند، مورد تأیید قرآن و خالق متعال است. حتی رفتار یوسف (ع) و سلیمان (ع) نیز با رفتار رسول مکرم اسلام (ص) بسیار متفاوت بوده است. و الگویی که قرآن می‌خواهد به ما بیاموزد رفتار آن رسول گرامی (ص) است. لذا آن اساتید محترمی که حضرت رسول (ص) را با آن پیامبران مقایسه کرده‌اند، این نکات را در نظر نگرفته‌اند. «صفحه ۸۲۵

البته آشنایان به قرآن خوب می‌دانند که:

۱- حضرت سلیمان براساس قرآن یک پیامبر و حکمران الهی است که همان‌گونه که به پیامبر (ص) وحی

۲- تفسیر المیزان، جلد ۶، صفحه ۲۲۱.

۱- تفسیر المیزان، جلد ۴، صفحه ۴۱۷-۴۱۵.

۳- تفسیر المیزان، جلد ۱۶، ۴۳۲-۴۳۱.

می شد به او هم وحی شده است.

- "إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَهُنَسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا" (نساء ۴، ۱۶۳).
 نه فقط حکومت و پادشاهی را خداوند به او عطا کرده بلکه امکانات بی نظیری را هم در اختیار او گذاشته است.
 - "وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ" (انبیاء ۲۱، ۸۱).

سلیمان نیکو بنده ای بود که خداوند به داوود بخشیده و بسیار بازگشت کننده به سوی خدا بوده است.
 - "وَ وَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ" (ص ۳۸، ۳۰).

بنابراین ادعای اینکه دعای سلیمان (درخواست غفران الهی و بخشیدن ملکی که سزاوار هیچ کس پس از او نباشد) برای گرفتن سرزمین نیست بلکه به منظور گسترش حکومت الهی است. همچنین از سه آیه بالا و آیات دیگر کاملاً روشن است که حکومت سلیمان پیامبر که بر مبنای وحی شکل گرفته است با توجه به منبع واحد وحی هرگز نمی تواند مورد تأیید قرآن نباشد.

۲- این تفکیک بین پیامبران و غیرقابل مقایسه دانستن آنها با یکدیگر خلاف صریح قرآن است زیرا اگرچه آنها به لحاظ درجات ممکن است متفاوت باشند. "تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ" (بقره ۲، ۲۵۳)
 اما به لحاظ گیرندگان وحی همگی دارای شرایط ویژه و اصالت می باشند و به همین لحاظ خداوند از قول رسول (ص) و مؤمنان می فرماید: "لَا تَفْرُقْ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ" (بقره ۲، ۲۸۵).

۳- برای اهل علم و خرد تعجب آور نیست که خداوند به پیامبر (ص) دستور می دهد که به پیامبران گذشته از جمله حضرت سلیمان (ع) و حضرت یوسف (ع) اقتدا کند.
 - "أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ..." (انعام ۶، ۸۳ تا ۹۰).

بنابراین این ذهنیت که قرآن می خواهد نظام ارزشی آن زمان را به ما نشان دهد و رفتار یوسف (ع) و سلیمان (ع) با رفتار رسول مکرم (ص) بسیار متفاوت بوده است و الگویی که قرآن می خواهد به ما بیاموزد تنها رفتار آن رسول گرامی (ص) است و نه آنان، خلاف نظر صریح قرآن است.

۴- مخالفت یهود با حضرت داوود (ع)، و حضرت سلیمان (ع) دلایلی دارد که از حوصله این نوشتار خارج است اما براساس قرآن هرگاه پیامبری از جانب خدا دستوراتی را برای آنها می آورده که خوشایند آنها نبوده کبر می ورزیدند، عده ای را تکذیب کرده و عده ای را می کشتند. قرآن خطاب به آنها می فرماید:
 - "... أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ" (بقره ۲، ۸۷).

بنابراین آنان که پیوسته پیامبران را تکذیب می کردند و به قتل می رسانیدند با دو پیامبر روبه رو می شوند که نه فقط پیامبر بوده اند بلکه مانند پیامبر اسلام (ص) از قدرت حکمرانی و نظامی هم برخوردار بوده اند لذا چون زورشان به آنها نمی رسیده است به اتهام و شایعه پراکنی های گسترده علیه آنها پرداخته اند که بعداً این اتهامات و شایعه ها در میان مسلمانان هم رواج پیدا می کند.

۵- غزوه تبوک به فرماندهی شخص پیامبر (ص) با روم شرقی (بیزانس) می تواند از مصادیق بارز اقتدای



ایشان بر حضرت سلیمان باشد که در زمان امپراتور هراکلیوس (هرقل) در سال نهم هجری اتفاق افتاد.^۱
۶- عدم اطلاع یا فراموش کردن بعضی از آیات مربوط به تایید حضرت سلیمان طبعاً می تواند در اظهار نظر و نتیجه گیری مؤثر واقع شود اما قابل توجه است که بعضی از آیات یاد شده در مورد جایگاه حضرت سلیمان (ع) در کتاب مورد توجه قرار گرفته و به آن استناد شده است:

(۱) آیه: "فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا... تا آخر آیه" (انبیاء ۹۷، ۱۲).

(۲) آیه: "إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا" (نساء ۴، ۳۶۱) صفحه ۵۳۳.

بنابراین این سؤال مطرح می شود که با وجود آگاهی از این مراتب چگونه کتاب رفتار سلیمان (ع) و یوسف (ع) را مورد تأیید قرآن نمی داند. در این زمینه در بخش پنجم توضیح داده خواهد شد.

مورد قابل توجه دیگر موضوع مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) است و گفته یهود که او را کشتند. «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء ۴، ۱۵۷).
(و [نیز] گفته آنان که: (ما مسیح، عیسی پسر مریم، پیامبر خدا را کشتیم و حال آنکه آنان او را نکشتند و او را به صلیب نکشیدند، بلکه [حقیقت امر] بر آنان مشتبه شد. و در حقیقت کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً از [ماجرای] او در شک اند [و] جز پیروی از گمان به آن هیچ علمی ندارند و به یقین او را نکشتند).

همان طور که ملاحظه می شود نظر قرآن در این مورد صریح و موکد است.
اما در کتاب می خوانیم:

«حضرت عیسی ... از طرف دیگر به علت کنترل و مجازات های بسیار شدید رومیان، ایشان امکان بیان آزادانه نظرات الهی خود را نداشت. لذا چنانچه در تاریخ تشریح شده است، بالاخره نیز آن جوانمرد الهی، به بدترین وجه مظلومانه مصلوب گردید.» صفحه ۴۷۸
با توجه به تأکید قرآن بر مقتول و مصلوب نشدن حضرت عیسی (ع) و فاقد علم دانستن مدعیان کشتن و مصلوب کردن او و پیروی آنان از گمان، تصریح کتاب بر مصلوب شدن مظلومانه ایشان جای سؤال دارد، به خصوص که کتاب، قرآن را دارای منشأ الهی و فوق بشری می داند، در بخش پنجم به ریشه این موضع گیری کتاب اشاره خواهد شد.

۱- «زیرا [پیامبر (ص)] خبر یافت که دولت روم سپاه عظیمی فراهم کرده و هرقل جیره یک سال سپاهیان خود را پرداخته و قبایل «لحم» و «جُذام» و «عامله» و «غسان» را نیز آماده جنگ با مسلمانان ساخته و پیشاهنگان خود را تا «بلقا» فرستاده است و هرقل خود در حصص اقامت گزیده است.» دکتر محمدابراهیم آیتی، تجدیدنظر و اضافات از دکتر ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۸۶.

بخش پنجم: نفی بخش عمده‌ای از قرآن

در این بخش آیاتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که صحت آنها به طور مستقیم یا غیرمستقیم در کتاب رد شده است و به طوری که خواهیم دید تعداد آنها کم نیست. چند مورد آن را بررسی می‌کنیم:

همان‌طور که می‌دانیم در قرآن آیات زیادی در مورد معجزات پیامبران گذشته آمده است که دو مورد برجسته آن درباره معجزات حضرت موسی (ع) از جمله عصای موسی و معجزات حضرت عیسی (ع) از جمله شفای بیماران و زنده کردن مردگان و اصولاً تولد خود حضرت عیسی (ع) است که در سوره‌های متعددی تکرار شده است. در مورد عصای حضرت موسی (ع) دوازده بار با عبارات گوناگون تکرار شده، از جمله در سوره اعراف ۷، آیه ۱۱۷ آمده است:

- «وَأَرْحَمِنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقَىٰ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ».

و در مورد تولد حضرت عیسی (ع) به صورت مبسوط در سوره مریم ۱۹، آیات ۱۶ تا ۳۶ به آن اختصاص داده شده است.

در این باره در کتاب چنین می‌خوانیم:

«از طرف دیگر در حالی که براساس کتاب مقدس، عصای موسی (ع) به ماری بزرگ تبدیل و یا مریم (ع) بدون شوهر، صاحب فرزندی می‌شود که در گاهواره سخن می‌گوید... در مقابل این وقایع که اساساً غیرممکن و خارج از بررسی حیطه علمی هستند (که البته قرآن به علت اتصال به ادیان دیگر و حفظ حرمت و پایه‌های آنها، همواره در پی "تصدیق" آنهاست)، آغاز توانمندی خواندن و نوشتن در سن چهل سالگی چه چیز عجیبی است که بخواهند آن را زیر سؤال ببرند و یا با افسانه‌های غلوآمیز بیامیزند و از آن طریق از ارزش اعجاز‌آمیز علمی قرآن بکاهند.» صفحه ۳۳۱

اگرچه در اینجا با ظرافت، موضوع ابتدا به کتاب مقدس نسبت داده شده و پس از تصریح بر اساساً غیرممکن بودن و خارج از حیطه علمی دانستن آن، تصدیق آیات متعدد قرآن در این زمینه‌ها صرفاً به لحاظ اتصال به آن ادیان و حفظ آنها توجیه شده است، باید توجه داشت که:

۱- قرآن خود در این زمینه به طور مستقل استدلال می‌کند که:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿۵۱﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُضْمَرِينَ ﴿۶۰﴾ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿۶۱﴾ إِنَّ هَذَا لَهُو الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۶۲﴾ آل عمران».

مشاهده می‌کنیم با چه صراحت و قاطعیتی واقعیت خلقت حضرت عیسی (ع) توضیح داده می‌شود و در ادامه بر حق بودن آن تأکید می‌کند و از پیامبر (ص) خواسته می‌شود که از تردیدکنندگان نباشد.

۲- اینکه قرآن یک موضوع غیرواقعی را تصدیق کند دور از شأن قرآن و خداست، زیرا:

اولاً قول خدا حق است («..... قوله الحق ... انعام ۶، ۷۳»).



ثانیاً و چه کسی در گفتار از خدا راست‌گو تر است؟ (... و من اصدق من الله قیلاً" سوره نساء، ۱۲۲).
۳- این موضوع با اهمیت که باعث انحرافات زیادی شده است از جمله اینکه حضرت مسیح (ع) را پسر خدا بخوانند جای توجیهی برای حفظ حرمت باقی نمی‌گذارد به طوری که کسانی که توضیح خلقت آن حضرت را به شکلی که در آیه ۶۰ توضیح داده شد نمی‌پذیرند، آیه ۶۱ آنها را به مباحثه دعوت می‌کند که لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهند.

و در آیه ۶۲ تأکید بر راستی سرگذشت مسیح (ع) می‌فرماید.

۴- قرآن هرگز در مورد اصول اعتقادی با سایر ادیان رودر بایستی نداشته و کوتاه نیامده است چنانچه در سوره مائده می‌فرماید: "لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ..." ﴿۵۳﴾ "لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ..." ﴿۵۴﴾ و همچنین "وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا..." (مائده، ۵، ۶۴).

در جای دیگر کتاب هم تکرارپذیری و ابطال‌پذیری به عنوان مهم‌ترین ضابطه ارزیابی علمی برای معجزات مطرح شده است:

«اما هیچیک از روش‌هایی که آن پیامبران برای اثبات حقانیت خود ارائه نموده بودند، امروز از نظر علمی قابل بررسی و ارزیابی مجدد نیست نه می‌توان عصای موسی (ع) و معجزات آن را مجدداً تکرار و بررسی نمود و نه می‌توان تولید بی‌پدر و اقدامات اعجاز برانگیز عیسی (ع) را دوباره آزمایش و واقعیت آنها را ارزیابی کرد. زیرا مهم‌ترین ضابطه ارزیابی علمی، "تکرارپذیری" و در پی آن و به آن وابسته، "ابطال‌پذیری" و قابلیت بررسی مجدد یک نظریه، فرضیه یا یک ادعا است.» صفحه ۳۵۳

باز در جای دیگر ضمن تکرار موضوع، سایر معجزات پیشین را نیز مشمول همین قاعده می‌داند:

«اما اینجا یک نکته قابل توجه است، هیچیک از این معجزات در زمان‌ها و مکان‌های دیگر قابل بررسی، آزمایش و تکرار نبوده و بعید به نظر می‌رسد که باشند. آیا می‌شود عصبایی انداخت که به افعی تبدیل شود؟ آیا کسی امروز باور می‌کند که زنی بدون رابطه زناشویی صاحب فرزند شود؟ پاورقی ۶۵۴: این سؤال در مورد معجزاتی که در سوره آل عمران آیات ۳۷، ۴۶، ۴۷، ۴۹ و ۵۵ ذکر شده نیز مطرح است.

علم امروز یک ضابطه مهم دارد و آن "تکرارپذیری" است و این در مورد آن معجزات قابل اجرا نیست. پاورقی ۶۵۵: اگر هم در قرآن این نکات مطرح شده برای احترام و "تصدیق" ادیان پیشین بوده و هست.»

صفحه ۹۵۴

در این زمینه توجه به چند نکته ضروری است:

۱- با این توضیح علاوه بر اینکه معجزات همه پیامبران پیشین اساساً غیرممکن و غیرقابل باور هستند تجربه شخصی پیامبران نیز انکار می‌شود، مانند تجربه حضرت ابراهیم در مورد حصول اطمینان قلبی از زنده شدن مردگان و چهار پرنده، سرگذشت عزیز، اینکه از خدا خواست به او نشان بدهد که مردگان را چگونه زنده می‌کند (بقره ۲، ۲۵۹)، باور کردنی نیستند. حتی تجربه پیامبر در واقعه "ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى"، همین‌طور سایر معارفی را که قرآن با ذکر جزئیات در قالب وقایعی مطرح

می‌فرماید به لحاظ "تکرارناپذیری" و "ابطال‌ناپذیری" و "اساساً غیرممکن بودن" قابل قبول نیستند مانند سرگذشت اصحاب کهف و...

۲- اما این سؤال که "آیا کسی امروز باور می‌کند که زنی بدون رابطه زناشویی صاحب فرزند شود؟" و همین طور معجزات دیگر، چنانچه پاسخ مورد انتظار این باشد که:

(۱) "هیچ کس باور نمی‌کند." به این معنی است که حتی خود مسلمانان و مسیحیان هم قرآن یا انجیل را قبول ندارند.

(۲) مسلمانان که اعتقاد به قرآن دارند و مسیحیان معتقد به انجیل آن را باور می‌کنند. معنی آن این است که همین‌ها هستند که چیزهای "اساساً غیرممکن" و باور نکردنی را باور می‌کنند.

(۳) اگر این سؤال به قرآن عرضه شود پاسخ روشن و کوتاه این است:

"أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ..." (بقره ۲، ۲۸۵).

البته این سؤال به خودی خود تأییراتی دارد که بر کسی پوشیده نیست.

(۴) از سویی در کتاب اذعان شده است که:

«گرچه دانشمندان به اقتضای شرایطشان، هر یک عملاً به کنکاش در شناختن قانونمندی‌های علمی (یعنی همان سنه الله ها) و نهایتاً آثار خلقت و خالق می‌پردازند اما دانش و شناخت آنها هر قدر که باشد

در مقابل عظمت "بی‌نهایت" خالق "هیچ" و به زبان ریاضی، صفر است.» صفحه ۲۱۸

بنابراین این دانش چگونه می‌تواند ممکن یا غیرممکن بودن کاری را در حیطه علم و قدرت بی‌نهایت خالق تشخیص دهد؟

علاوه بر این آیا همین علم هیچ یا ناچیز بشر به مرحله نهایی خود رسیده است؟ در نیمه قرن گذشته اگر کسی ادعا می‌کرد که ممکن است همین بشر با علم ناچیز خود با فرد دیگری در آن طرف کره زمین صحبت کند و همزمان تصویر رنگی او را هم ببیند، این ادعا را اساساً غیرممکن و باور نکردنی می‌دانستند و او را خیالباف یا دارای مشکل روانی می‌پنداشتند.

در نیمه قرن آینده یا ده قرن آینده هم ممکن است دریچه‌هایی به بسیاری از مجهولات فعلی گشوده شود از جمله مصادیقی از "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" (یس ۳۶، ۸۲) شناخته شود که نحوه خلقت حضرت عیسی (ع) آن طور که قرآن می‌گوید معلوم گردد.

ریشه‌یابی یک مشکل مبنایی

در اینجا یک مشکل اساسی مطرح می‌شود که سرمنشأ اصلی ایراداتی است که در بخش‌های گذشته عنوان شد و آن به باورها یا معتقدات حاکم بر کتاب برمی‌گردد. در این کتاب عقیده بر این است که:

۱- خداوند به‌عنوان خالق هستی از علم و قدرت بی‌نهایت برخوردار است (صفحه ۱۸۷).

۲- قرآن بدون تردید منبعی فوق بشری و الهی دارد (صفحه ۳۸۲).

۳- دانش و شناخت دانشمندان هر قدر که باشد در مقابل عظمت "بی‌نهایت" خالق "هیچ" و به زبان



ریاضی صفر است (صفحه ۲۱۸).

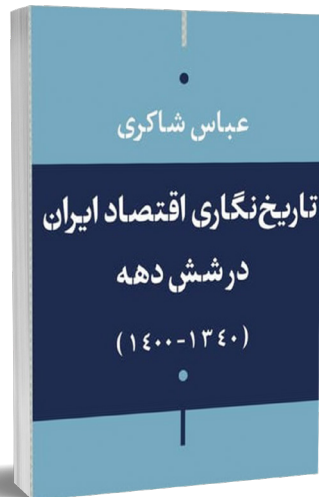
۴- تنها ضابطه "درستی" و "غلطی" بودن قرآن ضابطه علمی است و نه اعتقادی (صفحه ۴۶). آشکارترین تضاد کتاب در جمع این چهار گزاره است: از یک طرف منشأ قرآن علم بی نهایت الهی است. از طرف دیگر همان دانش "هیچ" و صفر دانشمندان به عنوان تنها ضابطه قابل اعتماد و معیار درستی و غلطی قرآن شناخته شده است. در حالی که منطقی و عقل سلیم حکم می کند که علم وسیع و بی نهایت، معیار درستی یا نادرستی علوم ناچیز و جزئی و در حد "صفر" باشد و نه برعکس. در حالی که همین علوم ناچیز در حیطه خود می توانند فرضیه ها و نظریه ها را با ضوابط خود رد و اثبات کنند. چه دلیل عقلی و منطقی وجود دارد که بتوانند معیار درستی یا نادرستی علم بی نهایت باشند. همین معیار غیرمنطقی است که به رغم جایگاه ویژه حضرت سلیمان در قرآن، نظر منفی تاریخ نویسان بر نظر قرآن ترجیح داده شده است و به طوری که در بخش چهارم دیدیم کتاب توصیه می کند که رفتار سلیمان (ع) را نپذیریم. همین طور با وجود تأکید قاطع قرآن بر کشته و مصلوب نشدن حضرت عیسی (ع) به طور یقین، گفته تاریخ نویسان بر گفته مؤکد خالق هستی ترجیح داده شده است و در عمل نشان داده شده است که در همین کتاب "قرآن و جامعه" هم، می توان به رغم ادعای "فوق بشری و الهی بودن قرآن" و به رغم تأکید آیات روی موضوعی، آن را نفی و عکس آن را مطرح کرد.

البته باید توجه داشت کسانی مانند دکتر مصطفی چمران، سردار قاسم سلیمانی، مهندس محسن فخری زاده ها و تمام کسانی که با جان و مال و فرزند در عرصه های جنگ و علم و فرهنگ کشور فداکاری کرده و می کنند، هیچ کدام از طریق تشخیص درستی و غلطی آیات قرآن با معیار علم، راه خود را انتخاب نکرده اند. نکته آخر اینکه روش بررسی گزینشی و تشخیص درستی یا غلطی آیات قرآن با هر معیاری، از نظر قرآن مردود است:

"... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِعَاقِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ" (بقره ۲ - ۸۵).

معرفی کتاب

تاریخ نگاری اقتصاد ایران در شش دهه (۱۳۴۰-۱۴۰۰)



- نویسنده: عباس شاکری^۱
- ناشر: نشر نی
- سال انتشار: ۱۴۰۴
- نگارنده: عباس شاکری

وقتی به اعداد و ارقام برنامه‌ها، سیاست‌ها و رخداد‌های اقتصادی سال‌های گذشته مراجعه می‌کنیم، همه حکایت از تلقی‌ات تک‌ساحتی و کلیشه‌ای از اقتصاد و ترویج و توصیه سیاست‌های فقرافرین، تورم‌زا و رشدزدا و دور شدن از اهداف توسعه‌ای و از دست دادن فرصت‌ها در کشور دارد. نقطه‌ی حسرت‌آور و تأسف بار قضیه این است که چگونه با وجود منابع مادی و انسانی باکیفیت و فراوان، شرایط خوب سرزمینی و تجارب آموزنده‌ی تاریخی، شاهد تقویت رانت جویان نامولد و عوامل فساد و تضعیف نیروی انسانی باکیفیت و خیل عوامل مولد و واگرا شدن تابع توزیع تابعی و مقداری درآمد به نفع سوداگران و طبقات بالا و به زیان تولید و فعالیت‌های مولد و طبقات پایین هستیم و همه‌ی چشم‌اندازهای امیدبخش را برای نسل جوان و عناصر خلاق و نخبه، مکدر و نامطمئن ساخته‌ایم. بدون تردید عوامل اجتماعی و اقتصاد سیاسی در بروز چنین وضعیتی نقش پررنگی دارند و نبود دیدگاه توسعه‌ای و رواج تفکر و رویه‌های ضد توسعه‌ای را هم نباید از نظر دور داشت؛ اما در عین حال، تحلیل‌های اقتصادی رایج هم به‌گونه‌ای نیست که بتواند این معما را گره‌گشایی کند و علل وقایع را آن‌طور که هست بیان کند. حتی به‌خاطر رواج دیدگاه‌های سطحی و یک بعدی، به‌جای آسیب‌شناسی واقعی و ارائه‌ی راهکار مناسب، به‌طور ضمنی و آشکار غارت‌ها، فسادها و تخریب

اقتصاد توسط عوامل ذینفع و نامولد را توجیه و حمایت هم می‌کنند و از کشف و ارائه‌ی علل واقعی رخدادهای عاجز و ناتوانند. از طرف دیگر، تحلیل‌های اقتصادی آن قدر سرانگشتی و کم عمق شده است که کسانی که اقتصاد نخوانده‌اند، یا ناقص خوانده‌اند یا حتی از اقتصاد چیزی نمی‌دانند، به کمک ذینفعان، میدان‌دار تحلیل اقتصادی شده‌اند و فضا را برای تحلیل‌های واقعی (مطابق با پایه‌های نظری و رخدادهای واقعی) کاملاً محدود کرده‌اند و فضای سایت‌ها، جراید و وسایل ارتباط جمعی را به طور انحصاری در اختیار گرفته و برای تداوم منافع ذینفعان و برندگان سیاست‌های ضد توسعه‌ای، تحلیل‌های سطحی و غیرواقعی ارائه می‌دهند. هدف از نگارش این کتاب این بوده است که این فضای مشوش و غبارآلود را تغییر دهد. لذا سعی شده که با ارائه‌ی رخدادهای تاریخی درس‌آموز و مهم و با استفاده از آمار و ارقام صحیح و گویا و مرور برنامه‌های اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های منبعت از آن‌ها و عملکرد آن‌ها، روندهای اقتصادی را در شش دهه‌ی گذشته در کشور بازخوانی، تحلیل و آسیب‌شناسی کنیم. دوره رشد بالا و تورم پایین دهه چهل را با معرفی علل و عوامل مربوطه تشریح کرده‌ایم. در دوره افزایش قیمت نفت و وفور درآمدهای نفتی پیش از انقلاب، تقویت و تشدید بیماری هلندی در این دوره به طور دقیق و مختصر تشریح شده است. دوره بعد از انقلاب و جنگ با ارائه‌ی آمار و ارقام مستند به خوبی، دقیق و مختصر تحلیل شده است و دقت نظر و درک عمیق متصدیان امور، چه از جنبه نظری و چه از جنبه سیاستی و عملی و چه از منظر درک شرایط حساس جنگی که در این دوره در مهار بی‌ثباتی و تورم‌های بالا و تأمین رفاه و خدمات لازم و حفظ چشم‌اندازها برای اهالی کسب‌وکار و جوانان خودنمایی می‌کرد، به عنوان نکات درس‌آموز مورد تأکید قرار گرفته است. البته بیان داشته‌ایم که تأکید بر این دقت نظر و نگرش ژرف متصدیان این دوره برای درس‌آموزی در آینده، به معنی الگو قرار دادن اقتصاد دوره جنگ نیست؛ بلکه به معنی ضرورت به‌کارگیری دیدگاه‌های عمیق و ژرف در همه دوره‌ها، به‌ویژه دوره بعد از جنگ است. بعد از آن وارد واکاوی و ارزیابی دوره‌های تعدیل ساختاری شده‌ایم که از برنامه اول تا برنامه ششم را در بر می‌گیرد و ماهیت آن‌ها را به لحاظ توسعه‌ای بودن، یا نامولد و یا حتی ضد توسعه‌ای بودن به بحث گذاشته‌ایم. در این کتاب به طور مبرهن با آمار و ارقام و اظهارات رسمی دست‌اندرکاران برنامه‌های تعدیل نشان داده‌ایم که ریل‌گذاری برنامه‌های توسعه بعد از جنگ، از برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول تبعیت شده و حتی به مقدمات، بسترسازی‌ها و پیش‌شرط‌های مهمی که مورد تأکید آن‌ها بوده است، بی‌اعتنایی شده است. اساساً برنامه‌های تعدیل ساختار و برنامه‌های اصلاحی اقتصاد باید به تصحیح و ارتقای قیمت‌های نسبی منجر شود و روز به روز قیمت کالاهای با اثرات رفاهی-تولیدی مثبت و نیروی انسانی ماهر و غیرماهر و خدمات زیربنایی و مولد را ارتقا داده و قیمت کالاهای با اثرات جانبی منفی و نامولد و خدمات رشدزدا و نامولد را تضعیف کند. همچنین از علائم موفقیت این برنامه‌ها، ارتقا و پایداری و ثبات متغیرهای کلیدی اقتصادی مثل تورم، نقدینگی، نابرابری و تصحیح و جلوگیری از واگرایی روندهاست؛ رسیدن به رشد پایدار، تورم‌های پایین، رفاه و همگرایی‌های درآمدی هم از



نشانه‌های موفقیت برنامه‌هاست.

اما تلقی‌های ساده‌ی طراحان تعدیل و بی‌اعتنایی به پیش شرط‌ها و مقدمات و فقدان تفکر توسعه و باز شدن مجال برای رانت‌جویی و فساد، به جای انسداد مجاری رانت و فساد، و تمسک به روش‌های گذار به جای مسئولیت‌پذیری هوشمندانه، شرایطی را ایجاد کرد که از همان ابتدا جهت برنامه‌ها، با وجود صرف منابع فراوان ارزی، ریالی، مادی و انسانی، از همان اوایل منجر به نمایان شدن شکست و ناکامی برنامه‌ها شد. قیمت‌های نسبی به جای اصلاح، بسیار واگرا و بدتر شدند؛ شفافیت و حساب‌پذیری به جای ارتقا، تضعیف شد و قیمت نیروی انسانی و نیروهای مولد به طور مستمر رو به کاهش گذاشت. نقدینگی که در ابتدای برنامه اول حدود ۱۵۰۰ میلیارد تومان بود، در مدار بی‌ثباتی و شتاب قرار گرفت. فعالیت‌های مولد محدود و فعالیت‌های نامولد تقویت شد. خصوصی‌سازی‌ها به جای ارتقای کارایی، به اختصاصی‌سازی و انحصارات ناکارا منتج شد. شوک‌درمانی‌های مستمر، ابتکار عمل را از دست برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران خارج کرد. بی‌ثباتی متغیرهای کلان به سکه‌ی رایج اقتصاد تبدیل شد؛ دینفعان صاحب نفوذ و قدرت و رانت‌جویان به طور فعال و مؤثر در اقتصاد حضور یافتند و همه‌ی این عوامل بازدارنده و ضد توسعه دست به دست هم دادند و با تقویت همدیگر، ریل‌های پشت به هدف را تثبیت و مستحکم کردند و در نتیجه وضعیتی در اقتصاد رقم خورد به طوری که عملکرد همه‌ی آن‌ها تا حدود قابل ملاحظه‌ای از ماهیت برنامه‌ها و شعارهای آن‌ها مستقل شد. و چون روندها همه واگرا بود و حرکت روی ریل‌های تعدیل پشت به هدف ادامه داشت، وضعیت در هر دولت نسبت به دولت قبل بدتر می‌شد و این نه به خاطر بهتر بودن دولت‌های قبلی، بلکه حاصل حرکت پشت به هدف روی این ریل‌ها بود.

ما در این کتاب با استناد به اظهارات متصدیان تدوین و اجرای برنامه‌های تعدیل و با استمداد از آمارها و مستندات تاریخی دقیق نشان داده‌ایم که ضعف نظری، نبود دیدگاه توسعه‌ای، فقدان دولت‌های توسعه‌خواه، تحلیل‌ها و تلقی‌های سطحی از علم اقتصاد، حضور و جولان شدید عناصر رانت‌جوی ائتلاف غالب، بروز و تشدید عدم شفافیت، گسترش مجاری فوق‌بودجه‌ای، تضعیف پاسخگویی و حساب‌پذیری دولت و ضعف حکمرانی سیاسی و اقتصادی و بروز شوک‌های پی‌درپی در اقتصاد، موجب می‌شود اقتصاد به جای دستیابی به توسعه و رشد نوآوری و رقابت‌پذیری، در گرداب فعالیت‌های نامولد و شوک‌درمانی‌های پیاپی و فعالیت‌های قمار و بازی‌های برد-باخت گرفتار شود. کارکرد نهادهایی مثل بانک‌های خصوصی، بورس، فعالیت‌های پولی و مالی تغییر ماهیت داده و به جای تأمین اهداف توسعه‌ای اقتصاد، تسهیل‌کننده‌ی حرکت اقتصاد در مسیر پشت به هدف می‌شوند. اصلاح قیمت‌ها و شوک‌های قیمتی به جای تصحیح قیمت‌های نسبی و اصلاح ساختار، قیمت‌های نسبی را بدتر و بی‌ثباتی‌ها را تشدید می‌کند. حذف یارانه‌ها به خلق یارانه‌های بیشتر منجر می‌شود و افق‌های تصمیم‌گیری و چشم‌اندازها محدود می‌گردند. همچنین در این کتاب نشان داده‌ایم که همراه شدن طراحان تعدیل‌گزینی با کاسبان تحریم و

همدستی آن‌ها، کارکرد برنامه‌های توسعه را به مراتب تضعیف و بدتر کرده است و همراهی این دو گروه و توجیه برنامه‌های شوک‌درمانی، همه‌ی راه‌ها برای تصحیح روندها و اصلاحات واقعی را مسدود کرده و همه‌ی تحلیل‌گران دلسوز، حرفه‌ای و دارای بضاعت علمی را با انحاء مختلف از صحنه رانده و مطرود کرده‌اند. یکی از موضوعاتی که در این کتاب در مورد آن تأکید شده است، ترویج و اجرای رهاسازی‌های پرمخاطره و مخرب به اسم بازسازی است؛ درحالی‌که نتیجه منطقی بازسازی، دستیابی به ثبات و تعادل و روندهای رو به جلو است. معادل دانستن رهاسازی با رفتن به سمت سازوکار بازار، مغالطه‌ای نابخشودنی و فریبی پرمخاطره است. بازار رقابت مثل ماشین پیچیده‌ای است که باید با حاکمیت دادن به قانون، ایجاد نهادهای مناسب، ارتقای حقوق مالکیت و تأمین زیرساخت‌های اساسی اقتصاد و تأکید انحصاری بر تقویت تولید آن را ایجاد کرد؛ لذا رها کردن امور به اسم بازار که رویه رایج سه دهه‌ی گذشته بوده است، هیچ‌سختی با بازار ندارد. خلط میان این دو مفهوم حکایت از ساده‌انگاری و عدم درک مفاهیم اصلی توسط دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان و حتی فریبکاری ذینفعان رانت‌جو در اقتصاد دارد. یکی از مجاری بسیار مهم بی‌ثبات کردن اقتصاد و محدود کردن سرمایه‌گذاری‌های مولد، دستکاری‌های مستمر نرخ ارز در اقتصاد بوده است. از آنجا که به دلایل متعددی که در این کتاب تشریح شده است بازار ارز رقابتی در اقتصاد وجود ندارد، بدون تردید در مواقع بی‌ثباتی (مخصوصاً در شرایط جنگ و تحریم) باید ارز را مدیریت کرد؛ اما در طول سال‌ها اجرای برنامه‌های تعدیل، رهاسازی نرخ ارز در شرایط بی‌ثبات و غیرشفاف همواره در دستور کار بوده و اجرا شده است و تقریباً همه‌ی متغیرهای اصلی اقتصاد و حتی جامعه را از مدار و جایگاه واقعی خود خارج کرده است. در این کتاب نشان داده‌ایم که بی‌ثباتی‌ها و پرش‌های نرخ ارز چگونه از مجاری و کانال‌های مختلف، آتش بی‌ثباتی‌ها را شعله‌ور کرده است و هم تورم را در مدار شتاب و بی‌ثباتی مستمر قرار داده، هم نقدینگی را بی‌ثبات کرده و هم نابرابری‌های ناموجه و مخرب و دامنه‌ی فقر را گسترش داده است.



همچنین به‌طور مستدل و مبرهن نشان داده‌ایم که در شرایط کنونی که قدرت خرید عامه‌ی مردم طی چند سال به‌طور مستمر کاهش یافته است و ۷۴ درصد سپرده‌های پس‌اندازی و شبه‌پول متعلق به یک درصد از سپرده‌گذاران است، نقدینگی محرک و علت اصلی تورم نیست. انتساب تورم‌های نامتناسب، بالا و مستمر به نقدینگی، به‌مثابه دادن آدرس اشتباه است و نشان داده‌ایم که تورم دایره‌مدار نرخ ارز است و تورم مستمر، خود نقدینگی را به‌صورت منفعل به‌دنبال خود می‌کشاند. تصحیح جایگاه علت‌ها و معلول‌ها و پرهیز از خلط میان آن‌ها در این کتاب، به‌عنوان عامل مهم ریشه‌یابی مشکلات و بحران‌ها و ارائه راهکارهای اصلاحی واقعی، به‌طور مکرر مورد تأکید قرار گرفته است. بسیاری از تحلیل‌گرانی که با دانش اقتصاد‌آشنایی کامل ندارند و بسیاری از ذینفعان در سال‌های اخیر که اقتصاد در بحران بی‌ثباتی گرفتار آمده است، با کمک رسانه‌های خاص، معلول‌ها را به جای علت‌ها جا زده و می‌زنند و با این عمل خود، تداوم مشکلات و بدتر شدن آن‌ها را تضمین

کرده و می‌کنند. ما در این کتاب به‌طور مستدل و مستند، معلول‌ها را از علت‌ها جدا کرده‌ایم و علل اصلی بی‌ثباتی‌ها را چه در حوزه نظری و چه در حوزه سیاست‌گذاری معرفی کرده و برای رفع آن‌ها راهکار عملی ارائه کرده‌ایم. نکته مهم دیگری که در این کتاب به آن اشاره شده است، ضمن تأکید بر اهمیت تحریم‌ها و نقش قابل‌ملاحظه آن‌ها در محدودیت رشد و رفاه کشور، تبیین این واقعیت است که نقش سیاست‌ها و عملکرد دولت‌ها در انتساب همه‌ی کاستی‌ها (به‌ویژه جابه‌جایی‌های ناموجه درآمد، قماری کردن اقتصاد و تورم‌های کم‌سابقه) به تحریم‌ها، مغالطه‌ای نابخشودنی و گمراه‌کننده است. تحریم‌ها خود را در محدود کردن رشد "کیک تولید ناخالص ملی" جلوه‌گر می‌کنند؛ اما نابرابر کردن اقتصاد و غارت اموال مردم و عوامل مولد توسط ذینفعان نامولد، حاصل سیاست‌های غلط و شوک‌درمانی‌های مکرر است. نکته مهم دیگری که در این کتاب به‌طور مستدل به آن توجه شده این است که عملکرد اقتصاد ما بعد از جنگ، هیچ‌گونه ربط منطقی و سنخیتی با مکاتب چپ، راست، لیبرال و... ندارد. انتساب کارکرد غیرعلمی، شوک‌درمانی و بی‌ثباتی‌های مکرر به مکاتب مختلف، جفا به آن‌ها است؛ بنابراین مخفی شدن زیر لوای مکاتب اقتصادی یا متهم کردن منتقدین به مکاتب دیگر، نمی‌تواند برای همیشه بر حقایق عملکردی ما سرپوش بگذارد.

همه امید‌نگارنده این است که این تاریخ‌نگاری اقتصادی و تحلیل‌ها و استنباط‌های تحلیلی برخاسته از این روایت تاریخی، بتواند علت ناکامی‌ها و عدم دستیابی به اهداف را به‌طور مناسبی توضیح داده باشد و راهکارهای منتج از آن برای اصلاح امور اقتصادی کشور مناسب و چاره‌ساز باشد. نکته آخر اینکه اگرچه در این کتاب از افراد و جریان‌ها صحبت به میان آمده است، اما همه مطالب مستند به آمار و ارقام و گفته‌های خود آن‌ها بوده و بیان آن‌ها برای درک بهتر روندها، آسیب‌ها و ناکامی‌ها بوده است و به هیچ وجه در پی یافتن مقصر نبوده‌ایم.

Critical study of the newly written book "General Persian of Payame Noor University"

Hafez Hatami

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



14

General Persian education, as one of the important and influential general courses and three-unit topics, with a comprehensive audience and with different academic disciplines and orientations, has always been the focus of attention and concern of educational planners, authors, professors, and students. This teaching aims to make students more familiar with the Persian language, as a symbol of national unity and cohesion, and to recognize and introduce the great and valuable literary, scientific, cultural, mystical, and other heritages. In addition, learning the skill of reading and correctly understanding Persian poetry and prose texts, benefiting from the beauties and subtleties hidden in the treasures of Persian literature, and practicing and making more effort to learn grammar, spelling, writing, and editing are among the goals of this course. Payame Noor University's General Persian is one of dozens of examples of this university textbook that has recently been printed and published. The purpose of this research - which was conducted through documentary, descriptive, library collection, and ultimately content criticism, review, and analysis - is to study and critically read this book, reveal its strengths and weaknesses, and as a result, revise and correct it. Finally, this study concludes that despite all the worthy and commendable efforts of the authors to prepare and compile a valuable and lasting work, numerous shortcomings are evident in various parts of this book, which makes it necessary to review, change, and correct it to appropriately respond to the needs and create greater motivation in the audience.

Keywords: Critical reading, general Persian, Payame Noor University, text structure, grammar and writing, literary devices (images), theme and content.

Developing a Resilience Model for Emerging Digital Businesses in a Dynamic Environment: Evidence from Online Retail

Amir Mohammad Chehreh, Aydin Salam Zadeh, Ayoub Mohammadian

This study aimed to develop a resilience model for emerging digital businesses operating in a dynamic environment, with a focus on online retail. In terms of purpose, the research is applied–developmental, and in terms of data collection, it employs a cross-sectional survey. An exploratory mixed-method design was used. In the qualitative phase, participants included experts, managers, and key stakeholders in digital start-ups and online retail. Purposive sampling was applied, and theoretical saturation was achieved after 12 interviews. In the quantitative phase, the statistical population comprised managers and experts working in online retail stores. A sample of 150 respondents was determined using power analysis, and simple random sampling was used. Data were collected through semi-structured interviews and a questionnaire. Qualitative data were analyzed using content analysis in MAXQDA, while structural–interpretive modeling was conducted using MICMAC, and the proposed model was validated using partial least squares structural equation modeling (PLS-SEM) in SmartPLS. The results indicated that digital business infrastructure, transformational and resilient leadership, and strategic networking and collaboration significantly influence monitoring and predictive management. At the next level, learning and knowledge intelligence and digital human capital competencies affect digital business innovation and intelligent data analytics. Ultimately, structural dynamism and flexibility, competitive intelligence, and organizational adaptation and recovery capability contribute to the resilience of emerging digital businesses.

Keywords: Organizational resilience, digital businesses, dynamic environment, online retail.



Methodology and Model for Integrating Human Knowledge and Artificial Intelligence in Juridical Inference

Mehdi Shoostari

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



12

The integration of human knowledge and artificial intelligence in the process of juridical inference (fiqh-based derivation of rulings) holds remarkable potential for generating fundamental transformations in the humanities, particularly in Islamic jurisprudence (fiqh). With the rapid growth of data and the increasing complexity of juridical issues, the use of artificial intelligence has become a novel and unavoidable tool. This article aims to present an innovative integrative model in which deep human expertise and the analytical capabilities of artificial intelligence are employed simultaneously and in a complementary manner. The research adopts a descriptive-analytical method and introduces a multi-stage model for the process of ijtihād, grounded in the examination of Islamic sources and supported by artificial intelligence algorithms.

The proposed model includes stages such as subject identification, analysis of Qur'anic and hadith texts, evaluation of legal principles (uṣūl al-fiqh), resolution of jurisprudential conflicts, and ultimately the issuance of legal rulings. At each stage, artificial intelligence contributes to accelerating and improving the process of ijtihād through advanced tools such as natural language processing, data analytics, content-matching systems, and decision-making modeling. This integration has the potential to enhance accuracy, speed, and coherence in juridical inference and to pave the way for new and advanced approaches in research within this field. The article also addresses the challenges associated with employing artificial intelligence in ijtihād and proposes strategies for confronting these challenges. Furthermore, it emphasizes that the development of AI-based research tools can open new horizons in jurisprudential studies and contribute to the advancement of this discipline.

Keywords: juridical inference, artificial intelligence, methodology, human knowledge, ijtihād model.

An Analysis of the Role of Social Capital on Happiness: Evidence from Developing Countries

Reza Shamsollahi and Abas Ghaedrahmat

Today, happiness is one of the most important individual goals in human life. The presence of happiness and vitality in life requires identifying and understanding the factors affecting happiness. One of the factors affecting happiness is social capital. Therefore, the purpose of this study is to investigate the effect of social capital on happiness in a selection of developing countries during the period 2023-2010 using the generalized moments model (GMM). The results obtained indicate that the social capital index has had a positive and significant effect on happiness. So that increasing a one percent increase in the social capital index has caused a 0.23 percent increase in happiness. Other research findings indicate that the human capital index (number of higher education graduates) has a negative effect on happiness. This issue is due to the phenomena of degree orientation and educational inflation. As a result, increasing the level of education raises individuals' income and career expectations, but in the absence of appropriate job opportunities, it leads to a sense of failure, educated unemployment, and reduced life satisfaction. Unemployment variables had a negative effect and per capita income had a positive effect on happiness.

Keywords: Social capital, happiness, developing countries, GMM.



Dynamic Jurisprudence in Addressing the Mitigation of Hadd Offences in the Contemporary Islamic Legal System: An Analysis Through Interpretive and Executive Theories

Adnan Omrani Far

Subject: The Islamic penal system, especially in the field of crimes subject to Hadd, is based on the certainty and divinity of the rulings; which at first glance, excludes the possibility of reducing or modifying the punishment. However, contemporary social developments, the requirements of criminal policy, and criminological findings highlight the need to rethink the way of understanding and implementing Islamic limits and raise the question of the possibility of legitimate reduction in this category of crimes.

Method: The present study, with a descriptive-analytical approach and using jurisprudential, legal, and criminological sources, examines the theoretical and executive capacities of dynamic jurisprudence in the field of reduction in crimes subject to Hadd and analyzes the interpretative theories and practical mechanisms related to this issue.

Findings: The research findings show that at the theoretical level, approaches such as “historical reading of the text” and “reconstruction of ijthad assumptions” with an emphasis on the temporal understanding of the texts and attention to developments in the humanities provide the possibility of more rational and purposeful interpretations of criminal rulings. Also, in the executive dimension, mechanisms such as the rule of dar, the principle of concealment, repentance, reluctance, strictness in evidence of proof, public interest, repelling insults from Islam, and human rights considerations create important capacities for practical adjustment of the implementation of the limits.

Conclusion: The research results indicate that without changing the jurisprudential texts related to crimes subject to the Hadd, Islamic jurisprudence has extensive tools and capacities for mitigation and adjustment in the implementation; capacities that are both compatible with the principles and purposes of Islamic law and can meet the requirements of contemporary criminal justice and criminal policy.

Keywords: Hadd offences, dynamic jurisprudence, interpretive theories, Islamic criminal policy, human rights.

Causal Modeling of Psychological Hardiness Based on Irrational Beliefs with the Mediating Role of Emotional Flexibility among Iranian Artists: A Reflection within the Cultural Context

Sima Rasouli and Niloofar Mikaeili

Background and Aim: Background and Objective: Art has always been a powerful tool for shaping culture and influencing society. In Iranian culture, art plays a key role in storytelling, value transmission, and identity preservation, artists act as cultural agents. Traits such as psychological hardiness and specific cognitive beliefs may influence how artists cope with social challenges and pressures, ultimately affecting their cultural role. This study aimed to model the causal relationship between psychological hardiness and irrational beliefs, with emotional flexibility as a mediator, among Iranian artists within a cultural context.

Method: This correlational and descriptive study employed a structural equation modeling approach. The statistical population included visual and performing artists active in Tehran. A convenience sample of 224 participants completed the Psychological Hardiness Questionnaire (1982), the Irrational Beliefs Scale (1968), and the Emotional Flexibility Scale (2019). Data were analyzed using SPSS v24 and LISREL v8.8.

Findings: There were significant positive correlations between psychological hardiness and irrational beliefs ($r = 0.74, p < 0.001$), psychological hardiness and emotional flexibility ($r = 0.35, p < 0.001$), and irrational beliefs and emotional flexibility ($r = 0.62, p < 0.001$).

Conclusion: Irrational beliefs—such as perfectionism, need for approval, and fear of failure—undermine psychological hardiness in artists. Emotional flexibility mediates this relationship, mitigating negative effects and enhancing resilience. Strengthening emotional regulation and reshaping cognitive beliefs can be effective strategies for improving mental health and creative performance among Iranian artists.

Keywords: Artists, Culture, Emotional flexibility, Irrational beliefs, Psychological hardiness.



Modeling the Antecedents and Consequences of Employees' Proactive Behaviors in Knowledge-Based Organizations

Alireza Rajabipoormeybodi, Maryam Ahmadi Zahrani,
Farzaneh Zare Mehrjerdi

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



The present study aimed to model the antecedents and consequences of employees' proactive behaviors in knowledge-based organizations. This study is an applied-developmental research in terms of its purpose and was conducted with a mixed design. The qualitative part of the research was conducted with an exploratory approach and data-based theory method, and the quantitative part was conducted with a descriptive approach and survey method. The participant population consisted of managers of knowledge-based organizations in Yazd city. Using theoretical sampling and upon reaching theoretical saturation, 16 experts participated in the qualitative phase. In the quantitative phase, the perspectives of managers and experts of knowledge-based organizations in Yazd Province were utilized, and the sample size was estimated at 190 individuals using power analysis. Quantitative sampling was conducted through a cluster random sampling method. For data analysis, grounded theory using MAXQDA software was applied in the qualitative phase, and partial least squares (PLS) using SmartPLS software was employed in the quantitative phase. Based on the research model, four factors—job self-efficacy, job autonomy, transformational leadership, and innovation culture—were identified as causal conditions influencing the core phenomenon (employees' proactive behaviors). The emergence of these behaviors becomes possible in a context characterized by a “technological innovation climate” and “free flow of knowledge.” Conversely, the “semi-traditional and bureaucratic structure of knowledge-based organizations in Yazd” acts as an intervening condition that may limit or slow the impact of proactive behaviors. Subsequently, empowerment-oriented strategies and actions lead to three key outcomes: performance proactiveness, proactive learning, and continuous performance improvement. Accordingly, the model demonstrates that employees' agency, through interaction with individual, job-related, managerial, and organizational antecedents and under the influence of structural conditions, provides the foundation for the formation of performance advantages in knowledge-based organizations in Yazd Province.

Keywords: employees' proactive behaviors, antecedents and consequences, knowledge-based companies.

An Inquiry into the Historical Roots and Scientific Foundations of the Supremacy Principles of Law

Maryam Mohajeri and Iman Mokhtari

The present article aims to explain the historical roots and scientific foundations of the supranational principles of law, and critically analyzes their position in the modern legal order. The main issue is the nature and conceptual limits of supranational principles in contrast or interaction with general principles, supranational rules, and legal narrativism. The central hypothesis of the research is that supranational principles not only arise from the rationalist tradition of natural law and analytical law, but also have the ability to be retrieved in the context of historical narratives and modern interpretive structures. The research method in this article is a descriptive-analytical approach with an interdisciplinary approach that uses the resources of the philosophy of law, comparative constitutional law, and narrative theory. The innovative aspect of the research subject lies in presenting a combined reading of supranational principles as concepts that are not merely abstract, but have a practical function in narrative-oriented and justice-oriented legal systems. The findings show that the aforementioned principles, especially in the form of justice, human dignity, and formal rationality, have a supra-applicable function and play a structural role in the process of judicial adjudication and constitutional interpretations. The final conclusion is that, despite their abstract appearance, supra-applicable principles are in practice recognizable as "semantic guides" in the legal order.

دوفصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



Keywords: Legal principles, rule, interpretation, positivism, natural law.

A Comparative Analytical Study on the Legal Nature of Contractual Interdependence in the New French and Iranian Law

Mostafa Harati

When multiple contracts are concluded collectively to achieve a single overarching objective, they effectively constitute a contractual ensemble. Logically, it follows that the performance of any individual contract impacts the viability of the others. However, this reasoning may appear counterintuitive and, in practice, creates numerous issues regarding legal certainty. Conversely, no legal framework has historically allowed for the systematic regulation of such interrelated contracts or for establishing a dynamic legal relationship among them. This emerging legal phenomenon necessitates a novel conceptual approach. Accordingly, the notion of contractual connection and interdependence appears particularly appropriate. This concept emphasizes the relational aspect of contracts without focusing on reciprocal consideration between them. The theory offers a new perspective by drawing a subtle distinction between the relative effects of contracts and the enforceability of legal acts vis-à-vis third parties. Using a descriptive-analytical methodology and drawing on the new French legal framework, this study examines the concept and legal effects of interrelated contracts and explores its relevance and potential application within Iranian law.

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



Keywords: Contractual interdependence; cascade termination of contracts; economic balance; principle of economic cohesion; good faith.

Care Contracts in Old Age: An Examination of Legal and Cultural Dimensions

Seyedeh Zahra Shahrinezhad, AbbasAli Soltani, Gholamreza Yazdani

Care contracts for the elderly are a modern legal framework designed to address the increasing needs of an aging population along with the associated economic and social challenges. These contracts are generally established between elderly individuals and their family members or close relatives. Their primary aim is to create clear legal and financial obligations that ensure quality care, protect the rights of all parties involved, and prevent potential abuse.

In Iran, the need for developing legal and financial mechanisms to support the parties in these contracts is becoming increasingly critical. Although caring for the elderly is considered a moral obligation, the rising trend of aging, coupled with economic and psychological pressures, reveals that ethical considerations alone are insufficient. There is a pressing need for legal requirements and frameworks; however, transitioning ethical principles into legal mandates and addressing gaps in legislation is a sensitive area of lawmaking. If not handled correctly, this could result in unfavorable outcomes.

It is essential to take a forward-looking approach to explore the legal dimensions of aging, especially since society and the government are currently ill-prepared for this issue. This research, employing a descriptive-analytical approach and aimed at introducing this emerging contract to the general public, examines the various dimensions of elder care contracts and analyzes the functions of these contracts, their elements, and types in order to improve the legal and social status of the elderly and their caregivers. It is hoped that the results of this research will pave the way for the formulation of effective policies and laws to protect the rights of the elderly and enhance the quality of care in society.

Keywords: Care contract, aging, financial obligations, legal support, family relationships, elderly rights.



Institutional Quality and Public Debt Accumulation: Empirical Evidence from OECD Countries

Ehsan Rajabi - Hojat Ghasemi Ghaleh

دو فصلنامه
پاییز و زمستان ۱۴۰۴
دوره ششم، شماره دوازدهم



The aim of this paper is to examine the relationship between institutional quality and public debt at the level of OECD member countries. The hypotheses of this study were tested using institutional quality data at the level of 36 OECD member countries during the years 2004 to 2016 using dynamic panel data and generalized moments method (GMM). The data are taken from the World Bank, International Monetary Fund and Global Governance Index databases. The results of this study show that the factors of regulatory quality indicators, right to comment and accountability and control of corruption have a significant and negative relationship and the rule of law has a positive and significant relationship with public debt, while government effectiveness, political stability and absence of violence/terrorism do not have a significant impact on public debt. Based on the findings, poor institutional quality at the country level creates significant market risk, as it indicates the presence of an unfavorable economic situation that increases public debt. Unlike previous studies, the present study will be a pioneer in increasing public insight into the impact of institutional quality on public debt in OECD member countries. The findings have important implications for policymakers, as they suggest that better control of corruption and increased regulatory quality are possible tools for containing public debt in advanced economies.

Keywords: Governance, Public Debt, OECD Member Countries, Institutional Quality.

Jel code: G38, H6, K6, D72

From a Nudge to a Nudge Plus in Behavioral Policy: A Meta-Synthesis of Studies from the Last Three Decades

Mohammad Mahdi Zolfagharzadeh, Seyedeh Fatemeh Seyed Mohsen,
Mohsen Koohbor, Heydar Najafi Rastaghi

In recent years, the field of behavioral insights, with its emphasis on human cognitive and behavioral mechanisms, has garnered significant attention from many organizations in both the public and non-profit sectors, as well as the private and business sectors, as an innovative approach to problem-solving. It has fostered areas such as behavioral economics and behavioral policymaking in theory and practice. "Nudge" is one of the key concepts in this field, based on a type of solutions and decision-making patterns rooted in human cognitive biases. Given the criticisms leveled against this key concept in recent years regarding the scope and duration of its impact, methodological considerations, and its ethical and value dimensions, experts have attempted to introduce another new category into the scientific literature of this field, called "nudge plus," by utilizing concepts such as "boost" and "think" in behavioral insights studies. Accordingly, the present study aims to comparatively analyze traditional and novel approaches in behavioral policymaking, with an emphasis on the concept of "nudges plus." This research has employed documentary studies and meta-synthesis methods. In the findings section, three main discourses in behavioral insights studies, including the classic nudge approach (behavioral intervention to shape desired behavior), the reinforcement approach (promoting individuals' competencies to achieve desired behavior), and the meta-nudge approach (behavioral intervention to reinforce desired actions), have been compared from various dimensions.

Keywords: Behavioral policymaking, Nudge, Nudge plus, Boost, Behavioral insights.



Artificial Intelligence Technology Development Capacities in Iran

Iman Akbari



Background and Objective: Artificial intelligence (AI) is poised to play a pivotal role in the future of societies. Evidence of this influence is already observable in domains such as the military, media and cyberspace, interactive robotics, and numerous other areas. The specific conditions, requirements, and strategic objectives of our country underscore the importance of carefully examining national capacities for the development of this transformative technology, with a view to informed planning and action. In this regard, two main domains must be distinguished: (1) the development of the foundational layer (models and algorithms, national strategic orientation, network architecture and infrastructure, etc.); and (2) the development of the application layer, where AI serves as a transformative tool across various sectors.

Methodology: This study employed the SOAR framework to identify the strengths, opportunities, aspirations, and results associated with AI development at both the foundational and application layers, with the goal of capacity assessment for advancing this technology in the country. Semi-structured interviews were conducted with ten domain experts to gather insights.

Findings: The analysis identified six key areas of national capacity for AI development: human capital, institutional capacity, regional and international partnerships, investment, innovation ecosystem, and infrastructure. Based on these findings, policy recommendations were formulated to leverage these capacities for AI advancement in the country.

Conclusion: The most significant recommendations include: defining one or two strategic focus areas for the country; ensuring coordination among governmental bodies, the private sector, and academic institutions; establishing a strategic studies center and a national laboratory; emphasizing technological independence in critical domains; building on national experience in supporting innovation; creating mechanisms to direct domestic investment toward knowledge-based and emerging technologies; activating diplomacy to foster collaboration with advanced and like-minded countries; guiding talented professionals toward AI development while designing incentives for the return of experts in this field; and strengthening specialized approaches to policymaking, investment, and implementation in relation to AI.

Keywords: Artificial Intelligence, AI Governance, Capacity Assessment, SOAR Framework, Technology Development.

The Relationship Between Personality Types and Career Success Across Iranian Cultural Contexts

Elahe Ahmadian

This study aimed to philosophically and empirically examine the relationship between personality types and job success across five major cultural groups in Iran (Persian, Azeri, Kurdish, Baluchi, and Arab). The purpose was to identify the moderating role of cultural context in these relationships and to challenge the universality of Western models in diverse Iranian cultural settings. The research employed a descriptive-correlational, cross-cultural comparative approach using a mixed-methods design. The sample consisted of 100 participants (20 from each cultural group), purposefully selected based on specific inclusion criteria. Research instruments included the -36item short form of the Enneagram Personality Types Questionnaire (Riso-Hudson), a -12item Job Success Scale (comprising 6 objective and 6 subjective items), and a demographic information form. Data were collected through -45minutes semi-structured interviews using triangulation techniques and analyzed using non-parametric methods in SPSS. The findings revealed that the relationship between personality types and job success is deeply influenced by cultural context. Type 3 (The Achiever) showed a significant positive correlation with objective job success in Persian and Azeri cultures, while Type 6 (The Loyalist) was associated with subjective success in the Baluchi group. Type 8 (The Challenger) emerged as an important predictor in the Azeri culture. Personality type distributions were also heterogeneous across groups, with Type 3 being dominant in the Persian group (%40) and Type 6 in the Baluchi group (%35). Despite relatively low R^2 values (R^2 ranged from 0.18 to 0.27), regression analyses indicated that models predicting job success varied distinctly across cultural groups.

Keywords: personality types, career success, intra-cultural differences, indigenization of personality theories, multicultural human resource management.



Flexibility among Iranian Artists: A Reflection within the Cultural Context9

Sima Rasouli and Niloofar Mikaeili

Dynamic Jurisprudence in Addressing the Mitigation of Hadd Offences in the Contemporary Islamic Legal System: An Analysis Through Interpretive and Executive Theories.....10

Adnan Omrani Far

An Analysis of the Role of Social Capital on Happiness: Evidence from Developing Countries..... 11

Reza Shamsollahi and Abas Ghaedrahmat

Methodology and Model for Integrating Human Knowledge and Artificial Intelligence in Juridical Inference12

Mehdi Shooshtari

Developing a Resilience Model for Emerging Digital Businesses in a Dynamic Environment: Evidence from Online Retail13

Amir Mohammad Chehreh, Aydin Salam Zadeh, Ayoub Mohammadian

Critical study of the newly written book "General Persian of Payame Noor University"14

Hafez Hatami

Contents

The Relationship Between Personality Types and Career Success Across Iranian Cultural Contexts.....1

Elahe Ahmadian

Artificial Intelligence Technology Development Capacities in Iran2

Iman Akbari

From a Nudge to a Nudge Plus in Behavioral Policy: A Meta-Synthesis of Studies from the Last Three Decades3

Mohammad Mahdi Zolfagharzadeh, Seyedeh Fatemeh Seyed Mohsen, Mohsen Koohbor, Heydar Najafi Rastaghi

Institutional Quality and Public Debt Accumulation: Empirical Evidence from OECD Countries4

Ehsan Rajabi - Hojat Ghasemi Ghaleh

Care Contracts in Old Age: An Examination of Legal and Cultural Dimensions5

Seyedeh Zahra Shahrinezhad, AbbasAli Soltani, Gholamreza Yazdani

A Comparative Analytical Study on the Legal Nature of Contractual Interdependence in the New French and Iranian Law6

Mostafa Harati

An Inquiry into the Historical Roots and Scientific Foundations of the Supremacy Principles of Law.....7

Maryam Mohajeri and Iman Mokhtari

Modeling the Antecedents and Consequences of Employees' Proactive Behaviors in Knowledge-Based Organizations8

Alireza Rajabipoormeybodi, Maryam Ahmadi Zahrani, Farzaneh Zare Mehrjerdi

Causal Modeling of Psychological Hardiness Based on Irrational Beliefs with the Mediating Role of Emotional

In The Name Of God

Biannual Journal of Human Sciences Development (BJHSD)

Volume 6, Autumn and Winter 2025-2026, No. 12

Publisher: The Academy of Sciences of I.R.I
Managing Director: Seyed Mahdi Alvani
Editor-in-chief: Seyed Mahdi Alvani

Executive Director: Hesam Nazem Bokaei
Art Director: Majid Mirabzadeh
Website Manager : Alireza Jafari

Editorial Board:

- | | |
|---------------------------------------|------------------------------|
| – Prof. Seyed Mahdi Alvani | – Prof. Ali Asghar Mosleh |
| – Prof. Mina Beigi | – Prof. Reza Nilipour |
| – Prof. Reza Davari Ardakani | – Prof. Hamidreza Pouretemad |
| – Prof. Ezzatollah Naderi | – Prof. Farhad Rahbar |
| – Prof. Hossein Namazi | – Prof. Seyed Hossein Safai |
| – Prof. Abbas Manoochehri | – Prof. Abbas Shakeri |
| – Prof. Seyed Mostafa Mohaghegh Damad | – Prof. Shamsolsadat Zahedi |

Reviewers of this issue:

- | | |
|----------------------------|---------------------------------------|
| – Prof. Seyed Mahdi Alvani | – Prof. Hosein Jalilian |
| – Prof. Mansour Amini | – Prof. Seyed Mostafa Mohaghegh Damad |
| – Prof. Mohammad Ashouri | – Prof. Fazlollah Moosavi |
| – Prof. Kosar Dehdast | – Prof. Mahshid Shahchera |
| – Prof. Masoumeh Esmacili | – Prof. Reza Vaezi |
| – Prof. Mohammad Jalali | – Prof. Shamsolsadat Zahedi |

The Human Sciences Development is a specialized journal of the Department of Human Sciences of the Academy which is published biannually. The Journal is compiled according to the scientific criteria and the cultural atmosphere of the society under the supervision of its editorial board and professors and researchers of human sciences. The Journal publishes the scientific and research original articles as well as the translation of top scientific works in the field of human sciences.

Address: The Academy of Sciences of IR Iran
Academies & National Library Exit Shahid Haqqani Exp Tehran,
1537633111

hdevelopment@ias.ac.ir
www.hsd.ias.ac.ir



گروه علوم انسانی

12
دوفصلنامه
«علمی»

فصلنامه علمی توسعه علوم انسانی

Biannual Journal of Human Sciences Development (BJHSD)

ISSN: 2676-5551
E-ISSN: 2981-1503

Volume 6, Autumn & Winter 2025/2026 , No.12

The Relationship Between Personality Types
and Career Success Across Iranian Cultural Contexts

Artificial Intelligence Technology Development Capacities in Iran

From a Nudge to a Nudge Plus in Behavioral Policy

Institutional Quality and Public Debt Accumulation

Care Contracts in Old Age:
An Examination of Legal and Cultural Dimensions

A Comparative Analytical Study on the Legal Nature of
Contractual Interdependence in the New French and Iranian Law

An Inquiry into the Historical Roots and Scientific
Foundations of the Supremacy Principles of Law

Modeling the Antecedents and Consequences of Employees'
Proactive Behaviors in Knowledge-Based Organizations

Causal Modeling of Psychological Hardiness Based
on Irrational Beliefs with the Mediating Role of
Emotional Flexibility among Iranian Artists

Dynamic Jurisprudence in Addressing the Mitigation of
Hadd Offences in the Contemporary Islamic Legal System

An Analysis of the Role of Social Capital on Happiness:
Evidence from Developing Countries

Methodology and Model for Integrating Human Knowledge
and Artificial Intelligence in Juridical Inference

Developing a Resilience Model for
Emerging Digital Businesses in a Dynamic Environment

Critical study of the newly written book
"General Persian of Payame Noor University"